تهران به روایت تاریخ

مسعود نوربخش



طرح روی جلد: حمیدرضا وصاف



به نام خداوند جان و خرد

تهران به روایت تاریخ

تهران به روایت تاریخ

جلد چهارم

تهران از سلطنت احمدشاه تا انقراض قاجاریه

مسعود نوربخش

نوربخش، مسعود
تهران به روایت تاریخ / مسعود نوربخش.- تهران: علم، ۱۳۸۰.
۴ ج.: (۲۴۷۰ ص.) مصور، جدول.
ISBN 964-405-146-7: (ج. ۱) .- ISBN 964-405-150-5 (دوره)
ISBN 964-405-148-3: (ج. ۳) .- ISBN 964-405-147-5: (ج. ۲)
ISBN 964-405-149-1: (ج. ۴)
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه.
مندرجات: ج. ۱. تهران از عهد باستان تا عصر ناصری .-- ج. ۲. تهران در نیم قرن سلطنت ناصرالدین‌شاه. -- ج. ۳. تهران در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه و استبداد صغیر. -- ج. ۴. تهران از سلطنت احمدشاه تا انقراض قاجاریه.
۱. تهران -- تاریخ. الف. عنوان.
DSR ۲۰۷۹ / ۹ ن ۵۸۷ ه / ۹۵۵ / ۱۲۲
کتابخانه ملی ایران ۸۰ - ۲۰۲۶۶ م

نشر علم

نام کتاب : تهران به روایت تاریخ - جلد چهارم، تهران از سلطنت احمدشاه تا انقراض قاجاریه
مؤلف : مسعود نوربخش
حروفنگاری رایانه‌ای : فرحناز آیینه‌ساز
چاپ : اول - ۱۳۸۱
شمارگان : ۲۲۰۰ نسخه
چاپخانه : گلرنگ یکتا
ناشر : نشر علم، تهران، خیابان انقلاب، مقابل در بزرگ دانشگاه تهران، شماره ۱۳۵۸، تلفن ۶۴۶۵۹۷۰ـ ۶۴۶۰۶۶۷

حق چاپ محفوظ است

شابک : ۱-۱۴۹-۴۰۵-۹۶۴ (جلد چهارم) ISBN: 964-405-149-1(vol. 4)
شابک : ۵-۱۵۰-۴۰۵-۹۶۴ (دوره چهارجلدی) ISBN:964-405-150-5(4vol.set)

فهرست مندرجات

جلد چهارم

۷. تهران در دورهٔ احمدشاه قاجار ۱۸۶۵

الف. دومین انتخابات مجلس شورای ملی در تهران ۱۸۶۵

- عدم استقبال اهالی تهران از شرکت در انتخابات ۱۸۶۹

ب. محاکمه و اعدام شیخ‌فضل‌الله نوری ۱۸۷۲

- اعضاء محکمه ۱۸۷۷
- اعدام شیخ فضل‌الله ۱۸۷۸
- تحویل جسد شیخ‌فضل‌الله به خانواده ۱۸۸۴
- اعلان شیخ مهدی در روزنامهٔ مجلس ۱۸۸۶
- سرانجام جنازهٔ شیخ فضل‌الله ۱۸۸۹

پ. محاکمه و محکومیت مدیر روزنامهٔ حبل‌المتین ۱۸۹۱

ت. عفو عمومی در تهران ۱۸۹۴

ث. خروج محمدعلی‌شاه از تهران ۱۸۹۷

ج. کشته شدن سیدعبدالله بهبهانی ۱۸۹۸

چ. ستارخان و باقرخان در تهران و واقعهٔ پارک اتابک ۱۹۰۱

ح. ترور صنیع‌الدوله وزیر مالیه ۱۹۱۵

خ. تهران در بازگشت محمدعلی‌شاه به ایران ۱۹۲۷

- اعلان حکومت نظامی در تهران ۱۹۳۲
- تجهیز نیروی ملی ۱۹۳۳
- توقیف مظنونین در تهران ۱۹۳۵
- جایزه برای دستگیری یا قتل شاه مخلوع ۱۹۳۸
- درگیری قوای دولتی و نیروهای شاه مخلوع ۱۹۳۹

د . تهران پس از تاجگذاری احمدشاه ۱۹۴۵

ذ . داستان مهاجرت از تهران و تغییر پایتخت ۱۹۵۲

ر . قتل شیخ مهدی پسر شیخ‌فضل‌الله ۱۹۶۰

ز . ترورهای کمیتهٔ مجازات در تهران ۱۹۶۶

- هیئت اجرایی کمیته مجازات ۱۹۷۲
- کشته شدن متین‌السلطنه ۱۹۷۲
- دو ترور دیگر ۱۹۷۴
- ترور میرزامحسن مجتهد ۱۹۷۴
- ترور منتخب‌الدوله ۱۹۷۶
- دستگیری اعضاء کمیته مجازات ۱۹۷۸

ژ . قحطی تهران در سال ۱۳۳۶ هـ.ق ۱۹۸۴

س . اوضاع تهران از قرارداد ۱۹۱۹ م. تا کودتا ۱۹۹۲

ش . تهران در کودتای اسفند ۱۲۹۹ ..... ۲۰۱۵

- تهران در صبح روز سوم اسفند ۱۲۹۹ ..... ۲۰۲۴
- دستگیری رجال و اعیان تهران ۲۰۲۶
- سفارت انگلیس و کودتای تهران ۲۰۲۹
- سیدضیاءالدین و توطئه سرنگونی شاه ۲۰۳۶

ص . نخست‌وزیری سردارسپه و عزیمت احمدشاه به فرنگ ۲۰۳۷

- تأسیس نمایشگاه امتعهٔ وطنی در تهران ۲۰۴۰

ض . نظم و نظمیه در تهران دورهٔ احمدشاه ۲۰۴۳

- وضع مالیات توسط اداره نظمیه تهران ۲۰۴۸
- استعفای پیرم از ریاست نظمیه تهران ۲۰۵۳
- بستن مجلس توسط نظمیه ۲۰۵۴
- تحریم کالای روس و انگلیس ۲۰۵۸
- جنبش زنان تهران ۲۰۶۱
- پیرم وارد صحنه می‌شود ۲۰۶۲
- استفاده از شعر و موسیقی در مبارزات سیاسی ۲۰۶۴
- سوئدی‌ها در نظمیه تهران ۲۰۶۷

پلیس اونیفرمه ۲۰۶۸

پلیس تأمینات ۲۰۶۸

محبس ۲۰۶۹

شعب اداره مرکزی ۲۰۷۰

- نظمیه تهران و ماجرای عزیزکاشی و امیرزاده خانم ۲۰۷۱
- پایان کار مستشاران سوئدی نظمیه ۲۰۷۵

ط . خدمات شهری تهران در دورهٔ احمدشاه ۲۰۷۶

- دستور نصب چراغ بر سردرخانه‌های تهران ۲۰۷۶
- بلدیه تهران در دورهٔ احمدشاه قاجار ۲۰۷۷

مالیات وسایط نقلیه ۲۰۷۸

- بلدیهٔ تهران پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ ..... ۲۰۸۲

تشکیلات بلدیه طهران ۲۰۸۳

- سرشماری جمعیت تهران بعد از کودتای ۱۲۹۹ ..... ۲۰۹۳
- بلدیه نظامی ۲۱۲۰
- روشنایی خیابانها و معابر تهران با برق ۲۱۲۱

ظ . آب تهران در دورهٔ احمدشاه ۲۱۲۶

- آلودگی آب تهران ۲۱۴۰

ع . تهیه نقشه تهران و اطراف ۲۱۴۳
برگزاری نمایشگاه کارهای نقشه‌برداری ۲۱۴۶
غ . مراکز تعلیم و تربیت تهران در دورهٔ احمدشاه ۲۱۴۶
ف . تأسیسات اقامتی و پذیرایی تهران در دورهٔ احمدشاه ۲۱۵۸
ق . سینماهای تهران در دورهٔ احمدشاه ۲۱۶۰
ک . وسایل نقلیه در تهران عصر احمدشاه ۲۱۶۲
● نخستین هواپیما در تهران ۲۱۶۲
اختصاص قلعه‌مرغی برای پرواز هواپیما ۲۱۶۶
● ایجاد خطوط هوایی در ایران ۲۱۶۸
● فعالیت کمپانی هواپیمایی یونکرس در ایران ۲۱۷۰
اولین پرواز بانوان ایرانی با هواپیما ۲۱۷۱
● اتومبیلهای تهران در دورهٔ احمدشاه ۲۱۷۶
کامیون و سواری در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۰۴ ..... ۲۱۷۸
حمل مسافر بین تهران و شمیران ۲۱۸۳
● ترن رونار ۲۱۸۳
گ . مطبوعات جدیدالانتشار تهران در دورهٔ احمدشاه قاجار ۲۱۸۶
● انتشار نخستین نشریه زنان در تهران ۲۱۸۹
روزنامه شکوفه ۲۱۹۰
ل . بناهای دورهٔ احمدشاه در تهران و حومه ۲۲۱۱
● خانهٔ قوام‌السلطنه ۲۲۱۱
● بیمارستان زنان و کودکان (امیراعلم) ۲۲۱۳
● مسجد خانی‌آباد (مسجد و مدرسهٔ قندی) ۲۲۱۴
● سردر باغ ملی ۲۲۱۴
● پارک فرمانفرما ۲۲۱۷
● کاخ شهوند ۲۲۱۹

م . تهران در غوغای جمهوری‌خواهی ۲۲۲۲
● مبارزه در مجلس ۲۲۲۴
● عکس‌العمل جمهوری‌خواهان ۲۲۲۶
● اولین واکنشهای عمومی ۲۲۲۷
● در دربار چه می‌گذشت؟ ۲۲۲۸
● بازاریان معترض در مجلس ۲۲۳۰
● نمایش اقتدار ملی در بهارستان ۲۲۳۲
● عکس‌العمل احمدشاه به رویدادهای تهران ۲۲۴۳
● عارف، عشقی و جمهوریت ۲۲۴۳
● ترور میرزادهٔ عشقی ۲۲۵۲
ن . ماجرای سقاخانه و قتل کنسول‌یار آمریکا در تهران ۲۲۵۷
و . تصمیم احمدشاه به بازگشت به تهران ۲۲۶۷
● بلوای نان! ۲۲۶۹
ه . تهران در کشاکش انقراض قاجاریه ۲۲۷۵
● وقایع تهران در انقراض قاجاریه ۲۲۷۹
● صدور دستور ترور نمایندگان مخالف ۲۲۸۱
● تیراندازی در مقابل مجلس ۲۲۸۲
● قتل عوضی ۲۲۸۳
● توقیف تجار تهران ۲۲۸۷
● جلسهٔ تاریخی مجلس شورای ملی ۲۲۸۸
ی . اخراج ولیعهد از ایران ۲۲۹۳
آیین گشایش مجلس مؤسسان ۲۳۰۷
کتابنامه ۲۳۱۱
نمایه ۲۳۳۷

فهرست جدولها

جلد چهارم

اسامی منتخبین درجه اول انتخابات تهران ۱۳۲۷ هـ.ق. ۱۸۷۱

ثقل جمعیت در شهر طهران نسبت به نواحی، سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۰۹۴

احصاییه نفوس شهر طهران سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۰۹۵

احصاییه رؤساء خانوادهها نسبت به تعداد افراد خانواده سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۰۹۶

احصاییه رؤساء خانوادهها نسبت به تعداد اولاد سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۰۹۸

احصاییه نفوس شهر تهران نسبت به ملل متنوعه و درجه سواد هر یک

سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۰۹۹

احصاییه رؤساء خانوادهها نسبت به تابعیت سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۰۹۹

احصاییه‌رؤساءخانوادهها نسبت به مسقط‌الرأس سرشماری۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۱۰۰

احصاییه رؤساء خانوادههای ساکن در شهر تهران نسبت به تجرد و تأهل

سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۱۰۱

وضعیت اشتغال زنان محلات دهگانه تهران سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۱۰۱

خلاصه مشاغل رؤساء خانواده تهران سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۱۰۲

تعداد خانه‌های شخصی و اطاقهای آنها سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۱۰۳

نسبت درصد تعداد زنان عقدی‌وصیغه‌ای تهران سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۱۰۳

تعداد شاغلین و بیکاران محلات دهگانه تهران سرشماری ۱۳۰۱ هـ.ش. ۲۱۰۴

درصد سنین ازدواج پسران و مردان تهران سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۰۴
درصد سنین ازدواج دختران و زنان تهران سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۰۵
وقوع طلاق مردان تهران در سنین مختلف سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۰۵
وقوع طلاق زنان تهران در سنین مختلف سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۰۶
تعداد اماکن عمومی تهران سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۰۶
تعداد معلولین و ناقص‌العضوهای تهران ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۰۹
تعداد افراد مفید و خرج‌بیار و غیرمفید و سربار تهران سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۱۰
تعداد افراد کارآمد تهران در سنین مختلف سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۱۰
تعداد افراد سربار و غیرمفید در اصناف مختلف تهران سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۱۰
آمار مشاغل و حِرَف تهران و تعداد شاغلین آنها سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۱۱
آمار کسب و تجارت در تهران سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۱۷
آمار مشاغل دولتی تهران سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۱۸
آمار مشاغل نیمه‌آزاد تهران سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۱۸
آمار مشاغل آزاد تهران سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۱۹
آمار برخی از مشاغل غیرمجاز تهران سرشماری ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۲۰
صورت احصاییه مدارس نسوان شهر طهران ۱۳۳۴ ه.ق. ۲۱۴۹
صورت احصاییه مدارس ذکور و اناث طهران ۱۳۴۴ ه.ق. ۲۱۵۱
صورت احصاییه مدارس ذکور طهران ۱۳۴۴ ه.ق. ۲۱۵۱
صورت احصاییه مدارس اناث طهران ۱۳۴۴ ه.ق. ۲۱۵۲
صورت احصاییه مدارس ذکور طهران [مدارس دولتی] ۲۱۵۲
صورت احصاییه مدارس ذکور طهران [مدارس غیردولتی] ۲۱۵۳
صورت احصاییه مدارس اناث طهران [مدارس غیردولتی] ۲۱۵۵
تعداد اتومبیلهای وارده به ایران (۱۳۰۴ - ۱۲۹۸) ۲۱۷۸
قیمت فروش کامیون در ایران به ریال در دهه اول ۱۳۰۰ ه.ش. ۲۱۷۸
مشخصات مطبوعات تهران در دوره احمدشاه قاجار ۲۱۹۴

فهرست عکسها

جلد چهارم

احمدشاه قاجار ۱۹۴۶

رضاخان سردار سپه ۲۰۲۸

ترن رونار ۲۱۸۴

خانهٔ قوام‌السلطنه - موزهٔ آبگینه ۲۲۱۲

۷. تهران در دورهٔ احمدشاه قاجار

تهران در شانزده سال و سه‌ماه و چهارده روز سلطنت احمدشاه قاجار به سبب بحرانهای سیاسی و اجتماعی که سرانجام به خلع سلسلهٔ قاجار و انتقال سلطنت به رضاخان سردار سپه انجامید روزهای سخت و دشواری را گذرانید. تاریخ را ورق می‌زنیم و به رویدادهای مهم این دوره در تهران نظری می‌اندازیم:

الف. دومین انتخابات مجلس شورای ملی در تهران

روز دوشنبه هشتم رجب ۲/۱۳۲۷ مردادماه ۱۲۸۸ انجمن نظارت مرکزی انتخابات اعلان انتخابات تهران را به شرح زیر منتشر کرد:

اعلان انتخابات

از طرف انجمن نظارت مرکزی دارالخلافه

چون به موجب قانون انتخابات مقرر است که در شهر دارالخلافه ابتداً چهل و پنج نفر انتخاب شوند و بعد آن چهل و پنج نفر از مابین خودشان پانزده نفر نماینده برای مجلس شورای ملی منتخب نمایند. علی‌هذا به عموم اهالی اعلان می‌شود که از روز سه‌شنبه نهم رجب‌المرجب الی غروب دوشنبه پانزدهم، انجمنهای نظارت محلات در نقاطی که ذیلاً معین‌شده، هر روز از سردسته الی پنج از دسته گذشته و از چهار به غروب به جهت دادن ورقهٔ تعرفه حاضر خواهند بود. هر یک از اهالی که دارای شرایط انتخاب کردن می‌باشند به انجمن نظارت محلهٔ خود رفته، ورقهٔ تعرفه بگیرد و اگر کسی در ظرف این مدت حاضر نشده و تعرفه نگیرد به موجب قانون حق انتخاب نخواهد داشت.

عموم دارندگان تعرفهٔ دارالخلافه از هر محله که باشند در سه روز جمعه ۱۹ و شنبه ۲۰ و یکشنبه ۲۱ از سردسته الی پنج از دسته و از پنج به غروب الی غروب باید **در محل انجمن نظارت مرکزی که مدرسه دارالفنون است حاضر شده، رأی خودشان را بر تعیین منتخبین بدهند.** و پس از انقضاء سه روز مذکور به حکم قانون، دیگر ورقهٔ رأی از کسی قبول نخواهد شد. صورت محلات و محل انجمنهای نظارت و عدهٔ منتخبینی که هر محله باید معین نماید از قرار تفصیل ذیل است:

محلات	محل انجمن نظارت به جهت دادن تعرفه	عدهٔ منتخبین
محلهٔ سنگلج و شهرنو	مسجد مرحوم حاجی‌شیخ‌هادی	۱۲ نفر
محله دولت	مدرسه دارالفنون در خیابان ناصریه	۱۰ نفر
محله چالمیدان	مسجد امین‌الدوله	۸ نفر
محله بازار	مسجد ملک	۸ نفر
محله عودلاجان	مسجد آقابهرام در پامنار	۷ نفر

بعضی از مواد نظامنامه انتخابات که دانستن آنها برای عموم لازم است

ماده چهار ـ انتخاب‌کنندگان اشخاصی خواهندبودکه دارای‌شرایط‌ذیل باشند: ۱. تبعهٔ ایران باشند، ۲. لااقل بیست سال داشته باشند، ۳. معروفیت محلی داشته، اگر بومی یا متوطن آن محل نباشد لااقل ششماه قبل از انتخاب در محل انتخاب یا توابع آن سکنی داشته باشد، ۴. دارای دویست و پنجاه تومان علاقهٔ ملکی یا ده تومان مالیات بده باشند یا پنجاه تومان عایدی سالیانه داشته و یا تحصیل کرده باشند.

ماده پنجم ـ اشخاصی که از حق انتخاب نمودن مطلقاً محرومند: ۱. نسوان، ۲. اشخاص خارج از رشد و آنهایی که در تحت قیمومت شرعی هستند، ۳. تبعهٔ خارجه، ۴. اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرایط به ثبوت رسیده باشد، ۵. اشخاصی که کمتر از بیست سال داشته باشند، ۶. ورشکستگان به تقصیر، ۷. مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده‌اند و معروفین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را حاصل نکرده‌باشند، ۸. اهل نظام بَرّی و بحری که مشغول خدمتند.

ماده ششم ـ اشخاصی که به شرط از انتخاب نمودن محرومند: ۱. حکام و معاونین حکام در قلمرو مأموریت خود، ۲. مستخدمین نظمیه و ضبطیه در محل خدمت.

ماده هفتم ـ انتخاب‌شوندگان باید دارای صفات و مقامات زیر باشند: ۱. متدین به دین حضرت محمدبن‌عبدالله صلی‌الله علیه و آله و سلم باشند، ۲. تبعهٔ ایران باشند، ۳. لااقل خط و سواد فارسی به اندازهٔ کافی داشته باشند، ۴. معروفیت محلی داشته باشند، ۵. در امور مملکتی با بصیرت باشند، ۶. معروف به امانت و درستکاری باشند، ۷. سن آنها کمتر از سی و زیاده از هفتاد نباشد.

ماده هشتم ـ اشخاصی که از انتخاب شدن محرومند:
۱. شاهزادگان بلافصل یعنی ابناء و اخوان و اعمام پادشاه، ۲. نسوان، ۳. تبعهٔ خارجه، ۴. اهل نظام بَرّی و بحری که مشغول خدمتند، ۵. اشخاصی که مشغول خدمات دولتی هستند، مگر این که برای مدت نمایندگی از شغل خود استعفا دهند، ۶. ورشکستگان به تقصیر، ۷. مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده‌اند و معروفین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را حاصل نکرده باشند، ۸. کسانی که سنشان از سی کمتر و از هفتاد بیشتر باشد، ۹. اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرایط به ثبوت رسیده باشد و یا متظاهر به فسق باشد.

ماده پنجاه و پنجم ـ هرگاه یکی از منتخبین یا نمایندگان به وسیله تطمیع یا تهدید انتخاب شود، پس از ثبوت به انجمن نظارت یا مجلس شورای ملی آن منتخب یا نماینده، علاوه بر مجازاتی که قانون دربارهٔ او معین خواهد کرد، از درجهٔ اعتبار ساقط خواهد بود.

امضای اعضای انجمن نظارت مرکزی: آقای حاجی سیدمحمد امام‌زاده، میرزاصالح‌خان حاکم طهران، مخبرالملک، شاهزاده اسدالله‌میرزا، ذکاءالملک، وکیل‌الرعایا، حاج محمدباقرآقا کاشانی، ناظم‌العلوم.[۱]

پس از تعیین اعضای انجمن نظارت محلات پنج‌گانه تهران، انجمن نظارت مرکزی تکالیف انجمنهای نظارت و کدخداهای محلات را به شرح زیر ابلاغ کرد:

۱. اعضاء انجمنهای محلات مکلفند از روز سه‌شنبه نهم شهر حال تا غروب دوشنبه پانزدهم هر روز از سردسته الی پنج از دسته گذشته و از چهار ساعت به غروب الی غروب در محلی که برای آنها معین شده برای دادن ورقه تعرفه حاضر باشند.

۲. پس از حضور، اعضاء انجمن نظارت به اکثریت آراء یک نفر رییس و دونفر منشی از میان خود انتخاب می‌نمایند.

۳. انجمن نظارت وقتی رسماً منعقد است و شروع به کار می‌نماید که لااقل دو ثلث از اعضاء حاضر باشند.

۴. نظم انجمن و تحقیقات لازمه از طالبین ورقهٔ تعرفه به عهدهٔ رییس و

---

۱. ر.ک: **مجلس**، ۳ (۳) ۹ رجب ۱۳۲۷.

کدخدای محل است.
۵. نوشتن و نمره گذاشتن تعرفه و ثبت آن در کتابچه در عهدهٔ دو نفر منشی خواهد بود.
۶. منشی انجمن باید صورت مجلس هر جلسه را نوشته در موقع افتتاح جلسهٔ بعد برای اعضاء قرائت نماید و به مهر یا امضاء ایشان برساند و یک روز بعد از ختم جلسات انجمن آنها را با دفتر ثبت تعرفه تسلیم به انجمن نظارت مرکزی نماید.
۷. در صورت مجلس باید فقرات ذیل نوشته شود اولاً روز و ساعت افتتاح و اختتام هر جلسه
ثانیاً اسامی حاضرین و غایبین هر جلسه.
ثالثاً شرح مختصری از مذاکرات یا اقدامات انجمن که راجع به امر تعرفه دادن باشد.
۸. انجمن نظارت دقت لازمه را خواهند نمود که تعرفه به اشخاصی که دارای شرایط انتخاب کردن می‌باشند داده شود و در این باب مخصوصاً کدخدای هر محله مسئول صحت معرفی خواهد بود.
۹. برای اطمینان در صحت معرفی طالبین تعرفه کدخدای هر محله می‌تواند در ایام و ساعات دادن تعرفه نایبهای محلهٔ خودرا با بعضی ریش‌سفیدان یاطوقهای آن محله حاضر نماید که گیرندگان تعرفه را به صحت بشناسند.
۱۰. کدخداهای محلات مکلفند که اعلان انجمن نظارت مرکزی را به ترتیب ذیل کاملاً منتشر نمایند:
اولاً به دیوارهای معابر و گذرها و کوچه‌های بزرگ و کوچک بچسبانند.
ثانیاً به توسط مأمورین محلی به عابرین سَبیل و خانه‌ها بدهند.
ثالثاً به توسط جارچی روز دوشنبه هشتم افتتاح انجمن نظارت و شروع دادن تعرفه را اعلان نمایند و روز شنبه سیزدهم و یکشنبه چهاردهم مجدداً جار زده تأکید درآمدن و تعرفه گرفتن قبل از فوت وقت می‌نماید.
۱۱. ترتیب مهرهای اعضاء انجمن باید در تمام تعرفه‌های یک محله تغییر نکند و اگر از اعضاء غایب باشند جای مهر او سفید بماند.
۱۲. از ورقه‌های تعرفه که به انجمن هر محله به موجب قبض داده می‌شود آنچه به مصرف نرسد باید بعد از ختم عمل تسلیم انجمن مرکزی شود.
اعضای انجمن نظارت مرکزی دارالخلافه

صورت اعضاء انجمنهای نظارت محلات شهر

محله سنگلج

هژبرالسلطنه ـ معتمد نظمیه ـ میرزامحمدخان دکتر ـ میرزامحمود اصفهانی ـ لسان‌الحکماء ـ مخبرالدوله ـ جناب آقاعلی نجم‌آبادی ـ حاجی سیداحمد جواهری ـ میرزا احمدخان.

محله دولت

منتظم‌الدوله ـ سلطان محمودمیرزا ـ نصیرحضور ـ حسنعلی‌خان ـ حاجی آقاخان ـ نظام‌الملک.

محله چالمیدان

حاجی محمدعلی‌خان کلانتر ـ حاجی محمدتقی شاهرودی ـ حاجی عباسعلی ـ جناب آقاشیخ حسین ـ سلیمان‌میرزا ـ میرزاسیداحمدخان.

محله بازار

محتسب‌الملک ـ حاجی محمدعلی شال‌فروش ـ جناب حاجی شیخ عبدالحسین ـ اعلم‌الممالک ـ میرزاابراهیم‌خان ـ حاجی محمدجواد تاجر.

محله عودلاجان

میرزاتقی‌خان ـ جناب آقاشیخ محمدتقی پیشنماز - حاجی محمدعلی ـ جلال‌الاطباء ـ میرزامحمود.[۲]

● **عدم استقبال اهالی تهران از شرکت در انتخابات**

علی‌رغم تمهیداتی که برای شرکت اهالی تهران در انتخابات دومین دورهٔ مجلس شورای ملی در نظر گرفته شده بود، از واجدین شرایط شرکت در انتخابات تنها تعداد معدودی اقدام به اخذ تعرفهٔ انتخاب نمودند. قهرمان‌میرزا سالور دراین‌باره چنین می‌نویسد:

> خیلی مزه دارد این همه مشروطه‌طلبان طهران از گرفتن تعرفهٔ مجانی مضایقه کرده‌اند به همه جهت اگر ده هزار نفر تعرفه گرفته باشند به نظر تمام مردم غریب می‌آید. شاهزاده لسان‌الحکماء را دیروز دیدم می‌گفت ما را پیش تمام

---

۲. ر.ک: همان، ۳ (۱۱) ۱۱ رجب ۱۳۲۷.

خارجه رسوا کردند. خودم که رفتم مسجد ملک تعرفه بگیرم نزدیک بود انجمن نظار دق کنند. می‌گفتند هر کس هم گرفته پاره‌دوز و سقا و مردمان بی‌معنی است که رأی آنها ابداً صواب نیست. من خیلی مردمان لایق را سراغ دارم که هیچ تعرفه نگرفته‌اند. از چهارصد هزار نفر مردم طهران ده هزار، به چه اندازه کم است.[۳]

برخلاف پیش‌بینی مرحوم عین‌السلطنه تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات تهران به ده هزار نفر نیز نرسید. وی در شرح خاطرات روز سه‌شنبه ۲۳ رجب دراین‌باره چنین می‌نویسد:

وکلا معلوم نشدند. یعنی قرائت آرا به اتمام نرسیده است. آقای عمادالسلطنه از مخبرالملک صورت آن راگرفته بود از این قرار است:

[محله]	تعرفه داده‌شده	رأی داده‌اند
محله سنگلج	۲۴۶۱	۱۹۱۰
محله چالمیدان	۱۶۸۴	۱۳۱۱
محله عودلاجان	۱۰۲۷	۷۹۳
محله بازار	۱۷۰۰	۱۱۸۵
محله دولت	۱۰۳۰	[۷۵۸]
جمع	۷۹۰۲	۵۹۵۷

۱۹۴۵ نفر تعرفه گرفته و رأی نداده‌اند. نسبت به شهر طهران بسیار کم تعرفه گرفتند.[۴]

انجمن نظارت مرکزی روز ۲ شعبان ۱۳۲۷ اسامی منتخبین درجه اول دارالخلافه را منتشر کرد، اما به ملاحظهٔ این که شاید بعضی از آقایان استعفا بدهند یا محذوری داشته باشند به جای ۴۵ نفر اسامی ۵۵ نفر را اعلام کرد:

---

۳. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۴، ص. ۲۷۲۵.
۴. همان، ص. ۲۷۳۵.

اسامی منتخبین درجه اول طهران

ردیف	نام منتخبین	تعداد رأی	ردیف	نام منتخبین	تعداد رأی
۱	حاج سیدنصرالله	۳۶۱۵	۲۹	لسان‌الحکماء	۲۷۹
۲	احتشام‌السلطنه	۲۹۳۳	۳۰	وحیدالملک	۲۷۴
۳	حسینقلی‌خان نواب	۲۱۰۲	۳۱	حاج علی حاج‌حبیب	۲۶۵
۴	ممتازالدوله	۲۰۹۲	۳۲	ظهیرالدوله	۲۵۷
۵	ذکاءالملک	۲۰۸۹	۳۳	آقاشیخ‌مهدی‌نجم‌آبادی	۲۵۳
۶	مخبرالملک	۲۰۴۵	۳۴	رضاقلیخان رییسی	۲۴۸
۷	آقاشیخ‌محمدحسین‌یزدی	۱۷۰۳	۳۵	آقاشیخ‌علی نجم‌آبادی	۲۴۰
۸	حکیم‌الملک	۱۶۳۵	۳۶	آقاشیخ علی نوری	۲۳۶
۹	مستشارالدوله	۱۵۷۵	۳۷	آقاحسین نجم‌آبادی	۲۲۶
۱۰	دکترولی‌الله‌خان	۱۵۵۵	۳۸	فخرالاسلام	۲۲۵
۱۱	صنیع‌الدوله	۱۵۱۳	۳۹	میرزاعلی‌محمدخان مجاهد	۲۱۳
۱۲	حاج امین‌الضرب	۱۳۴۳	۴۰	حاج شیخ‌مرتضی آشتیانی	۲۰۸
۱۳	وثوق‌الدوله	۱۰۴۵	۴۱	ناصرالملک	۲۰۰
۱۴	حاج امام‌جمعه خوئی	۱۰۳۲	۴۲	دکتر حیدرمیرزا	۱۹۵
۱۵	صدیق حضرت	۹۸۶	۴۳	سلیمان‌میرزا	۱۸۷
۱۶	شیخ‌الرییس	۸۳۴	۴۴	حاجی‌سیدمحمدامام‌زاده	۱۸۷
۱۷	اسدالله‌میرزا	۷۶۴	۴۵	یحیی میرزا	۱۷۵
۱۸	معزالسلطان	۶۶۹	۴۶	ممتازالسلطنه	۱۷۴
۱۹	میرزاحسین‌خان کسمائی	۵۰۲	۴۷	میرزاداودخان علی‌آبادی	۱۷۰
۲۰	میرزاسیدمحمد بهبهانی	۴۹۲	۴۸	آقاشیخ محمدتقی گرکانی	۱۶۶
۲۱	محتشم‌السلطنه	۴۶۱	۴۹	حاج محمدتقی شاهرودی	۱۶۳
۲۲	مشیرالدوله	۴۵۷	۵۰	ملااسدالله فقیه‌التجار	۱۵۷
۲۳	حسنعلی‌خان	۳۹۵	۵۱	صدرالعلماء	۱۵۶
۲۴	موتمن‌الملک	۳۷۲	۵۲	مستشارالسلطان	۱۵۳
۲۵	تقی‌زاده	۳۵۰	۵۳	آقاسیدمحمدرضا مساوات	۱۵۳
۲۶	معاضدالسلطنه	۳۲۶	۵۴	آقامیرزاسیدمحمدطباطبایی	۱۵۰
۲۷	دکتر امیرخان	۲۹۳	۵۵	حاج سیدعلی آقایزدی	۱۴۸[۵]
۲۸	مستوفی‌الممالک	۲۸۹			

۵. ر.ک: **مجلس**، ۳ (۱۳) ۲ شعبان ۱۳۲۷.

از تعداد فوق بعضی استعفاء داده و برخی مرددالحال بودند، بالاخره در روز پنجشنبه دوم شعبان، چهل و پنج داوطلبین شرکت در انتخابات درجه دوم در مدرسهٔ دارالفنون حضور یافته و از میان خود پانزده نفر نمایندگان تهران را به شرح زیر برگزیدند:

۱. حاجی سیدنصرالله (اکثریت تام) ۲. احتشام‌السلطنه (اکثریت تام) ۳. وثوق‌الدوله ۴. حکیم‌الملک ۵. صدیق حضرت ۶. تقی‌زاده ۷. مستشارالدوله ۸. ذکاءالملک ۹. صنیع‌الدوله ۱۰. حسینقلی‌خان نواب ۱۱. اسدالله‌میرزا ۱۲. آقاشیخ محمدحسین یزدی ۱۳. یحیی میرزا ۱۴. مؤتمن‌الملک ۱۵. وحیدالملک.[۶]

ب. محاکمه و اعدام شیخ‌فضل‌الله نوری

پس از فتح تهران توسط مشروطه‌طلبان بسیاری از کسانی که جان خود را در خطر می‌دیدند به سفارتخانه‌های خارجی پناهنده شدند. با وجود این که حاج شیخ‌فضل‌الله نوری بیش از دیگران با خطر جانی روبه‌رو بود، اما او ننگ پناهندگی در سفارتخانهٔ اجنبی را نپذیرفت. دکتر تندرکیا به نقل از مدیرنظام نوابی معروف به آقابزرگ‌خان از مأمورین انتظامی و از محافظین شیخ‌فضل‌الله می‌نویسد:

> وضعیت شهر وخیم بود، مشروطه‌طلبان شهر را زیر آتش گرفته بودند من در جنوب شهر خدمت می‌کردم، فرمانده به ما پیشنهاد کرد که به مجاهدین مشروطه‌خواه ملحق شویم، ولی ما نپذیرفتیم، پس از آن مرا در محافظت از منزل شیخ فضل‌الله به آنجا فرستادند. هنگامی که به منزل شیخ رفتم، آقا توی ایوان خلوت ایستاده بود، هنوز نیامده گفت: آقابزرگ‌خان وجودت لازم شده. خدا هدایت کند حاج آقاعلی‌اکبر و امیربهادر را، آخر من محافظ می‌خواستم چه کنم؟
>
> قبل از من حدود بیست نفر نگهبان برای خانه فرستاده بودند که خانه را شلوغ کردند. من تشکیلات صحیحی به‌کار وبار آنها دادم و استاد اکبر بنّا را آوردیم و روی پشت‌بام را سنگربندی کردیم و به نگهبانی پرداختیم، فردای آن روز ناگهان به طرف ما تیراندازی شد و چند تیری ردوبدل گردید. آقاتا صدای تیر

---

۶. ر.ک: همان، ۳ (۱۴) ۵ شعبان ۱۳۲۷.

را شنید، هراسان از کتابخانه بیرون آمد و فرمود: آقابزرگ‌خان تیراندازی نکنید، در این خانه نباید صدای تیر بلند شود، عرض کردم آقا دارند خانه را تیرباران می‌کنند، آقا فرمود: تیرباران که سهل است، اگر بمباران هم بکنند، دیگر از این خانه نباید صدای تیر شنیده شود. تیراندازی را قطع کردیم. پس از آن آقا مأمورین را خلع سلاح کرد و همهٔ آنها را مرخص کرد و سلاحها را تحویل داد.[۷] از آن روز من به همراه میرزاعبدالله واعظ و آقاحسین قمی و شیخ خیرالله در خانه بودیم. یک بار که همه در حضور شیخ نشسته بودیم و هرکسی برای حوادث مورد انتظار راه علاجی پیشنهاد می‌کرد، آقا رویش را به من کرد و گفت، آقابزرگ خان تو چه به عقلت می‌رسد؟ من خودم را جمع و جور کردم و عرض کردم آقا دو چیز به عقل من می‌رسد، یکی این که در خانه‌ای پنهان شوید و بعد مخفیانه به عراق بروید تا از خطر در امان بمانید. افرادزیادی هم با جان‌ودل حاضرند شما را در خانه خود پناه دهند، آقا فرمود: این که نشد، اگر من پایم را از این خانه بیرون بگذارم اسلام رسوا خواهد شد. تازه مگر می‌گذارند؟ خوب دیگرچه؟ گفتم این‌که شما هم به سفارت تشریف ببرید آقا تبسم کرد بعد فرمود شیخ خیرالله برو ببین زیر منبر چیست؟ شیخ خیرالله رفت و از زیر منبر یک بُغچه قلمکار درآورد، آقا فرمودند : آن را باز کن، شیخ خیرالله آن را باز کرد، پرچم یک کشور خارجی بود، من که محافظ خانه بودم، نفهمیدم این پرچم را چه کسی و از کجا آورد. دهان ما از تعجب باز مانده بود. آقا فرمودند: حالا دیدید. این را فرستاده‌اند که من بالای خانه‌ام بزنم و در امان باشم. اما آیا رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام، حالا بیایم و زیر پرچم بیگانه بروم؟...

چهار روز از پناهندگی شاه و درباریان به سفارت گذشته بود که آقا، میرزاعبدالله و آقاحسین و شیخ خیرالله را صدا کرد و به آنها گفت: عزیزان من اینها با من کار دارند نه با شما، این خانه مورد هجوم واقع خواهد شد و از شما هیچ کاری ساخته نیست، من هم راضی نیستم که بیهوده جان شما به خطر بیفتد. به خانه‌های خود بروید و دعا کنید. پس از سخنان آقا آنها رفتند و من تنها محافظ آقا بودم. شب شده بود و تاریکی همه جارا فراگرفته بود،

---

۷. مرحوم ناظم‌الاسلام کرمانی در شرح وقایع روز یکشنبه ۲۹ جمادی‌الثانی ۷/۱۳۲۷ ژوییه ۱۶/۱۹۰۹ تیرماه ۱۲۸۸ می‌نویسد: سنگر خانهٔ شیخ فضل‌الله را امروز به کلی منهدم و خراب و اشرار را متفرق نمودند. شیخ پیغام داده است که مستدعیم مرا شب احضار کنید. جواب دادند فعلاً کسی را با تو کاری نیست و عفو عمومی فعلاً داده شد. ر.ک: محمدبن‌علی ناظم‌الاسلام کرمانی، ج. ۵، ص. ۵۰۷ .

ساعتها به کندی می‌گذشت. اضطرابی همراه با غم و اندوه مرا فراگرفته بود. هر لحظه در انتظار حادثه‌ای و رویدادی ناگوار بودم. انتظاری سخت طاقت‌فرسا و کشنده حاکم بود. نزدیک نصف شب شده‌بود که ناگهان در خانه به صدا درآمد. یکّه خوردم، بعد با حالتی از تردید و اضطراب به طرف در رفتم و در را باز کردم. **میرزاتقی‌خان آهی** بود. به آقا اطلاع دادم. فرمود بگویید بفرمایند داخل، میرزاتقی‌خان به داخل خانه آمد. آقا فرمود میرزا تقی‌خان چه عجب! این وقت شب یاد ما کردی؟ گفت آقا کار واجبی بود، از طرف امام جمعه و امیربهادر پیغامی آورده‌ام. آقا گفت بفرمایید، میرزا تقی‌خان گفت آنها پیغام داده‌اند که ما در سفارت روس هستیم و در اینجا مناسب حال شما هم یک اتاق آماده کرده‌ایم، البته خودتان بهتر می‌دانید که در شرع مقدس حفظ جان از واجبات است...

آقا فرمود: میرزاتقی‌خان از قول من به امام جمعه بگو تو حفظ جان خودت را کردی کافی است، لازم نیست حفظ جان مرا بکنی.

چند روز بعد آقا مرا خواست، من توی کتابخانه نزد ایشان رفتم، به من گفت: فرزندم تو جوان رشیدی هستی و من حیفم می‌آید که تو بیهوده کشته شوی. چرا اینجا می‌مانی؟ از اینجا برو فرزندم! من به این امر راضی نبودم و از این که آقا را تنها بگذارم ناراحت بودم. به داخل حیاط رفتم و **حاج میرزاهادی**[۸] را صدا زدم و به او گفتم، آقا به من گفته است که از اینجا بروم تکلیفم چیست؟ میرزاهادی جریان را به مادرش گفت و یک‌مرتبه صدای ناله‌وضجهٔ زنها بلند شد، آنها نمی‌خواستند که من از آنجا بروم، آقا متوجه شد، از کتابخانه بیرون آمد و میرزاهادی را صدا زد و گفت: این سروصداها چیست؟ می‌خواهید جوان مردم را به کشتن بدهید. با سخنان آقا همه ساکت شدند. من توی کتابخانه رفتم و همان‌طور که آقا نشسته بود زانوی ایشان را بوسیدم و خداحافظی کردم...

مشهدی علی یکی از کسانی است که در موقع حمله به منزل شیخ‌فضل‌الله در آنجا حضور داشته است وی می‌گوید، عصر بود که یک مرتبه دیدم از چند طرف خانه را محاصره کرده‌اند و عدهٔ زیادی از نیروها از دیوار خانه بالا رفتند و پشت‌بام را اشغال کردند.[۹]

---

۸. پسر شیخ‌فضل‌الله و پدر دکتر تندرکیا، در تاریخ سوم آبان ۱۳۱۷ در سن ۵۴ سالگی در تهران درگذشت و جوار قبر شیخ فضل‌الله در قم مدفون شد.

۹. پنجشنبه ۱۱ رجب ۱۳۲۷/ ۲۷ تیرماه ۱۲۸۸.

آقا در کتابخانه بود و حالش خوب نبود، با صدای پای مأمورین، درب کتابخانه آمد و دو دستش را به درب تکیه داد و فرمود: باز هم چه خبر شده؟ در این هنگام فرماندهٔ مأموران جلو آمد و گفت: آقا بفرمایید تا با هم برویم، ما مأمور دستگیری شما هستیم، آقا به در و بام خانه نگاهی کرد و گفت: این همه نیرو برای گرفتن یک نفر؟[۱۰] فرمانده مأموران گفت: حضرت آقا ما شنیده بودیم که شما نگهبانان زیادی دارید، آقا فرمود: می‌بینید که ندارم. دیگر نگذاشتند که آقا از در کتابخانه تکان بخورد، میرزاهادی عبا و عمامهٔ آقا را آورد و پس از آن او به همراه مأموران به راه افتاد. میرزاهادی هم به دنبال آنها حرکت کرد تا همراه پدرش برود، در این لحظه آقا رویش را برگرداند و گفت: تو کجا می‌آیی؟ برگرد پیش مادرت بمان، او هم برگشت و آقا به همراه مأمورین به طرف شهربانی می‌رفت،[۱۱] و مشهدی نادعلی خادم صادق و باوفای آقا هم سایه به سایهٔ آنها می‌رفت.[۱۲]

شیخ فضل‌الله را پس از بازداشت به ادارهٔ نظمیه واقع در میدان توپخانه بردند و در اطاقی در ضلع شرقی عمارت به همراه مهدی‌قلی‌خان مجدالدوله، میرزااسماعیل‌خان آجودانباشیِ توپخانه و چند نفر دیگر زندانی کردند.

با انتشار خبر دستگیری شیخ، بعضی از علمای بزرگ ساکن عراق چون میرزای نائینی، آخوند خراسانی، مازندرانی و تهرانی اقداماتی برای حفظ جان و امنیت شیخ به عمل آوردند و در این خصوص تلگرافی نیز به تهران مخابره کردند. اما پس از قرائت آن در مجلس عالی انقلاب تصمیم گرفته شد از اعلام وصول آن خودداری نموده و در محاکمه و اعدام شیخ تسریع نمایند.[۱۳]

---

۱۰. این تعداد را هفتاد تا هشتاد مجاهد مسلح ارمنی ذکر کرده‌اند، فرماندهی آنان نیز با یوسف‌خان ارمنی بود.

۱۱. شیخ فضل‌الله را در درشکه نشانیده دو سه نفر اطراف او را گرفته و بردند. ر.ک: محمدبن علی ناظم‌الاسلام کرمانی، ج. ۵، ص. ۵۳۰.

۱۲. تندرکیا، نهیب جنبش ادبی، شاهین (تهران: روزنامهٔ فرمان، ۱۳۳۵)، ص. ۲۲۹ - ۲۳۴ نقل در مجید حسن‌زاده، شیخ‌فضل‌الله در ظلمت مشروطه (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴)، ص. ۱۱۰ - ۱۱۴.

۱۳. ر.ک: مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، رویارویی دو اندیشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹)، ص. ۲۳۸ - ۲۳۹.

دکتر تندرکیا به روایت مدیرنظام دربارهٔ چگونگی تشکیل این دادگاه چنین‌می‌نویسد:

چند روزی که آقا حبس بود مردم شَرطلب مرتباً در میدان توپخانه تظاهرات می‌کردند تا این که سیزدهم رجب - روز تولد مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام رسید. آن روز من صاحب منصب کشیک بودم... ساعت سه بعدازظهر بود که آقا را از بالاخانهٔ نظمیه پایین آوردند و مرا با چند نفر مجاهد مأمور کردند تا ایشان را به عمارت گلستان ببریم. آقا را توی درشکه گذاشتیم و بردیم... در گلستان عمارتی بود به اسم عمارت خورشید... که سه تالار بسیاربزرگ داشت. وارد یکی از تالارها شدیم. تالار مفروش نبود. وسط تالار میزی قرار داده‌بودند که سمت میز یک‌صندلی بود و طرف دیگرش یک نیمکت. شش نفر آنجا روی این نیمکت حاضر و آماده نشسته بودند... سه نفر از این شش نفر مستنطق را من می‌شناختم. در رأس این شش نفر، شیخ ابراهیم[۱۴] قرار داشت که فوراً از آقا سئوالاتی کرد. از اول تا آخر از تحصن حضرت عبدالعظیم پرسید که چرا رفتی؟ چرا آن حرفها را زدی؟ چرا آن چیزها را نوشتی؟ پول از کجا می‌آوردی و از این قبیل چیزها و آقا جوابهایی می‌داد...[۱۵] خیلی می‌خواستند بدانند، آقا مخارج حضرت عبدالعظیم را از کجا می‌آورده، آقا هم یکی یکی قرضهای خود را شمرد و آخر سر گفت: دیگر نداشتم که خرج کنم وگرنه باز هم در حضرت عبدالعظیم می‌ماندم.

ضمن استنطاق آقا اجازهٔ نماز خواست. اجازه دادند. آقا عبایش را همان نزدیکی روی صحن اطاق پهن کرد و نماز ظهرش را خواند، اما دیگر نگذاشتند نماز عصرش را بخواند. آقا این روزها همین‌طور مریض بود و پایش هم از همان وقت تیرخوردن همین‌طور درد می‌کرد. زیر بازوی او را گرفتیم و دوباره روی صندلی نشاندیم و دوباره استنطاق شروع شد و در اطراف تحصن حضرت عبدالعظیم سئوالاتی کردند.

ضمن سئوالات پیرم از در پایین، آهسته وارد تالار شد و پنج شش قدم پشت سر آقا برای او صندلی گذاشتند و نشست. آقا ملتفت آمدن او نشد. چند

---

۱۴. شیخ ابراهیم زنجانی، پسر شیخ هادی خمسه‌ای از آزادیخواهان و روشنفکران بود. در دوره‌های اول تا چهارم مجلس شورای ملی به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. نامبرده از اعضاء جمعیت فراماسون بود و در آذرماه ۱۳۱۳ درگذشت. ر.ک: مهدی بامداد، ج. ۱، ص. ۱۵.

۱۵. برای آگاهی از ادعانامهٔ شیخ ابراهیم زنجانی بر علیه شیخ فضل‌الله ر.ک: حسن اعظام قدسی، ج. ۱، ص. ۲۴۵ - ۲۵۱.

دقیقه‌ای که گذشت یک واقعه‌ای پیش آمد که تمام وضعیت تالار را تغییر داد. در اینجا من از آقا قدرتی دیدم که در تمام عمرم ندیده بودم. تمام تماشاچیان وحشت کرده بودند، تن من می‌لرزید، یک مرتبه آقا از مستنطقین پرسید: پیرم کدام یک از شما هستید؟ همه به احترام پیرم از سرجایشان بلند شدند و یکی از آنها با احترام پیرم را که پشت سر آقا نشسته بود نشان داد و گفت: پیرم‌خان ایشان هستند.

آقا همین‌طور که روی صندلی نشسته بود و دو دستش را روی عصا تکیه داده بود به طرف چپ، نصفه دوری زد و سرش را برگرداند و با تغیّر گفت: پیرم تویی؟ پیرم گفت بله، شیخ فضل‌الله تویی؟ آقا جواب داد بله منم. پیرم گفت: تو بودی که مشروطه را حرام کردی؟ آقا جواب داد بله من بودم و تا ابدالدهر هم حرام خواهد بود. مؤسسین این مشروطه همه لامذهب صرف هستند و مردم را فریب داده‌اند.

پیرم پرسید: چرا مخالفت کردی؟ فرمود: من مجتهدم تشخیص دادم که باید مخالفت و مقاومت کنم، پیرم گفت اعدام هست!! پاسخ دادند حرفهای تو بدتر از اعدام است...

آقا رویش را از پیرم برگرداند و به حالت اول خود درآمد.

بعد از چند دقیقه پیرم از همان راهی که آمده بود رفت و استنطاق هم تمام شد. همه بلند شدند و یکی از آن شش نفر روبه تماشاچیان کرد و گفت تا موقعی که صورت جلسهٔ رسمی منتشر نشده هیچیک از شما حق ندارد یک کلمه از آنچه دیده یا شنیده در خارج نقل کند. هر کس یک کلمه فضولی کند به همان مجازاتی خواهد رسید که این شخص الان می‌رسد.[۱۶]

● **اعضاء محکمه**

مرحوم مهدی بامداد اعضای دادگاه انقلابی که شیخ فضل‌الله را محاکمه و محکوم کرد به شرح زیر ضبط کرده است:

۱. شیخ ابراهیم زنجانی ۲. میرزامحمد مدیر روزنامهٔ نجات ۳. جعفرقلی‌خان بختیاری سردار بهادر ۴. سیدمحمد معروف به امامزاده[۱۷] ۵. نصرالله‌خان

---

۱۶. تندرکیا، ۲۳۵ - ۲۳۶ نقل در مهدی انصاری، ص. ۲۳۸ - ۲۴۰.

۱۷. حاجی سیدمحمد امام جمعه تهران

خلعت‌بری اعتلاءالملک ۶. جعفرقلی‌خان یکی از ساکنین استانبول ۷. عبدالحسین‌خان شیبانی وحیدالملک ۸. عبدالحمیدخان یمین‌نظام ۹. میرزا علی‌محمدخان مجاهد ۱۰. احمدعلی‌خان مجاهد.[۱۸]

مرحوم حسن اعظام قدسی درباره اعضای این دادگاه چنین می‌نویسد:

اعضای محکمهٔ انقلاب اکثر از سران‌مجاهدین تندرو بودند و رؤسای معتدل و سرداران از عضویت محکمه خودداری کردند. در صورتی که می‌توانستند جلوگیری نمایند که در درجه اول مخالفین را جلب به محکمه ننمایند و در درجه دوم در انتخاب اعضاء کسانی را معین نمایند که نتیجه محاکمه منجر به اعدام نگردد و رأی به تبعید داده شود.[۱۹]

● اعدام شیخ فضل‌الله

پس از خاتمهٔ محاکمه، شیخ فضل‌الله را به نظمیه منتقل کردند و اعضاء دادگاه برای صدور رأی به شور پرداختند، از میان اعضاء محکمه تنها یکنفر در رأی‌گیری شرکت نکرد. مرحوم محیط طباطبایی دراین‌باره می‌نویسد:

... مرحوم‌میرسیدمحمد امام‌جمعه تهران... که عضو هیئت‌مدیره بود در موقع طرح رأی محکمه از قراری که پدرم نقل می‌کرد، به عنوان اعتراض با تعرض و آشفته از جلسهٔ هیئت مدیره بیرون آمد و در کار تصویب شرکت نکرد.[۲۰]

سایر اعضاء رأی خود را به شرح زیر صادر کردند:

چون حاج شیخ فضل‌الله نوری بر علیه حکومت ملی قیام نموده و سبب قتل هزاران نفوس و خرابی بلاد و غارت و فساد گردیده و حجج اسلام نجف اشرف هم او را مفسدفی‌الارض تشخیص داده‌اند محکوم به اعدام است.[۲۱]

دکتر تندرکیا به نقل از مدیرنظام دربارهٔ بقیه این ماجرا چنین می‌نویسد:

آقا را توی درشکه گذاشتیم و به طرف میدان توپخانه حرکت کردیم. جمعیت زیادی در میدان جمع شده بودند، به طوری که حرکت درشکه را غیرممکن

---

۱۸. مهدی بامداد، ج. ۴، ص. ۱۰۴.

۱۹. حسن اعظام قدسی، ج. ۱، ص. ۲۴۴ - ۲۴۵.

۲۰. محمدمحیط طباطبایی، **اطلاعات**، ش. ۱۴۸۹۲ سوم دیماه ۱۳۵۴ نقل‌در مهدی‌انصاری، ص. ۲۴۷.

۲۱. حسن اعظام قدسی، ج. ۱، ص. ۲۵۲.

ساخته بود نیروهای دولتی جمعیت را کنار زدند تا راه برای عبور ما باز شود. وقتی به جلوی نظمیه رسیدیم آقا را پیاده کردیم و دوباره بردیم داخل نظمیه. آقا را روی نیمکت نشاندیم...[۲۲] می‌دانست که او را می‌کشند. مخصوصاً وقتی که موقع برگشتن در توپخانه آن بساط را دید، دیگر حتم داشت. خود من در این هنگام به فاصلهٔ یک متری آقا به جنب شمالی در نظمیه تکیه داده بودم، به کلی روحیه‌ام را باخته بودم و هیچ امیدی نداشتم. شب قبلش دار را در مقابل بالاخانه‌ای که آقایان در آن حبس بودند برپا کردند. صحنهٔ توپخانه مملو از مردم بود، ایوانهای نظمیه و تلگرافخانه و تمام اطاقها و پشت‌بامهای اطراف مالامال جمعیت بود. دوربینهای عکاسی در ایوان تلگرافخانه و چند گوشه و کنار دیگر مجهز و مسلط به روی پایه‌ها سوار شده بودند. همه‌چیز گواه می‌داد که هیچ جای امیدی نیست تمام مقدمات اعدام از شب پیش تهیه شده بود. یک حلقه مجاهدین دور دایره زده چهار پایه‌ای زیر دار گذاشته بودند، مردم کف می‌زدند و یک ریز فحش و دشنام می‌دادند. هیاهوی عجیبی صحن توپخانه را پر کرده بود که من هرگز نظیر آن را نه دیده بودم و نه دیگر به چشم دیدم... ناگهان یکی از سران مجاهدین که غریبه بود و من او را نشناختم به سرعت وارد نظمیه شد و راه‌پله‌های بالا را پیش گرفت تا برود به اطاقهای بالا، آقا سرش را از روی دستهایش برداشت و به آن شخص فرمود: اگر من باید بروم آنجا (با دست میدان توپخانه را نشان داد) که معطلم نکنید، و اگر باید بروم آنجا (با دست محبس خود را نشان داد) که باز هم معطلم نکنید. آن شخص جواب داد الآن تکلیف معین می‌شود و با سرعت رفت بالا و بلافاصله برگشت و گفت بفرمایید آنجا (و میدان توپخانه را نشان داد).

... آقا با طمأنینه و عصازنان جلوی در نظمیه ظاهر شد، جمعیت در پشت صفهای فشردهٔ مجاهدین متراکم و چشمها به طرف درب پنجره خیره بود، مجاهدین مسلح مردم را پس و پیش کرده راه را جلوی او باز کردند. آقا همان طور که زیر در ایستاده بود نگاهی پرمعنی به جمعیت انداخته آنگاه سر به آسمان بلند و این آیه‌را تلاوت‌نمود: **وأفوض امری الی الله إنّ الله بصیرٌ بالعباد**[۲۳] و به طرف دار راه افتاد..

---

۲۲. تندرکیا، ص. ۲۳۷ نقل در مجید حسن‌زاده، ص. ۱۱۶ - ۱۱۷.

۲۳. من کار خود را به خداوند یکتا واگذار می‌کنم، همانا خداوند نسبت به بندگانش بینا است. آیه ۴۴ سورهٔ مومن (غافر).

یک ساعت و نیم به غروب مانده بود. در همین گیراگیر باد هم گرفت و هوا به هم خورد. آقا هفتادساله بود و محاسنش سفید شده بود. همین‌طور عصازنان با آرامی و طمأنینه به طرف دار می‌رفت و مردم را تماشا می‌کرد، تا نزدیک چهارپایهٔ دار رسید. یک مرتبه به عقب برگشت و پیشکار خود را صدا زد: نادعلی! او هم فوراً جمعیت را عقب زد و خودش را به آقا رسانید و گفت: بله آقا! مردم که یک جار و جنجال جهنمی راه انداخته بودند یک مرتبه ساکت شدند و می‌خواستند ببینند آقا چکاردارد. دست‌آقارفت توی‌جیب و کیسه‌ای درآورد و انداخت جلوی نادعلی و گفت: علی این مهرها را خورد کن! - نمی‌خواست بعد از خودش مهرهایش به دست دشمناش بیفتد تا سندسازی کنند... آقا بعد از این که از خورد شدن مهرها مطمئن شد به نادعلی گفت: برو و دوباره راه افتاد و به پای چهارپایهٔ زیر دار رسید. پهلوی چهارپایه ایستاد. اول عصایش را به جلو، میان جمعیت پرتاب کرد. قاپیدند. عبای نازک مشکی تابستانه‌ای دوشش بود، همان‌طور به جلو میان مردم پرتابش کرد قاپیدند... زیر بغل آقا راگرفتند و از دست چپ رفت روی چهارپایه ... قریب ده دقیقه برای مردم صحبت کرد. چیزهایی که از حرفهای او به گوشم خورد و به یادم مانده این جمله‌ها هستند:

خدایا تو خودت شاهد باش که من آنچه راکه باید بگویم به این مردم گفتم. خدایا تو خودت شاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم یادکردم، گفتند قوطی سیگارش بود. خدایا تو خودت شاهد باش که در این آخر هم باز به این مردم می‌گویم که مؤسسین این اساس لامذهبین هستند که مردم را فریب داده‌اند... این اساس مخالف اسلام است...[۲۴]

مرحوم مهدی بامداد به نقل از یادداشتهای محمدخان قزوینی بر کتاب انقلاب ایران تألیف ادوارد براون به بخش دیگری از سخنان شیخ اشاره کرده و می‌نویسد:

اینها (یعنی قضات و نابودکنندگان او) در روز قیامت آیا جواب مرا خواهند داد؟ نه من مرتجع بوده‌ام و نه سیدعبدالله و سیدمحمد مشروطه‌خواه فقط محض این بود که مرا خوارکرده کنار زنند. در نزد من و آنها موضوع ارتجاع و اصول مشروطیت در میان نبود...[۲۵]

---

۲۴. تندرکیا، ص. ۲۳۷ - ۲۳۹ نقل در مهدی انصاری، ص. ۲۴۹ - ۲۵۱.

۲۵. مهدی بامداد، ج. ۴، ص. ۱۰۵.

یک‌نفر از مجاهدین عمامهٔ او را از سرش برداشت.[۲۶] اما اوکه هنوز صدایش پرابهت و لرزاننده بود، به مردمی که بدون قدرت تشخیص و تمیز هلهله می‌کشیدند، با همان صدای بلند و پرطنین گفت: **این عمامه را از سر من برداشتند، از سر همه بر خواهند داشت.**

در آن روز شیخ مهدی پسر ارشد شیخ که از مشروطه‌طلبان بود در میدان حضور داشت و به همراه جمعیت از اجرای مراسم اعدام پدر اظهار شادی و مسرت می‌کرد. خسرو معتضد به نقل از مرحوم فرخ دین‌پارسا[۲۷] که در آن روز جزء صاحب‌منصبان ژاندارمری در میدان توپخانه حضور داشت[۲۸] دراین‌باره می‌نویسد:

> وقتی که شیخ متوجهٔ پسر ارشد خود شد. چنان نگاهی به او کرد که مو در بدن من راست شد و عرق‌سردی سراپایم راگرفت. احساساتی که درآن لحظه به من دست داد قابل وصف نیست. به چشم خود مقتدا و مرشد خود را در آن خواری می‌دیدم، برای من دیسیپلین نظامی مانع هرگونه عمل بود جز سرازیر کردن اشک از گوشه‌های چشم چاره‌ای نداشتم، ولی همان گریه پای دار باعث شد به دستورباش چاووش سه روز زندانی شدم. اکنون می‌توانم به صراحت بگویم محققاً اگر کسی در آن روز بین تماشاچیان اقدامی برای استخلاص آن روحانی بی‌گناه و پاک ضمیر می‌کرد از کمک من که با تفنگ سه تیر مسلح بودم، حمایت می‌شد. ولی متأسفانه نه تنها هیچکس اقدامی نکرد بلکه می‌دیدم که تماشاچیان با شعف تمام دست می‌زدند...[۲۹]

در این لحظه شیخ با خونسردی کامل و بدون این که ضعف و ناتوانی از خود نشان دهد به مأمورین اجرای حکم گفت: **کار خود را بکنید.**

طناب دار را به گردن شیخ انداختند و چهارپایه را از زیر پای او کشیدند. وقتی که شیخ بالای دار می‌رفت شیخ مهدی دست می‌زد ابراز شادمانی می‌نمود. مرحوم فرخ دین‌پارسا روایت کرده است:

---

۲۶. به طوری که نوشته‌اند یوسف‌خان ارمنی اقدام به این عمل کرد.

۲۷. مرحوم فرخ دین‌پارسا پدر فرخ‌رو پارسا بود که در تاریخ ۳ آذر ۱۳۴۷ در ترمیم کابینهٔ امیرعباس هویدا به وزارت آموزش و پرورش منصوب گردید و پس از انقلاب اعدام شد.

۲۸. تعداد افراد ژاندارم مستقر در میدان توپخانه رادر آن روز ۱۵۰۰ نفر ذکر کرده‌اند.

۲۹. خسرو معتضد، «چگونه حاج شیخ‌فضل‌الله نوری را در میدان سپه به دار کشیدند»، **ترقی**، ضمیمهٔ ش. ۱۱۴۸ بیست و هشتم دیماه ۱۳۴۳.

... این بار پیش از این که روح از جسم مبارک شیخ پرواز کند در پاسخ ابراز احساسات میرزامهدی از بالای دار نگاهی تند و نگران و سرزنش‌آلود به پسرش انداخت که دفعتاً به عقل آمده در حالی که گردش طناب روی شیخ را به طرف قبله چرخانید و با مختصر حرکتی قبض روح شد، آناً آثار ندامت و پشیمانی و پریشانی در صورت میرزامهدی ظاهر و چون کسی که احتیاج به تکیه‌گاه و قیم داشته باشد، سرگشته به اطراف نگاه کرد. از آن میان توجهش به سیدیعقوب برای اتکاء جلب شد. به طرف او رفت خواست کلامی بگوید، اما آن مرحوم روی از او بگردانید و به جانب دیگر رفت...[۳۰]

در هنگام اعدام شیخ باد شدیدی وزیدن گرفت و گردوخاک بسیاری برپا کرد. با این وجود موزیک همچنان نواخته می‌شد و مجاهدین به رقص و پای‌کوبی مشغول بودند. برخی نیز آرام آرام می‌گریستند. دکتر تندرکیا به نقل از مرحوم مدیر نظام دربارهٔ وقایع بعد از اعدام شیخ می‌نویسد:

در اثر تلاطم و طوفان که دائماً جسد را بالای دار تکان می‌داد یک مرتبه طناب از گردن آقا پاره شد و نعش به زمین افتاد. جنازه را آوردند در حیاط نظمیه ابتدا روی نیمکتی گذاشتند، اما مگر دست برداشتند، جماعت کثیری از مجاهدین و غیره از بیرون ریختند داخل حیاط محشری بپا کردند. همه می‌خواستند خود را به جنازه برسانند. آن قدر با قنداقه تفنگ و لگد به نعش آقا زدند که خونابه از سروصورت و دماغ و دهان و گوش آن بزرگوار بر روی گونه و محاسنش سرازیر شد. هرکس هرچه در درست داشت می‌زد، آنهایی هم که دستشان به نعش نمی‌رسید آب دهان می‌انداختند... در اثر این ضربات همه جوره و همه جانبه جسد از روی نیمکت به روی زمین افتاد... ازدحام جمعیت دقیقه به دقیقه زیادتر می‌شد... یک مرتبه دیدم یک نفر از سران مجاهدین، مرد تنومند و چهارشانه‌ای بود، وارد حیاط‌نظمیه شد. مردم عقب رفتند و برای او راه باز کردند. من او را نشناختم، غریبه بود اما مجاهدین خیلی احترامش می‌کردند تا آمد بالای نعش... خدا را شاهد می‌گیرم که هرچه خواستم گفتهٔ امیرنظام راکه آن مجاهد با نعش آقا چه عملی کرد در این سطور بنویسم از روحانیت و همچنین عموم مسلمین و حتی نوع بشر

۳۰. خسرو معتضد، همانجا

خجالت کشیدم بگذارید فقط بغض گلویم و اشک چشمم گویای این قسمت از ماجرا باشد.

پس از این همه کارها تازه آقای احمدعلی‌خان معاون پیرم به من دستور داد: جمعیت را از حیاط بیرون کن... چندنفر مجاهد جمعیت را تماماً از حیاط بیرون کردند... دستور دادند جنازه را مرتب کنید، بعد از آن جنازه را دوباره روی نیمکت گذاشتیم، من با پارچه صورت آقا را پاک و یک چادر روی آن کشیدیم...[۳۱]

مرحوم قهرمان‌میرزا سالور در شرح خاطرات خود به واقعه دار زدن شیخ فضل‌الله پرداخته و می‌نویسد:

شیخ را کشتند، کار کار بزرگی بود. گمان کردند ایران منظم می‌شود. اما غلط است، دستورالعمل باطل. این خبر به عتبات و شهرهای دیگر ایران برسد بلکه در همین تهران اسباب زحمت کلی می‌شود... همه کس تبعید او را یقین داشت. اما تصور قتل او را علنی آن هم بدون محاکمه و استنطاق در عدلیه با حضور مردم محال می‌دانست. خود شیخ هم گفته بود به سفارتخانه نمی‌روم و متحصن نمی‌شوم. اگر مقام سئوال و پرسش باشد حاضرم. تمام خدمات خود را به مذهب اسلام و علاوه کردن آن اصل به قانون اساسی که پنج نفر باید از طراز اول مجتهدین در نشر قوانین حاضر باشند ثابت می‌کنم. اگر زور باشد غیرتسلیم چاره نیست. نیم ساعت استنطاق در کمیتهٔ جنگ کردند، آن هم چنین بود که تو مقصر هستی و برخلاف مشروطه حرف زدی و حال آن که شیخ اهل نظام نبود و قشونی را به باد نداده بود. می‌بایست در عدلیه موافق قانون اساسی و مشروطه استنطاق علنی شود و حکم قتل او از مجتهدین عالمتر او صادر گردد و نایب‌السلطنه امضاء کند، نه به حکم پیرم و معزالسلطان. اینها انتقام است، غرض شخصی و میل جمعی. اما اسباب فناء و اضمحلال خواهد بود بزودی.

باری پسر شیخ چند روز قبل به ملاقات پدرش خواسته بود برود مانع شده بودند. برادرش مخفی شده بود.[۳۲] فقط مادر و خواهرش را دید. روی پایش

---

۳۱. ر.ک: مهدی انصاری، ص. ۲۵۵ - ۲۵۶.

۳۲. مقصود شیخ مهدی است.

افتادند که بس است دیگر به قتل پدرت راضی نشو. حتی مادرش گفته بود و قسم خورده بود... گوش نداد و کرد آنچه باید بکند. تمام مایملک شیخ را هم کمیتهٔ جنگ به این پسر واگذار کرد و حال آن که پدرش او را از مال خود در حال حیات محروم کرده بود. من با شیخ خصوصیت نداشتم... فاضل و صاحب علم و تقلید بود و در ایران دو نفر مثل او عالم نداشتند. در مجلس درس او ششصد نفر طلبه حاضر می‌شد. اما دلم برای این می‌سوزد که اینها اسباب فنای مملکت و تخفیف مذهب می‌شود.[۳۳]

● **تحویل جسد شیخ‌فضل‌الله به خانواده**

یکی از حرکات زنندهٔ پیرم پس از بردار کردن شیخ ممانعت از تحویل جسد او به خانواده‌اش بود. اما با کوشش همسر شیخ و مساعدت عضدالملک نایب‌السلطنه رییس نظمیه ناگزیر به تحویل جسد گردید. دکتر تندرکیا شرح این ماجرا را نیز به روایت مدیرنظام چنین نقل کرده است:

... شب شده بود و سکوتی سنگین فضای میدان توپخانه را فراگرفته بود. چراغهای نفتی در گوشه و کنار سوسو می‌زدند. همه جا بوی مرگ می‌داد... ساعت چهار بود که زنگ تلفن به صدا درآمد. من گوشی را برداشتم.[۳۴] تلفن از خانهٔ پیرم بود. گفتند: که شما جسد را به بستگان شیخ فضل‌الله بدهید. من گفتم با تلفن نمی‌توانم این کار را انجام دهم و باید ابلاغ کتبی بدهید... طولی نکشید که یکی از طرفداران و یاران پیرم‌خان به نام فولادی[۳۵] آمد و به من ابلاغ کرد که طبق دستور پیرم‌خان جسد را تحویل بستگان شیخ فضل‌الله بدهید. من گفتم تا خود شما حاضر هستید، باید این دستور اجرا شود. او نیز قبول کرد. چند نفر از بستگان و آشنایان شیخ شهید در آن ظلمت میدان توپخانه با یک تابوت در گوشه‌ای ایستاده بودند. آنها مفتاح نوهٔ عموی آقا، محمدعلی برادر آقا، یحیی با یکی از خادمان او و نادعلی بودند. دو نفر دیگر هم بودند که به خاطر ندارم. من آنها را صدا کردم و با هم داخل حیاط نظمیه

۳۳. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۴، ص. ۲۷۰۹.
۳۴. منظور ساعت ۴ از شب گذشته است.
۳۵. سرهنگ پولادین

رفتیم، تا جسد را به آنها تحویل دهم. وقتی به وسط حیاط رفتیم، دیدم از جسد و نیمکت اثری نیست. اطراف حیاط را جستجو کردیم، دیدیم در گوشه‌ای از حیاط و در کنار دیوار جسد لخت افتاده است و جز یک شلوار، بقیه لباسها و چادر روی آن را برده بودند. جسد را در تابوت گذاشتیم و از حیاط بیرون آوردیم. ساعت پنج بود. عبور و مرور در شهر ممنوع و تحت کنترل نیروهای انتظامی بود. فولادی دو مأمور را همراه آنها فرستاد و به آنها دستور داد که این جسد را اینها می‌برند و بعد از غسل هرکجا که خواستند دفن کنند و شما بعد از این که جسد را دفن کردند، این افراد را به خانه‌هایشان می‌رسانید و برمی‌گردید و تا وقتی که جسد در حضور شما دفن نشد برنگردید. آنها تابوت را به دوش گرفتند و با سکوت کامل به طرف خانهٔ شیخ حرکت کردند.[۳۶]

صبح روز بعد [یکشنبه چهاردهم رجب ۱۳۲۷/نهم شهریورماه ۱۲۸۸] حاج میرزاهادی برای من این طور نقل کرد که دیروز غروب، خانم[۳۷] کاغذی برای عضدالملک نوشت که آخر کار خود را انجام دادید، لااقل جنازه را به ما تحویل دهید. این کاغذ را توسط شیخ خیرالله به دربار پیش عضدالملک فرستادیم. عضدالملک به شیخ خیرالله پیغام داده بود که: من همین اکنون از واقعه خبردار شدم، از من پنهان کرده بودند و نگذاشتند من از قضیه خبردار شوم، فوراً برای تحویل جنازه اقدام می‌کنم. یکی دو ساعت می‌گذرد، خبری از ناحیهٔ او نمی‌شود. خانم دوباره کاغذ دیگری به توسط شیخ خیرالله برای او می‌فرستد. عضدالملک جواب می‌دهد تا به حال که هرچه کوشیده‌ایم به جایی نرسیده‌ایم. پیرم از تحویل جنازه استنکاف می‌کند، ولی معذلک مشغول اقدام هستیم...

سرهنگی که معمولاً ملتزم رکاب نایب‌السلطنه بود به خانهٔ پیرم می‌رود و پیغام عضدالملک را به او می‌رساند و برای تحویل جنازه اصرار می‌کند. پیرم باز سرسختی کرده می‌گوید: این لاشه باید سوزانده شود. اما سرهنگ به پیرم می‌گوید: امروز مسلمانها همه مست و خواب هستند، ولی طولی نخواهد

---

۳۶. تندرکیا، ص. ۲۵۲ نقل در مجید حسن‌زاده، ص.۱۲۴ - ۱۲۵.

۳۷. منظور سکینه‌خانم همسر شیخ‌فضل‌الله است. او دختر مرحوم حاجی میرزاحسین محدث نوری دایی شیخ‌فضل‌الله بود.

کشید که همه هوشیار و بیدار خواهند شد. آن‌وقت این عمل شما که امروز رییس نظمیه هستید یک کینهٔ بزرگی از ملت ارامنه در دل مسلمانها که اکثریت این مملکت را تشکیل می‌دهند خواهد انداخت که ابداً به صلاح ارامنه نیست. دیگر خود دانید! پیرم فکری کرده می‌گوید: بسیار خوب به نظمیه تلفن کنید که جنازه را به صاحبانش رد کنید.

پس‌از این که نعش را از نظمیه حرکت دادند تا به حیاط خلوت خانه رسیدند، دو مجاهد را در یکی از اطاقهای این حیاط خلوت جا دادیم تا از ایشان پذیرایی کنند. جسد را مخفیانه وارد حیاط بزرگ‌کرده از آنجا به حمام بردیم... شیخ ابراهیم نوری از شاگردان و بستگان آقا که در مدرسهٔ یونس‌خان حجره داشت، حاضر شد جنازه او را غسل بدهد... او غسل می‌داد و من کمکش می‌کردم، غسل دادیم و خلعت کردیم و آن را بردیم در اطاق پنج دری میان حیاط کوچک پنهان نمودیم. آن وقت آمدیم سر تابوت. تابوت را با سنگ و کلوخ و پوشال و پوشاک خوب پر و سنگین کردیم به طوری که صدا نکند. بعد من [حاج میرزاهادی] کاغذی برای متولی سر قبرآقا که از مریدان بود نوشتم به این مضمون: نعش پدرم را برای شما فرستادم. از آقایان مجاهدین در حجرهٔ خود پذیرایی شایسته بنمایید. دستور بدهید جنازه را ببرند و در قبرستان دفن کنند و صورت قبری بسازند. آن وقت تابوت را به مجاهدین برگردانید تا به معیت همراهان به خانه برگردند...

متولی که قضیه را فهمید عیناً به مضمون کاغذ عمل کرد. مجاهدین با تابوت خالی و با مشایعین به خانه برگشتند. بعد خودشان رفتند نظمیه و گزارش کفن و دفن را دادند.

درهای غرفه‌ای که نعش آقا را در آن گذاشته بودیم تیغه و بنایی کردیم.[۳۸]

● اعلان شیخ مهدی در روزنامهٔ مجلس

ده روز پس از بردار کردن شیخ فضل‌الله شیخ مهدی نوری فرزند ارشد شیخ اعلان زیر را در رابطهٔ با مطالبات از شیخ در روزنامهٔ مجلس به چاپ رسانید:

---

۳۸. تندرکیا، ص. ۲۵۳ نقل در مهدی انصاری، ص. ۲۵۶ - ۲۵۷.

لایحه و اعلان جناب آقا شیخ‌مهدی مجاهد

خدمت عموم هموطنان عزیز و برادران ایرانی خودم به عرض می‌رسانم چون خواطر محترم عموم کاملاً مسبوق است که داعی خدمتگذار وطن و هواخواه آزادی از بدو تکلیف و ابتداء عهد به ملاحظاتی در نظر داشتم پیروی سلک پدر را عقلاً و شرعاً جایز ندیدم و از همان وقت خود را از خانه و حوزه و مراودات آنها خارج نموده تا اوانی که حس وطن دوستی و آزادی‌طلبی فرزندان خاک پاک ایران بیدار و برای مطالبهٔ حقوق خود قیام نمودند، داعی هم به قدر قوه در همه جا همراه و هم صدا بودم و حتی از نفی بلد و تبعید هم دست از مقصود مقدس برنداشتم. اکنون لزوماً اعلان می‌نماید که این خدمتگذار وطن را به هیچوجه در جزیی و کلی کارهای پدر دخیل و شریک نداند از همه استعفا دارم حتی ارث و حق مشروع خودم. علی هذا هر کسی با آنها طرف داد و ستد و سایر عنوانات باشد با اهل‌البیت و ورثه رجوع نماید و بدون جهت اسباب زحمت و دردسر دعاگو نشوند و بگذارند به سلیقهٔ خود به وظیفهٔ ملیهٔ خود مشغول باشم...

مهدی‌النوری شهر رجب‌المرجب ۱۳۲۷[۳۹]

مجید حسن‌زاده به نقل از دکتر تندرکیا درخصوص چگونگی پرداخت مطالبات شیخ فضل‌الله می‌نویسد:

جمعی از طلبکاران شیخ شهید، پس از شهادت او، طلبهای خود را بخشیدند و بعضی از طلبها را هم عده‌ای از دوستان او پرداخت کردند. پس از شهادتش سیاهی فقر بر خانهٔ شیخ شهید سایه‌گستر بود. فقری که فقط اعضای خانوادهٔ او آن را لمس می‌کردند. دولت مشروطه‌خواهان دو نگهبان برای خانهٔ شهید نوری قرار دادند، اما آنها خود موجب مزاحمت و رنج و زحمت اعضای خانواده شدند. یک بار آنها برای حقوق خویش از میرزاهادی طلب دویست تومان پول کردند. دویست تومان پول زیادی بود و آنها توان پرداخت آن را نداشتند، اما آنها... حاج میرزاهادی ناچار چند مَجْمَعَهٔ مسی و یک تخته قالیچه و دوگوشوارهٔ طلا را به میرزاعلی‌اکبر سمسار... فروخت و صدتومان تهیه کرد و به آنها داد.

در همین روزهایی که غم و اندوه شهادت شیخ بر اعضای خانواده حکم‌فرما

---

۳۹. مجلس، ۳ (۹) ۲۳ رجب ۱۳۲۷.

بود و فقر و تنگدستی آزارشان می‌داد، کریم دواتگر یعنی همان کسی که به شیخ سوءقصد کرد و مورد عفو او قرار گرفت به خانهٔ شیخ مراجعه کرده، گفت: که در روز درگیری اسلحهٔ مراگرفتید و باید پول آن را بپردازید. خانوادهٔ شیخ گفتند اسلحه را نظمیه گرفت، به آنجا مراجعه کنید، اما او اهل خانه را تهدید کرد و همسر شیخ از ترس جان پسرش و دفع شر او قالیچهٔ زیر پاش را جمع کرد و به او داد.[۴۰]

اعدام شتاب‌زده شیخ فضل‌الله با آن که موجب رعب و وحشت مخالفین مشروطه شد، اما در داخل و خارج کشور مخالفتهایی را با این تندرویها برانگیخت. اسماعیل رائین دراین‌باره می‌نویسد:

سیدمحمدکاظم یزدی که از بزرگترین مراجع تقلید شیعه و مقیم نجف بود، پس از شنیدن خبر اعدام شیخ فضل‌الله نوری... آن‌قدر متأثر گردید که همواره می‌گفت ایرانیها دین ندارند.[۴۱]

عبدالهادی حائری می‌نویسد: «آخوند خراسانی پس از خبر به دار آویختن شیخ که مورد انتظار نبود، مجلس بزرگداشتی در منزل خود ترتیب داد.»[۴۲]

مرحوم سیدمحمد طباطبایی در بازگشت از مشهد در پیامی به خانواده شیخ فضل‌الله تصریح کرد: که این عمل به وسیلهٔ دشمنان اسلام و ایران انجام شده است و دشمنان برای تضعیف روحانیت و نابودی استقلال و عظمت ایران مبادرت به این کار کرده‌اند.[۴۳]

به گزارش سیدمحمدعلی شوشتری، بهبهانی به هنگام بازگشت از عراق در ملاقات با سیدمحمد طباطبایی که به استقبال او رفته بود، چنین گفت:

تو زنده ماندی و شیخ فضل‌الله را در تهران به دار زدند و این ثُلْمِه[۴۴] را به اسلام وارد ساختند، چرا نرفتی بنددار بگیری و به گردن خود اندازی که این

---

۴۰. تندرکیا، ص. ۲۶۲ - ۲۶۳، ۲۶۹، نقل در مجید حسن‌زاده، ص. ۱۳۲ - ۱۳۳.

۴۱. اسماعیل رائین، **حقوق‌بگیران انگلیس در ایران** (تهران: جاویدان، ۱۳۵۲)، ص. ۴۳۹.

۴۲. عبدالحسین کفائی، **مرگی در نور یا زندگینامه آخوند خراسانی** (تهران، بی‌نا، ۱۳۵۹)، نقل در مهدی انصاری، ص. ۲۶۰.

۴۳. ر.ک: محمد ترکمان، **مکتوبات، اعلامیه‌ها و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل‌الله نوری در مشروطیت** (تهران: نشر رسا، ۱۴۰۴ ه.ق.)، ج. ۲، ص. ۳۵۶.

۴۴. شکاف

ننگ برای اسلام پیش نیاید و این لطمه و سکته به مشروطیت ایران وارد نشود...[۴۵]

● **ماده تاریخ شهادت شیخ فضل‌الله**

چند تن از شعرا و ادبا قصاید و اشعار عربی و فارسی در ماده تاریخ شهادت شیخ سروده‌اند. مرحوم میرزالطفعلی صدرالافاضل نصیری در رثاء شیخ چنین گفته است:

کفر دیدی چه کرد با اسلام؟ ای عجب! لا اله الاالله
اعلم عصر را به دار زدند در کجا؟ پایتخت شاهنشاه
کفر شد آشکار و دین پنهان گشت اسلام خوار و علم تباه
رفت منصوروار بر سر دار آنکه حق گفت و شد زحق آگاه
داد از خواب غفلت امروز آه از انتقام فردا، آه
پی تاریخ این بلیه زغیب گفته شد: الشهید فضل‌الله[۴۶]

و مرحوم آقاشیخ اسدالله حکیم قمشه‌ای اصفهانی نیز دراین‌باره چنین سروده است:

بدار فانی بر دار شد بلند چهار
کز این چهار در این دار مفتخر شد دار
نخست عیسی مریم مهین پیمبر پاک
دویم مؤید منصور کاشف اسرار
مذاق عالمیان تلخ‌تر زحنظل شد
چه نخل دار برآورد میثم تمار
چهارم آنکه به فضل از زمانه افزون بود
که تافت زآتش سردار نور او سردار[۴۷]

● **سرانجام جنازهٔ شیخ فضل‌الله**

دکتر تندرکیا به روایت مرحوم مدیرنظام نوابی دراین‌باره چنین نوشته است:

---

۴۵. محمد ترکمان، ج. ۲، ص. ۳۵۶.
۴۶. محمدعلی حبیب‌آبادی، ج. ۵، ص. ۱۶۰۸.
۴۷. همان، ج. ۵، ص. ۱۶۰۷.

دو ماه بعد از شهادت شیخ نوری یک شبی مرحوم حاج میرزاهادی مرا خواست. معلوم شد که می‌خواهند جنازه را جابه‌جا کنند. در اطاق پنج دری را شکافتیم. جنازه را از آنجا برداشتیم و در اطاق کوچکی که آن‌ور همان حیاط کوچک بود امانت گذاشتیم و رویش را تیغه و روی تیغه را اندود کردیم و رفتیم. ولی باور کنید که پس دوماه آن هم در اطاق دربسته و هوای گرم تابستان هیچ عیبی در جنازه دیده نمی‌شد، همان‌طور تازهٔ تازه مانده بود. روزها می‌گذشت. این چیزی نبود که پنهان بماند. کم‌کم مردم فهمیدند که نعش شیخ نوری در خانهٔ اوست. صبح تا شب همین‌طور می‌آمدندو توی دالان پشت‌دیوار فاتحه می‌خواندند و می‌رفتند. کم‌کم سروصدای بدخواهان بلند شده بود و از گوشه و کنار پیغام می‌دادند: «امامزاده درست کرده‌اید؟!»

هیجده ماه از شهادت شیخ گذشته بود... حاج میرزاعبدالله سبوحی واعظ می‌گوید یک روز زمستانی بود که خانم مرا خواند خدمتشان رسیدم. دیدم دختر حاج میرزاحسین نوری زارزار گریه می‌کند. گفتم خانم چه شده؟! گفت دیشب مرحوم آقا را خواب دیدم که خیلی خوش و خندان بود ولی من در همان عالم خواب گریه می‌کردم. آقا به من گفت گریه نکن همان بلاهایی را که سر سیدالشهداء آوردند سر من هم آوردند. اینها می‌خواهند نعش مرا دربیاورند، تا درنیاورده‌اند زود آن را به قم بفرست. حالا شما را خواسته‌ام تا با حاج میرزاهادی کمک بکنید و نعش را هرچه زودتر از این شهر بیرون بدهیم و به حضرت معصومه بفرستیم.

این بود که همان شب آقاحسین قمی و پسرش آقانوری را خبر کردیم و با حضور خانم و حاج میرزاهادی و حاج میرزاعلی‌اکبر محرر صندوقه را شکافتیم و نعش را درآوردیم.

با این‌که دو تابستان از آن گذشته بود و جایش هم نمناک بود معذلک جسد پس از هیجده ماه همان‌طور تر و تازه مانده بود... فقط کفن کمی زرد شده بود. این بود که به دستور خانم دوباره کفن کردیم. از نو کفن کردیم و نمد پیچیدیم و همان شبانه آن را از ته دالان و راه سرتون به مسجد یونس‌خان که پشت خانه بود بردیم. شب آنجا بود صبح به اسم یک طلبه‌ای که مرده آن را با درشکه به امامزاده عبدالله بردیم...

صبحش جنازه را روی سقف دلیجانی گذاشتیم و به طرف حضرت معصومه حرکت کردیم... شیخ شهید زمان حیات خود در صحن مطهر برای خودش مقبره‌ای تهیه کرده بود[۴۸] و یک روزی به سیدموسی متولی آن گفته بود: «این زمین نکره یک روزی معرفه خواهد شد!»...

شب جنازه در مقبره ماند.[۴۹] صبح با شتاب تمام قبری فقط به حد نصاب شرعی کندیم. فرصت این که عمیقش کنیم نداشتیم. مبادا ناگهان خبر شوند و سروقت ما بیایند.

قبر که کنده شد من در ته قبر رفتم و سر را گرفتم و مشهدی علی پاها را گرفت و در قبر گذاشتیم. مهر تربتی را هم که خانم داده بود زیر سر آقا نهادم. شما بگویید نعش پس از هیجده ماه کمترین بوی عفونتی داشت نداشت - حاج میرزاعبدالله سبوحی می‌گوید - من بالا آمدم و خاک ریختیم و رفتیم.[۵۰]

پ. محاکمه و محکومیت مدیر روزنامهٔ حبل‌المتین

سیدحسن کاشانی مدیر روزنامهٔ حبل‌المتین که در دورهٔ استبداد صغیر در سفارت انگلیس متحصن شده و سپس از ایران خارج شده بود؛ چندی در قفقاز اقامت داشت و سپس به رشت رفت و روزنامهٔ خود را در آنجا دایر کرد. با فتح تهران توسط مجاهدین به تهران بازگشت و انتشار حبل‌المتین را در تهران از سر گرفت. ولی در دورهٔ جدید موفق به انتشار بیش از هفت شماره نشد و روزنامهٔ او برای همیشه بسته شد و خود وی نیز علاوه بر جریمه به بیست و سه ماه حبس محکوم شد. زیرا در شماره ششم روزنامه گفتاری تحت عنوان اذا فسدالعالِم فسدالعالَم چاپ کرده بود که نکوهشهای بسیار از عرب داشت.[۵۱] مرحوم قهرمان‌میرزا در رابطه با این مقاله می‌نویسد:

---

۴۸. در صحن امین‌السلطان در حجرهٔ چهارم سمت شرقی در شمالی.

۴۹. به خاطر این که جسد شناخته نشود به متولی حرم نوشته بودند زنی از خاندان شیخ فضل‌الله فوت کرده و می‌خواهند او را در مقبره دفن کنند.

۵۰. تندرکیا، نهیب جنبش ادبی، شاهین، بند دوم، بخش اول، نیمهٔ دوم (تهران: چاپخانه بانک ملی، ۱۳۵۴)، ص. ۱۵۳۶ - ۱۵۳۷.

۵۱. ر.ک: احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰)، ص. ۶۸ - ۶۹.

روزنامه حبل‌المتین باز به کوک مذهب رفته. من ندیده‌ام، همه را جمع کرده به همه جا تلگراف کردند مبادا به عتبات برود، یا دست علمای دیگر بیفتد که پس از قتل شیخ اسباب خیلی مرافعه خواهد شد. همین‌قدر دیدم تمام مردم از بادین و بی‌دین بد می‌گفتند...[۵۲]

و در جای دیگر می‌نویسد:

چند روز است سیدحسن مدیر حبل‌المتین را در عدلیه استنطاق می‌کنند. جماعتی را برای استنطاق دعوت کرده‌اند سوای تماشاچی و فضول‌باشیها. من روزنامهٔ نمرهٔ ششم او را ندیدم. شعاع‌الدین میرزا خوانده بود می‌گفت کفر گفته پرسیدم عبارت آن چه بود گفت نوشته «چندین مرتبه اجانب به مملکت ایران هجوم آوردند و اسباب خرابی و پیشرفت تمدن ما شدند. دفعهٔ اخیر هجوم اعراب... بود که هزاروسیصد سال است که ما در زیر بار خرافات آنها مانده‌ایم و به واسطه این عالم‌نماها ممکن نشده خود را خلاص کنیم.» بعد تعریف مختصری از آخوند ملاکاظم کرده و آن وقت آخوند ملاقربانعلی را...[۵۳] مردم در مجازات او اصرار دارند. اما اگر می‌خواستند مجازات شود در همان محکمه و عدالتخانه که شیخ و سایرین را محکوم به قتل کردند او را می‌بردند نه عدلیه! هم مشربهای او بسیارند و تمام کار می‌کنند گمان می‌کنم به یک مجازات مختصر سرش به هم بیاید. نصف این مرافعه‌ها و خرابی و تباهی ایران به قلم این مرد شد. شریک تمام این خونها و غارتها و بربادی ایران است. بلکه خودو برادرش جزو اعظم می‌باشند. تا حالا از شاه و مردم بد می‌گفت. حالا که پای او از میان رفته دنبال مذهب افتاده و این قسم علانیه توهین می‌کند و کفر می‌گوید. روزنامه در هر مملکت اسباب نجات و آسایش و آبادی شد مگر در ایران که می‌خواستند از این پول بگیرند از آن شال و قالیچه، یک مملکت را به باد دادند...[۵۴]

همچنین دربارهٔ چگونگی جمع‌آوری روزنامه حبل‌المتین می‌نویسد:

... شکل غریبی روزنامهٔ حبل‌المتین راجمع می‌کنند. بچه آرام‌می‌گوید دانه‌ای پنج هزار می‌خرم. آن قدر قیمت را علاوه می‌کند تا راضی می‌شوند. بعد از

---

۵۲. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۴، ص. ۲۷۱۷ - ۲۷۱۸.

۵۳. مجتهد زنجان

۵۴. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۴، ص. ۲۷۴۱ - ۲۷۴۲.

آن که دستش می‌دهند فوراً پاره پاره می‌کند و زود بلیت نظمیه را بیرون می‌آورد که این‌بچه فروشنده روزنامه در حفظ نظمیه است و رد می‌شود...[۵۵]

حکم صادره در مورد مدیر حبل‌المتین در روزنامهٔ مجلس به چاپ رسیده که جهت آشنایی با چگونگی رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در آستانهٔ پیروزی مشروطه‌خواهان به درج آن اقدام می‌شود:

شعبهٔ قضائیه و عدلیه

سواد حکم محکمهٔ جزا درخصوص حبل‌المتین

یومیهٔ منطبعهٔ طهران نمره ۶

به موجب عریضهٔ حضرات اصناف دارالخلافه طهران و اظهار وزارت جلیلهٔ علوم و نظر به مقاله در تحت عنوان **اذا فسدالعالِم فسدالعالَم** که در شمارهٔ یومیهٔ حبل‌المتین طهران منتشر شده در حضور هیئتی از نمایندگان علمای دارالخلافه و هیئت منصفه، جناب میرزامصطفی‌خان منصورالسلطنه که به تصویب وزیر عدلیه به سمت مدعی‌العمومی انتخاب شده‌اند بر میرزاسیدحسن کاشانی نایب مدیر روزنامهٔ حبل‌المتین طهران اقامهٔ دعوی نموده پس از استنطاقات که در مجلس عدیده به عمل آمد روز بیست و یکم شهر رجب [۱۳۲۷ ه.ق.] مجلس محاکمه منعقد گردید. میرزاسیدحسن کاشانی در مجلس استنطاق و محاکمه سلب مسئولیت مدیری را از خود نموده به عهدهٔ جناب آقاسیدجلال‌الدین مؤیدالاسلام که سمت مدیری کل روزنامه را دارد واگذار می‌کرد. علاوه متعذر می‌شد که وزارت علوم پس از انتشار نمرهٔ ششم روزنامه از مشارالیه سند گرفته و او را مسئول روزنامه قرار داده است و نیز اظهار می‌کرد که نویسندهٔ مقاله **اذا فسدالعالِم فسدالعالَم** شخصی دیگر بوده به هیچ‌وجه مسئولیتی که از این مقاله منتج می‌شود بر من وارد نیست، به علاوه در باب عبارات روزنامهٔ نمرهٔ شش **لیکن بدترین موقعی که قومیت و استقلال ایران را مضمحل و نابود ساخت الی آخر** توضیحاتی داد که به موجب آن توضیحات معلوم می‌شود این عبارات منافاتی با مذهب جامعیه اسلامیه ندارد و اظهار کرد که عقیدهٔ من هم همین است، چون به موجب عنوان صدر و امضای ذیل روزنامهٔ حبل‌المتین سمت نیابت مدیری میرزاسیدحسن کاشانی ثابت و جناب آقاسیدجلال‌الدین مؤیداسلام که از طهران غایب هستند و او معناً نمی‌تواند در مندرجات

۵۵. همان، ص. ۲۷۴۷.

روزنامه رسیدگی نماید تکالیف و مسئولیتهای منسوب عنه به عهدهٔ نایب وارد است و چون به موجب مادهٔ ۲۸ قانون مطبوعات اقدام‌کنندگان به طبع و مدیران روزنامه و دبیران آن و هم‌چنین رییس مطبعه و فروشنده و نشر دهنده مسئول است و چون به موجب ماده هشتم قانون مزبور مدیر روزنامه مکلف است که قبل از طبع و انتشار روزنامه مسئولیت خود را با توضیحات دیگر که در مادهٔ مزبور مندرج است به ادارهٔ انطباعات کتباً اطلاع دهد نه این که ادارهٔ انطباعات او را وادار به اقدام این امر نماید، چون به موجب مادهٔ ۱۳ قانون مطبوعات در مقالات با امضاء وقتی مدیر یا نایب او هم مسئول نیست که از منهیات مسلّمه واضحه چیزی در مقالهٔ آن مندرج نباشد و چون مقالهٔ نمرهٔ شش اذا فسدالعالِم فسدالعالَم محتوی منهیات واضحه است و اثبات این که خود میرزاسیدحسن کاشانی نویسندهٔ آن مقاله نیست و توضیحاتی که در باب عبارات روزنامه داده است مسئولیت مدیری مشارالیه را سلب و ساقط نمی‌کند علی‌هذا بنابه دلایل مذکوره فوق هیئت محکمهٔ جزا به اتفاق آراء میرزاسیدحسن کاشانی را برای طبع و نشر مقالهٔ اذا فسدالعالِم فسدالعالَم که مخالفت صریحه با نص مادهٔ ۳۳ قانون مطبوعات دارد به مجازات ذیل که در مادهٔ مذکور مصرح است محکوم می‌نماید:
تأدیه مبلغ دویست و پنجاه تومان مجاناً و بلاعوض، بیست و سه ماه حبس، بیست و سه ماه توقیف روزنامهٔ حبل‌المتین. توضیح این که مدت حبس و توقیف روزنامه از روز یکشنبه چهاردهم شهر رجب ۱۳۲۷ است.
محل مهر معاون حضرت، محل مهر محکمه‌جزا: صدرالاشراف، مشاورالملک، آقاشیخ هادی[۵۶]

ت. عفو عمومی در تهران

با گذشت پنجاه روز از اشغال تهران به وسیلهٔ نیروهای ملی و فرونشستن هیجانهای انقلابی، علیرضاخان قاجار عضدالملک نایب‌السلطنه در روز چهارشنبه ۱۵ شعبان ۱۱/۱۳۲۷ شهریور ۱۲۸۸ به میمنت میلاد حضرت ولی‌عصر (ع) در دارالخلافه تهران عفو عمومی اعلان کرد:

---

۵۶. مجلس، ۳ (۱۴) ۵ شعبان ۱۳۲۷.

اعلان رسمی

عفی‌الله عما سلف وَ من عادَ فَیَنتَقِمَ‌اللهُ مِنه

به مبارکی و میمنت ولادت با سعادت حضرت اقدس ولی‌عصر ارواحنافداه و حسن تصادف اعلان رسمی ولایت‌عهد حضرت اقدس اسعد والا شاهزاده محمدحسن‌میرزا به عموم اهالی دارالخلافه طهران اعلان می‌شود: از یک سال و نیم به این طرف که مملکت ایران به دست مفسدین و خائنین افتاد و صفحهٔ خونین و مظهر اعمال وحشیانه فوق‌العاده ایشان شد. جهاد حریت و قیام مشروع در این کشور شروع و روزبه‌روز هرچند شرارت جلادان مرکزی بیشتر گردید بر زبانهٔ غیظ ملی افزوده گشت تا آن که عناد در مخالفت با ملت را به نتایج وخیمه منجر کرده عموم ملت ایران و رؤسای روحانی اسلام را به فداکاری و ابراز شجاعت یأس مجبور ساختند تا آن‌که دوماه پیش که شرارت اشرار بالاتر گرفت پیمانهٔ صبر ملت لبریز و تبدیل سلطنت و تجدید اساس دولت و دفع هر نوع اشکالات از پیش پای ملت تصمیم شده و بالاخره به توجه اولیاء حق به مقصود اصلی نایل آمد و اگرچه کافه ملت مظلوم از اطراف منتظر بودند که انتقام ملت و وطن از خائنین گرفته و اعوان ظلم و جور به سزای خود رسیده مملکت از شر مفسدین آسوده شود لکن اولیاء دولت و امناء ملت از بدو این مظفریت پس از آن که چند نفر از اشخاص محارب و مهدورالدم به جزای اعمالشان رسیدند رحم و مروت را پیش گرفته و عفو و رأفت را پیشهٔ خود ساختند و درصدد به دست آوردن موقع مناسب برای اعلان عفو عمومی و رفع تزلزل قلوب و وحشت خائفین بوده و در این باب عجله داشتند تا آن که پس از زمانی تدقیق نظر در شرایط عفو عمومی از حسن اتفاق این موقع مبارک و روز خجسته که تصادف عید مذهبی و دولتی و از ایام فرخندهٔ ملی است برای عفو ما سلف و تجدید اخوت میان رعایای مملکت پس از مدتها کینه‌ورزی و مباغضت انتخاب شد اینک به موجب همین اعلان

به نام نامی اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی

از تاریخ ذیل عفو عمومی نسبت به تمام تقصیرات گذشته به عموم مقصرین سیاسی شهر دارالخلافه به شروط و مستثنیات ذیل مرحمت می‌شود.

و اشخاصی که بعد از این تاریخ بر ضد اصول اداره حاضرهٔ افساد یا مشغول دسایس و اقدامات مخل امنیت مملت باشند فوراً دستگیر و به مجازات

خیلی سخت محکوم خواهند شد.

اولاً ـ این عفو عمومی به هیچوجه شامل تقصیرات مدنی و ملکی نبوده فقط منحصر به تقصیرات سیاسی خواهد بود (توضیح: تقصیرات سیاسی اقدامات برضد اساس حرّیت و مشروطیت است و تقصیرات مدنی و ملکی جنحه و جنایت و تعدیات به حقوق و اموال و اعراض اشخاص است بدون مقصد سیاسی).

ثانیاً ـ بعضی از مقصرین که محض استخلاص از مجازات سوءاعمال خود به بعضی از سفارتخانه‌های محترم پناهنده شده‌اند و به رعایت احترام سفارتها از مجازات و محاکمه حضوری آنها صرف‌نظر و فقط مقرر شده است از خاک ایران تبعید شوند و لزوم تبعید آنها به سفارتخانه هایی که محل تحصن آنهاست اطلاع داده شده.

ثالثاً ـ متصدیان جنایت کبیره و تقصیرات غیرقابل عفو اعم از آنها که در طهران بوده و قبل از تاریخ این اعلان توقیف و محکوم به مجازات شده‌اند یا آنهایی که نظر به غیبت فعلی آنها از طهران حکم مجازات غیابی دربارهٔ آنها صادر و اسامی آنها در جراید منتشر می‌شود (توضیح: احکام صادره در حق اشخاصی که توقیف شده‌اند غیر از قتل و اعدام خواهد بود.)

رابعاً ـ اشخاصی که نظر به مصالح مملکت یا صلاح شخصی خود آنها قبل از تاریخ این اعلان کتباً به آنها اظهار شده است که از طهران مسافرت کرده به خارجه یا به سایر نقاط ایران بروند.

تتمیم ـ چون بعضی از غیرتمندان قبل از تاریخ این اعلان به طیب خاطر برای معاونت مالیه دولت متقبل ادای وجه اعانه شده و از بعضی دیگر نیز بالضروره قبل از تاریخ این اعلان کتباً وجه اعانه درخواست شده است و نظر به این که بعد از این تاریخ مطالبهٔ وجوه غیرمعمول به عنوان اعانه یا غیر آن جداً ممنوع است آن اشخاص نباید وجوه مقرره را جریمهٔ تقصیر شمرده یا به استناد این اعلان در ادای آن وجوه مسامحه کنند (درخصوص عفو عمومی ولایات نیز تلگرافی متحدالمآل به عموم فرمانفرمایان و حکام ایالات و ولایات مخابره شده است).

به تاریخ پانزده شعبان مولود مسعود حضرت ولی‌عصر عجل‌الله فرجه

نایب‌السلطنه علیرضا قاجار[۵۷]

---

۵۷. همان، ۳ (۱۹) ۱۶ شعبان ۱۳۲۷.

ث. خروج محمدعلی‌شاه از تهران

محمدعلی‌شاه پس از پنجاه و هفت روز پناهندگی در سفارت روسیه در زرگنده در روز ۲۴ شعبان ۱۳۲۷/۱۸ شهریور ۱۲۸۸ تهران را به قصد روسیه ترک کرد. کسروی دراین‌باره می‌نویسد:

... روز هجدهم شهریور چهار ساعت پس از نیمهٔ روز محمدعلی‌میرزا با خاندان خویش همراه امیربهادر و مجلل‌الدوله و ارشدالدوله و کسان دیگری از زرگنده به آهنگ بیرون رفتن از ایران روانه گردید.
صدوبیست قزاق ایرانی با یک سرکردهٔ روسی و سه تن سوارهٔ هندی و سه تن سوارهٔ قزاق روسی پاسبانی او را داشتند. نیز دو نماینده از سفارتهای روس و انگلیس پهلوی او بودند. چون شاه از سفارت بیرون آمد دسته‌های انبوهی برای تماشا ایستاده و همگی خاموش و آرام بودند. از کسی جنبشی پدیدار نگشت و کسی سخنی نگفت.[۵۸]

مرحوم قهرمان‌میزا سالور به نقل از سردار اکرم درباره آخرین لحظات حضور شاه مخلوع و همسرش در تهران و وداع ملکه با احمدشاه و محمدحسن‌میرزا ولیعهد می‌نویسد:

امروز صبح زود با دویست قزاق ایرانی و جمعی قزاق روسی و سوار هندی با کالسکه و دستگاه سلطنتی از شهر فرستاده بودند به سمت فرنگستان حرکت کرد. تلفن ملکه از شاه‌آباد برای شاه و ولیعهد آمد. الان در اندرون مشغول گریه و زاری هستند. بیرون نیامدند... شاه ماضی به این شاه بسیار بسیار علاقه داشت و ملکه به محمدحسن‌میرزا ولیعهد. طوری که یک ساعت بدون آنها سر نمی‌کردند. معلوم است که علاقهٔ این دو طفل هم به آنها خیلی بود و حالا بسیار سخت و صعب است! اما ناچار عادت می‌کنند...[۵۹]

وی همچنین دربارهٔ عکس‌العمل اهالی شمیران و زنان تهرانی به هنگام خروج شاه مخلوع از کشور می‌نویسد:

از روزی که می‌رفت در زرگنده تمام جمعیت شمرانی جمع شده بود. صدای گریه تا تجریش رفته بوده است. همین‌طور زنهای شهر طهران اغلبی در

---

۵۸. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۷۲.
۵۹. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۴، ص. ۲۵۹۸.

امامزاده حسن[۶۰] و امامزاده معصوم[۶۱] جمع شده بودند. کالسکهٔ شاه را که می‌بینند صدا به گریه و شیون بلند می‌کنند. آخر شاه آنها را به واسطهٔ پیغام که به توسط قزاق روسی فرستاده بود ساکت می‌کند و رد می‌شود.[۶۲]

ج. کشته شدن سیدعبدالله بهبهانی

پس از تشکیل مجلس دوم رجال دولت و نمایندگان مجلس و احزاب و دسته‌جات برای دستیابی به هدفهای سیاسی و اغراض شخصی خود به دسته‌بندی پرداختند. تقی‌زاده دسته‌ای به نام انقلابی پدید آورد و سعی کرد که نمایندگان تهران و دیگر شهرها را با خود همدست و همراه گرداند. در برابر این دسته سردار اسعد و دیگران دسته‌ای به نام اعتدالیون تشکیل دادند. روزنامه‌ها نیز هر یکی به هواداری از دسته‌ای پرداختند، از جمله روزنامهٔ ایران نو زبان انقلابیون بود و روزنامهٔ استقلال پیروی و پشتیبانی از اعتدالیون می‌کرد.

در این میان روحانیون نیز یک دسته‌ای پدید آورده و با انقلابیون دشمنی می‌نمودند و چنین می‌گفتند که علمای نجف فتوا به بی‌دینی تقی‌زاده داده‌اند و باید او را از مجلس بیرون کرد و گویا قرار بر این بود که سیدعبدالله بهبهانی به نمایندگی از علمای نجف به مجلس بیاید. در این گرماگرم شب شنبه نهم رجب ۲۴/۱۳۲۸ تیرماه ۱۲۸۹ چهار تن مجاهد به خانهٔ سیدعبدالله بهبهانی ریخته در برابر چشم کسانش او را کشتند.[۶۳] روزنامهٔ مجلس در شرح این واقعه چنین می‌نویسد:

شب شنبه نهم رجب از طرف بازارچه سرپولک یک درشکه آمده در نزدیکی منزل حضرت آیت‌الله شهید آقاسیدعبدالله[۶۴] ایستاده چهار نفر از درشکه

---

۶۰. این امامزاده در جنوب غربی تهران قرار دارد.

۶۱. این امامزاده نیز در جنوب غربی تهران و در امتداد خیابان قزوین، در محله‌ای به همین نام قرار دارد.

۶۲. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۴، ص. ۲۸۲۰.

۶۳. ر.ک: احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۲۶ - ۱۲۷، ۱۳۰.

۶۴. این منزل در نزدیکی تقاطع خیابان مصطفی خمینی (سیروس سابق) و ۱۵ خرداد (بوذرجمهری سابق) در کوچه‌ای که هنوز به نام بهبهانی خوانده می‌شود واقع بود.

بیرون آمده گماشتهٔ آقا در بیرون خانه متوقف بوده اشخاص مزبور از او جویا می‌شوند که خانهٔ آقاسیدعبدالله کجاست نشان می‌دهد و خودش را هم معرفی می‌کند که نوکر آقاست. می‌گویند پس برو و عرض کن که ما می‌خواهیم خدمت آقا برسیم. گماشته خبر داده معظم له که از نماز فارغ شده و با دو سه نفر از قبیل حاج شیخ مهدی و حاجی سیدهادی نوری مشغول صحبت بودند با کمال گرمی اجازهٔ ورود می‌دهند. اشقیاء[۶۵] وارد شده از پله‌ها بالا رفته همین که در طبقه فوقانی رسیده و آقا را در صحنه جلو بالاخانه نشسته می‌بینند بی‌درنگ اسلحه ناری را به طرف معظم‌له گرفته هفت فشنگ زیادتر بر بدن و سینه و ران و دست آقا زده جلو بدن را مثل خانهٔ زنبور سوراخ می‌کنند. حضار مات گردیده بعضی مدهوش و پاره‌ای مبهوت مانده چند تیر هم باز خالی کرده از پله‌ها پایین آمده به طرف سقاخانهٔ نوروزخان و شمس‌العماره پیاده حرکت می‌کنند. دو نفر پلیس سرپولک آنها را تعاقب کرده تا اول خیابان ناصریه رد آنها را گرفته اشقیاء به محض رسیدن به درب شمس‌العماره یک یا دو درشکه که حاضر بود غنیمت شمرده سوار شده طرف میدان توپخانه حرکت می‌کنند. از قرار مذکور وقتی که می‌خواهند سوار درشکه شوند درشکه‌چی حاضر نبوده و یک نفر سقا آنجا بوده اشقیاء به گمان این که سقا صاحب درشکه است نهیب به او می‌دهند که زود درشکه را حرکت بده، سقا التماس می‌کند که به من ربطی ندارد و من سقا هستم، بعد درشکه‌چی حاضر شده درشکه را حرکت داده می‌رود. دیگر ما خبر نداریم که پلیسها باز آنها را تعاقب کرده‌اند یا سیر و تعاقب خود را تا این نقطه منتهی کرده‌اند و اگر تعاقب نکرده‌اند علت چیست. در صورتی که درشکه به طرف میدان توپخانه رفته که مرکز ادارهٔ نظمیه است و با یک صدا صد نفر پلیس و ژاندارم حاضر می‌شوند.

به هرحال خبر این واقعهٔ دلخراش منتشر شده مردم به خانهٔ آقا ریخته ناله و گریه بلند می‌کنند - از حالت اولاد و عیال و عشیرهٔ آن مرحوم نپرس که آن شب را چگونه به آخر رسانیده‌اند.

صبح شنبه فوج فوج زن و مرد گریه‌کنان و موکنان به خانهٔ آقا رفته و خانه‌های اطراف و کوچه‌های اطراف و بامها پر از مرد و زن بود. مجلس

---

۶۵. جمع شقی به معنی بدبخت است.

مقدس... مراسم عزاداری به عمل آورده و تعطیل کرد، بازارها بسته شد... پلیس و ژاندارم برای جلوگیری از فساد حاضر شده، علما و اعیان و اصناف و تجار و وزراء و غیر هم دسته دسته حیرت‌زده رفته تعزیت و تسلیت داده و جنازهٔ آن‌مرحوم را به ملاحظهٔ رفع هیجان نقل به‌خارج نکرده‌اند. هنگامه برپا شد که به شرح راست نیاید. تجار و اصناف در مدرسه مروی اجتماع کرده عریضه به مقامات‌عالیه نوشته از وقوع چنین حادثهٔ‌مهیب اظهارتألم نمودند. ... خبر صحیحی به ما رسیده که ادارهٔ جلیلهٔ نظمیه درکمال جدیت مشغول وظایف و تکالیف خود در این سانحه بوده و ذره[ای] غفلت نداشته سرّاً و علناً درصدد تحقیق و کشف حقیقت واقعه و به دست آوردن اشقیاء برآمده و تا درجه‌ای هم موفق به حصول مقصود گردیده و می‌توان بعد از این اقدامات اطمینان حاصل نمود که به همین زودیها اشرار و قَتَله معلوم شده بلکه دستگیر شوند...[۶۶]

کسروی در معرفی ضاربین بهبهانی از شخصی به نام رجب سرابی[۶۷] از وابستگان حیدرعمواغلی نام برده و می‌نویسد:

اگرچه کشندگان نام به نام شناخته نشدند ولی بی‌گمان از دستهٔ حیدرعمواغلی بودند و این خونریزی را با دستور تقی‌زاده کردند. حیدرعمواغلی... این زمان در تهران‌افزار دست تقی‌زاده گردیده به این کارهای ناشایست برمی‌خاست...[۶۸]

مرحوم مهدی بامداد نیز در تأیید نظر کسروی به نقل گفتهٔ شادروان محمود محمود که در آن زمان رییس کمیتهٔ دمکرات بوده و بااین قبیل امور ارتباط کامل داشته می‌نویسد:

سیدعبدالله بهبهانی به دست یاران حیدرعمواوغلی کشته شد چند روز پس از قتل بهبهانی تقی‌زاده تصمیم گرفت که از ایران برود و به من گفت دیگر نمی‌تواند در تهران بماند و از من خواست که ترتیب مسافرت او را محرمانه فراهم آورم. درشکه‌ای در اختیار او گذاشتم و نایب اسماعیل آذربایجانی

---

۶۶. **مجلس**، ۳ (۱۳۸) ۱۱ رجب ۱۳۲۸.

۶۷. او از قفقاز به تبریز آمده و در شمار مجاهدان قفقازی در جنگها شرکت کرد و سپس به تهران آمده به حیدرعمواوغلی پیوست و به دستور او این ترور را انجام داد و دوباره به تبریز بازگشت. در محرم ۱۳۳۰ در جنگ با سربازان روسی تیری به دهانش خورد و کشته شد.

۶۸. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۳۰ - ۱۳۱.

نوکر خود را همراه او روانه کردم. تقی‌زاده به انزلی و تبریز و از آنجا به اسلامبول و بعد پاریس و لندن رفت. همان شب که بهبهانی کشته شد چهار نفر تروریستی که مأمور قتل او شده بودند و در رأس آنها حیدرخان اردبیلی که هم اسم حیدرعمواوغلی بود در لباس خرده‌فروش دوره‌گرد از تهران خارج شدند، ولی حیدرعمواوغلی دستگیر و در نظمیه توقیف شد. حیدرخان اندکی بعد از رهایی از توقیف نظمیه (شعبان ۱۳۲۸ ه.ق.) از طرف حزب دمکرات به مأموریت مخفی میان ایل بختیاری رفت و در ربیع‌الاول ۱۳۲۹ به تهران برگشت.[۶۹]

جسد مرحوم بهبهانی در سال ۱۳۳۲ ه.ق. توسط حاجی میرسیدمحمد به نجف برده شد و در آنجا در مقبرهٔ پدرش آقاسیداسماعیل که از بزرگان علماء و فقها و ارباب حکم و فتوای زمان خود بود و در شب شنبه ششم ماه صفر سال ۱۲۹۵ در تهران وفات کرده بود دفن شد.[۷۰]

چ. ستارخان و باقرخان در تهران و واقعهٔ پارک اتابک

پس از پیروزی مشروطه‌خواهان مهدیقلی‌خان مخبرالسلطنه حکمران آذربایجان ظاهراً به بهانهٔ استقرار نظم و امنیت در تبریز و در باطن به صلاحدید سفارت روسیه حضور ستارخان و باقرخان دو تن از سران مجاهدین را در این شهر مصلحت ندیده و تمهیداتی را برای دور کردن آنها از آذربایجان به کار بست.[۷۱] وی دراین مورد می‌نویسد:

... ستارخان طبعاً مرد شریفی بود، باقرخان زحمتی چندان نمی‌دهد، ستارخان دعاوی بیشتر دارد و عادات بد، اجزای او مزاحم اهل شهرند و

---

۶۹. مهدی بامداد، ج. ۲، ص. ۲۸۸ - ۲۸۹.

۷۰. ر.ک: محمدعلی حبیب‌آبادی، ج. ۳، ص. ۸۶۴ - ۸۶۵.

۷۱. مرحوم مخبرالسلطنه خود دراین‌باره می‌نویسد: ستارخان و باقرخان در زدوخورد بادولت؛ یکی کدخدای امیرخیز، یکی کدخدای خیابان، اسمی در کرده‌اند و هریک اصحابی دارند. به جان مردم افتاده‌اند. یکی از بلوک غربی، یکی از بلوک شرقی به حوالهٔ شخصی، مالیات وصول می‌کنند. در شهر، اصحابشان شب به خانه متمکنین می‌روند و زحمت می‌دهند. عده‌ای گزاف از اهالی، خانه در اطراف ژنرال قونسولگری روس اجاره کرده‌اند و متحصنند اول وظیفه تدارک امنیت است. **خاطرات و خطرات**، ص. ۱۹۱.

آسایش با وجود این دو بزرگوار مشکل بنظر می‌آید. لازم بود آنها را تا اردو در شهر است، روانهٔ تهران کنیم. مجلس شورای ملی، انجمن و اردو به پند و تهدید، آخر آنها را راضی کردند که به طرف تهران حرکت کنند.[۷۲]

اردوی مجاهدان تبریز روز جمعه چهارم ربیع‌الاخر ۱۳۲۸[۷۳] به تهران وارد شدند. روزنامهٔ مجلس در خبر ورود آنان به شهر تهران چنین می‌نویسد:

روز جمعه روزی که موکب نصرت اثر قهرمانان حُرّیت و فرزندان رشید ایران آبطال غیور آذربایجان حضرتان معظمان ستارخان سردارملی محمدباقرخان سالار ملی رونق‌افروز شهر طهران می‌شد یک اثر وجد و سرور و حالت شادی و شادمانی که کاشف از بیداری حسّیات وطن‌پرستانه عامهٔ ملت بود در تمام اهالی شهر بلکه در در و دیوار مشهود و محسوس می‌شد که نظیرش تاکنون دیده نشده و چنین جوش و خروش نوعی که دلالت بر قدردانی و حقوق‌شناسی از خادمان صدیق وطن و نگهبانان حُرّیّت ملت می‌کرد تا به حال مشابه و معادلی نداشته و صریحاً می‌توان ادعا کرد که این حسن استقبال و لطف و محبت از عملیات منفرده است که تکرار و تعدد پیدا نکرده است...[۷۴]

ستارخان و باقرخان در بدو ورود به تهران مدتی مهمان دولت بودند و بعد از آن ستارخان در پارک اتابک و باقرخان در باغ عشرت‌آباد منزل نمودند.[۷۵]

در این زمان تهران عرصهٔ قدرت‌نمایی گروههای مجاهد بود که با وجود اعلامیه‌های مکرر دولت حاضر به تحویل اسلحه و خلع سلاح نبودند.

رؤسای انقلابیون مخصوصاً آذربایجانیها از نزدیکی با سردار و سالار ملی خودداری کرده و در نتیجه روابط آن دو با اعتدالیون گرم می‌شود.

پس از ترور سیدعبدالله بهبهانی که اعتدالیون آن را به انقلابیون طرفدار تقی‌زاده نسبت می‌دادند اوضاع تهران ناآرام شد.

---

۷۲. همان، ص. ۱۹۹ - ۲۰۰.

۷۳. ۲۵ فروردین ۱۲۸۹/۱۵ آوریل ۱۹۱۰.

۷۴. مجلس، ۳ (۱۰۱) ۵ ربیع‌الآخر ۱۳۲۸.

۷۵. ر.ک: یحیی دولت‌آبادی، ج. ۳، ص. ۱۳۴.

روز سه‌شنبه ۱۹ رجب ۱۳۲۸/۴ مرداد ۱۲۸۹ چهارتن از سران مجاهدین با چاپ ورقه‌ای به شرح زیر اعلام اتحاد نمودند:

صورت عهدنامه

ما امضاءکنندگان ذیل به کلام مجید ربانی و شرف و ناموس و وطن قسم یاد کرده‌ایم که از امروز تاریخ ۱۹ شهر رجب‌المرجب ۱۳۲۸ متحداً و متفقاً در راه دین مبین اسلام و بقای مشروطیت و استقلال مملکت ایران و دفع اشرار و قلع‌و قمع ریشهٔ فساد تا وقتی که عمر داریم بکوشیم و از مال و جان و اهل و عیال در راه این مقصود مقدس به هیچ‌وجه من‌الوجوه مضایقه و خودداری نکنیم و هرگاه خدای ناکرده از این چهار نفر امضاءکنندگان ذیل به دسایس شیطان از جادهٔ حقیقت و این مقصد عالی منحرف شد و از شرافت قومیت صرف‌نظر نموده بر سه نفر دیگر فرض و واجب است که به هر وسیله باشد آن شخص را دفع نماید. خداوند تبارک و تعالی را در این اتحاد خودمان حاضر و ناظر دانسته به شرایط فوق عمل خواهیم نمود. فی تاریخ فوق.
محل امضای ستارخان سردار ملی، باقرخان سالار ملی، عبدالحسین‌خان سردار محیی، ابراهیم‌خان ضرغام‌السلطنه بختیاری.[۷۶]

در روز ۲۴ رجب/۹ مردادماه، نیم ساعت از شب گذشته علی‌محمدخان تربیت خواهرزاده تقی‌زاده و میرزاعبدالرزاق‌خان همدانی که در درشکه نشسته و از خیابان لاله‌زار می‌گذشتند در سر چهارراه مخبرالدوله ترور شدند. این ترور به مجاهدین سردار محیی نسبت داده شد.[۷۷] کسروی در رابطه با پی‌آمدهای ترور اخیر می‌نویسد:

هرچه هست از این پیش‌آمد هرکس را بیم گرفت و اروپاییان به زبان آمدند. با آن دسته‌بندیها که مجاهدان را بود و این کینه‌توزی که به میان ایشان افتاده بیم آن می‌رفت آدمکشی‌های پیاپی روی دهد. وزیران و نمایندگان و سردستگان همگی زشتی کار را دریافتند و همگی بر آن شدند که باید جلوگیری شود. ولی از چه راه؟... نمایندگان روس و انگلیس بر آن بودند که از همهٔ مجاهدان ابزار جنگ را بگیرند و آنان را پی کار خود فرستند.[۷۸]

---

۷۶. **مجلس**، ۳ (۱۴۳) ۲۳ رجب ۱۳۲۸.

۷۷. ر.ک: احمد کسروی، **تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان**، ص. ۱۳۲؛ یحیی دولت‌آبادی، ج. ۳، ص. ۱۳۷.

۷۸. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۳۳.

میرزاحسن‌خان مستوفی‌الممالک که در این اوقات پنجمین کابینهٔ پس از برکناری محمدعلی‌شاه را به مجلس معرفی کرده بود در روز سه‌شنبه ۲۶ رجب/۱۱ مردادماه برای خلع سلاح عمومی در تهران تقاضای اختیارنامه‌ای به شرح زیر نمود:

هیئت وزراء پیشنهاد می‌کنند که در طهران اختیارنامه‌ای برای سه ماه به آنها داده شود به این ترتیب:

۱. اسلحه بای نحو کان بدون استثناء از اشخاص غیرنظامی و غیرمطیع خلع نماید.

۲. خلع سلاح به‌حکم هیئت وزراء به‌توسط نظمیه و مأمورین نظامی و قوای مرتب دولت خواهد بود.

۳. هر کسی در مقابل این حکم تمرد کند به قوهٔ قهریه گرفتار و مجازات خواهد شد.

۴. از مجامع و مطبوعاتی که موجب فساد و هیجان باشند به قوهٔ قهریه جلوگیری خواهد شد.[۷۹]

این پیشنهاد به اکثریت آرای نمایندگان مجلس به تصویب رسید. سپس نمایندگان آذربایجان با ستارخان و باقرخان گفتگو کردند و روزبعد همگی آنها به مجلس فراخوانده شدند و در نشستی که هفت ساعت به طول انجامید تأکید دولت به اجرای این قانون به اطلاع سران مجاهدین رسانیده شد.[۸۰] در پایان جلسه ستارخان اعلام داشت: «نخستین کسی که آن را به کار بندد من خواهم بود.» و آنگاه همگی سوگند یاد کردند که به دولت نافرمانی نکنند، و دولت قانون را با دستور به کار بستن آن به چاپ رسانیده و در شهر پراکنده نمود.[۸۱] در بخشی از اعلان نظمیه دراین رابطه چنین آمده بود:

اعلان از طرف ادارهٔ نظمیه

... چون مقصود از مقررات مجلس و اهتمامات هیئت وزراء عظام آسایش اهالی شهر و جلوگیری از هرگونه اغتشاش است و اهالی شهر نیز این اقدام

---

۷۹. **مجلس**، ۳ (۱۴۶) ۳۰ رجب ۱۳۲۸.

۸۰. در این نشست محمدولی‌خان تنکابنی سپهدار، نجفقلی‌خان صمصام‌السلطنه، علیقلی‌خان بختیاری سردار اسعد، باقرخان، ستارخان، عبدالحسین‌خان سردار محیی، ضرغام‌السلطنه، غلامحسین‌خان سردار محتشم به کلام‌الله مجید سوگند خوردند این قانون را محترم شمارند.

۸۱. ر.ک: احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۳۴.

اولیای دولت را باید باکمال مسرت استقبال نمایند لهذا باید عموم اهالی و ساکنین طهران اعم از مجاهدین و سایر ساکنین شهر غیر از طبقات نظام و پلیس و ژاندارم و سایر قوای مُرَتّبه دولت باید اسلحهٔ خودشان را به توسط نظمیه به وزارت جلیلهٔ جنگ تحویل نموده از قرار قیمتی که کمسیون مخصوص نظامی ذیلاً معین کرده است:

پنج تیر آلمانی بلند نو ۴۵ تومان، کهنه ۳۰ تومان، کوتاه نو ۳۰ تومان، کوتاه کهنه ۱۸ تومان.

بردان نو ۵ تومان، کهنه ۳ تومان.

پنج تیر روسی نمرهٔ اول نو ۴۵ تومان، کهنه ۲۵ تومان، نمرهٔ دویم نو ۲۵ تومان، کهنه ۱۵ تومان.

طپانچه ماوزر ۳۰ تومان

ورندل بلند نو ۱۰ تومان، کهنه ۷ تومان، کوتاه نو ۵ تومان، کهنه ۳ تومان.

طلیعه و مکنز نیمچهٔ نو ۲۵ تومان، کهنه ۱۵ تومان، ترک‌دار بلند قد نو ۳۰ تومان کهنه ۲۰ تومان.

قیمت تفنگهای خودشان را نقداً دریافت دارند. توضیح آنکه تفنگ لیل بلند، کوتاه و کوپلند و همچنین تفنگ ورندل آنچه را علامت خرید دولت ایران است چون خریداری آنها انحصار به دولت علیه داشته و خرید و فروش آن غیرمشروع و نوع خطای بزرگ نظامی بوده لهذا بدون این که صاحبان آنها مطالبهٔ قیمت نمایند باید مجاناً به وزارت جلیلهٔ جنگ تحویل نمایند.

از تاریخ انتشار این اعلان تا مدت دو روز هر کس به مقررات این اعلان عمل ننمود بعد از انقضاء مدت اسلحه این نوع اشخاص به قهوهٔ قهریه گرفته می‌شود و صاحب آن اسلحه علناً برای عبرت اشخاصی که در مقابله رأی مجلس مقدس و ارادهٔ دولت مقاومت می‌نماید در میدان‌عمومی به مجازات خواهد رسید. چون تمام این اقدامات اولیاء دولت برای این است که فسادی در شهر ظاهر نشود و اهالی شهر از وضیع و شریف عموماً در مهد آسایش و امنیت بوده تجار و اصناف و سایر طبقات در کمال اطمینان خاطر به کسب و کار خود مشغول باشند و نظایر این وقایع اخیراً خاصه واقعهٔ قتل مرحوم حجةالاسلام اعلی‌الله مقامه که طبق آن وقایع هیئت دولت را فوق‌العاده مهموم و متأسف داشته است بروز نکند لهذا بعد از دو روز مهلت هر محلی راکه مأمورین نظمیه و طبقات نظام طرف سوءظن داشته برای گرفتن اسلحه

محاصره کنند باید اشخاصی که در آن محوطه هستند در کمال معقولیت و آرامی بدون حمل آلات ناریه بیرون آمده اسلحهٔ خودشان را تسلیم نمایند و چنانچه اظهار نمایند در آن محل اسلحه نیست در حالتی که مأمورین نظامی اطراف این محل را محاصره نموده باشند یک نفر پلیس برای معاینه این خانه با صاحب‌خانه داخل شده مواقع لازمه را معاینه می‌کند. در صورتی که اسلحه در آن خانه بوده است و نشان نداده‌اند صاحب خانه توقیف و به مجازات خواهد رسید و چنانچه در مقابل قوای دولت اعمال اسلحهٔ ناریه نمایند مرتکبین در همان محل تیرباران خواهد شد. و هرگاه در موقع محاصره از ساکنین آن خانه مقاومت و شرارتی بروز کند و به نصیحت و تهدید مأمورین دولت تسلیم نشوند آن خانه به توپ بسته خواهد شد.

... چنانچه تفنگ و اسلحه در خانهٔ اشخاصی باشد که معروف به صحت اعمال و حسن رفتار بوده و طرف اطمینان دولت باشند و به هیچ‌وجه احتمال فسادی در آن اشخاص نرود در این صورت آنچه تفنگ شکاری است از نظمیه به آنها بلیط داده می‌شود و آنچه غیرشکاری در همان خانه در اطاق معین با مدت معلوم توقیف می‌شود و درب آن اطاق را مأمور نظمیه مهر خواهد نمود و باید این نوع اشخاص قبل از انقضاء پنج روز اسلحه موجودی خود را با کمال صداقت و راستی به ادارهٔ نظمیه صورت بدهند، به طوری که با تفتیش مأمورین نظمیه مخالف نیاید.

چون به موجب رأی مجلس مقدس مجامع و مطبوعاتی که موجب فساد و هیجان باشند ممنوع است لهذا اکیداً اخطار می‌شود که از تاریخ انتشار این اعلان هر نوع مجمع و هر نوع مطبوعاتی را که ادارهٔ نظمیه موجب فساد بداند قبلاً به موجب اخطار کتبی حکم به تفریق و توقیف خواهد نمود. و چنانچه از حکم کتبی نظمیه تخلف شود قهراً آن مجامع و مطبوعات در تحت تهدید مأمورین نظمیه و قوای نظامی متفرق و موقوف خواهد شد.[۸۲]

کسروی دنبالهٔ ماجرا را این‌گونه روایت کرده است:

... هر کسی می‌پنداشت آسیب فرارسیده گذشت و دیگر خونی ریخته نخواهدشد. ولی کینه‌توزیها و بدخواهیها که کسانی رادر درون‌بود [نگذاشت] کار بی‌خونریزی پیش رود و ناگهان یکی از شومترین داستانهای تاریخی

۸۲. مجلس، ۳ (۱۴۶) ۳۰ رجب ۱۳۲۸.

رخداد. زیرا از یکسوی بسیاری از مجاهدان نمی‌خواستند پی کار خود روند و بسیاری از کار خود به یکباره دور افتاده اگر هم می‌خواستند نمی‌توانستند و اینان ناگزیر به نافرمانی برخاستند. از سوی دیگر دولت نخواست این قانون را دادگرانه به کاربندد و چون خود مستوفی رییس‌الوزراء و بیشتر وزیران از دستهٔ انقلابی بودند و این دسته کینهٔ چهار تن سردار را (ستارخان و باقرخان و ضرغام‌السلطنه و معزالسلطان) در دل داشتند. همچنین سردار اسعد که در همه کارها دست داشت از این چهار تن سخت خشمناک بود... همچنین فرمانفرما از ستارخان دل‌آزردگی داشت. یفرم‌خان هم که این زمان رییس شهربانی تهران و هم سردار سپاهها بود و نیروی بزرگی را در دست داشت او نیز با ستارخان و معزالسلطان از در دشمنی بود. این کینه‌ها [نگذاشت] قانون را دادگرانه روان گردانند و انقلابیون بر آن شدند که بستگان خود را نگهدارند. گذشته از مجاهدان خود یفرم از ارمنی و مسلمان که به ایشان رخت سپاهیگری پوشانده بود و گذشته از بختیاریان که همین عنوان را داشتند در این هنگام نیز حیدرعمواغلی و دسته‌های او و دیگر انقلابیان را از یکسو تفنگ از دستشان گرفتند و از یکسو در شمار سپاهیان گرفته دوباره تفنگ دادند. پیداست که این رفتار چه نتیجه‌ای را پیش می‌آورد و عنوان به دست دیگران می‌داد که به قانون گردن [نگذارند].

گذشته از این در سایهٔ خونریزی که رو داده و علی‌محمدخان کشته شده بود دستهٔ حیدرعمواغلی به این خرسندی نداشتند که دستهٔ مجاهدان چهارتن را تنها از ابزار جنگ لخت کنند و بر آن می‌کوشیدند کار را به زدوخورد رسانیده گزندی نیز به خود آنان برسانند و بی‌گمان بسیاری از وزیران و دیگران این آهنگ را داشتند و بی‌گمان همسایگان نیز آن را خواستار بودند...[۸۳]

به هر تقدیر به دنبال انتشار آگهی دولت مجاهدان دسته دسته به پارک اتابک آمدند و قبل از واگذاری اسلحه خواهان دریافت سه ماه و نیم حقوق عقب‌افتاده و پرداخت بهای تفنگهای دولتی شدند و ادعای آنها نیز این بود که این تفنگها را در جنگ از دشمنان مشروطه درآورده‌ایم و مجانی واگذار نخواهیم کرد.[۸۴]

---

۸۳. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۳۴ - ۱۳۶.

۸۴. ر.ک: همان، ص. ۱۳۷ - ۱۳۸.

در چنین شرایطی کوششهایی به عمل آمد تا ستارخان را تشویق به خروج از پارک نمایند، مهدی محمدی دراین‌باره می‌نویسد:

... اینان یا ستارخان را تشویق به خروج خود و وانهادن مجاهدان در مقابل سپاه دولتی می‌کردند و یا آن‌که وی را تشویق به اخراج مجاهدان می‌نمودند. هر دو شق یک معنا را می‌داد: حفظ خویشتن و قربانی ساختن مجاهدان. امیرخیزی دراین‌باره می‌نویسد: «در این موقع چند نفر از آقایان وکلای آذربایجان که از اجتماع مجاهدین در پارک مستحضر شده بودند وارد شدند و آنچه لازم گفتن بود، گفتند. مخصوصاً شیخ اسماعیل هشترودی... گفت سردار اجتماع مجاهدین در پارک به صلاح شما نیست.»[۸۵]

ولی مجاهدین با دور کردن ستارخان مانع خروج او شدند. پس از این واقعه فرستادگان سفارت‌خانه‌های عثمانی و آلمان به محل پارک رفته و خطر را برای وی بازگو کردند. ستارخان که از سوی سردار جنگ برای مذاکره دعوت شده بود، چون با ممانعت مجاهدین روبه‌رو شد، اسماعیل امیرخیزی را به عنوان نمایندهٔ خود به نزد وی فرستاد...

سردار اسعد پس از استماع گزارش وضعیت، خطاب به امیرخیزی می‌گوید: «... به ایشان بگویید... به سوگند خود وفادار باشید و از عواقب وخیم این امر که مجاهدین مسلح را به خلاف امر دولت در پارک جای داده‌اید بپرهیزید. و الا تا چند ساعت دیگر [نه] ستار می‌ماند و نه باقر، نه مجاهد و نه پارک، همه با خاک یکسان خواهد شد.

امیرخیزی در مراجعت به پارک، شمه‌ای از تهدیدات سردار اسعد را برای سردار نقل کرد و خطری که مجاهدان وی را تهدید می‌نمود بازگو نموده و بار دیگر جهت ارائه درخواستهای آنان نزد دولت تقاضای گفتگو با رؤسای مجاهدان را مطرح کرد.[۸۶]

بقیه ماجرا را به روایت کسروی پی می‌گیریم:

شب یکشنبه [اول شعبان ۱۵/۱۳۲۸ مرداد ۱۲۸۹] دولت بسیج جنگ می‌دید و هرچه داشت از سواره و پیاده[۸۷] و ژاندارم و پولیس و قزاق و سوارهای

---

۸۵. اسماعیل امیرخیزی، **قیام آذربایجان و ستارخان** (تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۵۶)، ص. ۶۲۲ نقل در مهدی محمدی، «واقعهٔ پارک اتابک»، **گنجینه اسناد**، ۱ (۲) تابستان ۱۳۷۰، ص. ۶۹.

۸۶. مهدی محمدی، ص. ۶۹.

۸۷. دسته‌هایی را که تازه گرفته بودند به نام رژیمان خوانده می‌شد.

بختیاری که روی هم رفته دو هزاروصدوسی تن به شمار می‌رفتند برای فردا آماده می‌ساخت گذشته از فداییان ارمنی و مجاهدان حیدرعمواغلی و دیگران که به کینهٔ انقلابی و اعتدالی و به نام خونخواهی علی‌محمدخان تربیت، داوطلبانه آماده بودند...

چون روز فرارسید این دسته‌ها همگی در میدان توپخانه گرد آمدند و با دستور فرماندهان به آهنگ پارک روانه شده پیرامونهای آن را فراگرفتند. نیز دو شصت تیر و دو توپ ماکزیم و یک توپ بیابانی در این گوشه و آن گوشه آماده کار گزاردند. در سراسر تهران شور و جنبش پدید آمد و مردم در اینجا و آنجا انبوه شده از پیش آمد سخت دلتنگی داشتند. این برایشان ناگوار بود که ستارخان و باقرخان راکه چند ماه پیش با آن شکوه بی‌مانند پیشواز کرده و به شهر درآورده بودند امروز بدین‌سان در تنگنا ببینند. این بود دسته‌هایی به خروش برخاسته بر آن شدند به پارک شتابند. خودی و بیگانه افسوس می‌خوردند.

همان روز معزالسلطان و ضرغام‌السلطنه کار را سخت دیده هر دو بر آن شدند که بگریزند و جان بدر برند. معزالسلطان با مشهدی صادق نامی به شمیران شتافته در سفارت عثمانی بست نشست. ضرغام‌السلطنه با چندتنی از تهران بیرون رفته به شاه عبدالعظیم پناه برد...

از آن سوی در پارک مجاهدان همچنان در خروش بودند و دسته دسته مردم به آنجا آمده بیرون می‌رفتند. ستارخان و باقرخان از جنگ پرهیز داشتند و کمتر گمان می‌کردند کار به خونریزی کشد. امروز نیز می‌کوشیدند مجاهدان را رام گردانند. در این میان کسانی تلاش کردند بلکه سردار و سالار را از آنجا بیرون کشند تا پای ایشان در میان نباشد. یکی از ایشان سردارجنگ برادر سرداراسعد بود که کسی را فرستاده خواستار شد ستارخان آن روز را به خانهٔ او رود، ولی ستارخان چون گرفتار بود نتوانست. نیز چند تن از اروپاییان به آنجا درآمده به ستارخانه نیکخواهی نمودند و خواهش کردند هرچه زودتر شورش را بخوابانند. پیداست که آنان از درون کارها آگاهی داشتند لیکن ستارخان از ناآگاهی پیش‌آمد را آسان می‌گرفت و گاهی می‌گفت: «مگر از بهر سیصد تفنگ مردم را خواهند کشت؟»

آخرین کاری که شد ستارخان به مجاهدان پیشنهاد کرد یک نیم از ماهانه‌های پس‌ماندهٔ ایشان را از دولت گرفته بپردازد و برای یک نیم دیگر خود او

پایندان باشد که پس از چندی پرداخته شود. مجاهدان نیز بی‌گفتگو تفنگها را بدهند. مجاهدان به این خرسندی دادند و آقای امیرخیزی به نمایندگی از سردار و سالار به دربار رفته با هیئت وزراء که گرد هم بودند گفتگو نمود. هیئت وزراء پیشنهاد را پذیرفت و دو تن را که مرآت‌السلطان و میرزاغفارخان زنوزی باشد همراه فرستاد که چون مجاهدان تفنگها را از دست گزاردند اینان برگردند و خبر بیاورند و آنگاه پول فرستاده شود.

امید می‌رفت غوغا به آسانی فرو خواهد نشست. ستارخان دستور داد نامهای مجاهدان را بنویسند و تفنگها را یکایک گرفته در اطاقی گردآورند... ولی هنوز چند تفنگی گرفته نشده بود که دو تن عثمانی از کارکنان سفارت... به آنجا درآمدند و یکی از ایشان در میان مجاهدان به گفتار پرداخته چنین گفت: «این مجاهدان در راه آزادی تلاشها کرده‌اند و بیشتر آنها پدر یا برادر یا پسر خود را از دست داده‌اند. تفنگها را نیز در جنگ از دست دشمن بیرون آورده‌اند این رفتار دولت با اینان بیدادگرانه است.»

دانسته نیست که اینان را که به اینجا فرستاده و خود چه می‌خواستند... هرچه هست از این گفتار مجاهدان دوباره شوریدند و به دادن تفنگ خرسندی ندادند. در این میان دسته‌هایی از مردم تهران نیز فرا رسیدند. اینان نیز از راه دیگر به شورانیدن مردم پرداختند. ستارخان سخت برآشفت و چون از آغاز روز گرفتار تب بود و زمان به زمان روبه‌فزونی آن می‌افزود و این هنگام تب و خشم دست به هم داده او را از تاب انداختند و چنان حالش به هم خورد که در آنجا نتوانست نشست و او را برداشته به اطاقش بردند که این خود از جهت دیگر به گسیختن رشته گردید. بدین‌سان دوباره کار برآشفت و مرآت‌السلطان و میرزاغفارخان در آنجا نمانده بیرون رفتند.

چهل و هشت ساعت که دولت مهلت داده بود هنگام پیشین به پایان رسیده و دو ساعت فزونتر می‌گذشت. در این زمان ناگهان از دم در آواز تیری برخاست. یکی از مجاهدان با طپانچه دربان را زد و چنین گویند آن مجاهد میرزاغفارخان زنوزی بود که از همراهان عمواغلی در تیپ هواداران انقلابی به شمار می‌رفت و از اینجا پیداست که این دسته به خونریزی می‌کوشیدند و خوشنودی نداشتند کار به آرامش انجام گیرد و این نمونه‌ای است که چه تخم کینه در میان اینان پاشیده بودند.

مجاهدان پارک آن تیر را نشان جنگ دانسته به یکبار به هم برآمدند و درها را

بسته آماده جنگ ایستادند و از دو سوی شلیکی برخاست. ولی زود فرونشست.

... پیرامونیان ستارخان می‌کوشیدند بار دیگر از دولت یک ساعت مهلت گیرند. لیکن دراین هنگام راه‌بسته و سیم تلفن نیز گسسته بود. سپاهیان دولت پشت‌بامها و خانه‌های بلند را در پیرامون پارک گرفته آماده ایستاده بودند. پارکیان نیز پشت دیوارها را سنگر گرفتند. ستارخان پیاپی سفارش می‌فرستاد که جنگ نکنید و چنین می‌گویند که نوروزاف از سردستگان نیرنگی به کار زد بدین‌سان که بیرق سفیدی را بر روی دیوار افراشت و دسته پیاده که در برابر او سنگر داشتند فریب بیرق را خورده چنین پنداشتند مجاهدان درمانده شده‌اند و از در زینهارخواهی هستند این بود دلیری کرده به تاختن پرداختند و دسته نوروزاف بسیاری را از ایشان با گلوله به خاک انداختند.

ستارخان چون این را شنید بیرون آمده به نوروزاف پرخاش کرد و او را از سنگر برداشته در یک زیرزمینی نشستن فرمود. همگی بر آن می‌کوشیدند که جنگ رخ ندهد و بلکه شب که به میان می‌آید دوباره گفتگو آغاز شود. چنان که در چنان هنگام نامه‌ای نوشته به دست خسروخان برای صمصام‌السلطنه فرستاد که او میانجی شود و از جنگ جلوگیری نماید. در بیرون نیز پاره‌ای از نمایندگان آذربایجان... تلاش به کار می‌بردند. لیکن در این هنگام کار از کار گذشته و راه به یکبار بسته شده بود. دولت انقلابی خرسندی نداشت شکار را از دست دهد و از فرصتی که برای برانداختن یک مرد دلیر به نام پیدا کرده بود سودجویی ننماید.

یکی دوساعت به آرامش گذشت. در تاریخ بختیاری می‌نویسد:

چون که واپسین فرمان از دولت برای سپاهیان نرسیده بود. در چهارونیم پس از پیشین، دستور دولت رسید و به یکباره شلیک و گلوله‌ریزی آغاز شد. توپها غریدن گرفت. شصت تیر تگرگ باریدن آغاز نمود. هیاهو سراسر شهر را گرفت. ستارخان همچنان در اطاق بود تا هنگامی که آگاهی یافت که دسته‌ای از بختیاریان دلیرانه پیش آمده‌اند و خود را به نزدیک پارک رسانده‌اند و نزدیک است به درون بیایند. این را شنیده تفنگ برداشته بیرون آمد و ایشان را بازگردانید. چنین می‌گویند: پنج تیر بیشتر نیانداخت و به هر تیری یکی را از پا انداخت. چنان که این شیوه همیشگی او بود که تیر جز به آماج نمی‌زد. ولی افسوس که این آخرین تیراندازی او بود. جنگ به سختی

پیش می‌رفت و دولتیان بر آن می‌کوشیدند که با توپ دیواری را براندازند و راه را به روی خود گشاده سازند.
شامگاهان دولتیان همهٔ خانه‌ها و بنیادها که بر پارک نگران بود گرفتند و در این هنگام آتش جنگ چندان افروزان بود و از دو سوی چنان کوشیده می‌شد که بالاتر از آن به اندیشه نیاید.
از کسان ستارخان و باقرخان آنان که جنگی نبودند و نیز بازاریان تهران که نادانسته به آنجا درآمده بودند سخت سرآسیمه گردیده و چون گلوله همه جا را می‌گرفت خود را در پناه سردابی به نگهداری پرداختند و کسی را جز پروای جان خود نبود. در گرماگرم شلیک ستارخان بار دیگر تفنگ را برداشته بر آن شد در پشت‌بام جایی را سنگر گیرد و جلو تاختن را برگرداندو به این آهنگ بیرون آمده خواست از پله‌ها بالا رود و در میان راه ناگهان تیری از تفنگ ورندلی به زانویش خورد و آن شیرمرد را از پا انداخت. همراهانش او را برداشتند به اطاقی بردند و بیش از این نتوانستند که لحافی را به پایش پیچند و جلوی خون راگیرند. بدین‌سان یگانه قهرمان آزادی از پا افتاد. مردی که آن همه جنگهای سخت را دیده و آسوده بیرون جسته بود در اینجا بدترین گزندی یافت. پیداست که پس از آن جنگ بیجا بود و کوشش پارکیان به جایی نمی‌رسید. مجاهدان ایستادگی داشتند و از سرگذشت او آگاه نبودند.
در ساعت هشت در سوی غربی پارک با نفت آتش زده شد و پس از آن که نیم‌سوز شد بختیاریان از آنجا تاختن آوردند ولی تا ساعت نُه جنگ همچنین پیش می‌رفت. تا مجاهدان به یکباره نومید شدند و دست از ایستادگی برداشتند. در این هنگام در پارک هنگامهٔ شگفتی برپا بود. از هر گوشه باغ خروش برمی‌خاست. یکسو کسانی اطاقها را تاراج می‌کردند. یکسو دسته‌ای مجاهدان را تاراج می‌نمودند. یکسو گروهی به بستگان ستارخان و باقرخان و بازاریان تهران که گفتیم در سردابی گرد بودند پرداخته ایشان را از آنجا بیرون می‌کشیدند. دویست تن از مجاهدان دستگیر افتادند، پاره‌ای از آنان گریخته در تاریکی جان بدر بردند. سردار اسعد در اینجا چنین می‌نویسد: «بختیاریان به داخل پارک حمله نمودند و در اولین حمله عمارت وسط که محکمترین سنگر متمردین بود به تصرف درآمد. مجاهدین در این وقت امان خواستند، باقرخان سالار ملی نزد سالاربهادر آمده امان طلبید معلوم شد که ستارخان تیر خورده فوراً دکتر برای معالجهٔ ستارخان روانه شد چهار

ساعت از شب رفته صدای تفنگ به کلی خاموش و شهر امن گردید.»
می‌گویند: بختیاریان و ارمنیان از بدرفتاری بازنایستادند. کار سختگیری دولت به جایی رسید که گذشته از مجاهدان و بستگان ستارخان و باقرخان، بازاریان را که در آنجا بودند نیز گرفتار کرده به زندان شهربانی بردند. تنها ستارخان و باقرخان و پسر دهساله ستارخان را در درشکه نشانده به خانهٔ صمصام‌السلطنه بردند.
در کتاب آبی در یکجا شمار گزند دیدگان را از سوی دولت هفت تن کشته و بیست و سه تن زخمی و از سوی پارکیان هیجده تن کشته و چهل تن زخمی می‌نویسد و در جای دیگری کمتر از این می‌نگارد. ولی... کشتگان بیشتر از این اندازه بوده‌اند.
فردای آن روز [دوشنبه دوم شعبان ۱۳۲۸/۱۶ مرداد ۱۲۸۹] در کوچه‌های تهران مجاهدی دیده نمی‌شد. مردم تهران از پیشامد سخت افسردگی داشتند و همگی دلسوزی می‌نمودند و با آن که دولت **حکومت نظامی** برپا و سختگیری آغاز کرده بود بازارها را باز نمی‌کردند. یک دسته از چیرگی یفرم‌خان و ارمنیان سخت برآشفته بودند و بدگوییها می‌کردند. هر کسی این دانسته بود که ستارخان به جنگ خرسندی نداشته است وگرنه کار به آن آسانی پایان نمی‌پذیرفت. وزارت داخله چگونگی را آگهی کرده در شهر بپراکند...[۸۸]

مهدی محمدی به نقل از دکتر مهدی ملکزاده و اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران دربارهٔ سرنوشت مجاهدین چنین می‌نویسد:
مجاهدان را به حال خویش واگذاشتند. گروهی از مجاهدان تا مدتها در زندان بودند و به تدریج بازجویی، محاکمه و آزاد شدند. آنان بدین‌وسیله پاداش خود را از دشمنان آزادی و هواداران استبداد دریافت کردند. دراین‌باره ملکزاده می‌نویسد: «شاید کمتر شنیده شده باشد که جماعتی پس از موفقیت و کامیابی در راه آزادی به روز سیاه مجاهدین ایران مبتلا شده باشند... پس از خاتمهٔ جنگ پارک و خلع سلاح کلیهٔ مجاهدین این بدبختها به روزی افتادند که قلم از نوشتن آن شرم دارد... عده‌ای از مجاهدین با کمال تأسف به گدایی و تکدی افتادند...

---

۸۸. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۳۸ - ۱۴۴.

... به عنوان نمونه‌ای از اسناد موجود...، عریضهٔ ۵۰ نفر از افراد ستارخان و مجاهدین راه آزادی است که به تشریح حال خود پرداخته و از مجلس شورای ملی تقاضای رسیدگی کرده‌اند:

به ساحت مقدس دارالشورای کبرای ملی شیدالله ارکانه

این فداییان ملت قریب پنجاه نفر که به همراهی حضرت سردار ملی به طهران آمده‌ایم گمان نمی‌کنیم از ورود الی امروز حرکاتی که موجب انزجار خاطر دولت و ملت بوده باشد از ما به عرصهٔ بروز و حضور رسیده باشد. قریب سی کرور ملت ایران به علاوه اروپاییان شاهد حال این فداییان ملت است که به چه اندازه زحمات کشیده و خدمات نموده‌ایم. نمی‌دانیم چه سبب شد که این قسم موجب همه‌گونه بی‌مرحمتی‌های دولت و ملت واقع شدیم مَثَل است مشهور که ایرانیان فراموش کار هستند آیا ما بیچارگان غارت‌زدگان چه گناهی کرده‌ایم و چه جنایتی از ما بروز کرده بود چه وقت دولت و ملت حکم کرد که آدمهای سردار ملی خلع اسلحه نمایند که ما نکردیم چه وقت دولت و ادارهٔ نظمیه از ما تفنگ خواستند از دادن آن مسامحه و تمرد کردیم در مقابل این همه زحمات و خدمات که اظهر من‌الشمس است به انواع عقوبات و بلیات گرفتار کردند. خیلی خوب مهمان عزیز خودشان را که به آرزوهای دور و دراز آمده بودیم که بعد از این همه زحمات در نزد ملت و دولت عزیز و محترم خواهیم بود نگاهداری کردند خانهٔ احسانشان آباد رسم مهمان‌نوازی همین است اگر مردم طهران روزها روزه می‌گیرند ما بیچاره‌ها از مرحمت دولت و ملت شب و روز، روزه می‌گیریم از مال دنیا غیر از مبالغی قرض برای ما چیز دیگر نگذاشته‌اند گرسنگی از یک طرف طلبکاران هم از یک طرف خدا می‌داند به کلی از زندگانی خودمان سیر شده‌ایم از ساحت معدلت دارالشورای کبری متمنی و خواهشمندیم که توجهی برای ما بیچارگان بفرمایید که بیشتر از این در ولایت غربت به این همه خدمات و زحمات بی‌آبرو نشویم. امر امر دارالشورای است...[۸۹]

کسروی پایان کار ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی را نیز این‌گونه روایت کرده است:

---

۸۹. ر.ک: مهدی محمدی، ص. ۷۱، ۷۴.

ستارخان چندی در خانهٔ صمصام‌السلطنه بود و در آنجا پزشکان به چارهٔ زخمش می‌کوشیدند، ولی زخم بسیارکاری بود و به آسانی بهبود نمی‌یافت، پس از چندی خانهٔ دیگری برایش گرفتند و به آنجا بردند. چند ماهی گرفتار زخم بود و کسانی از پزشکان نومیدی نموده می‌گفتند باید پایش را برید و چون این را در روزنامه‌ها نوشتند مایهٔ اندوه مردم گردید. لیکن پس از چندی به زخم چاره کردند، ولی پایش لنگ ماند. دولت پیشنهادی به مجلس فرستاد که ماهانه چهارصدتومان برای او و سیصدتومان برای باقرخان به عنوان دررفت زندگی پرداخته شود و تا چند سال که زنده بود پرداخته می‌شد...[۹۰]

ح. ترور صنیع‌الدوله وزیر مالیه

یکی از وقایع مهم تهران در سال ۱۳۲۹ هـ.ق. ترور مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله بود. او که از رجال فاضل و تحصیلکردهٔ ایران بود در سال ۱۲۹۷ هـ.ق. پس از هفت سال تحصیل در آلمان به تهران آمد و وارد خدمت دولت شد. در سال ۱۳۰۵ هـ.ق. با احترام‌السلطنه[۹۱] دختر مظفرالدین‌میرزا ولیعهد ازدواج کرد که جشن آن هفت شبانه‌روز طول کشید. در آغاز مشروطیت از تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و به ریاست مجلس نیز برگزیده شد. و این سمت را تا تاریخ ۲۸ رجب ۱۳۲۵ هـ.ق. که از آن مقام استعفاء داد حفظ کرد. از آن پس در کابینه‌های مختلف به وزارت رسید و آخرین سمت وی نیز در کابینهٔ میرزاحسن‌خان مستوفی،[۹۲] وزیر مالیه بود.[۹۳] مرحوم حاج میرزایحیی دولت‌آبادی درباره انگیزه قتل او می‌نویسد:

... تحصیلات این مرد بزرگ در آلمان بوده است و به این سبب در سیاست خارجی به آلمانها متمایل بود؛ خصوصاً که خود شخص فنی است و مملکت آلمان جایگاه فنون است. صنیع‌الدوله در میان رجال دولت تنها

---

۹۰. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۴۶.

۹۱. دختر دوم مظفرالدین‌شاه، در سال ۱۲۸۸ هـ.ق. متولد و در شعبان ۱۳۲۱ در سن ۳۳ سالگی فوت کرد.

۹۲. این کابینه در ۲۵ شوال ۱۳۲۸/۶ آبان ۱۲۸۹ بر سر کار آمد.

۹۳. ر.ک: مهدی بامداد، ج. ۴، ص. ۶۳ - ۶۹.

رقیب علمی ناصرالملک نایب‌السلطنه است،[۹۴] اثر این رقابت هم در وجود هر دو مخصوصاً دومی بی‌ظهور نمی‌باشد. صنیع‌الدوله دراین‌وقت که روس و انگلیس در حقیقت بر ضد نفوذ سیاسی و اقتصادی آلمان در آسیای مرکزی در هیجان شدیدند برای رسیدن به آرزوی دیرینه‌اش که کشیدن راه‌آهن باشد درصدد وضع مالیات بر قندوچای،[۹۵] و برای رفع احتیاجات فوری مملکت درمقام استقراض از آلمانها است و البته این کار مخالف میل روس و انگلیس می‌باشد، مخصوصاً روسها باوی سخت به دیدهٔ غضب‌آلود نظر می‌نمایند. صنیع‌الدوله اقدامات خود را علنی‌نکرده‌است، ولی ظاهر است که به کارهای مهمی مشغول می‌باشد ولی روزگار بر ضرر یک ملت بدبخت به او فرصت نمی‌دهد.[۹۶]

صنیع‌الدوله روز شنبه ۴ صفر ۱۳۲۹ ه.ق./۱۵ بهمن ۱۲۸۹ ه.ش. هنگامی که با درشکه به منزل بازمی‌گشت در ساعت پنج بعدازظهر مقابل خانه‌اش واقع در چهارراه مخبرالدوله، با دو نفر گرجی تبعهٔ روسیه مصادف شده و این دو چند تیر ماوزر و هفت‌تیر به طرف او شلیک کرده و می‌گریزند. مأمورین پلیس آنها را تعقیب کرده و با وجود آن که به طرف مأمورین شلیک نموده و دو نفر پلیس را نیز مجروح می‌کنند بالاخره موفق به دستگیری آنها می‌شوند. خلاصه گزارش حسن‌خان رسدباشی[۹۷] کمیساریای محلهٔ دولت دراین‌باره چنین است:

---

۹۴. ابوالقاسم قره‌گوزلو نوهٔ محمودخان ناصرالملک از مأموران عالی رتبهٔ دربار ناصرالدین‌شاه بود، ناصرالملک در سفر دوم ناصرالدین‌شاه به فرنگ نوهٔ خود را به همراه برد و برای ادامهٔ تحصیل به کالج بیلیولِ اکسفرد فرستاد. از جمله همدرسهایش یکی **ادوارد گری** بود که بعدها وزیر خارجه بریتانیا شد. او پس از بازگشت به ایران مدتی مترجم شخصی ناصرالدین‌شاه بود و پس از مرگ جدش لقب او راگرفت و به وزارت و ریاست دولت رسید. هنگام انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ مشاور لرد کرزن بود. وی هیچگاه خود را ایرانی نشمرد.

۹۵. پیشنهاد او وضع مالیات به مأخذ یک من دهشاهی بر گمرک قند و پنج شاهی بر گمرک یک گیروانکه چای بود. این پیشنهاد با مخالفت جدی دو دولت روس و انگلیس که تأمین‌کننده قند و چای بودند روبرو شده در آن زمان به جایی نرسید. ر.ک: محمدحسین منظورالاجداد، «اسناد قتل صنیع‌الدوله»، **گنجینهٔ اسناد**، ۲ (دفتر اول و دوم) بهار و تابستان ۱۳۷۱، ص. ۱۲۱.

۹۶. یحیی دولت‌آبادی، ج. ۳، ص. ۱۵۸.

۹۷. نایب اول، ستوان.

راپرت یوم شنبه چهارم صفرالمظفر[۹۸] - یک ساعت به غروب مانده دو نفر گرجی که گویا تبعهٔ خارج هم می‌باشند می‌آیند درب خانهٔ آقای صنیع‌الدوله انتظار می‌کشند، نیم ساعت به غروب مانده که کالسکه آقا از راه رسیده درب حیاط[۹۹] که می‌رسند اینها دو نفری دست به موزر می‌کنند از برای آقا چند تیر خالی می‌کنند توی کالسکه، از آنجا روبه فرار گذارده طرف چهارراه نواب نزدیک سفارت ایتالیا که می‌رسند چند تیر هم آنجا خالی[۱۰۰] می‌نمایند. پولیسی چند تعاقب نموده یک نفر از پولیس مرکز را همانجا با گلوله می‌زنند که می‌افتد،[۱۰۱] باز فرار می‌کنند طرف چهارراه نواب آنجا یکی از ایشان فشنگ در موزرش گیر می‌کند آن وقت آن یکی را می‌گیرند. دیگری می‌رود سر چهارراه کنت که می‌رسد درب خانهٔ آقای مشیرالدوله آن وقت فرخ پولیس که از عقب ایشان رفته بود آنجا یک تیر می‌زنند به ران فرخ پلیس از آنجا چند نفر با یک قزاق می‌ریزند آن را جلو بر می‌کنند، آن وقت اسب قزاق را هم می‌زنند، بعد آنجا آن را هم می‌گیرند درشکه‌چی[۱۰۲] را صدا می‌زنند توی درشکه نشسته با چند نفر پولیس جلب به نظمیه می‌نمایند. خبر آوردند کمیسری از برای بنده که خیابان به هم خورده، بنده با آقای میرزااحمدخان رییس کمیسیری آمدیم دیدیم خیابان بسیار شلوغ[۱۰۳] است رفتیم درب خانهٔ آقا از درشکه‌چی آقای صنیع‌الدوله جناب رییس استنطاق حاصل نمودند، از آنجا رفتیم در نظمیه آن دو نفر پولیس تیرخورده را سپردیم در مطب نظمیه. بعد از آنجا آمدیم دوباره خانهٔ آقای صنیع‌الدوله با بودن جناب سرکمیسری دوباره استنطاقاتی حاصل کردیم، بعد از آن بنده رفتم همان جایی که آن دو نفر را گرفته بودند رسیدگی[۱۰۴] نمودم شخصی محمدنام که یکی از ایشان را دستگیر نموده بود موزرش را از دستش گرفته بود بنده موزر را گرفتم دیدم هفت دانه فشنگ توی موزر باقی مانده بعد از آن

---

۹۸. اصل صفرالمضفر

۹۹. اصل حیات

۱۰۰. اصل خرابی

۱۰۱. این پلیس چند روز بعد به سبب شدت جراحت وارده درگذشت.

۱۰۲. اصل درشکچی

۱۰۳. اصل شلق

۱۰۴. اصل رسیده‌گی

موزر را فرستادیم بردند کمیسری.[۱۰۵]

محمدصادق‌بیک درشکه‌چی صنیع‌الدوله در بازجویی جریان ترور را این‌گونه نقل کرده است:

دو به غروب مانده کالسکه آیینه‌دار آقای صنیع‌الدوله را با اسبهای کهر بستم و به دربار رفتم. آقای صنیع‌الدوله سوار شد آمدیم به بانک شاهنشاهی، نیم ساعت به غروب مانده آمدیم بیرون از آنجا سوار شده آمدیم در خانهٔ مخبرالدوله که حالیه خود آقای صنیع‌الدوله سکنی دارند. نرسیده به دالان دیدم دو نفر گرجی و ارمنی آنجا ایستاده‌اند بعد تامی خواستیم وارد بشویم توی هشتوی یک دفعه یک تیر از صورت من رد شد، کالسکه را هی دادم که تو بیاورم بعد که من با شیرعلی پیاده شدم دیدم آقای صنیع‌الدوله از آن تیرها که گرجی و ارمنی انداخته‌اند زخمی شده... وقتی که پیاده می‌شد می‌فرمود: ای وای سوختم...[۱۰۶]

شیرعلی فراش‌باشی صنیع‌الدوله در بازجویی وضعیت صنیع‌الدوله را چنین بیان کرده است:

دست زد به زیر قلب گفت صدام درنمی‌آید، بعد صدا کردم نوکرها جمع شدند همه خواستیم آقا را بیاریم بیرون، به هزار ذلت این را از در کالسکه بیرون آوردیم. بعد خودش فرمود یک صندلی بیاورید ما دویدیم از توی دیوانخانه یک عدد صندلی آوردیم بعد او را[۱۰۷] بلند کردیم گذاشتیم روی صندلی بعد... بردیم اطاق خودش...[۱۰۸]

ناصرقلی مخبرالسلطان همشیره‌زادهٔ صنیع‌الدوله که در هنگام ترور در منزل حضور داشته و بلافاصله خود را به صنیع‌الدوله رسانیده است به مأمورین نظمیه می‌گوید:

... جلو کالسکه خانه که رسیدم دیدم صنیع‌الدوله را از کالسکه بیرون می‌آورند و روی صندلی می‌گذارند. وقتی مرا دید گفت آقا مرا کشتند و دستش را دراز کرد دست مرا گرفت.[۱۰۹]

---

۱۰۵. ر.ک: محمدحسین منظورالاجداد، ص. ۱۲۳.

۱۰۶. ر.ک: همان، ص. ۱۲۵ - ۱۲۶.

۱۰۷. اصل این را

۱۰۸. ر.ک: محمدحسین منظورالاجداد، ص. ۱۲۶.

۱۰۹. ر.ک: همان، ص. ۱۳۱.

سیدمحمدحسین منظورالاجداد به‌نقل از مخبرالسلطان دربارهٔ ادامهٔ ماجرامی‌نویسد:

مجروح را به اطاق می‌برند و فوراً برای دستگیری قاتلین به نوکرها دستور می‌دهد که به تعقیب آنان اقدام کنند. از صنیع‌الدوله در مورد هویت قاتلین سئوالی نکرده و همهٔ فکر و حواسش در پی معالجه او بوده عده‌ای را به دنبال دکتر اسکات، دکتر ویل برگر و دکتر کاله فرستاده است. دکتر کریم‌خان عموزادهٔ صنیع‌الدوله هم در خانه بوده که فوراً بر سر مجروح حاضر شده است و بلافاصله دکتر اسکات نیز رسیده و گفته از اینجا رد می‌شدم صدای تیراندازی شنیدم. فهمیدم که باید اتفاقی در این خانه افتاده باشد.

لباس صنیع‌الدوله را درآورده زخمها را پانسمان می‌کنند. بعد از یک ساعت خیلی حال صنیع‌الدوله بهتر شد، یک سه ساعتی متوقف ماند بعد روبه بدی گذاشت تا ساعت یازده‌ونیم بعدازظهر که دکتر ژرژ نبض او راگرفت کلاه و پالتو خود را برداشت و فرار کرد، چون دوستی با طایفهٔ ما داشت نتوانست ببیند، رفت در حیاط ایستاد، ولی دکتر اسکات تا آخرین نفس بود و چشمهای او را بست و به ما تعزیت گفت و رفت توی حیاط.[۱۱۰]

گزارش دکتر کریم‌خان عموزادهٔ صنیع‌الدوله حاکی از آن است که سه گلولهٔ ضاربین به بدن وی اصابت کرده است:

یک گلوله به بازوی راست خورده که به طرف راست فرو رفته و از طرف چپ نزدیکی قلب بیرون رفته بود، یکی دیگر در سطح کبد و از نزدیکی ناف بیرون رفته بود و یکی دیگر به ران راست خورده بود و بیرون نرفته بود.[۱۱۱]

جنازه صنیع‌الدوله را دو ساعت از آفتاب گذشته روز ۵ صفر/۱۶ بهمن در باغ منزل مسکونی‌اش شسته و غسل دادند. سیدمحمد بهبهانی بر جنازهٔ او نماز خواند و بیش از دو هزار نفر از علماء، وزراء، سردارها و وکلاء آن را تا تکیه مخبرالدوله[۱۱۲] واقع در چهارراه مخبرالدوله تشییع و در آنجا به خاک سپردند.[۱۱۳]

در بازجویی از متهمین معلوم شد یکی از آن دو ایوان بربراش ویلی فرزند میخائیل

---

۱۱۰. همان، ص. ۱۳۱ - ۱۳۲.

۱۱۱. همان، ص. ۱۳۴.

۱۱۲. مسجد هدایت کنونی واقع در خیابان استانبول.

۱۱۳. ر.ک: ایران نو، ۲ (۸۷) ۶ صفر ۱۳۲۹.

اهل تفلیس و دیگری ایلّه ریون کوا واگزه[۱۱۴] فرزند داوید اهل شهر شرپان از ایالت کوتاییس سی و دوساله می‌باشند.[۱۱۵] آن دو به اتهام قتل بازداشت و به محبس نظمیه منتقل می‌شوند.[۱۱۶]

روز یکشنبه پنجم صفر ۱۳۲۹ در ادارهٔ نظمیه با حضور آقامیرزااحمدخان مستنطق عدلیه و یک نفر نماینده محاکمات وزارت خارجه و شاهزاده نادرمیرزا مترجم زبان روسی وزارت خارجه و محقق نظمیه بازجویی از متهمین آغاز می‌گردد.

باتوجه به ملیت قاتلین سفیر روسیه با حضور در وزارت خارجه، به استناد مقررات کاپیتولاسیون[۱۱۷] خواستار تحویل متهمین به سفارت روسیه شده و این دو، سه ساعت از شب گذشته روز سه‌شنبه هفتم صفر/۱۸ بهمن به سفارت روس تحویل می‌شوند،[۱۱۸] و از آن پس روزها به همراه نماینده سفارت، به اداره محاکمات وزارت امور خارجه رفته در جلسات بازجویی شرکت می‌کنند.

سیدمحمدحسین منظورالاجداد به استناد برگه بازجویی مورخ پنجم صفر ایلاریون و ایوان دربارهٔ انگیزه قتل صنیع‌الدوله می‌نویسد:

> می‌گویند پنج ماه است به طهران آمده اینجا بیکار بوده و قصدش از آمدن، گرفتن طلب خود از صنیع‌الدوله بوده است. می‌پرسنداز وی چه‌طلبی داشتی؟ پاسخ می‌دهد: «من در مازندران برای او چای می‌کاشتم و خدمت می‌کردم مواجب من نرسید.» می‌پرسند و توضیح می‌دهد که در ساری بوده مواجبش ماهی شصت تومان تعیین شده بود و کنترات هم داشته و با ساولایف[۱۱۹] پیشکار صنیع‌الدوله هم‌منزل بوده است و از سوی همو

---

۱۱۴. این نام با این تلفظها در اسناد نوشته شده است: الاریون، آلاریون، الاربان. ر.ک: محمدحسین منظورالاجداد، ص. ۱۵۳.

۱۱۵. ر.ک: همان، ص. ۱۲۹ - ۱۳۰.

۱۱۶. ر.ک: **مجلس**، ۴ (۵۶) ۶ صفر ۱۳۲۹.

۱۱۷. حقی است که به اتباع خارجی در کشوری داده می‌شود مبنی بر این که در دادگاههای آن کشور محاکمه نشوند بلکه در دادگاههای مربوط به کنسولخانه‌های خود محاکمه شوند. آن را حق قضاوت کنسولی نیز می‌خوانند. این حق براساس عهدنامهٔ ترکمانچای به اتباع روسیه در ایران داده شده بود.

۱۱۸. ر.ک: **ایران نو**، ۲ (۸۹) ۸ صفر ۱۳۲۹.

۱۱۹. نویسندهٔ نظمیه این نام را صاب لایف نوشته است.

استخدام شده و وی دویست تومان هم از ایلاریون وام گرفته است، اما چون مواجب عملجات را نرسانید ریختند و او راکشتند و اثاث وی را هم غارت کردند و ایلاریون از ترس جان، اسباب خود را رها کرده از ساری گریخته به تهران آمده است. سه ماه مواجب خود را طلب داشته، دویست تومان هم می‌خواسته، پنج ماه هم در تهران بیکار بوده و در مورد مخارج این مدت هم ادعا داشته است. در تهران به سفارت روس عریضه داده لیکن چون سفارت در شمیران بود گفتند به کار تو رسیدگی می‌کنیم. صنیع‌الدوله هم به وی گفته «به سفارت عارض نشو به تو پول می‌دهم» اما «همه‌اش امروز و فردا کرد و نداد» و می‌افزاید هیچ به خیال کشتن صنیع‌الدوله نبود لیکن «از بس امروز و فردا کرد و من خسته شدم و گرسنه‌ام بود امروز وقتی که از باغ به خانه‌اش می‌آمد به او برخوردم این کار را کردم» سلاح وی یک موزر بود می‌پرسند موزر را از کجا آورده بودی؟ پاسخ می‌دهد «شب از دست کسی گرفتم» و در برابر پرسشهای دیگر می‌افزاید سه روز پیش «تقریباً سه ساعت از شب رفته در یک کوچه تنگی رسیدم آن کس که موزر همراهش بود نمی‌شناختم و ندیده بودم از دستش گرفتم و همین که از دستش گرفتم دیگر نتوانست حرف بزند و شاید چون قدغن بود دیگر نیامده است اظهار بکند. در مورد آشنایی خود با گرجی دیگر - ایوان - می‌گوید با وی رفاقت نداشته اما آشنا بوده است...

از ایوان نیز همان روز اول بازجویی می‌شود: زبده اظهارات او این است: شش ماه است به تهران آمده و پنج ماه پیش در مطبعهٔ ایران نو مشغول به کار شده ماهی ده تومان مزد می‌گیرد شب هم در همان مطبعه می‌خوابد. با ایلاریون چون گرجی بوده آشنا شده اما رفت و آمد نداشته‌اند... روز ۴ صفر از طرف خانهٔ صنیع‌الدوله رد می‌شده صدای تیر شنیده و چون دیده مردم ریخته‌اند سر یک آدمی و می‌خواهند او را بزنند برای پراکندن آنان تیراندازی کرده و برای او فرقی نمی‌کند هر کس را می‌دیده که می‌زنند همین کار را می‌کرده است. سلاح او هفت تیر کوچکی بوده، روز قتل هم تقریباً ساعت چهار بعدازظهر از محل کار خود بیرون آمده است...

زبان ترکی و فارسی بلد نیست فقط روسی و گرجی می‌داند... سلاح خود را هم که یک برونینگ بوده دو ماه پیش در کوچه از یک نفر خریده و پانزده تومان پول داده است.

علت این که توانسته با ماهی ده تومان مواجب سلاح پانزده تومانی بخرد این است که اِکانمی [۱۲۰] در خرج کرده است. می‌پرسند «شما که این کار را کردید آیا از طرف کمیته و هیئتی مأمور بوده‌اید...» پاسخ می‌دهد: «از هیچ طرف و هیچ کمیته و هیئتی مأمور نیستم و من با ایلاریون نبوده‌ام و او برای طلب خودش این کار را کرد.»... در آخر هم که می‌پرسند چرا تیر انداختی می‌گوید: «دیدم یک نفر را که هم‌جنس من است گرفته‌اند می‌زنند من نتوانستم تحمل کنم تیر انداختم قصدم کشتن آدم نبود تیر انداختم آنها را بترسانم. آدم وقتی که خونش به جوش بیاید یک گناهی می‌کند من هم گناهی کرده‌ام.» [۱۲۱]

روزنامهٔ مجلس یک روز پس از قتل صنیع‌الدوله و در زمانی که متهمین هنوز در حبس نظمیه بوده و به سفارت روس منتقل نشده‌اند در تفسیری بر این جنایت می‌نویسد:

علاج این نوع واقعات اگرچه استنطاق دو نفر قاتل و جانی چنین حکایت می‌کند که اولاً قضیه فردی و شخصی بوده و ربطی به یک جماعت یا یک فرقه از سیاسی یا غیرسیاسی نداشته یعنی دست محرک در کار نبوده و آنتریک داخلی یا خارجی باعث وقوع این جنایت نگردیده است و ثانیاً مسئله مرتبط به امور شخصی و عادی بوده و راجع به امور نوعیه نبوده است، چون که بسا می‌شود که مبداء حرکت و جنایت فردی امر نوعی باشد مثل عباس‌آقا و اتابک که قاتل محرک فرقه نداشت ولی اتابک را محض آن که خائن می‌دانست کشت... اما در این حادثه قاتل می‌گوید فقط به واسطهٔ پنجاه تومان که از او می‌خواستم و نمی‌داد مرتکب جنایت قتل گردیدم. [۱۲۲]

بلی از استنطاقی که تاکنون به ما خبر رسیده این طور مستفاد می‌شود ولی اگر قدری باریک شده و در خصوصیات امر دقت کنیم باور کردن این مدعی خیلی از برای ما مشکل خواهد بود. عجالتاً باید ملاحظات زیر را بنظر آورد:

۱. شریک این‌جنایت شخصی است گرجی که نه طلب از مرحوم‌صنیع‌الدوله داشته و نه دعوای طلب می‌کرده است و خودش هم این معنی را اقرار داشته و تنها عبور از آن نقطه و مشاهده آن هنگامه را می‌خواهد سند دخالت خود قرار دهد. پرواضح است که یک نفر عابر به مجرد مشاهده یک چنین هنگامه

---

۱۲۰. صرفه‌جویی

۱۲۱. محمدحسین منظورالاجداد، ص. ۱۲۵ - ۱۲۶.

۱۲۲. این رقم با ادعای طلب ایلاریون متفاوت است.

خصوصاً آدم غریب آن هم وقتی که طرف پلیس و قزاق دولت باشد بی‌خیال داخل معرکه نمی‌شود این فکر به ما القاء می‌کند که بگوییم این دو نفر با هم مصمم جنایت گردیده و یک سابقه در کار بوده است غیر از مسئله پنجاه تومان زیراکه فرضاً یکی ادعای طلب داشته آیا دیگری را چه بر آن وادار کرده است که با یک این قدر شخص پست فطرتی که برای پنجاه تومان موهوم اقدام به اتلاف نفس یک وزیری می‌نماید همراه شود و شریک جنایت گردد.

۲. اسلحه که این دو نفر همراه داشتند بلکه همان مال مدعی پنجاه تومان، به تنهایی از این مبلغ قیمتش زیادتر است و البته غیر از اسلحه باید باز هم متعلقات داشته باشد. پس اگر استیصال داعی بر این حرکت بود لامحاله اسلحهٔ خود را فروخته و از تنگدستی نجات می‌یافت. این است که قویاً احتمال می‌دهیم از نقطه [ای] سلاح و تعلیم هر دو به او داده شده و این که می‌گوید از یک نفر رهگذر جبراً یا به طور دزدی و جیب‌بری این سلاح را گرفته‌ام، هرگز قابل قبول کله عقلا نیست کسی سلاح را علنی روی لباس نمی‌بندد و صاحب صلاح این قدر عاجز یا گول نمی‌شود و لامحاله به نظمیه اظهار می‌کند و بی‌شبهه این حرف واهی بی‌اساس است.

۳. مخبرالسلطان همشیره‌زادهٔ مرحوم‌وزیرمالیه می‌گوید: هروقت‌این شخص می‌آمد به اطراف نظرهای تیزتیز و عمیقانه می‌کرد. مثل کسی که بخواهد فرار کند یا سوءقصدی داشته باشد - این ملاحظه کاشف است از وجود یک سابقه که از چندی پیش وجود داشته و در این موقع ظهور یافته است.

۴. اگر جانی واقعاً خود را در دعوی طلب محق می‌دانست بایستی به محکمه تظلم کند و هرگاه قصد عنف داشت با این سلاح و این طبیعت شرور راه دخل زیاد بود، نبایستی تعقیب از وزیر مالیه بنماید...

۵. این شخص مدتی در یکی از مطابع مشغول خدمت بوده و جهت نداشته است با وجود احتیاج ترک این شغل را نموده دنبال یک طلب موهوم افتاده و عاقبت این جنایت را مرتکب شود - این مسئله سزاوار تعقیب است که چرا دست از شغل خود در مطبعه برداشت و در مدت بی‌کار چه می‌کرد، کجا منزل داشت، با چه اشخاص حشر می‌کرد، راه معاشش چه بود، فعلاً در منزل چه دارد، با شریک جنایت خود چه رابطه داشته و از چه وقت با هم بودند.

۶. در همان روز یا روز قبلش به توسط پست لایحهٔ تهدیدآمیزی به امضاء کمیتهٔ نجات و مجازات منتشر گردید که یک نسخه هم به ادارهٔ ما فرستاده

گشته و در آن لایحه صریح خبر از وقوع یک یا زیاده قتل خاصه قتل مشتغلین به مهام دولتی و ملتی داده شده است.
هرچند می‌توان حمل بر تصادف نمود، ولی درهرحال این لایحه حکایت از تشکیل یک مجمع سری می‌نماید که یکی از دستور آنها کشتن و جنایت است و همان‌طور که ممکن است ارتباطی در بین باشد - این فکر وقتی قوت می‌گیرد که قتلهای سیاسی سال جاری را (قتل آیت‌الله بهبهانی و امین‌الملک[۱۲۳] و غیره‌هما) در نظر آورده مقایسه نماییم چه مُحِقّ است آن جنایت عمل جمعی و سیاسی بوده نه فردی و شخصی.
به هرحال تحقیق این مسئله از وظیفهٔ نظمیه است و به نظر ما این تحقیق خیلی سهل است به شرطی که اولاً این دو جانی را از هم جدا کرده و هر یک را علی‌حده با دقت استنطاق نمایند و ثانیاً هیچکس را نگذارند نزد آنها آمده تعلیمات بدهد زیرا که این دو نفر البته زبان گرجی و ارمنی و روسی را می‌دانند و شاید واردین به یکی از این زبانها تعلیماتی به آنها بدهند. از قراری که شنیده می‌شود جدایی بین آنها افکنده ولی کاملاً مانع از ورود بعضی پیش آنها نشده‌اند و می‌گویند شب اول چند نفر نزدشان رفته‌اند و این تسامح اگر راست باشد مضر است.
اما علاج این نوع جرایم به عقیدهٔ ما فقط یک امر است که اجتناب از اشخاص ناشناس باشد - امروز در ادارات ما پر از اشخاص مجهول یا اشخاصی که معلوم است تبعهٔ اجانب‌اند خاصه اتباع روس که در بیشتر ادارات دولتی و ملی به انواع نیرنگها داخل شده و به قدر ذره به آنها اعتماد و اطمینان نیست. این قبیل کسان وجودشان در ادارات و دوایر سم قاتل است و اولیاء دولت باید به هر شکل است آنها را از خود دور سازند زیرا که به اتکاء به حمایت دولت متبوعه شان از هر نوع خلاف ترس و بیم ندارند.[۱۲۴]

علاوه بر بازجوییهای مکرر از ایلاریون و ایوان از افراد دیگری نیز که در روز حادثه در صحنه حضور داشته و یا قاتلین به نحوی با آنها مرتبط بوده‌اند با حضور نماینده سفارت روسیه بازجویی به عمل آمده، از جمله یپرم رییس وقت نظمیه که در هنگام

---

۱۲۳. حسن‌خان امین‌الملک سابقاً از کارکنان محمدعلی‌شاه محسوب می‌شد و بعد از او در زمره کارکنان سپهدار اعظم درآمد و سرانجام براثر مخالفت با انقلابیون شبانه در خانه‌اش کشته شد.
۱۲۴. مجلس، ۴ (۵۷) ۸ صفر ۱۳۲۹.

وقوع جنایت در کمیساریای دولت و در نزدیکی خانهٔ صنیع‌الدوله حضور داشته و نقش او به عنوان رییس نظمیه در این میان قابل تأمل است.[۱۲۵]

بازجویی از متهمین و شهود تا اواسط ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۹ به طول انجامید و پرونده برای صدور کیفرخواست در اختیار مدعی‌العموم قرار گرفت. او در کیفرخواست خود تصریح می‌کند: «اگرچه قاتل صنیع‌الدوله شخص ایلاریون است اما عوامل دیگری سلاح و پول در اختیارش گذاشته‌اند و او را برای انجام این مقصود یاری کرده‌اند.» در خاتمه نیز پس از آخرین دفاع متهمین برای هر یک از آنها تقاضای صدور حکم عادلانه می‌نماید و محاکمه پایان می‌گیرد. به موجب مقررات کاپیتولاسیون ایلاریون و ایوان برای محاکمه و مجازات به روسیه اعزام می‌شوند.[۱۲۶]

دربارهٔ علل و انگیزه این قتل نظریات مختلفی اظهار گردیده است: مرحوم عبدالله مستوفی می‌نویسد:

> ... ایرانیها سبب واقعی این جنایت سیاسی را به عقیدهٔ خود کشف کرده می‌گفتند این واقعه عکس‌العمل پیشنهادی است که صنیع‌الدوله در مجلس اول راجع به لایحهٔ مالیات قند و شکر به مجلس تقدیم کرده است که روسها برای مرعوب کردن وزرایی که احیاناً بخواهند از این قبیل کارها به نفع ملت بکنند، این جنایت را مرتکب شدند.[۱۲۷]

دکتر عبدالحسین نوائی در تأیید این نظریه می‌نویسد:

> من خود از دوست‌موثقی شنیدم که رسول‌زاده[۱۲۸] نویسندهٔ معروف روزنامهٔ ایران نو گفته بود: اگر دو ساعت دیرتر او راکشته بودند، لایحه اعطاء امتیاز راه‌آهن طهران تا بغداد به بانک شرقی آلمان تهیه شده بود.[۱۲۹]

---

۱۲۵. ر.ک: محمدحسین منظورالاجداد، ص. ۱۴۰ - ۱۴۱.

۱۲۶. ر.ک: همان، ص. ۱۴۸.

۱۲۷. عبدالله مستوفی، ج. ۲، ص. ۳۱۳.

۱۲۸. محمدامین رسول‌زاده در سال ۱۸۸۴ م. در بادکوبه زاده شد و فعالیت سیاسی خود را در آن شهر آغاز کرد. در سال ۱۹۰۸ م./۱۳۲۶ هـ.ق. از سوی حزب سوسیالیست قفقاز به رشت فرستاده شد و همراه مجاهدین گیلانی به تهران آمد و به سردبیری روزنامهٔ ایران نو ارگان حزب دموکرات برگزیده شد.

۱۲۹. عبدالحسین نوائی، **دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم** (تهران: بابک، ۱۳۵۵)، ص. ۱۹۱.

محمدمهدی شریف کاشانی نیز ازجمله کسانی است که ترور صنیع‌الدوله را برحسب اشارت و تدبیر سفارت روس می‌داند.[۱۳۰] در تحلیلی که روزنامهٔ نیمه رسمی نووی وره‌میا از واقعه ترور صنیع‌الدوله نموده و او را به سبب آلمان دوستی، ایجاد مدرسه آلمانی و امضای مقاوله‌نامهٔ مستخدمین مالیه یک روز پیش از مرگ خود، ملامت کرده ورود شوستر به ایران را به عنوان خطری که نفوذ روسیه در ایران را تهدید می‌کند، معرفی می‌نماید،[۱۳۱] این شبهه را تقویت می‌کند که روسیه به نحوی با این ترور در ارتباط بوده است.

مرحوم مخبرالسلطنه‌هدایت به دستهای پنهان دیگری در ماجرای‌قتل برادرش اشاره کرده و می‌نویسد:

> مخبرالسلطان که در محاکمه در وزارت خارجه حاضر بوده است نقل کرد که در استنطاق معلوم شد تحریک از سپهسالار[۱۳۲] بوده و هفت تیر را در منزل او سردار محیی به آن ارمنیها داده است... سردار محیی بیست هزار تومان از بابت نهضت به تهران می‌خواسته سپهسالار موافقت داشته و صنیع‌الدوله در محظور بوده است.
>
> ... در تهران صحبتها می‌شده است و به صنیع‌الدوله می‌گفته‌اند که استعفا کن و از خانه بیرون میا، او منتظر ورود ناصرالملک برای نیابت سلطنت بوده است. چه می‌شود کرد که شدنی شدنی است آنچه بیشتر برای‌انسان تأسف و تحیرمی‌آورد این‌است که به تواتر گفتند که ناصرالملک در رشت‌وقزوین گفته است که من چگونه به‌تهران بروم و حال‌آن‌که صنیع‌الدوله آنجا است.[۱۳۳]

در فاجعهٔ ترور صنیع‌الدوله همه مردم ایران سوگوار شدند، مگر مزدورانی که به دستور سفارتین به چنین جنایتی دست زدند.[۱۳۴] مرحوم مخبرالسلطنه نیز در گلایه از

---

۱۳۰. ر.ک: محمدمهدی شریف کاشانی، **واقعات اتفاقیه در روزگار**، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ج. ۲، ص. ۵۸۵.

۱۳۱. ر.ک: **ایران نو**، ۲ (۱۰۵) ۲۹ صفر ۱۳۲۹.

۱۳۲. محمدولی‌خان تنکابنی در هنگام ترور صنیع‌الدوله لقب سپهسالاری نگرفته بود و سپهدار خوانده می‌شد.

۱۳۳. مهدیقلی هدایت، **خاطرات و خطرات**، ص. ۲۲۲.

۱۳۴. عبدالحسین نوائی، **ایران و جهان**، ج. ۳، ص. ۱۹۶.

این امر می‌نویسد:

> نه مجلس نه نایب‌السلطنه نه رییس‌الوزراء اظهار تأسفی نکردند و تسلیتی نگفتند. سوءقصد به صنیع‌الدوله هفته‌ای سرزبانها بوده است، چرا باید نظر مراقبتی از طرف نظمیه به او نباشد، چه تصور باید کرد قاتلین او را راه‌گذر گرفته است.[۱۳۵]

در مورد سرانجام قاتلین صنیع‌الدوله دو خبر موجود است. مرحوم قهرمان‌میرزا سالور در شرح خاطرات دوشنبه سلخ جمادی‌الاول ۱۳۲۹/۸ خردادماه ۱۲۹۰ به نقل از روزنامه‌های ایران نو و استقلال دربارهٔ **ایلّه ریون کواه واگزه** می‌نویسد:

> قاتل مرحوم صنیع‌الدوله که اسمش را این دفعه **کوتادزه** گرجی می‌نویسد تحت‌الحفظ به روسیه می‌بردند با کُندهای آهنین. در آستارا خودش را توی دریا انداخته و غرق می‌کند و به جهنم واصل می‌شود.[۱۳۶]

پس از اعزام ایوان بربراش ویلی به روسیه تنها خبری که در مورد این پرونده موجود است این که در تاریخ ۵ رجب ۱۳۳۱ ه.ق. کنسولگری روسیه در تهران با ارسال ۱۷ برگ احضاریه صادره از محکمهٔ شهر بادکوبه به وزارت امور خارجه می‌خواهد که شهود پروندهٔ محاکماتی ایوان بربراشویلی روز ۲۶ رجب همان سال در برابر دادگاه بادکوبه حاضر شوند. ادارهٔ محاکمات وزارت خارجه موفق می‌شود چهار برگ از احضاریه‌ها را به رویت خواندگان برساند، اما بعید بنظر می‌رسد این چهار نفر نیز امکان شرکت در جلسه دادرسی را یافته باشند و چنین پیداست که بدون حضور شهود ایرانی حکم صادر شده است.[۱۳۷]

خ. تهران در بازگشت محمدعلی‌شاه به ایران

هنوز بیش از یک سال از اخراج محمدعلی‌شاه از ایران نگذشته بود که پیشرفت مشروطه‌خواهان و حضور مستشاران آمریکایی در تهران و موفقیت آنها در اصلاح امور

---

۱۳۵. مهدیقلی هدایت، **خاطرات و خطرات**، ص. ۲۲۴.

۱۳۶. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۵، ص. ۳۴۲۱.

۱۳۷. ر.ک: محمدحسین منظورالاجداد، ص. ۱۴۸.

مالی ایران دولت روسیه را نگران نموده و درصدد برآمد طرح براندازی حکومت مشروطه را در ایران به مورد اجرا گذارد. دکتر عبدالحسین نوائی دراین‌باره می‌نویسد:

حضور مستشاران آمریکایی و پیشرفت ایران، در جهت حکومت مشروطه و اصلاحات مالی و تهیه و تدوین بودجه و ایجاد ژاندارم خزانه - که خود نیروی مسلحی بود - بر روسها بسیار دشوار آمد. آنان نمی‌خواستند در همسایگی روسیه کشور کوچکی چون ایران دم از مشروطیت بزند و مشروطیت پا بگیرد و پیشرفت کند. دو راه برای تخریب مشروطیت و برای برهم زدن تشکیلات مستشاران خارجی و جلوگیری از اصلاحات وجود داشت، یعنی یا می‌بایست محمدعلی‌شاه برگردد و بساط استبداد را مجدداً بگسترد و مشروطیت را برهم زند و مجلس را به توپ ببندد، یا آن که روسها خود به این کار برخیزند. راه نخست از لحاظ وجههٔ بین‌المللی بهتر و ساده‌تر می‌نمود.

روسها از مدتها پیش درصدد اجرای این طرح بودند و جمعی را به وعدهٔ اجرای آن دلخوش کرده بودند. طرح این بود که با ایجاد اختلال در مناطق غرب و شمال و جنوب ایران، آشوب و اغتشاش برپا گردد تا دولت نوپای مشروطیت، از اعاده امنیت عاجز و ناتوان معرفی شود و در عین حال، محمدعلی‌شاه از طریق دریای خزر به ایران بازگردد و حکومت را قبضه کند... و جمعی را نیز برای این منظور آماده کرده بودند.

ظاهراً سپهدار از کسانی بود که حاضر به همراهی با این طرح شده بود؛ زیرا وی با روسها روابط بسیار نزدیک داشت و روسها از طریق بانک استقراضی خود او را برای انجام دادن طرح راضی کرده بودند، خاصه آن که سپهدار از تندروی دموکراتها و از بی‌بندوباری روزنامه‌ها و کوشش و جوشش مشروطه‌طلبان در طرد عوامل و اشخاص و سنن گذشته نفرت فراوان داشت.[۱۳۸]

سیداحمد کسروی درباره شروع اجرای این طرح می‌نویسد:

از تابستان ۱۲۸۹ آگاهیها از آهنگ محمدعلی‌میرزا به بازگشت و از کوششهای او دراین‌باره به دولت ایران می‌رسید. در آن هنگام دولت خواست

---

۱۳۸. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۲۳۰.

از پرداخت پول به او که هر سه ماه یکبار بایستی داد خودداری کند، ولی نمایندگان روس و انگلیس سختگیریها کردند و دولت را ناگزیر ساختند که ۲۵ هزار تومان به او بپردازد. محمدعلی همین که پول را گرفت دست و بالش بازتر گردید و از اودسا بیرون شتافته در اروپا به گردش پرداخت و شهرهای وینه و برکسیل[۱۳۹] و برلین و روم و میران[۱۴۰] و نیس و پاریس و شهرهای دیگری را دید و در هر یک چند روزی درنگ کرده و با هواداران و دمسازان خود دیدار تازه گردانید...[۱۴۱]

آنگاه مأمورین سیاسی روسیه برای جلب حمایتهای داخلی در به قدرت رسیدن شاه مخلوع موجبات نزدیکی ملک منصورمیرزا شعاع‌السلطنه و سالارالدوله را با وی فراهم آوردند. دکتر عبدالحسین نوائی می‌نویسد:

در این میان، برادران شاه - یعنی ملک منصورمیرزا شعاع‌السلطنه و ابوالفتح میرزا سالارالدوله که پیش از این با محمدعلی‌شاه چندان محبت و مودتی نداشتند - به یاری برادر خود برخاستند و ابتدا در تهران، عدهٔ زیادی از رجال و معاریف شاهزادگان و روحانیون را برای تجدید سلطنت محمدعلی‌شاه موافق و همراه کردند و سوگندنامه‌ای در پشت قرآن، براساس وفاداری به سلطنت شاه مخلوع، نوشتند و برای او فرستادند تا جایی که شهرت داشت که سپهدار، رییس دولت مشروطه، نیز با این جمع در نهان یکدل و همداستان شده و امیرمفخم و سردار جنگ بختیاری نیز پشت قرآن کریم را امضاء کرده و متعهد شده بودند که به محض ورود شاه مخلوع، دو هزار سوار بختیاری را برای یاری او به تهران بفرستند.

پس از تهیه این مقدمات، شعاع‌السلطنه برای ملاقات محمدعلی‌شاه به وینه (اتریش) رفت، زیرا ستاد این توطئه در آن شهر تشکیل شده بود و کارگردان ستاد هم آقای **دوهارتویگ** بود، که قبلاً در تهران سمت سفارت اعلی حضرت تزار را برعهده داشت و زبان فارسی را خوب می‌دانست و با مسائل سیاسی ایران و عناصر متنفذ ایرانی آشنایی تمام داشت. مقدار زیادی اسلحه نیز به وسیلهٔ دوهارتویگ سفارش داده شد و مقادیر معتنابهی از سلاحهای

---

۱۳۹. بروکسل پایتخت بلژیک.

۱۴۰. میلانو (میلان) از شهرهای پرجمعیت ایتالیا.

۱۴۱. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۶۷.

سبک و سنگین در صندوقها از راه روسیه به ایران حمل شد. شایعهٔ آمدن محمدعلی‌شاه روزبه‌روز بیشتر قوت می‌گرفت.[۱۴۲]

ظاهراً دولت روسیه به پیروزی خود در به قدرت رساندن شاه مخلوع ایران آن چنان مطمئن بود که وزیر مختار این کشور در تهران علناً از خاتمه یافتن حکومت مشروطه در ایران سخن می‌گفت. مورگان شوستر دراین‌باره می‌نویسد:

ده روز قبل از ورود محمدعلی به خاک ایران، وزیرمختار روس در طهران در [دنری] (مجلس دعوت شام) که در آن مردمان بسیاری حاضر بودند، موقع اظهار یافته و گفت که در ظرف چند هفته دولت مشروطه ایران خاتمه خواهدیافت. درآن‌وقت بیان مزبور تولید حیرت و تعجب زیادی نمود...[۱۴۳]

با آغاز سال ۱۲۹۰ ش. شایعهٔ بازگشت محمدعلی‌شاه بیش از پیش قوت گرفت. در این احوال محمدولی‌خان تنکابنی رییس‌الوزراء در اعتراض به جرح و تعدیل بودجه پیشنهادیش در مجلس در روز پنجشنبه ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹/۲۴ خرداد ۱۲۹۰، سه ساعت به‌غروب باکالسکه شخصی ازتهران بیرون‌رفته و از آنجا باکالسکهٔ پستی به طرف قزوین حرکت نمود. روز جمعه نیز پس از ورود به قزوین با اتومبیل عازم رشت شد.[۱۴۴]

سپهدار تا نیمه‌های تیرماه ۱۲۹۰ در رشت بود و چون خبر آمدن محمدعلی‌شاه به ایران اسباب نگرانی و وحشت عمومی شد مجلس از نایب‌السلطنه خواست که سپهدار را به تهران فراخواند. به دنبال تلاش نایب‌السلطنه، علماء و طبقات مختلف مردم نیز با ارسال تلگراف برای سپهدار خواستار ادامهٔ زمامداری او گردیدند.

روز یکشنبه ۱۲ رجب ۱۳۲۹/۱۷ تیرماه ۱۲۹۰ سپهدار به تهران بازگشت.[۱۴۵]

در همین روزها محمدعلی‌شاه به طور ناشناس عازم ایران شد. کسروی درباره چگونگی حرکت و ورود او به خاک ایران می‌نویسد:

... او آخرین روزها در وینه بود و به بسیج کار خود می‌کوشید و چون از

---

۱۴۲. عبدالحسین نوائی، **ایران و جهان**، ج. ۳، ص. ۲۳۰ - ۲۳۱.

۱۴۳. ویلیام مورگان شوستر، ص. ۱۶۱.

۱۴۴. ر.ک: **مجلس**، ۴ (۱۰۲) ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹.

۱۴۵. ر.ک: همان، ۴ (۱۱۸) ۱۴ رجب ۱۳۲۹.

آن‌جا بیرون آمد از راه قفقاز یکسر آهنگ ایران کرد. روسیان از کارهای او آگاهی داشتند و هرگونه یاوری می‌نمودند؛ چیزی که هست در بیرون ناآگاهی نشان می‌دادند و این بود محمدعلی‌میرزا ریش خود را دراز کرده و نام خلیل بغدادی به خویش نهاده و بارهای خود راکه همه مترالیوز و تفنگ و افزار جنگ بود خواسته‌های بازرگانی وانموده با این ساخته کاری از شهرهای قفقاز گذشته به بندر پتروسکی رسید، و از آنجا با همراهان که دوازده تن و یکی از ایشان برادرش ملک‌منصورمیرزا و دیگری یار دیرینش حسین پاشاخان امیربهادر بود به کشتی روسی کریستوفوروس نشست و چنان که گفتند شش تن از سرکردگان دریایی روس نیز بدرقهٔ او را می‌کردند و بدین شکوه او را به خاک ایران رسانیدند که روز بیست و پنجم تیرماه در گمش‌تپه فرود آمد.[۱۴۶]

روز چهارشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۹/۲۷ تیرماه ۱۲۹۰ محمدعلی‌شاه تلگرافی برای سپهدار فرستاد و ورود خود را آگاهی داده و از او خواست تا رسیدن او به تهران در مقام ریاست وزراء در حفظ نظم و امنیت عمومی کوشش نماید. این تلگرام بدگمانی مردم را نسبت به سپهدار برانگیخت به طوری که او برای رفع این شبهه پاسخی به شاه مخلوع فرستاد که «ایرانیان ترا به پادشاهی نمی‌خواهند و من نیز چون گذشته از مشروطیت دفاع خواهم کرد.»

در همان روز سپهدار کابینه ائتلافی خود را به مجلس معرفی و لایحهٔ حکومت نظامی را به قید دوفوریت تقدیم مجلس کرد. این لایحه که به اتفاق آرای نمایندگان به تصویب رسید به دولت اختیار می‌داد اموری راکه برای امنیت و آسایش عمومی لازم تشخیص دهد به توسط وزارت جنگ به مورد اجرا گذاشته، با تشکیل محاکم نظامی موقتی با سرعت و شدت به تقصیرات و اقدامات برضد امنیت و آسایش عمومی رسیدگی و اشخاصی راکه خیانت آنها مدلل می‌گردید محکوم به قتل نموده و اشخاصی راکه سوءظن مخالفت با دولت مشروطه و انتظام عمومی در حق آنها بشود توقیف و چنانچه در استنطاق رفع سوءظن از آنها نشود همچنان در توقیف نگاهدارد.[۱۴۷]

---

۱۴۶. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۷۲.

۱۴۷. ر.ک: قانون حکومت نظامی مصوبه ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ قمری.

در این روزها وزارت خارجه یادداشتی از سفارتین روس و انگلیس در مورد ورود محمدعلی‌شاه به خاک ایران به شرح زیر دریافت نمود:

نظر به این که شاه مخلوع، برخلاف مصلحت و علی‌رغم نصایح مکرر دولتین روس و انگلیس در موارد متعدده، که از هرگونه اقدامی که باعث شورش و انقلاب در ایران بشود اجتناب نماید، اکنون که به خاک ایران وارد شده، دولتین روس و انگلیس نمی‌توانند در امور راجع به او مداخله کنند، لهذا اظهار می‌دارند که دولتین در این مناقشه که در ایران پیش آمده مداخله ندارند و بیطرف خواهند ماند و هیچ قسم مداخله نخواهند کرد.[۱۴۸]

محمدعلی‌شاه برای فتح تهران و دستیابی مجدد به تاج و تخت ایران نقشهٔ دقیقی طرح کرده بود. عبدالله مستوفی دراین‌باره می‌نویسد:

محمدعلی‌شاه از سه طرف برای خود تدارکات دیده بود، سالارالدوله برادرش را به سَمت کردستان که در دورهٔ پدرش در آنجا حاکم بوده است، فرستاد که در کردستان قوایی جمع کرده از آن‌جا به سمت گروس و عراق و تهران رهسپار شود...

سرکردهٔ دستهٔ دوم قوای محمدعلی‌شاه، علی‌خان ارشدالدوله سردارارشد مرد جدی‌کاری و فداکاری بود که او را میان ترکمنها فرستاد که عده‌ای از آنها را با خود همدست نموده از راه استرآباد و شاهرود به سمت تهران بیاید. ثالثاً خود محمدعلی‌شاه هم با عده‌ای از سوارها و سربازان مازندرانی باید از سمت شمال به تهران هجوم آورد.[۱۴۹]

● اعلان حکومت نظامی در تهران

در نخستین ساعات روز شنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۹/۳۰ تیرماه ۱۲۹۰ با انتشار اعلان زیر در تهران حکومت نظامی برقرار شد:

اعلان

به عموم سکنهٔ طهران و حوالی رسماً اعلان می‌شود که بر حسب تصویب هیئت وزراءعظام از صبح‌شنبه ۳۰ سرطان شهر دارالخلافه درتحت حکومت

---

۱۴۸. ر.ک: عبدالحسین نوائی، ص. ۲۳۲.

۱۴۹. عبدالله مستوفی، ج. ۲، ص. ۳۵۳ - ۳۵۴.

نظامی و برحسب قانون مصوبهٔ مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه مورخه چهارشنبه ۲۷ سرطان راجع به حکومت نظامی با اهالی رفتار خواهد شد.
نجفقلی بختیاری وزیر جنگ [۱۵۰]

به دستور نجفقلی‌خان بختیاری صمصام‌السلطنه وزیر جنگ و حاکم نظامی تهران به منظور تأمین مأمورین گشت روز و شب در شهر تهران، تعداد هشتصدنفر سرباز بر هزارودویست نفر نیروی پلیس افزوده شد.[۱۵۱]

متعاقب برقراری حکومت نظامی در شهر تهران با صدور اعلان زیر حمل اسلحه توسط افراد غیرنظامی ممنوع شد:

اعلان

چون برحسب تصویب مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه و صادره از مقام منیع هیئت وزراء عظام نظر به مقتضای حکومت، شهر نظامی است و هیچ‌کس از آحاد و افراد اهالی غیر از طبقات نظام و پلیس و ژاندارم احدی حق حمل اسلحه نخواهد داشت لهذا به موجب این اعلان اخطار می‌شود که آنچه که بلیط حمل اسلحه در دست مردم است غیر از تفنگهای سرپر شکاری تا مادامی که حکومت نظامی است باطل و در دست هر کس اسلحه دیده شود اعم از این که بلیط داشته باشد یا نداشته باشد اخذ و ضبط خواهد شد. درشکه‌های بی‌چراغ توقیف می‌شود. درشکه‌چی هرگاه به سوت پلیس درشکه را نگاه ندارد به پلیس حق داده شده است او را با تیر بزنند.
مقرر این که عموم کمیسریهای محلات دارالخلافه و مأمورین نظمیه شهر مدلول این اعلان را اکیداً به موقع اجرا بگذارند.[۱۵۲]

● **تجهیز نیروی ملی**

از آنجا که در این موقع در ایران قشون و افواج مسلح موجود نبود مگر در پایتخت که آن هم برای نگاهداشتن نظم داخلهٔ تهران ضرورت داشت، آزادیخواهان بر آن شدند تا با

---

۱۵۰. ر.ک: مجلس، ۴ (۱۲۸) ۲۶ رجب ۱۳۲۹.
۱۵۱. ر.ک: همانجا
۱۵۲. همانجا

مسلح کردن مجاهدین سابق نیروی لازم را برای مقابله با قوای شاه مخلوع تأمین نماید.

مرحوم عبدالله مستوفی دراین‌باره می‌نویسد:

آزادیخواهان که قوهٔ موجود منظم متحدالشکلی نداشتند، مجبور شدند به وسایل عادی خود فکری بکنند بنابراین عده‌ای از مجاهدین سابق که اسلحه را کنار گذاشته و به کارهای آزاد و احیاناً خدمات دولتی برقرار شده بودند، مسلح گشتند. این عده را یفرم‌خان رییس نظمیه که رییس سابق آنها بود، به کمک خود طلبیده بین هزار الی هزار و پانصد نفر مسلح از آنها ساخت. یفرم که مرد جدی و صحیح‌العمل و واقعاً آزادیخواه بود بیشتر خود را به بختیاریها بسته بود. [او] جعفرقلیخان را برای کمک خود از دولت خواست، دولت هم در انجام مقصود او اقداماتی کرد و پانصد ششصد نفر بختیاری حاضر مرکز با جعفرقلیخان با او همراه شدند. رؤسای بختیاریها که در تهران بودند، از ایل خود سوار به کمک خواستند. عده‌ای هم داوطلب از دمکرات و اعتدالی که برای جلوگیری از دشمن عمومی، اختلافات بین خود را موقتاً کنار گذاشتند، ضمیمهٔ این عده شده بین دو سه هزار نفر مردان مسلح کاردیده و جنگ کرده فراهم کردند، به علاوه سردار محیی هم که در تهران و از جملهٔ اعتدالیها بود، عدهٔ خود را که موقتاً اسلحه را کنار گذاشته بودند، تحت اسلحه کشیده جلوگیری از محمدعلی‌شاه را که از سمت مازندران پیش می‌آمد به عهده گرفت.

اگرچه وزارت جنگ هم پانصد ششصد نفر سوار و سرباز متحدالشکل برای امور تشریفاتی در اختیار خود داشت، ولی اینها از عهدهٔ کار صحرایی برنمی‌آمدند.

نقشهٔ عملیات را یفرم می‌کشید، عقیدهٔ او که به همان عمل شده و نتیجه هم حاصل کرد این بود که این قوهٔ کم ولی مصمم را نباید تقسیم کرد و هر دسته‌ای از آن را به یک سمت فرستاد بلکه باید تمام آنها را در تهران حاضر نگاهداشت. از هر یک از سه طرف که خطر نزدیک شد، به اندازهٔ لزوم از آن استفاده کرد کار یک طرف که ختم شد، به طرف دیگر حمله کرد. این بود که طرز دفاع در حول و حوش تهران، بر اعزام قشون، مثلاً به کردستان و مازندران و استرآباد ترجیح داده شد.[۱۵۳]

---

۱۵۳. عبدالله مستوفی، ج. ۲، ص. ۳۵۴ - ۳۵۵.

● **توقیف مظنونین در تهران**

اداره نظمیه تهران به حکم حاکم نظامی پایتخت از روز یکشنبه ۲۶ رجب ۳۱/۱۳۲۹ تیر ۱۲۹۰ شروع به توقیف مظنونین به طرفداری از محمدعلی‌شاه نمود. گزارش روزنامهٔ مجلس دربارهٔ اجرای نخستین احکام حکومت نظامی در تهران چنین است:

اداره نظمیه یک عده پلیس سِرّی که از لوازم حتمی حکومت است خصوص حکومت نظامی و در این اواخر فی‌الجمله مسامحه دراین خصوص شده بود نیز معین و مقرر و به کار بازداشت آنگاه درصدد کشف اجتماعات خصوصاً اجتماعات مضرهٔ مخفی برآمده و هر طرف عده‌ای پلیس به تَحَرّیات و تفحصات مشغول شدند، قضا را جمعی در منزل **نظام‌السلطان** گرد آمده و از قراری که شنیده می‌شود از داوطلبان بوده که برای اخذ سلاح و رفتن به جنگ دشمن حاضر شده بودند، پلیس از آنجا که بدون ملاحظه باید مأموریت قانونی خود را انجام داده و به دستورالعمل مرکزی رفتار کند ابتداء به آنها اخطار کرده که متفرق شوند و چون مجتمعین متفرق نشدند آنها را جلب به نظمیه می‌نمایند. نظام‌السلطان هم به نظمیه آمده با موسیو یفرم‌خان پرخاش نموده به سختی صحبت می‌کند و این عمل را برخلاف قانون شمرده توهین خود تصور می‌کند. در صورتی که پلیس به وظیفهٔ خود رفتار کرده و در چنین مورد هم جای گله و توهین نیست. مسیو یفرم‌خان متغیر شده با جلد ماوزر سر او را مجروح کرده و مأمورین نیز به امر رییس او را قدری زده بالاخره توقیف می‌نمایند که مبادا از سطوت نظمیه کاسته و بعدها موفق به وظایف خود نشود.

از طرف دیگر به مرکز اجتماع مرتجعین و رؤسای آنها پی برده و تحقیقات کرده و بالاخره چند نفر را شناخته درصدد دستگیری آنها برآمده‌اند.

مجدالدوله که به شمیران رفته بود از طرف نظمیه حکم شد او را دستگیر نمایند. مأمورین در باغ مجدالدوله رفته مشارالیه که از بادهٔ غرور سرمست بوده شروع به مخالفت می‌نماید، نوکرها و کسانش با تفنگ به سمت مأمورین دولت حمله می‌آورند. مأمورین ناچار شده به طرف آنها شلیک و از طرفین مقداری شلیک ردوبدل شده در نتیجه دو نفر از کسان آنها مقتول و چند تن هم مجروح و از طرف مأمورین هم گویا یکی دو نفر مجروح و بالاخره مجدالدوله را دستگیر کرده با کمال سختی به کمیسری شمیران برده

از آنجا نقل به طهران داده فعلاً محبوس است و علی‌المذکور در فسادهای اخیره مشارکت داشته است. البته بعد از تحقیق و استنطاق برطبق حکم محکمهٔ نظامی مجازات خواهد شد.

در همان روز از طرف نظمیه جمعی مأمور گرفتاری امین‌الدوله شده و از هر طرف درهای پارک را گرفته چند نفر داخل و حکم را اخطار می‌کنند، اما امین‌الدوله بدون هیچ مقاومت و مسامحه فوراً اطاعت کرده با مأمورین در درشکه نشسته به نظمیه می‌آید و فعلاً توقیف است.

علی‌خان خواجه که عمیدحضور لقب دارد نیز دستگیر گردیده... از قرار خبر موثق برادر علی‌خان مزبور عباس‌خان را در خوار با اسناد و نوشتجات زیاد گرفتار کرده و به طرف طهران ارسال داشته‌اند. این اسناد معلوم می‌شود همه برای محمدعلی‌میرزا فرستاده شده و صاحبانش هم مکشوف خواهند شد.

ظهیرالاسلام برادر حاجی ابوالقاسم در شمیران به توسط مأمورین نظمیه دستگیر شده است، ولی شنیده می‌شود که او را از توقیف خارج کرده‌اند.

شیخ محمدرضا معروف به شریعتمدار که در سنگلج است و مردم را دعوت به ارتجاع می‌نمود گرفتار کرده‌اند.

بشیرالدوله رییس تلگرافخانهٔ مرکزی با معاونش خبیر خاقان که هر دو مستبد و ارتجاعی هستند و در تلگرافخانه بعضی خیانات از آنها این ایام ظاهر شده از قبیل رسانیدن مخابرات طاغیان سرحدی را به بعضی‌ها و دادن راپرتها از مرکز به آنها و اظهارات علنی برضد اساس مشروطیت، از طرف نظمیه گرفتار و جلب به نظیمه و در آنجا حبس شده‌اند. شنیدیم در همانجا کاغذی از جیب یکی‌شان درآمده که دلالت دارد بر خیانت آنها و گرفتن پول از ارتجاعیون برای رسانیدن اخبار، و فعلاً تحت تحقیق هستند.[۱۵۴]

دخالتهای سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان از طرفی و سپهدار رییس‌الوزراء از سوی دیگر عملاً حکومت نظامی تهران را با دشواریهایی روبه‌رو نموده و موجبات خشم و تنفر عمومی را در پایتخت برانگیخت و کابینهٔ ائتلافی سپهدار حتی یک هفته نیز دوام نیاورد و سقوط کرد. دکتر عبدالحسین نوائی دراین‌باره می‌نویسد:

---

۱۵۴. مجلس، ۴ (۱۳۰) ۲۹ رجب ۱۳۲۹.

سپهدار که در باغ خود در شمیران نشسته بود، مرتباً با تلفون جلو اقدامات یپرم را می‌گرفت و مانع دستگیری این و آن می‌شد. در این میان، نمایندگان سیاسی خارجی هم روی خوشی به اقدامات دولت، در جهت مبارزه با محمدعلی‌میرزا و اذنابش نشان نمی‌دادند، کمااین که وقتی مأمورین دولت مهدیقلی‌خان مجدالدوله را گرفتند، قشقرقی عظیم به راه افتاد و فردای آن روز توقیف کلیهٔ متعلقین و متعلقات وی، از زن و فرزند و خواجه و نوکر، به سفارت روس در زرگنده بست نشستند و برادرش هم در سفارت انگلیس در قلهک متحصن شد و دولت انگلستان در این امر مداخله کرد و به عنوان این که او از دولت فخیمه نشان .K.C.M.J گرفته و سفیر انگلیس خود نیز نشانی از همین درجه داشت، مجدالدوله را که به موجب قانون حکومت نظامی به جرم اخلال در امنیت و ارتباط با دشمنان محکوم به اعدام شده بود نجات داد.[۱۵۵]

یپرم در اجرای وظایف خود حیران مانده بود. از یک طرف هیئت وزراء صورتی از مستبدین می‌داد که باید بازداشت شوند، از طرف دیگر سپهدار جلو کار را می‌گرفت. البته یپرم قدری کوتاه می‌آمد زیرا می‌ترسید اگر از احکام سپهدار سرپیچی کند، وی روحانیون را بر ضد او، که ارمنی است بشوراند. دو تن دیگر از وزراء نیز، محتشم‌السلطنه و معاون‌الدوله، در کارها اخلال می‌کردند. کم‌کم سروصدای مردم درآمد...

به تدریج کابینه به دو قسمت تجزیه شد. جناح دموکراتها یک طرف و جناح سپهدار و محتشم‌السلطنه و معاون‌الدوله طرف دیگر. در جلسات کابینه کار از بگومگو به نزاع و تندی کشیده شد و این اخبار به بیرون درز کرد و وکلاء با اکثریت تامه رأی عدم اعتماد به وزیران مذکور دادند (۲۸ رجب).[۱۵۶]

با سقوط کابینه، نجفقلی‌خان بختیاری صمصام‌السلطنه وزیر جنگ و حاکم نظامی تهران که به سمت ریاست وزراء انتخاب شده بود در روز چهارشنبه ۲۹ رجب ۱۳۲۹/ ۳ مردادماه ۱۲۹۰ کابینهٔ خود را به مجلس معرفی کرد و از این تاریخ اقدامات قاطع برای دفع فتنهٔ شاه مخلوع آغاز شد. خوشبختانه در همین زمان اسلحه‌هایی را که دولت ایران

---

۱۵۵. در این مورد همچنین ر.ک: ویلیام مورگان شوستر، ص. ۱۵۴.

۱۵۶. عبدالحسین نوائی، **ایران و جهان**، ج. ۳، ص. ۲۳۵.

در هنگام صدارت سپهدار از روسیه خریداری کرده بود به ایران رسید. مورگان شوستر دراین‌باره می‌نویسد:

چندی قبل از آن تفنگهای [ریفل] و فشنگهای روسی که سپهدار با سفارت روس قرارداد کرده بود به انزلی رسیده بود و مأمورین آنها را از راه رشت به تهران می‌آوردند. ورود آن قورخانه را به نوعی قرار داده بودند که احتمال قوی می‌رفت که اتباع شاه مخلوع در بین راه آنها را بچاپند. ولی از قراری که معلوم شد عدهٔ معتدبهی از آن صندوقها که عبارت از هفت هزار قبضه تفنگ و چهار میلیون فشنگ بود، به قزوین رسیده و از دستبرد یاغیان محفوظ ماند. آن قورخانه برای انبار نظامی طهران بسیار به موقع و لازم بود، زیرا که در آن وقت دولت مشروطه تقریباً بی‌اسلحه مانده بود. من هزار و پانصد قبضهٔ ریفل و ششصدهزار فشنگ آنها را برداشته در عمارات تحتانی (زیرزمین) منزل خود در پارک اتابک انبار کردم که محفوظ بماند تا وقتی که برای ژاندارمری خزانه، لازم شود.[۱۵۷]

● جایزه برای دستگیری یا قتل شاه مخلوع

روز شنبه ۳ شعبان ۱۳۲۹/۶ مردادماه ۱۲۹۰ جمعی از نمایندگان مجلس طرحی را درباره پرداخت جایزه برای دستگیری و یا قتل شاه مخلوع به مجلس شورای ملی تقدیم نمودند. روزنامهٔ مجلس در گزارش مذاکرات روز شنبه سوم شعبان مجلس شورای ملی می‌نویسد:

طرحی به امضای جمعی از نمایندگان راجع به تأدیه یکصدهزار تومان به اعدام‌کننده یا دستگیرکننده محمدعلی‌میرزا قرائت و پس از تصویب فوریت قرار شد در همین جلسه مطرح شور شود... ماده مزبور به مضمون ذیل قرائت و رأی به اوراق گرفته به اکثریت ۵۸ رأی تصویب گردید:

ماده واحده ـ چون محمدعلی‌میرزای مخلوع مفسدفی‌الارض و دفع آن واجب است هیئت دولت مجاز است یکصد هزارتومان به اعدام‌کننده یا دستگیرکننده محمدعلی‌میرزا یا به ورثه آنان بپردازد.

آقای مشیر حضور پیشنهاد نمودند شصت هزار تومان هم برای اعدام و

---

۱۵۷. ویلیام مورگان شوستر، ص. ۱۵۶ - ۱۵۷.

دستگیری سالارالدوله و شعاع‌السلطنه به وزارت جنگ اعتبار داده شود.
آقای میرزااسدالله‌خان پیشنهاد نمودند پنجاه هزار تومان اعتبار داده شود.
پس از قدری مذاکره مادهٔ مزبور به مضمون ذیل قرائت و به قیام و قعود رأی گرفته قریب به اتفاق تصویب گردید. پس از آن به کلیه طرح مزبور رأی به اوراق گرفته به اکثریت ۵۹ رأی تصویب شد.
مادهٔ الحاقیه ـ وزارت [جنگ] مجاز است ۲۵ هزار تومان به خود و یا وراث دستگیرکننده و یا اعدام‌کنندهٔ سالارالدوله و مبلغ ۲۵ هزار تومان به خود و یا وراث دستگیرکننده شعاع‌السلطنه بپردازد.[۱۵۸]

● **درگیری قوای دولتی و نیروهای شاه مخلوع**

روز چهارشنبه ۷ شعبان ۱۳۲۹/۱۰ مردادماه ۱۲۹۰ پس‌از رسیدن خبر فتح کرمانشاه توسط سالارالدوله، محمدعلی‌شاه نیروهای خود را در دو ستون به طرف تهران حرکت داد. خود او و برادرش شعاع‌السلطنه از راه مازندران و علی‌خان ارشدالدوله از راه شاهرود به پیشروی پرداختند.

محمدعلی‌شاه در بارفروش [بابل کنونی] توقف کرد و رشیدالسلطان و سران مازندران به پیشروی ادامه داده و تا چهار فرسخ بعد از فیروزکوه به طرف دماوند پیش آمده در امین‌آباد سنگر گرفتند. از این سو سردار محیی با دسته‌های خود تا یک فرسنگی آنجا رسیده به تحکیم مواضع خود پرداختند.

روز پنجشنبه ۱۵ شعبان/۱۸ مرداد دسته‌ای از بختیاریها به سرکردگی معین همایون به مجاهدان پیوستند. روز جمعه جنگ آغاز شد و با کشته شدن رشیدالسلطان، مجاهدین به پیروزی رسیده و تا فیروزکوه پیش‌روی کردند.

در روز ۲۱ شعبان/۲۵ مرداد بار دیگر بین دو طرف جنگی درگیر شد که این بار نیز به پیروزی مجاهدان انجامید.

روز دوشنبه ۲۶ شعبان/۳۰ مردادماه جنگ بزرگی روی داد که به شکست سنگین قوای محمدعلی‌شاه انجامید و وی ناگزیر به جانب سوادکوه عقب‌نشینی کرد و خطر

---

۱۵۸. مجلس، ۴ (۱۳۳) ۶ شعبان ۱۳۲۹.

حملهٔ او به تهران دفع شد. با این وجود ارشدالدوله و سالارالدوله هم‌چنان به پیشروی به سوی تهران ادامه می‌دادند.

ارشدالدوله به آسانی شاهرود و دامغان و سمنان و خوار (گرمسار) را تصرف کرد. روز ۱۰ رمضان/۱۲ شهریور خبر رسید ارشدالدوله تا قریهٔ امامزاده جعفر (پیشوای کنونی) واقع در هشت فرسنگی جنوب شرقی تهران پیش آمده و گفته می‌شد بار دیگر لشکر دولتی را شکست داده است. از شنیدن این خبر تهرانیها سخت به هراس افتادند و شاید هزارها نفر آماده گریختن از شهر بودند و هزاران کسان نیز بسیج پیشواز از نیروهای محمدعلی‌شاه را می‌دیدند. اگر یک گام دیگر ارشدالدوله برمی‌داشت بیگمان قزاقان و بسیاری از سپاهیان دیگر که هواخواهان محمدعلی‌شاه بودند سربه شورش برداشته و بی‌تردید بسیاری از وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی نیز پرده را دریده و او را به شاهی می‌شناختند، کار به جای بسیار باریکی رسیده بود.[۱۵۹]

همان‌روز پیرم با سیصدوپنجاه سوار به همراه سردار بهادر و سردار محتشم به اتفاق ماژور هاز مربی آلمانی توپخانه، با یک عراده توپ ماکزیم و سه عراده توپ شنیدر مسلسل، تهران را به سوی امامزاده جعفر ترک کردند. مستر مور خبرنگار روزنامهٔ تیمز لندن و مستر مولونی[۱۶۰] مخبر خبرگزاری رویتر که در آن هنگام در تهران بودند نیز به همراه مستر مُریل[۱۶۱] معاون آمریکایی شوستر به میدان جنگ روانه شدند. روایت شوستر از این نبرد و استنطاق ارشدالدوله حاوی نکات ارزنده‌ای است:

> روز ۱۱ رمضان [۱۳ شهریور] ساعت ۱۱ صبح افواج ملی در تحت حکم یفرم به اتباع شاه مخلوع حمله کردند. اتباع ارشدالدوله مشتمل بر دو هزار نفر ترکمان و عده‌ای از اهل ایران که هزار و چهارصد نفر آنها سواره و افواج دولتی مشتمل بر پانصد سوار بختیاری و صدوهشتاد نفر داوطلبان ارمنی و عدهٔ قلیلی ژاندارم به انضمام سه عراده توپ شنیدر و یک دستگاه توپ ماکزیم بودند. سوارهای بختیاری در تحت حکم صریح سردار بهادر و سردار

---

۱۵۹. ر.ک: احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۸۰ - ۱۸۳.

160. Moloney

161. Morrill

محتشم قرار داشتند و سایر افواج دولتی در تحت امر امیرمجاهد بودند و در دو میلی امامزاده جعفر با ارشدالدوله مقابل شدند. آنها مرکب از چهارصد بختیاری و عدهٔ قلیلی ژاندارم بودند. ساعت یک قبل از ظهر ارشدالدوله از تپه‌ای که به قدر نیم میل مربع فضای آن بود، بالا رفته و آنجا را سنگر قرار داد. و با چهار توپ خود از خصم مدافعه می‌نمود و سیصد نفر ترکمانها را به یکی از دهات ورامین فرستاد که اهالی را مضطرب نمایند...

یفرم ماژور هاز و سردار بهادر و سوارهای ابواب جمعی مشارالیه را، با توپ ماکزیم، به محل مرتفعی سمت راست افواج ارشدالدوله فرستاد. ایشان از راه مخفی و پناهگاهی که به نظر نمی‌آمدند، به آن محل مرتفع رفته و فوراً با توپهای ماکزیم شروع به آتش‌افشانی به ترکمانان نمودند. مطابق تقریر خود ارشدالدوله در موقع استنطاق (بعد از آن که دستگیر شد) غرش توپ ماکزیم، ترکمانها را مرعوب ساخته و زهرهٔ خود را باختند. سرکردگان آنها، هر قدر سعی کردند که آنان را منظم نگاهداشته و از فرارشان مانع شوند، نتوانستند، وقتی که سوارهٔ بختیاری در تحت سرکردگی سردار بهادر، برایشان حمله نموده و آنها را درهم شکستند، ترکمانان با کمال خوف و دهشت فرار را برقرار اختیار نموده و پای ارشدالدوله زخم برداشت و نتوانست فرار نماید و دسته‌ای از بختیاریها مشارالیه را دستگیر نمودند.

از ترکمانان بین شصت، هفتاد نفر مقتول و سیصد یا چهارصد نفر مجروح و دستگیر شدند. باقی آنها از طرف جنوب به سرعت هرچه تمامتر، فراراً داخل جادهٔ مشهد شدند که از آن راه به حدود و سامان خود که در سرحد شمال شرقی ایران واقع است مراجعت نمایند. جنگ مزبور ساعت یک بعدازظهر ختم شد. بختیاریها تعاقبی از خصم ننمودند، زیرا اسبهای آنها به واسطهٔ مسافرت طولانی شب گذشته و صبح آن روز، خسته بودند.

در نیمهٔ شب بعد، ارشدالدوله را به اردوگاه، در پرده و چادر خود یفرم بردند، سرداران ملی با کمال حسن خلق و خوش سلوکی با او رفتار کرده و زخم مشارالیه را شسته و مرهم نهاده و او را آرام و راحت نموده، خوراک و آشامیدنی و سیگارت نیز برای او حاضر کردند. ارشدالدوله در وسط دایره‌ای که مرکب بود از یفرم و ماژور هاز و سرداران بختیاری و مستر مور و مستر مولونی و مستر مریل، تکیه داده بود.

از حرکات شاه در وینه و اقدامات بعد از بیرون آمدنش سئوال نمودند.

جواب داد که با محمدعلی‌میرزا دو مرتبه سفیر وینهٔ روس را ملاقات نمودیم. سفیر به شاه گفت که: «نه دولت روس می‌تواند در این کشمکش داخلی شرکت و مداخله نموده و شما را امداد دهد و نه دولت انگلیس در ورود شاه به ایران برای استرداد سلطنت کمکی می‌کند. لکن اگر خودتان بتوانید این کار را انجام دهید، راه صاف و بی‌مانع است.» ارشدالدوله گفت که محمدعلی قشون و اسلحه و پول از سفیر مزبور خواست، ولی سفیر جواب داد، ممکن نیست! به هرحال سفیر روس قدری اطمینان به ما داد که توانستیم، سه عراده توپ اطریشی که در صندوقها بسته بودیم همراه خود از وینه به بادکوبه آورده از مملکت روسیه بدون هیچ اشکال و ممانعتی عبور دهیم. برای تذکره و اسبابهای ما پرسش و دقتی به عمل نیامد. وقتی که سئوال نمودند که چگونه آن صندوقهای وزین و قورخانه را از روسیه عبور دادید که حقیقت مکشوف نشد جواب داد که بر آن صندوقها آب معدنی نوشته بود! محمدعلی هم با تذکرهٔ جعلی و ساختگی سفر می‌کرد، در آن تذکره اسم او خلیل نام تاجر بغدادی نوشته بود.

ارشدالدوله مقداری قورخانه و جبه‌خانه همراه داشت و نوکرهای او همه مسلح بودند به تفنگهای کاربین[۱۶۲] لوله‌کوتاه اطریشی برای سوار و یک صندوقی همراه داشت که مبلغ بسیاری مسکوک ایران در آن بود.

در بین گفتگوی با سرداران، خواهش و التماس زیادی برای جان خود کرد که از کشتنش صرف‌نظر نمایند، لکن با عبارات مختصر. و به الحاح تمام خواهش نمود که مجلس را ختم‌کرده بگذارند آرام کند. سرداران به او اطمینان دادند که امشب را می‌توانی به آرامی تمام خوابیده و برای فردا مهیا باشی.

صبح زود روز بعد بیست نفر ژاندارم مأمور شدند که ارشدالدوله را در حالتی که دستهایش باز بود، نزدیک دیواری برده و بر او شلیک کنند. بعد از شلیک به رو افتاده و دستهای خود را بلند نموده و حرکتی داد، ولی بعد از امتحان معلوم شد که هنوز زنده است و فقط یک گلوله به او خورده. چند دقیقه او را به همان حال گذارده و ژاندارمها را امر به بازگشت نمودند و بعد از آن دسته‌ای از داوطلبان ارمنی را حکم به پیش رفتن دادند. زیرا ژاندارمها تیراندازی بسیار بد و مشکوکی، امتحان دادند. درازگوشی را که اتفاقاً مابین ارشدالدوله و دیوار آمده بود، از آنجا راندند. در این حال ارشدالدوله به زانو

162. Carbines

بلند شده و به فارسی به صدای بلند گفت: **زنده‌باد محمدعلی‌شاه** وقتی که شلیک دوم را کردند، چند گلوله به او خورده و فوراً افتاد و مرد.
در هنگام گلوله‌ریزی به ارشدالدوله، نه یفرم در آنجا بود و نه سرداران بختیاری، ولی مستر مور و مستر مولونی و مستر مریل حاضر بودند.
ارشدالدوله بدون اظهار خوف و بدون هیچ آثار ندامت و انفعالی از افعال خود که برخلاف دولت اقدام کرده بود، جان داد. قبل از کشته شدن، خواهش کرد که نعشش را در طهران پیش عیالش فرستاده و لاکت[۱۶۳] با زنجیر طلایی را که در گردن داشت با نعشش دفن نمایند. دوازدهم رمضان ۱۳۲۹ [۱۴ شهریور] او را به طهران آورده و روز دیگر جسدش را در میدان توپخانه، برای معاینهٔ عمومی نمایش دادند. نعش او را جلو عرابهٔ متعارفی واداشته و جمعیت کثیری از مردم، آن منظره را مشاهده نمودند. مقصود از آن کار غیرعادی، لزوم این مسئله بود که دولت خواست به مردم واضح و ثابت شود که [سردار] مشهور واقعاً کشته شده و ترکمانها شکست خورده‌اند. روز بعد یفرم گفت سبب قتل فوری ارشدالدوله در میدان جنگ، این بود که اگر او را زنده به طهران می‌آوردند، بی‌شبهه سفارت روس بهانه‌ای برای استخلاصش فراهم می‌نمود.
روی هم‌رفته فتح مزبور ملیون، آخرین ضربتی بود که به امیدواریهای شاه مخلوع در گرفتن طهران وارد آمد...[۱۶۴]

در این هنگام محمدعلی‌شاه و شعاع‌السلطنه هنوز در سوادکوه بودند و با آن که پشت امیدشان شکسته بود باز ایستادگی می‌نمودند تا آن‌که روز ۱۷ رمضان/۱۹ شهریور مجاهدان و بختیاریها با آنها به جنگ پرداخته و شکست سنگینی بر او وارد آوردند. محمدعلی‌شاه و برادرش در تاریکی مه جان به دربرده خود را با سختی به کنار دریا رسانیدند و در کشتی نشسته روبه گمش‌تپه نهاده و خاک ایران را ترک کردند.[۱۶۵]

در این زمان تنها سالارالدوله در ایران بود و با نیرویی انبوه پیروزمندانه از سوی غرب به طرف تهران پیش می‌آمد. قوای او روز ۲۰ رمضان/۲۲ شهریور وارد سلطان‌آباد

---

۱۶۳. مدال بیضوی شکل کوچکی که از طلا ساخته و تصویرکوچک و با شیئی یادگاری در آن می‌گذارند.
۱۶۴. ویلیام مورگان شوستر، ص. ۱۷۶ - ۱۸۰.
۱۶۵. ر.ک: احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۸۶؛ ویلیام مورگان شوستر، ص. ۱۸۰.

(اراک کنونی) شد؛ و چون شکست محمدعلی‌شاه قطعی گردیده بود، سالارالدوله در روز ۲۵ رمضان ۱۳۲۹/۲۷ شهریور ماه ۱۲۹۰ خود را شاه خواند و به هیئت وزراء و مجلس تلگراف نموده و آنها را «مجلس من و وزراء من» خطاب کرد.

با پیشرفتی که او کرده بود و با نیرویی که همراه خود داشت چندان دشوار نمی‌نمود که در کار خود موفق گردد و به آرزوی دیرین خود رسیده و پادشاه شود. در این زمان بار دیگر ترس و وحشت سراسر پایتخت را فراگرفت و دسته‌هایی از آزادیخواهان به حفاظت از دروازه‌های شهر پرداختند.[۱۶۶] مرحوم عبدالله مستوفی دربارهٔ رویارویی قوای دولتی و نیروهای سالارالدوله چنین می‌نویسد:

> این شاهزاده قریب سی هزار کرد و لر و چریک و افواج و سواره‌های محلی که همه با اسلحهٔ خود به کمک آمده بودند، همراه داشت... قبلاً معلوم بود که سالارالدوله قشون بی‌آذوقهٔ خود را از راه قم که جز سه چهار کاروانسرای خشک خالی سر راه، آبادی دیگری ندارد، نخواهد آورد و راه ساوه را ترجیح می‌دهد. همین که به سمت ساوه متوجه شد و خط حرکت او مسلم گشت، یفرم با جعفرقلی‌خان و تمام عدهٔ خود به سمت ساوه حرکت کرد. در تپه‌های باغشاه[۱۶۷] که محل مناسبی در سر راه بود [موضع] گرفتند، بلافاصله قشون سالارالدوله هم رسید.[۱۶۸] یفرم در اینجا خود پشت شصت تیرهای خود رفته حمله را شروع کرد، هرچه از قشون مهاجم می‌رسید، با شصت تیرهای یفرم مواجه می‌شدند. تلفات این عدهٔ مقدمه به قدری زیاد بود و رعب در دل باقی انداخت که اکثر دسته‌جات این قشون وارد جنگ نشده فرار کردند. سالارالدوله هم با آنها فرار کرد و بختیاریها و مجاهدین آنها را تعقیب کرده، اسلحهٔ زیادی از آنها به دست آوردند و همین قدر که از عدم تجمع مجدد آنها مطمئن شدند برگشتند...[۱۶۹]

بدین‌سان قوای دولتی موفق شدند نیروهای شاه مخلوع و برادرانش را از هم پاشیده و متفرق کنند. مجلس شورای ملی به پاس قدردانی از مجاهدتهای یپرم، او را به یک

---

۱۶۶. ر.ک: احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۱۹۱؛ ویلیام مورگان شوستر، ص. ۱۸۴.

۱۶۷. روستای باغشاهی در شمال غربی شهر ساوه واقع شده است.

۱۶۸. روز سوم شوال ۱۳۲۹/چهارم مهرماه ۱۲۹۰.

۱۶۹. عبدالله مستوفی، ج. ۲، ص. ۳۵۶.

قبضه شمشیر مرصّع مخلّع کرد ۳۰۰ تومان مقرری ماهیانه برای او تصویب نمود. ریاست قشون شمال را هم بدو دادند؛ روسیه اعتراض کرد و به ریاست نظمیه باقی ماند.

با وجود تصدیق سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان درخصوص تخلف محمدعلی‌شاه از پیمان‌نامه‌اش مبنی بر عدم قصد بازگشت به ایران و خودداری از ایجاد آشوب و بلوا در کشور، که حق مقرّریش را ساقط می‌نمود، معهذا دولت را مجبور کردند سالیانه ۷۵ هزار تومان به او بپردازد. با تصویب مجلس اموال شعاع‌السلطنه و سالارالدوله نیز به علت طرفیت با دولت مصادره گردید.[۱۷۰]

د. تهران پس از تاجگذاری احمدشاه

روز ۲۸ شعبان ۲۹/۱۳۳۲ تیرماه ۱۲۹۳ احمدشاه به سن بلوغ قانونی رسید و مدت نیابت سلطنت ابوالقاسم‌خان قره‌گوزلو ناصرالملک به سرآمد. ناصرالملک که نه مرد کار بود و نه دلش نگران عاقبت مملکت، برای چنین ساعتی دقیقه‌شماری می‌کرد تا زودتر از بار گران مسئولیت خطیری که سرادوارد گری وزیر خارجه بریتانیا به گردن او انداخته بود آسوده شود؛[۱۷۱] بنابراین از مدتها پیش تلاش می‌کرد با برگزاری انتخابات، سومین دورهٔ مجلس شورای ملی هرچه زودتر گشایش یابد، زیرا به موجب اصل سی و نهم متمم قانون اساسی شاه باید در مجلس حاضر شده و سوگند یاد می‌کرد، در غیراین‌صورت سلطنت او قانونی شمرده نمی‌شد اما این کار عملی نگردید؛ پس برای قانونی جلوه دادن تاجگذاری راه‌حلی اندیشیده شد. مرحوم قهرمان‌میرزا سالور می‌نویسد:

> ... از وکلای سابق ولاحق تشکیل مجلسی داده‌اند که اقلاً صورت ظاهری باشد. شاه تاجگذاری می‌کند، قسم یاد می‌کند. روزنامه‌ها از سه ماه پیش شادیها می‌کنند و خاتمه به این بحران مملکتی می‌دهند که اعلیحضرت با کمک مجلس شورای ملی همهٔ کارها را سروسامان می‌دهد.[۱۷۲]

---

۱۷۰. ر.ک: مهدیقلی هدایت، **گزارش ایران قاجاریه و مشروطیت**، ص. ۲۷۶ - ۲۷۷، ۲۸۰.

۱۷۱. ر.ک: عبدالحسین نوائی، **ایران و جهان**، ج. ۳، ص. ۲۹۸.

۱۷۲. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۶، ص. ۴۱۵۶.



احمدشاه قاجار

مراسم تاجگذاری بسیار مجلل برگزار شد و جشن و چراغانی سه روز و سه شب ادامه داشت. گذشته از جشن معمولی سلطنت‌آباد، در دربار و مجلس شورای ملی هم جشنهایی برپا شد.[۱۷۳]

در جریان این جشن مردم بهترین احساسات شاهدوستی خود را که به نوشتهٔ برخی از شهودعینی در تاریخ گذشته ایران کمتر سابقه داشته‌است نسبت به‌وی ابراز کردند.[۱۷۴]

هنوز دو هفته از تاجگذاری احمدشاه نگذشته بود که در روز اول اوت ۱۹۱۴ م./۱۰ مرداد ۱۲۹۳ ش. جنگ جهانی اول آغاز شد. در این جنگ بزرگ طرفین متخاصم عبارت بودند از متحدین مرکب از آلمان، اتریش و هُنگری (مجارستان) که بعداً عثمانی و بلغارستان نیز بدانها پیوستند؛ و متفقین شامل فرانسه، انگلستان، روسیه، بلژیک و صربستان و ژاپن و سپس ایتالیا، رومانی، ممالک متحدهٔ آمریکا، یونان، پرتغال و چند کشور دیگر به یاری آنها وارد جنگ شدند.[۱۷۵]

دولت آلمان علاوه بر تحرکات نظامی برای مقابلهٔ با متفقین تبلیغات دامنه‌داری را نیز علیه آنها به راه انداخت.

این تبلیغات در ایران بسیار مؤثر واقع شد. با این که میرزاحسن‌خان مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر وقت در بدو شروع به کار کابینهٔ خود رسماً ایران را دولتی بیطرف اعلان نمود، ولی تمایل باطنی مردم کشور به آلمان بود. زیرا آلمان دشمن روسیه بود و به علت قرارداد ۱۹۰۷ نسبت به انگلستان نیز احساسات خصمانهٔ ملت برانگیخته شده بود. در نوامبر ۱۹۱۴ سربازان عثمانی به بهانهٔ حمله به روسیه قسمتهایی از شمال غرب ایران را اشغال کردند. سپس سربازان روسی به ایران وارد شدند.[۱۷۶]

سفارت ایران در واشینگتن نیز در همان ماه اعلام بیطرفی ایران را به وزارت خارجه

---

۱۷۳. ر.ک: عبدالله مستوفی ج. ۲، ص. ۴۵۸.

۱۷۴. مهدی ملکزاده، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج. ۷، ص. ۴۰۴ نقل در جواد شیخ‌الاسلامی، «سیمای حقیقی احمدشاه قاجار بعد از نیم‌قرن»، **یغما**، ۲۸ (۱) فروردین ۱۳۵۴.

۱۷۵. ر.ک: محمدمعین، ج. ۵، ص. ۴۳۵.

۱۷۶. ر.ک: لارنس لاکهارت، «تاریخ سیاسی ایران»، **ایرانشهر**، ج. ۱، ص. ۴۹۳.

آمریکا خبر داد و از حکومت ایالات متحده خواست هرچه می‌تواند بکند تا دامنهٔ مخاصمات به خاک ایران نرسد. وزارت خارجه آمریکا در ۱۱ نوامبر[۱۷۷] «تعهد کلی در پشتیبانی از بی‌طرفی ایران» سپرد. با این حال، آشکار بود که هیچ‌یک از متخاصمان به اعلان بی‌طرفی اعتنا نخواهند کرد و ایران صحنهٔ نبرد خواهد شد. روسها و انگلیسیها با استیلای کاملی که بر رجال سیاسی و نهادهای ایرانی داشتند می‌توانستند هر آن حکومت ایران را وادارند علیه آلمان اعلان جنگ دهد و به متفقین بپیوندد، اما این کار را نکردند چون نگران انتظارات احتمالی ایرانِ بعد از جنگ بودند و نمی‌خواستند در پایان جنگ آزادی عمل در ایران نداشته باشند.[۱۷۸]

پس‌از حدود سه سال تعطیل سومین دورهٔ مجلس شورای ملی در ۱۳ آذرماه ۱۲۹۳/ ۱۷ محرم ۱۳۳۳ گشایش یافت. دسته‌بندیهای سیاسی مجلس مانع از آن شد که در آن شرایط حساس و مخاطره‌انگیز دولتی مقتدر و باثبات روی کار آید.

از طرفی دیگر آلمان و عثمانی و متحدین ایشان از صدماتی که ملت ایران از سیاست تجاوزکارانهٔ روس و انگلیس دیده بودند استفاده کرده عامه مردم را به اتحاد اسلام و یاری دولت عثمانی دعوت نمودند و در این راه بعضی از نمایندگان تندرو مجلس را با خود همدست ساختند.[۱۷۹]

در این هنگام تمایلات ضدروسی و انگلیسی و طرفداری از آلمان در تهران به شدت بالا گرفت. آلمانیها نیز برای جلب توجه و اعتماد مردم از هیچ‌گونه تلاشی فروگذار نمی‌کردند. دکتر عبدالحسین نوایی به نقل از احمدعلی سپهر دراین‌باره می‌نویسد:

> در ایران، حزب دموکرات بیش از احزاب و طبقات دیگر نسبت به اندیشه‌ها و خیالات دولت آلمان در مشرق زمین موافقت نشان می‌داد؛ زیرا دموکراتها از روس و انگلیس متنفر بودند و آلمانیها را نجاتبخش می‌پنداشتند و آرزوی ایشان آن بود که آلمانیها در این جنگ پیروز شوند و قدرت تزار را درهم

---

۱۷۷. ۲۰ آبان ۱۲۹۳/۲۲ ذیحجهٔ ۱۳۳۲.

۱۷۸. ر.ک: سیروس غنی، **ایران برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها**، ترجمه حسن کامشاد (تهران: نیلوفر، ۱۳۷۸)، ص. ۳۱.

۱۷۹. محمدجواد مشکور، **تاریخ ایران زمین**، ص. ۳۷۷.

شکند تا دولت روسیه به ناچار نیروهای خود را از ایران بیرون برد و مردم ایران نفسی به آسودگی کشند و سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود را خود رقم بزنند.

آلمانیها از این احساسات ضدروسی و انگلیسی تا حد امکان سود جستند و به انواع وسایل متشبث شدند تا خود را در دلهای مردم جاکنند، به طوری که حتی در مجالس روضه و تعزیه شرکت جستند و این عمل آنان به قدری در دلهای مردم ساده و زودباور اثر کرد که روزی احمدشاه از منشی سفارت آلمان پرسید: «آیا راست است که دیروز کاردار سفارت‌آلمان در مجلس تعزیه گریه کرده است؟» یک بار هم رویتر، به طعن و طنز و استهزا و به قصد دست انداختن اعلی‌حضرت قیصرویلهلم‌دوم، خبری منتشرکرد که آلمانیها مسلمان شده و روی بازوی خود نوشته‌اند لااله‌الاالله، محمدرسول‌الله. این‌خبر طوری درمیان مردم ایران اثر بخشید که در بازار تهران تجار و کسبه، زبان به دعای امپراتور آلمان گشودند و ویلهلم دوم را بزرگترین پادشاه اسلام خواندند.[۱۸۰] درآن سالها، موضوع اتحاداسلام، یعنی نقشهٔ سیاسی سلطان عبدالحمیدخان ثانی، هنوز خریدار فراوان داشت. این همان طرح سیاسی بود که روزگاری سیدجمال‌الدین اسدآبادی در پی اجرای آن زمین و زمان را به هم می‌دوخت. دولت عثمانی که در بالکان پی‌درپی شکست خورده و در قمار سیاسی اروپا پاکباخته بود، با این طرح سیاسی، می‌خواست که ممالک اسلامی را در حلقهٔ اطاعت آورد و به نام اسلام قدرت و سلطهٔ از بین رفته خود را در جنوب اروپا و ناحیهٔ بالکان، در خاورمیانه و آسیا و سواحل مدیترانه بازیابد. مردم مسلمان ایران هم، بی‌خبر از بطون سیاسی این پرده‌های دلفریب، به آن طرح ابراز دلبستگی می‌کردند. کما این که در سایر کشورهای آسیایی نیز طرفداران اتحاد اسلام بسیار بودند. برای جلب قلوب مسلمانان، آلمانیها هم خود را طرفدار اتحاد اسلام نشان می‌دادند و ملل اسلامی را به حفظ اتحاد و کوشش در تحقق بخشیدن به این منظور، که مآلاً موجب نکث و توقف سیاست استعماری روس و انگلیس می‌شد، تبلیغ و ترغیب می‌کردند.[۱۸۱]

---

۱۸۰. احمدعلی سپهر، **ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴** (تهران: ادیب، ۱۳۶۲)، ص. ۴۴ نقل در عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۳۰۶.

۱۸۱. عبدالحسین نوائی، همانجا.

در چنین شرایطی، در اواسط ماه جمادی‌الاول ۱۳۳۳ /اوایل فروردین ۱۲۹۶ اهالی پایتخت باخبر شدند پرنس هاینریش رویس سی‌ویکم وزیر مختار آلمان که پس از پایان جشنهای تاجگذاری احمدشاه به مرخصی رفته بود در راه بازگشت به تهران است؛ از این‌رو خود را برای استقبال باشکوهی از او آماده می‌کردند. از سوی دیگر سفیران روسیه و انگلستان برای مقابله با جنبش طرفداری از آلمان احمدشاه را سخت تحت فشار قرار داده بودند تا با برکناری نخست‌وزیر و انحلال مجلس دولتی طرفدار آنها را روی کار آورده و دیپلوماتهای آلمانی و عثمانی را از ایران اخراج کند. دکتر عبدالحسین نوائی در شرح این ماجرا می‌نویسد:

> در حقیقت پرنس در راه بود، منتها با دویست صندوق مملو از پول و سلاح. میزان این سلاحها را پنجاه تفنگ و بیست و پنج هزار فشنگ تخمین زده بودند. سفرای روس و انگلیس خواستند که صندوقها باز شود، زیرا، آنان معتقد بودند که این پولها و سلاحها به تهران حمل شده است تا به ضرر متفقین به کار رود. ولی دولت ایران از پذیرفتن این خواهش، به اعتبار این که تفتیش آن اشیاء مخالف معافیت دیپلوماتیک است، امتناع کرد.
>
> به محض انتشار خبر ورود سفیر آلمان هیئتی مرکب از بازاریان و تجار و نمایندگان اصفهان به سفارت آلمان رفتند تا اطلاع دهند که می‌خواهند از وزیر مختار آلمان استقبال باشکوهی به عمل آورند و تظاهرات دوستانه‌ای در برابر سفارت آلمان بکنند و روی سر پرنس گل بریزند.
>
> انتشار این خبر موجب نگرانی شد. وزیر مختار آلمان و وزیر مختار اتریش، که از طریق بغداد وارد ایران شده بودند، برای احتراز از راه قزوین، که زیرنظر و تحت سلطهٔ روسها بود، از راه سلطان‌آباد و قم پیش می‌آمدند و متفقین نیز از خبر ورود دویست صندوق پول و اسلحه به تهران نگران بودند. خاصه آن که می‌دانستند طرح استقبال باشکوهی کشیده شده و قرار است بازار به خاطر ورود سفیر آلمان به پایتخت تعطیل شود.
>
> این اخبار موجب تشویش خاطر سفیران روس و انگلیس شد، تا آنجا که مارلینگ،[۱۸۲] سفیر بریتانیا و جانشین سر والتر تونلی، در حضور رجال ایران علناً و شدیداً از مشیرالدوله انتقاد کرد و بعد هم با همتای روسی خود

182. Sir Charles Murray Marling

فن‌باخ، شارژ دافر روس به مذاکره نشست...
در طی نه ماه جنگ، **کاردرف**[۱۸۳] موفق به ایجاد شبکهٔ دقیق و نیرومندی مرکب از رجال سیاسی و درباریان و هیئت دولت و مجلس و ادارات دولتی شده بود که مخفیانه با متفقین مبارزه می‌کردند.
روز ۹ جمادی‌الثانی ۲۴/۱۳۳۳ آوریل ۱۹۱۵، یکی از درباریان سلطان احمدشاه، که عضو شبکه بود، دوان دوان از قصر فرح‌آباد خود را به تهران رسانید و به منشی سفارت اطلاع داد که سه ساعت و نیم بعدازظهر، مارلینگ سفیر انگلستان و باخ، شارژ دافر سفارت روسیه، بدون اجازهٔ قبلی، متفقاً به حضور شاه رسیدند تا با فشار و اصرار شاه را وادار کنند که مشیرالدوله را عزل کند و سعدالدوله را به ریاست وزرایی نصب نماید تا مجلس را ببندد و جراید را توقیف کند و ژاندارمری را به کلنل مریل آمریکایی بسپارد و دیپلوماتهای آلمان و عثمانی را از ایران تبعید کند! و در این ساعت، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک، یعنی رییس دولت و رییس مجلس نزد شاه هستند و اگر جلوگیری نشود، فردا سعدالدوله در مقام ریاست وزارء خواهد نشست. منشی سفارت بلافاصله افسران ژاندارمری و سفارت عثمانی را از خطر باخبر ساخت.
همان شب قرار شد که هر طور شده کاردرف، کاردار آلمان و عاصم بیک، سفیر عثمانی با یک اسکورت چندصدنفری سوار ژاندارم به فرح‌آباد بروند و به زور حضور شاه برسند و حتی اگر شاه خواب باشد، او را بیدار کنند و ناسخ دستخط صدارت سعدالدوله را از شاه بگیرند.
بعد از نیمه شب هر دو دیپلومات با همراهان به فرح‌آباد رسیدند. وزیر دربار، موثق‌الدوله، از صدا و هیاهو سرآسیمه از خواب پرید و با زیرشلواری و پای بی‌جوراب، مهمانان ناخوانده را پذیرفت و ناگزیر شد که برود شاه را از خواب بیدار کند.
نمایندگان آلمان و عثمانی تا سه ساعت و نیم بعداز نیمه شب با شاه مذاکره کردند و توانستند نقشهٔ کودتا را نقش برآب کنند. اما شاه نپذیرفت که مشیرالدوله را بار دیگر صدارت دهد و گفت خود او نخواهد پذیرفت و رأی بر صدارت عین‌الدوله قرار گرفت و فردای آن روز با کسب تمایل مجلس ریاست وزرایی به نام عین‌الدوله صادر شد.

---

۱۸۳. کاردار سفارت آلمان.

روز یازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۳۳،[۱۸۴] پرنس دورویس و کنت لگتتی[۱۸۵] وزیر مختار اتریش، در ساعت پنج بعدازظهر، از دروازهٔ حضرت عبدالعظیم وارد تهران شدند و از این دروازه تا میدان توپخانه و خیابان علاءالدوله (فردوسی) جمعیت عظیمی از آنان استقبال کردند و زنده‌باد وزیر مختار گفتند و به قدری گل روی سر وزیر مختار ریخته بودند که نمی‌توانست سربلند کند و یکی از دانش‌آموزان مدرسه آلمانی شعار عمومی آلمانیها راکه از ابتدای جنگ بر سر زبانها افتاده و آلمانیها در جبههٔ فرانسه روی کلاه‌خودهای سربازان می‌نوشتند تکرار کردند: **خدا جزای انگلستان رابدهد!** در خیابان برق هم سیدمعمّمی روی بلندی رفته بود و نعره می‌کشید: **پاینده‌باد اعلی‌حضرت ویلهلم امپراتور اسلام!** و مردم از شوق گریه می‌کردند.[۱۸۶]

ذ. داستان مهاجرت از تهران و تغییر پایتخت

گرایش روزافزون مردم به آلمانیها، ناتوانی مجلس و دولت در ارزیابی نیروهای متخاصم و اختلافات عمیق داخلی سبب شد اوضاع در ایران روزبه‌روز بحرانی‌تر شده و در پاره‌ای از نقاط کشور یاغیان و اشرار به چپاول و تاراج مردم برخیزند.

به طوری که در پیش گذشت در تابستان ۱۲۹۴ ش./۱۳۳۳ ه.ق. در تهران آمادگیهای برای یک جنبش برعلیه روسیه و انگلستان فراهم آمد، اما برخی از آزادیخواهان و مجاهدین علی‌رغم دشمنی با روسیه و نفرت از انگلستان با آن موافق نبودند. کسروی به نقل از مرحوم امیرحشمت[۱۸۷] از مجاهدان تبریز می‌نویسد:

من چون از میان عثمانیان به تهران آمدم آنچه بیهوده می‌دانستم گراییدن به سوی آلمان و عثمانی و جنگ با روسیان بود، زیرا من در عثمانی بوده و از کارها آگاهی یافته و نیک می‌دانستم که ما و آلمانیان یکسره پیوستگی نخواهیم توانست. زیرا آنان از ما بسیار دورند. هر یاوری یا دستگیری که به

---

۱۸۴. ۲۶ آوریل ۱۹۱۵.

185. Le comte Logothetti

۱۸۶. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۳۲۳ - ۳۲۴.

۱۸۷. بعدها نام خانوادگی نیساری را برای خود انتخاب کرد.

ما بخواهند ناگزیر با دست عثمانیان خواهد بود. اینان را هم آزموده نیک می‌دانستم نخواهیم توانست با ایشان همدستی کنیم. چنین کاری در آن روز نشدنی بود، از آن سوی من جنگ با روسیان را دیده می‌دانستم که چه سختی‌هایی با حال آن روزی ایران در میان خواهد بود. از این‌رو بهتر می‌شمردم که دولت ایران از پیش آمد جنگ جهانگیر و از گرفتاریهای دو همسایه فرصت جسته با آنان پیمانی به سود ایران بندد و خود رویه و سامانی به کارها داده دست کارکنان آلمانی و عثمانی را از کشور کوتاه سازد. این بود اندیشه من و یارانم و همگی از جنگ سخت پرهیز می‌کردیم و چون مشیرالدوله سر وزیر گردید و می‌خواست کابینه برپا کند از ما و از سران دموکرات اندیشه‌مانرا پرسید، و با همداستانی از همگی با نمایندگان دو همسایه به گفتگو پرداخت که پیمانی در میانه بسته شود و چون می‌ترسید که شورش پیش آید من زبان دادم که با همرهان خود به یاری او برخیزم، ولی مشیرالدوله نتوانست از گفتگو با نمایندگان دو همسایه نتیجه‌ای بگیرد...[۱۸۸]

با به خطر افتادن منافع روس و انگلیس در ایران وزرای مختار این دو کشور نزد شاه رفته و از او خواستند تا مجلس را منحل کند. دکتر عبدالحسین‌نوائی دراین‌باره می‌نویسد:

... احمدشاه جواب داد: «من به قرآن مجید سوگند خورده‌ام که قانون اساسی را حفظ کنم و هرگز سوگند خود را نمی‌شکنم.»
سفیران روس و انگلیس با لحنی تهدیدآمیز و بیانی دیپلمات‌مآب شاه را از خطرات احتمالی که متوجهٔ کشور خواهد شد، یا برای مقام سلطنت پیش خواهد آمد، برحذر داشتند و به تعبیر دیگر، شاه را تهدید کردند که پایتخت را متصرف خواهندشد و شخص دیگری را به سلطنت منصوب خواهند کرد.[۱۸۹]

در پی عدم توفیق سفیران روس و انگلیس در انحلال مجلس و روی‌کار آوردن کابینه‌ای هم‌سو در ایران، دولتهای روسیه و انگلستان برآن شدند سیاست سخت‌تری نسبت به ایران در پیش گیرند. پس یک سال بعد از شروع جنگ جهانی اول، دو دولت قرارداد ۱۹۰۷ را از میان بردند و به جای آن قرارداد دیگری که به معاهدهٔ ۱۹۱۵ معروف

---

۱۸۸. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۶۳۷.
۱۸۹. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۳۲۹.

شد بین خود منعقد کردند. این بار منطقهٔ بیطرف راکه در قرارداد ۱۹۰۷ ذکر شده بود به کلی حذف نمودند و ایران را به دو منطقهٔ نفوذ بین خود منقسم ساختند. از اصفهان به بالا از آنِ روس شد و از آن شهر به پایین به انگلیسیها تعلق گرفت و قرار شد روسها در شمال تا حدود یازده هزار قوای قزاق تهیه کنند و انگلیسیها هم به همین اندازه در جنوب به نام پلیس جنوب ایران[۱۹۰] آماده نمایند. هیئت مختلطی از روس و انگلیس مالیه ایران را تحت ادارهٔ خود بگیرند.[۱۹۱]

در حالی که دولت روسیه خود را برای فرستادن نیروهای دیگری به ایران آماده می‌کرد، دسته هایی از قوای این کشور که در قزوین مستقر شده بودند برای ترسانیدن دولت و مجلس دست به اقدامی نمایشی زدند که داستان مهاجرت از تهران را پدید آورد. کسروی دراین‌باره می‌نویسد:

> بدین‌سان که در نیمه‌های آبان [اول ذیحجهٔ ۱۳۳۳] از قزوین آگاهی رسید که دسته‌های قزاق بیش از هزار تن (سپس شماره آنها را تا هزار و هفتصد تن رسانیدند) با دو مترالیوز[۱۹۲] از قزوین بیرون آمده و روبه‌سوی تهران داشته‌اند. این آگاهی تکانی در شهر پدید آورد و روزنامه‌ها آن را نوشتند و سخنرانی در پیرامونش کردند. نخست گمان می‌رفت به آهنگ تهران نباشد و یا چند فرسنگی پیش آمده و بازگردند، ولی آگاهی از پیش آمدن ایشان و رسیدن تا به ینگی امام (دوازده فرسنگی تهران) رسید و پیشروان ایشان تا به کرج آمدند. اینها تکان مردم را بیشتر گردانید و مردم بی‌دست و پا به ترس افتادند. دولت دسته‌های ژاندارم را به تهران خواسته در باغشاه آماده نگهداشت و به پاسبانان نیز آمادگی داد. از آن‌سوی آلمانیان و اتریشیان و عثمانیان و بستگان ایشان به آهنگ بیرون رفتن از شهر افتادند. نیز دسته‌های

---

۱۹۰. این نیرو که اختصاراً S.P.R خوانده می‌شد تحت عنوان حفظ امنیت راههای جنوبی ایران و با مخارج دولت انگلستان و هندوستان به وجود آمد. قرار بود که حداکثر قوای آن یازده هزار نفر باشد ولی حداکثر آن به هشت هزار نفر نیز نرسید. این نیرو به دو بریگاد یکی در نواحی فارس و دیگری در نواحی بندرعباس و یک رژیمان در کرمان تقسیم شده بود و حدود شش هزار نفر سرباز ایرانی در آن خدمت می‌کردند.

۱۹۱. ر.ک: محمدجواد مشکور، **تاریخ ایران و زمین**، ص. ۳۷۷.

۱۹۲. مسلسل

دموکرات و کمیته دفاع ملی آهنگ کوچ کردند، وزیران و دربار نیز همداستانی و همراهی نشان دادند. گروهی این را نمی‌خواستند و روزنامهٔ عصر جدید آشکاره خرده می‌گرفت، ولی انبوهی از آزادیخواهان از دموکرات و اعتدالی در کوچیدن هم‌سخن بودند و برخی روزنامه‌ها گفتار شورانگیزی می‌نوشتند، داستان همراهی دولت و دربار و بیرون بردن پایتخت از تهران به مردم گران افتاده و از سوی دیگر به ترس آنان می‌افزود.[۱۹۳]

سفیر آلمان که مطمئن بود به محض ورود، روسها سفارتخانه آلمان را تصرف خواهند کرد، قبلاً مقدمات کار را فراهم کرده و سفارت آمریکا پذیرفته بود در این صورت با نصب پرچم آمریکا بر فراز مدخل سفارت آلمان حفاظت از منافع این کشور را برعهده گیرد. بنابراین شب هفتم محرم ۲۳/۱۳۳۴ آبان ۱۲۹۴ با جمعی از کارمندان سفارت به سفارتخانهٔ آمریکا پناه برد تا روز بعد از تهران خارج شوند.

روز دوشنبه ۲۳ آبان ۱۲۹۴ یکی از روزهای تاریخی تهران بود. در این روز بسیاری از آزادیخواهان و نمایندگان مجلس و اعضای سفارتخانه‌های آلمان و عثمانی تهران را ترک می‌گفتند. مرحوم ملک‌الشعراء بهار که در آن هنگام نماینده مجلس شورای ملی و از نزدیک شاهد و ناظر قضایا بوده است دراین‌باره می‌نویسد:

روز هفتم محرم شهر پر از غلغله بود. ژاندارمری دسته دسته پیاده و سواره، در تک و تاز بودند. درشکه و اسب ناپیدا؛ خبر تصمیم دولت که باید امروز شاه با هیئت وزراء و دربار و ذخایر از تهران عزیمت کنند، در شهر طنین‌انداز؛ دربار شاهی پر از ازدحام، کالسکهٔ شاه را به دو اسب قوی گلگون بسته و سواران مستحفظ ردیف صف‌زده. آژان و ژاندارم از در اندرون تا دروازهٔ حضرت عبدالعظیم صف کشیده. خلاصه این که شاه می‌خواهد برود. این خبر برای من که سابقه داشتم قَرعِ سَمع نمی‌کرد، ولی یک شهر چهارصد هزار نفری را به وحشت و تکاپو انداخته بود. چه معلوم بود که شاه برای این امر می‌رود که قشون روس می‌خواهد بیاید. من قبل از ظهر برای شنیدن این خبر رفتم به مجلس. معلوم شد که قسمت دیگری از نمایندگان در این دو روزه حرکت کرده‌اند و در قم اجتماعی است. ماندیم. ظهر شد. نواب رییس

---

۱۹۳. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص. ۶۳۸ - ۶۳۹.

از هیئت وزراء بازگشته بودند. نمایندگانی که آنجا ولو بودیم برای کسب خبر تازه به حالت ازدحام آنها را پیشباز کردیم. رییس مجلس، مؤتمن‌الملک، گفته بود که شاه حرکت خواهد کرد. نمایندگان نیز تصمیم گرفته تکلیف خود را به عمل بیاورند. آیا وظیفهٔ قانونی نمایندگان که شاه و هیئت دولت ایشان عازم حرکت است - آن هم یک حرکت و یک نهضت سیاسی - چه خواهد بود؟ بدیهی است رأی داده شد که وکلا نیز بروند. چنین بود حقیقت و مقدمات یک تصمیم و با این مقدمات بود که از دروازهٔ تهران تا دروازهٔ قم، از کاروان مهاجر و بار و بنهٔ ژاندارم و اَحمال و اثقال و ذخایر و مهمات و قورخانه و اسب و درشکه و گاری و الاغ، حتی پیادگان بینوا، به شکل بازارچه پر ازدحامی درآمده بود.[۱۹۴]

اما بااین وجود شاه هم‌چنان در تهران باقی ماند. حاج‌میرزا یحیی دولت‌آبادی دراین‌باره می‌نویسد:

از طرف شاه به دربار لندن و پطروگراد تلگراف شد که چون بدون ملاحظه و بدون هیچ جهت قشون روس به طرف پایتخت من می‌آید لازم دانستم پایتخت خود را تغییر بدهم، منبعد هر اتفاقی بیفتد دولت ایران مسئول نخواهد بود...

و به هرصورت بعدازظهر روز هفتم شاه صمصام‌السلطنه بختیاری و محمدولی‌خان سپهدار را که دومی نام وزارت جنگ دارد مأمور کرد به سفارتخانه روس و انگلیس بروند و رسماً اطلاع بدهند که پایتخت دولت تبدیل به اصفهان می‌شود و از تلگرافی که به دربار لندن و پطروگراد شده آنها را خبردار نماید.

دو فرستاده دولت که رسالت خود را انجام دادند موجب اضطراب خاطر نمایندهٔ روس و انگلیس شده خواهش کردند شاه حرکت خود را به تعویق اندازد تا آنها شرفیاب گردند و بی‌فاصله خود را به دربار رسانیده خواستند حضور شاه بروند، بار نیافتند. بالاخره سپهدار با التماس شاه را راضی کرد که مجلسی بشود با دوسفیر گفتگو نماید و حرکت خودرا به تعویق بیندازد.[۱۹۵]

---

۱۹۴. ر.ک: محمدتقی بهار، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران** (تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۷)، ج. ۱، ص. ۱۸ - ۲۱.

۱۹۵. یحیی دولت‌آبادی، ج. ۳، ص. ۲۹۴.

اما دکتر نوائی دلیل دیگری برای تغییر رای شاه ذکر کرده و می‌نویسد:

... فُن اتر، سفیر روس، به شاه صریحاً گفت: اگر اعلی‌حضرت از تهران خارج شود، ما با تلگراف محمدعلی‌شاه را به تهران خواهیم آورد و بر تخت خواهیم نشاند. این مطلب شاه را به تردید افکند. سلطنت گر همه یک لحظه بود مغتنم است. سلطان احمدشاه با همهٔ دلبستگی به پدر، نتوانست از سلطنت دست بکشد، خاصه آن که سفیر انگلیس هم چند تن از معمرین رجال، مثل عین‌الدوله و فرمانفرما و سعدالدوله و صمصام‌السلطنه و سپهدار تنکابنی، را نزد شاه فرستاد که او را از حرکت منصرف کنند. سرانجام این ریش‌سفیدان قوم، با بردن و آوردن پیغام موفق شدند که شاه را به ماندن در تهران راضی کنند، مشروط بر آن که قشون روس پای از تجاوز به تهران بکشد. کالسکهٔ آماده و اسب بستهٔ شاه را برگرداندند و رفته‌ها پشیمان شدند. این اخبار در قم به پرنس رویس رسید و ضمناً معلوم شد عاصم بیک، سفیر عثمانی و کنت لگتنی، وزیر مختار اتریش، هم تا حضرت عبدالعظیم آمده و به تهران بازگشته‌اند.[۱۹۶]

در روز هفتم محرم ۱۳۳۴ پس از پایان ماجرای انتقال پایتخت سفارت روس اعلان زیر را در تهران منتشر کرد:

سفارت امپراطوری به اطلاع عموم می‌رساند، این که دولت امپراطوری روس اقدام به اعزام قشون کثیر به ایران نموده فقط محض جلوگیری از دسایس محرکین آلمانی و اطریشی و عثمانی است که در این اواخر به اندازه‌ای تحریکات آنها از حد افزون شده که امنیت و سکونت ایران را فوق‌العاده تهدید می‌نماید.

مقصود دشمنان ما در ایران از این تحریکات این است که مناسبات وادیه و روابط دوستانه که از قدیم‌الایام فیمابین دولتین روس و ایران برقرار بوده محو و نابود سازند.

چون هرگونه تشبثات و تدابیر برای حصول اتحاد کامل با دولت شاهنشاهی و جلوگیری از اقدامات فریب‌آمیز طلای آلمانی ابداً فایده نکرد و نتیجه نبخشید و همچنین دولت امپراطوری نخواست مقابله به مثل نموده به همان وسایلی که دشمنان ما از قبیل رشوه‌دادن و تحریکات که بالاخره طبعاً

---

۱۹۶. عبدالحسین نوائی، **ایران و جهان**، ج. ۳، ص. ۳۴۰ - ۳۴۱.

مملکت را به حال ناامنی و اغتشاش سوق می‌داد اتخاذ نمودند اقدام نماید لذا دولت امپراطوری مجبوراً با تحمل مخارج بدین‌وسیله توسل جست که به این تحریکات مخربه آلمانیها و اطریشیها و عثمانیها خاتمه بدهد.
دولت امپراطوری امیدوار است که به وسیله این اقدام امنیت در ایران برقرار و روابط حسنه مابین دولتین روس و ایران را مستحکم کرده آسایش و منافع هر دو دولت را تأمین نموده موجبات دوام سلطنت خوشبختانهٔ اعلیحضرت شاهنشاهی را فراهم آورد.
تمام ایرانیان دوست ما بدانند اسلحه قشون روس بر ضد آنها و خانواده‌شان و منازل آنها و سایر دارایی ایشان استعمال نشده و از قشون روس که در واقع اسباب و وسیلهٔ امنیت ایران که به واسطهٔ تحریکات در حال اضطراب است می‌باشد هیچگونه خطری مخصوصاً نسبت به مردم صلح‌طلب نخواهد بود و در هر موقع قشون ما برای خرید آذوقه نقداً قیمت آن را خواهند پرداخت.
قشون روس فقط برای محرکین آلمانی و اطریشی و عثمانی و اشخاصی که برای جلب منافع غیرمشروع با دشمنان ما متحد شده و این فقره مدلل می‌دارد که برضد دولت امپراطوری روس و متحدین او قیام کرده‌اند مخوف و هولناک می‌باشد.[۱۹۷]

با وجود آن که شاه در تهران باقی ماند و رییس مجلس از نمایندگانی که تهران را ترک کرده بودند برای حضور در مجلس شورای ملی دعوت به عمل آورد اما تنها کمتر از نیمی از ایشان به تهران بازگشتند و چون این عده برای رسمیت یافتن مجلس کافی نبود، بدین‌ترتیب عمر مجلس سوم نیز که کمتر از یک سال از آغاز آن می‌گذشت به پایان آمد و کاخ بهارستان هم‌چنان بسته ماند.[۱۹۸]

از طرفی مهاجرین که از کمکهای مالی وزیر مختار آلمان برخوردار بودند برای ادامهٔ مبارزه با روسها و انگلیسیها تهیهٔ قشون دیده و در ابتدا پیروزیهایی نیز به دست آوردند. مهاجرین اواخر روز چهارشنبه ۵ ربیع‌الثانی ۲۰/۱۳۳۴ بهمن ۱۲۹۴ به کرمانشاه وارد شدند. آنها برای رسمیت دادن به فعالیتهای خود در تاریخ شنبه ۸ ربیع‌الثانی /۲۳ بهمن به

---

۱۹۷. یحیی دولت‌آبادی، ج. ۳، ص. ۲۹۶ - ۲۹۷.
۱۹۸. ر.ک: احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۶۴۳ - ۶۴۴.

تشکیل حکومت موقتی اقدام نمودند که ریاست آن را رضاقلی‌خان مافی نظام‌السلطنه به عهده داشت. تا روز شنبه ۱۵ ربیع‌الثانی/۳۰ بهمن اعضاء حکومت موقتی به قرار زیر برگزیده شدند:

نظام‌السلطنه، رییس‌الوزراء و وزیر جنگ.

میرزاحسین‌خان ادیب‌السلطنه سمیعی، وزیر داخله.

میرزامحمدعلی‌خان کلوپ[۱۹۹]، وزیر مالیه.

میرزاقاسم‌خان تبریزی،[۲۰۰] وزیر پست و تلگراف.

امان‌الله‌خان اردلان عزالممالک، وزیر تجارت و فواید عامّه.

سیدحسن مدرس وزیر عدلیه.

میرزامحمدعلی‌خان مافی، وزیر امور خارجه.

مدت حضور اعضای حکومت موقتی در کرمانشاه چند روزی بیش نیانجامید و با حمله نیروهای روسی به قوای حکومت موقتی که به شکست آنها انجامید مهاجرین روز سه‌شنبه ۱۸ ربیع‌الثانی/۳ اسفند به قصرشیرین عزیمت کردند.[۲۰۱]

از آن تاریخ تا پایان جنگ عملاً در ایران دو دولت وجود داشت. دکتر عبدالحسین نوائی در مورد نتایج اقدامات مهاجرین می‌نویسد:

> داستان مهاجرت هیچ دردی را دوا نکرد و گرهی ازکار فروبستهٔ ایران و ایرانی نگشود و شاید هم به ضرر ایران تمام شد و بهانه‌ای به دست انگلستان داد که دولت ایران را از شرکت در کنفرانس صلح، پس از جنگ جهانی اول محروم سازد، اما در هرحال یک حرکت سیاسی برضد ظلم و زورگویی و تجاوز روس و انگلیس بود و شاید امکان داشت که از آن به صورت بهتری برای مردم ایران بهره‌برداری شود، اما آنچه مانع از حصول این امر شد، طمع‌ورزی بعضی از مهاجرین بود و دیگر ناهمواری و ناسازگاری ترکان عثمانی.[۲۰۲]

---

۱۹۹. به علت عضویت درکلوب بین‌المللی به این نام معروف بود و بعداً نام خانوادگی فرزین را انتخاب کرد.

۲۰۰. بعداً نام خانوادگی صوراسرافیل را برگزید.

۲۰۱. در مورد داستان مهاجرت همچنین ر.ک: حسن اعظام قدسی، ج. ۱، ص. ۲۶۲ - ۴۰۵.

۲۰۲. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۳۵۲.

مرحوم خان‌ملک ساسانی نیز در کتاب یادبودهای سفارت استانبول در مورد پول‌دوستی و سودجویی بعضی از مهاجرین می‌نویسد:

پیش از کرمانشاه همهٔ مخارج این جمعیت را آلمانیها می‌دادند. در کرمانشاه بیشتر مخارج را عثمانیها متحمل می‌شدند. لیکن همهٔ آقایان دربرابر صندوق و خزانهٔ اجنبی یکسان نبودند و می‌توان آنها را به چهاردسته تقسیم نمود:
یک دسته از آلمانیها پول می‌گرفتند، یک دسته از عثمانیها، یک دسته فقط برای خدمت به ایران به این مهاجرت تن در داده، از کیسهٔ فتوت خود خرج کرده، درماندگان قافله را هم دستگیری می‌کردند. مثل حاجی محمدتقی شاهرودی که از تجار درجهٔ اول ایران بود و در کرمانشاه و بغداد اعتبار بسیار داشت. وی دارایی خود را در این سفر انفاق کرد و در موقع عقب‌نشینی مرحوم شد و در پشت قلعهٔ سیاه موصل مدفون گردید.
اما دستهٔ چهارم آقایانی بودند که به نام دفاع از وطن مهاجرت کرده و در حقیقت مأمور جاسوسی اجنبی بودند. هم از متفقین پول می‌گرفتند و هم از متحدین و پس از مراجعت به ایران همگی مصدر کارهای بزرگ شده و از این خدمت به وطن سرمایه‌ها اندوختند.[۲۰۳]

ر. قتل شیخ مهدی پسر شیخ‌فضل‌الله

در اواسط سال ۱۳۳۳ هـ.ق. اواخر سال ۱۲۹۳ ش. شیخ‌مهدی فرزند ارشد شیخ فضل‌الله نوری که از مخالفین سرسخت پدر بود در تهران ترور شد.[۲۰۴] مرحوم عبدالله بهرامی که در هنگام قتل او در سمت معاونت اداره تأمینات نظمیه، رسیدگی به این پرونده را به عهده داشت در بارهٔ چگونگی وقوع قتل و دستگیری ضارب او می‌نویسد:

... از کمیساریای سنگلج با تلفن خبر دادند که شیخ مهدی را حین عبور از گذر تقی‌خان با سه گلوله کشته‌اند و قاتل فرار کرده است. در آن اوقات در حدود گذر تقی‌خان که کوچهٔ تنگ و تاریکی بود پست پلیس برقرار نشده بود و در آنجا بجز چند دکان کوچک بقالی و عطاری دکاکین دیگری دیده نمی‌شد.

---

۲۰۳. احمدخان ملک ساسانی، **یادبودهای سفارت استانبول**، (تهران، بی‌نا، ۱۳۴۵)، ص. ۳۲-۳۳ نقل در عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۳۵۳.

۲۰۴. ر.ک: محمدعلی حبیب‌آبادی، ج. ۵، ص. ۱۶۰۸.

ساکنین آن محله مردمان فقیر و ساکتی بودند که همان اول شب به منزل رفته و تا صبح دیگر از خانه خارج نمی‌شدند. روشنایی هم بجز یک یا دو چراغ نفتی که به فاصله زیاد در دکانها زده بودند چیز دیگر دیده نمی‌شد... جنازهٔ شیخ مهدی را به کمیساریا برده و از آنجا به خانهٔ خودش انتقال داده بودند. در اداره کسی چندان به این اتفاق اهمیتی نمی‌داد و شیخ مهدی در جامعه مقام بزرگی نداشت قضیه مانند امور عادی تلقی می‌گشت، روز دیگر من به اداره رفتم گزارش کمیساریا را خوانده آن را به شعبه جنایی که سپرده به میرزا باقرخان پدر بود فرستادم.

طرف ظهر برگدال[۲۰۵] به اطاق من آمد و گفت که وستداهل برای قتل دیشب شما را احضار کرده... من بلافاصله برخاسته به دفتر رییس کل رفتم او از قضیهٔ قتل شیخ از من استفسار کرد. من وقایع را به طوری که شنیده بودم به جهت او حکایت کردم. وستداهل اظهار داشت که رییس‌الوزراء او را احضار کرده و جداً تأکید نموده است که قضیه را کشف و قاتلین را دستگیر سازیم. زیرا عده‌ای از علما به او مراجعه کرده و تقاضای تعقیب این جنایت را می‌نمایند. معلوم شد که شیخ مهدی که در این سنوات مورد تنفر روحانیون بود پس از مرگ مورد احترام و قدرشناسی واقع شده... وستداهل سفارش کرد که دوسیه امر را خود من تعقیب نمایم. من نیز ناچار پرونده را از میرزاباقرخان مسترد داشته و مشغول مطالعه در اطراف آن شدم. از همان ساعت اول که خبر حادثه به من رسید من متوجه بودم که این قتل انفرادی بوده و به تحریک جمعی واقع نشده است. در ایران مرتجع و کهنه‌پرست زیاد بودند ولی تا آن وقت فکر این که جمعیتی تشکیل داده و محفلی درست نمایند ننموده بودند. شیخ مهدی را عده‌ای آدم خوب نمی‌دانستند، اما دیگر خیال کشتن او را هم نمی‌کردند. ناچار من به محل وقوع جرم رفتم و آن نقطه را که جنازه به زمین افتاده بود مشاهده کردم و اثر یک گلوله را که از بدن خارج شده و دیوار مجاور را سوراخ کرده بود ملاحظه کردم. در کمیساریا جنازه را طبیب نظمیه معاینه کرده و در گزارش ذکر شده بود که گلوله به واسطهٔ طپانچه ناقان شلیک شده و این خود دلیلی بود که قاتل از اشخاص حرفه‌ای و بامایه نبوده است. ناقان از طپانچه‌های ارزان روسی است، در صورتی که مجاهدین بیشتر موزر و پارابلوم به کار می‌بردند. پس همان‌طور

---

۲۰۵. مستشار سوئدی نظمیه و رییس تأمینات (آگاهی).

که حدس می‌زدم باید قاتل از اشخاص عادی بوده باشد، مربوط به فرق سیاسی نیست، اما متأسفانه هیچکس از اهل محل حاضر نمی‌شدند که یک اطلاعی یا توضیحی به من بدهند به خوبی معلوم بود که آنها قاتل را شناخته و می‌ترسیدند که اسم او را بگویند حتی از بقالی که این حادثه درست در مقابل دکان و چشم او واقع شده بود سئوال کردم اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد و می‌گفت که من صدای گلوله را هم نشنیده‌ام.

من نیز مثل میرزاباقرخان تقریباً مأیوس شده و به اداره برگشتم و درکار خود متحیر مانده بودم که ناگهان فکری به خاطرم رسید... یادداشتی نوشته به پیشخدمت دادم که به رییس محبس بدهد. آن‌وقت محبس نظمیه در همان حیاط مجاور ساختمان تأمینات بود و محبوسین را عموماً در حیاط بزرگی که دارای درختهای چنار کهنسال و یک حوض بزرگ آب بود نگهداری می‌کردند. شبها آنها را در اطاقهای بزرگ اطراف حیاط تقسیم کرده و درها را قفل می‌کردند. پس از تصدی سوئدی‌ها چند محبس کوچک انفرادی هم بنا کرده و مقصرین سیاسی یا دزدان و قاتلین را در آنجا نگهداری می‌نمودند. در محبس عمومی یک اطاق بزرگی بود که برای مجرمین خردسال و جیب‌برها اختصاص داده شده بود...

در میان این عده جوانی بود موسوم به سیدمرتضی که رفقایش او را زِبَردست‌خان صدا می‌کردند. در واقع هم سیدمرتضی خیلی زبردست بود زیرا که با انگشتهایش غالباً ساعتها را که با زنجیر می‌آویختند بازکرده و به سرقت می‌برد... من یادداشت را برای احضار او به رییس محبس نوشته بودم. همان‌وقت سیدمرتضی را با یک آژان به دفتر من آوردند. آژان را مرخص کرده به سید اجازه دادم که روی صندلی بنشیند و به او چای تعارف کردم و چند دقیقه با او صحبت کرده و از پدر و مادرش پرسیده و به او گفتم که حقیقتاً مایهٔ افسوس است که جوانی مانند او هنر و لیاقت خودش را به مصرف چنین کارهای پست و زشت برساند که عاقبت به محبس و زجر گرفتار گردد. آیا بهتر نخواهد بود که ترک عادت نموده و از این حرکات دست برداشته و شغلی مرتب پیش گیرد او هم مثل عدهٔ زیادی جزء کارمندان تأمینات شده حقوق مرتب دریافت دارد و برای خودش به تدریج ترقی کرده گذشته را به کلی فراموش سازد. این عنوان و این صحبت سخت در سیدمرتضی اثر کرد... دامن لباس مرا سخت چسبیده گفت سرکار رییس اگر

شما چنین مرحمتی در حق من نموده و مرا از محبس نجات بدهید قول می‌دهم که مادام‌العمر نوکر صدیق شما بوده هر خدمتی که به من رجوع کنید با کمال صداقت انجام دهم.

... قضیه کشتن شیخ مهدی را برای او شرح دادم و اظهار داشتم که به نظر من ممکن است تو بتوانی از بچه‌ها یا کسبهٔ محل اطلاعاتی به دست آورده به من خبر دهی. سیدمرتضی جواب داد که این کار برای من خیلی سهل است و مثل آب خوردن می‌باشد زیرا که من در گذر تقی‌خان با چند نفر از بچه‌ها آشنا بوده و سابقه دوستی دارم، مطمئن باشید که بزودی آنچه را که در تعقیب او هستید پیدا خواهم کرد. مرتضی همان ساعت از محبس مرخص شده بیرون رفت...

دو شب بعد نوکر پیر پدرم که در اطاق نزدیک حیاط می‌خوابید ساعت ده شب پشت اطاق من که هنوز بیدار بوده و کتاب می‌خواندم آمد و آهسته گفت که دو نفر جوان آمده‌اند و یکی از آنها اصرار دارد که من شما را که گفته‌ام خوابیده‌اید بیدار کرده و بگویم سیدمرتضی برای کار شیخ آمده...

در حقیقت خود سیدمرتضی بود که با یک جوان دیگری که تقریباً یکسال از خود او کوچکتر به نظر می‌رسید وارد اطاق شدند... مرتضی بلامقدمه گفت رییس شیخ مهدی را آقاجان قزاق کشته است.

حسین، اشاره به آن پسر نمود خودش شاهد قضیه بوده اجازه بدهید که تمام این واقعه را برای شما حکایت کند. حسین اظهار داشت... عموحسین دکان بقالی کوچکی دارد و مرد فقیری است درست چسبیده به این دکان یک اطاق دارد که هیزمها را آنجا انبار می‌کند به من اجازه داده که شبها در آنجا بخوابم... آن شب چون هنوز زیاد از شب نرفته و عموحسین در دکان را نبسته بود من بیرون در کنار کوچه روی تخته‌ها دراز کشیده بودم ولی خوابم نمی‌برد. نزدیک ساعت سه [از شب رفته] می‌شد که صدای آواز آقاجان بلند شد. آقاجان قزاق از پیش‌کسوتهای محله است همه‌داشها از او حساب می‌برند. عادت او بر این است که قبل از مراجعت به منزل اول شب می‌رود خانهٔ یوسف ارمنی پشت خانهٔ عضدالملک کوچه روغنی‌ها یک نیم بطری عرق می‌خورد و مست می‌کند، ولی اگر کسی متعرض او نشود او به کسی کار ندارد و برای خودش آواز خوانده به منزل می‌آید. هر شب در ساعت معین از جلوی دکان عموحسین گذشته و گاهی هم احوالپرسی و سلام علیک

می‌نماید. آن شب هم مانند معمول صدای آوازش از دور بلند شد و قدمهایش شنیده می‌گردید. از در دکان گذشت و حرفی نزد تلوتلو می‌خورد مثل این بود که خیلی مست است. من از همان روی تخته‌ها نگاه می‌کردم که دیدم از آن طرف آقاشیخ مهدی می‌آید... همین که نزدیک به هم شدند آقاجان دست دراز کرد سبیل آقاشیخ را گرفت و گفت ای نامرد پدرت را به پای دار رساندی وزیر آن تو هم با آن بی‌غیرتی دست زدی و رقصیدی خداوند ذلیلت بکند. آقاشیخ مهدی با مشت زد به سینهٔ آقاجان گفت برو گمشو ای ملعون شرابخوار. آقاجان چند قدم عقب رفت یک دفعه دست کرد از جیبش هفت تیر را درآورد و شلیک کرد، شیخ مهدی به زمین خورد و به پشت افتاد، سرش به سنگ خورد و خون زیادی روی زمین ریخته شد آقاجان به این هم اکتفا نکرد و با لگد چند ضربت محکم به سینه و شکم شیخ زد و راه خودش را آرام گرفت و رفت، ولی دیگر نمی‌خواند، که از صدای تیر چند نفر از همسایه‌ها از پشت بام نگاه کرده و می‌پرسیدند چه خبر بود. عموحسین که از همان تیر اول به پستوی دکان فرار کرده و مخفی شده بود بیرون آمد و چراغ را برداشت و به من داد و داد زد که بنظرم کسی را در اینجا به قتل رسانیدند. چند نفر از خانه بیرون آمدند و چراغ آوردند، من نزدیکتر آمده شیخ هنوز خُرخُر می‌کرد. یکنفر رفت سر خیابان آژان خبر کرد تخته‌ای آوردند جنازه راکه از نفس افتاده‌بود روی آن نهاده به کمیساریا بردند. بعد از این که آنها رفتند و عموحسین می‌خواست دکان را ببندد به او گفتم این چه کاری بود که آقاجان نمود. عموحسین گفت معلوم می‌شود که سر تو به تنت زیادی می‌کند. به تو چه پسر یک کلمه از این بابت به کسی نگو، شتر دیدی ندیدی اگر آقاجان بفهمد که تو حرفی زده‌ای حتماً کلک تو را خواهد کَند...

میرزاباقرخان پدر را احضار کرده آنچه راکه شنیده بودم برای او گفتم و به او سپردم که اول شب در اداره بماند تا با دو نفر دیگر برای دستگیری آقاجان حرکت کنیم... پس از رفتن او دو نفر مأمورین تأمینات که یکی گاسپار ارمنی است که بیشتر با من بود و یک نفر دیگر که رفقایش صادق ترکه نام نهاده بودند و مرد بی‌باکی بود صدا کرده سپردم که شب در اداره منتظر من باشند. در ساعت دو از شب رفته هر سه نفر آمده و حاضر بودند. من قضیه را از اول تا به آخر دوباره حکایت کردم زیراکه برای آن دو نفر هنوز نگفته بودم و به

آنها طرز عمل خود را بیان کردم و گفتم که تا یکساعت دیگر در قسمت بالای سه راه تقی‌خان نزدیک خیابان خواهیم ایستاد و منتظر آمدن آقاجان قزاق می‌شویم، همین که از پهلوی ما گذشت میرزاباقرخان اسلحه در دست گرفته جلو رفته می‌گوید بایست و من از طرف نظمیه هستم. اگر توقف کرد و مخالفتی ننمود ما آهسته پشت سر او به طرف اداره می‌رویم، ولی اگر تمرد کرد و دست به اسلحه زد گاسپار و صادق از دو طرف دستهای او را چسبیده و فوراً دست‌بند می‌زنند. من هم از عقب مواظب بوده کمک خواهم کرد. همین‌طور که قرار شد ما چهار نفر بی‌صدا و ساکت خود را به گذر تقی‌خان رسانیدیم، خیلی خلوت بود و به ندرت کسی از آنجا می‌گذشت دکانها را بسته یا مشغول قفل کردن آن بودند...

صدای نخراشیده آقاجان بلند شد مستانه می‌خواند: خوشم زبی‌گُلهی و جلو می‌آمد. میرزاباقرخان در مقابل وی ظاهر شده گفت من مأمور تأمینات هستم بفرمایید نظمیه. آقاجان یک خندهٔ استهزاآمیزی نموده گفت تو با این هیکل می‌خواهی مرا ببری به نظمیه و دست به کمر برد که شوشکهٔ خود را بیرون بکشد. در این بین گاسپار و صادق از دو طرف دست او را گرفتند ولی آقاجان چنان تکانی به آنها داده که نزدیک بود که هر دو را به زمین افکند، من از پشت سر مواظب بودم و دست‌بند فولادی که خیلی سنگین و محکم بود در دست من بود آن را با زنجیر در هوا چرخانیده به پشت گردنش فرود آوردم فقط یک صدای آخ از او بلند شد و مثل مرده به روی زمین نقش بست. ما در همان حال دستهای او را بستیم و همین که قدری به نفس افتاد او را کشان‌کشان به طرف خیابان بردیم و تمام ترس من در این بود که مبادا قزاقها برسند و او را از دست ما بگیرند، آقاجان حرفی نمی‌زد فقط ناله می‌کرد... درشکهٔ چرخ آهنی تأمینات را که سپرده بودم روبه‌روی مریضخانهٔ دولتی منتظر ما بود... درشکه جلو آمد آقاجان را سوار کرده همگی دور او را گرفته در خیابان خیام از در پلیس سوار وارد نظمیه شدیم. شب خیلی دیر شده و آقاجان هم از حال رفته بود. او را به صاحب‌منصب کشیک سپرده بدن او را تحقیق کرده اسلحه‌های او را گرفتیم، ولی دستش را باز نمودیم. به صاحب‌منصب کشیک سپردم که به او چای و سیگار بدهد ولی نگذارد که با کس دیگر صحبت کند...[۲۰۶]

---

۲۰۶. عبدالله بهرامی، ص. ۲۴۴ - ۲۵۵.

به طوری که مرحوم بهرامی نوشته است آقاجان در ادارهٔ تأمینات به قتل شیخ مهدی اقرار نمود، پس از جستجو در منزل وی و کشف اسلحه پرونده او را تکمیل و به عدلیه فرستادند. آقاجان به ده سال حبس محکوم شد، اما تقریباً یک سال بعد رییس قزاقخانه از رییس‌الوزراء تقاضای تسلیم آقاجان را نمود و او را جزء یکی از هنگها به ولایات اعزام داشت وازآن به‌بعد اطلاعی ازاو دردست نیست و نمی‌دانیم عاقبت‌او به‌کجا انجامید.[۲۰۷]

ز . ترورهای کمیتهٔ مجازات در تهران

در سال ۱۳۳۵ هـ.ق. سه نفر به نامهای اسدالله‌خان ابوالفتح‌زاده، ابراهیم‌خان منشی‌زاده و محمدنظرخان مشکوةالممالک برای مبارزه با خیانتکاران و مغرضین و مفسدین و کوتاه‌کردن دست عوامل خارجی در تمام شئون کشور کمیته‌ای تشکیل دادند که به کمیتهٔ مجازات معروف شد. دکتر عبدالحسین نوائی در معرفی منشی‌زاده عامل اصلی تشکیل کمیته چنین می‌نویسد:

> در کابینهٔ وثوق‌الدوله[۲۰۸] یک رشته انتصاباتی در ادارات صورت گرفت که دور از موازین مردمی و بلکه مبتنی بر غرض و مرض بود، از جمله میرزا ابراهیم‌خان منشی‌زاده را از سِمت امین مالیهٔ خوار و ورامین برداشتند و آن سمت را به دیگری دادند.
>
> منشی‌زاده اصلاً از یک خاندان ایرانی اصیل و شریف بود که ننگ تسلط روسها را برنمی‌تافتند. در دورهٔ دوم جنگهای ایران و روس که قسمتهای بالای رود ارس از دست ایرانیان به درآمده و به روسها تعلق گرفت، پس از عقد قرارداد شوم ترکمانچای، بسیاری از خاندانهای ایرانی مقیم قفقاز به ایران بازگشتند و بعضی هم در سالهای بعد زادگاه خود را، که آنک به اهریمن تعلق گرفته بود، ترک گفتند و به آغوش مادر وطن، ایران عزیز، پناه بردند. خاندان منشی‌زاده از این خاندانها بود.
>
> پدر منشی‌زاده در سال ۱۳۰۷ [هـ.ق.] با ابراهیم، پسرش که یازده سال بیش

---

۲۰۷. ر.ک: همان، ص. ۲۵۶ - ۲۶۱.

۲۰۸. این کابینه در تاریخ سه‌شنبه ۲۹ شوال ۱۳۳۴ برابر با ۷ شهریور ۱۲۹۵ به احمدشاه معرفی شد و در ماه رجب ۱۳۳۵ ساقط شد.

نداشت، به تهران آمد و در این شهر اقامت گزید. ابراهیم هم وقتی که بزرگتر شد، وارد قزاقخانه شد. اما وقتی که مشروطیت بر استبداد چیره شد... ابراهیم که به حکم جوانی سری پرشور داشت، از قزاقخانه دست کشیده خود را وقف مشروطیت و آزادی کرد... خدمات وی چندان ارزنده بود که از طرف دولتهای وقت به مشاغل مختلف و پرمسئولیت منصوب شد، مثل ریاست نظمیه (شهربانی) شیراز و ادارهٔ تحدید تریاک یزد و کرمان و امین مالیهٔ خوار و فیروزکوه.

... در کابینهٔ وثوق‌الدوله، چنان که اشاره رفت، منشی‌زاده از کار برکنار شد و این امر گذشته از آنکه زندگانی را از لحاظ مالی بر آن مرد آزاده تنگ می‌نمود، اساساً چنین عملی نسبت به یک مجاهد پاکباز و صمیمی و در عین حال فهمیده و معتقد به اصول آزادی و حکومت پارلمانی توهینی عظیم تلقی می‌شد. لذا وی از روش کار حکومت و غرض‌ورزیها و خودخواهیهای دولتمردان روز سخت رنجید و بر آن شد که طرحی نو بریزد تا دیگر خیانتکاران و مغرضین و مفسدین را در دستگاه حکومت جایی نباشد...[۲۰۹]

مرحوم مهدی بامداد در شرح احوال اسدالله‌خان ابوالفتح‌زاده می‌نویسد:

اسدالله‌خان ابوالفتح‌زاده فرزند ابوالفتح‌خان میرپنج، اصلاً از مهاجرین و از طایفهٔ شریرلوی قفقاز بود...

ابوالفتح‌زاده سابقاً افسر قزاقخانه و درجه سرتیپی داشت. در دورهٔ اول مشروطیت که عده‌ای از افسران قزاقخانه برای همراهی با ملیون و ضدیت علنی با محمدعلی‌شاه از قزاقخانه استعفاء دادند او هم از جملهٔ آن افسران بود... در ورود مجاهدین به تهران خیلی زحمت کشید.[۲۱۰]

مهدی بامداد در معرفی مرحوم مشکوة‌الممالک چنین نوشته است:

محمدنظرخان مشکوة‌الممالک پسر فضل‌الله‌خان‌اعتمادالملک[۲۱۱] پسر دوم حاجی علی‌خان پسر بزرگ حاج محمدباقرخان بیگلربیگی پسرپنجم میرزا محمدخان قاجار دولو بیگلربیگی تهران بود... در اواخر محمدنظرخان بدون این که اسرار کمیته را فاش کند و موضوع را به احدی ابراز دارد تقریباً از

---

۲۰۹. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۳۷۹ - ۳۸۰.

۲۱۰. مهدی بامداد، ج. ۱، ص. ۱۱۱ - ۱۱۲.

۲۱۱. به همین مناسبت بعدها نام خانوادگی اعتمادی را برای خود برگزید.

کمیتهٔ مزبور کناره کرد... نامبرده مردی بوده است پرکار، فعال، درست و خط و ربطش هم خوب بوده است.[۲۱۲]

جواد تبریزی به نقل از منشی‌زاده درباره چگونگی تشکل کمیته و شروع عملیات آن می‌نویسد:

پس از مدتی فشار بی‌عدالیتها و ظلمهای پی‌درپی ما را بر آن داشت که تصمیم خود را از حرف به عمل درآوریم تا این که روزی ابوالفتح‌زاده به من اطلاع داد که شخصی به نام کریم دواتگر ضارب شیخ فضل‌الله نوری که اخیراً از جبههٔ جنگ بازگشته و افکار انقلابی دارد با من مذاکره نموده و از اوضاع ناراضی است.

ما می‌توانیم از وجود او در این کار خطیری که در پیش داریم استفاده کنیم. باید کاری کنیم که عناصر صالح از رعب و وحشت خارج شده و بیدار شوند و به همین سبب من فرداشب از کریم دواتگر و مشکوةالممالک دعوت کرده‌ام که به منزلم بیایند و شما (منشی‌زاده) هم در ساعت مقرر تشریف بیاورید تا در زمینهٔ فکری که داریم تبادل‌نظر کنیم.

فرداشب ما چهار نفر تشکیل جلسه داده بدواً از اوضاع بد مملکت و بدبختیها و ضعفهای دولت و خیانت مشتی اوباش و وطن‌فروش و جاسوسهای اجنبی بحث و گفتگو کرده و در زمینهٔ چگونگی مبارزه با عناصر پلید و فاسد سخنها راندیم تا جایی که قرار شد ما چهار نفر جمعیت یا کمیته‌ای تشکیل دهیم و برای سعادت مملکت وارد عمل شویم.

پس از مذاکرات زیاد برای این که وسایل کار هر چه زودتر فراهم گردد قرار شد به استثنای کریم دواتگر که استطاعت مالی نداشت ما سه نفر مجموعاً هر ماه یکصدتومان وجه در اختیار کریم بگذاریم و سه قبضه اسلحهٔ موزر نیز در دسترس او قرار دهیم تا وی با عواملی که در اختیار دارد، دربارهٔ خائنین به وطن تصمیم مقتضی اتخاذ کنیم...

صورت اسامی آن عده که مستحق مجازات و اعدام بودند طی چند جلسه تهیه و پس از مذاکرات زیاد قرعه به نام دو نفر یکی قائم‌مقام‌الملک رفیع[۲۱۳]

---

۲۱۲. مهدی بامداد، ج. ۵، ص. ۲۷۸ - ۲۷۹.

۲۱۳. حاج آقا رضا رفیع قائم‌مقام‌الملک، فرزند حاج محمدمهدی گیلانی ملقب به بحرالعلوم و شریعتمدار، در سال ۱۳۰۴ هـ.ق./۱۲۶۵ ش. متولد و در سال ۱۳۴۲ ش. درگذشت. وی ۹ دوره نمایندهٔ مجلس شورای ملی و یک دوره هم سناتور بود.

و دیگری میرزااسماعیل‌خان رییس انبارغله اصابت کرد و کریم‌دواتگر مأمور شد با عواملی که در اختیار دارد تکلیف این دو نفر را یکسره کند. روزی کریم دواتگر به‌من گفت که به قائم‌مقام‌الملک‌رفیع دسترسی پیدانکردیم وبه همین سبب کار میرزااسماعیل‌خان رییس انبار غله را جلوتر خواهیم انداخت.[۲۱۴]

جواد تبریزی به نقل از مرحوم اعتماد حضور و کریم دواتگر در مورد نحوهٔ ترور میرزااسماعیل‌خان که به سبب اعمال شرم‌آور و مخصوصاً نزدیکی وی به یکی از سفارتخانه‌های خارجی در تهران به بدنامی شهرت داشت چنین نوشته است:

مرحوم اعتمادحضور اظهار می‌داشت: «من در آن زمان در ادارهٔ غله (مجاور دروازهٔ شاه عبدالعظیم) زیردست اسماعیل‌خان کار می‌کردم. نیمساعت قبل از این که از اداره خارج شود و به سزای اعمالش برسد، مرا احضار کرد و بر سر موضوعی با من مجادله و مشاجره زیاد نمود و با خشونت امر و نهی کرده هنگامی که کار اداری تمام شد صدای چند تیر به گوش ما رسید. سرآسیمه به خارج محوطه رفتیم و مشاهده کردیم میرزااسماعیل‌خان در حالی که با کالسکه خود از اداره خارج می‌شده به ضرب گلوله افراد ناشناسی از پای درآمده و در خون خود می‌غلطد و پس از لحظه‌ای جان به جان آفرین تسلیم نمود.»

به طوری که کریم دواتگر بعداً تعریف می‌کرد، هیئت اجرائیه به ریاست او و عضویت‌رشیدالسلطان‌وسیدمرتضی‌خان و شخص‌دیگری به‌نام عبدالحسین ساعتساز مأمور قتل میرزااسماعیل‌خان رییس غله می‌شوند و هرچند روز هر کدام در پست خود آنقدر کشیک می‌دهند تا روزی میرزااسماعیل‌خان به تنهایی با کالسکه خود از اداره خارج می‌شود و هنوز چند قدمی از اداره دور نشده بود که رشیدالسلطان با ضرب چندگلوله او را از پای درمی‌آورد و چند لحظه هم توقف می‌کند تا از مرگ او اطمینان حاصل کند و کالسکه‌چی هم پس از این که صدای گلوله را می‌شنود به جای نجات ارباب خود فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد غافل از این که در اثر ضرب گلوله، میرزااسماعیل‌خان از کالسکه به خارج پرتاب می‌شود، کریم دواتگر و سیدمرتضی و عبدالحسین ساعتساز هم در اول و انتهای کوچه‌ای که منتهی به اداره غله می‌شود مراقب بودند که رشیدالسلطان وظیفه خود را به نحو احسن انجام و در موقع

---

۲۱۴. جواد تبریزی، **اسرار تاریخی کمیتهٔ مجازات** (تهران: فردوسی، ۱۳۶۲)، ص. ۱۵ - ۱۶.

مقتضی او را فرار بدهند که در این کار به خوبی موفق می‌شوند و کسی از هویت آنان اطلاع پیدا نمی‌کند.[۲۱۵]

مرحوم مورخ‌الدولهٔ سپهر گزارش مورخ ۲۸ دلو [بهمن] ۱۲۹۵ ش./۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ هـ.ق. کمیساریای نمرهٔ ۶ محمدیه را دراین‌باره چنین نقل کرده است:

ساعت چهاروچهل‌وپنج دقیقه بعدازظهر میرزااسماعیل‌خان مدیر انبار غله هنگام مراجعت از انبار در نزدیکی ایستگاه راه‌آهن حضرت عبدالعظیم در درشکهٔ خود مورد سوءقصد قرار گرفت و کشته شد. بلافاصله یکنفر آسپیران و چند پلیس در محل حادثه حضور یافتند، هم‌چنین چندمأمور تأمینات در محل حاضر شده اطلاعات زیر را از کسبه و مغازه‌دارهای محل کسب کردند: از ساعت ۱۱ صبح دو نفر در این حدود مشغول گردش بودند و می‌گفتند منتظر آمدن مسافری از خراسان هستند، پس از وقوع حادثه این دو نفر ناشناس دیگر دیده نشده‌اند. علائم و آثار این دو نفر تا آنجا که وضعیت اجازه می‌داد و اظهارات اشخاص محلی مؤید آن بود اخذ و با اطلاعات دیگری به تأمینات داده‌شده تا قضیه را تعقیب نماید. پلیس تأمینات برای دستگیر نمودن قاتلین دست به کار شد.[۲۱۶]

پس از قتل میرزااسماعیل‌خان کریم دواتگر بدون این که از طرف کمیته مأموریتی داشته باشد با عمادالکتاب[۲۱۷] خطاط معروف و علی‌اکبرخان ارداقی ارتباط برقرار کرده و نام اعضای کمیته را برای آنها فاش می‌کند و چندی بعد نیز بر سر دریافت اضافه مقرری ماهیانه با اعضای کمیته اختلاف پیدا کرده و تصمیم به نابودی آنها می‌گیرد. طرح موضوع با میرزاعلی‌اکبرخان ارداقی و عمادالکتاب موجب می‌شود آنها برای رفع این اختلاف اقدام کنند و به این جهت آن دو نیز به عضویت کمیته پذیرفته می‌شوند، اما در رفع اختلاف موفقیتی حاصل نمی‌کنند. کریم دواتگر بهادرالسلطنه را نیز از اسرار کمیته

---

۲۱۵. همان، ص. ۱۷ - ۱۸.

۲۱۶. احمدعلی سپهر، ص. ۴۱۷.

۲۱۷. محمدحسین سیفی قزوینی (۱۲۸۵ - ۱۳۵۵ هـ.ق)، وی از شاگردان مرحوم میرزامحمدرضا کلهر از مشهورترین خطاطان نستعلیق‌نویس دورهٔ قاجاریه است که در سال ۱۳۱۰ هـ.ق. درگذشت. عمادالکتاب در خوشنویسی از شیوهٔ استاد خود پیروی می‌کرد.

باخبر می‌کند و کار را به مرحله‌ای خطرناک می‌رساند؛ به طوری که کمیته رأی به نابودی او می‌دهد.

روز ۱۳ اردیبهشت ۱۲۹۶/ ۱۲ رجب ۱۳۳۵ ساعت نه و نیم بعدازظهر کریم دواتگر در مجاور کلیسای ارامنه واقع در محله سنگلج به قتل می‌رسد. بلافاصله پس از اطلاع کمیساریای نمره ۴ سنگلج میرزاحسن‌خان[۲۱۸] رییس شعبه‌ای از تأمینات بلافاصله در محل وقوع جنایت حضور یافته و تحقیق آغاز می‌گردد.[۲۱۹] قهرمان‌میرزا سالور درباره شناسایی و دستگیری قاتلین او چنین می‌نویسد:

> از طرف کدام کمیته یا کدام کس به این آدم هزارتومان داده شده بود میرزا اسماعیل‌خان را بکشد. او رشیدالسلطان نامی تبریزی و دو نفر رفقای او را وعدهٔ هزارتومان داده بود و میرزااسماعیل‌خان را کشتند. بعد مطالبهٔ هزار تومان را می‌کنند. چهارصد تومان می‌دهد و قبض می‌گیرد. پس از چند روز دیگر حضرات مطالبهٔ تتمهٔ پول را می‌کنند نمی‌دهد و انکار می‌کند. همان ساعت او را با موزر به قتل می‌رسانند و فرار می‌کنند. حسب‌المعمول پلیس نمی‌تواند آنها را دستگیر یا پیدا کند. نعش کریم راکه نظمیه برای معاینه می‌برند که همین یک مطلب را نظمیه خوب مواظب است. از جیب کریم قبض سابق‌الذکر بیرون می‌آید.
>
> به آن نشانی و به آن مهر می‌روند رشیدالسلطان و آن دو نفر راکه اسمشان را نمی‌دانم دستگیر می‌کنند.[۲۲۰]

با دستگیری رشیدالسلطان، سیدمرتضی و میرزاعبدالحسین ساعتساز و بازجویی آنان در ادارهٔ تأمینات هر یک از متهمین به نوبه خود به قتل کریم دواتگر اعتراف می‌کنند و همین امر برای اعضای اصلی کمیتهٔ مجازات ایجاد وحشت و نگرانی کرده و برای استخلاص آنان اقدام می‌کنند و باسابقهٔ دوستی میان علی‌اکبرخان ارداقی و میرزاباقرخان پدر مستنطق تأمینات، پس از چندین جلسه بازجویی متهمین آزاد شدند.[۲۲۱]

---

۲۱۸. سرتیپ سهیلی بعدی

۲۱۹. ر.ک: احمدعلی سپهر، ص. ۴۱۷.

۲۲۰. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۶، ص. ۴۸۰۵.

۲۲۱. ر.ک: جواد تبریزی، ص. ۲۶ - ۲۸.

● **هیئت اجرایی کمیته مجازات**

با دستگیری قاتلین کریم دواتگر کمیتهٔ مجازات درصدد برآمد از افراد دیگری برای اجرای ترورهای خود استفاده کند. جواد تبریزی به نقل از اعترافات ابوالفتح‌زاده دراین‌باره می‌نویسد:

به معرفی عمادالکتاب افراد دیگری به نامهای **میرزاعلی زنجانی و حاج بابا اردبیلی** به من معرفی شدند. من پول و اسلحه به آنان دادم و پس از مدتی چون دیدم اینها آدمهای مهملی هستند و کاری از دستشان ساخته نیست اسلحه را بازپس گرفتم و چون شنیده بودم اکبرخان پسر ناصرخلوت به تازگی از فرونت[۲۲۲] بازگشته و جوان معقول و با مسلکی است او را ملاقات کرده و از عقیده و مسلک او سئوالاتی کردم و چون او را با خود هم‌عقیده یافتم به او تکلیف کردم که ریاست هیئت اجرایی کمیته را به عهده بگیرد و او هم باکمال میل پیشنهاد مرا پذیرفت...

... معمولاً انجمنهای سری صورت اسامی کسانی راکه افکار عمومی آنان را خائن به وطن می‌دانست منتشر می‌کرد و من این صورتها را به هیئت اجرایی می‌دادم و می‌گفتم شماها هم رسیدگی کنید اگر خودتان در این موارد باکمیتهٔ مجازات هم عقیده هستید کار آنها را تمام کنید و یا اگر کسی را مستحق اعدام نمی‌دانید به ما هم بگویید تا ما هم از تصمیم خود صرفنظر کنیم. هیئت اجراییه بدین‌ترتیب دنبال چند نفر را می‌گرفت، به هرکس زودتر دسترسی پیدا می‌کرد کارش را یکسره می‌کرد...[۲۲۳]

● **کشته شدن متین‌السلطنه**

روز اول خرداد ۱۲۹۶/۳۰ رجب ۱۳۳۵ میرزاعبدالحمیدخان ثقفی متین‌السلطنه مدیر روزنامهٔ عصر جدید که شایع بود در هنگام تصدی امور نان تهران هفتاد هزار تومان سوءاستفاده کرده،[۲۲۴] و ضمناً از حامیان میرزااسماعیل‌خان مدیر انبار غله بود و پس از قتل وی نیز بر دستگیری و مجازات قاتلین وی اصرار می‌ورزید به قتل رسید. مرحوم

---

۲۲۲. جبهه جنگ

۲۲۳. جواد تبریزی، ص. ۲۹ - ۳۰.

۲۲۴. ر.ک: قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۶، ص. ۴۸۰۰.

مورخ‌الدوله سپهر درباره چگونگی انجام این ترور می‌نویسد:

روز اول جوزای [خرداد] ۱۳۳۵ کمیسر ۳ حسن‌آباد گزارش داد که ساعت ۸/۵ بعدازظهر متین‌السلطنه نویسنده و سردبیر روزنامهٔ عصر جدید در اطاق کار خود به وسیلهٔ شخص ناشناسی به قتل رسیده نایب‌حسن‌خان فوراً مأمور تحقیق این امر شده با عده‌ای آژان پلیس به محل وقوع قتل شتافت. از طرف اداره تأمینات نیز میرزاحسن‌خان رییس شعبه تأمینات با یک مأمور مفتش در محل قتل حاضر شدند و تحقیقات محلی به این نتیجه رسید:

شخص ناشناسی که خود را در عبا پیچیده بود، در محل کار متین‌السلطنه (در خیابان قوام‌السلطنه) حاضر شده اظهار می‌دارد که کاغذی به نام او دارد. مستخدمین اداره از ورود این شخص بنابه دستوری که قبلاً از سردبیر روزنامه به طور عموم داشتند جلوگیری کردند و مشاجرهٔ لفظی بین ناشناس و مستخدمین اداره آغاز شد. در این هنگام هادی‌خان منشی روزنامه وارد شد و دید که بین ناشناسی با نوکرهای متین‌السلطنه گفت و شنودهایی در جریان است برای فیصله دادن به این امر کاغذ را گرفته و قول داد آن را به متین‌السلطنه برساند. در ضمن شخص ناشناس هم جلو پله‌ها به انتظار ایستاد. در لحظاتی که سردبیر مشغول خواندن نامه بود ناشناس از غفلت مستخدمین استفاده کرده پله‌ها را پشت سر گذاشته وارد اطاق کار متین‌السلطنه شد. هادی‌خان در حالی که پشتش به در ورودی اطاق بود و در نظر داشت جواب نامه را از سردبیر بگیرد غفلتاً صدای تیری او را متوجه مرد ناشناس کرد و هماندم متین‌السلطنه را دید روی کف اطاق بر زمین افتاده است. هادی‌خان هم از ترس جان روی زمین افتاد و در حالی که در کف اطاق می‌خزید از آنجا بیرون آمد. قاتل پس از اجرای نقش خود از اطاق بیرون رفت و روی پله‌ها با یکی از مستخدمین به نام سیدمصطفی روبه‌رو شد. سید که صدای تیر را شنیده بود قصد ورود به اطاق را داشت، ولی بقیه مستخدمین فرار را برقرار ترجیح داده بودند. این دو نفر (سید و تروریست) روی پله‌ها با هم گلاویز شده قاتل و نوکر مشغول جنگ گردیدند و سرانجام سیدمصطفی تروریست را به زمین زد و قصد داشت او را دستگیر کند ولی قاتل دست به اسلحه برد و با یک تیر بازوی سید را مجروح ساخت و از دست او نجات پیداکرد و فرار نمود. درکوچه یک پسربچهٔ ارمنی ۱۴ ساله او را تعقیب نمود و فریاد کرد: قاتل، قاتل. فراری برای نجات از دست این

پسربچهٔ سمج او را نیز هدف گلوله قرار داده تیری به سینهٔ او شلیک کرد و همانطور که به راه خود ادامه می‌داد سعی داشت خود را از انظار مخفی نماید. به همین جهت کلاه خود را در همان نزدیکی بر زمین انداخت و فرار کرد. این کلاه به وسیلهٔ مأمورین فردای آن روز به تأمینات فرستاده شد. پس از وقوع این قتل و فرار حیرت‌انگیز قاتل، پلیس به تحقیقات و بازرسی دقیقی اقدام کرد ولی به جایی نرسید. از طرف دیگر تحقیقات از کسی که کلاه قاتل را به وی فروخته بود هیچ نتیجه مثبتی نداد.[۲۲۵]

پس از قتل متین‌السلطنه کمیتهٔ مجازات اولین بیانیهٔ خود را منتشر کرده و ضمن متهم کردن متین‌السلطنه و میرزااسماعیل‌خان رییس انبار غله به خیانت، جاسوسی و وطن‌فروشی اعلام نمود کمیتهٔ مجازات با هیچیک از دستجات سیاسی داخلی و خارجی ارتباطی نداشته و تنها هدفش از بین بردن خائنین، جاسوسها و خدمتگزاران دستگاههای خارجی است.

● دو ترور دیگر

با آن که پس از قتل متین‌السلطنه دو ترور دیگر نیز در تهران صورت گرفت که کمیتهٔ مجازات مستقیماً در آن نقشی نداشت با این وجود بعد از هر یک از این دو ترور کمیته مجازات بیانیه‌ای منتشر کرد و ترورها را به حساب خود گذاشت.

● ترور میرزامحسن مجتهد

اعضای کمیتهٔ مجازات در یکی از جلسات خود از طریق میرزاعلی‌اکبر ارداقی باخبر می‌شود یک عده از آزادیخواهان قصد دارند میرزامحسن مجتهد داماد مرحوم سیدعبدالله بهبهانی را که نفوذ سیاسی و اجتماعی زیادی پیداکرده و از این راه طرفداران پروپاقرصی برای خود تدارک دیده و منزلش مرکز و کانون فعالیتهای سیاسی گردیده است را از میان بردارند و یکی از افراد این گروه قصد دارد به نمایندگی از طرف یاران خود در کمیتهٔ مجازات وارد شود.

---

۲۲۵. احمدعلی سپهر، ص. ۴۱۷ - ۴۱۸.

با آن که اعضای کمیته با ترور میرزامحسن مجتهد مخالفت می‌کنند با این وجود این ترور انجام می‌شود. مرحوم عمادالکتاب در اعترافات خود از چگونگی انجام این قتل چنین یاد کرده است:

در چهارراه حسن‌آباد به حسین‌خان لله برخورد کردم او به من اظهار داشت که باید در فرصت دیگر همدیگر را ملاقات کنیم. شب دیگر برادرش محمدعلی‌خان آژان (گرکانی عضو سابق فرهنگ) را دنبال من فرستاد و هنگامی که بر او وارد شدم او را مست و مدهوش یافتم و از مذاکره با او امتناع جستم ولی او اظهار داشت که از کلیه عملیات کمیته مجازات اطلاع دارد و خواهش کرد فردا به اتفاق میرزاعلی‌اکبر ارداقی برای صرف ناهار به خانهٔ او برویم. روز دیگر هنگام صرف ناهار حسین‌خان لله معروف به سالار افخمی گفت:

... من به تهران آمده‌ام و می‌خواهم خدمات ملی انجام دهم و فکر می‌کنم امروز خدمتی بالاتر از مجازات خائنین به وطن نمی‌باشد و حالا میل دارم این عملیات را طوری انجام دهم که با کار کمیتهٔ مجازات اصطکاک پیدا نکند...

چند روزی از این مقدمه و مذاکرات گذشت تا این که خبر کشته شدن میرزامحسن مجتهد در شهر شایع شد.[۲۲۶]

مرحوم مورخ‌الدوله سپهر گزارش مورخ ۱۷ خرداد ۱۲۹۶/۱۶ شعبان ۱۳۳۵ کمیسر ۸ بازار درباره ترور آقامیرزامحسن مجتهد را به شرح زیر نقل کرده است:

ساعت ۱۰/۲۰ صبح آقامیرزامحسن را در حالی که وارد منزل می‌شد کشته‌اند. به محض دریافت این گزارش میرزاباقرخان پدر کمیسر تأمینات در محل حضور یافته اطلاعات زیر را به دست آورد:

میرزامحسن درحالی‌که سوار الاغ بود و حاجی عبدالعلی نوکرش دنبالش بود از منزل قوام‌السلطنه برمی‌گشت، درموقع ورود به منزل خود در حین رسیدن به چهارراه مسجدجامع دو نفر ناشناس که از چند ساعت قبل در آن حوالی قدم‌می‌زدند میرزامحسن را هدف‌تیر قرار دادند و چون تیراولی به خطا رفت، دومی هفت‌گلوله به‌سوی او شلیک کرد، آقامیرزامحسن کشته و قاتلین شروع به فرار کردند. اطلاعاتی که دربارهٔ این قتل به دست آمده حاکی از آن بوده که

---

۲۲۶. جواد تبریزی، ص. ۵۳ - ۵۴.

بعضی از عابرین و اشخاص ناظر قاتلین را شناخته‌اند ولی علایم و آثاری که از آنها باقی مانده مأمورین را به کشف قطعی جرم نزدیک نساخت.[۲۲۷]

مرحوم عمادالکتاب در اعترافات خود اطلاعات بیشتری از این ترور به دست می‌دهد:

... به اتفاق ارداقی به منزل آمدیم و ساعتی بعد حسین‌خان لله و احسان‌الله‌خان و حاج علی‌اکبر سرآسیمه و در نهایت هیجان وارد شده و گفتند کار میرزامحسن مجتهد را تمام کردیم، و سپس جریان کشته شدن وی را بدین شرح اظهار داشتند: ... ما امروز به درب‌خانه میرزامحسن رفتیم و تحقیق کردیم معلوم شد از منزل خارج شده است. قبلاً در محلی مقداری عرق نوشیدیم و سپس من (حسین‌خان لله) به اتفاق احسان‌الله‌خان در کمال جلدی و چالاکی حرکت کردیم و حاج علی‌عسکر هم دنبال ما آمد تا رسیدیم به جلو خوان مسجدشاه که میرزامحسن سوار بر الاغ در معیت جمعی از مریدانش در حرکت بود. پس از عبور از مسجد شاه، از در مسجدشاه خارج شده در سه راه به آقای میرزامحسن برخورد کردیم. احسان‌الله‌خان یواشکی از من سئوال کرد بزنم؟ من به او جواب مثبت دادم و اسلحهٔ برونیگ را بیرون آوردم و شلیک نمودم، تیر اول خارج نشد و من تا رفتم فشنگ را از برونیگ خارج کنم احسان‌الله‌خان از پشت سر من میرزامحسن را هدف گلوله قرار داد و من هم به دنبال او تیری خالی کردم و برگشتم دیدم احسان‌الله‌خان در حرکت است پس از این که اطمینان حاصل کردم کار میرزامحسن تمام شده است. عبای احسان‌الله‌خان را که با یک شانه فشنگ روی زمین افتاده بود برداشته به احسان‌الله‌خان ملحق گردیدم.[۲۲۸]

● ترور منتخب‌الدوله

روز دهم ماه رمضان ۱۳۳۵/نهم تیرماه ۱۲۹۶ منتخب‌الدوله مورد سوءقصد قرار گرفت. جواد تبریزی به نقل از گزارش روزنامهٔ ایران مورخ ۱۲ رمضان ۱۳۳۵ دراین‌باره می‌نویسد:

---

۲۲۷. احمدعلی سپهر، ص. ۴۱۸.

۲۲۸. جواد تبریزی، ص. ۵۴.

روز دهم ماه رمضان ۱۳۳۵ مطابق نهم سرطان، بهادرالسلطنه در منزل وزیر مالیه به منتخب‌الدوله تلفونی اطلاع می‌دهد آقای وزیر مالیه ایشان را احضار کرده است.
منتخب‌الدوله ساعت سه بعدازظهر از منزل خود (محل فعلی سردر سنگی خیابان کاخ) با درشکه کرایه‌ای حرکت می‌کند همین که مقابل منزل اقبال‌الدوله می‌رسد دو نفر که با دستمال نیمی از صورت خود را پوشانیده بودند وی را هدف شلیک چند گلوله قرار داده و سه تیر به پهلو و سینهٔ او اصابت می‌کند و پس از این که از کاری بودن عمل خود اطمینان حاصل می‌کنند از کوچهٔ معروف به باقراف فرار می‌کنند.[۲۲۹]

دکتر عبدالحسین نوائی درباره علت ترور منتخب‌الدوله و طراح و آمر این قتل می‌نویسد:

آخرین کسی که کشته شد منتخب‌الدوله، خزانه‌دار برگزیده و برگماشته وثوق‌الدوله بود.[۲۳۰] این شخص متهم بود با بلژیکی‌ها روابط خاص داشته و خوش‌خدمتیها کرده تا به اینجا رسیده و اکنون هم که خود در رأس امور خزانه‌داری کل کشور قرار گرفته، جوانان خوبرویی را به دستگاه خزانه آورده و آنها را برکشیده و کار خلق خدا را به دست آنان سپرده و آنان هم از ارباب رجوع توقعات مختلف می‌کنند و نه توقعات منتخب‌الدوله ازاین خوبرویان پایان داشت، نه توقعات خوبرویان از مردم تهران. ظاهراً این قتل کار کمیته نبود، بلکه طراح و مدیر اجرا بهادرالسلطنه بود که با مقتول اختلاف اداری داشت، ولی کمیته این عمل انجام شده را به حساب خود گذاشت...[۲۳۱]

پس از کشته‌شدن منتخب‌الدوله ادارهٔ نظمیه با اصرار و همت بیشتری به خیال دستگیری اعضاء کمیتهٔ مجازات می‌افتد. از جمله چون تصور می‌کردند که کمیتهٔ مجازات از طرف آلمانیها در ایران دایر شده احمدعلی‌خان سپهر مورخ‌الدوله را که در آن هنگام منشی اول سفارت آلمان بود، روز پنجشنبه ۱۵ رمضان در موقعی که از میدان

---

۲۲۹. همان، ص. ۸۱.

۲۳۰. میرزامحمدرضاخان منتخب‌الدوله پسر میرزاعلی‌اکبرخان معتمدالوزاره و برادر دکتر امیرخان امیراعلم داماد وثوق‌الدوله بود.

۲۳۱. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۳۸۰.

توپخانه به سفارت آلمان می‌رفت به توسط چند نفر پلیس مخفی به نظمیه جلب و سپس او را توقیف نمودند.

در نتیجه اقدامات دیپلوماتها و اعتراض مطبوعات، مورخ‌الدوله سپهر پس از چهار روز آزاد شد و به عنوان مرمت و جبران این رفتار خارج از نزاکت و برای آن که دولت مجبور به عذرخواهی رسمی در سفارت آلمان نشود، احمدشاه نشان درجهٔ اول شیر و خورشید با حمایل سرخ را به مورخ‌الدوله اعطاء کرد.[۲۳۲]

● **دستگیری اعضاء کمیته مجازات**

اداره نظمیه با آن که چند نفر از اعضاء هیئت اجرایی کمیتهٔ مجازات، احسان‌الله‌خان و حاجی علی‌اصغر تبریزی و... را نیز دستگیر کرده بود، اما مدرک مستندی دالال بر عضویت آنها در کمیتهٔ مجازات در اختیار نداشت. از طرفی سران این کمیته هم‌چنان برای این اداره ناشناخته بودند. بدین‌جهت کلنل وستداهل رییس نظمیه، عبدالله‌خان بهرامی را که در آن هنگام رییس نظمیه رشت بود برای تصدی اداره تأمینات در نظر گرفت و او به تهران فراخوانده شد. در این اوضاع و احوال کمیتهٔ اجرایی درصدد برآمد با تهدید مقامات نظمیه و قضات عدلیه از محاکمه و محکومیت اعضاء توقیف‌شده ممانعت به عمل آورد. مرحوم صدرالاشراف دراین‌باره می‌نویسد:

> ماه رمضان بود یک روز نامه‌ای با پست شهری به من رسید به امضائی که خود را مفتش کمیتهٔ مجازات معرفی کرد. مفاد آن این که من مأمور تحقیقات از احوال تو هستم و احوال تو چنان است که باید تغییر در رویهٔ خود بدهی و الا مورد غضب کمیته واقع خواهی شد.
>
> ... بعد از ماه رمضان یک روز نامه‌ای با پست شهری در محکمهٔ استیناف که من رییس محکمه بودم به امضاء معروف اعضاء کمیته که هفت نفر بودند به من رسید به این عنوان که تحقیقات مفتش کمیته درباره تو تکمیل شده و کمیته تو را مستحق قتل نمی‌داند، ولی باید از خدمت عدلیه استعفا کنی و بیست و چهار ساعت مهلت داری، اگر استعفا ندادی در هر نقطه باشی تو را

---

۲۳۲. ر.ک: احمدعلی سپهر، ص. ۴۱۸ - ۴۲۰.

آتش خواهیم داد. این جملهٔ آتش خواهیم داد آخر نامه و حکم تغییرناپذیر کمیته بود. من بعد از خواندن نامه شروع به خالی کردن میز خود از نوشتجاتی که مورد مطالعه بود کردم و تا یکساعت میز خود را خالی کرده به اعضاء محکمه که از نامهٔ پست شهری و عجلهٔ من در ارجاع نوشتجات به پرونده‌های مربوطه نگران شده بودند مطلب را گفتم و نامهٔ کمیته را به آنها ارائه دادم رنگ همه پرید و وحشت بر آنها مستولی شد. در این وقت اعضاء شعبهٔ اول محکمه عبارت بود از آقای شیخ محمد عبده و حاج سیدهادی عقیلی که مرد عالم باتقوایی بود و صدرالتجار تبریزی و یک نفر دیگر و افکار همه مشوش شد و بعد از ظهر آن روز اعضای محکمه به منزل من آمدند و هر یک رأی و نظری اظهار کردند... بالاخره مشورت بدان قرار گرفت که من به وزیر عدلیه که ممتازالدوله بود اطلاع بدهم تا رأی او را بدانم. من همان وقت نامه به وزیر عدلیه نوشتم و به او اطلاع دادم او عین نامهٔ کمیته را از من خواست برای او فرستادم جواب داد چند روزی از خانه بیرون نیایید و محافظ برای خود تهیه کنید تا بعد بتوان فکری در این باب کرد. من چون هنوز در مهلت کمیته بودم عصر آن روز به دیدن حاج سیدحبیب‌الله شبیر که مدعی‌العموم استیناف بود رفتم معلوم شد نظیر این نامه را هم به او نوشته‌اند و او فوراً به طرف آبگرم لاریجان رفته و نیز مطلع شدم که نامه‌ای هم نظیر همین نامه به میرزاکاظم‌خان سمیعی مدعی‌العموم بدایت نوشته‌اند و او هم مخفی شده‌است. من موقع غروب به‌طرف خانهٔ خودم می‌آمدم‌نوکر من سر راه من ایستاده بود به من گفت سه نفر وقت غروب آمدند درب خانه سراغ تو را گرفتند چون گفتیم منزل نیست آن سه نفر ناشناس در حالی که ششلول در کمر داشتند دو طرف کوچه ایستاده‌اند و منتظر آمدن تو هستند. من به منزل نرفتم و دونفر از دوستان خود را فرستادم مراقب آن سه نفر باشند و به رییس نظمیه تفصیل را تلفن کردم معلوم شد دو سه نفر مأمور تأمینات فرستاده و مراقب آنها شده‌اند و آن سه نفر چون از آمدن من به خانه مأیوس شده‌اند به خانهٔ یک یهودی رفته مشغول مشروب خوردن شده‌اند مأمورین نظمیه آنها را دستگیر کرده اسلحهٔ آنها را گرفته و توقیفشان کرده‌اند...[۲۳۳]

۲۳۳. محسن صدر، ۲۲۳ - ۲۲۶.

بعد از این قضیه دو نفر از دوستان مرحوم صدرالاشراف که با مجامع سری در ارتباط بودند درصدد کشف دلیل تهدید کمیته مجازات برآمده و به او اطلاع می‌دهند که حسین‌خان لله که یکی از ترورکنندگان است چند روز است که گرفتار شده و او را برای محاکمه به محکمهٔ جنایی می‌آورند و عقیدهٔ کمیته این است که تو با او مساعدت نخواهی کرد. چون رییس محکمهٔ جنایی و مؤثرهستی می‌خواهند تو استعفا بدهی تا کسی رییس محکمه شود که کمیته بتواند او را با خود همراه کند.[۲۳۴]

در این هنگام عبدالله‌خان بهرامی رییس اداره تأمینات، علی‌رغم این که توسط یکی از مأمورین مخفی این اداره از اسامی اعضای کمیتهٔ مجازات آگاه شده بود به دلیل تماس حاجی باباخان اردبیلی از اعضای کمیته مجازات با وی نه تنها اقدامی درخصوص دستگیری اعضای کمیته به عمل نیاورد بلکه در روز ۲۷ رمضان ۱۳۲۵ دستور آزادی چند نفر از عوامل ترور را که زندانی بودند نیز صادر کرد و خود نیز در مظان اتهام قرار گرفت.[۲۳۵] چندی بعد وستداهل رییس نظمیه به اسامی اعضاء کمیته مجازات دست یافت و مقدمات دستگیری آنها فراهم شد. مورخ‌الدوله سپهر دراین‌باره می‌نویسد:

> در این امر همه متفق‌القول‌اند که اسامی و نشانی دقیق اعضاء کمیته را روزی بهادرالسلطنه به کلنل س. ک. وستداهل رییس تشکیلات نظمیه ایران تسلیم می‌کند و بلافاصله در ۳ شوال ۱۳۳۵ اعضای کمیته همه دستگیر می‌شوند. چرا بهادرالسلطنه به این کار مبادرت ورزیده؟ اعضاء کمیته خود می‌گویند چون قتل منتخب‌الدوله در حقیقت فقط به دستور او بوده و از طرفی سرنوشت کریم دواتگر او را مرعوب کرده بود از این جهت از ترس جان خود دست به این اقدام زده بود.
>
> وستداهل در جلسه هیئت دولت در کاخ صاحبقرانیه اسامی را در پاکتی به دست رییس‌الوزراء می‌دهد و او هم بدون آن که در پاکت را بگشاید روی آن می‌نویسد: «به رییس نظمیه اجازه داده می‌شود که اشخاصی که اسامی آنها در این صورت درج شده دستگیر و با اختیارات تام قانونی تعقیب و مجازات

---

۲۳۴. ر.ک: همان، ص. ۲۲۶.

۲۳۵. ر.ک: عبدالله بهرامی، ص. ۴۹۵ - ۵۲۰.

نـمایند.»[۲۳۶] در ادارهٔ تأمـینات بـرای بـازجـویی اعـضای کـمیتهٔ مـجازات هیچکس حاضر نمی‌شد؛ عـبدالله بـهرامـی از ریـاست اداره کـناره گـرفت. جعفرقلیخان سرابندی استعفاء نمود. بالاخره پس از چند ماه میرزااحمدخان صفا مستنطق تأمینات بازجویی از آنها را شروع کرد.

دو سه روز پس از ختم استنطاقات، خود میرزااحمدخان صـفا در یکـی از کوچه‌های تاریک ولی‌آباد نیمه‌شب به قتل می‌رسد، بدون شک دستور قتل میرزااحمدخان از طرف رؤسای کمیته صادر شده بود.[۲۳۷]

مرحوم عبدالله بهرامی ترور میرزااحمدخان صفا را مربوط به رقابت و عداوت یکی از همکاران او دانسته و از قول همکاران تأمینات و گزارش کمیساریا می‌نویسد:

صفا که حس خطر برای خود می‌کرده است معمولاً زودتر به منزل مراجعت می‌کرده و کمتر شب را به خانهٔ رفقا می‌رفته است و همیشه یکی دو نفر از اعضای تأمینات را با خود تا دم خانه می‌برده است. آن شب برخلاف تنها بوده، ولی مثل‌همیشه همین‌که به خانه می‌رسیده‌است موزر خودرا سردست گرفته و به اطراف نگاه می‌کرده است. خیابان دوشان‌تپه از ساکت‌ترین و تقریباً از نقاط کم‌جمعیت شهر بود. خانهٔ صفا در آخر یک کوچه بوده است، صفا یک شخص مظنونی در آنجا ندیده فقط یک گدایی را مشـاهده کـرده است که در کنار دیوار دراز کشیده و ناله می‌کرده است. صفا به او تـوجهی نکرده و از پهلوی او رد شده است، همین که چند قدم از آنجا دور شده آن گدا از جا برخاسته و دو سه تیر با نوقان به طرف او شلیک کرده است. صفا سر برگردانیده و با موزر فقط یک تیر خالی کرده است. معلوم نیست که یک تیر به جایی اصابت کرده باشد. چون که روز بعد که متفتشین برای تحقیق به آن محل رفته‌اند آثار خون مشاهده نکرده‌اند، ولی [پوکه] فشنگ صفا موجود بوده و تیرانداختن او حتمی است. میان عده‌ای از اشخاص مطلع مـعروف است که این جنایت به تحریک میرزااحمدخان[۲۳۸] و به دست ساعدالدوله پسر سپهسالار صورت گرفته و مربوط به کمیتهٔ مجازات نیست...

چیزی که بیشتر مداخلهٔ میرزااحمدخان را ثابت می‌کرد این بود که همان روز

---

۲۳۶. در آن زمان مرحوم محمدعلی‌خان علاءالسلطنه رییس‌الوزراء بود.

۲۳۷. احمدعلی سپهر، ص. ۴۲۰.

۲۳۸. معروف به دیوسالار.

که خبر قتل صفا به موسیو وستداهل رسید او از دفتر خود بلند شده و یکسر به اطاق میرزااحمدخان رفت و به او حکم کرد که فوراً صندلی خود را ترک نموده و از در حیاط نظمیه خارج شود و تا آن وقت وستداهل چنین حرکتی نسبت به هیچیک از اعضاء ننموده بود.[۲۳۹]

مرحوم عبدالله بهرامی دربارهٔ سرانجام اعضای کمیته مجازات می‌نویسد:

دوسیهٔ کمیته را به وزارت عدلیه فرستادند و تا یکسال و نیم بعد از خاتمه جنگ بین‌المللی که دوباره وثوق‌الدوله زمامدار و رییس‌الوزراء شد این دوسیه در محاکم عدلیه بی‌تکلیف مانده بود و قضات جرأت رسیدگی و صدور رأی نمی‌کردند. افکار عامه پشتیبان آنها بودند. پس از این که نفوذ انگلیسی‌ها در ایران مستقر گردید قبل از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ کابینهٔ وثوق‌الدوله تشکیل شد، اولین اقدام او این بود که دوسیه را از عدلیه مسترد داشته و پس از مطالعه رسیدگی آن را به میرزااحمدخان اشتری رجوع نمود. میرزااحمدخان یک شخص وارسته و درستکاری بود که نظیر او در میان مأمورین آن زمان کمتر دیده می‌شد و به مال و مقام اهمیتی نمی‌داد، ولی نسبت به وثوق‌الدوله ارادت فوق‌العاده داشته و طرف مشاورهٔ او واقع شده بود. میرزااحمدخان دوسیه را مطالعه کرده و نظریه خود را به وثوق‌الدوله گفته بود ولی من از گزارش او اطلاعی نداشته و آن را نخوانده‌ام و نمی‌توانم اظهار دارم که احکامی را که وثوق‌الدوله برای مجازات این جمعیت صادر نمود مطابق نظریهٔ او بوده یا این که از روی نظریات شخص خودش مکافات این اشخاص را تعیین کرده است.

عده‌ای از مجاهدین کمیته به دار آویخته شدند. حسین لله و رشیدالسلطان که از مبرزین آنها بودند در یک روز در میدان توپخانه روبه‌روی ساختمان سابق نظمیه مصلوب گردیدند. هر دو نفر مرگ را با رشادت استقبال کردند. رشیدالسلطان قبل از مصلوب شدن همین که دژخیم طناب را به گردن او می‌آویخت یک دفعه فریاد بلندی نمود که در تمام میدان پیچید و داد زد **مرده باد وثوق‌الدوله و نیست باد سلطنت بریتانیای کبیر.** اعدام ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده به جهت مراعات احساسات عمومی علنی واقع نشد. آنها را به عنوان تبعید از شهر با یکدسته ژاندارم بیرون فرستادند و سرکردگی ژاندارمها

---

۲۳۹. عبدالله بهرامی، ص. ۵۲۴ - ۵۲۵.

را حسب‌الامر به یک نایبی واگذار کردند که به شرارت و سوء اعمال معروف بود... به موجب دستوری که داشت آن دو نفر را در چند فرسنگی تهران تیرباران نمود.[۲۴۰] چند نفری هم موفق به فرار شدند.[۲۴۱]

مرحوم مورخ‌الدوله سپهر دربارهٔ سرنوشت مؤسسین و اعضاء کمیته مجازات اطلاعات بیشتری به دست داده و می‌نویسد:

اعضای کمیته مجازات پس از نه ماه همگی به منزل ابوالفتح‌زاده منتقل شدند بجز منشی‌زاده که با حصبهٔ سختی به منزل خودش فرستاده شد. بهادرالسلطنه که خود را در تنگنای عجیبی مشاهده می‌کند به کلنل وستداهل متوسل می‌شود که او را دوباره به محل اول یعنی زندان عودت دهند، وستداهل هم خواهش او را می‌پذیرد.

همین که کابینهٔ صمصام‌السلطنه روی کار می‌آید، صمصام دستور می‌دهد که زندانیان کمیته را آزاد کنند.

کابینهٔ صمصام دوام زیادی نکرد،[۲۴۲] وثوق‌الدوله پس از تحصن عده‌ای از علماء و معاریف در شاه‌عبدالعظیم بر کرسی ریاست وزراء نشست و فوراً دستور توقیف اعضاء کمیته را صادر نمود. به مشکوة‌الممالک که بعد از استخلاص در دورهٔ صمصام به مازندران رفته بود دسترسی پیدا نشد مگر پس از چند ماهی. احسان‌الله‌خان به جنگل گریخته بود و از آنجا به قفقاز رفته بود تا در انقلابات روسیه شرکت کند. رشیدالسلطان در کن دستگیر می‌شود. میرزاعبدالحسین ساعتساز با وساطت دوستان وثوق‌الدوله نجات می‌یابد. منشی‌زاده و ابوالفتح‌زاده را جدا از دیگران در باغشاه نگهمیدارند و پس از چند روزی به عنوان تبعید به کلات نادری از شهر بیرون می‌برند. روز پیش از این حادثه حسین‌خان لله و رشیدالسلطان را با فریاد **زنده‌باد کمیته مجازات، مرگ بر خائنین** به پای دار می‌برند، وداع رشیدالسلطان با مردم تماشاچی و

---

۲۴۰. در مورد محل قتل ابوالفتح‌زاده نظریات متفاوت است: بعضی این محل را آهوان در ۴۰ کیلومتری مشرق سمنان ذکر کرده‌اند و برخی نیز وقوع این عمل را در دو فرسخی سمنان ذکر نموده‌اند.

۲۴۱. عبدالله بهرامی، ص. ۵۲۱ - ۵۲۲.

۲۴۲. کابینهٔ صمصام‌السلطنه که به کابینهٔ لری مشهور شد از ۱۸ رجب ۱۳۳۶/۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۷ بر سرکار آمد. در این دوره نفوذ بختیاریها شاه را به وحشت انداخت و از دربار به صمصام‌السلطنه تلفن کرد که شما دیگر رییس‌الوزراء نیستید، اما صمصام‌السلطنه همچنان به کار ادامه داد. سرانجام بر اثر قحطی و مخالفت علماء در اواخر شوال ۱۳۳۶/اواسط مردادماه ۱۲۹۷ سقوط کرد.

پاسبانان زندان می‌گویند به حدی مؤثر بوده که پاسبانی در حال اغماء به زمین می‌افتد. منشی‌زاده و ابوالفتح‌زاده در روز ۲۶ ذی‌القعده ۱۳۳۶ به سمنان می‌رسند. افسر ژاندارمری که همراه آنها بوده **مغیث‌الدوله امیرعلایی** است. از نامه‌ای که منشی‌زاده در همان شب به نام پسر بزرگ خود می‌فرستد معلوم است که از سرنوشت خود کاملاً مطلع می‌باشد، به هرحال مردم سمنان چنین شرح می‌دهند: «در روز ۲۷ ذیقعده ۱۳۳۶ کمی پس از نیمه‌شب محبوسین را از زندان ژاندارمری خارج می‌کنند و دو اسب بدون زین و رکاب در اختیار آنها می‌گذارند، در دو فرسخی سمنان در **قهوه‌خانهٔ میان‌خانه** ژاندارمها پیاده می‌شوند و به آنها پیشنهاد می‌کنند آرام آرام بروند تا اینها از عقب برسند. همین که دویست قدمی از قهوه‌خانه دور می‌شوند ژاندارمها با هیاهو بر اسبهای خود سوار شده وانمود می‌کنند که محبوسین قصد فرار داشته‌اند و شروع به شلیک می‌کنند؛ ابوالفتح‌زاده در اثر اصابت تیری به قلب در دم از اسب فرو می‌غلطد، منشی‌زاده به طرف ژاندارمها می‌تازد با یکی از آنها گلاویز می‌شود و فریاد می کشد: «رفقای دیگر مرا در تهران کشتند این رفیقم را هم در اینجا...» تیر ژاندارمها و قنداق و سر نیزهٔ تفنگ آنها او را بر زمین می‌غلطانند.

عمادالکتاب و میرزاعلی‌اکبر ارداقی و مشکوةالممالک، که او را نیز به تهران آورده بودند، برای پنج سال به خارج از تهران تبعید می‌شوند. برای دیگران نیز محکومیتهایی از ۵ تا ۱۵ سال تعیین می‌کنند.

بهادرالسلطنه در جنگهای با اسماعیل‌آقا سمیتقو از طرف قوای دولتی جاسوسی می‌کرده و پس از قلع و قمع اکراد به وضع فجیعی جان سپرده است.[۲۴۳]

ژ. قحطی تهران در سال ۱۳۳۶ هـ.ق.

در سالهای ۳۶ - ۱۳۳۵ هـ.ق./۹۶ - ۱۲۹۵ ش. ایران بار دیگر دچار قحطی شد و ضایعات ناشی از این قحطی به جایی رسید که در تمام شهرهای ایران و حتی در تهران همه روزه عده‌ای پیر و جوان از گرسنگی تلف می‌شدند مرحوم دکتر خلیل‌خان ثقفی اعلم‌الدوله دراین‌باره می‌نویسد:

---

۲۴۳. احمدعلی سپهر، ص. ۴۲۹ - ۴۳۰.

از گذر باجمانلوها[۲۴۴] عبور می‌کردم. رسیدم به بازارچه خرابه‌ای که در آنجا دکان دمپخت‌پزی بود. روبه‌روی آن دکان دو نفر زن پشت به دیوار داده ایستاده بودند. یکی کوچک جثه و پیرزن، دیگری بلندقامت و جوان. پیرزن که صورتش باز بود و کاسهٔ گلینی در دست داشت گریه‌کنان به من گفت آی آقا به من و به این دختر بدبختم رحم کنید. یک چارک از این دمپخت خریده به ما بدهید. مدتی است قوت و غذایی نخورده نزدیک است از گرسنگی هلاک بشویم. گفتم قیمت یک چارک دمپخت چه قدر است به شما پول می‌دهم خودتان بخرید. گفتند شما بخرید و به ما بدهید ما چون زن هستیم دمپخت را کم کشیده و به ما گران فروخته مغبونمان می‌کنند. یک چارک دمپخت خریده و در کاسهٔ آنها ریخته مشغول خوردن شدند. و به طوری سریعاً خوردند که من هنوز فکر خود را تمام نکرده آنها دمپخت را تمام کرده بودند. گفتم اگر سیر نشدید باز هم یک چارک دیگر برای شما بخرم. گفتند بسیار خوب بخرید و مرحمت کنید خداوند به شما اجر خیر دهد و سایه‌تان را از سر اهل و عیالتان کم نکند. از آنجا چون گذشتم رسیدم به گذر تقی‌خان. در گذر تقی‌خان یک دکان شیربرنج‌فروشی بود... در روی بساط یک مجمعهٔ بزرگ شیربرنج بود که تقریباً ثلثی از آن فروخته شده، یک کاسه شیره با بشقابهای خالی و چند دانه قاشق نیز آنجا گذارده بودند. من از وسط کوچه بالا رفته نزدیک بود به محاذات آن دکان برسم، از طرف مقابل در کنار دیوار دختری پایین آمده و به من چشم دوخته بود. دفعتاً نظرش از من برگشته و به بساط شیربرنج‌فروشی افتاد. آن دختر شش هفت سال بیشتر نداشت. لباسها و چادرنماز او پاره‌پاره و چشم و ابروی او سیاه و با وجود لاغری شدید و چهرهٔ کاهی رنگ بسیار خوشگل بود. همین که نگاهش به شیربرنج افتاد لرزش بسیار شدیدی در تمام اندام او پدیدار گشته دستهای پراهتزاز به جانب من و دکان شیربرنج‌فروشی که در یک امتداد واقع شده بودیم در هوا گسترده اشاره‌کنان خواست چیزی بگوید، اما قوّت و طاقتش تمام شده و به دیوار تکیه داد و صدای آه‌آمیز نامفهومی از سینهٔ او بیرون آمده ضعف و بیحالی بر او غلبه جسته به زمین افتاد. فوراً به شیربرنج‌فروش گفتم یک بشقاب

---

۲۴۴. در محله سنگلج

شیربرنج که روی آن شیره هم ریخته بود آورده چند قاشقی به آن دختر خورانیدیم. وقتی که کمی حال آمد و توانست حرف بزند گفت دیگر نمی‌خورم، باقی این شیربرنج را بدهید ببرم برای مادرم تا او بخورد و مثل پدرم از گرسنگی نمیرد...[۲۴۵]

دکتر جواد شیخ‌الاسلامی نیز در رابطهٔ با این قحطی روایت دیگری را نقل کرده است و می‌نویسد:

... در بحبوحهٔ آن قحطی، نخست‌وزیر ایران... مرحوم مستوفی‌الممالک بود.[۲۴۶] وی با تمام قوای حکومتی که در اختیار داشت می‌کوشید که جلو محتکران بی‌مروت پایتخت را سد کند و برای انجام این منظور حتی حاضر شده بود که اجناس موجود در انبارهای آنها را به قیمت عادلانه بخرد و در دسترس مردم گرسنهٔ تهران بگذارد. در جزء کسانی که مقدار زیادی گندم و جو انبار کرده بودند خود احمدشاه بود.

نخست‌وزیر آماده بود که گندم و جو احتکاری شاه را با سود مناسب بخرد، ولی احمدشاه زیربار نمی‌رفت و می‌گفت به هیچ‌وجه قیمتی کمتر از قیمت پرداخت شده به سایر محتکران پایتخت قبول نخواهد کرد. سرانجام مرحوم مستوفی‌الممالک به مرحوم ارباب کیخسروشاهرخ که در آن تاریخ از طرف دولت مأمور خرید آرد و غله برای دکانهای نانوایی پایتخت بود مأموریت داد که شاه را ملاقات و موجودی انبار او را به هر نحو که شده است خریداری کند. میان احمدشاه و ارباب کیخسرو چندین ملاقات متوالی برای انجام این معامله صورت گرفت و شاه مثل یک علاف حسابی ساعتها برای گران فروختن جنس خود چانه زد.[۲۴۷] سرانجام شاهرخ عصبانی شد و از شهریار محتکر سئوال کرد: اعلی‌حضرتا: آن روزی که تازه به سن قانونی

---

۲۴۵. خلیل ثقفی، ص. ۱۱۰ - ۱۱۲.

۲۴۶. این کابینه در روز سوم ربیع‌الثانی ۱۳۳۶/۲۶ دیماه ۱۲۹۶ به احمدشاه معرفی شد و تا اواسط رجب ۱۳۳۶/اوایل اردیبهشت ۱۲۹۷ به کار ادامه داد.

۲۴۷. مرحوم حاجی‌میرزا یحیی دولت‌آبادی دربارهٔ علاقهٔ احمدشاه به ثروت‌اندوزی می‌نویسد: نگارنده از زبان برادرش که او خود از وی شنیده بود می‌شنوم، دیدیم مردم با پدر ما چه معامله کردند پس باید تحصیل مال کرد و تا ممکن شد در اینجا ماند و هر وقت ممکن نشد به یک مملکت آزاد رفت آنجا زندگانی نمود. ج. ۴، ص. ۱۷۷.

سلطنت رسیده و برای ادای سوگند به مجلس شورای ملی تشریف آورده بودید به خاطر دارید؟ شاه جواب مثبت داد. شاهرخ به کمال احترام به عرض رسانید که همان روز پس از انجام مراسم تحلیف و پس از آن که خداوند قادر متعال را گواه گرفتید که همیشه حافظ حقوق و آسایش ملت ایران باشید، پیشانی مبارکتان به شدت عرق کرد به طوری که دستمالی از جیب درآورده و عرق پیشانی خود را با آن دستمال پاک کردید. هنگام ترک جلسه آن دستمال فراموش شده و روی میز خطابه جا ماند و ما همان دستمال شاهانه را به یادگار آن روز تاریخی کماکان در ادارهٔ کارپردازی مجلل نگاه داشته‌ایم. اعلیحضرتا: آیا مفهوم سوگند آن روزی اعلیحضرت همین است که مردم تهران امروز از گرسنگی در کویها و برزنها بیفتند و بمیرند و انبارهای سلطنتی از آذوقه و مایحتاج آنها پُر باشد؟[۲۴۸]

ولی این یادآوری عبرت‌انگیز بدبختانه تأثیری در وجود احمدشاه نبخشید به طوری که مرحوم شاهرخ ناچار شد موجودی انبار سلطنتی را همان‌طور که دلخواه احمدشاه بود بخرد و پول آن را بپردازد.[۲۴۹]

به واسطهٔ همین رفتار شاه بود که مردم تهران او را **احمد علاف** لقب داده بودند.[۲۵۰]

مرحوم عبدالله مستوفی نیز دربارهٔ کمبود گندم و تمهیدات دولت برای تأمین نان اهالی شهر تهران در آن زمان چنین می‌نویسد:

گندم که در بهار سال ۱۲۹۵ خرواری بیست تومان قیمت داشته و در پاییز این سال به بیست و پنج تومان رسیده بود. در بهار سال ۱۲۹۶ به سی تومان بالغ شده و هرچه نزدیکتر به خرمن می‌شد، گرانتر می‌گشت. دولت، **سهام‌الدولهٔ جلیلوند** را که مرد باتقوا متنسک ولی حاجی عموقلی بود به ریاست نانوایی تهران تعیین کرده و او هم با اصول قدیم در کار جمع‌آوری غله و راه بردن نان شهر آنچه می‌توانست می‌کرد.

هفت هشت نفر از تجار درجه اول کشور هم به اسم کمیسیون ارزاق از طرف دولت تعیین شدند که کمک کار سهام‌الدوله باشند و این کمیسیون هم هر روزه در عمارت گالری تشکیل شده و در این مشروع با رییس ارزاق

---

۲۴۸. دراین‌باره همچنین، ر.ک: خلیل ثقفی، ص. ۱۱۲ - ۱۱۳.

۲۴۹. جواد شیخ‌الاسلامی، یغما، ۲۸ (۱) فروردین ۱۳۵۴، ص. ۲۴ - ۲۵.

۲۵۰. ر.ک: مهدی ملک‌زاده، ج. ۷، ص. ۴۰۷.

معاونتهایی می‌کرد. ولی کار روزی دادن به سیصدهزار نفر جمعیت تهران، با این قحط سال، اقدامات دیگری لازم داشت که وسایل آن در دست دولت نبود. از جمله خرید آرد از روسیه و یا خواستن گندم از کراچی که معمولاً در سنوات کم گندمی در ایران از این دو ممر رفع حاجت می‌کردند. در این سال به واسطهٔ جنگهای بین‌الملل و به خصوص انقلاب روسیه، آنها خودشان هم احتیاج به گندم خارجی داشتند. این کمیسیون برای ترفیه حال فقرا رأی داده بود که نان شهر را از قرار یک من دو قران و دو عباسی به مردم بفروشند و در صورتی که گندم خرواری سی‌ودو تومان و روزانه مبلغی ضرر دولت بود.[۲۵۱]

مرحوم صدرالاشراف در خاطرات خود از پیامدهای این قحطی سخن گفته و می‌نویسد:

... با این که اهل خیر همه نوع کمک به فقرا می‌کردند ولی کافی نبود و چه آن که اهل خیر معدود هستند و فقرا غیرمحصور و هرچند در سال بعد یعنی در سال ۱۳۳۷ [۱۲۹۷ ش.] بارندگی خوب و غلات وافر شد، ولی به واسطهٔ نرسیدن غذای کافی به طبقات پست مردم در تابستان آن سال مرض شبیه وبا یعنی کلرین در مردم شایع شد و مرض حصبه نیز زیاد شد.

در اوایل پاییز یک روز باد شدیدی از طرف غرب وزید که از گردوغبار هوا تیره شد و بعد از آن اکثر بلکه تمام اهالی مبتلا به گریپ سخت شدند. آن روز عید غدیر یعنی هیجدهم ماه ذیحجه بود من بعدازظهر قصد زیارت امامزاده عبدالعظیم در تهران داشتم چون طوفان باد و غبار فضای آسمان راگرفت من نه فقط برای رفع غبار بلکه گویی ملهم شد که این باد حامل مرضی است امر کردم تمام اطاقها را بستند و گفتم کسی از اطاق بیرون نرود؛ ولی دو نفر یکی موسی‌خان برادر زن من و یکی نوکر من بیرون رفته بودند و بعد از آن روز مانند سایر مردم ماها مبتلا شدیم، جز آن که من و خانوادهٔ من که از اطاق بیرون نرفته بودیم مرض ما بیش از زکام شدید نبود، ولی دو نفر که بیرون بودند مریض سخت شدند که هر یک قریب یکماه بستری شدند... من از مطلعین شنیدم تا اوایل محرم یعنی تا دو هفته بعد از آن از روزی سیصد تا هفتصد نفر در شهر تهران تلف می‌شدند و از روی تخمین نزدیک به تحقیق در آن سال از گرانی سال قبل تا سرخرمن از گرسنگی و بعد از آن از ناخوشی

---

۲۵۱. عبدالله مستوفی، ج. ۲، ص. ۴۹۵.

کلرین و حصبه و گریپ یک عشر اهالی تهران تلف شدند...
در زمستان سال ۳۶ که گرانی و کمی نان شدت داشت از وزیر دارایی شنیدم صد هزار خروار گندم در سیستان موجود بوده که به واسطهٔ نبودن وسیلهٔ حمل گندمها در آنجا پوسیده است، زیرا کاه و علف بیابان هم برای ارتزاق حیوانات بارکش نبود.
در آن سال دولت اقداماتی کرد و برنج از رشت و مازندران وارد کرد و آن را به صورت دم‌پخت در دسترس مردم می‌گذاشتند، ولی شیادانی که برای طمع وجههٔ ملی در دولت مشروطه برای خود جایی به دست آورده بودند متصدی تهیه و توزیع دم‌پخت به مردم بودند، و از گوشت و روغن که دولت تهیه و به دست آنها داده بود در ظرفهای دم‌پخت چیزی نبود و اغلب از تغذیه همان دم‌پخت‌ها ناخوش می‌شدند.[۲۵۲]

سیداحمد کسروی نیز در اشاره به دمپخت‌پزیهای تهران می‌نویسد:

در تهران این زمان به بینوایان نان دادن نتوانسته دمپخت می‌فروختند. در شش جا دکان باز کرده روزانه سی خروار برنج و بیست و پنج من گوشت و بیست و پنج من باقلا پخته و به مردم می‌فروختند.[۲۵۳]

مرحوم قهرمان‌میرزا سالور در شرح خاطرات روز یکشنبه نهم رجب ۱۳۳۶/اول اردیبهشت ۱۲۹۷ درباره فقر عمومی مردم تهران و تلفات ناشی از قحطی و بیماری در این شهر می‌نویسد:

در طهران به طور تحقیق و ثبت ادارهٔ نظمیه تا پنج روز به عید نوروز مانده چهل‌وهشت‌هزار آدم تلف‌شده، حالیه هم روزی یک هزار نفر چه از گرسنگی و چه به واسطهٔ ناخوشی حصبه تلف می‌شود. نان فراوان بود یعنی از وقتی که آزاد کردند، لیکن برای مردم پول باقی نمانده است که بخرند. مردکه آن‌قدر به این نان نگاه می‌کند تا قبض روحش می‌شود. در خیابان می‌گذری می‌بینی مردم ایستاده‌اند. مراجعت ازهمان راه یکی‌یکی به خاک‌هلاکت افتاده‌اند.[۲۵۴]

مرحوم حاج سیدمحمدتقی یکرنگیان که خود از نزدیک شاهد این قحطی بزرگ بوده در این‌باره چنین روایت می‌کند:

---

۲۵۲. محسن صدر، ص. ۲۲۹ - ۲۳۰.
۲۵۳. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۷۷۶.
۲۵۴. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۷، ص. ۵۱۹۵.

در سنهٔ ۱۳۳۶ ه.ق. که خشکسالی شد، در تهران نان که یک من یک قران بود به یک من ۱۴ قران رسید.

یادم می‌آید که بعضی مس را می‌آوردند دکان نانوایی می‌گذاشتند ترازو عوض آن نان می‌گرفتند.

خیلی از دکانهای نانوایی سنگکی نمی‌گذاشتند نان کاملاً پخته شود چون طول می‌کشید. همین‌طور خمیر، سفیدسفید می‌انداختند بیرون. اول هم به زنها نان می‌دادند. زنها از صبح می‌رفتند در دکان نانوایی، قطار مثل مجلس روضه می‌نشستند، یکی دو تا نان به اینها می‌دادند، تا ظهر طول می‌کشید بعد اگر اضافه بود به مردها می‌دادند و الا پارو راست می‌شد و می‌گفتند تمام شد بفرمایید بیرون.

مردم خیلی در مشقت بودند، بعداً دولت چند مرکز دمپختک‌پزی درست کرد که دمپختک درست می‌کردند چارکی دو عباسی به مردم می‌فروختند. از طرف دولت به اینها بلغور[۲۵۵] داده می‌شد. پدر من هم مأمور این کار بود. گندم را از انبار گندم می‌گرفت می‌داد آسیاب و بلغورش می‌کردند، می‌آورد و بین این مراکز تقسیم می‌کرد. البته این مراکز پول بلغور را می‌دادند، ولی چون گندم دولتی بود ارزانتر تمام می‌شد و در نتیجه دمپختک به قیمت چارکی دو عباسی به مردم فروخته می‌شد. مدتی تقریباً در حدود سه چهار ماه دمپختک معمول بود که مردم می‌خریدند و می‌خوردند، ولی چون این دمپختک نمک نداشت و نمی‌دانم چرا نمک کم می‌ریختند، کسانی که می‌خوردند بیشتر ورم می‌کردند. پاها و پشت پاها ورم می‌کرد و مریض می‌شدند.

یادم می‌آید که با زن پدرم رفتیم سرچشمه دکان نانوایی ساجی‌پزی، دو تا نان گرفتیم و کشیدیم و گذاشتم توی دستمال که او ببرد خانه. یکی از بالای سرم دست کرد و نان را برداشت و گریخت. دویدیم عقبش، افتاد زمین مردم شروع کردند به زدن، همین‌طور که به رو افتاده بود و کتک می‌خورد، تندتند دو تا نان را خورد.

یک عده از مردم گرسنه هم که جمع شده بودند، یک مرتبه ریختند توی دکان

---

۲۵۵. بَر غُول به گندم نیم‌کوفته می‌گویند.

خواربارفروشی سرچشمه و هرچه بود غارت کردند، کشمش و مغزگردو و... همین‌طور می‌خوردند و می‌رفتند...

بالاخره اواخر سال بود که بیماری حصبه شیوع پیدا کرد. به قدری حصبه فراوان شد که در هر خانه چند نفری مبتلا بودند. در خانهٔ ما فقط پدرم سالم ماند و بقیه حصبه گرفتیم. بعد از عید غدیر [۱۸ ذیحجه ۱۳۳۶/ اول مهرماه ۱۲۹۷] یک بادی آمد و مرضی آورد که به آن مِشمِشه[۲۵۶] می‌گفتند. البته آن باد مردم را باد زده کرد که بیشتر مردم تهران لرز می‌کردند و در منزل بستری می‌شدند.

من در بازار تهران مشغول بودم، صبح رفتم تجارتخانه و منشی تجارتخانه هم آمد و نشست و چند دقیقه بعد گفت آقاسیدتقی، من مثل این که یک کمی حالم ناجور شده است. من می‌روم منزل. یک قدری گذشت دیدم تلفن صدا کرد، صاحب تجارتخانه بود، پرسید بازار چه خبره؟ گفتم خبری نیست، بازار باز است و مردم مشغول خرید هستند. پرسید حاجی‌میرزا هست؟ گفتم خیر او یادزده شده، مشمشمه گرفت رفت. گفت تو هم مغازه را قفل کن و کلید را بردار بیاور درِ منزل اما توی خانه نیایی می‌ترسم تو هم از این مرض داشته باشی و ما هم مبتلا شویم. خلاصه من هم در مغازه را بستم و روانه شدم و دیدم یک مرتبه بازار تعطیل شد. تمام رفتند خانه‌هایشان. من هم رفتم خانه دیدم یک چیزیم می‌شود، رفتم توی اطاق و لحاف را انداختم روی خودم و خلاصه دو سه روز هم ما گرفتار شدیم. دکتر محل را آوردند بالای سرما و یک نگاهی به ماها کرد و گفت: همه تصرف هوایی شده‌اند، یک نسخه برای همهٔ ما نوشت. خیلی از این بادزدگی مردند.

من یادم می‌آید یک نفر از اهالی محل را که فوت کرده بود برداشتیم و بر روی شانه بردیم قبرستان چهارده معصوم پایین‌تر از میدان شوش. در غسالخانه دیدم میّتها را روی هم چپ و راست چیده‌اند مثل هیزم. وحشت کردم، گفتم اینها را کی می‌شویند. گفتند شب می‌آیند و می‌شویند. حالا اینها را که روز آوردند می‌شوییم. اینها را که صاحب ندارند شب خواهیم شست. گمان می‌کنم یک ثلث مردم تهران در آن سال تلف شدند.[۲۵۷]

---

۲۵۶. بیماری آنفلوآنزا

۲۵۷. این روایت روز چهارشنبه ۲۷ خردادماه ۱۳۶۰ در درکهٔ شمیران ضبط شد.

س . اوضاع تهران از قرارداد ۱۹۱۹ م. تا کودتا

انقلاب مارس ۱۹۱۷ م./اسفند ۱۲۹۶ ش. در روسیه به حکومت امپراتوری تزاری در این کشور خاتمه داد و به دنبال آن کمونیستها قدرت را در این کشور در دست گرفتند. لنین[۲۵۸] صدر شورای کمیسرهای خلق در بیانیه ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷ قراردادتقسیم ایران را با انگلستان کان لم‌یکن اعلام نمود و متعهد شد پس از خاتمهٔ جنگ قوای روسیه از ایران خارج شده و حق تعیین سرنوشت ایرانیان تأمین خواهد گردید.[۲۵۹]

پس از انقلاب روسیه انگلیسیها، یکه‌تاز سیاست داخلی ایران شدند، و چون دیدند که شمال ایران آزاد شده و ممکن است آلمانها از راه قفقاز و دریای سیاه به این قسمت دست‌اندازی کنند و راهی به سوی هندوستان باز نمایند، از یک سو از راه بلوچستان نیرویی به خراسان آورده و از سوی دیگر از مغرب ایران خود را به همدان و قزوین و رشت رسانیدند و به سرداری ژنرال دنسترویل[۲۶۰] در ۱۹۱۸ م./۱۲۹۷ ش. قوایی را از راه انزلی به باکو فرستادند و به این ترتیب، تمام ایران مقارن روزهایی که جنگ اول سپری می‌شد تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت.[۲۶۱]

با پیروزی متفقین در جنگ لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس برای حفظ موقعیت انحصاری کشور خود در ایران، بر آن شد تا ایرانیان را مجبور به پذیرش سلطه بریتانیا بنماید.[۲۶۲] لازم بود در ایران کابینه‌ای روی کار بیاید که مورد وثوق دولت انگلیس بوده و این کشور را در رسیدن به این هدف یاری دهد. پس برای روی کار آوردن وثوق‌الدوله[۲۶۳]

---

۲۵۸. ولادیمیر ایلیچ اولیانوف بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست و دولت اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۸۷۰ م. متولد و در سال ۱۹۲۴ م. درگذشت.

۲۵۹. ر.ک: احمدعلی سپهر، ص. ۴۵۵ - ۴۵۶.

260. Dunsterville

۲۶۱. ر.ک: محمدجواد مشکور، **تاریخ ایران‌زمین**، ص. ۳۷۹.

۲۶۲. سیروس غنی، ص. ۴.

۲۶۳. حسن وثوق فرزند میرزاابراهیم‌خان‌معتمدالسلطنه پسر قوام‌الدوله‌وطاووس‌خانم دخترمجدالملک سینکی در ربیع‌الاول ۱۲۹۲/فروردین ۱۲۵۴ متولدشد. از هفت‌سالگی به‌فراگرفتن درس فارسی و مقدمات عربی پرداخت و در جوانی در مدرسهٔ مروی فلسفه را نزد شیخ علی نوری و فقه را نزد سیدعبدالکریم لاهیجی فراگرفت و سپس به آموختن ادبیات فارسی و زبان فرانسوی پرداخت. او بارها به وکالت مجلس شورای ملی، وزارت و نخست‌وزیری رسید. در تاریخ و ادبیات ایران خبره بود. در سال ۱۳۱۴ به ریاست فرهنگستان ایران منصوب شد. او در ۱۶ بهمن ۱۳۲۹ در تهران درگذشت و در قم به خاک سپرده شد.

با احمدشاه وارد مذاکره شد و با پرداخت رشوه، او را به این کار راضی کرد.[۲۶۴] این کابینه در تاریخ ۲۹ شوال ۱۳۳۶ برابر با ۱۶ مرداد ۱۲۹۷ و اوت ۱۹۱۸ تشکیل و به حضور احمدشاه معرفی شد. با تشکیل این کابینه، دولت انگلیس برای عقد قرارداد موردنظر با ایران به مذاکره پرداخت. طبق شرایط این پیمان مقرر شد انگلستان تجدید سازمان مالیه و قشون ایران را به عهده گیرد و وامی به مبلغ دو میلیون لیره به ایران بدهد. ضمناً در ساختمان راه‌آهن نیز ایران را یاری نماید. هم‌چنین قرار شد کمیسیونی مرکب از کارشناسان مالی تشکیل شود و در تعرفه‌های گمرکی تجدیدنظر نمایند.[۲۶۵]

وثوق‌الدوله برای فراهم‌کردن شرایط عقد قرارداد و جلب حمایت افکار عمومی به اقدامات قاطعانه‌ای دست زد. در اسناد وزارت خارجه انگلیس آمده است:

> در ماههای اول زمامداری‌اش وثوق واقعاً ابتکار و قدرت به خرج داد. ژاندارمری را تحکیم بخشید، دسته‌ای از اجامر و اوباش را در تهران بازداشت و اعدام کرد. تجاری که غلات و سایر مواد را احتکار کرده بودند به زور واداشت انبارهای خود را بگشایند و موجودی انباشتهٔ خود را به بهای عادلانه در اختیار مردم گذارند. از همه مهمتر، دارودستهٔ راهزنان مسلح که کلیه راههای جنوب تهران را در قبضه داشتند دستگیر کرد. نایب‌حسین کاشی و پسرش ماشاءالله‌خان سرکردهٔ گروهی از راهزنان بی‌رحم بودند که در منطقهٔ قم و ساوه و کاشان یکه‌تازی می‌کردند. در ۱۲۹۷ تمام راههای تهران به اصفهان در دست آنان بود. وثوق‌الدوله ژاندارمری را بسیج کرد و به تدریج نیروهای راهزن را از بین برد. نایب حسین، پسرش و بیست سارق دیگر در شهریور ۱۲۹۸ در تهران به دار آویخته شدند... این نقطهٔ اوج محبوبیت وثوق در میان مردم بود.[۲۶۶]

بالاخره پس‌ازگذشت حدود یکسال از صدارت وثوق‌الدوله وگفتگوهای بسیار میان نمایندگان دو دولت این قرارداد در ۱۷ مرداد ۹/۱۲۹۸ اوت ۱۹۱۹ به امضاء رسید و وثوق در ۱۸ مرداد اعلامیه‌ای صادر کرد که در یکی از جراید تهران انتشار یافت و به

---

۲۶۴. سیروس غنی، ص. ۴۴.

۲۶۵. لارنس لاکهارت، ایرانشهر، ج. ۱، ص. ۴۹۳.

۲۶۶. اسناد وزارت جنگ بریتانیا، گزارش ۱۰۶/۹۴۲ دربارهٔ عملیات جزئی نظامی در ایران ۱۶ نوابر، ۳۰ اکتبر ۱۹۱۹ نقل در سیروس غنی، ص. ۵۰.

یکباره محبوبیت رئیس‌الوزراء در نزد مردم به نفرت و انزجار عمومی تبدیل شد. عبدالله مستوفی می‌نویسد:

> قرار بود شاه در ۱۸ اسد، به قصد اروپا تهران را ترک گوید. روز قبل از عزیمت او، بدون هیچ سابقه از طرف وثوق‌الدوله بیانیه‌ای و در ذیل آن قراردادی که با انگلیسیها بسته بود منتشر، و انتشار قرارداد باعث نارضامندی عمومی گردید. در تمام مجالس، مواد قرارداد بیانیهٔ وثوق‌الدوله مطرح شده و نقادی در اطراف آن می‌کردند.
>
> در کابینهٔ صمصام‌السلطنه، نظرم نیست برای چه پیش‌آمدی حکومت شهر نظامی شد، ولی این حکومت نظامی، فقط روی کاغذ اعلام گشته بود، و از طرف نظمیه جلوگیری از اجتماعات نمی‌شد و به قدری شل بود که بعدها فراموش کردند آن را منسوخ کنند. رییس‌الوزراء به سابقه این اعلام تمسک جسته، جمعی را که به منزل علماء رفته و برای برهم زدن قرارداد اجتماع کرده بودند، دچار حبس کرده و آقایان حاجی محتشم‌السلطنه و مشاورالدوله و ممتازالدوله و ممتازالملک و حاجی معین‌التجار بوشهری و چند نفر دیگر را به کاشان تبعید نمود.[۲۶۷]

دکتر عبدالحسین نوائی دربارهٔ وسعت نارضایی و خشم عمومی در تهران می‌نویسد:

> ... در تهران، هرجا جمع دو سه نفری تشکیل می‌شد، سخن به قرارداد و سرانجام به طعن و لعن عاقد قرارداد می‌کشید. البته دولت حکومت نظامی نیمبند زمان صمصام‌السلطنه را محترم شمرده، به استناد قانون مزبور افراد مخالف را تبعید و روزنامه‌های مخالف را تعطیل می‌کرد. ولی مردم چندان متنفر و خشمگین بودند که پروای حکومت نظامی نداشتند. از جمله در مجلس روضه‌ای که در مسجد شیخ عبدالحسین، معروف به مسجد آذربایجانیها یا مسجدترکها، مردم به عنوان روضه و شنیدن مصیبت اهل‌بیت جمع می‌شدند روضه‌خوان و واعظی در ضمن وعظ و خواندن روضه‌گریزی به قرارداد زده، بر فروشنده و خریدار طعن ولعن و بر وزیران وطن‌فروش نفرین می‌کرد... لذا وثوق‌الدوله دستور داد مجالس روضه را برهم زنند.[۲۶۸]

---

۲۶۷. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۱۰. لازم به ذکر است که مرحوم مستوفی رساله‌ای نیز به نام **ابطال‌الباطل** یا رد قرارداد رییس‌الوزراء ایران با دولت انگلیس و بیانیهٔ ایشان تألیف کرده است. در این‌مورد ر.ک: همان، ص. ۱۱ - ۱۱۸.

۲۶۸. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۴۳۱ - ۴۳۲.

ازجـمله مـعترضین عـقد قـرارداد مـیرزادهٔ عشـقی بـود. او دراین‌باره مـنظومهٔ اعتراض‌آمیزی به نام عشق وطن سرود. در مقدمهٔ آن می‌نویسد:

با عشق وطن مندرجات ذیل را در این جا ثبت می‌نمایم، شاید بعد از من یادگار بماند و موجب آمرزش روح من باشد. باید دانست: این ابیات فقط و فقط اثر احساسات ناشیه از معاهدهٔ دولتین انگلستان و ایران است که از طبع من تراوش کرده و این نبوده مگر این قرارداد در ذهن این بنده جز یک معاملهٔ فروش ایران به انگلستان! طور دیگر تلقی نشده! این است که با اطلاع از این مسئله شب و روز در وحشتم، و هرگاه راه می‌روم، فرض می‌کنم کـه روی خاکی قدم برمی‌دارم که تا دیروز مال من بوده و حال از آن دیگری است! هر وقت آب می‌خورم می‌دانم این آب... الخ. ازینرو هر لحظه نفرینی به مرتکب این معامله می‌گفتم، تقریباً قصیده‌ها، غزلها و مقاله‌ها دراین خصوص تهیه کرده ولی چون هیچ‌کس پیرامونم برای ثبت و حفظ آنها نبود تقریباً تمام آنها از یادم رفت، بی‌آن که اثری کرده باشد. فقط ابیات زیر است که از میان آنها به خاطرم مانده:

هـرچـه مـن زاظـهار راز دل تـحاشی مـی‌کنم
بـهر احسـاسات خـود، مشکل‌تراشـی مـی‌کنم
زاشک خـود بـر آتش دل، آب‌پـاشی مـی‌کنم
بـاز طـبعم، بـیشتر، آتش‌فشـانی مـی‌کند
زانزلی تا بلخ و بـم را، اشک مـن گـل کـرده است
غسـل بـر نـعش وطـن، خـونابهٔ دل کـرده است
دل دگـر پـیرامـن دلدار را، ول کـرده است
بـر زوال مـلک‌دارا، نـوحه‌خوانـی مـی‌کند
رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تـخت
باغبان زحمت مکش، کز ریشه کندند ایـن درخت
مـیهمانان وثـوق‌الدوله، خـونخوارنـد سـخت
ایـخدا بـا خـون مـا، ایـن میهمانی مـی‌کند!

...

یـا رب ایـن مـخلوق را از چـوب بـتراشیده‌انـد؟
بـر سـر ایـن خـلق، خـاک مـردگان پـاشیده‌انـد؟

در رگ این قوم، جای حس و خون شاشیده‌اند؟
کاین چنین با خصم جانش، رایگانی می‌کند!
نیسه بحال خویشتن، این مردم افسرده را
مرده‌اند این مردم، اگه کن دل آزرده را
به که تقسیمش کنند، این ملک صاحب مرده را
تا بردش آنکش که بهتر پاسبانی می‌کند!
ای عجب دندان زاستقلال ایران کنده‌اید!
زنده ای ملت! سوی گور، از چه بخرامیده‌اید؟
دست از تابوت بیرون آورید ار زنده‌اید
گفته شد کاین نیم مرده سخت جانی می‌کند!
این که بینی، آید از گفتار عشقی بوی خون
از دل خونینش این گفتار می‌آید برون
چشم بُد مجرای این سرچشمهٔ خون تاکنون
زین سپس ریزش زمجرای زبانی می‌کند![۲۶۹]

فرخی یزدی[۲۷۰] مدیر هفته‌نامهٔ سیاسی طوفان نیز احساس نفرت خود را از این قرارداد چنین به نظم آورده است:

داد که دستور دیو خوی زیداد
کشور جم را به باد بی‌شرفی داد
داد قراری که بیقراری ملت
زان به فلک می‌رسد به ولوله و داد
کیست که از من برد پیام به دستور
کای زقرار تو داد و عهد تو فریاد

---

۲۶۹. محمدرضا میرزاده عشقی، **کلیات مصور میرزادهٔ عشقی**، تألیف و نگارش علی‌اکبر مشیر سلیمی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰)، ص. ۳۰۹ - ۳۱۲.

۲۷۰. محمد فرخی یزدی فرزندمحمدابراهیم سمسار در سال ۱۳۰۶ هـ.ق./۱۲۶۷ ش. در یزد متولد شد. او مردی مبارز و منتقد و بی‌باک بود، در سال ۱۳۴۰ هـ.ق./۱۳۰۰ ش. روزنامهٔ طوفان را منتشر کرد. در دورهٔ هفتم به نمایندگی مردم یزد به مجلس شورای ملی راه یافت. بر اثر افکار سوسیالیستی به زندان افتاد و پس از تحمل سختی‌های فراوان در ۲۶ مهرماه ۱۳۱۸ در زندان موقت شهربانی، پزشک مجاز احمدی با آمپول هوا وی را به قتل رسانید.

چشم بدت دور وه چه خوب نمودی
خـانهٔ مـا را خـراب. خـانه‌ات آبـاد
شـاد از آنـی کـه داده آتش کـینت
آبروی خاک پاک ما همه بـر بـاد[۲۷۱]

حسابهای کرزن در مورد این قرارداد درست از آب درنیامد و با افشای مفاد آن بسیاری از کشورها آن را محکوم کردند. یرواند آبراهامیان درخصوص عکس‌العمل دولت شوروی نسبت به این قرارداد می‌نویسد:

حکومت‌شوروی بیدرنگ توافقنامه را محکوم‌کرد و اقدام‌اخیر خود در الغای کلیه امتیازات تزاری در ایران را با ادامه دادن انگلستان به انباشت انحصارات در خاورمیانه متباین دانست. نُه ماه بعد، ارتش سرخ مختصر نیرویی در انزلی پیاده‌کرد تاهم فشار انگلیس راکه به قفقاز اسلحه می‌فرستاد، سد کند ، هم جنگلیها[۲۷۲] را در برابر حکومت انگلیسیِ تهران تقویت نماید.[۲۷۳]

علاوه بر این فرانسه و آمریکا نیز نسبت به مذاکرات محرمانه این قرارداد و نقشی که این معاهده به انگلیس می‌داد از آن انتقاد کردند.[۲۷۴]

دولت وثوق‌الدوله بدون‌رعایت اصل بیست‌وچهارم قانون‌اساسی‌که مقرر می‌داشت:

بستن عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این‌که طرف داخله باشد یا خارجه، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد، به استثنای عهدنامه‌هایی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد.

---

۲۷۱. ر.ک: ابراهیم صفائی، **وثوق‌الدوله** (تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۷۴)، ص. ۱۲۵ - ۱۲۶.

۲۷۲. میرزایونس فرزند میرزابزرگ متولد ۱۲۹۸ هـ.ق./۱۲۵۹ ش. از طلابی بود که به کمک روحانیون و آزادیخواهان **مجمع روحانیان** را به منظور اتحاد اسلام تشکیل داد. او در جنگ بین‌الملل اول در پناه جنگلهای انبوه گیلان حکومت خودمختاری تشکیل داد و پس از کودتای ۱۲۹۹ در فروردین ۱۳۰۰ ش. به دست مخالفانش کشته شد و در سلیمانداراب رشت به خاک سپرده شد. وی مردی آزادیخواه، مهین‌پرست و دموکرات بود. ر.ک: محمد معین، ج. ۶، ص. ۱۶۱۹.

۲۷۳. یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی**، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص. ۱۰۳.

۲۷۴. دنیس رایت، **نقش انگلیس در ایران**، ترجمه فرامرز فرامرزی (تهران: فرخی، ۱۳۶۱)، ص. ۲۰۳ - ۲۰۴.

آن را به مرحلهٔ اجرا گذاشت و اجازه داد مشاورین انگلیسی مشغول به کار شوند.[۲۷۵] آنگاه درصدد برآمد انتخابات نیمه‌تمام چهارمین دورهٔ مجلس شورای ملی را به پایان برده، و به کمک نمایندگان برگزیده خود به این قرارداد رسمیت بخشد. با وجود آن که در اردیبهشت‌ماه ۱۲۹۹ بیش از نیمی از نمایندگان انتخاب شده و اکثریت لازم برای افتتاح مجلس حاصل بود مع‌الوصف وثوق‌الدوله از شدت مخالفتهای داخلی و خارجی جرأت نکرد به گشایش مجلس اقدام نماید. زیرا علاوه بر آنکه دولت آمریکا این قرارداد را به منزلهٔ نقض بیانیه صریح ویلسون رییس‌جمهور وقت آمریکا دانسته و به دولت انگلستان اطلاع داده بود از این قرارداد پشتیبانی نخواهد کرد؛ لارنس جان کالدول[۲۷۶] وزیر مختار آمریکا در تهران به وزارت خارجه آمریکا اطلاع داد که انتخابات در دست انجام مجلس شورا، خدعه‌ای بیش نیست، چون نامزدها را انگلیسیها تعیین می‌کنند.[۲۷۷] خوشبختانه مجمع اتفاق ملل هم که تازه در ژنو تأسیس شده و این قرارداد برخلاف اساسنامهٔ آن بسته شده بود، آن را به رسمیت نشناخت.[۲۷۸]

روز ۱۸ ماه مه ۲۷/۱۹۲۰ اردیبهشت ۱۲۹۹ در حالی که فرمانده انگلیسی مشغول بازدید از نیروهای انگلیسی مستقر در بندر انزلی بود، ۱۳ ناوجنگی شوروی به این بندر وارد شده و ۲۰۰۰ سرباز روس قدم به خاک ایران گذاشتند. ژنرال انگلیسی که دریافت قدرت رویارویی با حریف را ندارد، پس از مذاکره با فرماندهٔ روسی، سریعاً نیروهای خود را به رشت و سپس به منجیل و قزوین عقب کشید. بر سر این عقب‌نشینی بحثهای مبسوطی در کابینهٔ انگلستان درگرفت. سیاستمداران انگلیسی مخالف قرارداد اعلام داشتند: «کرزن باید به ایرانیها اجازه دهد مستقیماً خود با روسها کنار آیند.» ادوین مونتگیو[۲۷۹] دبیرکابینهٔ جنگ انگلیس عقیده داشت: «بهترین راه جلوگیری از خطر روسها در ایران آن است که اعلام کنیم قرارداد انگلیس و ایران غیرعملی است.» نایب‌السلطنه

---

۲۷۵. ر.ک: لارنس لاکهارت، **ایرانشهر**، ج. ۱، ص. ۴۹۴.

276. Lawrence Jhon Caldwell

۲۷۷. ر.ک: سیروس غنی، ص. ۷۳.

۲۷۸. ر.ک: محمدجواد مشکور، **تاریخ ایران زمین**، ص. ۳۸۵.

279. Edwin Montague

هند لرد چلمز فورد[۲۸۰] استدلال می‌کند: «قرارداد انگلیس و ایران را دور بیندازید و بهانه را از دست بلشویکها بگیرید.» نهایت آن که در ۲۸ مه ۱۹۲۰/۶ خردادماه ۱۲۹۹ دیوید لوید جُرج نخست‌وزیر انگلیس در پاسخ سئوالی در پارلمان گفت: «حکومت بریتانیا هیچ‌گونه تعهد نظامی یا دریایی در قبال ایران ندارد.» و بدین‌ترتیب هرگونه حمایتی را که در ایران برای حفظ قرار مانده بود از میان برد و بر یکی از استدلالهای عمدهٔ وثوق‌الدوله که: «ایران ضعیف و ناتوان است و قادر نیست از خود دفاع کند و برای حفظ تمامیت ارضی خود به حمایت بریتانیا نیاز دارد خط بطلان کشید.[۲۸۱]

در این شرایط سرپرسی کاکس[۲۸۲] وزیر مختار انگلیس در تهران که از طرفداران جدی عقد قرارداد بود، جای خود را به هرمن کامرون نُرمن،[۲۸۳] دیپلمات هوشمند و روشن‌بین انگلیسی داد که جهانی پهناور را در تغییر تحول می‌دید و موج ملی‌گرایی را در حال فوران. سیروس غنی می‌نویسد:

> دید نُرمن و کرزن کاملاً متفاوت بود. کرزن بیشتر نگران آن بود که روسیه بار دیگر قدرت مسلط در ایران شود و عقیده داشت که تنها راه برهم زدن نقشه‌های روسها ادارهٔ امور ایران به دست انگلیسیهاست. نُرمن که خود شخصاً در صحنه بود، خطر داخلی را به مراتب جدی‌تر از خطر خارجی می‌دید. ایالت گیلان از مدتی پیش پیوندهای خود را با حکومت مرکزی بریده و خود را جمهوری اعلان کرده بود. مازندران و آذربایجان در طغیان بودند[۲۸۴] و چه بسا که به گیلان می‌پیوستند... از هنگام پیاده شدن سربازان

---

280. Lord Chelmsford

۲۸۱. سیروس غنی، ص. ۸۶ - ۸۷.

282. Sir Percy Cox

283. Herman Cameron Norman

۲۸۴. در آن زمان طغیانهای داخلی بسیار جدی بود. علاوه بر طغیان میرزاکوچک‌خان در گیلان، امیرمؤید سوادکوهی در مازندران و شاهسونها و اقبال‌السلطنه ماکویی و اسماعیل‌آقا سمیتقو در آذربایجان، سیدطه در کردستان، ایلات گلباغی، سنجابی و کلهر در کرمانشاه، ایلات بیرانوند و سگوند در لرستان، بختیاریها در اصفهان، خزعل در خوزستان، طوایف کهکیلویه، در کهکیلویه و بخشی ازخوزستان، طوایف قشقایی در فارس، بهرام‌خان و دوست‌محمدخان بلوچ در سیستان و بلوچستان، خوانین قائنات در جنوب خراسان، خوانین تربت جام و سرخس در خراسان، سردار معزز در قوچان و ترکمانان در استرآباد هرچند به ظاهر نسبت به حکومت مرکزی اظهار وفاداری می‌کردند، اما در عمل مختار مطلق بودند.

شوروی در خاک ایران، دیویزیون قزاق که زیر فرماندهی افسران روس بود نیز مستقل از حکومت مرکزی عمل می‌کرد و ظاهراً برنامهٔ خود را داشت. تُرمن به این نتیجه رسید که مادام که وثوق سرکار باشد تفهیم وخامتِ موقعیت بریتانیا در ایران به کرزن دشوار است...[۲۸۵]

سرانجام با پافشاری تُرمن بر کناره‌گیری وثوق‌الدوله، کرزن به شرط جانبداری رییس‌الوزرای جدید از قرارداد، با کنار رفتن وثوق موافقت کرد و او روز ۴ تیرماه ۲۵/۱۲۹۹ ژوئن ۱۹۲۰ پس از حدود دو سال صدارت استعفای خود را به احمدشاه تقدیم نمود.

با استعفای وثوق‌الدوله، میرزاحسن‌خان مشیرالدوله مأمور تشکیل کابینه شد و روز ۱۲ تیرماه ۱۲۹۹/اول ژوئیه ۱۹۲۰ کابینهٔ خود را به شاه معرفی کرد. او برای تسکین افکار عمومی قرارداد ۱۹۱۹ را تا تشکیل مجلس موقوف‌الاجرا گذاشت.[۲۸۶] با آن که مشیرالدوله موافقت کرد مستشاران مالی بریتانیا به کار ادامه دهند اما حق قبول یا رد توصیه‌های آنها را برای کابینه محفوظ داشت.[۲۸۷] او هم‌چنین با تقاضای واگذاری نظارت دیویزیون قزاق به افسران انگلیسی موافقت نکرد و در مقابل از دولت انگلیس خواست حق‌السهم ایران از عواید نفت را که تا آن زمان دیناری پرداخت نشده بود بپردازد.[۲۸۸]

در اواسط مردادماه ۱۲۹۹ هنگامی که تُرمن سرگرم حل و فصل امور ایران با کرزن بود، دیویزیون قزاق به فرماندهی سرهنگ استاروسلسکی به سوی گیلان پیشروی نموده و رشت را تصرف کردند. این نیرو در حملهٔ به انزلی شکست سنگینی را متحمل شد و بالاجبار از رشت نیز عقب‌نشینی کرد. در حالی که مشیرالدوله تشکیل مجلس را به عقب می‌انداخت و از این رو با انتقاد شدید انگلیسیها روبه‌رو بود، این شکست او را در وضعیت دشواری قرار داد. با رخنهٔ هرچه بیشتر نیروهای بلشویک در شمال ایران،

---

۲۸۵. سیروس غنی، ص. ۸۹.

۲۸۶. ر.ک: محمدجواد مشکور، **تاریخ ایران زمین**، ص. ۳۸۰.

۲۸۷. سیروس غنی، ص. ۱۰۳.

۲۸۸. ر.ک: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، **تاریخ روابط خارجی ایران** (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹)، ص. ۲۰۵.

معلوم شد که بریتانیا برای مقابلهٔ با حضور متوالی شورویها در ایران سیاستی ندارد و درصدد است نیروهای خود را از شمال ایران بیرون برد. در بحبوحهٔ این اوضاع تیره و تار ژنرال سر ادموند آیرونساید[۲۸۹] که به فرماندهی نیروهای بریتانیا در شمال ایران منصوب گردیده بود روز اول اکتبر ۹/۱۹۲۰ مهر ۱۲۹۹ به تهران وارد شد. سیروس غنی دراین‌باره می‌نویسد:

> این یک انتصاب عادی بود، بار دیگر افسری مأموریت یافت که سربازان انگلیسی را با حداقل خطر از شمال ایران بیرون ببرد، همین و بس، ولی پیامدهای دامنه‌داری به بار آورد... آیرن‌ساید با اندیشه‌های خودش دربارهٔ منافع بریتانیا و بهترین راه محافظت آنها به ایران آمد. پس از فقط چند هفته اقامت در سمت جدیدش خط‌مشی‌هایی در سر پرورد و دنبال کرد که مغایر سیاستهای کابینه انگلستان و وزارت خارجه آن کشور بود. به صرف قدرت شخصیت خود رفته رفته بر صحنه مسلط شد و اراده‌اش را بر افسران زیردست و همتای سیاسی خود، هرمن تُرمن، تحمیل کرد. تجربهٔ آیرن‌ساید پس از جنگ این عقیده را در او به وجود آورده بود که بریتانیا خود را درگیر بسیاری مقاصد ناپسند مردم کرده است و درصدد برآمد تا نگذارد بیش از این حیثیت کشورش لطمه ببیند.[۲۹۰]

قزاقها که در پی شکست شهریورماه به پیروزیهایی نایل شده و بار دیگر رشت را به تصرف درآورده بودند با تحکیم موقعیت بلشویکها در انزلی و برخورداری آنها از توپخانهٔ سنگین، حضور خود را به مصلحت ندیده و با کسب موافقت احمدشاه در نخستین ساعات روز ۲۲ اکتبر ۱۹۲۰/ ۳۰ مهرماه ۱۲۹۹ عقب‌نشینی از این شهر را آغاز کردند، در حالی که مقدمات برکناری استاروسلسکی و سایر افسران روسی قزاقخانه از پیش فراهم شده بود. در پی این تصمیم مشیرالدوله در ۳ آبان/۲۶ اکتبر، در حالی استعفا داد که علیقلی‌خان انصاری مشاورالممالک[۲۹۱] فرستادهٔ او به روسیه برای عقد قراردادی

---

289. Sir Edmund Ironside

۲۹۰. سیروس غنی، ۱۲۹.

۲۹۱. وی فرزند میرزاحسن‌خان نایب‌الوزاره و نوهٔ حاج میرزامسعود ایشلقی گرمرودی انصاری وزیر امور خارجهٔ محمدشاه بود. در سال ۱۲۸۶ هـ.ق./۱۲۴۸ ش. متولد شد. او در شش کابینه سمت وزیر خارجه داشت و در سال ۱۳۱۹ ش. در سن ۷۱ سالگی در تهران درگذشت.

با مقامات این کشور در حال مذاکره بود. در تاریخ ۵ آبان فتح‌الله‌خان سردار منصور، سپهدار اعظم مأمور تشکیل کابینه شد. ژنرال آیرونساید درباره پایان کار افسران روس قزاقخانه می‌نویسد:

دراین‌بین، استارو سلسکی به تهران رسید و شاه او را به حضور پذیرفت. در دربار به استارو سلسکی گفته شد که از مقامش اخراج شده است و تمام افسران و افراد روسی باید در اسرع وقت از بریگاد قزاق جدا شده و به بغداد اعزام گردند.

اخراج او می‌بایستی ضربهٔ تکان‌دهنده‌ای برایش باشد، ولی ظاهراً او امیدش را از دست نداده بود. زیرا خود را با اتومبیل به اولین شعبهٔ تلگراف خارج از تهران رساند و به بریگاد قزاق تلگرافی دستور داد که در دهکده‌ای به نام آنجله که بین راه تهران به قزوین در قسمت شمال جادهٔ اصلی واقع شده مستقر شود. قرار بود او شخصاً در آن محل دستورات بعدی را به بریگاد بدهد. برحسب معمول افراد قسمت استراق سمع ما، در این تلگرام نیز دستکاریهایی کردند. در تلگرام ساختگی به بریگاد قزاق دستور داده شده بود که در اردوگاه آقابابا بماند، اما به افسران روسی و هم‌چنین افسران جزء گفته شده بودکه خود را به ساختمان حکومتی در قزوین برسانند ودر آنجا با استارو سلسکی ملاقات کنند. وقتی سروکلهٔ استاروسلسکی در آنجله پیدا شد یک خود روی زره‌پوش ما او را به قزوین برد تا به دیگر افسران روسی که اینک در آن شهر در بازداشت به سر می‌بردند ملحق شود.

ما شانس آوردیم و حقه‌ای که به روسها زدیم، بدون هیچ اشکالی به نتیجه مطلوب رسید. این عمل می‌توانست به چند صحنهٔ ناخوشایند از قبیل تیراندازی منجر شود، اما روسها آن قدر از موقعیت خود مطمئن بودند که حتی در خواب هم نمی‌دیدند که در چنین تله‌ای بیفتند. آنها سالها پول بریتانیا را حیف و میل می‌کردند و با این حال آشکارا از تنفرشان نسبت به ما داد سخن می‌دادند. آنها منشاء تمامی تحریکاتی بودند که در تهران صورت می‌گرفت. این امری مسلم بود که - سیاست بریتانیا در ایران هرچه که باشد - بعد از رفتن روسها، کارهای دولت ما با راحتی و آرامش بسیار بیشتری انجام خواهد شد.[۲۹۲]

---

۲۹۲. ادموند آیرونساید، **خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید در ایران**، ترجمه بهروز قزوینی (تهران: نشر آینه، ۱۳۶۱)، ص. ۴۴ - ۴۵.

برکناری افسران روسی و روی کار آمدن سپهدار ناآرامیهایی در تهران در پی داشت که حاکی از نگرانی مردم از اجرای قرارداد ۱۹۱۹ بود. دکتر عبدالحسین نوائی می‌نویسد:

> در هشتم عقرب (آبان) سپهدار اعلامیه‌ای منتشر نمود خطاب به ملت ایران، زیرا مردم که سپهدار را عامل بی‌ارادهٔ دولت بریتانیا می‌دانستند - و در تشخیص خود هم سرمویی اشتباه نکرده بودند - تصور می‌کردند که او برای اجرای قرارداد آمده (و آمده بود) لذا بازارها را بستند و به تظاهرات پرداختند. چنین بود که سپهدار به ناچار دست به انتشار بیانیه زد.[۲۹۳]

بخشی از اعلامیهٔ سپهدار به شرح زیر بود:

> نظر به این که در این چند روزه پاره‌ای شایعات بی‌مأخذ از طرف عده‌ای راجع به تصمیمات هیئت دولتی که در شرف تشکیل است انتشار یافته، برای رفع هرگونه سوءتفاهمی لازم می‌دانم افکار هموطنان خود را مستحضر سازم که راجع به اجرائیات دولت در سیاست خارجه و داخله هنوز هیچ‌گونه تصمیم اتخاذ نگردیده و در موضوع قرارداد ایران و انگلیس هم عیناً همان سیاست کابینهٔ سابق تعقیب شده و قبل از ارجاع آن به مجلس شورای ملی به هیچ‌وجه اقدامی به عمل نخواهد آمد و بعد از تشکیل کابینه بیان‌نامهٔ هیئت دولت به طور تفصیل انتشار یافته و خط‌مشی معلوم خواهد شد.
> فقط برای خاتمه دادن به عواقب وخیمهٔ اردوی دولتی که در جبههٔ جنگ مشغول مدافعهٔ وطن است، برحسب ارادهٔ ذات مقدس ملوکانه و لزوم موقع، اجرائیاتی به عمل آمده که فقط عبارت از انفصال فرماندهٔ روسی و تحویل و انتقال قزاقخانه به رئیس و فرماندهٔ ایرانی است.
> **۸ عقرب ۱۲۹۹، فتح‌الله سپهدار اعظم، رئیس‌الوزراء**[۲۹۴]

پس از برکناری استارو سلسکی، قاسم‌خان والی سردار همایون به فرماندهی بریگاد قزاق منصوب شد و ادارهٔ امور بریگاد قزاق به سرهنگ اسمایت[۲۹۵] انگلیسی واگذار شد. ژنرال آیرون‌ساید درباره وضعیت اردوگاه قزاقخانه در نخستین دیدار خود می‌نویسد:

---

۲۹۳. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۵۲۶ - ۵۲۷.

۲۹۴. ر.ک: همانجا

295. Colonel Smyth

وقتی با سردار همایون و سرهنگ اسمایت، گشتی به دور اردوگاه قزاقها زدیم، همه‌چیز را در شرایط رقت‌باری دیدم. نه افسران لباس زمستانی داشتند و نه افراد. عملاً همه از شدت سرما و تب می‌لرزیدند. بسیاری از مردان پوتین به پا نداشتند و وقتی پیش ما می‌آمدند، پاهایشان را درشالهایی پیچیده بودند. اسمایت توضیح داد که تا یک هفته دیگر به همهٔ آنها البسه پشمی داده خواهد شد. برنامهٔ او برای ماه آینده این بود که به آنها غذای خوب برساند و ورزش ساده‌ای نیز به آنها بدهد. بعد از آن تازه اول کار بود. سردار همایون از شدت یأس خودش را باخته بود. با هیچ‌یک از افسران ایرانی دست نداد و کلمه‌ای هم خطاب به آنها بر زبان نیاورد. آنها همه از روی احترام به او تعظیم کردند، اما او حرفی نداشت که به آنها بزند. او نه به خاطر اقدامات آنها در رشت از آنان تشکر کرد و نه این که به آنها گفت اینک که آنها کاملاً زیر نظر افسران ایرانی خواهند بود، آیندهٔ بهتری در انتظارشان است. او تمایلی به زندگی در اردوگاه یا نزدیکی آن نداشت و آشکار بود که از عهدهٔ فرماندهی و ادارهٔ آنها نیز برنخواهد آمد. از این‌رو به یکباره، من و سرهنگ اسمایت دریافتیم که باید معاونی برای او پیدا کنیم.

... رفته رفته من و سرهنگ اسمایت دریافتیم که توجه ما به کارهای آتریادِ[۲۹۶] تبریز جلب شده است. جایی که ساده‌ترین آموزشهای نظامی، پیشرفته‌ترین آنها به حساب می‌آمد. نفرات این واحد بشاش و راضی بودند و کارهای ساده‌ای راکه به آنها محول می‌شد، با اشتیاق انجام می‌دادند. اشتیاقی که در دیگر واحدها، نشانی از آن به چشم نمی‌خورد. فرماندهٔ آنها مردی بود با قامتی به بلندی بیش از شش پا، با شانه‌هایی فراخ و چهره‌ای بسیار مشخص و متمایز. بینی عقابی و چشمان درخشانش به او سیمایی زنده می‌بخشید که در آن مکان دور از انتظار بود... نام او رضاخان بود... به خاطر دارم نخستین باری که او را دیدم، پیکرش از یک حملهٔ جدی مالاریا دستخوش تب و لرز شدید بود، اما من متوجه شدم که او هرگز از پا درنمی‌آید. تصمیم گرفتیم که فوراً او را به طور موقت به فرماندهی بریگاد قزاق منصوب کنیم.[۲۹۷]

---

۲۹۶. گردان

۲۹۷. ادموند آیرونساید، ص. ۴۷ - ۴۸.

در حالی که بیش از سیزده روز از تشکیل کابینهٔ سپهدار نگذشته بود که علیقلی‌خان مشاورالممالک پیش‌نویس قرارداد ایران و شوروی را به تهران تلگراف کرد. دکتر عبدالحسین نوائی دراین‌باره می‌نویسد:

> با روی کار آمدن سپهدار، کار مذاکرات در مسکو متوقف نشد و علیقلی‌خان با همان شور و شوق به مذاکرات خود ادامه می‌داد، ولی سپهدار نه فقط شور و شوقی به این کار نداشت، بلکه دلواپس و نگران بود که مبادا مذاکرات به نتیجه برسد و کار به عقد قرارداد بکشد. چون دولت انگلستان با عقد قرارداد ایران و روسیه مخالف بود و سپهدار هم نمی‌خواست خلاف رأی صاحب رأی جوید. با این حال روز چهارم قوس، علیقلی‌خان متن نخستین قرارداد را متضمن ۱۶ ماده به دولت تقدیم نمود.[۲۹۸]

از سوی دیگر ناکامی کرزن پس از گذشت حدود هفده ماه در به تصویب رسانیدن قرارداد ایران و انگلیس موجب گردید کابینهٔ بریتانیا علی‌رغم عواقب احتمالی، فراخوانی نیروهای خود در شمال ایران را در اوایل بهار ۱۹۲۱ م./۱۳۰۰ ش. مورد تصویب قرار داده و با کسب نظر کارشناسان به بررسی پیامدهای آن بپردازد.

جورج پرسی چرچیل کارشناس مسائل مربوط به ایران در وزارت خارجهٔ انگلیس که قبلاً نیز به عنوان رایزن امور شرقی سفارت انگلیس در تهران خدمت کرده بود در یادداشت مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰/۱۱ دی ۱۲۹۹ خود به وزارت امور خارجه انگلیس به بررسی جنبه‌های این عقب‌نشینی پرداخته و می‌نویسد:

> تخلیه نیروهای ما از قزوین ممکن است پیشروی بلشویکها را به دنبال داشته‌باشد. هرچند که باید به خاطر داشت که فرستادهٔ دولت ایران هم‌اکنون برای انعقاد پیمانی با روسیه در مسکو به سر می‌برد و ایرانیها ممکن است تا آخرین لحظه تلاش کنند که با بلشویکها به سازشی دست بیابند.
>
> از سوی دیگر، ممکن است بلشویکها با استفاده از این موقعیت که نیروهای ما قزوین را ترک کرده‌اند، با کمک متحدین خود در گیلان، مواضع ما، شاه و حکومت او را در تهران تصاحب کنند. این امر نه الزاماً توسط پیشروی قوا از گیلان به تهران از طریق قزوین، بلکه به وسیلهٔ تبلیغات، جاسوسان و

---

۲۹۸. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۵۳۳.

هواداران آنها در تهران انجام خواهد شد. در چنین صورتی حکومت سقوط می‌کند و شاه به اروپا می‌گریزد. ایالات شمالی ایران به احتمال زیاد دستخوش بحران و آشوب خواهند شد. غارت و چپاول بدون شک در مقیاسی وسیع برقرار خواهد شد و احتمالاً افکار شورایی زیرنظر رهبران دموکرات ایران که رفته رفته عناصر بلشویک را جذب می‌کنند، جامهٔ عمل به خود خواهد پوشید.

نیروی نظامی ایران در شمال قابل اعتماد نیست. دیویزیون قزاق را نمی‌توان از حالا تا ماه مارس زیرنظر افسران انگلیسی تجدید سازمان داد. اگر این کار در آخرین لحظات و با شتاب صورت گیرد، تمام تجهیزات نظامی به دست دشمن خواهدافتاد. نباید روی ژاندارمری، بریگاد مرکزی، پلیس تهران، یا هر نیروی نظامی بومی ایرانی حساب کرد. اکثریت آنها احتمالاً با اسلحه‌هایشان به خانه‌های خود باز خواهند گشت و یا به راهزنی خواهند پرداخت.

... باید در نظر داشت که سقوط ایران، مسئله مشابهی را در افغانستان به دنبال خواهد داشت. در این صورت، دیگر مسئله ما دفاع از هندوستان در برابر هجوم مسلحانه نیست، بلکه این هجوم از طریق تبلیغات خصومت‌آمیز صورت می‌گیرد که مقابلهٔ آن مشکل‌تر است...

بازتاب این وقایع در بین‌النهرین بسیار زودتر و حادتر از مورد هندوستان خواهد بود. طرفداران حکومت شورایی در ایران بدون شک همراه با نیروهای کمالیست و قبایل کُرد غرب ایران مواضع ما را در بین‌النهرین ناامن‌تر از همیشه خواهند کرد.

منافع بازرگانی ما در ایران، از قبیل شرکت نفت انگلیس و ایران، بانک شاهی ایران و هم‌چنین چند شرکت کوچکتر بازرگانی به طور جدی مورد تهدید واقع خواهد شد. شرکت نفت که مرکز آن در جنوب کشور است به فوریت تهدید نمی‌شود، اما بانک شاهی در آغاز اغتشاشات با ویرانی کامل ادارهٔ مرکزیش به زانو درخواهد آمد.

قروض ایران به حکومت اعلیحضرت که اینک سر به چندین میلیون لیره استرلینگ می‌زند، سوخته خواهد شد و تمام مخارجی که در ایران شده، از قبیل هزینه‌های تأسیساتی، امور خفیه و مخارج دیگر همه به باد فنا خواهد رفت.

دیگر خیلی دیر شده است که بخواهیم دربارهٔ تأثیر احتمالی پذیرش عهدنامه

در مجلس فکر کنیم. چنانچه معاهده در آخرین لحظات تصویب شود، برای اجراکردن مفاد آن، دیگر خیلی دیر خواهد بود.

... اگر این دورنمای تیره درست ترسیم شده باشد، باتوجه به تهدید بلشویکها در فصل بهار، اقدامات زیر را می‌تواند انجام داد:

۱. حکومت اعلیحضرت باید به وزیر مختارش در تهران راهنمایی کند که هیئت سیاسی به جای بازگشت به بغداد از طریق همدان و رها کردن تمامی مملکت به دست بلشویکها که نتیجه‌ای جز آشوب نخواهد داشت، به اصفهان برود و شاه و حکومت ایران را تشویق کند که آن شهر را پایتخت خود قرار دهند...

۲. فکر حکومت بر ایران از طریق یک مجلس یا از طریق بکارگیری دموکراتهای پیشرفته در این مرحلهٔ خطرناک باید به کلی فراموش شود. حکومت باید از مردانی قوی تشکیل شود که قبایل بزرگ آنها را می‌شناسند و از آنها درهراسند. درست است که این مردان اغلب فاسد و درنده‌خو هستند، اما آنها تنها کسانی هستند که می‌توانند با رؤسای عشایر که از رهبران دموکراتها حرف‌شنوی ندارند و آنها را تحقیر می‌کنند، سروکله بزنند. احتمالاً عین‌الدوله بهترین شخص از میان این دسته است. در هرحال خطوط کلی را می‌توان برای راهنمایی وزیر مختار اعلیحضرت ترسیم نمود. و او باتوجه به نیازهای محلی و فراز و فرودهای موقعیت منطقه، بهترین کسی است که می‌تواند جزییات امر را اداره کند.[۲۹۹]

نتیجه این که وزارت امور خارجه انگلیس پس از بررسی نظریات کارشناسان، طرح تخلیه تهران را مورد بررسی قرار داد. سیروس غنی دراین‌باره می‌نویسد:

کرزن به تُرمن گفت بهتر است در فکر تخلیه زنان و کودکان و افراد دیگر انگلیسی که وجودشان واجب نیست باشد و اینان را تا آغاز بهار به بغداد بفرستد. کارمندان سفارت باید تا وقتی که ممکن است در تهران بمانند... و اگر به این نتیجه برسید که پایتخت ناامن است به اصفهان عقب نشینید. بستگی زیاد به آن دارد که شاه و دولت ایران تصمیم می‌گیرند از تهران بروند و در شهری دیگر بساط حکومت را عَلَم کنند...[۳۰۰]

---

۲۹۹. یادداشت مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰ جورج پرسی چرچیل به وزارت خارجه بریتانیا نقل در ادموند آیرونساید، ص. ۱۲۸ - ۱۳۱.

۳۰۰. سیروس غنی، ص. ۱۵۲.

ژنرال آیرونساید اوضاع تهران را در آستانهٔ تخلیه خارجیان و احتمال تغییر پایتخت چنین روایت کرده است:

نخستین روز سال نو [اول ژانویه ۱۱/۱۹۲۱ دی ماه ۱۲۹۹] را به پرسه‌زدن در تهران گذراندم. رفت و آمد چندانی به چشم نمی‌خورد. تهران حالت شهر ورشکسته‌ای را داشت. حتی در میدان اصلی شهر نیز سربازی دیده نمی‌شد. تنها یک پلیس بیحال از بازار مراقبت می‌کرد. هنگامی که بازارهای پیشاور و لاهور را با آن همهمه و ازدحام به خاطر آوردم، از دیدن بازار تهران، تقریباً یکه خوردم. همهٔ مردم شهر، غمگین و سوگوار به نظر می‌آمدند...

در تهران، به‌نظر نمی‌آمد که حتی یک نفر از این که تبعهٔ امپراتوری ایران است راضی یا مغرور باشد. به زودی از تماشای این چهره‌های افسرده و سرافکنده به تنگ آمدم و به یکی دو مغازهٔ سمساری که اغلب توسط ارامنه اداره می‌شد سری زدم. همهٔ آنها مایل بودند از مقاصد انگلیسی‌ها باخبر شوند. می‌خواستند بدانند آیا من فکر می‌کنم بلشویکها به ایران حمله خواهند کرد؟ همهٔ آنها به صراحت می‌گفتند که اگر بلشویکها به ایران بیایند، آنها در این کشور نخواهند ماند. آنها تصمیم داشتند در چنین صورتی، از طریق بلوچستان به شرق بگریزند. تمام اجناس این مغازه‌ها را آشغالهای بی‌ارزش ساخت اروپا تشکیل می‌دادند: صندلیها و تختهای پرزرق و برق و جلف، گرامافونها و جعبه موزیکهای ساخت بیرمنگام و غیره. و تازه قیمت این اشیاء ده برابر قیمت اصلی آنها بود... همهٔ مغازه‌دارها پول انگلیسی یا هندی می‌خواستند و هرگز قیمت چیزی را برحسب قران یا تومان اعلام نمی‌کردند. قصابیها پر از کبکهایی بود که به قیمت هر یک سه شلینگ به فروش می‌رسید. بیرون مغازه‌ها نیز با گوشت شکار تزیین شده بود که هر پاوند آن فقط در مقابل چند پنس معامله می‌شد. در خیابانها حتی یک اتومبیل هم دیده نمی‌شد که البته این امر باتوجه به قیمت بنزین (هر گالن یک پاوند) غیرمنتظره نبود. دریک گاراژ پنج اتومبیل اوورلند نو دیدم. دلال مربوطه امیدوار بود هنگامیکه همه قصد فرار از برابر بلشویکها را دارند، آنها را به فروش برساند. نمی‌دانستم که او برای پر کردن باک این ماشینها چقدر پول خواهدگرفت و یک باک پراز بنزین، این ماشینها را تاکجای‌جاده پیش‌خواهد برد. بااین‌حال من اعتقادی به‌وقوع چنین حمله‌ای نداشتم. گله‌هایی ازگدایان در خیابانها تکدی می‌کردند. در میان آنها مرد کوری هم بود که پسرکی عصاکش او شده بود. همهٔ اینها، تصویری تیره از یک درماندگی حاد به‌شمار

می‌آمد. چه وقت مرد قدرتمندی برای حکومت بر ایران از راه می‌رسید؟ بی‌تردید اگر رهبری از جایی بروز نمی‌کرد، کشور از میان می‌رفت...[۳۰۱]

با وجود تعلل سپهدار در اعلام نظر در مورد پیش‌نویس ارسالی قرارداد ایران و شوروی، علیقلی‌خان مشاورالممالک در روز ۱۲ دی ماه ۲/۱۲۹۹ ژانویه ۱۹۲۱ طرح مجددی از قرارداد را در ۱۶ مادهٔ عادی و ۷ مادهٔ محرمانه به تهران ارسال داشت و خواهان اعلام‌نظر سریع دولت دراین‌باره گردید.

سپهدار علی‌رغم میل باطنی به انعقاد این قرارداد، از بیم تحریک افکار عمومی دستور بررسی آن را صادر کرد.

در این شرایط حساس و سرنوشت‌ساز احمدشاه به تنها چیزی که می‌اندیشید خروج فوری از کشور بود. تُرمن وزیر مختار انگلیس در گزارش مورخ ۷ ژانویه ۱۷/۱۹۲۱ دیماه ۱۲۹۹ به لرد کرزن چنین می‌نویسد:

شاه که تخلیه زنان و کودکان اروپایی از تهران او را سرآسیمه کرده، امروز مرا احضار کرد و حدود دو ساعت سعی کرد تا موافقت مرا برای خروج یا خلع فوری خود جلب کند.

او اصرار می‌ورزید که اگر ناگهانی به اروپا برود ممکن است بتوان این عمل او را ناشی از بیماری دانست، اما اگر خروج او درست پیش از تخلیه قوای بریتانیا صورت بگیرد، او را نوکر بریتانیای کبیر خواهند دانست. او گفت که با قبول توصیه‌های من و پیروی از خط‌مشی ما به عدم محبوبیت خود در جامعه افزوده است. اینک ما حمایت خود را از ایران قطع می‌کنیم و این کشور بدون این حمایت نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. او از تغییر خط‌مشی ما شکایتی نداشت و علت آن را درک می‌کرد، اما اگر پس از تخلیه قوای بریتانیا بلشویکها به ایران هجوم بیاورند و او را دستگیر کنند، او فکر می‌کند که حتماً جانش را از دست خواهد داد. از سوی دیگر او فکر می‌کند که اگر دست بختیاریها بیفتد نیز سرنوشت بهتر از این نخواهد داشت. از اینرو حتی اگر حکومت به اصفهان منتقل شود، او قطعاً نمی‌پذیرد که به همراه آن برود.

---

۳۰۱. ادموند آیرونساید، ص. ۵۸ - ۵۹.

من برای او توضیح دادم که خروج فوری او باعث زوال سلطنت خواهد شد و وظیفهٔ او نسبت به مردم و خانواده‌اش و هم‌چنین منافع خودش ایجاب می‌کند که تا جایی که جانش در خطر نباشد در تهران بماند.
بالاخره موفق شدم او را وادارکنم تصمیمش را به تعویق بیاندازد تا هر دوی ما فرصت داشته باشیم بهتر فکر کنیم، اما او تنها با این شرط با حرف من موافقت کرد که قول بدهم یک ماه قبل از تخلیه قوا او را در جریان بگذارم.
اگر پس از مشورت با نخست‌وزیر چنین بنظر برسد که نگه‌داشتن او در اینجا فایده‌ای ندارد و خروج او هم بلافاصله موجب یک انقلاب نخواهد شد و در ضمن معلوم شود که برادرش پادشاه محبوب‌تر و پرانرژی‌تری از آب درخواهد آمد. من به حکومت اعلیحضرت پیشنهاد خواهم کرد که باید به او زودتر اجازه داده شود تا ازکشور برود.[۳۰۲]

روز ۲۹ دیماه ۱۹/۱۲۹۹ ژانویه ۱۹۲۱ ثُرمن و ژنرال آیرونساید در جلسه‌ای با حضور نمایندگان آمریکا، بلژیک، فرانسه و حکومت تزاری سابق به ارزیابی طرح تخلیه خارجیان از تهران پرداختند. ثُرمن درگزارشی خیلی فوری به کرزن دراین‌باره می‌نویسد:
ژنرال فرماندهٔ نیروهای شمال و من صبح امروز در جلسه‌ای حضور داشتیم که نمایندگان سیاسی ایالات متحده، بلژیک، فرانسه و روسیه نیز حضور داشتند و پس از تشریح موقعیت از نظر نظامی، ژنرال ترتیباتی راکه می‌توانست برای تخلیه خارجیان فراهم آورد بیان کرد. به عقیده او که من هم با آن موافقم تخلیه نیروهای او پیشروی قوای بلشویک راکه اینک درگیلان است، به سوی قزوین و تهران به دنبال خواهد داشت. این قوا خود را ارتش ملی ایران می‌نامد و به خاطر تقویتهای اخیر تعداد آن به ۶۰۰۰ نفر رسیده است که البته تنها ۴۰۰ تن از آنان روس هستند.
او معتقد است که حکومت روسیه شوروی حتی اگر بخواهد، نمی‌تواند از پیشروی این قوا ممانعت کند و البته پیش از ورود قوای مذکور به تهران، یا همزمان با آن انقلابی در تهران آغاز خواهد شد.
البته مسئله اقداماتی که باید انجام شود، به محض تشکیل حکومت جدید، با آن مورد بحث قرار می‌گیرد، اما من در حال حاضر معتقدم که یک کابینهٔ ایرانی هر قدر هم قوی یا محبوب باشد بدون دردست داشتن یک قوای

۳۰۲. ر.ک: همان، ص. ۱۵۴ - ۱۵۵.

مطمئن و پولی برای ادارهٔ آن نمی‌تواند با هیچ‌گونه خطر داخلی یا خارجی مقابله نماید.[۳۰۳]

لرد چلمز فورد نایب‌السلطنه هند با دریافت رونوشت تلگراف فوق، در تاریخ ۲۲ ژانویه ۲/۱۹۲۰ بهمن ۱۲۹۹ در مخالفت با طرح تخلیه تهران تلگرافی به مونتگیو وزیر امور هند مخابره کرد و رونوشت آن را نیز به سفارت بریتانیا در تهران فرستاد. نکات مهم این تلگراف به شرح زیر بود:

... از نظر ما نخستین خطر از شتابزدگی در ارزیابی بحران در تهران و ترک این شهر پیش از تخلیه قوا ناشی می‌شود. از این‌رو بود که ما این نظر را ابراز کردیم که حکومت ایران باید ترغیب شود که تا آخرین لحظه در تهران مقاومت کند. این عمل هم به نفع حکومت ایران است و هم به نفع ما. به همین ترتیب ما عقیده داریم که بانک شاهی هم باید به خاطر منافع خودش و ما تا آخرین لحظه در تهران بماند.

در واقع با درنظر داشتن این که نیروهای ما در ماه آوریل عقب‌نشینی خواهند کرد، و ایران نیرویی برای مقابله با تهاجمات خارجی ندارد، اگر حکومت ایران نخواهد خودکشی کند، چاره دیگری ندارد جز این که در تهران بماند و بر سر صداقت بلشویکها در مورد این که به دنبال عقب‌نشینی ما به ایران حمله نخواهند کرد دست به یک قمار بزند.

اگر حکومت ایران بتواند تا اوایل آوریل از وقوع یک طوفان در تهران جلوگیری کند. پاندول افکار عمومی ایران یک بار دیگر به نفع ما تاب خواهد خورد. البته یکی از موانع بزرگ در راه ایران سوءتفاهمات جهانی دربارهٔ انگیزهٔ معاهدهٔ ایران و انگلیس است. اینک که این معاهده هنوز به مجلس عرضه نشده، ما فرصت داریم که معاهده را بدون آبروریزی پس بگیریم.

از این‌رو ما باید در اسرع وقت مسأله صرف‌نظر کردن از انعقاد معاهده را اعلام کنیم و مطمئن شویم که این امر در سرتاسر ایران نیز اعلام شود.

به این ترتیب ما شروع به تغییر جهت افکار عمومی به نفع خود خواهیم کرد و از همین مسأله به عنوان پادزهری در برابر تبلیغات بلشویکی استفاده خواهیم نمود. تبلیغات بلشویکی در حال حاضر این طور وانمود می‌کند که

---

۳۰۳. گزارش مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱ نورمن به لرد کرزن نقل در ادموند آیرونساید، ص. ۱۷۲ - ۱۷۳.

بلشویکها می‌خواهند اسلام و ایران را از سلطهٔ بریتانیا نجات بخشند. از نظر ما این امری اساسی است که ما بار دیگر نقش خود را به عنوان قهرمانان اسلام در برابر هیولای روس ایفا کنیم. در حال حاضر این نقشها عوض شده و موقعیت ما نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر خاورمیانه در خطر است.[۳۰۴]

با وجود توصیه‌های نایب‌السلطنه هند سفارت بریتانیا در تهران هم‌چنان بر احتمال حملهٔ بلشویکها به تهران تأکید می‌ورزید. تُرمن در تلگراف ۲۵ ژانویه ۱۹۲۱/ ۵ بهمن ۱۲۹۹ به کرزن می‌نویسد:

... من هم‌چنان با عقیدهٔ ژنرال فرمانده نیروهای شمال موافقم که باید به عنوان یک اقدام احتیاطی هرچه زودتر کلیه زنان و کودکان خارجی را از اینجا خارج کنیم.

درست است که شاه - البته با مشکلات زیاد - تشویق شده است که در حال حاضر در اینجا بماند. اما ترس او به هیچ‌وجه فروکش نکرده و من به شدت مظنونم که نتوان از فرار او پیش از تخلیه قوای انگلیس جلوگیری کرد. مگر این که اوضاع به نفع ما تغییر کند. من امروز او را دیدم و بسیار تلاش کردم تا او را دلگرم کنم...[۳۰۵]

سرپرسی کاکس وزیر مختار سابق بریتانیا در تهران باتوجه به حضور نمایندهٔ ایران در مسکو و مذاکرهٔ او با مقامات شوروی تخلیه زنان و کودکان خارجی را عمل درستی ندانسته در تلگراف ۲۹ ژانویه ۱۹۲۱/ ۹ بهمن ۱۲۹۹ به مونتگیو می‌نویسد:

... معاهده‌ای بین ایران و روس به امضاء رسیده یا قریباً خواهد رسید، مانع تهاجم و توسعه‌طلبی بلشویکها نخواهد شد. با این حال مشکل است که تصور کنیم آنها بلافاصله پس از این معاهده با ایران دست به اقدامی تا این حد حاد بزنند، آن هم در شرایطی که تخلیه قوای ما آخرین بهانهٔ آنها را برای هجوم به ایران از دستشان گرفته است... اما به دلایل بسیار می‌توان گفت که تخلیه اروپاییها از تهران می‌تواند به تعویق افتد و یا این که می‌توان همه‌چیز را به سیر طبیعی اوضاع واگذار کرد. راحت می‌توان منظرهٔ دردناک زنان و کودکان را مجسم کرد که با تحمل سرمای زمستان و سختی راه و سفر

---

۳۰۴. یادداشت مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۲۱ لرد چلمز فورد به آقای مونتاگ نقل در همان، ص. ۱۷۷ - ۱۷۸.
۳۰۵. ر.ک: همان، ص. ۱۸۲.

ناراحت‌کننده از جادهٔ تهران - بغداد به شهر اخیر وارد شده‌اند و سربازان ما نیز بلافاصله پشت سر آنها وارد می‌شوند. این منظره در عین حال، دورنمای ناتوانی انگلیس و شکست آن را در برابر هیولای بلشویسم مجسم می‌کند. مسلماً راه بی‌ضررتر آن است که تخلیه زنان و کودکان تا هنگامی که تأثیر آنی تخلیه قوای ما هم بر بلشویکها و هم بر اهل تهران آشکار نشده به تعویق افتد. و آنگاه در صورت لزوم می‌توان این امر را به یک مهاجرت تدریجی از طریق اصفهان تبدیل کرد...[۳۰۶]

در حالی که سیاستمداران و دیپلوماتهای انگلیسی سرگرم گفتگو دربارهٔ پیامدهای خروج نیروهای شمال از ایران بودند ژنرال آیرونساید در تلاش بود تا سازماندهی نیروی قزاق را به انجام رسانیده و برای خارج کردن نیروهایش از ایران آماده شود. او دراین‌باره می‌نویسد:

به طور منظم از بریگاد قزاق در آق‌بابا بازدید می‌کردم. رضاخان اینک سرهنگ دوم شده بود و بریگاد به سرعت به مرحلهٔ کارآیی نزدیک می‌شد. مسئولیت تعیین تاریخی که آنها می‌بایست از حیطهٔ کنترل ما خارج شوند به عهدهٔ من واگذار شده بود و من در نظر داشتم که این کار را حدود یک ماه پیش از شروع عقب‌نشینی به سوی بغداد انجام دهم. از این رو، من دو مسأله را با رضاخان در میان گذاشتم. به او گفتم که چه موقعی او را از حیطهٔ کنترل خود خارج خواهم کرد و هم‌چنین از او خواستم قول بدهد که در طی عقب‌نشینی ما، به هیچ اقدام خصمانه‌ای برعلیه ما دست نخواهد زد. به او اخطار کردم که اگر دست به چنین عملی بزند من کار عقب‌نشینی را متوقف می‌کنم و بیرحمانه به سوی او یورش می‌برم و در چنین صورتی وضع کشور او از همیشه بدتر خواهد شد. البته من نمی‌خواستم این کار را بکنم، از این‌رو از او خواستم به خاطر داشته باشد که ما بریگاد قزاق را به این منظور احیاء نکردیم که به هنگام عزیمت خود آن را از بین ببریم. هم‌چنین از او خواستم که نه خود دست به اقدام خشنی برای سرنگون کردن شاه بزند ونه اجازهٔ چنین اقدامی را به دیگران بدهد. در هر دو مورد او قاطعانه به من قول داد که طبق خواستهٔ من رفتار کند. او بسیار رک و راست با من حرف زد و گفت که از سیاستمدارانی که به خاطر نفع شخصی خود کنترل مجلس را در دست

۳۰۶. ر.ک: همان، ص. ۱۸۷.

گرفته‌اند، بیزار است. او یک سرباز بود و در خانوادهٔ یک سرباز پرورش یافته بود. از این‌رو از سخنان بی‌پایان و بی‌نتیجه سیاستمداران تنفر داشت. از نظر من، او مردی قوی بود که سرنترسی داشت و قلباً خیرخواه کشور خود بود. ایران برای روزگار سختی که در پیش داشت، به یک رهبر نیازمند بود و او بی‌تردید مردی بود که فوق‌العاده باارزش به شمار می‌آمد.[۳۰۷]

سرانجام پیش‌نویس قرارداد ایران و شوروی در مجلس مشاورهٔ عالی که به دلیل عدم گشایش دورهٔ چهارم مجلس‌شورای‌ملی بادعوت دولت ازجمعی از علماء، سیاستمداران و نمایندگان منتخب مجلس تشکیل شده بود مطرح شد. مجلس برای جلوگیری از تحریک و خشم و نارضایتی انگلیسیها مواد سری قرارداد را ردکرد و مدلول آن مواد را در مواد دیگر گنجانید و مفهوم و مدلول متن را در ۲۶ ماده تنظیم و به تصویب رسانید.

روز ۱۸ بهمن ۷/۱۲۹۹ فوریه ۱۹۲۱ سپهدار متن قرارداد را برای اقدام به مشاورالممالک مخابره کرد و پیش‌نویس قرارداد به امضای نمایندگان دو دولت رسید.[۳۰۸]

روز ۳۰ ژانویه ۱۰/۱۹۲۱ بهمن ۱۲۹۹ ژنرال آیرنساید با صدور دستور حمله به قوای بلشویک و وارد آوردن تلفاتی به آنها خشم سیاستمداران انگلیسی را برانگیخت و به او دستور داده شد حداکثر تا روز بیستم فوریه/۱۱ اسفند خود را به بغداد برساند. او روز ۲۷ بهمن/۱۶ فوریه به دیدن نُرمن رفت و او را در جریان گفتگوی طولانی خود با رضاخان گذاشت. آنگاه به اتفاق وزیر مختار به دیدن شاه رفت. در این شرفیابی احمدشاه نشان شیروخورشید را به پاس خدمات شایان به او اهداء کرد. آیرنساید پس از نزدیک به هفده ماه مأموریت در ایران روز ۲۹ بهمن ۱۸/۱۲۹۹ فوریه ۱۹۲۱ از قزوین به سوی بغداد پرواز کرد. او در آخرین برگ خاطرات مأموریت خود در ایران می‌نویسد:

آنچه ایران به آن احتیاج داشت یک رهبر بود. شاه جوان، تنبل و بزدل بود و همیشه ترس جان خود را داشت. برخورد کوتاه من با او مرا واداشت که فکر کنم او همیشه در آستانهٔ اتخاذ این تصمیم است که به اروپا بگریزد و ملتش را

---

۳۰۷. ر.ک: همان، ص. ۶۰ - ۶۱.

۳۰۸. ر.ک: عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۵۳۷.

به حال خود رها کند. در آن سرزمین من تنها یک مرد را دیدم که توانایی رهبری آن ملت را داشت. او رضاخان بود. مردی که عنان اختیار تنها نیروی مؤثر نظامی کشور را در دست داشت. آیا شاه آن قدر عاقل بود که به این مرد اعتماد کند؟[۳۰۹]

ش. تهران در کودتای اسفند ۱۲۹۹

ژنرال آیرونساید پیش از ترک تهران نقشهٔ کودتا را طرح کرده و باتوجه به این مسئله که فرماندهٔ برگزیده وی پایگاه سیاسی نداشته و برای سفارت انگلیس نیز فردی ناشناخته بوده است با همکاری تُرمن همتایی غیرنظامی نیز برای او درنظر گرفته بود. دکتر نوائی دراین‌باره می‌نویسد:

کودتا دو رکن اساسی داشت: رکن نظامی که همان رضاخان بود و رکن سیاسی که آقاسیدضیاءالدین بود، یعنی همان آقاسیدعبدالدین معروف، دوست دیرین دولت بریتانیا و مدافع سینه چاک قرارداد ۱۹۱۹... سید در کابینهٔ سپهدار رشتی مسئول سرپرستی اسرایی بود که قوای قزاق از متجاسرین گرفته بود و البته این بهانه‌ای بود که سید هر وقت بخواهد، شب و نصف شب، خود را به قزوین برساند و در پیشگاه ارباب به علامت تمکین و تسلیم کمر خم کند و حق نعمت به جای آورد و چشم بردست و گوش بر فرمان سخنان استاد ازل را بشنود...[۳۱۰]

ژنرال آیرونساید پس از آن که در بغداد از موفقیت کودتا باخبر شد، به صراحت به نقش خود در این کودتا اشاره کرده و می‌نویسد:

گمان کنم همه فکر می‌کنند که من کودتا را ترتیب دادم. راستش را بخواهید، تصور می‌کنم من این کار را کردم.[۳۱۱]

دنیس رایت سفیر پیشین انگلیس در ایران دربارهٔ نقش دولت بریتانیا در این کودتا می‌نویسد:

---

۳۰۹. ادموند آیرونساید، ص. ۷۹.

۳۱۰. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۵۸۳.

۳۱۱. ادموند آیرونساید، ص. ۱۴.

در حقیقت مدارکی وجود ندارد که نشان دهد دولت بریتانیا و یا سفارت انگلیس در طرح رضاخان برای کودتا دست داشته‌اند.
احتمال قوی می‌رود که آیرونساید همانند اخراج افسران روسی در اینجا نیز سر خود عمل کرده باشد. او به شدت نگران عقب‌نشینی نیروی عملیاتی شمال بود و عقیده داشت که تنها یک دیکتاتوری نظامی قوی می‌تواند ایران را از بلشویکها درامان نگه دارد. دیگران نیز در این نگرانی سهیم بودند. [اسمایت] نیز به آیرونساید وفادار بود ولی با سیدضیاء و دو افسر جوان ایرانی که در کودتای رضاخان شرکت داشتند،[۳۱۲] در ارتباط بود.[۳۱۳]

برخلاف نظریه دنیس رایت اسناد و مدارک معتبری موجود است که از دخالت سفارت بریتانیا در تهران در انجام این کودتا پرده برمی‌دارد. سیروس غنی در بررسی گزارشهای مأمورین انگلیسی و آمریکایی به موارد این ارتباط اشاره کرده و می‌نویسد:

... در ۳۰ بهمن، معین‌الملک، منشی شاه به تُرمن اطلاع می‌دهد که سردار همایون، به پیشنهاد کلنل اسمایس، پیامی به قزوین فرستاده و دستور داده است که همهٔ افراد فوجهای تهران و همدان به تعداد ۲۲۰۰ نفر مستقر در قزوین به تهران اعزام گردند. معین‌الملک به تُرمن می‌گوید که شاه حالا دیگر نمی‌خواهد این فرمان به اجرا گذاشته شود چون تصور نمی‌کند نیرویی به این بزرگی در تهران لازم باشد و نظم پایتخت را ژاندارمری و پلیس می‌توانند به خوبی حفظ کنند. تُرمن پاسخ می‌دهد که او مخالفتی ندارد که این دستور لغو شود، ولی سپاهیانی که هم‌اینک در راهند و قرار است جای قزاقهای بی‌انضباط تهران را بگیرند از این حکم مستثنی‌اند...[۳۱۴]

دبلیو. ا. اسمارت، مستشار سفارت با سپهدار در تماس بوده است... سپهدار پیشنهاد کرده بود کلنل گلیراپ[۳۱۵] رییس ژاندارمری، با گروهی از نفراتش فرستاده شوند که جلو قزاقها را بگیرند و از آنها بخواهند به تهران نیایند. اسمارت گفته بود که این کار درستی نیست چون ممکن است نبرد درگیرد و ژاندارمها تلفات سنگینی بدهند. سپس موافقت به عمل آمده بود که سپهدار

---

۳۱۲. سرهنگ کاظم‌خان سیاح و سرهنگ مسعودخان کیهان.
۳۱۳. دنیس رایت، ص. ۲۸۳.
۳۱۴. سیروس غنی، ص. ۱۹۹.

315. Gleerup

معاون خود، ادیب‌السلطنه،[۳۱۶] را بفرستند که سران قزاقها را ببیند و نقشه و خواستهای آنها را بپرسد. شاه که نتوانسته بود روز ۲ اسفند با تُرمن تماس بگیرد (تُرمن آن روز تصمیم گرفته بود به راهپیمایی دور و درازی برود)، در عوض با اسمارت در خانهٔ سپهدار صحبت کرد. اسمارت در شکارگاه سلطنتی به دیدن شاه رفت. شاه برآشفته می‌نمود و می‌خواست فرار کند، ولی اسمارت او را آرام کرد. آنگاه سفارت درصدد برآمد تا کلنل هیگ و کلنل هادلستن را به ملاقات سران قزاقها بفرستد. شاه هم منشی خود را به گروه افزود. این هیئت، به اتفاق ادیب‌السلطنه، نزد گروه پیشاهنگ قزاق در مهرآباد (شش‌کیلومتری تهران) رفتند و علاوه‌بر خود رضاخان با سرگرد مسعودخان، سرهنگ کاظم‌خان و یک غیرنظامی، سیدضیاء که احتمالاً مبتکر تمام جنبش است دیدار کردند. تُرمن توضیح می‌دهد که دو افسر حاضر (مسعودخان و کاظم‌خان) دو افسر ایرانی همکار اسمایس در سازماندهی ژاندارمها در آذربایجان بودند و اسمایس در مورد توانایی هر دو نظر مساعد داشت و حالا که در قزاقخانه خدمت می‌کرد آنها را به کمک خواسته بود و دلیل حضور این دو تن در قزوین همین بود. رضاخان، به عنوان سخنگوی گروه به هیئت اعزامی گفته بود:

«قزاقها که صابون بلشویکها به جامه‌شان خورده است و می‌دانند که اگر در ایران پیشتر بیایند چه انتظاری از آنها داشته باشند، از دولتهای پیاپی ایران که هیچ قدمی برای تشکیل نیرویی جهت مقابلهٔ با حمله برنمی‌دارند خسته شده‌اند و این حمله، ای بسا که پس از عقب‌نشینی قوای انگلیس صورت گیرد. بنابراین تصمیم گرفتند به تهران بیایند و دولتی مقتدر سرکار آورند که به این وضعیت خاتمه دهد.»

تُرمن می‌افزاید که در این فاصله به ژنرال وستداهل، رییس پلیس تهران، تلفن زده است و به او هشدار داده که هنگام ورود قزاقها به تهران جلو آنها ایستادگی نکند...[۳۱۷]

---

۳۱۶. حسین سمیعی پسر میرزاحسن‌خان ادیب‌السلطنه، از تحصیلات فارسی و عربی و خط و انشاء خوبی برخوردار بود. در دوران خدمت خود به نمایندگی دورهٔ دوم مجلس از رشت انتخاب شد و در مهاجرت وکلاء از تهران آنها را همراهی کرد. در حکومت موقتی به ریاست رضاقلی‌خان مافی وزیر داخله شد و بعدها به وزارت تجارت و فوائد عامه، دادگستری، کشور و کفیل وزارت دربار منصوب شد. او در سال ۱۳۲۶ ش. در تهران درگذشت. ر.ک: مهدی بامداد، ج. ۱، ص. ۳۹۲ - ۳۹۳.

۳۱۷. سیروس غنی، ص. ۲۰۰ - ۲۰۱.

در گزارشی برای کرزن مورخ ۱۴ مه ۱۹۲۱ [۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۰] به قلم پیرسن دیکسون[۳۱۸] کارمند وزارت خارجه انگلستان وی می‌گوید: کلنل اسمایس از کودتا اطلاع قبلی داشت و با سران کودتا همکاری کرد.

ژنرال ویلیام دیکسن، که به لندن فراخوانده شده بود، در نامه‌ای به تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۲۱ [۱۶ خرداد ۱۳۰۰] به یکی از اعضای سفارت آمریکا در تهران می‌نویسد: «من ژنرال اسمایس را سر راهم وقتی از قزوین می‌گذشتم دیدم و او موضوعی را که همه حدس می‌زدیم اعتراف کرد، گفت که او ترتیب کودتای قزاقها را در تهران داد. او هم‌چنین به من گفت که این کار را با اطلاع سفارت در تهران انجام داد. نگفت که آقای تُرمن در آن دست داشت، ولی نقش دبلیو. ا. اسمارت را اقرار کرد. به نظر من اسمارت، هیگ و یاران تعزیه‌گردان بودند، بدون آن که راز خود را به تُرمن بگویند.»

... مأمور انگلیسی دیگری که هنگام کودتا در ایران بود می‌نویسد: «اندکی پس از کودتا از قزوین می‌گذشتیم، و من از کلنل اسمایس پرسیدم که آیا شرکت او در جنبشهای سیاسی کشور ایران به نظر خودش کمی عجیب نیست. وی پاسخ داد:... آنها دربارهٔ امور نظامی با من مشورت کردند و من در مقام مشاور نظامی وظیفه داشتم عقیدهٔ خود را بگویم.»[۳۱۹]

... گویاترین گزارش سفارت آمریکا حدود چهار سال بعد [۶ مارس ۱۵/۱۹۲۵ اسفند ۱۳۰۳] فرستاده شد و کاردار سفارت در آن نوشت:

«کلنل گلیراپ از ژاندارمری و کلنل وستداهل سرپرست پلیس تهران دستور فوری به واحدهای خود دادند که در شبهای ۲۰ و ۲۱ فوریه [دوم و سوم اسفند] در پادگان خود بمانند و هر دو بعداً به خاطر وفاداری به منافع بریتانیا در ایران نشان صلیب اعظم شوالیه‌ها (GCMG) گرفتند.»[۳۲۰]

... از مدارک موجود چنین برمی‌آید که طراحان کودتا، آیرونساید و تُرمن، هر کدام یکی از دو ایرانیِ اصلی کاری را می‌شناختند. تُرمن شاید حتی تا موقعی که رضاخان فرماندهٔ کل قوا[۳۲۱] شد او را ندیده بود. البته آیرونساید و اسمایس به او گفته بودند که رضاخان سربازی نترس و وطن‌پرست است. آیرونساید نیز به همین منوال شاید سیدضیاء را هیچ‌گاه ندید، ولی از تُرمن و

---

318. Pierson Dixson

۳۱۹. سیروس غنی، ص. ۲۰۳ - ۲۰۴.

۳۲۰. همان، ص. ۲۰۷.

۳۲۱. فرماندهٔ کل قزاق صحیح است.

اسمایس شنید که مردی قابل اعتماد و طرفدار انگلستان است. آیرونساید به احتمال زیاد نمی‌خواست اجزای سیاسی ترکیب‌دهندهٔ کودتا را بداند و نُرمن هم نمی‌خواست درگیر جنبه‌های نظامی آن شود.

... باوجود تکذیبهای بریتانیا در طول سالیان که در کودتا دخالتی نداشت، بد نیست به خاطر آوریم که وقتی مصالح انگلستان اقتضا کرد، این کشور مرتب اعلامیه بیرون داد و نه تنها به نقش خود در کودتا اعتراف کرد بلکه دربارهٔ آن به اغراق هم پرداخت. این هنگامی بود که ادامهٔ سلطنت رضاشاه را مخل منافع بریتانیا شمردند و فشار آوردند که او را رسوا سازند و مجبورش کنند استعفا بدهد و از کشور برود. هم‌چنین قابل توجه است که انتشار یادداشتهای ژنرال آیرونساید از طرف پسرش، و نیز درآمدن سندی موسوم به **آخرین شهادت و وصیت‌نامه** از اردشیر ریپورتر، هر دو در ۵۱ - ۱۳۵۰ اتفاق افتاد، یعنی زمانی که محمدرضاشاه در اوج قدرت و از موفقیت جهانی برخوردار بود. مکاتبات وراث آیرونساید و دربار محمدرضاشاه، خواننده را در مورد زمان نشر به فکر می‌اندازد. با افزایش درآمد نفت ایران، بریتانیا علاقهٔ وافر یافت تا میزان صادرات خود را به کشور ما ازدیاد بخشد. اکنون از نظر بریتانیا بسیار سودبخش بود که خود را با به قدرت رسیدن خاندان پهلوی و پیدایش ایران نوین پیوند دهد، اگرچه این شاید چندان خوشایند زمامدار وقت نبود.

در بحث موفقیت برق‌آسای کودتا این را هم باید گفت که صرف‌نظر از هرگونه مساعدتی که انگلستان احیاناً کرد، خود ایرانیان هم از سیاستمداران ضعیف و بی‌لیاقتی که یکی پس از دیگری بر کشور فرمان راندند به تنگ آمدند و خواستار نوعی حکومت مقتدر مرکزی بودند. ایران در ۱۲۹۹ کشوری نبود که بشود با ۶۰۰ یا حتی ۳۰۰۰ تن قزاق تسخیرش کرد. کودتا باید از پشتیبانی بخشهای بزرگ دستگاه اداری، بازرگانان، روشنفکران و یاری هرچه بیشتر شاخه‌های مختلف نیروهای مسلح برخوردار می‌بوده باشد. ایران مستعد رهبری مقتدر و قوی‌پنجه بود و بی‌تابانه انتظار رهاننده‌ای را می‌کشید.[۳۲۲]

مرحوم عبدالله مستوفی در آستانه کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ به ارزیابی نیروهای مسلح مستقر در تهران پرداخته و می‌نویسد:

---

۳۲۲. سیروس غنی، ص. ۲۱۸ - ۲۱۹.

... مرکز امنیه در باغشاه و سرراه قزاقهای مهاجم بوده و این مرکز، مرکز دوازده هزار نفر نیرویی بوده که وثوق‌الدوله می‌خواست آن را هستهٔ سی هزار نفر قشون ایران، برای اجرای قرارداد کذایی قرار بدهد. در کابینهٔ مشیرالدوله هم این نیرو دست نخورده، و فرسودگی حاصل نکرده، و چاق نفس و لوازم جنگی آن در کمال خوبی و قوه‌ای بود که می‌توانست با عدهٔ یکی دو هزار نفری حاضر خود جلو این دو سه هزار قزاق خسته را که اسلحهٔ آنها هم فرسوده بوده است بگیرد. بالاختصاص که شخص جدی سرسختی مانند حبیب‌الله‌خان شیبانی هم فرماندهٔ این قسمت بوده است. بیکار ماندن این عده مسلم می‌دارد، که اجمالاً سپهدار هم از مقاصد مؤسسین کودتا بی‌اطلاع نبوده، الا بعد از آن که در روز دوم حوت که تا اندازه‌ای مطلب آفتابی شده و به امر شاه، سردار همایون رییس دویزیون قزاق را جلو مهاجمین فرستادند، و آنها را از آمدن به تهران منع کردند و آنها هم تمرد خود را علنی داشته، و رییس دویزیون را هم چند ساعتی حبس نمودند، چه مشکلی داشته که نیروی امنیه جلو آنها درآمده و شهر را از خطر نجات دهد؟ در سمت مشرق شهر، و درست در نقطهٔ متقابل مرکز امنیه، در سربازخانهٔ نایب‌السلطنه هم بریگاد مرکزی، با چهارصد پانصد نفر عدهٔ خود حاضر و اسلحه و لوازم جنگی آن بریگاد هم، مسلماً چاق و چله‌تر از اسلحهٔ فرسودهٔ قزاقها و ممکن بوده است که این عده را هم به کمک امنیه بفرستند. به این بریگاد بعدازظهر، امر می‌رسد که با تمام لوازم جنگی، از سربازخانه خود بیرون آمده و از دروازهٔ دولاب که نزدیک سربازخانه بوده است، خارج شده و نیم دایره‌ای دور شهر زده، و از دروازهٔ باغشاه وارد شهر گشته، سرتاسر شهر را پیموده، به سربازخانهٔ خود برگردند. من برای این گردش نظامی هیچ راه معقولی نتوانستم فکر کنم، جز این که خواسته باشند، چشم افراد و افسران جزء امنیه و شهری‌ها عده‌ای مسلح ببینند و واردین شبانه را هم نظیر آنها تصور کنند و برای حفظ انتظامات بدانند و مسلماً دستور این عمل از طرف مؤسسین اصلی کودتا داده شده است زیرا سپهدار از این تدبیرات به دور بوده است...[۳۲۳]

سرلشگر حسن ارفع که در هنگام کودتا با درجه سروانی در هنگ ژاندارمری در باغشاه

---

۳۲۳. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۲۰۷ - ۲۰۸.

مشغول خدمت بوده در خاطرات خود به کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ اشاره کرده و می‌نویسد:

در صبح روز بیستم فوریه ۱۹۲۱ [دوم اسفند ۱۲۹۹] یاور شیبانی مرا احضار نمود و اعلام داشت که حدود هزار نفر از قزاقان قزوین که چند ماه است پولی به آنها پرداخت نشده طغیان نموده‌اند و به طرف تهران در حال حرکت هستند که پول خود را دریافت دارند. احتمالاً آنان حوالی شب به تهران خواهند رسید، به من دستور داد که فرماندهی هنگ را برای آن شب به عهده گیرم، و قسمت غربی شهر را از دروازه قزوین تا دروازهٔ باغشاه و آنچه شامل آن حوزه می‌شود اشغال نمایم.

وظیفه من این بود که از ورود قزاقها به شهر جلوگیری کنم و مواظب باشم که زندانیان بلشویک که تعداد آنان چند صدنفر و در اردوگاهی در پشت باغشاه نگهداری می‌کردند فرار نکنند. این دستور برای من تعجب و حیرت‌آور بود چه سه نفر سروان ارشدتر از من وجود داشتند و من چگونه می‌توانستم با وجود آنان عهده‌دار فرماندهی هنگ شوم. مراتب را بازگو کردم.

سرگرد شیبانی جواب داد، من ترتیب این کار را داده‌ام و این مشکل را حل کرده‌ام و دو روز مرخصی به آنان داده‌ام، سئوال کردم اگر قزاقها سعی براین داشتند که وارد قزاقخانه شوند به روی آنان آتش بگشایم یا به سوی آنان تیراندازی کنم، پاسخ داد در این صورت می‌توانید به سوی آنان تیراندازی نمایید.

از این دستور بهت‌زده و سردرگم شده بودم، ولی احساس غرور می‌کردم که در چنین موقعیتی من مورد اعتماد قرار گرفته‌ام، و نمی‌توانستم درک کنم چرا در این چنین موقعیت اضطراری یاور شیبانی شخصاً عهده‌دار فرماندهی هنگ نمی‌شود.

بعد از این که کارهای ضروری را انجام دادم، به دفتر فرماندهی رفتم، قبلاً ترتیب یک پاسگاه در شهرنو را داده بودم، فاصله این دو مکان یازده مایل بود. در طرف چپ من، جنوب دروازه قزوین تیپ مرکزی با حدود سیصد سرباز وجود داشت، ولی جناح راست تحت حفاظت نبود.

در ساعت ۸ تلفن زنگ زد، گوشی را برداشتم و گفتم من سروان ارفع‌السلطان فرماندهٔ موقع تیپ دوم باغشاه، صدا برخاست من شاه هستم، موقعیت چگونه است، من وضعیت را گزارش نمودم، گفت من در فرح‌آباد هستم نگذار

خط تلفن قطع شود و آنچه اتفاق افتاد فوراً گزارش کنید، من قول دادم هر تغییری را گزارش نمایم و یک نگهبان سوار برای محافظت خط تلفن که از شمال شهر می‌گذشت اعزام داشتم، بعد از آن سوار شده به طرف شهرنو رفتم.

نیم‌ساعت بعد در ساعت ۹، پاسگاهی که معین کرده‌بودم از وجود سایه‌هایی که در شب میان جاده بودند جلوگیری نموده، سایه‌ها متوقف شدند و یک ناراحتی ایجاد شد، من پیاده جلو رفتم که ببینم چه اتفاقی رخ داده، مرد درشت اندامی سوار اسب که با تعدادی سوار محاصره شده بود فریاد زد پدرسگها بگذارید رد شوم، و بعد دسته جمعی کلمات اهانت‌آمیزی تکرار کردند.

من درحالی‌که دستم روی هفت‌تیر نیمه آماده‌ام بود پرسیدم چه می‌خواهید؟ با لحن درشتی فریاد زد، فرمانده کیست؟ گفتم من فرمانده هستم، یک رشته کلمات مهمل از دهانشان خارج و سپس سرهنگ قزاق به عقب برگشت و در تاریکی با افراد خود محو گردیدند.

بعدها دانستم که او نایب سرهنگ حسین‌آقا بود، کسی که در سال ۱۹۲۴ (۱۳۰۲) در فرماندهی تیپ پیاده نظام به وسیله رضاخان به علت عدم مداخله در جلوگیری از قتل کنسول آمریکایی ایمبری به وسیله مذهبیون از کار برکنار شد.[۳۲۴]

من به شاه و یاور شیبانی تلفن زدم، اما کسی جواب نداد، از آنجا به باغشاه رفتم، ساعت ۱۱ گزارشی از تیراندازی در وسط شهر به دستم رسید. مجدداً تلفن زدم در این موقع شیبانی پاسخ داد و گفت نزدیک به هزار و پانصد قزاق از دوازدهٔ گمرک وارد شهر شده که تحت‌نظر تیپ مرکزی است، پس‌از رسیدن به میدان توپخانه به رییس پلیس تیراندازی کرده‌اند. پلیسها حاضر به تسلیم نشده‌اند و سه نفر از آنها را کشته‌اند. سرگرد گفت (همه چیز تمام شده) تمام افراد خود را به باغشاه برگردان، جز آنان که محافظین زندانیان هستند. درب باغشاه را ببندید و اجازه ندهید قزاقها وارد درون دیوارها شوند، اگر سعی به دخول باغشاه نمودند تیراندازی کنید، ولی اگر از جلوی قزاقخانه گذشتند

---

۳۲۴. حسب حکم عمومی قشونی نمره ۲۳۶ درخصوص مجازات صاحب‌منصبان و افراد نظامی متهم در ماجرای قتل کنسولیار آمریکا این فرد حسن‌آقا اسماعیلی نام داشته است. ر.ک: گنجینه اسناد، ۱ (۲) زمستان ۶۸، ص. ۹۹.

توجهی نکنید، و در قزاقخانه بمانید تا من بیایم، من تمام شب را در دفتر گذراندم، و در تمام مدت روز بعد را پشت بام اصطبل مواظب جاده‌ها بودیم و دقت داشتیم ببینیم چه اتفاق و چه کارهایی در پشته‌های خاکی یا خندقها می‌شود. هیچ چیز غیرعادی پیش نیامد و کسی نزدیک قزاقخانه نشد.
روز بعد سرگرد شیبانی به باغشاه آمد، اظهار داشت قزاقها شهر را متصرف شده‌اند، حکومت جدیدی به صدراعظمی سیدضیاءالدین طباطبایی برقرار و فرماندهی نظامی از تیپ قزاق ژنرال رضاخان انتخاب شده، بسیاری از شخصیتهای مهم دستگیر شده‌اند و من به مدت ۲۴ ساعت برای استراحت به منزل می‌روم.[۳۲۵]

از بعدازظهر روز دوم اسفند ۱۲۹۹ / ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ در پی حرکت نیروهای بریگاد مرکزی در تهران، ساکنان پایتخت نیز کم‌کم متوجه شدند اوضاع در شهر حالت عادی ندارد و حادثه‌ای در پیش است. مرحوم عبدالله مستوفی دراین‌باره می‌نویسد:

از بعدازظهر در شهر منتشر شده بود که امشب عده‌ای قزاق به شهر ریخته، و پایتخت را چنین و چنان خواهند کرد...
نمی‌دانم چه ساعت شب بود که از صدای عظیمی شبیه به صدای رعد از خواب بیدار شدم، این صدای شلیک مهاجمین به کلانتری (کمیسری) ناحیهٔ عودلاجان که تا کوچهٔ ما فاصله زیادی نداشت، بود. ولی چون من خالی‌الذهن بودم و صدای رعد هم در ماه اسفند به خصوص در آن سال که بارندگی خیلی زیادتر از معمول بود، تازگی نداشت فقط کاری‌که کردم عوض کردن دنده بود که از این دنده به دندهٔ دیگر، غلطیده به خواب رفتم.[۳۲۶]

مرحوم یحیی دولت‌آبادی نیز حال و هوای شهر تهران را در شب کودتا این‌گونه روایت کرده است:

... پیش‌قراول اردو بی‌مانع پشت دروازهٔ تهران می‌رسد دروازه راگشوده دیده وارد شهر می‌شود.
اعضای جزء نظمیه تهران از اصل واقعه بیخبر هستند، گفتم اعضاء جزء بلی رییس نظمیه که وسیتدهال سوئدی است... ممکن نیست بیخبر بوده باشد، ولی به مصلحت تابینهای خود را اطلاع نداده است.

---

۳۲۵. حسن ارفع، در خدمت پنج سلطان، ترجمهٔ احمد نواب (تهران: مهرآئین، ۱۳۷۷)، ص. ۱۲۲-۱۲۴.
۳۲۶. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۲۰۸.

نزدیک نصف‌شب یا پاسی گذشته اردو وارد شهر می‌شود و با چند تیر توپ خوابها را بیدار و همه را از آمدن خود خبردار می‌سازد و چون به میدان توپخانه می‌رسند در تصرف نمودن مرکز نظمیه از مأمورین جزء بیخبر اندک مقاومت دیده و زدوخورد بسیار مختصری شده چند نفر آژان مجروح و مقتول می‌گردند و شهر به تصرف قزاق درمی‌آید.

بدیهی است از صدای توپ و تفنگ اضطرابی در خلق تهران حاصل است، ولی بیش از نیمساعت طول نمی‌کشد که سروصداها افتاده بیخواب و یا بدخواب‌شدگان دوباره به خواب می‌روند، ژاندارم و پلیس هم می‌فهمند تکلیف آنها اطاعت کردن از فرماندهٔ این قوهٔ کودتاکننده است و به ادای تکلیف خود می‌پردازند.[۳۲۷]

● **تهران در صبح روز سوم اسفند ۱۲۹۹**

صبح روز سوم اسفند در تهران حالت فوق‌العاده برقرار گردید. مرحوم ملک‌الشعراء بهار می‌نویسد:

بامداد سوم اسفند در همهٔ خیابانها قزاقان به پاسداری مشغول بودند و جلو عمارت قزاقخانه هم یک توپ شنیدر صحرایی گذاشته بودند و مسلسلها هم در برجهای پیرامون میدان مشق دیده می‌شد. آگهی به دیوارها با امضای رضا چسبانده شده بود که بالای آن نوشته شده بود، **حکم می‌کنم.**[۳۲۸]

متن این اعلان به شرح زیر بود:

حکم می‌کنم

ماده اول – تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

ماده دوم – حکومت نظامی در شهر برقرار، و از ساعت هشت بعدازظهر غیر از افرادنظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر، کسی نباید در معابر عبورنماید.

ماده سوم – کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخل آسایش و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.

ماده چهارم – تمام روزنامجات، اوراق مطبوعه، تا تشکیل دولت به کلی موقوف و برحسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شود.

---

۳۲۷. یحیی دولت‌آبادی، ج. ۴، ص. ۳۲۸ – ۳۲۹.

۳۲۸. محمدتقی بهار، ج. ۱، ص. ۸۵ – ۸۶.

ماده پنجم - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه به کلی موقوف، در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند، با قوهٔ قهریه متفرق خواهند شد.
ماده ششم - درِ تمام مغازه‌های شراب‌فروشی و عرق‌فروشی، تآتر و سینماتگرافها و کلوپهای‌قمار باید بسته شود و هر مست دیده شود، به محکمهٔ نظامی جلب خواهد شد.
ماده هفتم - تا زمان تشکیل دولت، ادارات و دوایر دولتی، غیر از ادارهٔ ارزاق تعطیل خواهد بود.
پستخانه، تلفون‌خانه، تلگرافخانه هم مطیع این حکم خواهند بود.
ماده هشتم -کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند، به محکمهٔ نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازاتها خواهند رسید.
ماده نهم -کاظم خان به سمت کماندانی شهر انتخاب و معین می‌شود، و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود.
رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهریاری و فرماندهٔ کل قزاق
(رضا)[۳۲۹]

این اعلان مدت زیادی روی دیوارها باقی نماند و علی‌رغم لحن تند و تهدیدکننده آن با عکس‌العمل مردم روبه‌رو شد. مرحوم عبدالله مستوفی می‌نویسد:

بعضی از رنود جلو حکم می‌کنم با مداد... می‌خوری. گذاشتند، که فردا آژانهای نظمیه، هرجا این جملهٔ اضافی را جلو حکم می‌کنم اعلانات دیدند، اصل اعلان را از دیوار کندند. به طوری که بعداز بیست و چهار ساعت، دیگر اثری از این اعلانها در درودیوار شهر باقی نماند. زیرا مردم هم اکثر همین که

---

۳۲۹. رضاخان به دنبال این اعلان بیانیه‌ای منتشر کرد و از آن پس خود را فرماندهٔ کل قوا خواند، در حالی که این برخلاف قانون اساسی بود. احمدشاه نیز عملاً در این خصوص اعتراضی به رضاخان نکرد. بالاخره رضاخان روز یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۰۳ با نمایندگان مجلس شورای ملی ملاقات و با اعلام این که تحریکات و آنتریکهایی علیه او صورت می‌گیرد که برخلاف مصالح عمومی است و چون من می‌خواهم در حدود قانون کار کنم (؟)، حل قضیه را به نظر نمایندگان واگذار نمود. روز ۲۵ بهمن ۱۳۰۳ نمایندگان مجلس با تصویب ماده واحدهٔ زیر این مقام و عنوان را رسماً به او تفویض نمودند:
مادهٔ واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالیه کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه بنمایدو سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند شد. ر.ک: محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۲۰۰ - ۲۱۰.

حکم می‌کنم اول اعلان را دیده بودند خوانده‌یانخوانده آنها راکنده‌بودند.[۳۳۰]

● **دستگیری رجال و اعیان تهران**

از بامداد نخستین روز کودتا توقیف و حبس بعضی از رجال در تهران آغاز شد. مرحوم ملک‌الشعراء بهار می‌نویسد:

> از آغاز صبح به فرمان بازیگران کودتا مطابق نقشهٔ منظم بگیربگیر شروع شد، مأمورین تأمینات (کارآگاهی) به اتفاق یک دهه قزاق به حال نظام به راه افتاده بودند، مأمور پیشاپیش و دههٔ قزاق در قفای او، لباس قزاقان پارچه پشمی بخور پررنگ و سازوبرگ آنها نو نوار و قیافه هایشان مطمئن بود.
> هر دهه از این دستجات مأمور خانهٔ یکنفر از رجال کشور بود، که وارد خانهٔ او شده او را دستگیر و اثاث‌البیت او را اگر از اعیان بزرگ بود وارسی و مهر و موم کرده خود او را به اسیری می‌بردند، و احدی نمی‌دانست او را کجا خواهند برد و چه بر سرش خواهند آورد!
> هر کس که سرش به کلاهش می‌ارزید آن روز گرفتار شد، مگر کسی که امید همفکری به او می‌رفت و یا از دستگیرکردن او خائف بودند و نمی‌شد او را به عقیده حضرات در عداد خائنان قرار داد و این قبیل اشخاص انگشت‌شمار بوده‌اند از قبیل صمصام‌السلطنه و خوانین بختیاری و مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک و امثال آنها... و بالجمله در یک هفته قرب هشتاد نفر تاجور و از هر دست و هر طبقه و صنف به محبس افتادند و غالب آنها را در عمارات قزاقخانه مشرف به میدان مشق قدیم حبس کرده و از تنگی مکان هر دسته را در اطاقی جای دادند.[۳۳۱]

مرحوم عبدالله مستوفی از توقیف‌شدگان روز نخست از: عین‌الدوله، حاج محتشم‌السلطنه اسفندیاری، سیدحسن‌مدرس، شیخ‌حسین یزدی، سعدالدوله، مجدالدوله، ممتازالدوله، مشارالسلطنه قدیمی، فرمانفرما، سردارمقتدر، سیدمحمداسلامبولچی، حاجی محمدتقی بنکدار، میرزایانس وکیل ارمنی‌ها، شیخ محمدحسین استرآبادی، سیدمحمد تدین، سهام‌الدوله جلیلوند، لسان‌الملک، یمین‌الملک، امیرنظام قره‌گوزلو نام برده و می‌نویسد:

---

۳۳۰. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۲۱۴ - ۲۱۵.
۳۳۱. محمدتقی بهار، ج. ۱، ص. ۸۸ - ۸۹.

... بین سیدمدرس، مرد آزاد و یمین‌الملک کهنه‌پرست، سعدالدولهٔ مستبد و حاجی مجدالدوله عوام، اسلامبولچی و بنکدار بازاری و شیخ حسین یزدی، ملای وارستهٔ منور و سهام‌الدوله سرمایه‌دار و ملاک و سپهدار و عین‌الدوله و فرمانفرما، سه نخست‌وزیر سابق با اختلاف مرام و مسلک و طرز فکر و راه معاش، چه تناسبی درکار است؟ و کدام جامعه این اشخاص را محکوم به حبس کرده است؟ ابداً معلوم نیست...

اجمالاً هر کس به حبس یا تعبید محکوم شد، تا آخر کابینهٔ سیدضیاءالدین در حبس ماند. سید، از پاره‌ای دارنده‌های آنها مبلغی به عنوان اعانهٔ ملی مطالبه می‌کرد، ولی آنها حبس را بر ادای وجه ترجیح دادند، چون بعد از یکی دو روز فهمیده بودند که جان آنها در معرض خطر نیست و دیر یا زود بیرون آمده، به ریش سید خواهند خندید. فقط یکنفر از آنها، امیرنظام بیست و پنج هزار تومان سلفید و از حبس خلاص شد که یقیناً بعدها افسوس این عجله را خورده است.[۳۳۲]

مرحوم حاجی میرزایحیی دولت‌آبادی نیز در رابطه با این دستگیریها می‌نویسد:

صبح روز سیم حوت ۱۲۹۹ یکی از روزهای تاریخی است، مأمورین نظمیه از هر طرف به اتفاق قزاق برای انجام خدمت حرکت می‌نمایند و مأموریت عمدهٔ آنها گرفتار کردن شاهزادگان و رجال معروف و متمول است و یک عده از ملیون که آنها را به قزاقخانه برده توقیف می‌نمایند.

گرفتاری این مردم موجب وحشت شده جمعی که محل نظر هستند مخفی و جمعی به خیال فرار کردن می‌افتند در صورتی که بیرون رفتن از شهر ممکن نیست.

تلگراف و تلفن و پست به کلی تعطیل است. دوایر دولتی بسته و از کودتاکنندگان جز گرفتن و توقیف کردن اشخاص کاری دیده نمی‌شود.

بدیهی است در این گیرودار دو مقصد هست یکی جلوگیری از حصول عکس‌العمل این انتهاض به دست مخالفین و دیگر وانمود کردن که این نهضت سوسیالیستی است بر ضد سرمایه‌داران و اعیان و اشراف.

و از این دو مقصد مهمتری هم شاید بوده باشد که از کیسهٔ متمولین توقیف شده مخارج این اردوکشی دریافت شود...[۳۳۳]

---

۳۳۲. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۲۱۳ - ۲۱۴.

۳۳۳. یحیی دولت‌آبادی، ج. ۴، ص. ۲۲۹.



رضاخان سردار سپه

با وجود اشغال تلگرافخانه و تلفنخانه توسط قزاقان تا غروب روز چهارم اسفند بعضی از خطوط تلفنی مرتبط با شهرستانها برقرار و اخبار و گزارشهای کودتا از تهران به آنجا برده می‌شد. مرحوم ملک‌الشعراء بهار می‌نویسد:

غروب دوشنبه ملتفت شدند که تلفونخانهٔ خط قم و ساوه و عراق آزاد است و اخبار مرکز بدان نواحی داده شده است و به اشکال مبهم و گوناگون در آن ولایات شهرت یافته.

من جمله به قم خبر داده شد که قزاقها بلشویک شده‌اند و تهران را گرفته و غارت کرده‌اند، مردم قم از این خبر وحشت اثر اجناس مغازه‌ها و دکاکین را به خانه‌ها برده و پنهان کرده و خود در صحن حضرت معصومه اجتماع نموده بودند.[۳۳۴]

● **سفارت انگلیس و کودتای تهران**

وزیر مختار انگلیس که از قبل در جریان طراحی و اجرای کودتا قرار داشت ساعت ۱۷ ½ روز سوم اسفند خبر وقوع کودتا در تهران را تلگرافی به لرد کرزن چنین گزارش کرده است:

واحدهای مأمور در قزوین و همدان بریگاد قزاق که حدوداً از ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر تشکیل شده، با ۸ توپ صحرایی و ۱۸ مسلسل، تحت فرماندهی سرهنگ رضاخان از قزوین به تهران آمدند و اندکی پس از نیمه‌شب ۲۱ فوریه وارد شهر شدند.

هنگامی که آنها هنوز خارج شهر اردو زده بودند، نمایندگان شاه و کابینه و دو تن از همکاران من برای اطمینان یافتن از مقاصد آنها و ممانعت از ورود آنها به شهر به سوی آنها رفتند. اما این هیئت در برآوردن این مقصود اخیر توفیق نیافتند.

رضاخان گفت قزاقها که تجربهٔ برخورد با بلشویکها را دارند و می‌دانند آنها چه کسانی هستند از دیدن این که دولتهای بی‌کفایت یکی پس از دیگری در تهران بر سر کار می‌آیند، و هیچکس در فکر اقدامی برای مقابله با هجوم بلشویکها پس از تخلیه قوای انگلیس نیست، خسته شده‌اند. از این‌رو آنها به

---

۳۳۴. محمدتقی بهار، ج. ۱، ص. ۸۹.

تهران آمدند تا حکومتی قوی را بر سر کار آورند که بتواند این مسئله را حل کند. آنها نسبت به شاه اظهار وفاداری و سرسپردگی کرده‌اند، اما مصمم هستند که مشاوران دیوسیرتی را که به دور شاه حلقه زده‌اند، کنار بگذارند. آنها همچنین نسبت به ما ابراز حسن نیت کردند و گفتند که خارجی‌ها نباید از چیزی بترسند.

در شهر نیرویی نبود که از ورود آنها ممانعت کند و آنها عملاً با هیچ مقاومتی روبرو نشدند، اما بخاطر یک حادثه یا یک سوءتفاهم، از یک پاسگاه پلیس به سوی آنها تیراندازی شد و قزاقها با آتش متقابل هفت‌تن را کشتند.

آنها اینک در شهر مستقر شده‌اند و کنترل همهٔ تأسیسات دولتی را در دست گرفته‌اند.

دیگر حکومتی در شهر وجود ندارد و سپهدار در نخستین ساعات بامداد امروز در ساختمان هیئت نمایندگی سیاسی بریتانیا متحصن شد، اما به او راهنمایی شد که این محل را ترک کند و من اطمینان یافتم که به او آزاری نخواهد رسید.

احتمالاً انقلابیون سیدضیاءالدین را به سمت نخست‌وزیری منصوب خواهند کرد.

آنها می‌گویند علی‌رغم خالی بودن خزانه می‌توانند بدون کمک مالی خارجی قوایی کارآمد تشکیل دهند. به گفتهٔ آنها پول بسیار زیادی در این کشور هست و آنها می‌دانند کجا باید به دنبال آن بگردند. در ادامهٔ این سیاست آنها چند تن از ثروتمندان شهر را بازداشت کرده‌اند و متأسفم که بگویم فرمانفرما و پسرش شاهزاده فیروزمیرزا که من به کمک او بخوبی امورم را اداره می‌کنم در میان آنها هستند. دیگر دستگیریها که به عوامل تحریک‌کننده و توطئه‌گر - غالباً ضدانگلیسی - مربوط می‌شود بیشتر از آن که باعث تأسف باشد، موجب رضایت ما است.

من امروز صبح شاه را دیدم و به او توصیه کردم که با رهبران نهضت رابطه ایجاد کند و به درخواستهای آنها پاسخ مثبت دهد، زیرا این تنها کاری است که می‌توان کرد. من در مورد سلامت شخص خودش به او اطمینان دادم و اگرچه او ترسیده بود، اما حرفی از فرار به میان نیاورد.[۳۳۵]

---

۳۳۵. گزارش مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ تُرمن به لرد کرزن نقل در ادموند آیرونساید، ص. ۲۱۰ - ۲۱۱.

مرحوم ملک‌الشعراء بهار روایتی را از قول سیدضیاءالدین طباطبایی رکن سیاسی کودتای سوم اسفند نقل کرده و می‌نویسد:

بیست هزار تومان پول نقد در میان قزاقان که زیر امر رضاخان بودند قسمت شد، و دو هزار تومان به خود رضاخان دادم، زیرا بین راه حس کردم که در سرعت حرکت متأنی است و تردید دارد!

شب سوم حوت در مهرآباد بودیم، شیپورچی آماده بود که شیپور حرکت بزند، ناگاه خبر دادند که از طرف شاه و دولت جمعی برای ملاقات فرماندهٔ دستهٔ قزاق آمده‌اند و معلوم شد معین‌الملک از طرف شاه و ادیب‌السلطنه از طرف سپهدار و کلنل هیگ و ژنرال دیکسن از طرف سفارت انگلیس به اتفاق آمده می‌خواهند رضاخان را ملاقات نمایند.

من با رضاخان تبانی کردم که چطور صحبت کند و نیز اگر قرار شد که من با او مشورت کنم به عنوان اِتاماژور،[۳۳۶] مشارالیه را احضار خواهم کرد.

من پشت در اطاق دیگر پنهان شدم و مواظب حضرات بودم. حضرات وارد شدند و نشستند، و از قول دولت و شاه و سفارت انگلیس پیغام دادند که نباید این عده وارد شهر شوند دیدم رضاخان گفت: اطاعت می‌کنم!...

من بی‌اندازه متوحش شدم، زیرا کار به کلی خراب شده بود و دیدم مشارالیه پاک خود را باخته و یکباره تسلیم شده است!

فوراً رضاقلیخان (امیرخسروی) را فرستادم که برود و به ارباب بگوید اِتاماژور شما را می‌خواهد.

رفت و گفت.

کسی از حضار گفت: اِتاماژور کیست؟

شنیدم که رضاخان گفت: بله: اِتاماژور دیگر کیست؟

ناچار من خود وارد اطاق شدم گفتم: سلام علیکم! به شیپورچی هم دستور دادم که به محض این که من وارد اطاق آقایان شدم شیپور حرکت را بزند و وارد شدم.

صدای شیپور حرکت، حضرات را دستپاچه کرد و گفتند: ما از طرف دولت آمده‌ایم و فرمان شاه است که نباید قوا حرکت کند.

من گفتم: ما هم از طرف ملت آمده‌ایم و باید امشب این عده به شهر بروند، و به رضاخان گفتم بیا برویم!

---

۳۳۶. ارکان حرب، ستاد

حضرات گفتند: کجا؟
گفتم: تهران!
آقایان که برخاسته بودند بنای چرخ خوردن را گذاشتند و بالاخره گفتند آقا چرا می‌خواهید به تهران بروید؟ گفتم: می‌روم تهران جنایت کار را به توپ ببندیم، گفتند ژاندارم و سرباز آنجا است و خونریزی می‌شود.
گفتم امر می‌دهم ژاندارم و سرباز را به توپ ببندند!
گفتند: آقا دولت است امر به توقف عده داده است، گفتم دولت تا حالا کجا بود، و امر کردم حضرات را توقیف کردند!
رضاخان همه جا همراه من بود ولی متزلزل و مردد بود و من به او امر می‌دادم و او را با خود هر طرف می‌کشیدم که: بیا برویم!
رضاخان گفت: آخر ژاندارم دم دروازه است، گفتم: اهمیت ندارد آنها را به توپ می‌بندیم!
عده راه افتاد.
من در اتومبیل نشسته بودم، دستور دادم توقیف‌شدگان را در اتومبیل دیگر مواظب باشند و از عقب من آنها را بیاورند.
وارد شهر شدیم، کسی دست درنیاورد، وارد میدان مشق شدیم، توقیفی‌ها را در اطاقی نگهداشتند و بعد از شلیک توپ و تصرف نظمیه و کمیساریاها به قزاقان که مأمور شهر شدند امر کردم مواظب باشند کسی به سفارتخانه‌ها پناه نبرد.
بعد از نیمه‌شب بود با رضاخان نشسته بودیم، ناگاه سربازی وارد شد و به رضاخان گفت: شاهزاده فرمانفرما می‌خواهند شما را ملاقات کنند.
دیدم رضاخان فوراً گفت: شاهزادهٔ فرمانفرما و از جا برخاست!... یافتم که باز خود را باخته است و الان کار خراب می‌شود... او را نشاندم و به قزاق گفتم: بگو چند دقیقه آنجا تشریف داشته باشند.
رضاخان با تردید نشست!
معلوم شد که فرمانفرما بعد از ورود قزاق به شهر به قصد پناه بردن به سفارتخانهٔ انگلیس از خانه حرکت کرده و قزاقها جلوی او را گرفته‌اند، او گفته است صاحب‌منصب این عده کیست، گفته‌اند: رضاخان میرپنج است، دید که با این شخص آشنایی دارد به قزاقخانه آمد که او را ملاقات کند و اگر می‌گذاشتم شاهزاده، رضاخان را ملاقات کند، کار خراب بود! چه دیدم رضاخان خیلی به شاهزاده فرمانفرما اهمیت می‌دهد، و هر دقیقه می‌خواهد

که او را احضار کند، لذا دستور دادم شاهزاده را توقیف کردند!
... من نمی‌خواستم کسی را توقیف کنم، اما بعد از توقیف فرمانفرما ناچار شدم باقی اعیان و رجال را هم توقیف نمایم!
بعد از نصف‌شب بود ادیب‌السلطنه و معین‌الملک را که توقیف کرده بودند آوردند، گفتم حالتان چطور است، دیدم می‌خواهند چیزی بگویند، ولی نمی‌گویند و تمجمج می‌کنند.
معین‌الملک به سمیعی گفت: چرا نمی‌گویی؟
بعد معلوم شد قزاقها آنها را لخت کرده‌اند و هرچه در جیب و بغل آنها بوده ربوده‌اند.
به صاحب‌منصب گفتم: بگویید هرچه برده‌اند بیاورند و به آقایان پس بدهند و الا تیرباران می‌شوند، او هم امر کرد پول و اسبابهای آقایان را آوردند و رد کردند، بعد گفتم به سلامتی تشریف ببرید و از آنها عذرخواهی کردم و گفتم ناچار بودیم با شما این معامله را بکنیم، حالا آزادید.
... تا سه روز به انتظام امور مشغول بودم و دستور جشن مشروطه را دادم، بعد شاه مرا احضار کرد و ضمن صحبت اظهار کرد که ارکان دولت مرا توقیف کرده‌اید!
گفتم: دولت شما ارکان نداشت، اگر ارکان می‌داشت من سید روزنامه‌نویس با عدهٔ قزاق در شهر تهران چکار می‌کنم؟
سپس قرار شد ریاست وزراء را به من واگذار کنند، گفتم به شرطی قبول می‌کنم که در فرمان ریاست وزرایی (حضرت اشرف) ننویسید و نیز اختیارات تامه به من داده شود.[۳۳۷]

سیدضیاءالدین طباطبایی در روز ۱۵ جمادی‌الثانی ۵/۱۳۳۹ اسفند ۱۲۹۹ کابینهٔ کودتا را در قصر فرح‌آباد به شاه معرفی کرد و در روز ۷ اسفند ۱۲۹۹ لغو قرارداد ۱۹۱۹ م. با دولت انگلستان را اعلام نمود.

در روز هشتم اسفند ۲۷/۱۲۹۹ فوریه ۱۹۲۱ رضاخان، از سوی احمدشاه به لقب سردار سپه مفتخر شد و در همین روز عهدنامهٔ مودت بین ایران و شوروی در مسکو به امضاء رسید.

---

۳۳۷. محمدتقی‌بهار، ج. ۱، ص. ۱۱۲ - ۱۱۵.

در روز اول فروردین ۱۱/۱۳۰۰ رجب ۱۳۳۹ در مراسم سلام عید نوروز در دربار، احمدشاه با اعطای یک قبضه شمشیر مرصع به سردار سپه از او تقدیر به عمل آورد. در این روز نفرات قشون جدید به دستور سردار سپه در خیابانهای تهران رژه رفتند.

از روز ۱۱ فروردین ساعات منع عبور و مرور در تهران کاهش یافت و به سینماتوگرافها و تئاترهای پایتخت اجازه داده شد از ساعت ۱۸ الی ۲۱½ فعالیت خود را از سر گیرند.

به درخواست متولیان نمازخانه‌های ارامنهٔ تهران، فرمانداری نظامی تهران موافقت کرد ارامنه در شب جمعه ۹ اردیبهشت ۱۳۰۰ از سه ساعت از شب گذشته تا مقارن صبح با نظارت مأمورین پلیس و مفتش، در کلیساهای طاطاووس و گئورک مراسم تعزیت و سوگواری شهادت حضرت مسیح را به عمل آورند.

همچنین به تقاضای نایب خلیفه نمازخانهٔ روسها به اتباع این کشور اجازه داده شد زیر نظر مأمورین نظمیه از ساعت ۲۰ روز یازدهم اردیبهشت/اول ماه مه ۱۹۲۱ الی ۳ بامداد روز بعد در نمازخانه پامنار به اجرای آیین مذهبی عید بزرگ خود بپردازند.[۳۳۸] در این روز ساعات منع عبور و مرور در تهران مجدداً کاهش داده شد.

روز ۴ اردیبهشت ۱۳۰۰ ماژور مسعودخان کیهان وزیر جنگ استعفا داد و رضاخان سردار سپه به جای او وارد کابینه شد. ورود رضاخان به کابینه و اختلاف نظرهای او با سیدضیاءالدین موقعیت نخست‌وزیر را متزلزل نمود. سیروس غنی می‌نویسد:

> سیدضیاء و سفارت [انگلستان] هر دو در مورد رضاخان سخت اشتباه کرده بودند. رضاخان سرباز ساده‌ای که آنها پنداشتند نبود. تُرمن، حامی اصلی سیدضیاء، از ابتدا رضاخان را «سربازی بدون جاه‌طلبی سیاسی» انگاشته بود و هنوز هم می‌گفت که رضاخان «می‌داند که نمی‌تواند کشور را اداره کند» و چاره‌ای جز پشتیبانی از سیدضیاء ندارد. مدرکی دایر بر ملاقات نسبتاً طولانی تُرمن و رضاخان در دست نیست.
>
> گویی هر یک از دیگری فاصله می‌گرفت. ترمن رفته‌رفته دریافت که رضاخان

---

۳۳۸. ر.ک: حسن مرسلوند، «بررسی چند سند از مجموعهٔ اسناد کابینهٔ کودتا»، **گنجینه اسناد**، ۴ (دفتر سوم) پاییز ۱۳۷۳، ص. ۱۹.

چه خطری بالقوه برای سیدضیاء دارد و شروع به تحقیر پی‌درپی او در گزارشهایش کرد. «نرمن رضاخان را دهاتی می‌خواند. کسی که هیچ خارجی طبقه بالا با او معاشرت نمی‌کند.»
نرمن و سیدضیاء هیچ‌کدام متوجه نشدند که رضاخان خود برنامه و اولویتها و دوراندیشیهایی برای ایران در سر می‌پرورد...[۳۳۹]

در ۲۷ اردیبهشت ۱۰/۱۳۰۰ رمضان ۱۳۳۹ کلنل کاظم‌خان سیاح حاکم نظامی تهران به ریاست ارکان حرب منصوب شد و سه روز بعد رضاخان سردارسپه، محمودخان انصاری امیراقتدار[۳۴۰] را به سمت حکومت نظامی تهران منصوب کرد.

رضاخان آرام‌آرام پایه‌های قدرت خود را تحکیم می‌کرد و به همین نسبت از قدرت و نفوذ سیدضیاءالدین طباطبایی کاسته می‌شد. سرلشکر حسن ارفع در اشاره به قدرت‌نمایی رضاخان مخصوصاً در رابطه با خارجیان می‌نویسد:

رضاخان وقت را مغتنم شمرد، و فرماندهی کلیه نیروهای مسلح را تحت‌نظر دوستان خود متمرکز نمود. در مراسم سلام یک تصادف و واقعه صورت گرفت و ره‌آورد آن بود که خارجیان در یک شب کلیه امتیازات خود را از دست دادند و رفتار آنان نسبت به ایرانیان چون پیروان و زیردستان تغییر کرد. تمام واحدهایی که باید در حضور شاه رژه بروند در محوطهٔ حیاط تخت مرمر گرد آمده بودند، این قبل از آن بود که به باغ قصر گلستان وارد شوند. من در کنار اسکادران پیاده ژاندارم بودم، که این موقع سردار سپه وارد حیاط شد. او لباس سیاه چرکسی را با روبانی روی آن پوشیده و شمشیر جواهرنشان را که شاه به او داده بود بر کمر داشت. او از جلوی کلیه افسران ارشد گذشت و جلوی رییس پلیس سوئدی، ژنرال وست داهل مردی که فوق‌العاده چاق، چهره‌ای صورتی، از آن نوع افرادی که قادر نبود با انگشتان خود کلاه پوست گوسفند را که بر سر داشت لمس کند.

---

۳۳۹. سیروس غنی، ص. ۲۳۷.

۳۴۰. در سال ۱۲۵۷ ش. در اصفهان به دنیا آمد پس از مدتی تحصیل در علوم دینی به بریگاد قزاق پیوست. هنگام کودتا درجه سرتیپی داشت در سال ۱۳۰۳ وزیر پست و تلگراف و مدتی بعد وزیر داخله شد. در دیماه ۱۳۰۳ به اتهام تبانی با سردار معزز قوچانی برکنار شد. بعدها بخشوده شد و درجه نظامی‌اش را به وی پس دادند. در سال ۱۳۳۹ ش. در سن ۷۲ سالگی درگذشت.

رضاخان گفت تو یک ژنرال هستی ولی نمی‌دانی که چگونه سلام کنی، دست سوئدی بهت‌زده و حیران را گرفت و او را با کلاهش که در دست داشت به نحوی هل داد که کلاهش به زمین افتاد و وست‌داهل نزدیک بود دچار سکته قلبی شود.[۳۴۱]

● **سیدضیاءالدین و توطئه سرنگونی شاه**

احمدشاه به سیدضیاءالدین اعتماد نداشت و خواستار کناره‌گیری او از نخست‌وزیری بود، اما سید کسی نبود که به آسانی از قدرت چشم‌پوشی کند، پس با نزدیک شدن به ولیعهد درصدد برآمد شاه را سرنگون و ولیعهد را به جای او به سلطنت برساند. مرحوم ملک‌الشعراء بهار به نقل از مرحوم احمد شهریور دراین‌باره می‌نویسد:

سید از حرکات رضاخان جاهل، و بی‌میلی شاه، از دوام حیات سیاسی خود مأیوس شد و چون میل نداشت استعفا کند در فکر چاره برآمد که شاه را بردارد، در این باب محمدحسن میرزای ولیعهد را انتخاب کرد و با او وارد این تدبیر شد، ملاقاتهایی با ولیعهد کرد، راپورت این ملاقاتها به شاه و رضاخان رسید. شاه به سید امر کرد که استعفا کند. سید از قبول استعفا سرباز زد و تمارض کرد، وزیر مختار انگلیس با شاه ملاقات کرد، ولی نتوانست شاه را راضی به بقای سید سازد، حتی به اشارات حالی کرده بود که اگر سید برود از برای سلطنت شاه مخاطراتی خواهد بود، معهذا شاه ایستادگی کرد.[۳۴۲]

روز ۲ خرداد ۱۶/۱۳۰۰ رمضان ۱۳۳۹ در پی مشاجرهٔ لفظی بین احمدشاه و سیدضیاءالدین، شاه به رییس‌الوزراء تکلیف کرد از سمت خود استعفا دهد اما سید استنکاف ورزید و گفت جز با عزل کنار نمی‌رود.[۳۴۳]

احمدشاه با جلب حمایت رضاخان، در روز ۴ خرداد ۱۸/۱۳۰۰ رمضان ۱۳۳۹ با صدور دستخط زیر نخست‌وزیر را برکنار کرد:

---

۳۴۱. حسن ارفع، ص. ۱۲۷.

۳۴۲. محمدتقی بهار، ج. ۱، ص. ۱۰۲ - ۱۰۳.

۳۴۳. مجید تفرشی، «گزیدهٔ روزشمار کودتای ۱۲۹۹» گنجینهٔ اسناد، ۲ (دفتر اول و دوم) بهار و تابستان ۱۳۷۱، ص. ۴۳.

نظر به مصالح مملکتی میرزاسیدضیاءالدین طباطبایی را از ریاست وزراء منفصل نمودیم و مشغول تشکیل هیئت وزراء جدید هستیم.

شاه[۳۴۴]

سیدضیاء که رفت رضاخان چهرهٔ چیرهٔ صحنه شد و حق تقریباً انکارناپذیر انتصاب روسای دولت و جا دادن یکی دو تن از افراد خود را در کابینه به دست آورد.[۳۴۵]

روز ۹ خرداد ۲۳/۱۳۰۰ رمضان ۱۳۳۹ احمد قوام‌السلطنه زندانی سیدضیاءالدین فرمان ریاست وزرایی خود را دریافت کرد و در همین روز به دستور رضاخان کلیه رجال و اعیان زندانی در تهران آزاد شدند.

ص. نخست‌وزیری سردارسپه و عزیمت احمدشاه به فرنگ

رضاخان که از اردیبهشت ۱۳۰۰ در کابینه‌های سیدضیاءالدین طباطبایی، قوام‌السلطنه، مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله در مقام وزارت جنگ انجام وظیفه می‌نمود با ایجاد امنیت در تهران و پایان دادن به طغیان ولایات بر آن شد که خود امور دولت را در دست گیرد. در تحت فشار رضاخان و چند تن از امرای لشکر میرزاحسن‌خان مشیرالدوله در روز ۲۹ مهرماه ۱۱/۱۳۰۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۲، در قصر صاحبقرانیه استعفای خود را به شاه تقدیم کرد.

شاه ابتدا از قبول استعفای او خودداری کرد اما سرانجام برخلاف میل باطنی خود مجبور شد فرمان ریاست وزرایی رضاخان را صادر کند. متن فرمان چنین بود:

چون برای خدمت مهم ریاست وزراء وجود یک نفر شخص کافی لایقی لازم بود، لهذا جناب اشرف سردار سپه را که کمال مرحمت و اعتماد و اطمینان را به ایشان داریم، به ریاست وزرایی منصوب و برقرار نمودیم که مشغول این خدمت مهم باشند.

شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۴۲

شاه[۳۴۶]

---

۳۴۴. ر.ک: محمدتقی بهار، ج. ۱، ص. ۱۰۰

۳۴۵. سیروس غنی، ص. ۲۴۱.

۳۴۶. ر.ک: عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۶۵۹.

در همان روز شاه دستخط دیگری نیز مبنی بر اعلام عزیمت خود به اروپا صادر کرد و عملاً قدرت را به رضاخان واگذار کرد. این دستخط در ذیل ابلاغیه ریاست وزراء در روز هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۴۲ در جراید تهران منتشر شد:

نظر به این که بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی، برای معالجه و رفع کسالت مزاج، تصمیم به مسافرت اروپا فرمودند، عین دستخط ملوکانه راکه در این موضوع شرف صدور یافته به اطلاع عامه می‌رساند.

سردار سپه - رییس‌الوزراء

عارضه کسالت مزاجی که چندی موجب مسافرت اروپا شد، و تصور می‌کردیم به کلی رفع نقاهت شده است، مجدداً ظاهر و با نهایت تأسف غیبت موقتی ما را از وطن عزیز، برای استعلاج و ضرورت معالجه ایجاب می‌نماید. ان‌شاءالله تعالی روز یکشنبه ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ از تهران از خط بغداد به طرف اروپا حرکت خواهیم کرد، و مقرر فرمودیم، در غیاب ما برادر کامکار ولیعهد به امورات مملکتی رسیدگی نموده مطالب مهمه را به عرض رسانیده و از مجاری امور ما را مطلع سازد.

در این موقع، سعادت ملت را از خداوند مسئلت می‌نماییم، و اطمینان داریم در غیاب ما موجبات نظم و آسایش عمومی کاملاً محفوظ و برقرار خواهد بود و مقرر می‌فرمایم، عموم ادارات از لشکری و کشوری، با حس شاهپرستی و وظیفه‌شناسی که در هر مورد از خودشان بروز داده‌اند، طوری مراقب وظایف خدمت باشند که در غیاب ما وجهاً من‌الوجوه خلاف نظم و انتظاری در امور مملکت حادث نشود. ان‌شاءالله تعالی به زودی پس از تکمیل معالجه، خودمان هم به پایتخت مراجعت خواهیم کرد.

شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۴۲

شاه[۳۴۷]

مرحوم عبدالله مستوفی دستخط شاه را به منزلهٔ استعفانامهٔ او از سلطنت دانسته و درباره طرز فکر و روحیه او می‌نویسد:

این همان سیاسیت «یک لا نمی‌رسد دولا می‌کنیم تا بگذرد» است که اعلیحضرت سلطان احمدشاه در اینجا به کار بسته، و معلوم نیست که

---

۳۴۷. ر.ک: عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۵۶۷.

اعلیحضرت ایشان تاج و تخت را بدورد گفته تشریف می‌بردند که کی در اینجا دست بالا کرده، برای خاطر ایشان کتهای سردار سپه را ببندد و به ایشان اعلام نماید که از فرنگ تشریف بیاورند، و بعداز به دست آوردن قدرت از کف داده، سردار سپه کت‌بسته را تنبیه، یا آزاد یا تسلیم محاکمه و مجازات نمایند؟! شاید فکر می‌کرده‌اند، که سردار سپه از ولیعهد بیش از ایشان ملاحظه خواهد کرد، و به گل روی حسن‌جون[۳۴۸] دست از زیاده‌طلبی برخواهد داشت!؟

... شاید منتظر بوده است، ملت اجتماع کند و قدرت قانونی را که یکبار به موجب قانون اساسی به او تفویض کرده، و او به واسطهٔ مهملی‌های خود آن را از دست داده‌است دومرتبه جمع‌آوری کرده، و مجدداً تسلیم ایشان بنماید. آن هم ملتی که چندین بار امتحان کرده و دانسته است که تاکش به کشمش می‌خورد، ایشان تاج‌وتخت را سر داده، در یکی‌از هتلهای فرنگ لم می‌دهند! ولی آنها که به خصوص در این مسافرت همراه بوده‌اند همه می‌دانند که اعلیحضرت آنچه دارایی شخصی از پول و طلا و جواهر داشته‌اند، همه را همراه برده و در حقیقت تاج و تخت را به حال فرار ترک گفته‌اند، تا نمی‌دانم چه معجزه‌ای اتفاق بیفتد که ایشان بتوانند، دوباره به سلطنت موروثی که قانون اساسی و ملت به ایشان تسلیم کرده بود، برسند.

... خدا وقتی بخواهد کاری صورت گیرد، اسباب آن را فراهم می‌کند. از یک طرف سلطان احمدشاه را، آنقدر ترسو خلق می‌کند، که از یک ترقه که در اطاق مجاورش بترکانند جا بخورد.[۳۴۹] و از طرف دیگر، سردارسپه مدبر باهوش را جلو او وامی‌دارد. با یک کیش ماتش کند و با یک بمب دستی فرارش دهد. آیا هیچ می‌توان در عالم خیال تصور کرد که یکی از بازماندگان آقامحمدخان، که در سیوند،[۳۵۰] بعداز فرار تمام قشونش، در مقابل شبیخون لطفعلی‌خان زند، آن شهامت و متانت را به خرج داده است، این شاه بزدل کم‌شهامت باشد، که از یک بازیچه اینطور جا خالی کرده، و به چاک بزند؟ بلی! اول خدا اینطورشان می‌کند بعد تاج و تخت را از دستشان می‌گیرد.

---

۳۴۸. احمدشاه محمدحسن‌میرزا ولیعهد را حسن‌جون می‌نامید.

۳۴۹. گفته شده برای ترساندن شاه و موافقت با نخست‌وزیری رضاخان نارنجکی در اطاق مجاور او منفجر کرده‌اند.

۳۵۰. در ۸۰ کیلومتری شمال شرقی شیراز.

باری از ۴ تا یازدهم عقرب [آبان] صرف مقدمات عزیمت شاه شد، روز پنجم عقرب [۱۸ ربیع‌الاول] سردار سپه کابینهٔ خود را به شاه معرفی کرد...
روز هشتم عقرب، سلطان احمدشاه برای زیارت و ملاقات چند نفر از علما مسافرت یکروزه‌ای به قم کرد.
روز دهم سان و رژه‌ای از قشون مرکز، در میدان مشق داده شد. سردار سپه البته دیگر چندان اهمیتی به این شاه ترسوی فراری نمی‌داد و این سان و رژه را برای نمایش قشون و قدرت خود خبر کرده بود، که مردم بدانند پهنای کار از چه قرار است و آرام سر جای خود بنشینند و او را بگذارند به کارهایی که در نظر دارد برسد.
بالاخره، روز ۱۱ عقرب رسید و شاه با معدودی از خواص و لیره‌های طلایی که از حقوق ماهیانه و درآمد املاک خود پس‌انداز کرده بود به سمت قزوین و کرمانشاهان عزیمت نمود، که از راه بغداد و بیروت به اروپا عزیمت کند. سردار سپه هم برای این که نفس کسی به نفس او نرسد، و در حقیقت مثل رییس مستحفظین مأمور تبعید تا سرحد ایران و عراق، او را مشایعت یا بهتر بگویم، این جنازه سلطنت قاجاریه را تشییع کرد.[۳۵۱]

بعدها تردید احمدشاه در بازگشت به وطن موجب شد اشعار و مقالات انتقادی بسیاری بر علیه او در مطبوعات تهران منتشر شود، از جمله ایرج‌میرزا جلال‌الممالک فرزند غلامحسین‌میرزا فرزند ملک‌ایرج‌میرزا پسربیست‌وهفتم فتحعلی‌شاه نیز دراین‌باره چنین سروده است:

فکر شاه فطنی باید کرد — شاه ما گنده و گول و خرفست
تخت و تاج و همه را ول کرده — در هتلهای اروپ معتکفست
نشود منصرف از سیر فرنگ — این همان احمد لاینصرفست[۳۵۲]

● تأسیس نمایشگاه امتعهٔ وطنی در تهران

یکی از اقدامات شایان ذکر دورهٔ نخست‌وزیری رضاخان تأسیس نمایشگاه امتعهٔ وطنی در سال ۱۳۴۲ هـ.ق./۱۳۰۲ ش. است. بانی این کار حاج‌میرزایحیی دولت‌آبادی

---

۳۵۱. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۵۶۷ - ۵۷۰.
۳۵۲. ایرج‌میرزا، دیوان ایرج‌میرزا (تهران: کتابخانه مظفری، ۱۳۵۱)، ص. ۲۴۹.

بود،[۳۵۳] روایت او از برپایی و افتتاح این نمایشگاه چنین است:

در این ایام می‌خواهم از امنیتی که حاصل شده است استفاده کرده به اقتصادیات مملکت خدمتی نموده باشم. از دولت اجازهٔ تأسیس امتعهٔ وطنی را تحصیل کرده با حسن توجه سردارسپه می‌خواهم شروع نمایم خبردار می‌شویم میرزاحسن‌خان محتشم‌السلطنه[۳۵۴] نیز در این اندیشه بوده است. این است که با او شرکت کرده انجمنی از اشخاص مناسب این کار چه از رجال دولت و چه از تجار و کسبه تشکیل داده به فراهم آوردن مقدمات کار می‌کوشیم و با حسن موافقت دولت مخصوصاً شخص سردارسپه کار ما به سرعت پیش می‌رود. برای محل نمایشگاه عمارت تکیه دولت در نظر گرفته می‌شود...

بعد از مشروطیت و در انقلابات سیاسی این مؤسسه بی‌بودجه مانده به کلی متروک و در شرف خرابی و ویرانی بود. در این وقت مرمت می‌شود و پوش آن که در انبارها داشت می‌پوسید درمی‌آید و اصلاح می‌شود و طاق تکیه را می‌پوشاند و برای رفع باران پوش مشمعی برآن افزوده می‌گردد. غرفه‌های تکیه دولت میان ولایتها و ایالتهای ایران و تجار و اصناف تهران تقسیم شده به زودی پر از اجناس نفیس شده مزین می‌گردد.

تأسیس نمایشگاه امتعهٔ وطنی برای اول دفعه هیجان غریبی در ولایتها و مرکز تولید کرده نمونهٔ بهترین امتعهٔ ایران برای نمایش دادن حاضر می‌شود. گرچه نمایشگاه به واسطهٔ انقلابات جوی بیش از یکماه‌ونیم طول نمی‌کشد، اما به قدری فکر توسعه اقتصادیات مملکت را قوت می‌دهد که می‌توان گفت سنگ اول بنای توسعه اقتصادیات و تکمیل نواقص امتعه وطنی به واسطهٔ این نمایشگاه گذارده شده است و از یک یا دو اندیشه هزارها فکر و اندیشه تولید گشته است، به طوری که می‌توان امیدوار بود در بسته‌ای به روی مملکت گشوده شد.

---

۳۵۳. وی در ۱۷ رجب ۱۲۷۹/۱۷ دی ماه ۱۲۴۱ در دولت‌آباد اصفهان متولد شد. در مدارس مذهبی تحصیل کرد. چون خانواده‌اش به بابیگری متهم شدند، به همراه پدر به عراق رفت. او از پیشگامان آزادی و تعلیم و تربیت جدید در ایران بود. چند دوره به نمایندگی مجلس رسید. در سال ۱۳۱۸ درگذشت.

۳۵۴. فرزند میرزامحمد صدیق‌الملک بود. در سال ۱۲۸۳ ه.ق./۱۲۴۵ ش. متولد شد. از رجال سیاسی دوره مشروطیت بود و مدتی ریاست مجلس را برعهده داشت. در سال ۱۳۶۴ ه.ق./۱۳۲۳ ش. درگذشت.

نمایشگاه امتعهٔ وطنی با حضور محمدحسن‌میرزا ولیعهد به نیابت شاه غایب و سردارسپه رییس دولت و وزراء و رجال اولی مملکت و هیئت نمایندگان دول اجنبی افتتاح شد. سردارسپه ناچار است در این مجلس پشت سر ولیعهد بایستد، با کمال کراهت که دارد. این است که در موقع عکس برداشتن سر خود را حرکت می‌دهد که شناخته نگردد.

بالجمله چون هنوز اختلاط زن و مرد به طور آزادی در مجامع عمومی رسم نشده است و زنها در میان مردان باید روبسته باشند؛ از صبح تا ظهر ورود نمایشگاه به خانمها اختصاص داده می‌شود و از بعدازظهر تا نیمه‌شب به آقایان، و با این که عملجات مردانه و صاحبان غرفه‌ها مشغول کار خود و پذیرایی از واردین هستند خانمها در ورود به نمایشگاه و گردش در آن حتی در قسمتهای تفریحی تقریباً روگشوده می‌باشند و اخلاق و رفتاری از خود بروز می‌دهند که از عالم نسوان یک ملت پیش‌افتاده انتظار می‌رفته است...[۳۵۵]

نظمیهٔ جوان تهران هم در حسن انتظام نمایشگاه هنرمندی قابل تقدیر از خود بروز می‌دهد.

نمایشگاه امتعهٔ وطنی کلیه امتعهٔ داخلی را ترویج کرد مخصوصاً پارچه‌های پشمی کرمان و یزد و کاشان و قلمکارهای پرده‌ای و رومیزی کار اصفهان و نقره‌سازی و قلمزنیهای آن شهر و دیگر شهرها را، چینی و کاشی‌سازی شیراز و نطنز و قم موجب توجه گشت و قسمت جنگل و چوبهای قیمتی و محصولات و گلها و میوه‌ها که به دست یک آلمانی مستخدم دولت ایران مرتب شده بود نظرها را جلب می‌کرد.

در این نمایشگاه از امتعهٔ خارجی چیزی دیده نمی‌شد مگر ماشین‌آلات زراعتی و غیره. کوشش بسیار نمایندگان روس که بعضی از مال‌التجاره‌های خود را هم در آنجا نمایش بدهند بی‌نتیجه ماند و نمایشگاه حدود نظامنامهٔ خود را نگاهداری کرد.

با این که حق ورود مختصر بود عایدات و مخارج به ضمیمهٔ مساعدتی که از طرف دولت شده‌بود باهم تکافو کرد و مقررشدکه بعداز چندسال مکرر گردد.

---

۳۵۵. مرحوم دولت‌آبادی با ملاحظهٔ این احوال پیش‌بینی می‌کند دیر یا زود در ایران کشف حجاب صورت گیرد. اقدامی که رضاشاه در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ دستور آن را صادر کرد.

یکروز سردار سپه برای دیدن قسمتهای نمایشگاه مدت طولانی در آنجا ماند همهٔ غرفه‌ها را به دقت دید. نگارنده همه‌جا با او بودم هرکجا راکه می‌دید به بعضی از اشیاء اشاره می‌کرد و می‌گذشت و سپرده شد که به هرچه اشاره کرده است آنها راکنار بگذارند و آخر شب صورت جامعی از آنها حاضر شده با قیمت هر یک به ضمیمهٔ اشیاء برای او فرستاده می‌شود و او قیمت را می‌پردازد. روز دیگر نگارنده او را ملاقات می‌کند، پس از اظهار ملاطفت می‌گوید: ممکن بود من به یکی از نوکرها بگویم آنچه را در نظر داشتم خریداری کرده بیاورد، ولی این کار را نکردم و اشاره کردم و گذشتم برای این که بدانم حسن ادارهٔ نمایشگاه چه اندازه است و از ترتیبی که داده شده بود بسیار مسرور شدم. این حکایت را نوشتم که درجه توجه این شخص را به جزئیات امور برساند.[۳۵۶]

فرخی یزدی شاعر آزادیخواه راجع به این نمایشگاه و حمایت از صنعتگران ایرانی چنین سروده است:

گویم سخنی اگرکه تصدیق کنید — آن را به جوان و پیر تزریق کنید
روزیست که صنعتگر ایرانی را — از راه خرید جنس تشویق کنید

ض. نظم و نظمیه در تهران دورهٔ احمدشاه

پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان میرزاصالح‌خان مجدداً به حکمرانی تهران منصوب شد.

پیرم از ارامنهٔ ترکیه و از سران مجاهدین قفقازیه و از اعضاء حزب داشناکسیون ارامنه که در جزء سپاهیان محمدولی‌خان سپهدار اعظم بود به ریاست نظمیه رسید.[۳۵۷] اولین اقدامی که درخصوص برقراری نظم و امنیت شهر تهران صورت گرفت صدور اعلان کمسیون جنگ بود:

---

۳۵۶. یحیی دولت‌آبادی، ج. ۴، ص. ۳۰۱ - ۳۰۳.

۳۵۷. ر.ک: مهدی بامداد، ج. ۴، ص. ۴۷۵.

اعلان

به عموم مجاهدین و هم مسلکهای محترم زحمت داده می‌شود از قرار راپرتی که از تمام محلات داده شده است، از طرف بعضی از مجاهدین نسبت به اهالی و ساکنین دارالخلافه بعضی تعدیات به اسم اخذ اسلحه و اسب می‌شود. چون مبنای مجاهدت و جان‌فشانی برای بقای عدالت و رفع ظلم است لهذا به عموم طبقات طهران و حول و حوش اطلاع داده می‌شود که بدون حکم از طرف کمسیون جنگ، احدی از آحاد مردم نباید قبول این مزاحمت را بکنند و اگر کسی از مجاهدین طهرانی و بختیاری و قفقازی و غیره بخواهند بدون حکمی از طرف کمسیون، اقدام به مزاحمت نمایند فوری به کمسیون محترم جنگ اطلاع دهند تا مرتکب را بدون ملاحظه و رعایت، مجازات قانونی داده شود.

به تاریخ ۲۸ شهر جمادی‌الاخری ۱۳۲۷ (کمسیون جنگ)[۳۵۸]

گزارشهای موجود حکایت از آن دارد که توجهی به اعلان کمیسیون جنگ نشده و تعرض به اهالی و حتی مأمورین نظمیه و طبقات نظامی در تهران ادامه داشته است. بدین‌جهت در روز یکشنبه ۲۹ جمادی‌الثانی دو اعلان از طرف ادارهٔ نظمیه تهران و یک اعلان نیز به امضاء محمدولی‌خان سپهدار اعظم و وزیر جنگ دراین رابطه صادر شد:

اعلان از ادارهٔ نظمیه

به عموم اهالی شهر و غیره اعلان می‌شود که از امروز به بعد احدی حق ندارد که به هیچ اسم و رسم متعرض اهالی و طبقات نظامی بشود یا اسب و تفنگ و اسلحه بدون اطلاع و اجازهٔ اداره نظمیه از کسی بگیرد. چنانچه هر یک از اهالی شهر و غیره به خلاف این اعلان رفتار کند مورد مؤاخذه و تنبیه خیلی سخت خواهد شد.

یکشنبه ۲۹ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷

اعلان از ادارهٔ نظمیه

به عموم طبقات اهالی شهر از طبقه قزاق و ژاندارم و نظمیه و توپخانه و کلیه نظام و غیره اعلام می‌شود که هرکس اسب و تفنگ و فشنگ و حربه و دیگر

---

۳۵۸. محمدبن‌علی ناظم‌الاسلام کرمانی، ج. ۴، ص. ۵۰۵.

اسباب از هر قبیل از هر کس گرفته باشد، باید از تاریخ این اعلان تا سه روز دیگر خودشان به ادارهٔ نظمیه آورده، تحویل داده قبض بگیرد که به صاحبش رد شود. بعد از سه روز ادارهٔ نظمیه تفحص و تفتیش لازمه خواهد کرد تفنگ، اسب، حربه و اسباب نزد هر کس پیدا نمود و گرفت آن شخص را به مجازات خیلی سخت خواهد رسانید.

فی یکشنبه ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷.

اعلان

از طرف حکومت جلیلهٔ دارالخلافه اعلان می‌شود: از این تاریخ به بعد هرگاه کسی به عنوان مجاهدت و غیره از مردم مطالبهٔ اسب و تفنگ و فشنگ و غیره و غیره نماید مورد مجازات قانونی سخت خواهد بود. تکلیف عموم اهالی این است اگر کسی به ایشان من غیرحق تعرض و دیناری مطالبه بی‌موضوع به اسم کمیته و سایر مجامع ملی نماید و خطی دردست نداشته باشد ابداً محل قبول نیست و آن شخص مطالب را باید دستگیر نموده و به حکومت جلیله اطلاع بدهد. چنانچه کسی بخواهد به پاره‌ای تصورات تحمل این تعدیات را نموده، دیناری به خلاف رضا و ارادهٔ شخصی به کسی بدهد و راپرت نکند آن شخص دهنده به جزای قانونی گرفتار خواهد بود. به کلی عموم از این فقرات آسوده و مرفه‌الحال هستند.

۲۹ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۷

سپهدار اعظم[۳۵۹]

در این روز پیرم مقصرین زندانی در محبس نظمیه را مرخص کرد. مرتضی سیفی فمی تفرشی دراین‌باره می‌نویسد:

پیرم روز ۲۹ جمادی‌الثانی تمام مقصرین نظمیه را مرخص‌کرد و آنچه زنجیر در محبس نظمیه بود، از آن محل خارج کرد و دستور داد تمام کنده‌ها را بسوزانند و رختخوابها را آتش بزنند. پیرم گفته‌بود تمام رختخوابها میکروب دارد و کُند و زنجیر و حبس لازم نیست. دزد باید دستش بریده شود و قاتل باید کشته گردد و خلافهای دیگر موافق قانون مجازات شوند و اضافه کرده بود: «عجالتاً هر کس دزدی کندو یا خیانتی نماید که بر من ثابت شود،

۳۵۹. ر.ک: همان، ج. ۴، ص. ۵۰۶ - ۵۰۷.

مجازات او همین گلوله ده تیر من است.» پیرم نظمیه را به اطاق نظام که بعدها عدلیه شد، در خیابان ارگ روبه‌روی عمارت سلطنتی منتقل کرد.[۳۶۰]

علاوه بر عوامل تندرویی که خودسرانه در تهران به ایذاء و آزار و اخاذی و مصادرهٔ اموال مردم و یا توهین به مأمورین انتظامی و اخذ اسلحهٔ آنها اقدام می‌نمودند. گروهی سرباز مسلح نیز در زرگنده گرد آمده و نظم و امنیت را در شمیران برهم می‌زدند. چون منطقه زرگنده عملاً تحت نظارت سفارت روس قرار داشت وزارت جنگ قبل از هرگونه اقدامی برعلیه این گروه نامه زیر را به سفارت روس ارسال داشت:

از طرف وزارت جنگ به سفارت روس

غرهٔ رجب - جناب جلالتمآب دوستان استظهاری مشفق مکرم. خاطر محترم جناب جلالتمآب ... مسبوق است که اقامت یک عده سرباز و سوار مسلح در زرگنده، در حالتی که رسماً در تحت فرمان یک نفر رییس کل جمع نیستند، با هیچ قاعده موافقت ندارد و می‌تواند بالاخره نظم و امنیت شمیرانات را اخلال نماید. چون آن عدهٔ قشون در زرگنده و قرب سفارت محترمهٔ دولت بهیهٔ روس متوقف است از جناب جلالتمآب عالی خواهشمندم مقرر فرمایید یا به مذاکره با صاحب‌منصبان آنها قرار بدهند که هر دسته در ساعت معین به اتفاق مأمورینی که از طرف وزارت جنگ برای این کار معین شده‌اند به شهر آمده، در ادارهٔ وزارت جنگ سان داده، تسلیم اسلحه نمایند. یا در همانجا اسلحه خود را به مأمورین وزارت جنگ تسلیم نموده، بدون داخل شدن به شهر به اطلاع وزارت جنگ مرخص خانه شوند. توپها و قورخانه و چادر و سایر اسباب هم که در آنجا است به مأمورین وزارت جنگ تسلیم نموده، بدون داخل شدن به شهر، به اطلاع وزارت جنگ مرخص خانه شوند. توپها و قورخانه و چادر و سایر اسباب هم که در آنجا است به مأمورین وزارت جنگ تسلیم شود و اگر هر یک از دستجات پیاده و سواره به یکی از این دو تکلیف اطاعت نکنند وزارت جنگ و حکومت دارالخلافه آنها را یاغی دولت و ملت خواهد شناخت.[۳۶۱]

کمیسیون جنگ برای ساماندهی امور مجاهدین تهران در روز سوم رجب ۱۳۲۷ اعلان زیر را منتشر کرد:

---

۳۶۰. مرتضی سیفی فمی تفرشی، ص. ۱۵۴.

۳۶۱. ر.ک: محمدبن‌علی ناظم‌الاسلام کرمانی، ج. ۴، ص. ۵۱۱.

اعلان از طرف کمسیون جنگ

برحسب تصویب هیئت کمسیون جنگ مقرر است که از ساعت نشر این اعلان، عموم مجاهدین طهرانی به استثنای کسانی که به موجب بلیط در کمیته جهانگیری معرفی شده‌اند، فوراً خلع سلاح نموده کلیهٔ اسلحهٔ خود را در خانه‌های خود گذارده، بدون سلاح مشغول انجام تکالیف مقررهٔ خود باشند؛ تا این که روز سه‌شنبه ششم شهر حال، همگی در میدان مشق حضور بهمرسانیده ثبتی کامل از اسامی و نمره و نوع تفنگ ایشان برداشته شده، پس از اتمام ثبت برداشتن به موجب اعلان مجددی که از طرف کمسیون جنگ منتشر خواهد شد همه‌روزه در میدان مشق مشغول مشق نظامی و آموختن دقایق جنگ باشند.[۳۶۲]

با این وجود اعادهٔ نظم و امنیت در تهران تا تشکیل دومین دورهٔ مجلس شورای ملی و رأی اعتماد به کابینهٔ جدید به طول انجامید. روز هفتم رجب ۱۳۲۷ هـ.ق. با انتشار اعلان زیر تشکیل شش کمیسری در تهران به اطلاع اهالی پایتخت رسید:

اعلان ادارهٔ نظمیه

به عموم اهالی دارالخلافه اعلام و اخطار می‌شود برای سهولت امور از روز دهم رجب مطابق صورت ذیل، در محلات در نقاط معینه افتتاح کمیسرها خواهد شد. هر کس تظلمی و مطلبی راجع به ادارهٔ نظمیه داشته باشد، واقعاتی که در هر یک از محلات برای او اتفاق می‌افتد به کمیسر همان محل رجوع نماید. اگر امری باشد که بتوان در آن کمیسرها انجام و تسویه نمایند انجام خواهند کرد والا از خود کمیسرها به مرکز کل راپرت خواهند داد و از مرکز اقدامات مجدانه در تسویهٔ آن خواهد شد.

کمیسر محلهٔ چالمیدان: گذر یحیی‌خان خانهٔ وقایع‌نگار.

کمیسر محلهٔ عودلاجان: سر سه‌راه پامنار.

کمیسر محلهٔ بازار: عباس‌آباد

کمیسر داروغه: کوچه چهارسوق کوچک.

کمیسر شهرنو...

کمیسر محلهٔ سنگلج: خیابان فرمانفرما.[۳۶۳]

---

۳۶۲. ر.ک: همان، ج. ۴، ص. ۵۱۶.

۳۶۳. ر.ک: همان، ص. ۵۲۵.

پیرم از روز سه‌شنبه نهم رجب در کادر قدیمی نظمیه نیز تغییراتی داد و از گروه مجاهدین شهری برای سازماندهی نیروی پلیس تهران استفاده کرد. برای مأمورین جدید نظمیه ماهی ده تومان مواجب تعیین گردید.[۳۶۴]

مرتضی سیفی فمی تفرشی دربارهٔ اقدامات پیرم در نظمیهٔ تهران می‌نویسد:

> پفرم به گونه‌ای که از زندگینامه‌اش برداشت می‌شود در نقش یک پلیس فردی است طرفدار قانون و رویهمرفته اقدامات او در زمینهٔ سروسامان بخشیدن به نظمیه تهران قابل توجه است. بعضی‌ها نوشته‌اند پفرم معلومات پلیسی را در خارج فراگرفته است. نظم‌بخشی و سازماندهی از ویژگیهای پفرم است.[۳۶۵]

● **وضع مالیات توسط اداره نظمیه تهران**

یکی از مسائلی که پیرم در ادارهٔ نظمیهٔ تهران با آن روبه‌رو بود نداشتن بودجه کافی بود، بنابراین در ماه شعبان ۱۳۲۷ ه.ق. برای جبران این کسری بودجه به طور غیرقانونی اقدام به وضع مالیات بر مشروبات الکلی و تریاک نمود. مرحوم مخبرالسلطنه به نقل از صنیع‌الدوله دراین‌باره می‌نویسد:

> موسیو پفرم مجاهد ارمنی که حال امین نظمیهٔ تهران است سی چهل روز است مالیاتی به اندازهٔ بطری دهشاهی بر مشروبات گذارده است و از این راه کلیهٔ مخارج نظمیه از ژاندارم و پلیس و خرج‌اداره مع‌شئی بیرون می‌آید.[۳۶۶]

دکتر آقایان از همکاران نزدیک پیرم در نظمیه اطلاعات بیشتری در چگونگی دریافت این مالیات به دست می‌دهد:

> ... در آن موقع حقوق پاسبان ماهی شش تومان و بالاترین حقوق اعضاء ماهی بیست و یک تومان بود که همان حقوق مجاهد باشد. در ضمن مشکل بزرگ اداری ما بی‌پولی بود.
> بودجهٔ ماهیانه ما دو هزار تومان بود. با تمام سعی و کوششی که دولت

---

۳۶۴. ر.ک: مرتضی سیفی فمی تفرشی، ص. ۱۵۹.

۳۶۵. همان، ص. ۱۷۰.

۳۶۶. مهدیقلی هدایت، **خاطرات و خطرات**، ص. ۲۱۰.

داشت که در بودجه، اول حقوق نظمیه را برساند، موفق نمی‌شد. نفوذ این دولت غیر از قسمتهای شمال در سایر قسمتهای مملکت صفر بود. تهران هم عایداتی داشت غیر از مخارج. دو مطلب خیلی مهم بود یکی بودجه نظمیه که ضامن امنیت شهر بود و دیگری تلگرافخانه که می‌بایستی دولت را از وضع مملکت آگاه کند.

صندوق شهربانی و سرپرستی حسابداری با من بود. بنابراین هر عضوی که گرفتاری پیدا می‌کرد به من مراجعه می‌نمود. من هم نداشتم. اتفاق افتاد که به تجارتخانهٔ برادران تومانیاس رفته و با خواهش و تمنا دو هزار تومان قبض دو ماهه گرفتم.

به هرحال قبض را نزد حاج میرزاعلی صراف تنزیل کردم تا بتوانم حقوق آخر ماه آژانها را بپردازم.

من به فکر افتادم که خودمان یعنی شهربانی برای خودش عایداتی پیدا کند. معلوم است که این فکر برخلاف قانون اساسی بود، ولی ما دورهٔ انقلاب را طی می‌کردیم و چاره‌ای نداشتیم. می‌بایستی پول پیدا کنیم مایل هم نبودیم متمولین و تجار را مجبور به دادن پول بکنیم، که اثرات سوء در جامعه ایجاد می‌کرد.

روزی من به یاد عمل دولت سویس در سالی که من آنجا بودم افتادم. دولت سویس در آن موقع تشخیص داده بود که استعمال مشروب الکلی موسوم به ابسنت را که مشروب شیری‌رنگی است از بین ببرد، ولی عدهٔ زیادی در کار کاشتن گیاه آن و تهیه ابسنت بوده و از این راه امرار معاش می‌کردند. دولت قانونی وضع کرد که هر سال ده درصد از محصول کسر و مالیات تصاعدی برای ده سال بسته شود. به طوری که در آخر ده سال کشت، کاشت و تهیه و استعمال ابسنت از بین برود. این مطلب در من این فکر را ایجاد کرد بیاییم و مالیاتی به مشروب و تریاک وضع کنیم.

قسمت اول بیشتر به ارامنه برمی‌خورد که تهیه‌کننده قسمت عمدهٔ مشروبات الکلی بودند. تریاک هم اگر حرام نبود حلال هم نبود و هر دو هم مضر به حال اهالی بود. لذا طرحی تهیه کردم که ده شاهی به هر بطری عرق و ده شاهی به هر یک مثقال تریاک که در مملکت استعمال می‌شود، به عنوان حق انحصار اخذ شود و بعدها دهشاهی به این مالیات اضافه شود.

شبی تمام دستگاه عرق‌کشی را که متعلق به ارامنه، یهودی و زرتشتی بود

مهر و موم کردیم و همچنین قهوه‌خانه‌های مهم را که عمدهٔ آنها قهوه‌خانه‌ای بود در سبزه‌میدان.

ما شروع به گرفتن این مالیات کردیم روز دوم یا سوم محرم یکی از علمای تهران که گفته می‌شد عرق‌فروشها در منزل او بست نشسته‌اند به شهربانی آمد خواست یفرم را ملاقات کند. یفرم اصولاً با روحانیون میانه نداشت. به من دستور داد مطلب ایشان را تحقیق کنم.

چون هم یفرم و هم من غیرمسلمان بودیم، من فوق‌العاده احتیاط می‌کردم که از ارباب رجوع به طور محترمانه پذیرایی شود که فکر نکنند ما که مسلمان نیستیم آن طور که باید احترام اهل علم را رعایت نمی‌کنیم.

من از این سید محترمانه پذیرایی کرده قلیان و چای برای او سفارش دادم... ایشان فرمودند: «حجت‌الاسلام ملاعلی کنی[۳۶۷] سلام رساندند و فرمودند که چون موسیو یفرم مسلمان نیستند، نمی‌دانند که مالیات مسکرات برای صندوق بیت‌المال مسلمین حرام است...»

من این جمله را به یفرم باز گفتم. جواب داد: «از قول من اظهار ارادت کنید و عرض کنید: «آن قدر هم بی‌اطلاع نیستم و به همین دلیل وجه حاصله از منکرات را همین‌جا خرج می‌کنیم و به صندوق بیت‌المال نمی‌فرستیم...»

چند روز بعد در وزارت داخله کمیسیونی تشکیل شد. از معاونین وزارتخانه‌ها و نمایندگان تجار و دو نفر از علماء و شهربانی دعوت شده بود که برای همین مالیاتها نماینده به این کمیسیون بفرستند. من به این کمیسیون رفتم. ریاست کمیسیون با مرحوم قوام‌السلطنه معاون وزارت داخله بود - پیش خود فکر کردم که یگانه شانس قبولاندن این مالیات به این کمیسیون فقط گستاخی است. خلاصه کمیسیون تشکیل شد و مرحوم قوام‌السلطنه توضیح خواستند. من گفتم اولاً باید عرض کنم که این مالیات منحصراً با ارادهٔ شهربانی به وجود نیامده، حضرت اشرف وزیر داخله و رییس‌الوزراء اطلاع داشتند و این یکی از بهترین مالیاتهایی است که می‌شود عملی کرد. چون مواد مشمول آن هم حرام است و هم مشروب و تریاک مضر برای حفظ‌الصحه می‌باشد و به علاوه جزو احتیاجات اولیه نیست و من نمی‌دانم چطور ممکن است یک مرد عاقلی با چنین مالیاتی مخالفت کند در صورتی

---

۳۶۷. مجتهد موردنظر با حاج ملاعلی کنی از علمای طراز اول تهران در دورهٔ ناصری اشتباه نشود. ایشان در ۲۷ محرم ۱۳۰۶ هـ.ق. درگذشت و در جوار شاهزاده عبدالعظیم در شهر ری به خاک سپرده شد.

که دولت پول ندارد و به پاسبان که روزی دو قران داده می‌شود، نمی‌شود گفت آخر ماه شش تومانت را نگیر. چون این پاسبان شبانه‌روز حافظ جان و مال اهالی شهر است. من در انتهای میز روبه‌روی مرحوم قوام‌السلطنه نشسته بودم. از دور اشاره کرد. فهمیدم که می‌خواهد بفهماند قدری آهسته بروم، ولی من خود را به اصطلاح معروف به کوچه علی چپ زدم.

به این ترتیب این مالیات ضمناً از طرف این کمیسیون تصویب شد و کسی هم پیدا نشد بگوید شما که عضو شهربانی هستید چه کاره هستید که مالیات وضع کنید...

وقتی از آنجا خارج می‌شدم پیش خود فکر کردم این آقایان که همگی خودشان را مشروطه‌طلب نشان می‌دهند از اصول مشروطیت بی‌اطلاعند...[۳۶۸]

این مالیات به جریان افتاد و در شهربانی باقی بود تا وقتی که رییس کل مالیه شوستر آمریکایی به حکم **قانون معروف ۲۳ جوزا**[۳۶۹] این دو اداره یعنی رسومات و تحدید تریاک را به وزارت دارایی منتقل نمود.[۳۷۰]

مرحوم قهرمان‌میرزا سالور درباره عایدی نظمیه از این عوارض از یکی از همکاران ارمنی پیرم سئوال کرده و می‌نویسد:

پرسیدم از عمل مشروبات و تریاک ماهی چه مبلغ عایدی نظمیه می‌شود. گفت چهار هزار تومان از تریاک و سه هزار تومان از مشروبات عاید شد. اما ماه به ماه از تریاک کم می‌شود، ولی مشروب علاوه خواهد شد. حشیش را هم انحصار دادند. قپان‌داری را هم مشغول است، همین‌طور دخانیات[۳۷۱]

---

۳۶۸. به موجب اصل نودوچهارم متمم قانون اساسی مشروطه در ایران هیچ نوع مالیاتی برقرار نمی‌شد مگر به حکم قانون و به موجب اصل نود و ششم این قانون نیز میزان مالیات را همه ساله باید مجلس شورای ملی به اکثریت تصویب و معین می‌نمود.

۳۶۹. شوستر وقتی دید نمی‌تواند با نبودن قوانین مالی و مالیاتی لازم کاری از پیش ببرد، از دولت و مجلس تقاضای اختیارات قانونی کرد. در ۲۲ جوزا (خرداد) ۱۲۹۰ دولت لایحه‌ای در تأیید تقاضای او به مجلس داد که در همان جلسه به تصویب رسید و در نتیجه اولین گام در راه تشکیل وزارت دارائی مملکت بر روی اصول صحیح برداشته شد. ر.ک: ویلیام مورگان شوستر، مقدمه چاپ چهارم، ص. ۱۶.

۳۷۰. ر.ک: اسماعیل رائین، **پیرم‌خان سردار** (تهران: زرین، بی‌تا)، ص. ۲۸۱ - ۲۸۴.

۳۷۱. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۴، ص. ۲۸۱۳.

ادارهٔ نظمیه تهران پس از دریافت عوارض از مشروبات و تریاک به وضع عوارض دیگر نیز می‌پردازد. قهرمان‌میرزا سالور در شرح خاطرات روز دوشنبه چهارم رمضان ۱۳۲۷ دراین‌باره می‌نویسد:

در روزنامه اعلانی نظمیه کرده بود از کالسکه‌ها پانزده هزار، از درشکه یک تومان، از یک اسبه پنج هزار ماهانه گرفته می‌شود. کم مانده اهل طهران از تحمیلات نظمیه فرار کنند. اینها را بلدیه باید بگیرد، اما بلدیه نیست تمام را یفرم می‌گیرد. همین مالیات کالسکه و درشکه اربابی ماهی مبلغ کلی خواهد شد.[۳۷۲]

مرحوم قهرمان‌میرزا سالور در رابطه با چگونگی اخذ عوارض توسط اداره نظمیه می‌نویسد:

[سه‌شنبه ۱۹ رمضان‌المبارک ۱۳۲۷ هـ.ق.] مسیو یپرم اعلان کرده از کالسکه، درشکه چه در کار باشد چه بیکار مالیات گرفته‌می‌شود. حتی به آدم ماگفته‌بودند از اسکلت درشکه پول گرفته می‌شود و این یک ناحسابی بزرگ است. درشکه من سه‌سال است خراب‌است و آنجاافتاده، برای‌چه پول بدهم. گمرک جدیدی هم به بار بسته، باری دهشاهی از شتر و قاطر، پنج شاهی از الاغی به اسم قپان‌داری در کاروانسراها و میدانها و همین مبلغ هم درب دروازه از عموم بار، چه مال‌التجاره، چه ارزاق، چه چیزهای دیگر یپرم دریافت می‌کند. حتی مردکه جاروب آورده بود دانه‌ای صد دینار گرفته بودند. پشکل و پهن آورده بودند پنج شاهی گرفته‌اند. اینها هم درب دروازه پول ندارند بدهند، متصل مرافعه است. آخر ماه هم‌که می‌شود در روزنامه وارد و صادر خود را می‌نویسد به میل و ارادهٔ خودش، دیگر نه رسیدگی به دخل او کسی کرده نه به خرج. ابداً پای وزارت مالیه یا کسی در میان نیست. خودش است و چندین ارمنی.

مثل این‌که من در راه‌آهن از یک نفر ارمنی که عامل او بود جویا شدم گفت از تریاک چهار هزار تومان و از مسکرات سه هزار تومان در ماه شعبان عاید شد. در محاسبهٔ ماه شعبان که در ایران نو درج کرده بودند هر دو به هزار تومان نمی‌رسید. از قرار معلوم بسیار خوب مداخل می‌کند. عماً قریب صاحب آلاف والوف می‌شود.[۳۷۳]

---

۳۷۲. همان، ص. ۲۸۱۸۰.

۳۷۳. همان، ص. ۲۸۴۲ - ۲۸۴۳.

● **استعفای پیرم از ریاست نظمیه تهران**

خبر مندرج در شماره ۲۶ روزنامه مجلس حاکی از آن است که پیرم در اوایل ماه ذیقعدهٔ سال ۱۳۲۸ از ریاست نظمیه تهران مستعفی گردیده است:

> مسیو پیرم از شغل ریاست نظمیه استعفا کرده و استعفاءنامهٔ خود را به هیئت وزراء عظام تقدیم کرد، علت استعفا معلوم نشده، ولی برحسب اظهار خود ایشان سبب کسالت و لزوم فراغت برای معالجه بوده، ولی تعجب است که با وجودی که نظمیه یکی از شعبات تابعهٔ وزارت داخله است چرا استعفای خود را مستقیماً به وزارت داخله اظهار نکرده و به هیئت وزراء فرستاده‌اند در صورتی که هر اداره باید به رییس خود رجوع کند.[۳۷۴]

پس از استعفای پیرم، مظفرخان اعلم به ریاست نظمیه تهران منصوب گردید. روزنامهٔ مجلس دراین‌باره می‌نویسد:

> دیروز مدیر اداره که به مناسبتی به نظمیه رفته بود از آقای مظفرخان استعلام می‌نماید که مسئله ریاست شما رسمی و قطعی گردیده یا خیر، جواب می‌دهند که من نظر به ریاست ندوخته و هوس مقامات عالیه ندارم، نقطه‌نظر من کار است. امروز مملکت محتاج به کار کردن است و من امیدوارم بتوانم خدمتی به ملت خود کنم... ولی در جواب شما هم که می‌خواهید ازروی یقین‌انتشار بدهید رسمی‌شدن ریاست‌رااعلام‌می‌کنم.[۳۷۵]

پس از مظفرخان اعلم تا سال ۱۳۳۲ هـ.ق./۱۲۹۲ ش. که دولت برای اصلاح نظمیه اقدام به استخدام مستشاران خارجی کرد ریاست نظمیه تهران با افراد زیر بود:

در نهم ربیع‌الاول ۱۳۲۹ هـ.ق./۲۰ اسفند ۱۲۸۹ ش. با تشکیل کابینه ششم محمدولی‌خان تنکابنی سپهدار اعظم بار دیگر پیرم به ریاست نظمیه تهران منصوب شد. پیرم در این دوره از ریاست خود دست به تندرویهایی زد از جمله چند ادارهٔ نظمیه را منحل و کارمندان آنها را اخراج کرد.

---

۳۷۴. مجلس، ۴ (۲۶) ۴ ذیقعدهٔ ۱۳۲۸.

۳۷۵. همان، ۴ (۳۰) چهارده ذیقعده ۱۳۲۸.

● **بستن مجلس توسط نظمیه**

یکی دیگراز تندرویهای بیرم در دومین‌دورهٔ ریاست‌نظمیه‌تهران بستن‌مجلس شورای ملی و اخراج نمایندگان از کاخ بهارستان بود، اما این واقعه چرا و چگونه به وقوع پیوست.

به شرحی که در پیش گذشت، پس از توقیف باغ و اموال شعاع‌السلطنه به دستور مورگان شوستر؛ دولت روسیه که از حضور مستشاران غربی در ایران ناراضی بود بهانه‌ای به دست آورده و برای اخراج شوستر و پذیرش مفاد اولتیماتوم چهل وهشت ساعت به دولت ایران مهلت داد. دولت انگلیس هم که طبق معاهدهٔ ۱۹۰۷ با روسیه هم‌پیمان بود با آن دولت در خفقان ملت ایران توافق ضمنی نمود.[۳۷۶]

در پی این اولتیماتوم وقایعی در تهران روی داد که به غوغایی عظیم بر علیه روس و انگلیس منجر شد.

اولتیماتوم روسیه به دولت ایران موجب شد که بعضی از رجال ناراضی و مرتجعین کتباً از دولت روسیه خواستار شدند تا بار دیگر محمدعلی‌شاه را به سلطنت رسانند. کسروی دراین‌باره می‌نویسد:

> آدینه هشتم آذر [۸/۱۲۹۰ ذیحجه ۱۳۲۹]... در همان هنگام هواداران محمدعلی‌میرزا فرصت‌یافته خواستند زمینه را برای بازگشت او به پادشاهی آماده کنند و این میوهٔ تلخی بود که درخت نادانی آزادیخواهان در این هنگام می‌داد... سردستهٔ ایشان علاءالدوله بوده که با چند تن از درباریان پیشین نامه به دولت روس نوشته و در آن بازگردانیدن محمدعلی‌میرزا را به ایران خواستار شده بودند. این نوشتهٔ ایشان به دست شهربانی افتاد...
>
> روز شنبه نهم آذر/نهم ذیحجه در تهران یکی از پرشورترین روزها بود... در آغاز روز یک نمایش دلیرانه‌ای از آزادیخواهان سرزد و آن کشتن علاءالدوله بود که هنگامی که از خانه بیرون می‌آمد با چند گلوله از پا درآمد.
>
> کشندگان از مجاهدان بودند و دستور از یفرخان داشتند و این یک کار بسیار بجایی بود که چشم دیگران ترسیده و در چنان هنگام گرفتاری به آشوب برنخیزند.[۳۷۷]

---

۳۷۶. ر.ک، محمدجواد مشکور، **تاریخ ایران زمین**، ص. ۳۷۵.

۳۷۷. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۲۳۷ - ۲۳۸.

دولت صمصام‌السلطنه که خواستار قبول اولتیماتوم بود. در روز شنبه نهم آذر کمی پیش از انقضاء مهلت، میرزاحسن‌خان وثوق‌الدوله وزیر خارجه را به همراه وزرای عدلیه و معارف و پست و تلگراف به مجلس فرستاد. کسروی می‌نویسد:

دسته دسته مردم به سوی مجلس می‌شتافتند. به اندک زمان همهٔ گالیریها و اطاقها و باغ پر از مردم گردید. کسانی از کارکنان سفارتخانه‌ها نیز میان تماشاچیان بودند. یکساعت پیش از نیمروز مجلس برپا شد. در آن یکساعت می‌بایست سرنوشت تودهٔ ایران شناخته گردد و شایستگی و ناشایستگی‌اش به آزادی دانسته شود.

... وزیر خارجه به گفتار آمده چگونگی را باز نمود و یادداشت سفارت روس را باز خواند. سپس نیز چنین گفت: وزارت خارجه می‌دانست چنین یادداشتی فرستاده خواهد شد و اینست چه پیش از فرستادن این و چه پس از آن کوششهایی به کار برد افسوس که سودمند نیفتاد. سپس نامه‌ای به سفارت انگلیس نوشته خواهش کردیم دولت انگلیس میانجیگری نماید. سفارت در پاسخ سفارش کرد که هرچه زودتر خواهشها را بپذیریم، ولی آنچه دستور مجلس باشد رفتار خواهد کرد.[۳۷۸]

شوستر اوضاع مجلس را در آن روز با حضور نمایندگان سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان چنین روایت کرده است:

این رأی و اظهار در حالت سکوت تام خوانده شد، بعد از ختم آن، به طوری سکوت و بهت بر تمام مردم طاری شد که هفتاد و شش نفر وکلاء موجودهٔ پارلمان، از پیر و جوان و علماء و پیشوایان مذهبی و وکلاء عدلیه و اطباء و شاهزادگان در جای خود، مثل اشخاص سکته کرده بی‌حس و حرکت ماندند. یک عالم محترم اسلامی، ایستاده و در موقعی که وقت به سرعت و بیخبر می‌گذشت و ظهر آن روز آن امر از اختیار ایشان خارج می‌گشت و هیچ رأی نمی‌توانستند بدهند، آن بنده خدا، نطق مختصر مناسب حال و به موقعی نموده و گفت: شاید مشیّت خداوند بر این امر قرار گرفته باشد، که آزادی و استقلال ما به زور از ما سلب شود، ولی سزاوار نیست که ما خودمان به امضاء خود آن را از دست داده و ترک کنیم. و دستهای مرتعش خود را برای

---

۳۷۸. ر.ک: همان، ص. ۲۳۸ - ۲۳۹.

دادخواهی و تظلم به سوی مردم حرکتی داده و در جای خود نشست.[۳۷۹]
الفاظ و عبارات آن‌شخص، بسیار ساده‌و مختصر بود، ولی مثل این‌که پروبال داشت و پرمعنی بود. این‌گونه مکالمه‌کردن، در مباحثهٔ فلسفی آسان، ولی در پیش نظر یک شخص ظالم قهار ستم‌پیشه بسیارمشکل‌ودشوار است، و حال آن‌که طرفدارانش در غرفه‌ها، خیره خیره به او نگریسته و در دلهای خود، او را برای حبس و شکنجه و نفی بلد نمودن، یا بدتر از آن، نشان می‌دادند.
وکلاء دیگر نیز به همان مسلک، مشارالیه را متابعت در نطق نموده و به واسطهٔ تنگی وقت، نطقهای مختصر دادند و از عزت و شرف موکلین خود، حمایت نموده و حقوق زندگی و استقلال آنان راکه به اشکال زیاد به دست آورده بودند، اعلان کرده و دادخواهی شایانی از طرف ملت خود نمودند.
چند دقیقه قبل از ظهر رأی عمومی گرفته شد، یکی دو نفرکه بسیار جبون و کم‌جرأت و مثل زاغ، و از اشخاص پست‌فطرت بودند، خود را پنهان نموده و کناره‌گیری اختیار کردند و بی‌خبر از مجلس خارج شدند. چون اسامی وکلاء خوانده شد. هر یک در جای خود ایستاده و رأی خود را علناً اظهار نمود.
وقتی‌که فهرست اسامی تمام وکلاء خوانده شد، تماماً از پیشوایان روحانی و سایر طبقات، از جوان تا پیر هشتادساله، کمبتین[۳۸۰] تقدیر خود را، بر صفحهٔ اظهار انداخته و از طرف ملت از جان گذشتهٔ پایمال شدهٔ خود که آیندهٔ ظلمانی خطرناکی در پیش داشتند، به هیئت اجتماع جواب داده و اولتیماتوم روس را رد نمودند. به خطر انداختن جان خود و خانواده و کسان خویش و گرفتار شدن به چنگال و دندان خرس بزرگ شمالی را بر فداکردن عزت و شرافت و حقوق آزادی و استقلال موکلین خود، که تازه تحصیل نموده بوند، ترجیح دادند.
در موقعی که اشکهای تماشائیان جاری، و نعره‌های خوشحالی آنها، برای تمجید و تحسین بلند بود، اعضاء کابینه شرمنده و بیمناک، بیرون رفتند و وکلاء هم برای چاره‌جویی و تدبیری برای جلوگیری از آن واقعه که برای ملت پیش آمده بود، منتشر و متفرق شدند.
به واسطهٔ این اتفاق و اکثریتِ آراء وکلاء مجلس، مطابق قانون اساسی، کابینه مضمحل و منحل گردید.

---

۳۷۹. این شخص آقاشیخ محمدحسین یزدی بود.
۳۸۰. دو طاس بازی نرد

بسیاری از مردم در خیابان لاله‌زار جمع شدند، و نعره‌ها بلند بود که مرده باد خائنین ملت، و خدا راگواه می‌طلبیدند که برای محافظت وطن خود به جان دادن حاضر خواهند بود.[۳۸۱]

مرحوم امان‌الله اردلان حاج عزالممالک که از نمایندگان آن دوره مجلس بوده و به اولتیماتوم رأی مخالف داده است دربارهٔ اقدامات بعدی دولت می‌نویسد:

همین که اولتیماتوم رد شد دولت به ناصرالملک نایب‌السلطنه متوسل شد... نایب‌السلطنه چند نفر از نمایندگان متنفذ مجلس را به منزل خود دعوت کرد... من هم جزء مدعوین بودم و به منزل نایب‌السلطنه رفتم.

خانهٔ ناصرالملک نایب‌السلطنه در سرچشمه خیابان امیرکبیر بود. موقعی که به منزل ناصرالملک رفتیم ساعتی از شب گذشته بود، وارد سالن که شدیم دیدم آقایان وزراء همگی در آنجا هستند، ناصرالملک نظریه نمایندگان را جداگانه استفسار می‌نمود. جواب همگی اصولاً معلوم بود زیرا اولتیماتوم در مجلس رد شده بودو نمایندگان متفقاً رأی موافق در رد اولتیماتوم داده بودند و برخلاف رأی مجلس حرفی نمی‌زدند.

ناصرالملک با حالت عصبانی پرسید: «می‌گویید با روس جنگ کنیم؟» من گفتم راه دیگری هم وجود دارد. پرسید چه راهی موجود است؟ من گفتم دولت اولتیماتوم را به مجلس شورای ملی پیشنهاد کرد و مجلس رد نمود، چون پیشنهاد دولت رد شده دولت باید استعفا بدهد و دولت دیگری طرف اعتماد مجلس تشکیل شود. دولت جدید ممکن است راه‌حلی با روسها پیدا کند، بنابراین فعلاً جنگ در پیش نیست.

ناصرالملک گفت من الآن به مجلس می‌آیم و دستور داد کالسکهٔ ایشان را حاضر کنند. نمایندگانی که در آنجا حاضر بودیم از منزل نایب‌السلطنه خارج شده به مجلس آمدیم و به انتظار ورود نایب‌السلطنه بودیم، دولت به مجلس آمد، ولی از نایب‌السلطنه خبری نشد.

از پلکانهای سرسرای مجلس بالا می‌رفتم وثوق‌الدوله به من گفت: شما می‌خواهید دولت را بیندازید. گفتم چه اشکالی دارد دولت استعفا بدهد. بعد معلوم شد نظر دولت انحلال مجلس است.[۳۸۲]

---

۳۸۱. ویلیام مورگان شوستر، ص. ۲۲۶ - ۲۲۸.

۳۸۲. امان‌الله اردلان، «رد اولتیماتوم روس»، **خاطرات وحید**، ۱(۶) فروردین‌واردیبهشت ۱۳۵۱، ص. ۵۸۸.

در آن روز علاوه بر تظاهرات عمومی در تهران اقدامات خشونت‌آمیزی نیز صورت گرفت که قتلهایی را به دنبال داشت. کسروی می‌نویسد:

همان روز خواستند مشیرالسلطنه رییس‌الوزرای باغشاه را که از همدستان علاءالدوله بود بکشند. خود او زخمی شده و از جان نیفتاد، ولی برادرزاده‌اش که همراه او بود کشته گردید. نیز همان روز بزرگ نانوایان خبازباشی را که در کمیابی نان دست او را در کار می‌دانستند با گلوله از پا انداختند.

اینها نمونه‌ای از خروش مردم و آشفتگی کارهای تهران است. دسته دسته شاگردان دبستانها یا مرگ یا آزادی‌گویان در جنبش بودند.[۳۸۳]

● تحریم کالای روس و انگلیس

علماء حکم به تحریم کالاهای روسی و انگلیسی دادند. شوستر درخصوص پیامدهای این تحریم در تهران می‌نویسد:

از طرف علماء و پیشوایان روحانی، حکم به تحریم و بایکوت امتعهٔ روس و انگلیس شد، ایرانیان سواری تراموای طهران را که به سبک قدیم بود، به گمان این که متعلق به روسهاست، نیز ترک کردند. وزیر مختار بلژیک از این مقدمه برافروخته شده و اعتراضات بسیار، به وزارت خارجه ایران نمود، به جهت این که ادارهٔ تراموای، متعلق به یکی از ابناء وطن مشارالیه بود.[۳۸۴] تمام آن روز تراموای‌های مزبور، خالی و بدون مسافر می‌گردیدند. جوانان و شاگردان مدارس و زنان، دسته دسته فضای خیابانها را پر نموده بودند و مسافرینی را که از روی بی‌اطلاعی اتفاقاً سوار شده بودند پیاده می‌نمودند. دریچه‌ها و شیشه‌های مغازه‌هایی که در آن، امتعهٔ روسی نمایش و فروخته می‌شد شکستند. سعی و مواظبت تامی نمودند که کسی چای نخورد، اگرچه چای هندوستان هم باشد، زیرا که اغلب چایهای طهران از روسیه می‌آمد، و به هیئت اجتماع به سفارتخانه‌های دول خارجه می‌رفتند که از نمایندگان

---

۳۸۳. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۲۴۰.

۳۸۴. دولت ایران این امتیاز را به بلژیکی‌ها داده بود و حق انتقال به غیرهم نداشتند، با وجود این روسها برای پیدا کردن نفوذ، مقداری از سهام آن را از کمپانی مزبور خریداری کردند، ولی دولت ایران رسماً با این انتقال مخالفت کرد. مردم که از حقیقت امر اطلاع داشتند، این اقدام را برای نمایش ضدیت خود با روسها لازم شمردند. ر.ک: عبدالله مستوفی، ج. ۲، ص. ۳۶۰.

دول عالم برای ملت مأیوس خود دادخواهی کنند.[۳۸۵]

با این وجود در تهران ناامنی به چشم نمی‌خورد. کسروی می‌نویسد:

بااین شوریدن و خشمناکی ایشان درهمه‌جا سامان‌وایمنی برپابود و به کسی از بستگان روس یا انگلستان آزاری یا زیانی نمی‌رسید. در تهران یقرم‌خان شهر را چنان نگه می‌داشت که خودی و بیگانه خرسندی می‌نمودند...[۳۸۶]

در این اوضاع و احوال سربازان و قزاقان روسی که با تجهیزات کامل جنگی از راه خشکی و دریا به شمال ایران وارد شده و در بندر انزلی مستقر شده بودند حرکت به سوی تهران را آغاز کردند. کسروی می‌نویسد:

دسته‌های قزاق و سالدات با توپخانه و دستگاه، میانهٔ رشت و قزوین راه می‌بریدند و نخستین دستهٔ ایشان شب چهاردهم آذر [چهارده ذیحجه] سرودخوانان و هوراکشان به شهر قزوین رسیدند. کسی که آن روزها را ندیده چه خواهد دانست مردم بینوا با چه ترسی روبرو بودند و چگونه دلهاشان بر فرزندان و زنان خود می‌لرزید...

از آن سوی ناصرالملک و وزیران پافشاری می‌نمودند که خواهشهای روس را بپذیرند و چون از مجلس نومید شده بودند این زمان خواستند آن را از میان بردارند...

ایستادگی مردم چنین بود که چون در زبانها می‌گفتند دولت می‌خواهد یادداشت روس را با تغییرهایی در آن بپذیرد در روز هفدهم آذر باردیگر مردم به جوش آمدند و در بازار و مسجد سیدعزیزالله انبوه شده گفتارها راندند.

در تهران در این زمان چهار دستهٔ سیاسی بود: دموکرات، اعتدالی، اتحاد و ترقی و داشناکسیون (از ارمنیان) سردستگان اینها همگی یک زبان هوادار ایستادگی بودند. این رفتار آنها با آگاهیهایی که از جنبش علماء از عراق می‌آمد و با تلگرافهای پیاپی که از شهرها می‌رسید مجلس را استوار نگه می‌داشت و دست دولت را از برانداختن آن کوتاه می‌نمود. از آن سوی سپاه روس روزبه‌روز در قزوین فزونتر می‌شد و بیم هرگونه گزند می‌رفت.[۳۸۷]

---

۳۸۵. ویلیام مورگان شوستر، ص. ۲۲۸ - ۲۲۹.

۳۸۶. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۲۴۲.

۳۸۷. همان، ص. ۲۴۲ - ۲۴۳.

از سوی دیگر آیت‌الله آخوند حاجی محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله حاجی ملاعبدالله مازندرانی در عراق اعلان جهاد دادند و حاج محمدکاظم خراسانی باوجود پیری و ناتوانی روانهٔ ایران شد. متأسفانه روز ۲۱ آذر ۲۱/۱۲۹۰ ذیحجهٔ ۱۳۲۹ حاج آخوند به طور ناگهانی درگذشت و پس از او کسی که جای او را بگیرد نیز نبود. این خبر در تهران پروبال مردم را شکست و از آن روز جوش و خروش مردم روبه کاستن گذاشت.[۳۸۸]

روز ۲۳ آذر سفارت روس به دولت ایران اطلاع داد که اگر در مدت شش روز مواد اولتیماتوم پذیرفته نشود چهار هزار نفر قشون روس به تهران خواهند آمد. در این حال مجلس هیئتی دوازده نفره را نزد نایب‌السلطنه فرستاد و به او اطلاع داد که به کابینه اعتماد ندارد و مایل است به نایب‌السلطنه اختیارات تامه بدهد تا با روس و انگلیس شروع به مذاکره نموده و از جانب دولت ایران، به شرایط مناسبی، با آن دو دولت صلح نماید. رنگ والاحضرت مثل میّت سفید شده و از بسیاری حزن و اندوه، پریشان گردید و نمایندگان را تهدید کرد که اگر مرتبهٔ دیگر این خواهش را تکرار نمایید به فاصلهٔ نیم ساعت به‌سمت انزلی حرکت خواهم‌نمود و حکم داد که کالسکه‌اش را حاضرنمایند.[۳۸۹]

روز ۲۳ آذر ساعتی از شب گذشته تعدادی از سران و رهبران گروههای سیاسی که برای مبارزهٔ با روسها مصمم شده بودند برای مشورت با شوستر به دیدار او رفتند. شوستر دراین‌باره می‌نویسد:

> سه ساعت دراین باب مذاکره نمودیم و آخرالامر مجبور شدم که برخلاف مسلک و رضای خود، اظهار این رأی را بکنم که اگر قشون ایران مختصر قدمی در شمال طهران، برخلاف قشون روس بردارد، بعد از آب شدن برفها، یعنی در بهارآینده، پنجاه‌هزارنفر قزاق روس، داخل ایران شده و شرارهٔ آزادی و استقلال ایران را پایمال خواهند نمود، نه یک بیوه‌زن و نه یک طفل یتیم را باقی خواهندگذاشت که بر قبرهای سربازان فدائی‌ایران ماتم‌سرایی کنند.[۳۹۰]

---

۳۸۸. ر.ک، همان، ص. ۲۴۶ - ۲۴۷.

۳۸۹. ر.ک: ویلیام مورگان شوستر، ص. ۲۳۴.

۳۹۰. ر.ک: همان، ص. ۲۳۵ - ۲۳۶.

● **جنبش زنان تهران**

در حالی که در تهران شایع شده بود به واسطهٔ تهدید و پرداخت رشوه به بعضی از نمایندگان، مجلس آمادهٔ قبول شروط اولتیماتوم شده است؛ اقدام شجاعانه‌ای از سوی زنان تهرانی صورت گرفت که در آن شرایط هولناک حیرت‌انگیز بود. شوستر دراین‌باره می‌نویسد:

در آن ایام تار و ظلمانی که اوهام مردم در تردید بود که آیا مجلس باقی خواهد ماند یا منفصل می‌شود؟ زنان ایران با هیجان و حرارت قلبی برای مخافظت آزادی و محبت فوق‌العاده وطن خود، آخرین اقدامی که آنان را بر مردان تفوق و برتری داده و دلیل شجاعت وطنیشان بود، به عرصهٔ ظهور رسانیدند. شهرت داشت که وکلاء و نمایندگان در چند جلسهٔ سرّی مجلس، قرار داده بودند که مطالبات روسها را تسلیم نموده و راضی شوند، بازاریان و اهالی پایتخت، فرقه فرقه شده بودند. در این صورت مِلّیین، وکلا را چگونه به اداء وظایف خودشان مجبور می‌توانستند بکنند؟

در این موقع زنان ایران جوابی مهیا نموده و سیصد نفر از آن جنس ضعیف، از خانه و حرمسراهای محصور، با افروختگی بشره که از عزم ثابتشان خبر می‌داد، بیرون آمده در حالتی که در چادرهای سیاه و نقابهای مشبک سفید مستور بوده، و حرکت نظامی می‌نمودند و بسیاری از ایشان در زیر لباس یا آستینهای خود، طپانچه‌ها پنهان داشتند، یکسر به مجلس رفته و در آنجا جمع شده و از رییس مجلس، خواهش نمودند که تمام آنها را اجازهٔ دخول دهد. رییس مجلس، به ملاقات نمایندگان ایشان راضی شده، در اطاق ملاقات با رییس مقابله کرده و طرف مذاکره شدند. با این خیال که مبادا خود یا همراهانش، مطلب و مقصودشان را درست ملتفت نشوند، آن هیئت مادران و زوجات و دختران محجوب ایرانی، طپانچه‌های خود را برای تهدید نمایش داده و نقابها را پاره کرده و دور انداخته، و اراده و عزم آخری خود را اظهار و اعتراف کردند که اگر وکلاء مجلس در انجام فرایض خود و محافظت و برقرار داشتن شرف ملت ایران، تردید نمایند، مردان و فرزندان و خودمان را کشته و اجسادمان را همین‌جا می‌اندازیم.

اگرچه مجلس از یک [سیلیِ] فعله‌های روسی، در یکی دو هفتهٔ بعد، از پا درآمد، ولی از آلایش فروختن حقوق وطنی خود مبرا گشت.

آیا با این حال سزاوار نیست که به آواز بلند، فاش و برملا گفته شود که: عزت زنان نقاب‌پوش ایران پاینده باد...[۳۹۱]

● **پیرم وارد صحنه می‌شود**

پیرم‌خان رییس نظمیه که همواره برای حفظ و حراست از مجلس جنگیده بود ناگهان در روز ۳۰ آذر تغییر موضع داده و در صف مخالفین مجلس و مردم قرار گرفت. کسروی دراین‌باره می‌نویسد:

در این میان ناگهان یفرم‌خان در میدان سیاست پدیدار گردید، ولی با حالی که کمتر گمان رفتی. این مرد کاردان که تا این هنگام بر کنار ایستاده بود و همهٔ نیروی خود را در نگهداری سامان و ایمنی به کار می‌برد و از کوششهای آشکار و نهان دشمنان مشروطه جلوگیری می‌کرد ناگهان از روز سی‌ام آذر مجاهدان را با خود همدست ساخته به یاری دولت به کار پرداخت. همان روز پیش از نیمروز التیماتومی با دست مجاهدان به مجلس فرستاد بدین‌سان: که باید تا چهار ساعت اختیار به دولت سپارند و مجلس را نیز ببندند. سپس خود او به مجلس رفته با رییس آنجا گفتگو کرد و بر سر اولتیماتوم ایستادگی نشان داد.

یفرم‌خان چرا این کار را کرد؟ دراین‌باره از خود او چیزی در دست نیست و آنچه می‌توان پنداشت چند جهت او را به این کار واداشته: یکی پیوستگی بسیار نزدیک که او را با سردار اسعد بوده... این پیشوای بختیاری از روزی که از اروپا بازگشت هوادار التیماتوم می‌بود و دراین‌باره راز درون او نیز دانسته نیست و آنچه در پیرامون او می‌توان پنداشت اینست که فریب بیگانگان را خورده است و یا همچون بسیاری پایان ایستادگی ایرانیان را بیمناک می‌شناخته. چنان که جهت دوم دربارهٔ یفرم‌خان همین را می‌توان پنداشت. یفرم‌خان و حاج علی‌قلی‌خان مردان جنگدیده بودند و نیک می‌دانستند جنگ با روس چه دشواریها دارد و نیز مردانی را که در تهران گرد آمده آن نمایشها را می‌نمودند می‌شناختند که یک نیم ایشان دروغ می‌گویند. شاید اینان می‌اندیشیدند اگر جنگ با روس درگیرد سنگینی بار بیش از همه به

---

۳۹۱. همان، ص. ۲۴۱ - ۲۴۲.

گردن ایشان خواهد افتاد و اینست به جلوگیری می‌کوشیدند. از آن سوی نویدهایی که روس و انگلیس دربارهٔ بازگشتن سپاه روس می‌داد زیان را در اندیشه اینان کوچک نشان می‌داد. پس از همه باید گفت، کار بد می‌کردند. این رفتار اگر از دیگران درخور چشم‌پوشی باشد از این دو تن با آن جایگاهی که داشتند چشم پوشیدنی نیست. اینان می‌توانستند رفتار بهتر از این پیش گیرند. بدین‌سان که خودشان در پایگاه مردانگی و جان‌فشانی ایستند و دیگران را به میانجیگری اندازند.[۳۹۲]

به هر تقدیر دولت در دوم محرم ۱۳۳۰ اولتیماتوم روس را پذیرفت و از نایب‌السلطنه درخواست کرد مجلس را که عملاً دورهٔ آن به پایان رسیده و نمایندگان برخلاف قانون اساسی آن را تمدید نموده بودند منحل نماید.

رییس مجلس که قبلاً از جریان امور مطلع شده بود، همان روز صبح به مجلس آمد و کاغذهای خود را مرتب کرد و استعفای خود را هم روی میز گذاشت و از معاون اداری مجلس تقاضا کرد وکلاء را برای سه ساعت به غروب مانده دعوت نموده و استعفای او را قرائت نمایند. از طرفی به هیئت وزراء خبر می‌رسد که دموکراتها خیال دارند در مجلس تشکیل جلسه داده و اعلام نمایند هیئت وزراء و نایب‌السلطنه حق عزل ما را ندارند و مردم نیز تصدیق آن را نموده و دوره را تمدید نمایند.

این خبر سبب می‌شود که از طرف غلامحسین‌خان ایلخانی بختیاری سردار محتشم وزیرجنگ حکمی صادر شود که مجلس منحل شده است و نمایندگان قدیم را به مجلس راه ندهید. در موقعی که وکلا برحسب دعوت وارد می‌شوند و قریب چهل نفر حضور می‌یابند این حکم می‌رسد.[۳۹۳] پیرم رییس نظمیه نیز با اعزام نمایندگان خود وکلاء را از مجلس بیرون‌کرده و عمارت بهارستان را دراختیار می‌گیرد. شوستر دراین‌باره می‌نویسد:

بعد از بیست و چهارم دسامبر (دوم محرم ۱۳۳۰) کابینه که از طرق عدیده معزول شده بود مجبور به کار بردن یک ضرب دست، برخلاف مجلس شد.

---

۳۹۲. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۲۵۶ - ۲۵۷.

۳۹۳. ر.ک: علی‌محمد دولت‌آبادی، **خاطرات سیدعلی‌محمد دولت‌آبادی** (تهران: فردوسی، ۱۳۶۲)، ص. ۵۴ - ۵۵.

به توسط عده‌ای ژاندارم و دسته‌ای از ایل بختیاری، به خارج کردن وکلاء و مستخدمین و اجزاء جزء داخله مجلس کامیاب و کامران شدند. بعد از آن درها را بسته مقفل نموده و عدهٔ کثیری از گارد همایون را که معروف به رژیمان شاهی بود برای محافظت مجلس گذاردند و وکلاء را تهدید نمودند که اگر در مراجعت به آن‌جا یا جمع شدن در جای دیگر سعی نمایند، کشته خواهند شد.[۳۹۴] شهر طهران فوراً به طرز حکومت اولیه، یعنی استبدادی و نظامی گردید.[۳۹۵]

بعد از بستن مجلس تظاهرات پراکنده‌ای در تهران صورت گرفت، مرحوم سید علی‌محمد دولت‌آبادی می‌نویسد:

سه‌شنبه ۴ محرم ۱۳۳۰ قمری بازار بقدر یکساعت دیر باز شد و در بعضی نقاط میتینگ دادند من‌جمله در یکی از دالانهای تیمچهٔ حاجب‌الدوله و تیمچهٔ حاجی محمداسماعیل به طور متفرق نطق کردند. سیداناری و غیره مردم را به هیجان آورده اعلام رسمی نبودن نایب‌السلطنه و وزراء را دادند... ولی در مقابل این حرفها مردم می‌خندیدند و می‌گفتند بروید و یک فکری به روز سیاه خود بکنید، دیگر ما فریب شما را نمی‌خوریم. بیست و دو روز بازار را بستیم چه شد؟ چه کردید غیر از این که ما را تمام کردید...[۳۹۶]

● **استفاده از شعر و موسیقی در مبارزات سیاسی**

مرحوم روح‌الله خالقی در معرفی سیداناری به آغاز استفاده از شعر و موسیقی و آواز خوش در مبارزات و تبلیغات سیاسی اشاره کرده و می‌نویسد:

از کسانی که اهل منبر بوده و صوتی خوش‌داشته **سیدمحمدرضای بدیع**[۳۹۷] معروف به بدیع‌المتکلمین کاشی است که در حدود سن بیست سالگی با پدرش سیدحسن سلطان‌الواعظین به تهران آمد و با خانوادهٔ سیدعلی‌اکبر

---

۳۹۴. بین انحلال دورهٔ دوم مجلس شورای ملی و افتتاح سومین دورهٔ مجلس حدود سه سال فاصله افتاد و ناصرالملک زمامدار مطلق ایران بود.

۳۹۵. ویلیام مورگان شوستر، ص. ۲۶۲.

۳۹۶. علی‌محمد دولت‌آبادی، ص. ۵۶ - ۵۷.

۳۹۷. او پدر مرحوم سیدجواد بدیع‌زاده خواننده معروف معاصر است.

شمس‌الواعظین کاشی که از اساتید منبر بود و صدایی خوش داشت وصلت کرد. سیدعلی‌اکبر فرزندی داشت به نام سیدیحیی **سعیدالواعظین** که بهترین صدا را داشت و مردی ملا و دانشمند بود و در انتخاب اشعار و مضامین مناسب هنگام منبر رفتن شهرتی بسزا داشت. صدایش رسا و به رموز موسیقی کاملاً واقف بود.

محمدرضا که از جوانی خوش‌آواز بود، سبک درست خواندن را از منسوبین خود مانند شمس‌الواعظین و سعیدالواعظین و همچنین حسین حاج غفار کاشی که خواننده و استاد شیخ حبیب‌الله شمس‌الذاکرین بود، فراگرفت و در زمرهٔ ملاهای متجدد و آزادیخواه بود که در اوایل دورهٔ مشروطه با حُسن صوت و گفتار گرم خود هواخواهانی یافت...

در دورهٔ ناصرالملک نایب‌السلطنه فکری عجیب به خاطرش رسید؛ انار بار الاغ کرد و در خیابانها اشعار مناسبی را که پسرعمویش سیداحمد خاوری دراین موضوع ساخته بود با آواز بخواند. به همین جهت به سید اناری معروف شد.

ای زبودت، قدرت یزدان پدیدار، ای انار
ای زجودت، بر نهال فیض حق، بار ای انار
ای درونت، چون دل مشروطه‌خواهان غیور
هست از فضل خدا، پُر دُرّ شهوار، ای انار
گر که الکاسب حبیب‌الله بود قول رسول
مفتخوار از کسب دارد پس چرا عار، ای انار

مردم به دور او گرد آمدند و تأثیر موسیقی چنان آنها را مجذوب کرد که همه یاران او شدند و حامی مشروطه‌خواهان گردیدند. در دفعهٔ دیگر هم که از طرف دولت وقت نمک به انحصار درآمده بود که برخلاف میل مردم بود،[۳۹۸] قصیدهٔ دیگری را به همین شیوه خواند که یک بیت آن چنین است:

گشت تا از دفتر مالیه نامش حک، نمک
بر فقیران کرد عیش افزون و غم اندک، نمک

... در حقیقت می‌توان گفت تنها دفعه‌ای است که شعر و موسیقی و آواز

---

۳۹۸. مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله در زمان تصدی وزارت فواید عامه لایحه وضع مالیات بر نمک را به مجلس برد. این لایحه در ۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ به تصویب رسید. پس از ترور صنیع‌الدوله این قانون در تاریخ ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ لغو شد.

خوش از لحاظ تبلیغات به کار برده شده و حسن تأثیر داشته است.[۳۹۹]

بعد از واقعهٔ بستن مجلس یپرم از رفتار خود اظهار تأسف می‌کرد. کسروی از قول یکی از همراهان او می‌نویسد:

> یفرم در روزهای آخر زندگانی خویش این نکته را فهمیده از درون سخت دلتنگی داشت و بارها می‌گفت که چگونه او و همراهانش فریب کارکنان سیاسی روس و انگلیس را خوردند و چگونه نفهمیدند پذیرفتن اولتیماتوم و بستن مجلس به این نتیجه‌ها خواهد رسید و از این‌رو به نومیدی سخت دچار شده و چندان دلگیر شده بود که از گفتگو از آینده ایران دل آزرده می‌شد و آرزو می‌کرد که ایران را ترک کرده و رفته در یک گوشه از کشورهای بیگانه کنج‌نشینی کند که ناگهان در شهر کوچک شورجه[۴۰۰]... درگذشت.[۴۰۱]

پس از یپرم‌خان ساگنیان، معروف به سهراب‌خان رییس نظمیه تهران شد.[۴۰۲] بعد از او صولت نظام[۴۰۳] که یکی از فارغ‌التحصیلان دارالفنون و یکی از هواداران مشروطه بود به ریاست نظمیه تهران برگزیده شد. او نخستین کسی است که به امر باسواد کردن افراد پلیس توجه کرده و اولین مدرسه را برای تربیت افسران پلیس تأسیس کرده است. دوره ریاست صولت نظام در نظمیه تهران کوتاه بود.[۴۰۴]

در سال ۱۳۳۱ هـ.ق./۱۲۹۱ ش. قاسم‌خان والی یا پوروالی از افسران تحصیل‌کرده مدرسه نظامی سن‌سیر به ریاست نظمیه تهران منصوب شد و به درجهٔ سرداری و لقب سردارهمایون مفتخر گردید. او در سال ۱۳۳۲ هـ.ق. از ریاست نظمیه مستعفی شد،[۴۰۵] و از آن تاریخ ادارهٔ نظمیه تهران به عهده مستشاران سوئدی واگذار گردید.

---

۳۹۹. روح‌الله خالقی، ص. ۳۵۸ - ۳۶۰، در این مورد همچنین ر.ک: اسماعیل نواب صفا، **قصهٔ شمع: خاطرات هنری اسماعیل نواب صفا** (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۸)، ص. ۴۹۱ - ۴۹۶.

۴۰۰. یپرم در ماه شعبان ۱۳۳۰ هـ.ق. در قلعهٔ شورجه واقع در ۳۴ کیلومتری قروه کشته شد.

۴۰۱. احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۲۵۸.

۴۰۲. به نوشته مهدیقلی‌خان هدایت پس از یپرم نظمیه به غلامحسین‌خان سردار محتشم بختیاری وزیر جنگ سپرده شد. ر.ک: **گزارش ایران قاجاریه و مشروطیت**، ص. ۲۹۸.

۴۰۳. بعداً ملقب به سردار شوکت شد.

۴۰۴. ر.ک: مرتضی سیفی قمی تفرشی، ص. ۱۷۷ - ۱۷۸.

۴۰۵. ر.ک: مهدی بامداد، ج. ۵، ص. ۱۷۸ - ۱۷۹.

● **سوئدی‌ها در نظمیه تهران**

مستشاران سوئدی که برای اصلاح نظمیه به استخدام دولت ایران درآمده بودند در ماه محرم سال ۱۳۳۲ هـ.ق./آذرماه ۱۲۹۲ ش. نظمیه تهران را تحویل گرفتند. ریاست نظمیه به وستداهل[۴۰۶] محول گردید و دو نفر از همکاران او به نامهای برگدال و ارفاس به ترتیب ریاست تأمینات[۴۰۷] و ریاست پلیس را برعهده گرفتند.

وستداهل برای مترجمی خود مدیرالملک[۴۰۸] و رادسر[۴۰۹] را برگزید. نخستین اقدام سوئدی‌ها در نظمیه اخراج حدود شصت نفر از صاحبمنصبان بود. برای سازماندهی جدید نظمیه تهران، وستداهل دو آموزشگاه یکی برای آموزش آژانها و دیگری برای تربیت صاحبمنصبان تأسیس کرد.[۴۱۰]

مرتضی سیفی تشکیلات نظیمهٔ پایتخت را در دورهٔ سوئدی‌ها به شرح زیر ذکر کرده است:

۱. ادارهٔ مرکزی
۲. پلیس اونیفرمه
۳. پلیس تأمینات
۴. محبس

ریاست کل تشکیلات برعهدهٔ رییس اداره مرکزی است که به شعب زیر منقسم بوده و رییس کل شخصاً آنها را اداره می‌کرده:

۱. دایرهٔ کابینه
۲. شعبهٔ پلتیکی
۳. دفتر محاسبات

---

406. Westdahl

۴۰۷. آگاهی

۴۰۸. محمود جم که بعدها وزیر و نخست‌وزیر شد.

۴۰۹. یحیی رادسر (یحیی سرداری) بعدها درجه سرتیپی گرفت و مدتی نیز رییس شهربانی کل کشور گردید.

۴۱۰. ر.ک: مرتضی سیفی فمی تفرشی، ص. ۱۸۶ - ۱۸۸.

پلیس اونیفرمه

پلیس اونیفرمه دارای شعب مفصلهٔ زیر بوده است:

شعبه مرکزی، پلیس سوار، پلیس محلات، دایره اجرا، دایره صحیحه و مخزن پلیس.

شعبه مرکزی، پلیس سوار ودایرهٔ اجرا هر کدام زیرنظر یکنفر کمیسر بوده‌اند. شهر تهران و حومه به ده محله تقسیم شده و هر محله تحت مواظبت و مراقبت یکنفر کمیسر پلیس بوده که نظم و امنیت را به توسط گشتیها و پستهای آژان برقرار می‌کردند.

برابر حکم برج دلو [بهمن] ۱۲۹۳ شهر تهران به ده ناحیه منقسم شده بود:

کمیساریای نمره ۱ ناحیه ارگ

کمیساریای نمره ۲ ناحیه دولت

کمیساریای نمره ۳ ناحیه حسن‌آباد

کمیساریای نمره ۴ ناحیه سنگلج

کمیساریای نمره ۵ ناحیه قنات‌آباد

کمیساریای نمره ۶ ناحیه محمدیه

کمیساریای نمره ۷ ناحیه قاجاریه

کمیساریای نمره ۸ ناحیه بازار

کمیساریای نمره ۹ ناحیه عودلاجان

کمیساریای نمره ۱۰ ناحیه شهرنو

افزون براین از اول برج حمل [فروردین ۱۲۹۵/جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ ه.ق.] نظم دروازه‌های تهران نیز بر عهدهٔ مأموران پلیس قرار گرفته و از آن تاریخ به این طرف در دهلیز هر دروازه دائماً یک نفر آژان پلیس مراقب رفت و آمد اشخاص بوده است...

پلیس تأمینات

یکی دیگر از ادارات مهمه شهربانی در روزگار سوئدی‌ها باید ادارهٔ تأمینات را نام برد. اداره تأمینات هفت شعبه داشته که به جرایم: **قتل و جرح، سرقت و جیب‌بری، حمل اسلحه، سکهٔ قلب، تقلب، هتک ناموس و منافیات عفت و فریب اطفال و هم‌چنین امور میهمانخانه‌ها و کاروانسراها** رسیدگی می‌کرد و افزون بر این عملیات مربوط به **تشخیص هویت مجرمین** را نیز برعهده داشت...

محبس

... این اداره زیرنظر یکی از مستشاران سوئدی اداره می‌شد.

...ادارهٔ محبس برای ادارهٔ امور زندانیان و بازداشت‌شدگان‌دارای آیین‌نامهٔ مدون بود. **نظامنامهٔ داخل محبس** مقرر می‌داشت محکومان محبس ملبس به لباس مخصوصی و دارای شماره‌های مخصوص باشند. تمام محبوسین مکلف بودند در مقابل دستورات زندانبانان اطاعت کامل داشته و دستورات را محترم شمارند. محبوسین بدون استثناء موقع ورود به محبس و پس از فراغت از کار به وسیلهٔ مستحفظین تفتیش کامل می‌شدند. اشیایی که به هنگام ورود بازداشته‌ای نزد او کشف می‌شد، موقع مرخصی به وی مسترد می‌شد مگر این که تقاضا می‌نمود اشیاء مذکور تحویل فامیلشان شود.

فریاد کردن، صحبت کردن با صدای بلند، اجتماع نمودن، اقدام به هیئت اجتماع کردن، صحبت کردن به هنگام کار برای محبوسین قدغن بود. محبوسین روزی یکساعت تنفس داشتند. ملاقات بین محبوسین و ملاقات‌کنندگان هفته‌ای یکروز در اطاق مخصوص در حضور یکنفر مستحفظ صورت می‌گرفت. مذاکرات باید به صورتی انجام می‌شد که مستحفظ متوجه شود. ساعات برخاستن از خواب، کار کردن، غذا خوردن و خوابیدن با صدای زنگ اعلام می‌شد. غذا عبارت از یک چارک نان در ۲۴ ساعت، ناهار آش و شام آبگوشت بود.

محبوسین یا در خارج یا در کارخانجات مختلفهٔ محبس به کار گمارده می‌شدند. محبوسین در ادای تکالیف و مراسم مذهبی خود تا درجه‌ای که به نظامات محبس خللی وارد نشود، آزاد بودند. محبوسین که برخلاف این مقررات رفتار می‌نمودند به شرح زیر مجازات می‌شدند:

ملامت و سرزنش، محرومیت از غذا غیر از نان منتهی تا سه روز متوالی، حبس انفرادی منتهی تا ۱۵ روز، زنجیر کردن، محبوسینی که به جنحه و جنایت محکوم بودند بایددر دفتر **داکتی لوسکپی**[۴۱۱] و **آنتروپومتری**[۴۱۲] علائم و اندازه آنان گرفته می‌شد.

---

۴۱۱. انگشت‌نگاری (Dactiloscopy)

۴۱۲. در دوره پهلوی فرهنگستان زبان برای Anthropometry که تا آن زمان اندازه‌گرفتن قسمتهای بدن گفته می‌شد معادل تن‌پیمایی را جایگزین نمود.

شعب اداره مرکزی

۱. دایره کابینه

۲. شعبهٔ پلتیکی

۳. دفتر محاسبات

دایره کابینه دفتر شهربانی بود و امور اداری و پرسنلی را انجام می‌داد، در این دایره شعبه‌ای بود به نام دارالترجمه که در بدو امر عده‌ای از افسران و پایوران که آشنا به زبان فرانسه و احتمالاً زبانهای دیگر بودند، در آن شعبه خدمت می‌کردند. از این افسران و کارمندان در ترجمهٔ شفاهی و کتبی موضوعات و مسائل اداری و ترجمهٔ دروس و برگردان مطالب به فارسی استفاده می‌شد...

شعبه پلتیکی به امور سیاسی رسیدگی می‌کرد و دفتر محاسبات زیرنظر مادموازل گوو سوئدی اداره می‌شد.

سوئدی‌ها اساساً در بدایت کار با دشواریهایی مواجه بودند که هرگونه پیشرفتی را تقریباً غیرممکن می‌ساخت. و این دشواریها و محدودیتها معمولاً دو چیز بود:

۱. بیشتر افسران و مأموران شهربانی از افسران سابق یا مجاهدان قدیمی بودند که آموزش پلیسی متناسب با زمان نداشتند.

۲. وظیفه پلیس مبهم بود ونظامات و آیین [نامه]هایی وجود نداشت تا وظایف پلیس را روشن و هماهنگ سازد.

سوئدی‌ها نخست دست به کار تصفیه و پاکسازی قدمای شهربانی زدند و عده‌ای از آنان را از کار برکنار نمودند و عده‌ای دیگر از جمله رکن‌الدین مختار، پاشاخان مبشر،[۴۱۳] پیر شفیعی، آقاخان نیایش، علی‌اکبر سیاهپوش، محمودخان غفاری، غلامحسین‌خان پدر، عبدالله فروهر معروف به موسیو، سعید همایون و قاسم‌آقا را نگاه داشتند و آنان را برای طی دورهٔ افسری به مدرسه افسری ژاندارمری سپردند.

علاوه بر این پس از بررسی وضع تهران و موضع سیاسی و اهمیت آن تعداد کلانتریها را افزایش دادند و امور کلانتریها را به همان افسران سپردند که تربیت نظام سوئدی داشتند...

نظامنامه‌هایی که در ایام سوئدی‌ها به کمک استادان مدرسه سیاسی برای شهربانی تهیه و تنظیم و تدوین و بعد مورد استفاده قرار گرفته عبارتند از:

---

۴۱۳. وی باجناق رضاخان بود و بعدها رییس پلیس تهران شد.

۱. قواعد عمومی
۲. نظامنامهٔ محبس
۳. نظامنامهٔ رؤسا و مأمورین نظمیه
۴. نظامنامهٔ تردد عمومی و وسایل نقلیه
۵. نظامنامهٔ خیابانها و معابر عمومی
۶. نظامنامهٔ اتومبیلها
۷. ترتیب حمل اسلحه

ترتیب درجات افسران نظمیه در دورهٔ سوئدی‌ها از این قرار است:

۱. ژنرال [امیر]
۲. کلنل [سرهنگ]
۳. ماژور [سرگرد]
۴. سلطان [سروان]
۵. نایب اول [ستوان یکم]
۶. نایب دوم [ستوان دوم]
۷. سوزافسیه یا وکیل [سرپاسبان]
۸. آژان [پاسبان][۴۱۴]

● نظمیه تهران و ماجرای عزیزکاشی و امیرزاده خانم

یکی از اقدامات نظمیه تهران در دورهٔ ریاست وستداهل که مثل رعد در تهران صدا کرد خبر دستگیری دو نفر از فواحش سرشناس تهران بود. این کار در روز ۱۷ اسفند ۱۳۰۰ ش. یعنی یکسال و پانزده روز پس از کودتای رضاخان و در دورهٔ برقراری حکومت نظامی در تهران صورت گرفت. اما اهمیت ماجرا از چه قرار بود؟ روایت مرحوم عبدالله مستوفی دراین‌باره چنین است:

> ... این دو زن از خانمهای دوکارهٔ اعیانی شهر بودند که خوش‌آوازی و مجلس‌آرایی آنها، بیشتر از جنبه‌های دیگر، توجه جوانهای پولدار شهر را جلب می‌کرد. این خانمها به خصوص عزیزکاشی، دارای خانه و زندگی بودند که می‌توانستند از همه کس در خانهٔ خود پذیرایی کنند و اجمالاً... معروفیت آنها بیشتر از این راه بود.

---

۴۱۴. مرتضی سیفی فمی تفرشی، ص. ۱۹۴ - ۲۰۱.

سفارت انگلیس دو نفر عضو قدیمی زرنگ زیرک داشت، که از مدتی پیش در ایران بوده و سوراخ و سنبه هر کار را بلد شده و در حقیقت تمام کارهای سفارت به مشورت و به دست آنها می‌گذشت، و این دو، یکی **اسمارت**[۴۱۵] و دیگری، **هاوارد**[۴۱۶] بودند. در این اواخر این دو نفر ثالثی هم پیداکرده و آن **بریجمن**[۴۱۷] بود... این آقایان، برای ایفای وظایف سیاستمداری خود ناگزیر با تمام طبقات برجستهٔ تهران سروکار داشته، و رفت و آمد می‌کردند... پاره‌ای از متنفذین کشور ما هم، به خصوص در این اواخر که مراکز قدرت وطنی متزلزل شده و اقتدار هر دو روزی در دست کسی بود، نظر به ثباتی که در این مرکز قدرت می‌دیدند از هیچگونه اظهار خصوصیت و حتی تملق و کوچکی نسبت به این آقایان که خود را مرکز منع و اعطای جاه و مال کرده بودند، مضایقه نداشته و حتی برای پیش‌دستی، و زیرپا گذاشتن رقیبهای خود حاضر بودند همه‌گونه فداکاری و از خودگذشتگی بروز داده، سهل است، به کارهای مخالف حیثیت شخصی و ملی هم اقدام نمایند.

حاجت به ذکر نیست، که وزیر مختارهای انگلیسی هم، که به دربار ایران می‌آمدند هر قدر هم که در سیاست کهنه کار بودند، نظر به سابقهٔ این آقایان در کارهای ایران و شناسایی آنها به اخلاق و رجال و متنفذین کشور، از مشورت آنها ناگزیر بوده، و نظرات آنها را در کارهایی که پیش می‌آمد، رعایت می‌کردند. این جمله سبب شده بود که هاوارد و اسمارت بیشتر از شخص وزیر مختار طرف توجه ایرانیان بشوند، زیرا وزیر مختارها هرچندی یکبار قابل تعویض، ولی این آقایان که تاکنون سر چندین وزیرمختار را به طاق کوبیده بودند، ریگ ته جوی سفارت شده و تا عوض خود را تربیت و به کار وانمی‌داشتند، قابل تغییر به نظر نمی‌آمدند. بریجمن تازه اسمش در دهنها افتاده و هنوز خیلی سرشناس نشده بود. اما اسم هاوارد و اسمارت را همه‌کس شاید بقالهای مقیم تهران می‌دانستند...

البته برای این سیاستمداران سفارت انگیس، دیدن این خانمهای دوکارهٔ اعیانی تهران، چیزکم‌قدری نبوده، هم تفریح داشته و هم ممکن بوده است که از آنها برای مقاصد سیاسی خود مانند جاسوسی و خبرکشی و از این قماش

---

415. W. A. Smart

416. Gadfrey Havard

417. Reginald Bridgeman

کارها، استفاده‌هایی هم به عمل آید. در هرحال شبی اسمارت و بریجمن به خانهٔ عزیزکاشی که امیرزاده خانم هم آنجا بوده است، رفته بودند. همین که وارد خانه می‌شوند، آژانها دور خانه را احاطه کرده به خانه ورود می‌کنند، و هویت مهمانها را تشخیص و صورت مجلس کرده و خانمها را بـه نـظمیه می‌برند.

فردا صبح (۱۸ حوت ۱۳۰۰) این خبر مثل رعد در تهران صدا کـرد. البـته یافت شدن دو نفر فرنگی ولو خارج از مذهب در خانهٔ زنهای اینکاره چیز مهمی نبود، زیرا این قبیل زنها در کل دنیا بین‌المللی هستند، و تعصب ایرانی و فرنگی‌ومسلمانی و مسیحی چندان، دراین سروصدا مداخله نداشت، عدم تناسب مقام اجتماعی اسمارت و بریجمن، با خانهٔ عزیزکاشی هم، طرف توجه نبود، زیرا چنان که گفتم، هم عزیزکاشی و هم رفیقه‌اش امیرزاده‌خانم، از خانمهای اعیانی شهر بودند که اشخاص متعیّن هم از دیدار، حتی رفتن به خانهٔ آنها مضایقه نداشتند. پس این سروصدا و تعجب از چه راه بود؟

کنجکاوی اروپایی، برای دیدن چیزهایی که ظاهراً نباید به دسترس آنها باشد و بالاختصاص، شنیدن آواز و ساز ایرانی، البته خیلی از آنها را به این قماش ملاقاتها برانگیخته و شاید بعضی از آتش‌بیارهای ایـرانـی، بـرای تـحصیل وجاهت در نزد آنها، دلالی این محبتها را هم به عهده گرفته‌اند، و تا این وقت از این‌گونه مجالس، خیلی در شهر اتفاق افتاده بوده که به طـور خـودمانی ورگذار شده، و سروصدایی از آن درنیامده بوده است. البـته آژانـها هـم بـه خصوص در دورهٔ مشروطه، خیلی پاپی این قضایا نباید بـاشند، چشـم و گوششان از این قبیل وقایع پُر بود، و هیچوقت تعرض به این قماش کارها، نسبت به ایرانیها نمی‌کردند، تا چه رسد به اروپایی‌ها، آن هم عضو سفارت انگلیس، آنهم اسمارت و بریجمن، پس این تعجب برای چه بود؟

سروصدا و تعجب مردم بیشتر برای تهور پلیس، در اقدام به این عمل بود، و حقاً آن را بر طبق دستور حکومت نظامی، و بنابراین طبق دستور سردار سپه می‌دانستند، ولی اهل اطلاع از فاش کردن این خبر و انداختن آن در دهـنها بیشتر تعجب کرده می‌گفتند، این واقعه بـدون گـرفتن نـتیجهٔ عـملی خـتم نخواهد شد. چنان که دو روز بعد که این نتیجهٔ عملی ظاهر، و حکم شرعی از طرف حاجی‌آقاجمال اصفهانی، راجع به حد زدن این دو زن صادر شده و این حکم شـرعی در مـیدان تـوپخانه جـلو نـظمیه، و در حـضور هـزارهـا

تماشاچی به اجرا رسید،[۴۱۸] تعجب از حد گذشت، زیرا حقاً فکر می‌کردند که چگونه است که انگلیسیها به این توهین تن درمی‌دهند، و با توصیه و سفارش خود، از آن جلوگیری نمی‌کنند.[۴۱۹]

مرحوم مخبرالسلطنه هدایت این ماجرا را توطئه‌ای از سوی هاوارد برای بی‌اعتبار کردن همکاران خود دانسته و می‌نویسد:

گفتند موشک را هاوارت دوانده چه در توطئه مجلس که خود هم دعوت داشته و طفره زده است...، ظاهراً آن دو نفر با نقشه همراه نبوده‌اند و هاوارت خواسته باشد آنها را دور کند.[۴۲۰]

عبدالله مستوفی نیز در این قضیه با مخبرالسلطنه هم‌عقیده بوده و می‌نویسد:

من با آنها که این کار عجیب را، نتیجهٔ همدستی هاوارد با سردار سپه، به جهت کندن کلک اسمارت تصور می‌کنند، حق می‌دهم. ظاهر قضیه همین‌طور هم باید باشد. زیرا اطلاع یافتن مأمورین نظمیه، از وجود اسمارت و بریجمن، در این شب و در این ساعت در خانهٔ عزیزکاشی، ظاهراً جز از طرف هاوارد، که خود این پا را انداخته و بعداً تمارض کرده و حاضر نشده نمی‌تواند صورت گرفته باشد و انتشار این کار ساده که در هر یک از شهرهای کل دنیا نظیر آن خیلی اتفاق می‌افتد، آن هم از طرف نظمیه که به خوبی می‌توانسته است سر مطلب را هم بیاورد و گنده کردن قضیه، تا حدی که به این دو نفر زن علی رؤس‌الاشهاد[۴۲۱] حد شرعی، که در ادوار ماقبل هم هیچ سابقه در ایران نداشته است، بزنند. آن هم برای پذیرایی از دو نفر اعضای سفارت انگلیس، چنین به نظر می‌آورد که بدون همدستی با خود سفارت، یا یکی از متنفذین اعضای آن نباید صورت وقوف یافته باشد.[۴۲۲]

در پی این ماجرا دولت انگلیس اسمارت و بریجمن را از ایران احضار کرد.

---

۴۱۸. به طوری که نوشته‌اند در روز ۱۲ رجب ۱۳۴۰ عزیزکاشی و امیرزاده خانم را در جوال کرده و به سه پایه بستند و حکم را اجرا کردند و پس از آن با اثاثهٔ خویش به خوار (گرمسار) تبعید شدند.

۴۱۹. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۴۹۲ - ۴۹۴.

۴۲۰. مهدیقلی هدایت، **خاطرات و خطرات**، ص. ۳۵۱.

۴۲۱. در ملاء عام

۴۲۲. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۴۹۴.

● **پایان کار مستشاران سوئدی نظمیه**

رضاخان سردار سپه پس از رسیدن به نخست‌وزیری کمیسیونی را مأمور رسیدگی به امور مالی نظمیه کرد. روزنامهٔ ناصرالمله دراین‌خصوص می‌نویسد:

> چون اداره نظمیه حساب چندساله خود را با وزارت مالیه تصفیه نکرده بود و اخیراً از طرف دکتر میلسپو[۴۲۳] رییس کل مالیه به مقام ریاست وزراء عظام شکایت شده بود، حسب‌الامر ریاست وزراء قلعه‌بیگی مأمور توقیف دفاتر محاسبات ادارهٔ نظمیه گردیده و دفاتر ادارهٔ مزبور را تحت‌نظر گرفت و ابلاغی هم از طرف مقام ریاست وزراء به وزارت داخله صادر شد که در وزارت داخله کمیسیونی با حضور چند نفر تشکیل شده شروع به رسیدگی به محاسبات سه سالهٔ ادارهٔ نظمیه نموده و راپرت آن را بدهند.[۴۲۴]

پس از رسیدگی و تسلیم گزارش نتیجه کار به نخست‌وزیر در ۱۰ دی ماه ۱۳۰۲ / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۴۲ به خدمت مأمورین سوئدی در نظمیه خاتمه داده شد و محمدخان، قلعه‌بیگی تهران به ریاست نظمیه منصوب شد. او که فردی خودکامه و زورگو بود نظمیه را به دستگاهی مخوف تبدیل کرد و به قلع و قمع مخالفین سردار سپه پرداخت. مرحوم عبدالله مستوفی در معرفی کلنل محمدخان می‌نویسد:

> ... ریاست نظمیه، بعد از وستداهل نصیب سرکار سرهنگ محمدخان آن روز و تیمسار سرتیپ **محمد درگاهی** [بعدی]، شده بود. این آقای سرتیپ که اسم درگاهی را هم به عنف و تشر رفتن به آقای دبستانی نمایندهٔ کرمان به خود تخصیص داده است، همانست که در کودکی، هنگامی که در مدرسه علمیه درس می‌خواند، در سر هر کار پوچی برای رفقای خود چاقو می‌کشیده و به همین جهت، در مدرسه به **محمدچاقو** ملقب شده بود... این سرکار، یا تیمسار در ریاست نظمیهٔ خود در این شهر از این دسته‌گلها زیاد به آب داده... انتصاب این شخص ماجراجوی بی‌پروا، که در کارهای او ابداً وجدان و انصاف راهی نداشته است، به عقیدهٔ من یکی از گناهان نبخشیدنی سردار سپه است...[۴۲۵]

---

423. Arthur C. Millspaugh

۴۲۴. ناصرالمله، ۱ (۶) نقل در مرتضی سیفی فمی تفرشی، ص. ۲۷۴.

۴۲۵. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۶۲۹ - ۶۳۰.

مهدی بامداد نیز در معرفی بیشتر او می‌نویسد:

... درگاهی قریب به هشت سال رییس شهربانی بود و در مدت ریاست شهربانی خود با تیمورتاش وزیر دربار رقابت می‌کرد و هر دو نفر با هم میانهٔ خوبی نداشتند و یکبار هم در ضمن گفتگو از تیمورتاش سیلی خورد و شاه هم موضوع را شنید و به روی بزرگواری خود نیاورد.

در سال ۱۳۰۸ خورشیدی که زندان قصر اتمام پذیرفت سرتیپ درگاهی شاه را برای افتتاح آن دعوت کرد و شاه هم رفت و زندان را افتتاح نمود،[۴۲۶] بعد که مراجعت کرد به شاه گفتند که در دنیا معمول نیست که شاه زندان و این قبیل جاها را افتتاح کند این عمل کار خوبی نبوده و دنیاپسند نمی‌باشد. روز بعد درگاهی توقیف... و چندی در دژبانی زندانی بود و بعد او را به خانه‌اش بردند و در آنجا تحت‌نظر قرار گرفت و سپس آزاد گردید...[۴۲۷]

ط. خدمات شهری تهران در دورهٔ احمدشاه

● دستور نصب چراغ بر سردرخانه‌های تهران

ادارهٔ دارالخلافه تهران در روز جمعه پنجم رجب ۱۳۲۷ هـ.ق. با صدور اعلانی از اهالی دارالخلافه خواست به منظور تأمین روشنایی معابر شهر بر سر در منازل خود چراغ نصب نمایند. متن اعلان به شرح زیر بود:

اعلان از طرف حکومت جلیلهٔ دارالخلافهٔ طهران

چون در زیر سایهٔ مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنافداه، عموم ملت از هر جهت باید راحت و قرین آسایش باشند لهذا محض آسودگی عابرین سبیل که شبها در رفت و آمد محلات از بابت تاریکی دچار زحمت نشوند، این است که به عموم اهالی دارالخلافه با کمال احترام زحمت می‌دهد که از این تاریخ هر کس باید درب خانهٔ خود را چراغ نصب نماید که مترددین در معابر و محلات راحت و آسوده باشند. و هریک از اهالی هم که قدرت و توانایی این کار نداشته باشد چهار خانه با هم شرکت

---

۴۲۶. نقشه زندان قصر را موسیو مارکوف از روی نقشه‌ای که در کنگره بین‌المللی اصلاح مجرمین ارائه شده بود با تغییراتی که متناسب آب و هوای تهران بود تهیه کرد.

۴۲۷. مهدی بامداد، ج. ۳، ص. ۲۴۲.

کرده، چراغ نصب نمایند. از امروز که پنجم شهر رجب‌المرجب و تاریخ این اعلان است تا پنج روز دیگر مهلت انجام و اقدام به این امر خیر است، هرگاه بعد از انقضای وعده از طرف اهالی مسامحه دارند کدخدایان هر محل مسئول خواهند بود.

علی سرباز[۴۲۸]

● **بلدیه تهران در دورهٔ احمدشاه قاجار**

با آن که قانون بلدیه در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ه.ق. به تصویب رسید، اما به سبب اوضاع ناآرام تهران در دورهٔ محمدعلی‌شاه این اداره دایر نشد. مرحوم قهرمان‌میرزا سالور در شرح خاطرات ماه ذیقعدهٔ سال ۱۳۲۷ ه.ق. دراین‌باره می‌نویسد:

بلدیه طهران هنوز دایر نشده است. رییس عنایت‌السلطنه استعفا داد که کار پیشرفت ندارد و من قسم خورده‌ام نمی‌توانم خیانت کنم. آنجا هم امروز قال و مقالی بود. عمله‌جات و نوکرها افتضاح برای شهریهٔ خود می‌کردند.[۴۲۹]

قانون بلدیه در سال ۱۳۲۸ ه.ق. در تهران به مرحلهٔ اجرا گذاشته شد و دکتر خلیل‌خان اعلم‌الدوله (ثقفی) به ریاست بلدیه تهران برگزیده شد.

در آن دوره محل بلدیه در مقابل مدخل ورودی بازار بزرگ بود و تابلویی بالای در آن به طول یک متری و اندی نصب گردیده بود که بر روی آن عبارت بلدیهٔ طهران به چشم می‌خورد. این بنا باغچهٔ مصفایی داشت که در اطراف آن اطاقهای دوایر مختلف بلدیه قرار داشت...

اداره بلدیه یک معاون داشت به نام علیرضاخان بهرامی مهذب‌السلطنه... رییس محاسبات و تنظیم بودجه و کارگزینی این مؤسسه مسروب‌خان مسروپیان مسیحی بود.

میرزامحمدعلیخان اوحدی نیز رییس تفتیش (بازرسی) این مؤسسه بوده است. کار عمدهٔ بلدیه در زمان عضدالملک، سنگفرش کردن دو پیاده‌رو طرفین خیابان شاه‌آباد بوده است تا جلو خان مجلس شورای ملی و نیز تغییرات جدیدی که به وضع رفتگران

---

۴۲۸. محمدبن‌علی ناظم‌الاسلام کرمانی، ج. ۵، ص. ۵۲۱ - ۵۲۲.

۴۲۹. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۴، ص. ۲۹۵۰.

داده شده بود... در سال ۱۳۲۸ هـ.ق. بعضی ادوات جدید تهیه نمودند که وضع بلدیه را رونق داد و تسهیلاتی برای مشورت با مردم به وجود آمد. در همین اثناء بعضی رجال باسرشته و باسابقه را برای مشورت در امور نرخ ارزاق و تسهیلات خواربار دعوت می‌نمودند و از جمله آن اقدامات پایین آوردن نرخ گوشت و نان بوده است. منتها بر اثر تقلیل نرخ نان با اشارهٔ بازماندگان دورهٔ استبداد به یکباره بازار بسته شد و دکاکین را تخته کردند و مردم جلوی‌بلدیه اجتماع نمودند و فریاد می‌زدند که نان را بی‌جهت ارزان کردند و قصد آزار رییس بلدیه را داشتند. به همین جهت به زنان دستور داده بودند که هنگام خروج رییس بلدیه او را کتک بزنند، ولی چون اعلم‌الدوله جلودارش از در غربی سوار شده بود آنها را وادار کرده بودند که کفش و نعلین‌های خود را به سوی او پرتاب کنند.

اعلم‌الدوله تا سال ۱۳۳۲ هـ.ق./۱۲۹۲ ش. در مقام ریاست بلدیه تهران انجام وظیفه نمود.[۴۳۰]

مالیات وسایط نقلیه

مجلس دوم در پنجم ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۸ هـ.ق. مالیات بلدی بر وسایط نقلیه را برای مصارف بلدیه هر ماهه به قرار ذیل تصویب کرد:

۱. درشکه دوازده قران
۲. کالسکه و لاندو مطلقاً پانزده قران
۳. چهارچرخهٔ بارکش چهار قران
۴. دوچرخه بارکش دو قران
۵. دلیجان و امنیبوس پانزده قران
۶. چرخهای دستی سیار مخصوص کسب یک قران
۷. اتومبیل پنج قران
۸. واگون اتومبیل هر یکی سه تومان
۹. گاری یک تومان

---

۴۳۰. خواندنیها، ۳۰ (۸۳) نقل در علی‌اصغر موسوی عبادی، **شهرداران تهران از عصر ناصری تا دولت خاتمی** (قم: نشر خرم، ۱۳۷۸)، ص. ۵۸ - ۶۰.

۱۰. دوچرخه سواری پنج قران
۱۱. وِلوسیپد[۴۳۱] دو قران
۱۲. وِلوسیپد بخاری (موتورسیکلت) پنج قران
۱۳. اسب و قاطر و شتر اعم از اسب کالسکه و درشکه و گاری و سواری یا باری دو قران
۱۴. الاغ سواری یک قران
۱۵. الاغ باری ده شاهی
۱۶. گاو عرابه‌کش یک قران

مالیاتهایی که برای مصارف مزبوره از وسایط نقلیه که از خارج داخل شهر می‌شود در هر دفعه ورود دریافت خواهد شد به قرار ذیل است:

۱. از هر گاری بدون ملاحظهٔ عده اسب چهار قران
۲. دوچرخه بارکش بدون ملاحظه عده اسب یک قران
۳. چهارچرخه بارکش بدون ملاحظه عده اسب دو قران
۴. کالسکه و درشکه بدون ملاحظه عده اسب سه قران
۵. اتومبیل یک قران
۶. واگون اتومبیل شش قران
۷. دلیجان چهار قران
۸. گاو بارکش و الاغ سه شاهی، قاطر و اسب و یابو پنج شاهی، شتر شش شاهی.[۴۳۲]

پس از اعلم‌الدوله نظرآقا یمین‌السلطنه تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. مسئولیت بلدیه تهران را به عهده داشت.[۴۳۳]

مرحوم عبدالله‌مستوفی به بررسی وضع بلدیه تهران دراین دوره پرداخته‌ومی‌نویسد:

مشروطه هم که آمد، برخلاف وعده‌های مشروطه‌چی‌ها، چه در مواقعی که بلدیه انجمن انتخابی داشت و چه در مواردی که به طور اداری تحت امر وزارت داخله بود، کاری برای شهر و خلاصی مردم از کثافات صورت

---

۴۳۱. دوچرخهٔ مخصوصی که چرخ جلوی آن بزرگتر از چرخ عقب بود.

۴۳۲. ر.ک: **مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دورهٔ مقننهٔ اول - چهارم** (تهران: مجلس شورای ملی)، ص. ۲۷۵ - ۲۷۶.

۴۳۳. ر.ک: علی‌اصغر موسوی عبادی، ص. ۵۳.

نگرفت، زیرا پول بیکاری که به این مصرف برسانند، نداشتند. مجلس دوم، برای مصارف بلدی به اسم نواقل مالیاتی بر نواقلی که وارد شهر می‌شد، وضع کرد که از بارکشها... می‌گرفتند. بلدیه تهران وصول این مالیات را برعهدهٔ مأمورین تفتیش دروازه‌ها که وزارت مالیه برای تفتیش قاچاق تریاک داشت، محول کرد. می‌دانیم اتباع خارجه آنچه مالیات جدید بود، به زور سفارتخانه‌های خود نمی‌دادند. به خصوص که این مالیات قدری شبیه به گمرک داخلی و به موجب تعرفهٔ کذایی مسیو نوز، این گمرک ملغی شده بود و سفارتهای روس و انگلیس این مالیات را گمرک مجددی دانسته و اتباع خود را از پرداخت آن معاف کرده بودند. معلوم است وقتی مالیات عمومیت نداشته باشد، اتباع داخله هم در پرداخت آن تا بتوانند، تعلل و مسامحه می‌کنند. مأمورین وصول هم همین موضوع را بهانه کرده، عایدی حسابی نمی‌دادند. اجمالاً پولی که از این ممر درمی‌آمد، چیز لایقی نمی‌شد. آنچه هم که وصول می‌گردید بعداز حق‌العمل وصول که وزارت مالیه از آن کسر می‌کرد، همین قدر بود که به کرسی‌نشین‌ها وسپورها که البته بر عدهٔ آنها افزوده بودند، برسد و چیزی زیاد نمی‌آمد که صرف کارهای اساسی از قبیل خیابان‌سازی و تعمیم روشنایی شود. ادارهٔ بلدیه چند تا از انبارهای زیر و بالاخانه و ایوان فوقانی آنها را در قسمت شمالی میدان توپخانه تصرف و برای شعب کارهای خود، اداراتی تعیین و صورت ظاهری دست و پا کرده بود. ادارهٔ میاهی داشت که قناتهای وقفی شهر را که در دست متولی‌ها بود اداره کند. متولی‌ها حقاً به آنها راه نمی‌دادند. ادارهٔ دیگری به اسم مثلاً ادارهٔ ارزاق، تأسیس کرده بود، ولی کار نان شهر، گاهی با خزانه‌داری و زمانی هم خزانه‌داری آن را رها می‌کرد، وزارت داخله خود را روی آن انداخته به بلدیه راه نمی‌داد. ادارهٔ ساختمانی برای بلدیه پیش‌بینی کرده بودند، که نه می‌توانست کوچه‌ای را وسیع کند و نه اگر کسی زمین کوچه و خیابان را ضبط می‌کرد، می‌توانست جلوگیری به عمل آورد. اداره روشنایی داشت که کارش منحصر به دویست شعله چراغ میدان توپخانه، خیابان باب همایون و ارگ بود. خیابانهای علاءالدوله و لاله‌زار که در سابق چراغ داشت در این وقت بی‌چراغ و شاید این پیش‌آمد برای آن بود که وقتی که چراغهای نفتی سابق را خواسته بودند به برق تبدیل کنند چون چراغ برق گرانتر بود و اعتبار کافی نداشتند ناچار شده بودند از عده بکاهند... الاغهای بلدیه هم به

بارکشهای دوچرخه اسبی تغییر یافته بود، ولی از حیث کار فرقی بین ادوار گذشته، و دورهٔ مشروطه نبود. خیابانها به همان کثافت باقی و بالاخره مردم شهر که تصور می‌کردند با مشروطه امور شهری آنها بهتر خواهد شد، دانستند که فقط مأمورین لباس عوض کرده‌اند، در اساس کار تفاوتی حاصل نشده است.

چرا یک تفاوت حاصل شده و آن این بود که بلدیه تمام کوچه‌ها و خیابانها را ملک شهر اعلام کرده، درختهایی را که احیاناً مالکین در حریم خانه خود کاشته و نگاهداشته بودند ملک طلق خود می‌دانست و تصرف صاحبخانه را حتی در سرو شاخ آن هم ممنوع می‌کرد. سپورها هم از این تنازع عاملان بر معمول واحد استفاده کرده به عرض دو سه انگشت از دور پوست درخت می‌کندند و درخت را می‌خشکاندند و هیزم آن را مصرف می‌کردند...

یک تفاوت دیگر و آن این بود که اگر کسی در جلو خان خانهٔ خود می‌خواست تصرفی بکند و مثلاً نیم هشت را به نیم دایره تبدیل نماید مأمورین بلدیه به عنوان تخطی به کوچه (؟) جلوی آن را می‌گرفتند. صاحبخانه اگر حاجی عمقلی بود، بادادن سه چهارتومان سرکار را هم می‌آورد، اگر اهل درخانه بود و مأمور جرأت گرفتن دم جا نداشت، باید چندین روز زحمت بکشد و مهندس بلدیه را سربنایی ببرد و با هزار جان کندن حالی کند که جلو خان غیر از کوچه، و جزو خانه است. گذشته از این چیزی هم از زمین جلو خان، به خانه اضافه نمی‌شود. آن وقت هم که مطلب را حالی و مومن را متقاعد می‌کرد تازه باید آقای رییس بلدیه دراین باب امر صادر کند. خلاصه این که یک هفته‌ای بدبخت گرفتار این کج‌فهمی آقایان بلدیه‌چی‌ها و تعطیل بنایی بود. زیرا آقای محتسب از بنّا التزام گرفته بود که بنایی را تا حکم مجدد تعطیل کند.

تفاوت دیگر و آن این بود که بلدیه مأمورین خود را با اوراق چاپی به در خانه‌ها می‌فرستاد، و با تشر و تهدید که در ورقه قید شده بود، پدر خانواده را ملتزم می‌کرد که عدهٔ اهل خانه خود را در ورقه اظهار نماید. در این ده پانزده سال، چندین بار این عمل بیهوده را تکرار کرده بودند، بدون این که معلوم شود آنچه در دفعه‌های سابق گرفته‌اند برای چه عملی بوده و تکرار و تجدید این مزاحمت برای چیست؟ یا اگر صاحبخانه به التزام خود عمل نکند، با کدام وسیله خلاف او را ثابت و با کدام قانون او را مجازات خواهند کرد؟

یک تفاوت دیگر و آن این بود که از حمام و چرخهای بستنی و کالسکه و درشکه و دوچرخه و گاری و اسب و قاطر و الاغهای خانه‌دارها هم به عنوان نواقل، حقی می‌گرفتند و گاهی به عنوان این که مالیات گذشته پرداخته نشده است، چرخها را مهر و حیوانات را در طویله حبس می‌کردند. حرف مستنکفین هم این بود که می‌گفتند این آقایان که کاری در اصلاح کوچه‌ها و خیابانها نمی‌کنند برای چه این حقوق را دریافت می‌نمایند؟ و حق به جانب آنها بود. زیرا آقایان بلدیه‌چی‌ها، با تمام اداراتشان یک قدم برای اصلاح امور شهری برنداشته بودند و در به همان پاشنهٔ ناصرالدین‌شاهی می‌گشت.
فقط تیری که ادارهٔ بلدیه، در این پانزده ساله مشروطه از کمان گذرانده و کار مهمی که صورت داده بود باغچه‌کاری میدان بهارستان بود که به سعی و اهتمام منطق‌الملک رییس بلدیهٔ وقت شمشادهائی در دوره و درختهای بید معلق و چند تا سرو و کاجی این‌سر و آن‌سر کاشته و یکی دو حوض آب برای آب‌پاشی باغچه ساخته شده بود.[۴۳۴]

● بلدیهٔ تهران پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹

در حقیقت بلدیهٔ تهران پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و در اثر توجه و علاقه سیدضیاءالدین طباطبایی دارای سازمان و تشکیلات لازم گردید. سیدضیاءالدین فردی به نام اپیکیان را که از همکاران او در روزنامه رعد بود به ریاست بلدیه منصوب کرد،[۴۳۵] و از آن تاریخ اقدامات عمرانی و خدمات شهری در تهران وارد مرحلهٔ جدیدی شد. مرحوم عبدالله مستوفی دراین‌باره می‌نویسد:

سید، در بیانیهٔ خود، وعده‌های اصلاحی در بلدیهٔ تهران و سایر شهرها داده و این موضوع برای تظاهر بد وسیله‌ای نبود. یک روز دیدیم مأمورین چراغ برق، در خیابان لاله‌زار سیم‌کشی می‌کند و همان شب در این خیابان تا جایی که سیم پیش رفته بود چراغ برق دایر شد. خیابان علاءالدوله و اسلامبول هم بعد از چند روز چراغ پیدا کرد. چند روز بعد عدهٔ زیادی عمله مشغول خراب کردن سمت شمال میدان توپخانه که محل ادارهٔ بلدیه بود شدند و بلافاصله

---

۴۳۴. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۲۳۴ - ۲۳۷.
۴۳۵. ر.ک: محمدتقی بهار، ج. ۱، ص. ۱۰۰.

بنّای زیادی مشغول بالاآوردن پی عمارت جدید گشتند. یک روز دیگر دیده شد در خیابان چراغ برق مشغول کندوکوب هستند و گاریهای بلدیه خاک می‌برند و شن می‌آورند و ماشین غلطک (لامینوار) روی شن‌ریزی در رفت و آمد است و می‌خواهند این خیابان را شوسه کنند. احیاناً مأمورین صحّی به دکانهای آشپزی و کله‌پزی و چلوکبابی و سلمانی و حمامها می‌روند و دستوراتی راجع به پاکیزگی ظروف و کار ابزار می‌دهند و التزامهایی می‌گیرند.

چند روز بعد عده‌ای مأمور بلدی، در دکانهای خیابان لاله‌زار و علاءالدوله و ناصرخسرو راه افتاده، متصرفین را ملتزم می‌کنند که در و پیکر دکان خود را به رنگ سبز درآورند و آنها را که با زبان خارجه و حروف لاتین چیزهای برای اعلان در پیشانی و پشت شیشه‌های دکان خود نوشته‌اند، وادار می‌کنند نوشته‌های خود را پاک کرده التزام بسپرند که دیگر از این آروق‌های بی‌جا نزنند، و برخلاف ملیّت اقدام نکنند و روزهای جمعه باید همه دکانها تعطیل باشد و یک مشت از این مقررات.

سید این اقدامات تظاهری را به اقدام اساسی نیز کامل کرد و آن برقراری عوارض بر بارهای وارد شهر بود که علاوه بر نواقل سابق، باید بپردازند. نظامنامه‌ای برای بلدیه نوشت. در این نظامنامه انتخاب رییس بلدیه با رییس‌الوزراء بود. اگرچه عمر ریاست وزرای سیدضیاءالدین کوتاهتر از آن شد که این مقدمات به نتیجه برسد، ولی درهرحال سنگ اول بنای بلدیهٔ امروز به دست سیدضیاءالدین گذاشته شده است.[۴۳۶]

کابینه کودتا در جلسهٔ مورخه سوم فروردین ۲۵/۱۳۰۰ رجب ۱۳۳۹ به پیشنهاد رییس‌الوزراء نظامنامهٔ بلدیه تهران را تصویب کرد. در بخشی از این نظامنامه آمده است:

تشکیلات بلدیه طهران

ماده ۱ ـ ریاست عالیه بلدیهٔ طهران تا زمان خاتمهٔ تشکیلات در تحت‌نظر مستقیم ریاست‌الوزراء خواهد بود.

ماده ۲ ـ تشکیلات ادارات بلدیهٔ طهران و دوایر جزء آن به قرار ذیل است:

۱. ادارهٔ مرکزی دوایر و شعبات تابعهٔ آن مرکب است از:

---

۴۳۶. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۲۴۰.

۱. دایره کابینه، شعبهٔ پرسنل، شعبهٔ آرشیو
۲. دایره تفتیش
۳. دایره اجراء
۴. دایره وصول
۵. دایره ملزومات
...

۲. اداره محاسبات دوایر جزء آن عبارت است از:
۱. دایره تمرکز محاسبات
۲. دایره تفریغ محاسبات
۳. دایره بودجه و حوالجات
۴. دایره جزء و جمع
۵. دایره مستغلات شهری
...

۳. اداره صحیّه و معاونت عمومی این اداره شامل دوایر ذیل است:
۱. دایره صحیّه
۲. دایره معاونت عمومی

وظایف این اداره عبارت است از اداره نمودن مریضخانهای بلدی و نظارت در مریضخانهای خصوصی، تأسیس و اداره کردن مریضخانهای مخصوص امراض مسریه، پست امدادی و محکمهٔ مجانی دارالمجانین، مؤسسات مخصوص برای ضدعفونی کردن منازل و غیره، گماشتن اطباء برای معاینه فقرا، نظارت صحّی دواخانها و ارزاق و مسلخ و غیره، تنظیم صحّی غسالخانها و مقابر، نظارت در امور صحّی محلات و امکنه عمومی از قبیل حمامها، مساجد، قهوه‌خانها، مهمانخانها و سلمانی و غیره. اداره صحّیه و معاونت عمومی بلدیه طهران در تشکیلات و تنظیمات و امور فنی خود اصول و قوانین عمومی موضوعه وزارت امور صحّیه را باید رعایت نماید. حق تفتیش و طرز نظارت وزارت امور صحیّه در ادارهٔ صحیّه بلدیه و شعبات آن مطابق نظامنامهٔ مخصوص خواهد بود.

۴. اداره ساختمان و مهندسی و تنظیف دوایر آن به قرار ذیل خواهد بود:
۱. دایره ساختمان و مهندسی
۲. دایره تنظیف
۳. دایره روشنایی

۴. دایره میاه

وظایف این اداره ساختن خیابانها و کوچه‌های شهری و راههای اطراف شهر از قبیل راه شمیران و حضرت عبدالعظیم(ع) و تنظیف و تنویر و ساختن و اداره‌نمودن باغهاو تفرجگاههای عمومی، رختشویخانها و مستراحها، تنظیم و نظارت در وسایط نقلیه و میاه و قنوات شهری و جلوگیری از حریق و اداره نمودن شعب‌احتسابی شمیران وتعمیر ابنیه‌بلدی و درختکاری‌خیابانهااست.

۵. ادارهٔ امور خیریه این اداره شامل دوایر ذیل است:

۱. دارالایتام و دارالمساکین

۲. دایره صنعتی و غیره

وظایف این اداره عبارت است از تأسیس و اداره کردن دارالایتام و دارالمساکین، کارخانجات بلدی، مؤسسات برای مشاغل و حفظ اطفال رضیعه و تهیه منازل ارزان و آشپزخانهای ارزان‌فروش، جمع‌آوری فقراء، تهیه نقشه برای پیداکردن کار برای بیکارها.

اداره امور خیریه بلدیه طهران در تشکیلات و تنظیمات خیریه اصول و قوانینی راکه وزارت امور خیریه مقرر خواهد داشت باید رعایت نماید. مناسبات ادارهٔ امور خیریه طهران با وزارت امور خیریه و مداخلات و تفتیش وزارت مربوطه مطابق نظامنامه مخصوص جداگانه خواهد بود.

۶. ادارهٔ ارزاق شامل دوایر ذیل است:

۱. دایره ارزاق

۲. دایره احصاییه و سجل احوال

۳. دایره نشریات بلدی

وظایف این اداره عبارت است از نظارت و اداره کردن ارزاق عمومی که بیش از همه طرف احتیاج عامه است و جلوگیری از احتکار، تأسیس انبارهای مختلفه برای اجناس متنوعه، انحصار فروش بعضی از اجناس، افتتاح دکاکین و مغازه‌های مختلفی که پاره‌ای از امتعه و ارزاق را به قیمت ارزانتر به فروش رسانند، خبازخانه و قصابخانه و غیره.

تهیه احصاییه بلدی و اداره نمودن سجل احوال و ترتیب و تنظیم اوزان و نشریات بلدی...[۴۳۷]

---

۴۳۷. ر.ک: فرخزاد خمسئی، «اسنادی پیرامون شهرداری طهران و تشکیلات آن» **گنجینه اسناد**، ۱ (دفتر دوم) زمستان ۶۸، ص. ۱۰۴ - ۱۰۷.

به موجب این نظامنامه محدودهٔ شهر تهران از بیرون دروازه‌ها سه فرسنگ تعیین گردید و همچنین ادارهٔ قراولخانه‌های شهر و باغها و مستغلات شهری و خانه‌های خالصه اطراف شهر نیز به بلدیه تهران واگذار شد.

اداره نظمیه در شهر تهران و ادارهٔ ژاندارمری در اطراف شهر موظف شدند با مأمورین بلدیه همکاریهای لازم را به عمل آورند.[۴۳۸]

یکی از اولین اقداماتی که بلدیه تهران در این دوره انجام داد صدور دستور تبدیل تابلوهای مغازه‌ها از حروف خارجه به فارسی بود، با آن که کلیه مغازه‌داران ایرانی به فوریت به اجرای این دستور اقدام نمودند، اما برخی از اتباع خارجی این اقدام را موکول به ابلاغ دستور از سوی سفارتخانه‌های دولت متبوع خویش کردند. در این مورد مکاتباتی میان برخی از کمیساریاهای تهران با واحد پلیس اونیفرمهٔ نظمیه و پلیس اونیفرمه با ادارهٔ حکومت نظامی و همچنین وزارت امور خارجه با حکومت نظامی تهران انجام گرفته و اتباع خارجی را از اجرای این دستور معاف دانسته‌اند. نمونه‌ای از مکاتبات انجام شده در این مورد به شرح زیر است:

شیروخورشید
پلیس اونیفرمه

راپورت نمره ۱۸۸
طهران ۲۱ برج حمل
موضوع اتباع خارجه

مقام محترم ریاست پلیس اونیفرمه دام بقائه

به موجب متحدالمآل نمره ۵۶ مقرر شده است تابلوهای دکاکین و مغازه‌ها به کلی فارسی نوشته شود به اشخاص ذیل که در این محل ساکن می‌باشند و تبعه دولت خارجه هستند مفاد متحدالمآل به مشارالیهم ابلاغ شده اظهار می‌دارند بایستی از طرف سفارت مربوطه ما حکم شود تا تغییر بدهیم کمیسر کسب تکلیف می‌نماید که با اتباع خارجه چه رفتار نماید.

---

۴۳۸. ر.ک: همان، ص. ۱۰۸.

دکتر جاناتامی تبعهٔ آمریک دکتر کلاک تبعهٔ دولت آمریک مسیو وارنه متصدی هتل پاریس تبعهٔ فرانسه مسیو پطرس متصدی مهمانخانه فرانسه تبعهٔ فرانسه دکتر ماناواز تبعهٔ دولت فرانسه مادام برناووت تبعهٔ فرانسه واتونی صاحب مغازه وهایر تبعهٔ اطریش تجارتخانه عنیمت تبعه انگلیس مغازه لیونیت‌اپانیدیس تبعهٔ‌یونان مادام ساقولوت تبعهٔ آلمان

امضاء و مهر

کمیساریا نمره ۳

حسن‌آباد[۴۳۹]

شیروخورشید

پلیس اونیفرمه

یادداشت

تاریخ ۲۴ حمل ۱۳۰۰

نمره ۱۳۳

اداره محترم حکومت نظامی دام بقائه

مطابق حکم صادره از اداره جلیله نظمیه عموم کسبه که تابلوی بالای دکاکین آنها به حروف خارجه نوشته بود وادار به حک آن نموده لکن مسیو نباطی دواساز و مسیو وارنه اتباع دولت فرانسه و کمپانی زینگر تبعه دولت آمریک و کمپانی لنج تبعهٔ دولت انگلیس از این امر مخالفت نموده و اظهار می‌دارند تا از طرف سفارت متبوعه دستور داده نشود به این امر مبادرت نخواهیم نمود.

اطلاعاً معروض داشت به نحو مقتضی امر به اقدام فرمایند.

امضا و مهر

کمیساریا نمره یک

ناحیه ارگ [۴۴۰]

---

۴۳۹. ر.ک: کاوه بیات، «بلدیه نظامی ۱۳۰۴ - ۱۳۰۰»، همان، ص. ۱۹.

۴۴۰. ر.ک: همان، ص. ۲۰.

شیرو خورشید

وزارت امور خارجه فوری است

اداره دول غیرمجاوره

مورخه ۴ شعبان ۱۳۳۹

۲۴ حمل ۱۳۰۰

نمره ۷۳۱۰/۹۵۵

حکومت نظامی دارالخلافه طهران

از سفارت فرانسه مراسله به وزارت امور خارجه رسیده و از اقدامات مأمورین نظمیه و حکومت نظامی در محو نمودن خطوط فرانسه تابلوهای جلو مغازه‌های تجار اتباع فرانسه اعتراض و شکایت زیاد نموده‌اند و همچنین از سفارتخانه‌های دیگر نیز شکایات می‌رسد بنابراین لازم است به فوریت ازطرف حکومت نظامی دارالخلافه به مأمورین مزبور قدغن شود در این موضوع به هیچوجه متعرّض تجار و صاحبان مغازه اتباع خارجه نشوند که رفع شکایت سفارتخانه‌ها به عمل آید و تولید زحمتی برای دولت نگردد.

امضا و مهر

وزارت امور خارجه[۴۴۱]

شیروخورشید

حکومت نظامی طهران

نمره کتاب ثبت ۸۴۵ تاریخ خروج ۲۵ برج حمل ۱۳۰۰

اداره جلیله نظمیه در موضوع محو نمودن خطوط خارجه که متعلق به تابلوهای اتباع خارجه می‌باشد به مأمورین نظمیه دستور دهید خودداری نمایند تا حکم ثانوی برسد.

امضاء [۴۴۲]

پس از سقوط کابینهٔ سیدضیاءالدین طباطبایی در تاریخ ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ ه.ق./۴ خرداد ۱۳۳۰ ش. و آغاز زمامداری میرزااحمدخان قوام‌السلطنه نظامیان دامنهٔ نفوذ خودرا در بلدیه تهران گسترش دادند. کاوهٔ بیات دراین‌باره می‌نویسد:

---

۴۴۱. ر.ک: همان، ص. ۲۱.

۴۴۲. ر.ک: همان، ص. ۲۲.

در ایام نخست‌وزیری سیدضیاءالدین طباطبایی دامنهٔ مداخلات حکومت نظامی در امور شهری بیشتر به اجرای احکام عبور و مرور یا تجمع افراد بیش از حد معین و امثالهم معطوف است و اگر هم در موارد غیر انتظامی... دخالتی صورت گرفت اقدامی بود که از طریق مجاری سنتی چون ادارهٔ شهربانی اعمال شد، ولی در پس سقوط کابینهٔ سیدضیاء که با انسجام و اقتدار بیشتر نظامیان مصادف بود، بر میزان حضور و دخالتهای نظامیان در عرصهٔ امور شهری به نحو محسوسی افزوده شد.

در اوایل تیرماه ۱۳۰۰ حکومت نظامی تهران به ریاست سرتیپ محمود [آقا] انصاری بر آن شد برای تعیین نرخ ارزاق عمومی و راحتی اهالی دارالخلافه کمیسیونی تشکیل دهد. لهذا از گروهی از تجار سرشناس تهران مانند حاج مهدی شفیعی و میرعلینقی هاشمی و فقیه‌التجار و حاج مهدی بنکدار و میرزاعلی‌اصغر کتابفروش و حاج میرزاعلی قیصریه و حاج محمدآقا شالفروش و حاج عباسقلی‌آقا دعوت می‌شود که به ادارهٔ حکومت نظامی بیایند. در پی تشکیل این کمیسیون حکومت نظامی تهران برای تثبیت قیمتها تصمیمهایی را اتخاذ کرد. از جمله می‌توان به **التزام‌نامه** اشاره کرد که به موجب آن صنف میوه‌فروش در ۳۰ سرطان (تیر) ۱۳۰۰ متعهد شده است که بیش از حد مقرر بر قیمت میوه‌ها نیافزاید:[۴۴۳]

[التزام میوه‌فروشان تهران سی‌ام تیرماه ۱۳۰۰]

این بندگان امضاءکنندگان ذیل ورقه (میوه‌فروشان شهر طهران) ملتزم و متعهد می‌شویم که از این تاریخ به بعد کلیه میوه‌جاتی که خریداری نموده و به مصرف فروش می‌رسانیم باید یکربع بر قیمت که خریداری شده افزوده میوه را به فروش برسانیم. اگر از تومانی دو ریال که قرارگذارده‌ایم بر قیمت میوه بیافزاییم مدلل شود چیزی علاوه فروخته باشیم فروشنده بدون هیچ گفتگویی دفعهٔ اول پنج‌تومان دفعه ثانی ده‌تومان جریمه داده دفعهٔ ثالث حق میوه‌فروشی نداشته باشد. به تاریخ سی‌ام برج سرطان تخاقوی ئیل ۱۳۰۰.

[مهر و امضای میوه‌فروشان طهران][۴۴۴]

---

۴۴۳. ر.ک: همان، ص. ۱۱ - ۱۲.

۴۴۴. ر.ک: همان، ص. ۲۳.

سپس حکومت نظامی تهران نیز در ۱۲ اسد (مرداد) همان سال ضمن انتشار اعلانی به میوه‌فروشیها اخطار می‌کند که:

اعلان

از طرف حکومت نظامی طهران

به موجب این اعلان به عموم میوه‌فروشان دارالخلافه اخطار می‌شود میوه‌جاتی را که برای مصرف فروش به دکانهای خود می‌آورند باید کلیه میوه‌جات را به طور علنی و آشکار در دکانهای خود گذاشته به مصرف فروش برسانند اگر معلوم شود میوه خوب را در دکان یا جای دیگر پنهان نموده باشند کلیه میوه‌جات پنهان نموده آنها ضبط و به مصرف فقراء خواهد رسید و صاحب دکان هم مورد مؤاخذه سخت واقع خواهند شد.

حکومت نظامی طهران

سرتیپ محمودآقا انصاری[۴۴۵]

درهمین زمینه حکومت نظامی طهران ازاوایل تیرماه انتشار اعلانهایی را آغاز می‌کند که: «... با نظریات دقیقه و مراجعه به صاحبان صیفی و میوه‌جات به رضایت آنها...» نرخ میوه و صیفی به صورت نرخ ثابت روز اعلام می‌گردد.

... نحوه توزیع و ابلاغ این اعلانها نیز به این صورت بوده که حکومت نظامی مقداری از این اعلانها را به ادارهٔ نظمیه ارسال داشته و درخواست می‌کند که مواظب باشند بخشی از آنها «... در جلو دکاکین میوه‌فروشان الصاق گردد و نیز به تمام کمیسریها دستور داده شود که به مأمورین خودشان دستور بدهند که در اجرای مفاد اعلان مزبور مواظبت تامه نموده و متمردین از مفاد اعلان [را] با راپورت لازم به حکومت نظامی جلب نماید.»

... از جمله دیگر اسنادی که در این زمینه مشاهده می‌شود یکی هم پیش‌نویس اعلان حکومت نظامی تهران در ۶ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۱ برای تثبیت قیمت گوشت و لبنیات است. در حاشیه این اعلان به دفتر مطبعهٔ مرکزی طهران نوشته شده است که: حسب‌الامر یک هزار ورقه تهیه و طبع نمایید. ۶ برج ثور ۱۳۰۱. برای صبح باید حاضر شود:[۴۴۶]

---

۴۴۵. ر.ک: همان، ص. ۲۴.

۴۴۶. ر.ک: همان، ص. ۱۲.

حکومت نظامی طهران به تاریخ ۶ ثور ۱۳۰۱

نمره ۱۰۶۶

اعلان

حکومت نظامی طهران به موجب این اعلان خاطر عموم اهالی محترم دارالخلافه طهران را به مندرجات مشروحهٔ ذیل مطلع می‌دارد:

اولاً - قیمت گوشت از غره شهر رمضان‌المبارک چارکی دو قران.

ثانیاً - قیمت شیر روی نگرفته بدون آب چارکی ده شاهی.

ثالثاً - قیمت ماست قالبی در صورت خریداری از ماست‌بندی یک من یک قران و ششصد دینار و از بقال یک من دو قران و چارکی ده شاهی، ماست کوزه‌ای چارکی سیصد دینار.

و در خاتمه اهالی دارالخلافه مکلفند که با ملاحظهٔ تخلف از طرف قصاب و ماست‌بند و بقال مراتب را به آژان پست اطلاع و آژانها نیز باید متخلفین را به ادارهٔ حکومت نظامی جلب نمایند تا مؤاخذات لازمه از آنها به عمل آید.

[امضاء] محمودآقا انصاری

[مهر] حکومت نظامی طهران[۴۴۷]

در این مجموعه صورت اسامی قپانهای یخچال‌خانه که به حکم حکومت نظامی دایر است نیز مشاهده شد که در ضمن فهرستی است از یخچالهای تهران در آن زمان:

شیروخورشید ۲۶ برج سرطان ۱۳۰۱

اعلان

از طرف حکومت نظامی طهران

از این تاریخ نرخ یخ موافق صورتی که یخچالی‌ها داده‌اند از قرار تفصیل ذیل خواهد بود هر یک از فروشندگان یخ که برخلاف در:

یخچالهای داخله شهر	چهار من تبریز	پانصد دینار
یخچالهای خارج شهر قرب خندق	»	چهارصد دینار
دوره‌گرد	»	هفتصد دینار
بقال و سبزی‌فروش	»	هشتصد دینار

نرخ مقرر فوق اقدام در فروش یخ نموده و یا در میزان یخ کم‌فروشی نماید جداً تعقیب و مورد مؤاخذه و مجازات واقع خواهند شد.

امیرلشگر محمودآقا انصاری[۴۴۸]

---

۴۴۷. ر.ک: همان، ص. ۱۵.

۴۴۸. ر.ک: همان، ص. ۲۸.

صورت اسامی قپانهای یخچال‌خانه که به حکم حکومت نظامی دایر است

یخچال مشهدی رجب اول خیابان خانی‌آباد یک قپان
حسن‌آباد یخچال عزیزخان "
حسن‌آباد یخچال مرحوم سردار "
خیابان امیریه یخچال مرحوم وزیر "
یخچال حسام‌الدوله دروازه قزوین "
چهارراه ملک یخچال قوام‌الدوله "
بیرون شهرنو یخچال کربلایی میرزامحمد "
دروازه گمرک یخچال مشهدی اکبر "
صحرای امین‌الملک یخچال محمدباقر "
دروازه خانی‌آباد یخچال مشهدی حسین کربلائی میرزامحمد "
پای قاپق یخچال حاجی محمدمراد "
بیرون دروازه خانی‌آباد یخچال حاجی میرزاعلی "
مابین دروازه غار و خانی‌آباد یخچال مشهدی حسین "
دروازه حضرت عبدالعظیم "
بیرون دروازه حضرت عبدالعظیم یخچال حاجی میرزامهدی "
چهارراه حاجی ابوالفتح "
نزدیک بازارچه نایب‌السلطنه یخچال حاجی موسی "
سربازخانه نایب‌السلطنه معروف به یخچال سربازخانه "
جنب دروازه دولاب یخچال مشهدی حاجی‌آقا "
سر خیابان نایب‌السلطنه یخچال حاجی محمدارباب "
آخر خیابان نایب‌السلطنه دروازه دولاب یخچال علی‌قلی "
سرآب سردار اول خیابان دوشان‌تپه یخچال امین‌الدوله "
جنب منزل آصف‌السلطنه یخچال عالم‌شکن "
بیرون دروزاه دولاب یخچال حاجی علیرضا "
یخچال مابین دروازه دولاب و دروازه خراسان یخچال فیلسوف‌الدوله "
مابین دروازه دولاب و دروازه خراسان یخچال حاجی میرزا شالفروش "
نزدیک دروازه خراسان یخچال ارباب محمدصاق "
بیرون دروازه دوشان‌تپه یخچال سهام‌الدوله "
سبزه‌میدان مقابل دواخانه "
نزدیک سفارت انگلیس یخچال ارباب جمشید "

محل مهر کدخدا علیرضا[۴۴۹]

۴۴۹. ر.ک: همان، ص. ۲۹.

البته چنین به نظر می‌رسد که این‌گونه مداخلات حکومت نظامی در امور شهری هنوز از سطح معینی تجاوز نکرده و بالنسبه محدود بوده است... این دوره از حکومت نظامی تهران در ۲۴ مهر ۱۳۰۱ پایان یافت.[۴۵۰]

از این زمان بلدیه تهران به دور از مداخلات نظامیان به فعالیتهای خود ادامه داد. مرحوم عبدالله مستوفی درباره فعالیتهای بلدیه تهران در فاصله برکناری سیدضیاءالدین و روی کار آمدن کابینهٔ رضاخان سردار سپه چنین می‌نویسد:

بعد از سیدضیاءالدین، چون بلدیه عایدی نسبتاً زیادی از عوارض جدید و نواقل قدیم گیرش می‌آمد، کِروکِری می‌کرد. ساختمان نیمه کارهٔ بلدیه را در شمال میدان توپخانه تمام و کوچه‌ها را به خرج مالکین سنگ‌فرش و خیابانها را به خرج بلدیه، شوسه کرد، و در خیابانها و کوچه‌ها چراغ برقی، با سیم‌کشی و اثاثیهٔ ناقص دایر نمود، عدهٔ سپور نسبتاً زیاد شد و گذشته از خیابانها هرچند کوچه یکنفر مأمور تنظیف پیدا کرد، که با دوچرخه‌های دستی، زبیل‌خانه‌ها را از کوچه‌ها جمع می‌کردند و در دوچرخه‌های بلدیه آنها را به خارج می‌بردند. اجمالاً تهران با همان استخوان‌بندی سابق و خیابانهای تنگ از آن کثافات قدیم بیرون آمد.[۴۵۱]

● سرشماری جمعیت تهران بعد از کودتای ۱۲۹۹

در سال ۱۳۰۱ ش. به بلدیه تهران مأموریت داده شد تا به سرشماری جمعیت پایتخت اقدام نماید.

در این سرشماری به واسطه بی‌اطلاعی اهالی از طرز عمل سرشماری و بلکه به واسطه بیسوادی اکثریت آنها در نوشتن جواب سئوالات مندرجه در اوراق، مؤسسه بلدیه موفق به طبع اوراق انفرادی نشده تا شخصاً اهالی جوابهای لازمه را تهیه نمایند؛ لذا اوراق جامع دیگری که حاوی یک سلسله اطلاعات مفید بود به طبع رسانید که هر سطری از آن راجع به یک خانواده بوده و در آن مذهب، سن، شغل، ملیت، تابعیت، مسقط‌الرأس، عده عیال و اولاد رؤسا، خانواده‌ها معلوم گشته و از افراد خانواده فقط عده

---

۴۵۰. ر.ک: همان، ص. ۱۱ - ۱۲.

۴۵۱. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۲۴۰ - ۲۴۱.

ذکور و اناث و اطفال مجرد و متأهل، باسواد و بیسواد و مستخدمین شبانه‌روزی و مهمانهای موقت تعیین شده است، چنانکه خلاصه آن در جداول شماره ۱ تا ۱۰ شرح داده شده است.[۴۵۲]

براساس این سرشماری سطح شهر در داخل حصار به اضافهٔ محلهٔ خارج شهر ۲۴۴۵۸۲۹۵ مترمربع مساحت داشته و جمعیت آن در محلات دهگانه شهر به شرح جدول یک پراکنده بوده است.[۴۵۳]

جدول ۱: ثقل جمعیت در شهر طهران نسبت به نواحی سرشماری سال ۱۳۰۱ ش.

ناحیه		جمعیت نفر	مقایسه نفوس در روی هزار نفر نسبت بنواحی	سطح شهر مترمربع	دانسیته یا ثقل جمعیت در روی ۱۰۰۰۰ مترمربع
۱	ارک	۲۷۱۳	۱۱	۴۱۶۷۰۰	۶۵
۲	دولت	۲۲۴۲۳	۱۲۱	۳۳۰۰۴۰۰	۶۸
۳	حسن‌آباد	۱۰۰۳۰	۸۸	۳۲۹۶۰۴۰	۳۰
۴	سنگلج	۳۲۸۷۸	۱۵۷	۲۹۵۶۰۳۰	۱۱۱
۵	قنات‌آباد	۲۱۶۵۸	۱۰۴	۳۱۳۵۶۰۰	۶۹
۶	محمدیه	۳۲۳۸۵	۱۰۷	۲۸۷۵۶۰۰	۷۸
۷	قاجاریه	۱۳۶۴۸	۶۵	۲۰۷۴۶۰۰	۶۶
۸	بازار	۳۷۰۱۷	۱۶۳	۱۶۵۷۹۲۰	۲۰۵
۹	عودلاجان	۳۳۴۱۸	۱۵۹	۱۵۷۴۸۰۰	۲۱۲
۱۰	شهرنو	۳۰۸۵	۲۵	۳۱۷۰۶۰۰	۱۰
جمع		۱۹۶۲۵۵	۱۰۰۰	۲۴۴۵۸۲۹۵	حدوسط ۸۰

۴۵۲. ر.ک: تعقیب دومین سالنامه احصائیه بلدی سرشماری نفوس شهر طهران در سنوات ۱۲۶۲ و ۱۲۷۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۱۱، (طهران: بلدیه طهران، ۱۳۱۲)، بخش سوم.

۴۵۳. لازم به ذکر است که در آمار جزء و کل این سرشماری در پاره‌ای موارد مغایرتهایی ملاحظه می‌شود.

تعیین ثقل جمعیت بدست آوردن عدهٔ نفراتی است که در روی هر ده هزار مترمربع سکونت دارند. چنانچه ناحیه ۷ قاجاریه که دارای ۱۳۶۴۸ نفر است در روی ۲۰۷۴۶۰۰ مترمربع زندگی می‌نمایند. پس باین تناسب هرگاه جمعیت آن ناحیه را در روی هر ده هزار مترمربع حساب کنیم می‌بینیم که ۶۶نفر سکنی دارند و از این‌رو بخوبی معلوم شده است که جمعیت شهر بیشتر در کدام نواحی تمرکز یافته.

در سال ۱۳۰۱ ناحیه ۹ عودلاجان پرجمعیت‌ترین نقاط شهر بوده زیرا در روی هر ده هزار مترمربع ۲۱۲ نفر زندگی می‌کردند و ثقل جمعیت نسبت بسطح کل شهر ۸۰ در روی هر ده هزار مترمربع بوده است.

تعداد کل خانه‌های سرشماری‌شده تهران در سال ۱۳۰۱ ه.ش. ۲۱۷۴۵ باب بوده است. از بین محلاتِ شهر، بازار بیشترین جمعیت را دارا بوده است (۱۸ درصد) و پس از آن به ترتیب عودلاجان (۱۷ درصد)، سنگلج (۱۶ درصد)، دولت (۱۲ درصد)، قنات‌آباد (۱۱ درصد)، محمدیه (۱۱ درصد)، قاجاریه (۷ درصد)، حسن‌آباد (۵ درصد)، شهر نو (۲ درصد) و ارک (۱ درصد) جمعیت تهران را در خود جای داده بودند.

در این سال حد متوسط سکنه خانه‌های تهران $9\frac{1}{2}$ نفر بوده است.

جدول ۲: احصائیه نفوس شهر طهران ۱۳۰۱ ش.

ناحیه		تعداد خانه	تعداد خانوار	جمع نفوس		
				جزء		
				ذکور (نفر)	اناث (نفر)	جمع کل (نفر)
۱	ارک	۲۷۵	۶۱۳	۱۴۵۵	۱۲۵۸	۲۷۱۳
۲	دولت	۲۴۰۶	۵۰۹۱	۱۰۹۱۱	۱۱۵۱۲	۲۲۴۲۳
۳	حسن‌آباد	۱۳۴۷	۱۸۴۵	۵۱۹۱	۴۸۳۹	۱۰۰۳۰
۴	سنگلج	۳۴۶۸	۷۰۷۵	۱۵۹۰۴	۱۶۹۷۴	۳۲۸۷۸
۵	قنات‌آباد	۲۵۹۹	۴۹۶۴	۱۰۳۹۶	۱۱۵۶۲	۲۱۶۵۸
۶	محمدیه	۳۵۳۹	۵۹۳۶	۱۰۸۹۰	۱۱۴۹۵	۲۲۳۸۵
۷	قاجاریه	۱۶۴۹	۳۲۵۹	۶۵۱۰	۷۱۳۸	۱۳۶۴۸
۸	بازار	۳۷۲۴	۸۲۸۰	۱۶۸۶۸	۱۷۱۴۹	۳۴۰۱۷
۹	عودلاجان	۳۴۶۶	۷۷۸۶	۱۶۲۷۲	۱۷۱۴۶	۳۳۴۱۸
۱۰	شهرنو	۳۷۲	۲۸۶	۱۴۵۷	۱۶۲۸	۳۰۸۵
جمع		۲۱۷۴۵	۴۵۱۳۴	۹۵۸۵۴	۱۰۰۴۰۱	۱۹۶۲۵۵

توضیح – در جدول فوق عدهٔ افراد نظام و اعضاء سفارتخانها و عدهٔ محبوسین و ایتام و فقراء متوقف در دارالمساکین به جمع وارد نشده علیحده سرشماری شده‌اند لذا لازم است به جمع فوق علاوه شود:

جمعیت بلدی	=	۱۹۶۲۵۵
جمعیت علیحده سرشماری‌شده	=	۱۳۷۴۵
جمع کل		۲۱۰۰۰۰

جدول ۳: احصائیه رؤساء خانواده‌ها نسبت به تعداد افراد خانواده

سرشماری ۱۳۰۱ ش.

تعداد افراد خانواده	نواحی										جمع کل
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	
۱ نفره	۱۸۱	۸۹۷	۱۵۴	۷۰۷	۴۴۸	۶۱۷	۴۳۸	۱۸۳۸	۱۱۳۰	۷	۶۴۱۷
۲ »	۹۲	۱۰۱۰	۲۸۰	۱۳۲۹	۱۰۳۰	۱۳۱۷	۵۷۲	۱۳۴۶	۱۳۸۱	۴۰	۸۴۰۷
۳ »	۸۴	۸۸۰	۲۱۷	۲۴۶	۹۰۷	۱۲۹۵	۵۴۷	۱۲۸۰	۱۳۵۷	۴۰	۷۹۴۳
۴ »	۸۴	۷۳۴	۳۵۷	۱۰۹۸	۸۷۱	۹۵۷	۵۳۵	۱۰۳۰	۱۱۸۵	۵۹	۶۹۱۰
۵ »	۵۳	۵۷۶	۲۶۶	۸۶۴	۶۱۸	۷۰۷	۴۵۱	۷۶۷	۹۲۹	۶۲	۵۲۹۳
۶ »	۵۲	۴۰۵	۱۸۷	۶۵۹	۴۳۱	۴۵۱	۲۷۶	۵۷۱	۶۸۱	۴۷	۳۷۶۰
۷ »	۲۴	۲۵۹	۱۱۷	۴۲۸	۲۹۱	۲۷۳	۲۰۵	۴۶۸	۴۴۹	۱۸	۲۵۳۲
۸ »	۱۳	۱۵۱	۷۲	۲۹۹	۱۶۰	۱۴۰	۱۰۵	۳۶۸	۲۷۲	۷	۱۵۸۷
۹ »	۱۲	۸۳	۳۳	۱۹۰	۸۹	۸۱	۷۵	۲۶۲	۱۷۱	۳	۹۹۹
۱۰ »	۳	۴۵	۲۹	۹۶	۵۶	۴۰	۲۸	۲۰۵	۹۰	—	۵۹۲
۱۱ »	۵	۲۱	۱۴	۷۶	۳۱	۲۸	۱۰	۸۳	۵۴	—	۳۲۳
۱۲ »	۶	۱۱	۷	۳۰	۱۱	۱۴	۷	۲۱	۳۹	۲	۱۴۷
۱۳ »	۱	۸	۵	۲۳	۷	۶	۶	۱۱	۱۴	—	۸۱

تعداد افراد خانواده	نواحی										جمع کل
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	
۱۴ نفره	—	۷	۳	۱۲	۶	۳	۲	۱۳	۱۵	—	۶۱
۱۵ »	—	۲	—	۵	۴	۲	۲	۴	۷	—	۲۶
۱۶ »	۱	۲	۱	۲	۱	۱	—	۲	۳	—	۱۲
۱۷ »	—	—	—	۴	—	۲	—	۲	۵	—	۱۳
۱۸ »	—	—	۱	۲	۱	۱	—	۱	۲	—	۸
۱۹ »	۱	—	—	—	—	۱	—	۲	—	—	۵
۲۰ »	—	—	—	—	—	—	—	۱	—	—	۱
۲۱ »	۱	—	—	۱	۲	—	—	۱	۱	—	۶
۲۲ »	—	—	۱	۲	—	—	—	—	۱	—	۴
۲۳ »	—	—	—	—	—	—	—	۱	—	—	۱
۲۴ »	—	—	۱	۱	—	—	—	۱	—	—	۳
۳۰ »	—	—	—	—	—	—	—	۱	—	—	۱
۴۵ »	—	—	—	۱	—	—	—	—	—	—	۱
جمع کل	۶۱۳	۵۰۹۱	۱۸۴۵	۷۰۷۵	۴۹۶۴	۵۹۳۶	۳۲۵۹	۸۲۸۰	۷۷۸۶	۲۸۵	۴۵۱۳۴

جدول ۴: احصائیه رؤساء خانوادهها نسبت به تعداد اولاد

سرشماری ۱۳۰۱ ش.

شرح	نواحی ۱ ارک	۲ دولت	۳ حسن‌آباد	۴ سنگلج	۵ قنات‌آباد	۶ محمدیه	۷ قاجاریه	۸ بازار	۹ عودلاجان	۱۰ شهرنو	جمع کل	نسبت خانوادهها در روی ۱۰۰٪
عده خانواده بی‌اولاد	۲۹۴	۲۲۴۹	۶۸۷	۲۸۴۷	۲۰۹۰	۲۳۹۷	۱۸۷۲	۳۵۱۴	۲۸۶۷	۱۱۷	۱۸۹۳۶	۴۲
» » یک اولاد	۹۱	۸۲۷	۲۳۳	۱۲۸۲	۹۲۵	۱۱۵۶	۳۷۹	۱۴۰۸	۱۲۰۸	۴۷	۷۶۵۶	۱۷
» » ۲ »	۶۵	۵۸۴	۲۷۲	۹۲۱	۷۰۷	۸۸۴	۳۲۷	۱۱۶۵	۱۰۳۹	۴۸	۶۰۱۲	۱۳
» » ۳ »	۵۲	۵۱۰	۲۱۳	۷۵۶	۵۳۱	۶۰۴	۲۶۴	۷۲۹	۸۵۰	۳۹	۴۵۴۸	۱۱
» » ۴ »	۵۰	۴۰۲	۱۳۴	۵۲۲	۳۶۳	۴۰۱	۱۸۲	۵۷۸	۶۶۵	۲۱	۳۳۱۸	۷
» » ۵ »	۲۶	۲۵۵	۱۰۸	۳۵۲	۱۹۱	۲۳۷	۱۲۷	۳۹۸	۴۸۰	۷	۲۱۸۱	۵
» » ۶ »	۱۳	۱۲۱	۵۴	۲۱۰	۹۹	۱۴۷	۵۹	۲۵۷	۳۲۶	۴	۱۲۹۰	۳
» » ۷ »	۷	۸۱	۲۳	۹۲	۴۱	۵۳	۱۹	۱۲۳	۱۶۴	۱	۶۰۴	
» » ۸ »	۶	۳۱	۱۲	۵۵	۹	۳۴	۱۰	۴۹	۸۳	—	۲۸۹	
» » ۹ »	۲	۱۸	۵	۱۸	۵	۱۰	۸	۳۱	۶۰	۱	۱۵۸	
» » ۱۰ »	۲	۶	۲	۱۲	۳	۷	—	۱۴	۱۹	—	۶۵	
» » ۱۱ »	۱	۱	۲	۲	—	۴	۸	۷	۱۱	—	۳۶	
» » ۱۲ »	۳	۱	—	۱	—	—	۲	۲	۱۰	—	۱۹	٪۲
» » ۱۳ »	۱	۴	—	۲	—	—	—	۳	۳	—	۱۳	
» » ۱۴ »	—	—	—	۲	—	۲	—	—	۱	—	۵	
» » ۱۵ »	—	—	—	—	—	—	—	۱	—	—	۱	
» » ۱۶ »	—	—	—	—	—	—	—	۱	—	—	۱	
» » ۲۱ »	—	—	—	۱	—	—	—	—	—	—	۱	
» » ۲۲ »	—	۱	—	—	—	—	—	—	—	—	۱	
جمع	۶۱۳	۵۰۹۱	۱۸۴۱	۷۰۷۵	۴۹۶۴	۵۹۳۶	۳۲۵۹	۸۲۸۰	۷۷۸۶	۲۸۶	۴۵۱۳۴	۱۰۰

جدول ۵: احصائیه نفوس شهر طهران نسبت به ملل متنوعه و درجه سواد هر یک

سرشماری ۱۳۰۱ ش.

اسامی ملل	عدهٔ نفوس			درجه سواد					
	جمع جزء		جمع کل	محصل		باسواد		بی‌سواد	مقایسه درجه سواد در روی صدنفر نسبت به علل متفرقه
	ذکور	اناث		ذکور	اناث	ذکور	اناث	ذکور	اناث	
مسلمان	۹۰۱۳۳	۹۴۹۴۶	۱۸۵۰۷۹	۹۹۰۴	۴۲۲۶	۲۲۸۶۱	۸۱۵۸	۶۷۳۷۲	۸۶۷۸۸	۷۰ ۱۶
ارمنی	۱۶۳۲	۱۶۱۴	۳۲۴۷	۳۲۰	۲۸۹	۶۲۶	۴۱۰	۱۰۰۷	۱۲۰۴	۹۰ ۳۱
کلیمی	۳۰۰۵	۲۸۷۶	۵۸۸۱	۷۸۹	۳۲۱	۱۳۴۹	۴۲۳	۱۶۵۶	۲۴۵۳	۱۰ ۳۰
زرتشتی	۳۵۴	۲۵۱	۶۰۵	۵۲	۲۳	۱۸۰	۲۸	۱۷۴	۲۲۳	۳۰ ۳۴
جمع کل	۹۵۱۲۵	۹۹۶۸۷	۱۹۴۸۱۲	۱۱۰۶۵	۴۸۵۹	۲۵۰۱۶	۹۰۱۹	۷۰۱۰۹	۹۰۶۶۸	۴۰ ۱۷
در روی صد نفر نسبت به جمع کل ٪				۶۹/۵	۳۰/۵	۷۳/۵	۲۶/۵	۴۳/۶	۵۶/۴	

تبصره (۱) سایر ملل که به جمع فوق نیامده: ۱۴۴۳ نفر.

تبصره (۲) عدهٔ محصلین در جزء افراد باسواد به جمع آمده است.

جدول ۶: احصائیه رؤسای خانواده‌ها نسبت به تابعیت

سرشماری ۱۳۰۱ ش.

نمره‌ترتیب	شرح	تعداد	نمره‌ترتیب	شرح	تعداد	نمره‌ترتیب	شرح	تعداد
	۱ـ آسیا			**۲ـ اروپا**		۱۳	انگلیس	۱۱۲
۱	ایران	۴۲۵۷۶	۶	روسیه	۲۲۸	۱۴	سوئد	۶
۲	عثمانی	۷۴	۷	آلمان	۱۵	۱۵	متفرقه	۸
۳	ارمنستان	۶	۸	اطریش	۴		جمع	۴۲۶
۴	قفقاز	۹	۹	سویس	۷		**۳ـ امریکا**	
۵	افغانستان	۱۲	۱۰	ایطالیا	۵		امریکا	۱۱
			۱۱	فرانسه	۴۲			
	جمع	۴۲۶۷۷	۱۲	بلژیک	۱۵		جمع کل	۴۵۱۳۴

جدول ۷: احصائیه رؤسای خانوادهها نسبت به مستقلالرأس سرشماری ۱۳۰۱ ش.

نمره ترتیب	شرح	تعداد
	الف - آسیا	
	۱ـ ایران	
۱	طهرانی	۲۷۱۳۵
۲	قزوینی	۹۶۰
۳	ساوه و زرندی	۱۰۱
۴	قمی	۷۲۸
۵	عراقی	۲۰۵۵
۶	همدانی	۷۴۸
۷	کاشانی	۱۹۱۲
۸	اصفهانی	۱۷۹۶
۹	ولایت ثلاث مرکزی	۱۲۷
۱۰	یزدی	۹۹۱
۱۱	کرمانی	۱۴۹
۱۲	بلوچستانی	۴
۱۳	فارسی	۶۱۵
۱۴	خوزستانی	۲۸
۱۵	لرستانی	۶۲۴
۱۶	کرمانشاهی	۲۵۰
۱۷	کردستانی	۲۵۵
۱۸	ولایات ثلاث غربی	۲۰۱
۱۹	گروسی	۲۵
۲۰	آذربایجانی	۳۰۴۰
۲۱	خمسه	۶۳۷
۲۲	گیلانی	۳۳۲
۲۳	مازندرانی	۱۰۳۱
۲۴	استرآبادی	۳۱
۲۵	خراسانی	۴۹۴
۲۶	توابع خراسانی	۱۰۳
۲۷	سیستانی	۵
۲۸	متفرقه ایرانی	۶۱
	جمع	۴۴۴۳۸

نمره ترتیب	شرح	تعداد
	ب - سایر ممالک آسیا	
۲۹	عثمانی	۳۰
۳۰	بین‌النهرین	۱۴۷
۳۱	قفقازی	۱۵۹
۳۳	افغانی	۷۱
۳۴	هندی	۱۲
۱۹۱۲	جمع	۴۲۶
	۲ـ اروپا	
۳۵	انگلیسی	۴۰
۳۶	هلندی	۳
۳۷	بلژیکی	۱۳
۳۸	فرانسوی	۳۴
۳۹	سویسی	۷
۴۰	ایتالیایی	۴
۴۱	اطریشی	۴
۴۲	آلمانی	۱۴
۴۳	روسی	۱۲۰
۴۴	ممالک دیگر	۹
	جمع	۲۴۸
	۳ـ آمریکا	
۴۵	امریکایی	۱۱
	۴ـ افریقا	
۴۶	مصری	۱
۴۷	حبشه	۱۱
	جمع	۱۲
	جمع کل	۴۵۱۳۵

جدول ۸: احصائیه رؤسای خانوادههای ساکن در شهر طهران نسبت به تجرد و تأهل

سرشماری ۱۳۰۱ ش.

تجرد و تأهل		ناحیه ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	جمع کل
مجرد	مرد	۲۰۸	۱۲۳۲	۳۷۰	۱۴۱۷	۸۶۶	۱۰۰۴	۶۲۶	۲۵۰۹	۱۴۱۵	۴۲	۹۶۹۰
	زن	۳۲	۲۳۷	۳۰	۴۸۰	۳۷۲	۵۱۲	۱۸۴	۴۶۰	۶۲۰	—	۲۹۲۷
متأهل	ازن	۳۵۴	۳۴۴۴	۱۴۰۲	۴۹۷۵	۳۵۸۴	۴۲۳۰	۲۳۷۸	۵۰۴۶	۵۴۰۰	۲۳۷	۳۱۰۵۰
	۲ ،،	۱۶	۱۶۰	۳۶	۱۸۷	۱۲۸	۱۷۱	۶۴	۲۴۵	۳۰۷	۶	۱۳۲۰
	۳ ،،	۲	۱۴	۵	۱۳	۱۳	۱۵	۷	۱۶	۳۶	—	۱۲۱
	۴ ،،	۱	۲	۲	۲	—	۲	—	۲	۸	—	۱۹
	۵ ،،	—	۱	—	—	—	۱	—	۲	—	—	۴
	۶ ،،	—	—	—	—	۱	۱	—	—	—	—	۲
	۱۲ ،،	—	—	—	۱	—	—	—	—	—	—	۱
جمع کل خانواده		۶۱۳	۵۰۹۱	۱۸۴۵	۷۰۷۵	۴۹۶۴	۵۹۳۶	۳۲۵۹	۸۲۸۰	۷۷۸۶	۲۸۵	۴۵۱۳۴

جدول ۹: وضعیت اشتغال زنان محلات دهگانه تهران

سرشماری ۱۳۰۱ ش.

نمره ترتیب	اسامی مشاغل	ناحیه ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	جمع کل
۱	حرفه و صنعت	—	۱۷	۱	۶۱	۵۸	۱۷۷	۱۱۶	۸۹	۱۳۵	—	۶۵۵
۲	کسب	—	—	—	۱	۴	۶	—	۱۲	۱۰	—	۳۳
۳	مشاغل آزاد	۲	۱	۵	۶۹	۲۹	۱۵	۱	۷	۲۱	—	۱۵۰
۴	سرمایه‌دار	—	۵	—	۱۱	۲۹	۲۹	۲۷	۶	۳۸	—	۱۴۵
۵	استخدام شخصی	—	۲۱	—	۳۷	۲۴	۲۱	۳۵	۲۶	۲۳	—	۱۸۷
۶	اشخاص بی‌حاصل	۳۰	۱۹۴	۲۵	۳۰۱	۲۲۸	۲۶۳	۵	۳۲۰	۳۹۳	۸۷۸	۲۶۳۷

جدول ۱۰: خلاصه مشاغل رؤساء خانواده طهران
سرشماری ۱۳۰۱ ش. (ذکور)

اسامی مشاغل	ناحیه ارک		دولت		حسن‌آباد		سنگلج		قنات‌آباد		محمدیه		قاجاریه		بازار		عودلاجان		شهرنو		جمع کل	
	استاد	شاگرد	استاد	شاگرد	استاد	شاگرد	استاد	شاگرد	استاد	شاگرد	استاد	شاگرد	استاد	شاگرد	استاد	شاگرد	استاد	شاگرد	استاد	شاگرد	استاد	شاگرد
شغل فلاحتی	—	—	۱۲۱	—	۷۰	—	۱۰۰	—	۱۱۳	—	۷۱	۱	۴۲	۲	۴۳	—	۶۹	—	۱۰۲	—	۷۳۱	۴
» استخراج معادن	—	—	۲	—	۶	—	—	—	—	—	—	—	۲	—	۲	—	۶	—	—	—	۱۸	—
» صنعت و حرفه	۱۳۱	۲	۸۴۹	۴۲	۱۷۸	—	۱۱۳۰	۱۹۰	۱۲۷۲	۱۱۷	۱۸۹۷	۲۹۷	۶۲۴	۱۸۲	۱۷۲۷	۳۰۸	۱۵۰۳	۱۷۸	۵۰	—	۹۳۶۱	۱۳۱۹
» صنایع راجع بعلوم	۱۶	—	۳۳	۱	۲۱	۱	۷۱	۴	۴۳	۷	۶۰	۵	۲۵	۱۰	۱۱۹	۱۵	۱۱۲	۴۲	۱	—	۵۰۱	۸۵
» حمل و نقل	۲۶	—	۳۶۳	—	۱۲۷	—	۴۵۹	—	۲۱۱	—	۳۸۹	۱	۱۱۹	۲۳	۶۳۴	۱۶	۳۸۵	—	۷	—	۲۷۲۰	۴۰
» کسب و تجارت	۱۱۲	—	۸۷۹	۵۲	۳۸۶	۲۲	۱۲۱۹	۸۰	۱۲۳۶	۱۴۰	۱۵۲۰	۱۷۷	۵۲۴	۱۱۲	۲۱۶۸	۳۴۳	۱۸۱۹	۲۵۳	۵۵	—	۹۹۱۸	۱۱۷۹
» استخدام دولتی	۱۳۶		۹۷۶		۳۸۲		۱۳۲۴		۸۳۴		۳۷۵		۷۵۱		۶۲۵		۸۸۳		۸۳		۶۳۶۹	
» مشاغل آزاد	۱۹		۲۲۰		۹۸		۲۵۳		۱۶۹		۱۲۲		۵۴		۴۸۵		۵۸۱		۲		۲۰۰۳	
» سرمایه‌داری	۲۳		۹۰		۱۳		۱۳۰		۷۵		۳۲		۷۲		۵۶		۹۷		۴		۵۹۳	
» استخدام شخصی	۳۹		۵۶۱		۱۶۲		۵۷۵		۱۵۰		۱۱۵		۲۰۹		۳۹۰		۳۲۸		۱۱		۴۵۴۰	
متفرقه	۳		۲		۱۰		۱۶		۲۶		۲۶		—		۹		۲		۱۰		۱۰۴	
اشخاص بی‌حاصل	۲۸۶		۷۷۵		۶۳۱		۱۰۷۹		۱۹۸		۳۸۸		۳۲۴		۱۰۸۶		۹۲۳		۶۹۲		۶۴۰۲	

مرحوم جعفر شهری اطلاعات ارزشمند دیگری از سرشماری سال ۱۳۰۱ ش. به دست داده است که شرح برخی از آنها در جداول ۱۱ الی ۲۸ آمده است:[۴۵۴]

جدول ۱۱: تعداد خانه‌های شخصی و اطاقهای آنها

سرشماری ۱۳۰۱ ش.

خانه‌های شخصی	۱۲۴۳۰	واحد
پُرد یا اطاقهای آنها	۱۱۰۲۵۹	طاق
خانه‌های اجاره‌ای	۷۲۰۰	واحد
تعداد پُرد یا اطاقهای آنها	۵۰۹۱۳	طاق
حدمتوسط سکنه در هر خانه	۱۰	نفر
سکنه خانه‌های شخصی	۱۲۴۳۰۰	نفر
سکنه خانه‌های استیجاری	۷۲۰۰۰	نفر

جدول ۱۲: نسبت درصد تعداد زنان عقدی و صیغه‌ای تهران

سرشماری ۱۳۰۱ ش.

تعداد زن در مردان	عقدی		صیغه‌ای	
مردان یک زنه	۹۷	درصد	۳	درصد
مردان دو زنه	۹۲	،	۸	،
مردان سه زنه	۹۱	،	۹	،
از چهار زنه به بالا	۵۸	،	۴۲	،

۴۵۴. ر.ک: جعفر شهری‌باف، **تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم**، (تهران: اسماعیلیان و خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۷)، ج. ۱، ص. ۶۱ - ۸۸.

جدول ۱۳: تعداد شاغلین و بیکاران محلات دهگانه تهران سرشماری ۱۳۰۱ ش.

محل	شاغل به نفر	بیکار بی‌مصرف به نفر
۱ـ محله ارک	۵۰۵	۲۸۶
۲ـ محله دولت	۴۰۹۶	۷۷۵
۳ـ محله حسن‌آباد	۱۳۸۳	۶۳۱
۴ـ محله سنگلج	۵۵۷۷	۱۰۷۹
۵ـ محله قنات‌آباد	۲۳۹۳	۱۹۸
۶ـ محله محمدیه	۵۰۸۹	۳۸۸
۷ـ محله قاجاریه	۲۷۵۱	۳۲۴
۸ـ محله بازار	۶۹۳۵	۱۰۸۶
۹ـ محله عودلاجان	۶۲۵۸	۹۴۳
۱۰ـ محله شهر نو	۳۲۵	۶۹۲
جمع	۳۵۳۱۲	۶۴۰۲

جدول ۱۴: درصد سنین ازدواج پسران و مردان تهران سرشماری ۱۳۰۱ ش.

سن ازدواج	درصد
پسران بین سنین ۱۴ و ۱۵ سال	۲ در هزار
پسران بین سنین ۱۵ و ۱۶ سال	۳ ٪
پسران بین سنین ۱۶ و ۱۷ سال	۴ ٪
جوانان بین سنین ۱۷ و ۱۸ سال	۴/۵ ٪
جوانان بین سنین ۱۸ و ۱۹ سال	۸ ٪
جوانان بین سنین ۱۹ و ۲۰ سال	۸ ٪
جوانان بین سنین ۲۰ و ۲۱ سال	۲۰ ٪
جوانان بین سنین ۲۱ و ۲۲ سال	۲۳ ٪
جوانان بین سنین ۲۲ و ۲۳ سال	۲۵ ٪
جوانان بین سنین ۲۳ و ۲۴ سال	۳۰ ٪
جوانان بین سنین ۲۴ تا ۴۰ سال	۳۸ ٪
مردان بین سنین ۴۰ تا ۵۰ سال	۴۱ ٪
مردان بین سنین ۵۰ تا ۶۰ سال	۲۵ ٪
مردان بین سنین ۶۰ تا ۷۰ سال	۱۵ ٪
مردان بین سنین ۷۰ تا ۸۰ سال	۹ ٪
مردان بین سنین ۸۰ تا ۹۰ سال	۳ ٪
مردان بین سنین ۹۰ سال به بالا	۱ ٪

جدول ۱۵: درصد سنین ازدواج دختران و زنان تهران سرشماری ۱۳۰۱ ش.

سن ازدواج	درصد
دختران بین سنین ۹ تا ۱۰ سال	٪ ۳/۵
دختران بین سنین ۱۰ تا ۱۲ سال	٪ ۵
دختران بین سنین ۱۲ تا ۱۴ سال	٪ ۱۵
دختران بین سنین ۱۴ تا ۱۶ سال	٪ ۱۸
دختران بین سنین ۱۶ تا ۱۸ سال	٪ ۱۶
دختران بین سنین ۱۸ تا ۲۰ سال	٪ ۱۲/۵
دختران بین سنین ۲۰ تا ۲۲ سال	٪ ۱۰
دختران بین سنین ۲۲ تا ۲۴ سال	٪ ۹
دختران بین سنین ۲۴ تا ۲۶ سال	٪ ۸/۵
دختران بین سنین ۲۶ تا ۲۸ سال	٪ ۸
دختران بین سنین ۲۸ تا ۳۰ سال	٪ ۷/۵
دختران بین سنین ۳۲ تا ۳۵ سال	٪ ۶
دختران بین سنین ۳۵ تا ۴۰ سال	٪ ۵
دختران بین سنین ۴۰ تا ۴۵ سال	٪ ۴/۵
دختران بین سنین ۴۵ تا ۵۰ سال	٪ ۳
دختران بین سنین ۵۰ تا ۶۰ سال	٪ ۲
دختران بین سنین ۶۰ تا ۷۰ سال	٪ ۱/۲

جدول ۱۶: وقوع طلاق مردان تهران در سنین مختلف سرشماری ۱۳۰۱ ش.

سن	تعداد طلاق
میان سنین ۱۵ تا ۲۰ ساله	۱
میان سنین ۲۰ تا ۲۵ ساله	۲۶
میان سنین ۲۵ تا ۵۵ ساله	۶۵۲
میان سنین ۵۵ تا ۹۹ ساله	۸۸
میان سنین از صد ببالا	۱

جدول ۱۷: وقوع طلاق زنان تهران در سنین مختلف سرشماری ۱۳۰۱ ش.

سن	تعداد طلاق
بین سنین ۹ تا ۱۶ سال	۱۲۲
بین سنین ۱۶ تا ۲۵ سال	۳۶۴
بین سنین ۲۵ تا ۴۵ سال	۱۵۰۷
بین سنین ۵۰ تا ۷۰ سال	۱۳۵
بین سنین ۷۰ ببالا	۱۲

جدول ۱۸: تعداد اماکن عمومی تهران در سال ۱۳۰۱ ش.

نوع	تعداد
خانه‌های دردست ساختمان	۲۲۵ واحد
اطاقهای درنظر گرفته شده برای آنها	۶۷۲ طاق
مریضخانه	۸ واحد
اطاق	۲۷۰ طاق
پانسیون	۵ واحد
اطاق	۶۰ طاق
مسافرخانه	۶ واحد
اطاق	۷۶ طاق
بالاخانه[۴۵۵]	۹۹ واحد
اطاق	۲۷۵ طاق
مدارس جدید از ابتدایی ببالا	۹۹ واحد
اطاق	۱۹۰۰ طاق
دانشگاه و دانشکده	---
مدارس علوم قدیمه	۳۰ واحد
اطاق	۵۴۲ طاق

۴۵۵. اطاقهایی که روی بام بدون هیچگونه وسایل حاجت مثل آشپزخانه و توالت و مانند آن ساخته می‌شد. ضمناً اطاقهایی به همین صورت که روی دکاکین می‌ساختند.

نوع	تعداد
مسجد	۱۸۰ واحد
اطاق	۹۰۸ طاق
معابد ملل غیرمسلمان	۱۵ واحد
اطاق	۶۲ طاق
بازار	۳۶ راسته
بازارچه	۳۸ گذار
تیمچه	۱۲ واحد
حجره	۲۱۷ حجره
سرا	۲۸ واحد
دالان	۴۸ سقف
حجرات دالانها	۱۶۹۳ باب
بارانداز	۴۰ واحد
میدان خرید و فروش	۴ میدان
میدان عمومی	۲ میدان
دکان و مغازه	۱۲۸۸۲ دکان
انبار	۸۰۰ واحد
کارخانه و اماکن صنعتی	۳۵ کارگاه
مطبعه	۱۵ مؤسسه
گاریخانه و کالسکه‌خانه	۱۰۲ واحد
گاراژ	۸۰ دهانه
کاروانسرا	۲۹۵ دهانه
یُرد	۳۸۱۳ طاق
طویله	۳۵۲ واحد
یُرد	۸۱۰ طاق
سینما	۸ محل
رستوران	۱۵ پذیرشگاه

نوع	تعداد
کافه	۳۵ مکان
قهوه‌خانه	۵۱۴ مکان
زورخانه	۱۴ محل
حمام	۱۵۵ مکان
یخچال	۳۵ یخ چاوان
قلاع خارج شهر	۱۰ قلعه
امامزاده	۱۱ باب
مقبره	۶ محل
آسیاب	۱۰ طاحونه
تیمارستان	۱ واحد
قبرستان	۳ سطح
غسالخانه	۲ واحد
دروازه	۱۴ دهانه
اطاقهای دوطرف دروازه‌ها	۲۰ طاق
سقاخانه	۴۵ آبگیر
آب انبار عمومی	۳۰ دهانه
مستراح عمومی	۳۰ محل
نشیمنگاه	۷۸ مکان
باغ مشجر بدون بنا	۱۲۰ باغ
اراضی محصور بایر	۲۰۲ حصار
اراضی بایر غیرمحصور	۳۰۰ قطعه
فاحشه‌خانه	۸۵۰ واحد
اطاق	۴۴۲۱ طاق

جدول ۱۹: تعداد معلولین و ناقص‌العضوهای تهران در سال ۱۳۰۱ ش.

نوع علت	مرد	زن	جمع مرد و زن
کور از یک چشم	۸۱	۴۵	۱۲۶ نفر
کور از دو چشم	۸۲	۵۳	۱۳۵ نفر
کر	۱۷	۱۷	۳۴ نفر
لال	۱۶	۱۱	۲۷ نفر
کور و کر و لال	۴	۱	۵ نفر
ناقص از یک دست	۳۹	۲۳	۶۲ نفر
ناقص از یک پا	۴۹	۱۶	۶۵ نفر
ناقص از هر دو پا	۱۱	۵	۱۶ نفر
از یک دست و پا	۳	۲	۵ نفر
فلج از نیمه بدن	۷	۱	۸ نفر
فلج از تمام بدن	۱۷	۱۲	۲۹ نفر
دیوانه	۱۷۸	۷۸	۲۵۶ نفر
آبله‌رو	۲/۵ درصد	۲ درصد	—
سالکی	۹۳ درصد	۹۳ درصد	—
کچل و کله‌طاس	۶ درصد	۵ درصد	—
گر (کچل زخم‌دار)	۳ درصد	۲ درصد	—
خارشکی (مبتلا به جَرَب)	۱ درصد	۱ درصد	—
خنثی	۶ نفر	۵ نفر	۱۱ نفر
ماه‌گرفته	یک در هزار	یک در هزار	—
سوزاکی	۴ در هزار	۳ در هزار	—
آتشکی (سفلیسی)	۳ در هزار	۲ در هزار	—
غده برآمده	۵ در هزار	۲ در هزار	—
ناقص‌الخلقه	۲/۵ در هزار	۱/۵ در هزار	—
باد کرده	۲ در هزار	۳ در هزار	—
مجروح و زخم و زیل	۲/۵ در هزار	۱/۵ در هزار	—

جدول ۲۰: تعداد افراد مفیدو خرج‌بیار و غیرمفید و سربار تهران در سال ۱۳۰۱ ش.

افراد مفید و خرج‌بیار	٪۱۲
افراد غیرمفید و سربار و انگل	٪۸۸
تعداد افراد مفید از مرد و زن	٪۶۵
غیرمفید	٪۳۵

جدول ۲۱: تعداد افراد کارآمد تهران در سنین مختلف در سال ۱۳۰۱ ش.

سن	ذکور	اناث	ملاحظات
از ۶ تا ۱۰ سال	۴۰۱	۶۷	
از ۱۱ تا ۲۰ سال	۲۵۰۴	۱۵۹۳	
از ۲۱ تا ۶۰ سال	۵۵۴۸	۶۸۰۲	
از ۶۱ سال به بالا	۱۷۵۰	۴۷۰	
جمع	۱۰۲۰۳	۸۹۳۲	جمع کل مرد و زن ۱۹۱۳۵ نفر

جدول ۲۲: تعداد افراد سربار و غیرمفید در اصناف مختلف تهران در سال ۱۳۰۱ ش.

اصناف افراد	مرد	زن	جمع
گدا	۲۱۶	۶۵	۲۸۱
مجنون	۱۷۸	۷۸	۲۵۶
محبوس	۴۶۶	۲۲	۴۸۸
مریض	۱۸۵	۸۸	۲۷۳
یتیم	۲۵۱	۹۴	۳۴۵
شیرخوار بی‌سرپرست	۱۶	۲۲	۳۸
معروفه	۳۶	۱۲۸۱	۱۳۱۷
دلال محبت	۳۳	۶۷	۱۰۰
بیکاره‌های خانه	۱۵	۱۴۴	۱۵۹
دلال عقد و نکاح	۲	۱۵	۱۷
سقا، معرکه‌گیر وسائل	۱۹۳	۳۳۳	۵۲۶
درویش و قلندر	۱۸	۱۵	۳۳
جمع			۳۸۳۳ نفر

جدول ۲۳: آمار مشاغل و حِرَف تهران و تعداد شاغلین آنها در سال ۱۳۰۱ ش.

اسامی مشاغل	تعداد	اسامی مشاغل	تعداد
نساجی (بافنده)	۵۰	علاقه‌بندی	۴۰
جوراب‌بافی	۵۶	قلاب‌دوزی	۵
پشم پاک‌کنی	۱	لوافی	۴۲
پشم‌تابی	۵	حصیربافی	۱۵
کلاه‌مالی	۱۹	دباغی	۱۳
قالی‌بافی «باستثنای دستگاههای خانگی»	۵۰	سراجی	۳۶
نمدمالی	۸	زه‌تابی	۶
پالان‌دوزی	۲۱	دوات‌گری تعمر سماور و مانند آن	۵۳
مسگری	۷۰	سفیدگری (قلع‌اندودکردن ظروف مسی)	۴۵
نجاری	۵۰۲	آئینه‌سازی	۷
خراطی	۲۰	شیشه‌بری	۲۲
تارسازی	۱۲	شیشه‌گری	۴
تعمیر چتر	۲	کاشی‌پزی	۱۰
عصاسازی	۲	مصالح ساختمان‌فروش	۴۲
غربال‌بافی	۱۰	سرچپق و سرقلیان‌سازی	۳
سیم‌کشی و کارهای برقی	۱۲	رنگ‌رزی پارچه	۴۰
تعمیر اتومبیل	۱۰	نقاشی اتومبیل	۱
دوچرخه‌سازی	۲۳	تعمیر رزین گاری و درشکه	۱۴
آهنگری	۱۸۰	عصاری (روغن‌کشی)	۷
نعلچه‌گری	۲۰	صابون‌پزی	۷
آهن‌سازی (کارهای‌مربوط‌به‌شیروانی‌وغیره)	۵۶	گلاب‌گیری	۲
نعل‌بندی	۲۰	قصابی	۲۰۶
آهن‌تراشی (تراشکاری)	۸	خبازی (نانوایی)	۲۳۳
حلبی‌سازی	۱۲۵	ماست‌بندی	۱۴

اسامی مشاغل	تعداد	اسامی مشاغل	تعداد
اسلحه‌سازی	۱۰	کشک‌سابی	۷
چاقوسازی	۱۰	آئینه‌چسبان	۴
قفل‌سازی (تعمیر)	۱۰	کره‌سازی	۶
ریخته‌گری	۳۵	لیمونادسازی	۵
چرخ‌کاری (تراش و جلای فلزات)	۷	قنادی	۸۶
نقره‌سازی و میناکاری	۵	کلاه‌دوزی	۹۵
دوات‌گری	۲	عبادوزی	۳
خیاطی	۳۹۰	منديل‌پیچی (عمامه‌پیچی و مانند آن)	۲
دوخته‌فروشی	۴۲	تابلوسازی	۲
رفوگری	۱۱	ساعت‌سازی (تعمیر)	۱۰
پیراهن‌دوزی	۱۲	زرگری	۳۱
اطوکشی	۲۷	لوازم‌التحریرفروشی	۲۰
کفش‌دوزی	۲۲۰	جواهرسازی	۷
گیوه‌بافی	۲۰	حکاکی	۵
تخت‌کشی (زیر گیوه‌سازی)	۹	آسیاب آرد	۵
پینه‌دوزی	۳۱۰	اره‌سازی	۱
کهنه‌چینی (لباس کهنه فروش)	۳۰	سیخ و سه‌پایه‌سازی	۲
سلمانی	۲۴۰	آرد برنج‌کوبی	۲
حمام و حمامی	۲۱۷	باروت‌کوبی	۱
مبل‌سازی	۱۲	بشکه‌سازی	۳
چادردوزی	۸	بلورتراشی	۱
لحاف‌دوزی	۶۵	پرده‌دوزی	۳
حلاجی (پنبه‌زنی)	۷	پاشنه‌سازی	۲
خاتم‌سازی	۷	پاره‌دوزی	۶۰
پیانوسازی (تعمیر)	۱	پیکرنگاری	۱

اسامی مشاغل	تعداد	اسامی مشاغل	تعداد
چراغ‌سازی (تعمیر)	۱۰	ترکش‌دوزی	۱
چینی بندزنی	۳	تیزاب‌گری	۳
گچ‌کوبی	۱۳	گرامافون‌سازی (تعمیر)	۲
سنگ‌تراشی	۳۰	تلمبه‌سازی	۲
مطبعه (چاپخانه)	۱۵	کش‌بافی (تریکو)	۱
صحافی	۲۲	توتون‌کوبی	۱۴
عکاسی	۲۳	چمدان (جامه‌دان) سازی	۵
نقاشی	۲۲	جعبه‌سازی	۲
چلنگری (آهنگری خورده‌کار)	۵	بدل چینی‌سازی (ظروف سفالین)	۲
تمبرفروشی	۳	تکمه‌سازی	۱
توتون‌فروشی	۲	دلوسازی	۱
جوراب‌فروشی	۲۲	روی‌سازی (ظروف رویی)	۲
لوازم جراحی‌فروشی	۲	رفوگری قالی	۱۱
چرخ خیاطی‌فروشی	۳	زردوزی	۱
چینی‌فروشی	۴	زردچوبه‌کوبی	۲
حراجی	۳	سبدبافی	۲
خرازی فروشی	۱۶۵	سوخاری‌پزی	۶
خرده‌فروشی	۱۰۵	سیگارپیچی	۴
دواخانه	۹۳	شماعی (صابون‌پز و شمع‌ریز)	۳
دوخته‌فروشی	۶۳	شلاق‌ساز	۱
ذغال چوب‌فروشی	۱۲	اسلحه‌فروش	۳
ذغال سنگ‌فروشی	۱۸	امانت خانگی‌فروشی	۴
رزازی	۷۸	ابریشم‌فروشی	۳
رزین‌فروشی	۸	آردفروشی	۳
رنگ‌فروشی	۶	امتعه وطنی‌فروشی	۲۰

اسامی مشاغل	تعداد	اسامی مشاغل	تعداد
روغن‌فروشی	۲	بنکدار اجناس ذرعی	۱۰۲
زین و برگ‌فروشی	۲	بنکداری بزازی	۲۰۳
زیره‌فروشی	۱	بقالی	۸۵۳
سبزی‌فروشی	۱۰۲	بلورفروشی	۴۲
حلویات‌پزی	۲۳	بنکداری (حبوب)	۱۹
سقط‌فروشی	۱۳۴	بنزین‌فروشی	۳۱
سمساری	۱۰۶	بوجاری	۲
سیراب‌پزی	۲	پرفروشی	۱
سیگارفروشی	۲۳۸	پوست‌فروشی	۵
سیراب‌فروشی	۳	پیراهن‌فروشی	۶
سفالین‌فروشی	۳۲	پنبه‌فروشی	۲
چلوکبابی	۳۴	لوازم کفاشی‌فروشی	۳
پلوئی	۲۱	لوله‌فروشی	۲
فرنی‌پزی	۱۰	دوافروشی بساطی	۹
کبابی	۳۲	لوازم عکاسی‌فروشی	۱
کله‌پزی	۳۶	لبنیات‌فروشی	۵
جگرکی	۱۹	لوازم موسیقی‌فروشی	۴
پاروسازی	۵	ماهوت‌فروشی	۱۴
مهتر	۹۶۴	مرغ‌فروشی	۲۰
دیزی‌پزی	۱۲	مرکب‌فروشی	۲
آشی (آش‌پز)	۷	میوه‌فروشی	۱۸۰
مشروب‌فروشی (سوای مشروب فروشی‌های خانگی)	۱۴۵	اوراقچی	۸
میخ‌فروشی	۱۰	آجیل‌فروشی	۶۰
مبل‌فروشی	۱۱	آهن‌فروشی	۲
بارفروش میدانی	۵	پلوفروشی بساطی	۱۲

اسامی مشاغل	تعداد	اسامی مشاغل	تعداد
نخ‌فروشی	۳	توفال‌کوب	۱۷
نفط (نفت)فروش	۳	نقاشی ساختمان	۴۲
نقره‌فروشی	۶	مقنی	۱۲۰
نیل‌فروشی	۱	کناس	۱۱
ورشوفروشی	۲	قلمزن	۳
دارالوکاله	۱۲	عروسک‌ساز	۲
مکتب‌خانه	۱۲	اسباب‌بازی‌ساز	۸
مهمانخانه	۱۶	تلفونچی	۳۲
کافه	۲۵	شوفر اتومبیل	۱۲۵
رستوران	۲۱	شوفر هواپیما	—
مسافرخانه	۴	ماشینچی خط آهن و دستیار	۴۶
قهوه‌خانه	۴۵۰	ساربان	۳۷
مکاری (اسب و الاغ کرایه‌بده)	۱۲۰	خرکچی	۴۹
تیرفروشی	۴۲	یخ‌کش	۲۰
تره‌بارفروش	۵۹	خاک‌کش	۱۸
زورخانه	۱۲	کودکش	۷
دعانویسی	۲۵	خاکروبه‌کش	۱۸
رمالی	۲۲	حمال کوله‌ای	۱۵۰
شوره‌فروشی	۱	گلگیرسازی	۱
صابون‌فروشی	۲۷	گاری‌سازی	۵
ظرف کرایه‌بده	۲	گیوه و ملکی‌دوزی	۶
عطاری	۴۰۷	لکه‌گیری و اطوکشی	۱
علافی	۴۱۵	لاستیک‌چسبانی (پنجرگیری)	۴
عطرفروشی	۳	مکانیکی	۶
عینک‌فروشی	۲	منبت‌کاری	۳
اشیاء فولادی‌فروشی	۱	ماهوت پاک‌کن‌سازی	۴

اسامی مشاغل	تعداد	اسامی مشاغل	تعداد
قالی‌فروشی	۱۰۲	نیکل‌سازی	۱
کارت‌پستال‌فروشی	۵	نشاسته‌گری	۱
کاغذفروشی	۱۴	حقه وافورسازی	۲
کتیراپاک‌کن	۱	یراق‌بافی	۱۰
کبوترفروشی	۳۹	طویله‌داری	۴۲۷
کشمش‌فروشی	۱۲۵	گاریخانه‌داری	۴۲
کفش‌فروشی	۱۲۵	گاراژ حمل و نقل	۴۵
کلاه‌فروشی	۷	نمایندگی فروش اتومبیل	۵
گل‌فروشی	۲	گاراژ	۲۱
گونی‌فروشی	۲۱	افزارفروش	۱
دفارت گاراژ و حمل و نقل	۵۳	لوازم الکتریک‌فروش	۵
شیرفروشی	۱۸	قاب‌سازی	۴
شیره‌فروشی	۳	فوطی‌سازی	۷
شربت‌آلات فروشی	۲	کروک‌سازی	۲
شیره‌کش‌خانه	۱۹	گالش‌سازی (تعمیر)	۳
لباس و اثاثیه‌بخر دوره‌گرد	۷۰	گاریچی	۳۰
چوبدار (گوسفندفروشی)	۴۴	چای دارچینی	۱۰
آب‌فروش (سقا)	۱۵	ترشی و سرکه‌فروشی	۸
سلمانی دوره‌گرد	۳۵	مهر و تسبیح‌فروش	۹
هیزم‌شکن	۱۸	کاسه بشقاب‌فروش دوره‌گرد	۱۰
بساطی و طبقی و دوره‌گرد	۲۰٪ کل کسبه	کبابی	۸۱
غذافروشی بساطی	۲۰۶	طباخی	۳۷
حلیم‌پزی	۱۰	لبوپزی	۹
الک و بادبزن‌فروشی	۲۲	پوست انارکوبی	۲
تخم‌مرغ فروشی	۷	تریاک‌فروشی	۲۲
یخدان‌سازی (صندوق‌سازی)	۴۰	—	—

جدول ۲۴: آمار کسب و تجارت در تهران سال ۱۳۰۱ ش.

اسامی مشاغل	تعداد	اسامی مشاغل	تعداد
بانک و شعبات آن	۵	بانک رهنی	۳
صرافی	۱۷	دلالی اجناس تجارتی	۲۵
تجارت برات و عمل صرافی	۶	تجارت قالی	۷
تجارت فلزات	۵	تجارت کتیرا	۲
تجارت جواهر	۱۵	تجارت اجناس خارجی	۳۵
تجارت اجناس مخلوط خارجی‌وداخلی	۷۱	تجارت ابریشم	۱
تجارت خشکه‌بار	۵	تجارت روده	۲
تجارت پشم	۱	تجارت کرباس	۴
تجارت اجناس دخانیه	۱۸	تجارت پوست	۷
تجارت دواجات خارجی	۱۰	تجارت ساعت	۴
تجارت شال و بَرَک و ترمه	۳	تجارت شیشه	۱
تجارت طلا و نقره	۲	تجارت اجناس عتیقه	۲۰
تجارت گالش	۶	تجارت نخ	۲
تجارت بلورآلات	۱۵	تجارت اجناس ذرعی	۸۵
تجارت پنبه	۵	تجارت نمک	۱
تجارت اجناس سقط	۲۷	تجارت نفت و بنزین	۶
مؤسسه شیمیایی	۱	فروشنده اتومبیل و لوازم یدکی آن	۹
دلالی ملک	۱۰		

جدول ۲۵: آمار مشاغل دولتی تهران در سال ۱۳۰۱ ش.

منصب و مقام	تعداد افراد	منصب و مقام	تعداد افراد
صاحب‌منصب نظام	۵۸۵	افراد زیردست	۱۴۵۰
صاحب‌منصب نظمیه	۵۶	افراد زیردست	۵۵۰
صاحب‌منصب امنیه	۱۵	افراد زیردست	۷۴
وزیر	۱۰	وکیل مجلس	۱۰۹
مستخدمین ادارات دولتی	۵۳۸۷	مستخدمین بلدیه	۳۲۰
وزرای مختار	۳	سفرا و قونسولها	۱۲
اعضاء اتباع خارجه	۵۰	مستخدمین ایرانی مشغول در سفارتخانه‌ها	۵۹
فراش (مأمور - قراول و...)	۱۸۰	دوساقچی (زندانبان)	۱۲
نسق‌چی (شکنجه‌گر)	۵	میرغضب	۱

جدول ۲۶: آمار مشاغل نیمه‌آزاد تهران در سال ۱۳۰۱ ش.

نوع شغل	تعداد نفرات	نوع شغل	تعداد نفرات
حکیم (طبیب - دکتر)	۲۸۴	دندانساز	۱۳
دندان‌کش غیرمجاز	۱۶	کلینیک	۱
بیطار	۶	پرستار مرد	۲۱
پرستار زن	۶۸	شکسته‌بند	۳
مدیر مدرسه رسمی	۱۰	فراش مدرسه رسمی	۱۶
معلم رسمی	۱۵	روزنامه‌نگار	۱۸
کارکنان سینما	۷	معلم موسیقی مرد	۴۱
معلم موسیقی زن	۶	محصل موسیقی	۴۸۰
کاغذنویس	۵	نقال	۲۰
تعزیه‌خوان	۱۴۰	مطرب	۸۰
میرآب (آب‌رسان)	۲۰	سقا	۴۰
معمار	۱۲	بنا	۱۶۵
گچ‌کار	۳۰	لولئین‌دار	۶
ساز زن	۱۶	آوازه‌خوان مرد	۱۴
آوازه‌خوان زن	۳	بیلیاردچی	۳
ملاک مرد	۷۵۲	ملاک زن	۱۰۲۰
پول نزول بده مرد	۱۱	پول نزول بده زن	۲۱
روزنامه‌فروش	۴	ماما	۱۱
قپاندار	۱۶		

جدول ۲۷: آمار مشاغل آزاد تهران در سال ۱۳۰۱ ش.

اسامی مشاغل	تعداد	اسامی مشاغل	تعداد
عالم مذهبی	۱۰۸	پیشنماز	۱۰۳
مُدَرِس	۱۸	طلبه	۲۱۰
واعظ	۹۰	روضه‌خوان	۳۹۱
مداح	۱۰۷	نوحه‌خوان	۸۵
قاری (قرآن‌خوان)	۹۲	متولی و خدمه امامزاده و مسجد	۱۸۰
سوخت‌جمع‌کن	۸	خارکش (بوته‌کش)	۲۵
عدسی‌فروشی	۱۰	کاسه بشقای دوره‌گرد	۴
فراش (جاروکش)	۲۵۰	خیمه‌شب‌بازی	۳
مرده‌شوی زن	۶	لِله	۱۵
گردوئی و دوغی و شربتی	۳۲	بندباز	۳
قبرکن	۲۵	دالاندار	۱۹
طبق‌کش	۳۲	تلقین‌خوان	۱۶
گلاب شکری	۱۴	آب حوض‌کش و خاکه ذغال سرندکن	۲۶
حلوایی	۴۲	سیرابی‌فروش	۱۲
معرکه‌گیر	۲۸	لبوئی و باقلافروش	۲۰
شعبده‌باز	۶	آب زرشکی و آب‌آلوئی	۸
شهرفرنگی	۷	معجونی	۱۱
میمون‌باز و خرس و بز رقصان	۵	مرده‌شوی مرد	۸
دایه	۹۵	حقه‌باز	۱۲
سرایدار	۱۴	مارگیر معرکه‌گیر	۴
شغلهای متفرقه مانند فرفره‌ای، روق صاحبی، آهن و نعل‌پاره‌ای	۲۵۵	قبا ارخلاقی (ارخالُق)	۲۰
طواف دوره‌گرد	۱۵۲	شیره خانه‌دار	۶
عزب خانه‌دار	۴	عکاسی دوره‌گرد	۲
زالوئی	۳	کهنه‌فروش	۲۵
پنبه‌پاک‌کن	۱۰	پنجه جوراب‌گیر	۹
نی‌ساز و نی‌زن	۲	حلوافروش دوره‌گرد	۷
لوطی (مطرب دوره‌گرد)	۱۴	چاقو تیزکن	۶
دلال ازدواج زن	۲۵	دلال ازدواج مرد	۲

جدول ۲۸: آمار برخی از مشاغل غیرمجاز تهران در سال ۱۳۰۱ ش.

نوع شغل	تعداد	نوع شغل	تعداد
دزد خانه‌بر پرونده‌دار	۲۱	دزد جیب‌بر پرونده‌دار	۱۱
دزد کف‌رو پرونده‌دار	۸	دزد دخل زن پرونده‌دار	۶
دزد کیف‌انداز پرونده‌دار	۴	دزد بغچه‌گردان پرونده‌دار	۲
قمارباز خال‌سیاه‌بند و امثال آن	۶۵	قمارباز	۲۵۰
دزد چهارپا و دام و پرنده	۷۰	مال‌خر حیوان و فروشنده	۱۲
مرده‌گردان [؟]	۴	کفن‌دزد	۴
حق راه‌بگیر	۹	آدم‌لخت‌کن	۶
دزد مصالح ساختمان	۴	باج‌گیر	۵

● بلدیه نظامی

با آن که رضاخان سردارسپه پس از استعفای میرزاحسن‌خان مشیرالدوله در ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ هـ.ق. فرمان ریاست وزرایی خود را دریافت داشت و در تاریخ ۱۶ ربیع‌الاول همان سال برابر با ۳ آبان ۱۳۰۲ ش. کابینه خود را به مجلس معرفی کرد، اما تا انتصاب سرهنگ کریم‌آقا بوذرجمهری به کفالت بلدیه تهران نظامیان نقشی در اداره بلدیه نداشتند.[۴۵۶] از تاریخ ۴ مرداد ۱۳۰۳ بلدیه تهران تقریباً نظامی شد و حکم انتصاب کریم‌آقا بوذرجمهری به شرح زیر صادر گردید:

بلدیه طهران مورخه ۴ برج اسد ۱۳۰۳

نمره ۴۵۲۳ سواد.....

نظر به لزوم انتخاب یک نفر صاحب‌منصب نظامی کاراگاه و بصیر برای اداره کردن بلدیهٔ طهران و نظر به این که به مناسبات و مقتضیاتی آقای سرهنگ کریم‌آقاخان با اصلاحات امور بلدی در این موقع بیشتر می‌تواند خدمت نماید به موجب این حکم کفالت بلدیه طهران به مشارالیه ارجاع می‌شود که با جدیت تام به تنظیم امور بلدی قیام و اقدام نماید.

مهر و امضاء ریاست وزراء

رضا [۴۵۷]

---

۴۵۶. ر.ک: کاوه بیات، ص. ۱۲.

۴۵۷. ر.ک: همان، ص. ۳۰.

مرحوم عبدالله مستوفی درباره اقدامات کریم‌آقاخان بوذرجمهری در بلدیه تهران چنین می‌نویسد:

... سردار سپه کریم‌آقا سرهنگ مرد بی‌سواد، ولی جدی و کاری را به این کار مأمور کرد... بعد از سیدضیاءالدین فقط عمارت فعلی شهرداری تهران، البته نه به کاملی امروز، ساخته شده بود،[۴۵۸] ولی خاکهای زیادی خرابی بنای سابق را به دورهٔ حوض ریخته، دره تپه‌های بسیار بدمنظری در آن ایجاد و چون جا کم آورده، باقی خاکها را در گوشهٔ شمال غربی میدان انبار کرده بودند. سرهنگ کریم‌آقا، با وسایط نقلیه قشون، که تحت اداره‌اش بود، در ظرف چند روز، خاکهای زیادی را از سطح میدان خارج، و بعضی قسمتهای ناتمام بنای جدید را تمام کرد و این میدان را که به میدان سپه موسوم گشت، به شکل حالیه درآورد و از آن روز اقدامات بلدی شروع شد.[۴۵۹]

در این دوره خیابانهای سابق توسعه یافت و خیابانهای جدیدی نیز احداث شد. تعدادی از خیابانها هم سنگفرش گردید. ساختمانهای جدیدی که احداث شد به تهران رنگ و رویی دیگر داد. برای ساختمانهای طرفین خیابانها مقرراتی وضع شد که تخلف از آنها برای احدی امکان‌پذیر نبود.

● روشنایی خیابانها و معابر تهران با برق

یکی از مهمترین اقدامات بلدیه تهران در این زمان تأمین روشنایی خیابانها و معابر شهر تهران بود. بدین‌منظور بلدیهٔ تهران در سال ۱۳۰۳ ش. قراردادی در ۲۵ ماده به شرح زیر با حاج حسین‌آقا امین‌الضرب منعقد کرد:

بین بلدیه طهران و جناب آقای حاج امین‌الضرب قرارداد ذیل مشتمل بر ۲۵ ماده منعقد و برقرار می‌گردد:

ماده ۱. سیمهای متعلق به آقای حاج امین‌الضرب شاه سیم نامیده شده و سیمهای متعلق به بلدیه تهران سیمهای فرعی نامیده می‌شوند.

ماده ۲. جناب آقای حاج امین‌الضرب از اول برج حمل [فروردین] الی

---

۴۵۸. این ساختمان قبل از انقلاب تخریب شد و در حال حاضر از محل آن به عنوان ترمینال اتوبوسهای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در میدان توپخانه استفاده می‌شود.

۴۵۹. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۵۸۲.

پانزدهم برج عقرب [آبان] از غروب آفتاب الی ساعت دوازده و از شانزدهم برج عقرب الی آخر برج دلو [بهمن] تا ساعت یازده و از برج حوت [اسفند] تا ساعت یازده و نیم باید جریان برق را نگاه داشته باشند و مستمراً در ساعات مقرره به چراغهای بلدیه برسانند.

ماده ۳. جناب آقای حاج امین‌الضرب باید در مواقعی که به طور فوق‌العاده بلدیه جریان قوه لازم داشته باشد در صورتی که از طرف بلدیه چهل و هشت‌ساعت قبل به معزی‌الیه اطلاع داده شود جریان برق راکه برای ساعات اضافی تقاضا می‌شود با قیمت معین تهیه نماید.

حداکثر قیمت در ساعت بیست تومان است و حداکثر این تقاضا در سال پانزده دفعه خواهد بود.

ماده ۴. آقای حاج امین‌الضرب در صورت تقاضای بلدیه تا قوهٔ هفت هزار چراغ شانزده شمعی (فلیمان متالیک) برای روشنایی خیابانها و معابر و کوچه‌ها باید بدهد.

ماده ۵. همین که بلدیه تقاضای دایر نمودن چراغ در خیابان، کوچه یا معبری را نماید آقای حاج امین‌الضرب پانزده‌روز بعد باید شروع به‌نصب تیر و امتداد شاه سیم نموده هر روز ده فاصله تیرپنجاه متری حاضر کنند (بلدیه در هر روز بیش از صد ذرع از آقای امین‌الضرب تقاضای امتداد سیم نخواهد کرد.)

ماده ۶. خیابانها و معابر و کوچه هایی راکه بلدیه بخواهد چراغ برق دایر نماید پس از آن که به آقای حاج امین‌الضرب اطلاع داد معزی الیه باید در ظرف مدت معینه در ماده ۵ به خرج خود تیر و شاه سیم نصب نماید.

ماده ۷. آقای حاج امین‌الضرب متعهد می‌شوند که در تمام مدت کنترات برحسب تقاضاهای کتبی بلدیه درهرموقع از یک‌نفرالی سه نفر از سیم‌کشهای کارخانه را بدون مطالبهٔ اجرت به بلدیه اعزام دارند که در امتداد سیمهای فرعی و نصب لامپ و لوازم و تعمیر و رفع معایب آن مطابق دستور مامور مخصوص بلدیه نسبت به چراغهای مندرجه در قرارداد اقدام و انجام نمایند.

ماده ۸. آقای حاج امین‌الضرب حق ندارند از سیمهای فرعی متعلق به بلدیه به ابونهای خود چراغ بدهند و در صورت تخلف، بلدیه فوراً سیمهایی راکه مخالف مندرجات قرارداد نصب شده قطع خواهند نمود، ولی چون شاه سیم متعلق به آقای حاج امین‌الضرب است حق دارند از شاه سیم خود چراغ به مشتریان بدهند.

ماده ۹. در صورت بروز نواقص و معایبی در تیر و شاه سیم، آقای حاج امین‌الضرب بایددر ظرف مدت قلیلی شروع به تعمیر آنها نموده و به فاصله کمی که حداکثر آن بیست روز باشد رفع عیب را بنماید.

ماده ۱۰. چنانکه مذکور شد مخارج دایر نمودن شاه سیم به عهدهٔ آقای حاج امین‌الضرب و قیمت مفتول که (سیم فرعی نامیده می‌شود) و لامپ و سایر لوازم از شاه سیم الی محل نصب چراغ به عهدهٔ بلدیه خواهد بود.

ماده ۱۱. بلدیه مجاز است چراغهای خود را روی تیرهایی که شاه سیم به آن وصل است نصب نماید.

ماده ۱۲. در صورتی که اتفاقاً حوادثی مانع جریان برق در قسمتی از خیابان شود بلدیه برای چراغهایی که خاموش مانده است وجهی نخواهد پرداخت و باید آقای حاج امین‌الضرب مطابق مندرجات موارد فوق در ترمیم آن اقدام نماید.

ماده ۱۳. بلدیه هر روز صورت کلیه چراغهایی که در شب آن در معابر مختلف نسوخته کتباً به کارخانه می‌فرستد که در آخر ماه قیمت آن را کسر نماید.

ماده ۱۴. آقای حاج امین‌الضرب از لوازمات چراغ آنچه برای بلدیه خریداری بشود از قیمتی که به اشخاص می‌فروشند ۵٪ با بلدیه کمتر محسوب خواهند داشت.

ماده ۱۵. در اجرای مواد این قرارداد و پرداخت وجه و تفریغ محاسبات بلدیه با شخص آقای حاج امین‌الضرب طرف بوده و کلیه قبوض باید به امضای خود معزی‌الیه یا به امضای نماینده که قبلاً با این اختیار به بلدیه معرفی کرده‌اند باشد. علی هذا به هیچ وجه دخالت اشخاص ثالث پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۶. هر آنی بلدیه حق خواهد داشت نوع چراغها را تغییر دهد به این معنی که ممکن است در ازاء چراغهای شمعی مختلفه شمع کمتر یا بیشتر نصب نمایدو البته در مواقع اجرا این حق بلدیه باید آقای حاج امین‌الضرب را مطلع نماید و همچنین حق دارد عده چراغها راکم وکسر نماید، ولی برای اجرای این قصد ده روز قبل آقای حاج امین‌الضرب را باید کتباً مستحضر کرده و در موقع کسر یا موقوف نمودن چراغ محلی آقای حاج امین‌الضرب حق مطالبهٔ وجه خسارت نخواهد داشت.

ماده ۱۷. در صورتی که بین طرفین مناقشات و اختلافاتی راجع به اجزاء و مراعات مواد این قرارداد حاصل شده و به طور مسالمت در مدت ده روز قطع نشود طرفین باید برای تشخیص امر هر یک، یک نفرحکم در ظرف مدت پانزده روز از تاریخ وصول تقاضای راجع به تعیین حکم معین نمایند که به موضوعات مختلفه فیها رسیدگی نموده عقیده اظهار نماید. در صورتی که پس از تاریخ تعیین حکم و قبولی آنها الی مدت ده روز حکمین اظهار عقیده ننمایند آقای حاج امین‌الضرب و بلدیه طهران هر یک، سه نفر را در عرض ده روز انتخاب نموده به یکدیگر معرفی می‌نمایند که به حکم قرعه در وزارت داخله حَکم ثالث انتخاب شودو حَکم ثالثی که به ترتیب فوق انتخاب شده به اتفاق حکمین بدوی به موضوع مختلف فیها رسیدگی نموده به اکثریت اظهارعقیده می‌نمایند و حکم صادره حتمی‌الاجراست.

ماده ۱۸. بلدیه در انقضاء هر برج با آقای حاج امین‌الضرب تفریغ محاسبه خواهد نمود و وجه چراغها را نقداً می‌پردازد.

ماده ۱۹. در صورتی که بلدیه در رأس اقساط معینه در مادهٔ فوق قیمت قوه مصرف شده در برج قبل را باوجود ارائه قبض به امضاء آقای حاج امین‌الضرب یا قائم‌مقام شرعی معزی الیه نپرداخت (و البته قبض باید در غیر از ایام تعطیل‌های عمومی ادارات ارائه شود) و یک ماه در پرداخت هر قسطی تأخیر کرد آقای حاج امین‌الضرب حق فسخ کردن این قرارداد و خاموش کردن چراغها و مطالبهٔ طلب خود را دارد.

ماده ۲۰. قیمت چراغها به شمع‌های مختلفه از قرار ذیل از طرف بلدیه برای مدت یک برج پرداخته خواهد شد.

از ۱ شمع الی ۱۶ شمع در هر برج ۱۲ قران
از ۱۷ شمع الی ۳۲ شمع در هر برج ۱۵ قران
از ۳۳ شمع الی ۴۰ شمع در هر برج ۱۸ قران
از ۴۱ شمع الی ۵۰ شمع در هر برج ۲۵ قران
از ۵۱ شمع الی ۱۰۰ شمع در هر برج ۵۰ قران

ماده ۲۱. در صورتی که قیمت قوهٔ چراغهای بلدی که به نرخهای فوق حساب می‌شود در هر برج بالغ بر دو هزار و پانصد تومان بشود بدون تخفیف خواهد بود. ولی مازاد از دو هزار و پانصد و یک تومان الی چهار هزار و پانصد و یک تومان الی هرچه بالا برود صدی بیست و پنج به عنوان تخفیف بلدیه کسر خواهد نمود.

ماده ۲۲. لامپهای بلدیه کاملاً فیلامان متالیک است و بلدیه حق ندارد فیلامان کاربن نصب نماید.
ماده ۲۳. در مواقعی که برای تعمیرات ضروری کارخانه تعطیل می‌شود آقای حاج امین‌الضرب در مقابل بلدیه مسئولیتی نداشته و بلدیه هم برای مدت تعطیل وجهی نخواهد پرداخت ولی آقای حاج امین‌الضرب مکلف است هرچه زودتر در رفع نواقص اقدام نماید.
ماده ۲۴. آقای حاج امین‌الضرب با استحضار کامل از مقررات قرارداد و با رضایت کامل قرارداد فوق را با بلدیه منعقد نموده و اثرات این قرارداد به شخص یا اشخاصی که در زمان حیات ایشان یا پس از حیات ایشان کارخانه برق را تصرف می‌نمایند شامل خواهد بود.
ماده ۲۵. مدت این قرارداد از تاریخ امضاء الی مدت شش سال تعیین شده و طرفین در آخر هر سه سال حق فسخ قرارداد را دارند به شرط آنکه ششماه قبل کتباً به یکدیگر اخطار نمایند.[۴۶۰]

گزارش ناقصی از عملکرد بلدیه تهران در فاصله تیرماه ۱۳۰۳ تا آبان ماه ۱۳۰۴ موجود است که از لحاظ اقدامات اولیه کریم آقاخان بوذرجمهری در این تشکیلات حایز اهمیت است. کاوهٔ بیات دراین‌باره می‌نویسد:

با این که کل اوراق این گزارش موجود نیست... ولی همین چهار برگ گزارش رسمی در کنار منابع غیررسمی چون خاطرات سرتیپ **محمدعلی صفاری** که در آن زمان معاونت کریم آقاخان را برعهده داشت،[۴۶۱] تصویر جالبی را از سرآغاز این دوره جدید از سرگذشت شهرداری تهران ترسیم می‌کند.
شهرداری تهران همان‌گونه که از بقایای گزارش فوق‌الذکر برمی‌آید در آستانهٔ انتصاب کریم آقاخان چه از لحاظ اداری و مالی و چه از لحاظ اقدامات نیمه‌کاره و معوقه در وضع اسفناکی قرار داشت. با نظامی شدن بلدیه چرخ تقریباً از کار افتادهٔ امور از نو به حرکت درآمد. از اسناد موجود چنین برمی‌آید که رضاخان سردار سپه نیز در بدو کار از هر فرصتی استفاده کرده و مراتب حمایت و پشتیبانی خود را از اقدامات کریم آقاخان اظهار داشته است...[۴۶۲]

---

۴۶۰. ر.ک: **گنجینهٔ اسناد**، ۱ (دفتر دوم) زمستان ۱۳۶۸، ص. ۲۱۵ - ۲۱۷.
۴۶۱. ر.ک: محمدعلی صفاری، «شهرداری تهران در ۳۸ سال قبل»، **سالنامه دنیا**، ۱۳۴۲، ص. ۶۶ - ۷۱.
۴۶۲. کاوه بیات، ص. ۱۲ - ۱۳.

به طوری که کریم آقاخان در گزارش عملکرد بلدیه به سردار سپه می‌نویسد با تشکیل کمیسیون مختلطی مرکب از رؤسای ادارات بلدیه و بعضی صاحب‌منصبان نقلیه قشون موفق به رفع مسایل و مشکلات بلدیه تهران گردیده است. در بخشی از این گزارش درخصوص اقدامات انجام شده در امور مربوط به دارالایتام و مریضخانه بلدیه چنین آمده است:

سابقاً مواد اغذیه مؤسسات بلدیه به وسیله چند نفر از کسبه که در واقع خود دلال و فروشنده بودند تهیه و به واسطهٔ نرسیدن پول از حیث قیمت گران و از جهة مرغوبیت نیز قابل استفاده نبوده و به طوری که پارهٔ مدارک نشان می‌دهد و اعضاء بلدیه هم تصدیق دارند اغلب اتفاق می‌افتاد که تا پاسی از شب شام دارالایتام یا عجزه مهیا نبوده و گاهی به حکم اجبار وقفهٔ آن شام یا نهار به نان و پنیر و انگور قناعت شده یا آن که مثلاً در مریضخانه نفط جهة چراغ موجود نبوده است از همان بدایت امر تهیه کلیه اغذیه مؤسسات را به عهدهٔ مباشرت مخصوص واگذار نمودم که یومیه با حضور مفتش طبخ و تاکنون باکمال نظم و ترتیب و مرغوبیت اجناس انجام خدمت نموده و همه ماهه در تحت‌نظر و دقت ادارهٔ تفتیش محاسبهٔ خود را تحویل می‌نماید و به موجب مقایسهٔ ادارهٔ محاسبات نسبت به سابق ماهیانه از هزار الی هزار و پانصد تومان صرفه‌جویی به عمل آمده است.

خرید تمام اجناس کلی خصوصاً دواجات و لوازم مریضخانه را برخلاف معمول سابق به مناقصه گذارده و همچنین در تقسیم ادویه به پستهای امدادی و مریضخانه دقت کامل به عمل آمده و از این رهگذر نسبت به گذشته صرفه‌جویی قابل ملاحظه شده است.[۴۶۳]

ظ. آب تهران در دورهٔ احمدشاه

در دورهٔ احمدشاه در تهران ۴۸ رشته قنات وقفی و خصوصی جریان داشت که مجموعاً حدود ۶۰ تا ۷۰ سنگ آبدهی آنها بود. آب این قناتها پس از جاری شدن در نهرهای خاکی زیرنظر ادارهٔ میاه بلدیه و با نظارت میرابهای این اداره در نوبتهای ده و

۴۶۳. ر.ک: گنجینه اسناد، ۱ (دفتر دوم)، ص. ۱۷ - ۱۸.

گاهی پانزده روزه در محلات شهر توزیع می‌شد و اهالی شهر در شبها و روزهای مقرر به پر کردن آب انبارها و حوضهای منازل خود اقدام می‌کردندو در این روز نیز پیوسته میان آنها برخورد و کشمکش جریان داشت. در کتاب گزارش یادبود افتتاح تأسیسات آب تهران وضعیت تعدادی از این قناتها در سال ۱۳۳۴ ش. ذکر شده است که از نظر آشنایی با شبکه آبرسانی تهران قدیم و میزان آبدهی هر یک از قناتهای شهر حایز اهمیت است:

۱. **قنات الهیه** - از اراضی حشمتیه به طرف جنوب غرب سرازیر می‌شود و در شرق خیابان [خواجه] نظام‌الملک ادامه یافته و در مقابل کوچه شکوفه به خیابان گرگان[۴۶۴] نزدیک [گردیده] و بعد عمیق شده به عمق ۵ متر در امتداد پیاده‌رو غربی خیابان گرگان جریان پیدا کرده، خیابان مازندران را قطع [کرده] و وارد کوچه پشت مسجد [فخرالدوله] شده سپس خیابان فخرآباد را قطع [نموده] ودر پارک امین‌الدوله ظاهر می‌شود. بده آن در حدود یک سنگ می‌باشد.

۲. **قنات باغ شاه (ناصریه)** - از غرب تهران شروع شده خیابان سلسبیل را در محل تقاطع آن با خیابان سعدی به عمق ۵ متر قطع می‌کند و سپس در امتداد خیابان سعدی [بوستان سعدی] به طرف شرق رفته خیابان تواب را به عمق ۵ متر و خیابان خاقانی را به عمق ۴ متر و خیابان غربی دانشگاه جنگ را قطع و وارد باغ شاه شده ظاهر می‌شود. بده آن در حدود یک سنگ است.

۳. **قنات بهاءالملک و ناصرالملک** - از اراضی باغ صبا سرازیر شده از نبش جنوب شرقی باغ پروتیوا[۴۶۵] گذشته از زیر امجدیه رد شده در امتداد خیابان ملک‌الشعراء پایین می‌آید و خیابان ایرج را در ۵۰ متری خیابان روزولت[۴۶۶] قطع و سپس خیابان روزولت را در مقابل کوچهٔ نیک[۴۶۷] به عمق ۴ متر قطع کرده در امتداد روزولت (غرب آن) به طرف جنوب سرازیر می‌شود در زیر پیاده‌روی شمالی شاهرضا به طرف غرب می‌رود تا خیابان رشته‌سازی از آنجا به طرف جنوب منحرف شده شاهرضا را قطع و سپس کوچهٔ ۶ متری جنوب شاهرضا را قطع کرده وارد باغ بهاءالملک ظاهر

---

۴۶۴. خیابان سرتیپ نامجو

۴۶۵. از باغهایی بود که توسط احمدخان علاءالدوله احداث شد و به نام باغبان خارجی آن شهرت یافت.

۴۶۶. خیابان مفتح کنونی.

۴۶۷. مقابل دانشگاه تربیت معلم.

می‌شود. این قنات خشک شده و بده آب آن در حدود یک سنگ بوده است.
۴. قنات بهارستان - از حشمتیه به طرف خیابان [خواجه] نظام‌الملک جاری شده و این خیابان را پایین کوچه عظیم‌پور به عمق ۶ متر قطع و سپس از زیر منازل شرقی خیابان عبور کرده و در ۶۰ متری جنوب چهارراه گرگان به عمق ۴ متر به مشرق خیابان جاری می‌شود. در این نقطه ۲ متر عمیق‌تر شده و در امتداد خیابان گرگان به طرف میدان دروازه شمیران سرازیر و در آنجا امتداد خیابانهای مازندران و کیوان را قطع کرده و در بین خیابان شمیران و کوچه مسجد از زیر منازل عبور [کرده] و به طرف جنوب ادامه داشته و خیابان خورشید (فخرآباد) را به عمق ۵ متر قطع و از آنجا وارد ساختمانهای خانم فخرالدوله شده و در مقابله کوچهٔ علائی به عمق ۴ متر در شرق خیابان نظامیه وارد می‌گردد. سپس در امتداد نظامیه به طرف جنوب ادامه می‌یابد و در نبش خیابان ژاله و نظامیه (جنوب شرقی) آفتابی می‌شود. بده قنات مزبور در حدود ۱/۵ سنگ می‌باشد.
۵. قنات بریانک - از شرق بیمارستان پانصد تختخوابی[۴۶۸] در عمق حدود ۱۳۰ متر عبور کرده وارد خیابان سی‌متری و از میدان ۲۴ اسفند [انقلاب] گذشته در حدود ۳۰ متر پایین میدان مزبور به سمت غرب منحرف و از آنجا به خط کاملاً مستقیم تا خیابان کاوسی آمده و سپس انحرافی به طرف جنوب غرب پیدا و باز ادامه دارد تا باغ شاهزاده حسام‌الدوله در کوچه رودخانه بریانک ظاهر می‌شود.
عمق آن در محل تلاقی با قنات وزیری (شرق خیابان سلسبیل ۶ متر و در محل تقاطع با قنات نجف‌آباد (جنوب خیابان شاهرخ) ۵ متر می‌باشد. بده آن در حدود ۱۰ سنگ می‌باشد.
۶. قنات پامنار - از میدان تیراندازی عباس‌آباد به سوی عمارت ویتاکولا آمده و عمارت مزبور را در عمق ۳۰ متر قطع و سپس وارد منازل می‌شود. در اینجا خیابان شمیران را قطع و به طرف شرق آن رفته و به محاذات خیابان شمیران پایین آمده و خیابانهای آمل و حقوقی را به ترتیب قطع و از زیر خیابان شاهرضا به عمق ۲۰ متر می‌گذرد، سپس به طرف شرق متمایل شده و خیابان هدایت را به‌عمق ۱۷ متر در قسمت‌غربی خیابان صفی‌علیشاه قطع و به محاذات خیابان صفی‌علیشاه به فاصله ۱۰ متری غرب آن به طرف

۴۶۸. بیمارستان امام خمینی کنونی.

جنوب سرازیر می‌شود، خیابان ابوریحان را در عمق ۵ متر و شاه‌آباد را در نبش خیابان صفی‌علیشاه به عمق ۴ متر قطع کرده و عمق آن در اول خیابان اکباتان بالغ بر ۲/۵ متر است، سپس وارد منازل گشته و کوچه خواجه نوری را در نزدیکی حمام نظامیه قطع و خیابان برق را نیز در مقابل کوچه نویدی قطع می‌کند بعد داخل کوچه پشت بدنه گشته به سمت شرق ادامه یافته و در شمال نمایندگی تجاری شوروی [روسیه][۴۶۹] ظاهر [می‌شود]. ظاهراً چون مدتها است قنات لاروبی نشده آب آن قابل توجه نیست.

۷. **قنات جلالیه** - از شمال غرب سرازیر شده خیابان امیرآباد را در حدود ۲۵۰ متری شمال جلالیه[۴۷۰] قطع و در حدود ۴۰ متری خیابان امیرآباد به محاذات خیابان امیرآباد به سمت جنوب منحرف و نهر کرج را قطع کرده در شمال غربی دانشگاه ظاهر می‌شود. بده آن در حدود یک دوم تا سه چهارم سنگ است.

۸. **قنات حاج علیرضا** - از اراضی شمال قصر به طرف عشرت‌آباد آمده و از وسط عشرت‌آباد گذشته در غرب خیابان سپاه به فاصله ۱۰ الی ۱۵ متری از زیر منازل عبور [کرده] و خیابان شاهرضا را در ۵۰ متری غرب خیابان سپاه قطع می‌کند. سپس از زیر منازل عبور [نموده] سپس به محاذات خیابان دروازه شمیران آمده در جنوب خیابان ژاله به طرف شرق خیابان آمده [در] عمق ۶ متر در امتداد شرق خیابان نظامیه به طرف جنوب سرازیر و در مقابل مسجد سپهسالار عمق آن بالغ بر ۴ متر می‌شود و در همین مسیر جریان دارد تا در جنوب شرقی میدان سرچشمه به عمق ۲/۵ متر می‌رسد و از آنجا دو رشته می‌شود:

یک رشته آن در امتداد شرق خیابان به طرف جنوب آمده و در مقابل تکیه رضاقلی‌خان به طرف غرب رفته و ظاهر می‌شود. رشته دیگر در امتداد خیابان [چراغ] برق به فاصله ۱۰ متری جنوب آن از زیر منازل به طرف شرق رفته و کوچه میرزامحمود وزیر را به عمق ۱/۵ متر قطع می‌کند. سپس در امتداد کوچه حمام قوام‌الدوله پایین رفته و در خیابان مولوی ظاهر می‌شود. بده قنات مزبور در بهار حدود ۷ سنگ و در پاییز ۵ سنگ می‌باشد.

---

۴۶۹. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این محل همچنان در اختیار نمایندگی تجاری روسیه قرار دارد.

۴۷۰. پارک لاله کنونی.

۹. قنات سردار – در امتداد خیابان نارمک پایین آمده و در شمال کوچه عظیم‌پور عمق آن بالغ بر ۴ متر می‌باشد. در ۵۰ متری کوچه عظیم‌پور به سمت غرب منحرف شده و وارد منازل می‌شود و از آنجا به آسیاب سردار رفته آسیاب مزبور را چرخانده و با عمق ۸ متر خارج می‌شود. سپس خیابان آسیاب سردار را قطع (در این نقطه مجرای کرج را قطع و از زیر آن عبور می‌کند) و بعد کمی منحرف شده و وارد قسمت غربی خیابان نارمک می‌شود و در امتداد خیابان مزبور سرازیر گشته و خیابان مازندران را در مقابل کوچه روز به عراقی[۴۷۱] به عمق ۴ متر قطع می‌کند و از آنجا به طرف غرب منحرف شده از زیر منازل عبور و کوچه قدوسی را در عمق ۲ متر در مقابل کوچه مولوی قطع و وارد منازل غربی کوچه قدوسی شده و سپس کوچه واحدی را نیز قطع و در امتداد غرب کوچهٔ آسیاب پایین رفته و وارد آسیاب والی می‌شود و باعمق ۸ متر از آن خارج شده و در امتداد سابق به طرف جنوب سرازیر و خیابان دربند را در عمق بیش از ۴ متر قطع می‌نماید و در محل تلاقی با خیابان زرین نعل دو رشته می‌شود:

یک‌رشته آن به‌طرف جنوب غرب سرازیر و خیابان خورشید را به عمق ۳/۵ متر قطع و در شمال خیابان ژاله و نبش غربی خیابان ایران ظاهر می‌شود.

رشته دیگر در امتداد خیابان زرین نعل به طرف شرق رفته و خیابان شهباز را در مقابل در کارخانه برق به عمق ۲/۵ متر قطع و وارد کارخانه شده و سپس از ضلع جنوبی آن به عمق ۲ متر خارج و خیابان دوشان‌تپه را به فاصله ۱۰۰ متری میدان ژاله قطع و سپس به طرف اکبرآباد رفته و ظاهر می‌شود. بده قنات مزبور در بهار ۵ الی ۶ سنگ و در پاییز ۴ الی ۴/۵ سنگ می‌باشد.

۱۰. قنات سفارت انگلیس – از اراضی قزل‌قلعه سرازیر شده بالای نهر کرج خیابان پهلوی [ولی‌عصر] را قطع کرده به محاذات خیابان پهلوی و به فاصله ۴۰ متری شرق آن به طرف جنوب سرازیر می‌شود، کوچهٔ شقاقی را به عمق ۱۱ متر قطع و خیابانهای بهجت‌آباد و تخت‌جمشید و داریوش را قطع کرده وارد اراضی دبیرستان البرز شده به طرف جنوب شرق متمایل و در داخل دبیرستان البرز پاکنه[۴۷۲] [ای] به عمق ۸ متر دارد، سپس به طرف جنوب شرق ادامه یافته خیابان یوسف‌آباد (شاهپور) را در ۵۰ متری شمال شاهرضا

---

۴۷۱. واقع در خیابان صفای غربی.

۴۷۲. پله‌هایی برای رسیدن به آب.

به عمق ۵ متر قطع و خیابان شاهرضا را در مقابل کوچه سرشار به عمق ۴ متر قطع [کرده] در این قسمت با قنات سفارت روس تقاطع [نموده] و از زیر آن عبور می‌کند و به طرف جنوب شرق متمایل شده از زیر منازل گذشته کوچه دربند و کوچه‌های فرعی شمالی جنوبی دیگر را قطع کرده و در محل تلاقی خیابان غزالی و پارس به طرف جنوب در امتداد خیابان پارس پایین آمده خیابان چرچیل را قطع [کرده] و وارد سفارت انگلیس می‌شود. بده آن در حدود یک دوم الی یک چهارم سنگ است.

۱۱. **قنات سفارت روس** - سرچشمه آن دو رشته است که یک رشته از اراضی آبشار و یک رشته دیگر از اراضی امیرآباد به طرف تهران سرازیر می‌شوند و در محلی در امتداد شمال خیابان یوسف‌آباد و جنوب شرق یخچال بهجت‌آباد به هم متصل شده به سمت جنوب شرق متمایل و خیابانهای خبیر و تخت‌جمشید را به عمق ۷ متر در ۱۰۰ متری شرق خیابان ویلا، بین کوچه سهرابی و دامغان به عمق ۶ متر قطع کرده به طرف جنوب غرب متمایل شده و خیابان شاهرضا را نزدیک خیابان سرشار قطع کرده به عمق ۳ متر در شمال غرب سفارت روس ظاهر می‌شود. بده آن در حدود دو سنگ است.

۱۲. **قنات شاه** - از اراضی طرشت به طرف شرق آمده و در امتداد شمال خیابان شکوفه، خیابانهای سلسبیل، نواب و خاقانی و خیابان غربی دانشگاه جنگ[۴۷۳] را قطع کرده از زیر دانشگاه جنگ گذشته خیابان پشت دانشگاه را قطع و از زیر مدرسه نظام عبور کرده خیابان سی‌متری را در جنوب میدان پاستور قطع [کرده] و در امتداد سی‌متری پایین پاستور ادامه یافته کوچه منصوری (در این قسمت قنات کریم‌آباد را قطع و از زیر آن می‌گذرد) و خیابان کاخ را قطع و وارد قصر سلطنتی [کاخ مرمر] شده سپس خیابان پهلوی را قطع و در جنوب خیابان جامی داخل منازل ادامه یافته و در مقابل خیابان قابوس وارد خیابان شده و در مقابل خیابان رازی وارد منازل جنوب خیابان جامی شده در برابر خیابان استخر وارد جامی و خیابان شاهپور [حافظ] را در چهارراه عزیزخان قطع [کرده] و داخل خیابان سوم اسفند [سرهنگ سخائی] شده و در امتداد آن ادامه یافته خیابان قوام‌السلطنه [سی تیر] را قطع و تا مقابل در وزارت جنگ ادامه یافته سپس به عمق ۴ متر به

۴۷۳. خیابان کمالی

طرف جنوب منحرف شده از زیر ادارهٔ دارایی ارتش گذشته در مقابل ضلع شمال غربی شهربانی خیابان ثبت را قطع و وارد شهربانی و ثبت اسناد شده در محل تلاقی خیابان موزه و برمک وارد خیابان موزه شده در اینجا شیرهایی برای استفاده بشکه‌دارها دارد و سپس از زیر بانک سپه گذشته خیابان سپه را قطع [کرده] و در قورخانه ظاهر می‌شود و از آنجا انشعاباتی جدا می‌شود که با عمقهایی در حدود ۱ تا ۲ متر خیابان خیام و ارگ و قسمتی از بازار را مشروب می‌سازد. بده آن در حدود ده سنگ است.

۱۳. **قنات کرج امین‌الملکی** - از اسماعیل‌آباد کرج شروع شده به طرف شرق سرازیر [گردیده] به محاذات جاده قزوین به تهران می‌آید. از شمال کوچه زورخانه گذشته وارد خیابان هفت‌چنارشده به‌طرف جنوب سرازیر و وارد میدان‌بریانک شده (درعمق ۶/۵ متر) و سپس درامتدادخیابان بریانک به طرف شرق آن تا اواسط خیابان آمده وارد منازل شمالی خیابان شده و خیابان نواب را به عمق ۶ متر قطع و در امتداد کوچه شاد خیابان سالار اعظم را قطع می‌نماید و از دیوار غربی دخانیات وارد دخانیات می‌شود. در دخانیات به سمت شمال، بعد به سمت شرق و سپس به سمت جنوب منحرف شده وارد کارخانهٔ کبریت‌سازی می‌شود و خیابان کبریت‌سازی را به عمق ۴ متر قطع [نموده] و از داخل منازل گذشته خیابان مخصوص را قطع و وارد گاراژ اشکودا می‌شود و در امداد خیابان قزوین داخل منازل شمال آن شده کوچه کلانتری را قطع [کرده] و در شرق کوچه کلانتری خیابان قزوین را قطع می‌کند (به عمق ۲/۵ متر) و وارد خیابان اورنگ شده و خیابان ۳۰ متری را قطع نموده و از داخل منازل به طرف کوچه اسلامی آمده، کوچه مزبور را قطع کرده و وارد کوچه قلمستان شده به طرف جنوب سرازیر و وارد خیابان حاجی عبدالصمد شده در امتداد آن در قسمت شمال خیابان امتداد یافته خیابان امیریه را قطع کرده و در امتداد خیابان سرآب وزیر تا اول کوچه بلورسازی جریان می‌یابد سپس وارد خیابان بلورسازی شده به جنوب سرازیر می‌شود و وارد کوچهٔ چهار سوق چوبی شده تا چهارسوق چوبی ادامه یافته به جنوب منحرف و در امتداد کوچه سعادت خیابان مولوی را قطع و در شمال آن ظاهر می‌شود. بده آن دو سنگ می‌باشد.

۱۴. **قنات کریم‌آباد** - از آسیاب دوم فرمانفرما گذشته به طرف شرق می‌آید. به محاذات جادهٔ طرشت از زیر اراضی و منازل شمال آن گذشته و نرسیده به

خیابان نواب به سمت شرق متمایل و به محاذات خیابان نشاط و در شمال آن از خیابان و منازل گذشته، خیابانهای نواب و خاقانی را قطع کرده و وارد خیابان نشاط می‌شود و نرسیده به خیابان باستان، خیابان نشاط را قطع و وارد منازل شده خیابانهای باستان و گلشن را قطع (در شمال حشمت‌الدوله) سپس خیابان حشمت‌الدوله راکمی بعد از خیابان پیروز قطع کرده و از زیر منازل وارد کوچه سلامت شده خیابان سی‌متری را قطع نموده و از داخل منازل ادامه داشته تا خیابان پاستور را در غرب کوچهٔ عنصری قطع کرده و وارد کوچه عنصری شده به طرف جنوب سرازیر شده و در شمال خیابان سپه به عمق ۴ متر به طرف شرق می‌رود و وارد دانشکده افسری شده ظاهر می‌شود. بده آن در حدود ۳/۵ تا ۴ سنگ است.

۱۵. قنات کوثریه (فرمانفرما) - از اراضی کن سرچشمه می‌گیرد پس از گذشتن از طرشت در نتیجه عبور از تنوره آسیاب دوم فرمانفرما عمق آن زیاد می‌شود. در امتداد شمالی خیابان طرشت به سمت شرق به فاصله ۲۰ متری شمال خیابان سرازیر می‌شود در مقابل مسجد لولاگر وارد خیابان طرشت شده در محل تلاقی خیابان طرشت و حشمت‌الدوله وارد خیابان حشمت‌الدوله شده از پیاده‌روی جنوبی خیابان حشمت‌الدوله گذشته خیابان سی‌متری را قطع و ادامه یافته تا مقابل کوچه بیهقی (به عمق ۴ متر) به سمت جنوب منحرف شده و در محل تقاطع کوچه عنصری و خیابان پاستور ظاهر می‌شود. بده آن در حدود ۶ سنگ می‌باشد.

۱۶. قنات علاءالدوله - از شمال شرق تهران سرچشمه گرفته و در قدیم در باغ پروتیوا ظاهر می‌شد ولی فعلاً مسیر آن به شرح زیر است: از اراضی باغ صبا سرازیر شده قنات مهدی‌آباد را قطع کرده و وارد خیابان بهار می‌شود (در شمال باغ پروتیوا عمق آن ۳ متر است) در ضلع جنوب غربی باغ پروتیوا عمیق شده (به عمق ۸ متر) به طرف غرب منحرف و از زیر امجدیه گذشته کوچه شارع را مقابل کوچه ملک‌الشعراء قطع نموده و در امتداد شرق خیابان ملک‌الشعراء پایین آمده خیابان ایرج را قطع کرده داخل منازل شده خیابان روزولت را در مقابل کوچهٔ کیوان قطع می‌کند به طرف جنوب غرب متمایل شده خیابان شاهرضا را در فاصله ده متری شرق لاله‌زار نو قطع می‌کند و سپس به طرف جنوب منحرف شده به فاصله ۱۰ متری شرق لاله‌زار از زیر منازل ادامه پیدا کرده در مقابل، چهارراه کنت - لاله‌زار نو را قطع کرده و به

سمت غرب خیابان می‌رود و از پیاده‌روی غربی به طرف جنوب آمده خیابان اسلامبول را در عمق ۴ متری قطع و ادامه یافته در اول کوچه خندان داخل منازل ظاهر می‌شود. بده قنات مزبور در بهار ۱ الی ۱/۵ سنگ و در پاییز ۱۰ - ۱۵ سیر می‌باشد.

۱۷. **قنات مخصوص** - از اراضی داودیه به طرف جنوب غرب سرازیر و از شمال یخچال بهجت‌آباد گذشته به طرف خیابان پهلوی (ولی‌عصر) می‌رود و خیابان شقاقی را در فاصله ۶۰ متری خیابان [ولی‌عصر] به عمق ۴ متر قطع کرده به طرف جنوب غرب سرازیر و در خیابان فیروزگر از روی قنات سفارت انگلیس رد شده خیابان [ولی‌عصر] را در شمال کوچه گیلانشاه قطع می‌کند و از زیر اراضی سفارت [سابق] افغانستان گذشته - خیابان صبا را به فاصله ۶۰ - ۷۰ متری شمال تخت‌جمشید قطع کرده و به چهارراه تخت‌جمشید می‌رسد و سپس از شرق خیابان کاخ قسمتی از پیاده‌رو، کمی از داخل منازل و قسمتی از سواره‌رو عبور نموده خیابان را نیز قطع کرده و به مسیر خود ادامه داده خیابان پاستور را قطع و وارد قصر سلطنتی [کاخ مرمر] می‌شود. بده آن در بهار ۷ الی ۸ سنگ و در پاییز یک سنگ می‌باشد.

۱۸. **قنات مهدی‌آباد (سفارت سابق آمریکا)** - از اراضی باغ صبا سرازیر می‌شود - در شمال باغ پروتیوا و شرق خیابان بهار دو قسمت می‌شود (عمق ۳/۵ متر):

از یک قسمت از منازل شرق خیابان بهار گذشته در جنوب باغ پروتیوا به طرف غرب منحرف شده و وارد خیابان بهار می‌شود. در محور خیابان مزبور به طرف جنوب ادامه یافته، از گوشهٔ شمال شرقی بیمارستان شماره ۲ ارتش وارد بیمارستان گشته و ظاهر می‌شود.

قسمت دوم در شمال باغ پروتیوا خیابان بهار را قطع کرده به طرف جنوب غرب منحرف شده از زیر اراضی بایر و باغ پروتیوا گذشته در صد متری شرق خیابان روزولت [مفتح] وارد کوچه ورزشگاه می‌شود و در امتداد کوچه مزبور ادامه یافته وارد خیابان روزولت شده در شرق خیابان پایین آمده و در مقابل دیوار شمالی سفارت آمریکا خیابان روزولت را قطع نموده و سپس وارد سفارت آمریکا شده آفتابی می‌شود. بده قنات مزبور ۲/۵ الی ۳ سنگ می‌باشد.

۱۹. **قنات مهرگرد** - سرچشمهٔ آن دو رشته است یک رشتهٔ آن از ۲۰۰ متری

شمال آب کرج [بولوار کشاورز] شروع شده به طرف جنوب شرق می‌آید و رشته دیگر از زیر اراضی استخر بهجت‌آباد شروع شده به طرف جنوب غرب می‌آید. این دو رشته در صدمتری شمال خیابان بهجت‌آباد و ۴۰ متری غرب خیابان شاهپور [حافظ] به هم متصل شده به محاذات خیابان حافظ به فاصلهٔ ۴۰ متری غرب آن به طرف جنوب می‌آید، خیابانهای بهجت‌آباد و تخت‌جمشید و داریوش و اراضی دبیرستان البرز را قطع کرده و خیابان شاهرضا را نیز در ۳۰ متری غرب میدان قطع نموده و به طرف جنوب شرق متمایل شده در گوشه نبش خیابان حافظ و ارفع [تالار وحدت] خیابان حافظ را قطع و از گوشهٔ شمال غربی دیوار سفارت شوروی [روسیه] وارد آن شده و از ۳۰ متری غرب خیابان قوام‌السلطنه [سی تیر] از سفارت خارج و خیابان چرچیل [نوفل لوشاتو] را قطع نموده و سپس خیابانهای سی‌تیر و کوچه‌های مسعود و گوهرشاد را قطع و خیابان شاه [جمهوری] را در ۲۰ متری شرق گوهرشاد قطع و کوچه شیروانی را در اواخر آن قطع و وارد بانک ملی شده و سپس در ۵۰ متری غرب خیابان فردوسی از بانک خارج شده کوچه فروشگاه را قطع کرده و خیابان سوم اسفند [سرگرد سخایی] را در ۴۰ متری خیابان فردوسی قطع نموده و از زیر منازل گذشته وارد پیاده‌روی اپرا [بانک مسکن] می‌شود و در مقابل خیابان حافظ به طرف شرق خیابان فردوسی (پیاده‌رو) ادامه یافته مستقیماً تا میدان سپه امتداد یافته و از زیر حوض غربی گذشته از زیر در وسط وزارت پست و تلگراف [ساختمان مخابرات کنونی] گذشته وارد حیاط ورزش دارالفنون شده دو شعبه می‌شود: یک شعبه آن خیابان آذر [صور اسرافیل] را قطع و در وزارت دارایی آفتابی شده به قصر گلستان می‌رود.

شعبهٔ دیگر وارد خیابان ناصرخسرو شده (پیاده‌رو غربی) به طرف جنوب منحرف در مقابل خیابان صوراسرافیل به عمق ۴ متر و در پیاده‌روی مقابل شمس‌العماره به عمق ۱ متر آفتابی و اراضی پایین آن قسمت و مروی را مشروب می‌کند. بده آن در حدود ۵ - ۶ سنگ است.

۲۰. **قنات نجف‌آباد** - از جنوب اراضی طرشت سرچشمه گرفته خیابان خوش را در جنوب خیابان مرتضوی قطع سپس وارد منازل شده و به طرف جنوب شرق آمده خیابان خوش را در شمال خیابان شاهرخ به فاصلهٔ ۶۰ متر قطع و وارد منازل شده خیابان شاهرخ را در شرق خیابان خوش قطع و از

آنجا ادامه یافته کوچه باغ را در شمال خیابان سینا قطع کرده و وارد منازل شده سپس خیابان نواب را قطع می‌کند. بعد از عبور از منازل، خیابان سینا را در شرق خیابان نواب قطع نموده و وارد منازل می‌گردد. کوچه خاکباز را در شمال خیابان سالار قطع و از منازل عبور نموده خیابانهای سالار و هاشمی (در شمال دیوار دخانیات) را قطع می‌کند. بعد در امتداد دیوار دخانیات به سمت شرق منحرف شده و داخل کبریت‌سازی می‌شود. در امتداد کوچه کبریت‌سازی پایین آمده در حدود ۴۰ متری شمال خیابان قزوین وارد منازل شده سپس در شمال خیابان قزوین داخل منازل تا میدان قزوین عبور کرده در میدان قزوین به طرف جنوب و روبه‌روی بیمارستان فارابی از غرب به شرق خیابان سی‌متری می‌رود. بعد وارد منازل گشته از نبش کوچه اسلامی و قلمستان گذشته وارد خیابان سراب وزیر شده در جنوب خیابان مزبور ادامه یافته و در میدان شاهپور [وحدت اسلامی] در امتداد [خیابان وحدت اسلامی] به سمت جنوب تا چهارراه قوام‌الدوله رسیده و در این چهارراه عمق آن بالغ بر ۲ متر می‌باشد. سپس در امتداد خیابان مولوی به سمت میدان محمدیه می‌آید و در میدان محمدیه عمق آن بالغ بر ۴ متر می‌شود و از آنجا کوچه‌های خرابات، کوزه‌گری و منازل جنوب خیابان مولوی (واقع بین محمدیه و کوچه مقابل وزیرنظام) را مشروب می‌کند.

یک انشعاب در میدان قزوین از آن جدا شده و به محاذات خیابان سی‌متری از منازل غربی خیابان مزبور گذشته در مقابل کوچهٔ قنات ظاهر می‌شود. بده آن فعلاً در حدود ۲ سنگ و در سابق ۱۰ سنگ آب داشته است.

۲۱. قنات نظامیه - از شمال شرق تهران سرچشمه گرفته به طرف خیابان نارمک آمده در غرب خیابان نارمک داخل منازل گشته کوچه عظیم‌پور را به عمق ۶ متر و کوچه شکوفه را به عمق ۳/۵ متر به فاصله ۵۰ متری خیابان نارمک قطع نموده از خیابان آسیاب سردار به فاصلهٔ ۱۰۰ متری سه راه نارمک در عمق ۱/۵ متر گذشته و آسیاب نظام‌الملک را در شمال خیابان شاهرضا گردانده و ۸ متر پایین می‌رود. خیابان‌شاهرضا را به عمق ۶ متر قطع کرده (در این نقطه مقداری از آب نهر کرج به آن اضافه می‌شود) سپس وارد منازل شده خیابان مازندران را به عمق ۳/۵ متر به فاصله ۱۰۰ متری غرب خیابان قدوسی نزدیک کوچه واحدی قطع نموده و بعد وارد منازل گشته و کوچه‌های واحدی و سعیدالملک را نیز قطع کرده و از خیابان کیوان در ۱۲۰

متری شرق میدان مازندران گذشته و سپس آسیاب نظام‌الملک (دومین آسیاب) را گردانده و ۸ متر پایین می‌رود. خیابان خورشید (فخرآباد) را در فاصله ۱۵۰ متری شرق میدان دروازه شمیران به عمق ۷ متر قطع کرده وارد پارک امین‌الدوله شده و در جنوب کوچهٔ قائن و مقابل کوچهٔ دانش‌سرای عالی [سابق] خیابان نظامیه [ابن سینا] را از شرق به غرب قطع می‌کند (در این نقطه قنات بهارستان را قطع و از زیر آن می‌گذرد) سپس از قسمت غربی خیابان نظامیه پایین آمده و در مقابل خیابان ژاله [مجاهدین اسلام] به عمق ۴ متر می‌رسد. سپس از امتداد خیابان [ابن سینا] تا میدان بهارستان پایین آمده و در آنجا منحرف و از زیر میدان عبور کرده (در جنوب میدان بهارستان، لقانطهٔ سابق) ظاهر می‌شود. بده قنات مزبور در حدود یک سنگ می‌باشد.

۲۲. قنات یوسف‌آباد و بهجت‌آباد - از یوسف‌آباد به طرف شرق آمده خیابان روزولت را قطع و در شمال باغ پروتیوا دو قسمت می‌شود که یک قسمت آن ظاهر می‌شود و قسمت دیگر عمیق شده به طرف جنوب شرق منحرف شده و از زیر باغ پروتیوا گذشته - خیابان بهار را به عمق ۱۱ متر در نبش جنوب شرقی باغ را قطع می‌کند و از زیر منازل گذشته کوچه طباطبایی مقدم را به عمق ۵ متر قطع می‌کند و در مقابل کوچه شامبیاتی دوشعبه می‌شود. در اینجا از مجرای باغ صبا به آن کمک می‌شود.

یک شعبه آن به طرف جنوب آمده تخت‌جمشید و کوچه زرین را به عمق ۴ متر قطع و در قسمت شمالی کوچه ایرج ظاهر می‌شود.

شعبه دیگر به طرف جنوب شرق آمده مقابل خیابان مازندران دو مجرا می‌شود که یک مجرا خیابان شمیران را قطع می‌کند و به طرف شرق منحرف شده و خیابان حقوقی را قطع کرده و در کوچه آبتین باغ منصور شریف ظاهر می‌شود مجرای دیگر در امتداد خیابان شمیران پایین آمده در مقابل کوچه حقوقی دو قسمت می‌شود:

یک قسمت ادامه یافته، [خیابان انقلاب] را قطع و در نهر جنوبی آن ظاهر می‌شود. قسمت دیگر در مقابل کوچه حقوقی عمیق شده (به عمق ۶ متر) و خیابان شمیران را قطع و در شرق آن به طرف جنوب ادامه پیدا کرده [خیابان انقلاب] را به عمق ۵ متر قطع می‌کند و در باغ سپهسالار سابق (شمال چهارراه ولی‌آباد) ظاهر می‌شود.

قنات یوسف‌آباد و بهجت‌آباد در آسیاب گاومیشی به هم می‌رسند. بده قنات یوسف‌آباد ۹-۸ سنگ است که اکنون در اراضی یوسف‌آباد مصرف می‌شود و بده قنات بهجت‌آباد ۱/۵ الی ۲ سنگ است که در قسمتهای شمال بهجت‌آباد مصرف می‌گردد.

قناتهایی که در قدیم در شهر تهران به مصرف می‌رسیده و اکنون مجاری آن تغییر کرده و به مصارف خصوصی یا زراعی می‌رسد عبارتند از:

۲۳. قنات مبارک‌آباد و مخلص‌آباد - نصف آن در مقابل زندان قصر آفتابی می‌شود نصف دیگر در مبارک و مخلص‌آباد ظاهر می‌شود.

۲۴. قنات شهاب‌الملک - مظهر آن فعلاً در عشرت‌آباد و قصر است.

۲۵. قنات اکبرآباد - از درهٔ نیزار فرحزاد سرچشمه می‌گیرد، به طرف جنوب آمده از غرب قبرستان آمریکاییها وارد کوچه گلزار شده ظاهر می‌شود.

۲۶. قنات صدقه، ۲۷. قنات شاه، ۲۸. قنات رحمت‌آباد - مظهر آنها تغییر داده شده و فعلاً به مصرف زراعت در طرشت می‌رسد.[۴۷۴]

۲۹. قناتهای صفرآباد و جمشیدیه - در جمشیدیه به مصرف آبیاری و سربازخانه می‌رسد.[۴۷۵]

مدرکی موجود است که در سال ۱۳۱۴ ه.ق./۱۲۷۵ ش. بخشی از محلهٔ چالمیدان که از آب قنات شهاب‌الملک مشروب می‌شد بر اثر اجحاف میرابها مدتی بدون آب مانده و آقاسیدمحمد عریضه‌ای دراین‌باره به آصف‌الدوله[۴۷۶] معروض داشته و رفع مشکل شده است. عریضه به شرح زیر است:

عرض می‌شود به چه زبان عرض تشکر این مکرمت را بنمایم که عطوفت و مرحمت حضرت مستطاب اجل اشرف والد شامل حال فقرا و ضعفای اهل محلهٔ چالمیدان شده که جناب جلالتمآب آقای مشکوةالممالک دام

---

۴۷۴. سالهاست که دیگر در این قسمت از تهران زراعتی صورت نمی‌گیرد و در بیشتر اراضی خانه‌سازی شده است.

۴۷۵. **گزارش یادبود افتتاح تأسیسات آب تهران**، ص. ۴۴ - ۴۹.

۴۷۶. حاج غلامرضاخان پسر حسین‌خان نظام‌الدوله شاهسون اینانلو. پس از این که پدرش در سال ۱۲۹۱ ه.ق. ملقب به نظام‌الدوله شد، غلامرضاخان ملقب به لقب پدر خود شهاب‌الملک گردید. در سال ۱۳۰۴ ه.ق. بعد از فوت میرزاعبدالوهاب‌خان شیرازی **آصف‌الدوله** این لقب به وی داده شد. ر.ک: مهدی بامداد، ج. ۳، ص. ۱۴ - ۱۶.

اقباله را منتخب فرموده‌اند که به اهتمام ایشان اکثری از خانهایی که دو ماه متجاوز بود آب نرسیده بود مشروب شدند و دعاگوی وجود مبارک هستند عریضه‌ای اهل محل عرض کرده‌اند به لحاظ مبارک می‌گذرد. تتمهٔ خانهایی که بی‌آب مانده است به واسطه تقلباتی که آقای مشکوةالممالک از این چند نفر میراب دیده‌اند چندی است توجه نمی‌کنند و میرابها به دلخواه خود تعدیات می‌کنند. استدعا آن است که مقرر فرمایید به همان اهتمام سابق که در کمال انتظام بود جناب ایشان مراقبت کنند که کار بر مردم سخت نشود...

در هامش عریضه خطاب به مشکوةالممالک[۴۷۷] چنین نوشته شده است:

جناب مشکوةالممالک این رقعه جناب مستطاب آقاسیدمحمد سلمه‌الله تعالی مرقوم فرموده‌اند و اهل محله از جناب شما کمال رضایت را دارند. بهتر این است مراقبت بیشتر نموده آنهایی که آبیاری نشده و سختی دارند مقرر شود مشروب شده و اگر هم کسی از جناب شما خیال تمرد داشته باشد به جناب جلالتمآب آقای مستشارالملک[۴۷۸] دام اقباله اطلاع بدهید اجرای مقصود شما را خواهند فرمود که اهل محله آسوده شوند.

فی شهر ربیع‌الثانی ۱۳۱۴.

مرحوم مشکوةالممالک برای تنظیم شرب مرتب کلیه خانه‌ها و اماکن محلهٔ چالمیدان صورتی را تهیه و ارائه داد که به لحاظ اطلاع بر چگونگی گردش آب قنات شهاب‌الملک در محله چالمیدان ذکر می‌شود:

در ایام هفته آب به این قرار به محلات خواهد رسید

شب یکشنبه و روز یکشنبه از باغ ملاکریم الی کوچه نجارباشی تا برسد خانهٔ لقمان‌الملک.

شب دوشنبه و روز دوشنبه از باغ ملاکریم الی حمام قبله تا برسد خانوادهٔ آقا الی کوچه‌های وقایع‌نگار تا برسد خانهٔ درویشها.

شب سه‌شنبه و روز سه‌شنبه از مسجد آقا می‌رود کوچه حمام گلشن الی برسد خانهٔ حاجی میرزااسماعیل الی پشت بدنه.

شب چهارشنبه و روز چهارشنبه از تکیه عباسعلی می‌رود خانه آقا الی آقاسیدابراهیم قزوینی تا برسد خانه آقاسیدکاظم از آن طرف خانهٔ حاجی

---

۴۷۷. میرزاعلی مشکوةالممالک

۴۷۸. میرزاشفیع خان مستشارالملک وزیر دارالخلافه.

میرزا محمدعلی محتاج برسد.
شب پنجشنبه و روز پنجشنبه ازحمام قبله الی خانواده حاجی‌علیقلی‌خان تا برسد خانهٔ محمدتقی‌خان و کوچهٔ افشارها الی چالمیدان.
شب جمعه و روز جمعه خانه جناب نظام‌الدوله با همسایه‌ها[ی] مشارالیه.
شب شنبه و روز شنبه از باغ ملاکریم الی برود کوچه خانواده نایب... خان تا برسد خانه حاجی محمدحسن.

در هامش این جدول در دو قسمت چنین نوشته شده است:

از قراری که در این ورقه نوشته شده معتمدالسلطان جناب مشکوةالممالک قدغن نموده میرابها مخالفت ننموده خانهای مفصله را مشروب نمایند که مردم آسوده باشند. شهر ربیع‌الثانی ۱۳۱۴.
به موجب این ورقه که جناب معتمدالسلطان مشکوةالممالک... قرار داده‌اند و جناب جلالتمآب اجل مستشارالملک وزیر دارالخلافه دام اقباله تصدیق نموده به همین قرار رفتار نموده مطلقاً تخلف نورزند. ۲ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۱۴.[۴۷۹]

● آلودگی آب تهران

یکی از مشکلات اساسی آب تهران در آن روزها آلودگی آن بود. زیرا علاوه بر آن که در جویهای سرباز جریان می‌یافت، خود اهالی نیز با شستن لباس و ظروف و غیره و ریختن زباله و فضولات در آنها این آلودگی را تشدید می‌کردند. روزی در جمع دوستان که سخن از آب آلودهٔ تهران قبل از تصفیه و لوله‌کشی شهر بود، روانشاد ابوالقاسم حالت شاعر، نویسنده و مترجم فاضل و گرانقدر معاصر نیز حضور داشتند و حکایتها از آلودگی آب شهر و ابتلاء مداوم مردم به بیماریهایی چون دیسانتری، تیفوییید، وبا، کچلی و... نقل می‌کردند. روز بعد نیز قطعه شعری را که به همین مناسبت در پنجم مهرماه ۱۳۲۴ سروده بودند توسط دوست ارجمند آقای عطاءالله خانبلوکی برای درج در کتاب ارسال داشتند که برای اطلاع از آن وضع نامساعد نقل می‌شود:

---

۴۷۹. تصویر این مدارک را روانشاد علی‌اکبرخان جلیلوند رضائی در اختیار مؤلف قرار دادند.

به جای آب می‌نوشیم ما زهر

یکی می‌گفت کاین زهر کشنده است
و یـا در جـویبار آب رونـده است؟
بـه دست مـردمی عـاری زفرهنگ
شـــود آب روان بـا قـیر هـمرنگ
زنـــی در آب ریـــزد خـاکـروبه
چـو انـدر سـوپ سبزی، زردچـوبه
فـلان مـادر بـود جـویایی جـویی
کـه خـواهـد بـچهٔ او شستشویی
فلان حاجی چو بیند جوی پیشش
در آن تف می‌کند، ای تف به ریشش!
یکـی در جـوی سـر را پیش گیرد
کـه مـی‌خواهـد دمـاغ خـویش گیرد
زنـی چـون دیـد طـفلش دارد ادرار
لب جـویش بـرد از بـهر ایـن کـار
چو افتد کـلفتی چشـمش بـه پشکـل
به جارو سوی جـوی آن را دهـد قِـل
در آب جو، پس از یک سرفه مسلول
دو صد خلط افکـند بـرطبق مـعمول
بـــه ســوی جـوی آرد کـله‌پز روی
کـه تـا ریـزد پسـاب کـله در جـوی
جـوانـی شیک، جـوی آب جـوید
که گِـل از کـفش خـود در آب شـوید
بـه جـوی آب آخـر ایـن کـثافات
شـــود ســرمایهٔ امـراض و آفـات
دمـــادم حـصبه و اسـهال خـونی
ز راه آب مـــــی‌یابد فـــــزونی
اگـر بـا شـیوه‌ای عـلمی زهـر بـاب
شـــود زآلودگـــیها تـــصفیه آب

سپس گردد درون لوله جاری
به کسلی ماند از آفات عاری
دگر هر تشنه در یک آب خوردن
زبیماری نمی‌افتد به مردن
نگردد آب اسباب هلاکت
نم آبی نیندازد به خالت
ولی تا آب آلوده است در شهر
به جای آب می‌نوشیم ما زهر

سرانجام مسئله کم‌آبی و آلودگی آب تهران در سال ۱۳۴۱ هـ.ق./۱۳۰۱ ش. موردتوجه مسئولین امر قرار گرفت و مطالعاتی در زمینهٔ لوله‌کشی آب شهر تهران نیز انجام شد اما به سبب مشکلات مالی پیگیری نشد. در سال ۱۳۰۳ ش. اقداماتی در این زمینه صورت گرفت. در کتاب یادبود افتتاح تأسیسات آب تهران دراین‌باره چنین آمده است:

... در فروردین ۱۳۰۳ مستشار بلدیه (شهرداری) تهران، پس از مطالعه‌ای که راجع به آب و برق شهر به عمل آورد، طرحی تهیه نمود و آن را به کفیل بلدیه وقت ارایه کرد، که بنا بر آن چنانچه سدی بر روی رودخانهٔ جاجرود احداث گردد، از نیروی حاصله، برق شهر تأمین و از آب ذخیره سد کمبود آب شهر جبران خواهد شد.

طرح پیشنهادی پس از تأیید کفیل بلدیه، برای تصویب به هیأت دولت تقدیم گردید. در مادهٔ دوم این طرح قید شده بود که: «حق احتکار آب و بستن سد انحصاراً به بلدیه واگذار شود، تا آب و الکتریسیته لازم شهر را تهیه نمایند.»

در قسمت فواید اقتصادی این طرح خاطرنشان شده بود: «بدیهی است اجرای این پروژه وسیله ایجاد کار برای بیکارها خواهد شد، و بالنتیجه در وضعیت معاش ساکنین تهران بهبودی حاصل خواهد شد و مهمتر از همه این که آب پاک و تمیز که از نقطه‌نظر صحّی حائز اولین درجهٔ اهمیت است خواهند داشت.»

طرح یادشده در هیأت دولت مطرح گردید، چون اعطای امتیاز می‌بایست قبلاً به موافقت کمیتهٔ امتیازات برسد، برای رسیدگی و شور به کمیتهٔ مذکور محول گردید، ولی در آنجا مورد تصویب واقع نشد.

در همین تاریخ یک تبعهٔ آلمانی به نام اِسر پیشنهاد تازه‌ای به دولت داد، و تقاضای امتیاز انحصاری جهت کشیدن و دایر نگاهداشتن سیم نقاله دکوویل از تهران تا دماوند و از تهران تا ورامین و از تهران تا زیاران را نموده بود. در همین پیشنهاد ادعا شده بود: «به علاوه نقشهٔ کافی تهیه شده، که از سد جاجرود لوله کشیده، آب خوراکی تصفیه شده برای تهران بیاورد و هزینه آن را نیز به طور دقیق برآورد نموده است.»

این پیشنهاد نیز در کمیتهٔ امتیازات مطرح و موردبحث و مذاکره قرار گرفت و در بعضی از مواد آن نیز جرح تعدیلی صورت گرفت، ولی در پایان آن اظهار نظر شده بود که: «بنابه اظهارنظر وزیرمختار آلمان اِسر موفق به یافتن سرمایه در آلمان نشده است بنابراین فعلاً مسکوت بماند.»

... در اواسط سال ۱۳۰۳ ش. آب قناتهای تهران در اثر کمی بارندگی روبه نقصان نهاد و کم‌آبی بیش از سالهای قبل محسوس گردید. بلدیه برای رسیدگی به مشکل کم‌آبی تهران و پیدا کردن راه‌حل عملی و معقول، به تشکیل کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت فواید عامه، اعضای فنی ارتش و عده‌ای از مردمان بصیر و آگاه در بلدیه تهران اقدام نمود و مذاکراتی انجام گرفت که تلخیص آن درگزارش رییس بلدیه تهران بازتاب یافته ودر مورد جبران کمبود آب چنین نتیجه‌گیری شده بود:

«این نقیصه جز به کشیدن لوله که مانع از اتلاف آب و دارای هزاران محسنات دیگر است امکان‌پذیر نخواهد بود.»[۴۸۰]

بلدیه نیز بی‌آن‌که بتواند اقدام عاجل و مؤثری دربارهٔ کمبود آب تهران معمول دارد، تصمیمات کمیسیون را معوق گذاشت.

تقدیر چنین بود که تا حدود سه دههٔ دیگر ساکنان تهران نتوانند از آب سالم و تصفیه شده استفاده کنند.

ع. تهیه نقشه تهران و اطراف

در سال ۱۳۲۸ هـ.ق./۱۹۱۰ م. مهندس عبدالرزاق‌خان بغایری اقدام به تهیه نقشهٔ تهران و بلوکات آن نمود. او در هامش این نقشه اطلاعات ارزشمندی در مورد سابقهٔ نقشه‌برداری از حومه تهران به دست داده و می‌نویسد:

---

۴۸۰. ر.ک: یادبود افتتاح تأسیسات آب تهران، ص. ۶.

بسمه تبارک و تعالی

این نقشه که به نظر دانشمندان بادرایت می‌رسد برحسب تصویب و امر ادارهٔ ولایتی درالخلافه تألیف و ترسیم گردیده و شامل کلیه بلوکات طهران می‌باشد.

به مقتضای انصاف و حق‌شناسی باید معروض داریم که در تألیف این نسخه گذشته از آنچه حقیر شخصاً نقشه‌برداری نموده به نقشه‌های ذیل نیز نظر داشته است.

اول - نقشه عبدالرسول‌خان مهندس، **دوم** - نقشهٔ مرحوم حاج نجم‌الدوله با شاگردان مهندس، **سوم** - نقشه هفت نفر صاحب‌منصبان اطریشی، **چهارم** - نقشیه مسیو وِت با شاگردان مرتبهٔ اول پیاده‌نظام، **پنجم** - نقشه اشتالخان آلمانی رییس سابق پستخانه.

عبدالرسول‌خان مهندس پسر عبدالحسین‌خان پسر حاج محمدحسین‌خان صدراعظم اصفهانی اول کسی است که از اطراف طهران نقشه‌برداری نموده و آن مرد باهنر در زمان مرحوم میرزاتقی‌خان اتابک اعظم مأمور ممیزی بلوکات طهران گشته و نقشهٔ او شامل ورامین و پشاپویه و شهریار و غار است. به مقیاس هر دو سانتی‌متر یک فرسنگ که قریب $\frac{1}{311000}$ می‌باشد.

مرحوم حاج نجم‌الدوله بعد از آن که شهر طهران را به همراهی شاگردان مهندس دارالفنون به مقیاس $\frac{1}{4000}$ نقشه‌برداری کرده نسخهٔ آن را به طبع رسانید. پاره‌ای از آبادیهای اطراف تهران را نیز از قبیل دولاب و بهجت‌آباد و جلالیه و باغ شاه و امامزاده حسن و جی و بریانک و خانی‌آباد و اسفندیاری و یخشی‌آباد و علی‌آباد به مقیاس $\frac{1}{4000}$ نقشه‌بردرای کرده، ولی نسخه آن نقشه‌ها چاپ نشده است.

هفت نفر از صاحب‌منصبان اطریشی در سنهٔ ۱۲۹۸ به ریاست بارون لِتنِر از دولاب و دوشان‌تپه تا ازگل و سلطنت‌آباد و تجریش و اوین و ونک و امیرآباد تا امامزاده حسن به مقیاس $\frac{1}{25000}$ قدمی نقشه‌برداری نموده‌اند (مقصود از صاحب‌منصبان اطریشی که ذکر شد صاحب‌منصبان ایرانی است که موافق نظام اطریشی تحصیل کرده‌اند تا مخفی نماند).

مسیو وِت آلمانی معلم پیاده‌نظام مدرسه دارالفنون با شاگردان طبقه اول پیاده‌نظام تقریباً از سنهٔ ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ نقشه از شمال طهران تا قصر قاجار و عباس‌آباد و یوسف‌آباد و بهجت‌آباد و جلالیه به مقیاس $\frac{1}{12500}$ برداشته.

و اینجانب عبدالرزاق مهندس بغایری و جناب میرزا رضاخان شاگرد مرتبهٔ

اول پیاده نظام دارالفنون اقدام به اتمام همان نقشه مسیو وِت کرده متفقاً دولاب و دوشان‌تپه و نجف‌آباد و هاشم‌آباد و دولت‌آباد و فرح‌آباد و خانی‌آباد و یخشی‌آباد و قلعه مرغی و امامراده حسن و باغ شاه و امیرآباد را قدمی نقشه‌برداری نمودیم.

و چون میرزارضاخان به سفر خراسان رفت حقیر از سنهٔ ۱۳۱۸ به بعد نقشه‌های سابق را به مقیاس $\frac{1}{2000}$ و $\frac{1}{4000}$ و $\frac{1}{6250}$ و $\frac{1}{8000}$ و $\frac{1}{12500}$ با اسباب و آلات جدیدالاختراع امروزی به کمک شاگردان خود با کمال دقت تجدید کردم و آبادیها را که به تازگی اضافه شده اکنون مشغول نقشه‌برداری هستم، تا به خواست خدا بعد از اتمام به طبع برسد. و نیز نقشه کلیه اطراف طهران تا ده فرسنگ به مقیاس $\frac{1}{25000}$ از کارهای خود اینجانب موجود است که باید پس از تکمیل چاپ شود.

اشتالخان رییس سابق پستخانه بسیاری از نقاط ایران را نقشه‌برداری کرده است و چون اینجانب طرف مغرب رود کرج را نقشه‌برداری ننموده‌ام لهذا در این نقشه آنچه در مغرب رود کرج و شاه چائی باشد نقل از نقشهٔ عبدالرسول‌خان و اشتالخان کردم و از سرچشمهٔ رود کرج (کوه کندوان) تا آخر خاک ورامین را از روی نقشه‌های کار خود ساخته‌ام و آنچه از شهر ورامین تا طهران و کلیه غار و پشاپویه و لواسانات و کن و سولقان و رودبار و لوا و شهرستانک را از روی کارهای چهارساله خودم ساختم و دماوند را از نقشهٔ اشتالخان رسم نمودم. ولله ملک‌السموات والارض.

مقیاس به حسب فرسنگ شش هزار ذرعی $\frac{1}{200000}$.

تنبیه: در حین طبع نقشه، نقشهٔ دیگری به دست آمد که مرحوم نجم‌الدوله در سنهٔ ۱۲۷۵ ساخته بودند و آن نقل شده و از روی نقشه مسیو کرشش معلم توپخانه مدرسه دارالفنون که شاگردانش هر کدام یک سمت طهران را نقشه‌برداری نمودند و میرزافضل‌الله یاور توپخانه تمام آن‌ها را روی یک صفحه رسم نموده بود و آن به مقیاس هر هزار قدم یک ایهام است و تا دو فرسخی اطراف را همین‌طور نقشه نموده بودند.

نقشه طهران و بلوکات قلمرو اطراف آن به سعی و اهتمام مجلس مشاورهٔ حکومتی برای تحدید و تعیین حدود بلوکات و نواب جزء ترسیم شد. مهر ادارهٔ ولایتی تهران.[۴۸۱]

---

۴۸۱. این نقشه در خردادماه ۱۳۶۳ توسط مؤسسه جغرافیایی وکارتوگرافی سحاب تجدید چاپ شده است.

● **برگزاری نمایشگاه کارهای نقشه‌برداری**

مهندس عبدالرزاق‌خان بغایری به درخواست علاقه‌مندان از روز جمعه ۷ ربیع‌الثانی تا جمعه ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ هـ.ق. نمایشگاهی از کارهای مهندسی و نقشه‌برداری در منزل خود ترتیب داد و اعلان زیر را در روزنامهٔ مجلس به چاپ رسانید:

اعلان

برحسب میل بعضی از دوستان این بنده در هر هفته روزهای جمعه از صبح تا غروب برای نمایش کارهای مهندسی و نقشه‌جاتی که در مدت پانزده‌سال با متعلمین خود در حوالی طهران و سایر جاها انجام داده‌ام حاضر خواهم بود تا معلوم شود که ما ایرانیها نیز از عهدهٔ چه نوع کارهای علمی و عملی می‌توانیم برآئیم. نمره‌خانه ۲ العبد عبدالرزاق مهندس منزل خیابان جنت گلشن کوچهٔ ذکاءالملک.[۴۸۲]

غ. مراکز تعلیم و تربیت تهران در دورهٔ احمدشاه

باوجودی‌که از سالهای نخستین سلطنت مظفرالدین‌شاه به‌همت جمعی از فرهنگ - دوستان مدارس به سبک نوین در تهران تأسیس گردیده بود، اما تا آغاز نهضت مشروطیت امکان تحصیل دختران در این مدارس وجود نداشت. هرچند آموزشگاههای دخترانه‌ای توسط بعضی از میسیونهای مذهبی در تهران دایر شده بود لکن اکثر خانواده‌های تهرانی تمایلی به فرستادن دختران خود به این مدارس نشان نمی‌دادند.

در سال ۱۳۲۱ هـ.ق./۱۲۸۲ ش. بانویی فرهیخته به نام **طوبی آزموده** باوجود مخالفتهای جدی و واکنشهای عوامل سنت‌گرا اولین مدرسهٔ دخترانه را به نام پرورش در شهر تهران دایر کرد. علی‌رغم استقبال از این حرکت فرهنگی، به دلیل ضدیت و فشار مخالفان فرهنگ، عمر این مدرسه پس از چهار روز فعالیت به سر آمد.

در سال ۱۳۲۴ هـ.ق./۱۲۸۵ ش. **بی‌بی‌خانم وزیراف** در تلاشی تازه، مدرسه دخترانه **ملی دوشیزگان** را در تهران تأسیس کرد. این بار مخالفان درصدد ویران کردن ساختمان

---

۴۸۲. **مجلس**، ۴ (۷۶) ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹.

مدرسه برآمدند و باتوجه به این اوضاع اداره معارف به مدیره آن توصیه کرد خود به تعطیل مدرسه اقدام نماید.

پس از پیروزی نهضت مشروطیت با فراهم‌آمدن زمینهٔ اجتماعی و فرهنگی تأسیس مدارس دخترانه در تهران در سال ۱۳۲۶ هـ.ق./۱۲۸۷ ش. بانو طوبی آزموده با کمک میرزاحسن رشدیه مدرسهٔ ناموس را تأسیس کرد. باوجود آن که این بار نیز مخالفان با سرودن اشعار هجو و متهم کردن شاگردان مدرسه به بی‌عفتی درصدد ارعاب مدیرهٔ مدرسه و به تعطیل کشیدن آن برآمدند، اما با دوراندیشی و درایتی که با گنجانیدن دروس قرآن و شرعیات در تمام کلاسها انجام گرفت توطئه مخالفان نقش برآب شد و از این پس مدارس دخترانهٔ متعددی در تهران تأسیس گردید.[۴۸۳] شمس‌الدین رشدیه دربارهٔ کوششهای نخستین بانوان فرهنگ‌دوست تهرانی برای ایجاد این مدارس در تهران می‌نویسد:

> در سال ۱۳۲۶ قمری، شادروان بانو طوبی آزموده [رشدیه]، به مساعدت و همراهیهای معنوی پدرم مدرسه ناموس را در خیابان شاهپور، نزدیک چهارراه حسن‌آباد تأسیس کرد. والحق این بانو را باید پیشقدم تربیت بانوان ایران دانست و در پیشرفت فرهنگ زنان سهم بسزایی دارد. مدرسه مورداستقبال همگان بود. در نظام‌نامهٔ مدرسه ثبت است که همیشه یکی از دختران رشدیه معلم آنها خواهد بود.
>
> درسال ۱۳۲۷، به‌مدیریت علویهٔ رشدیه، مدرسه عفاف در سه‌راه عودلاجان، هم در این سال مدرسه تربیت دختران به مدیریت همسر عمویم طوبی رشدیه در چهارسو چوبی دروازه قزوین تأسیس و هر دو از مدارس خوب شهر ما بودند.
>
> مدرسه شمس‌المدارس به مدیریت خانم عطائی در خیابان عین‌الدوله - مدرسه حجاب به مدیریت همسر عموی دیگرم در گذر معیر - در سال ۱۳۲۹، مدرسه صدوقی در گذر مستوفی و مدرسه خیرات‌الحسان به مدیریت مادر نویسنده در پاچنار.

---

۴۸۳. ر.ک: سهیلا ترابی فارسانی، **اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی**، (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸)، ص. ۱۳ - ۱۴.

مدیره مدرسه شمس‌المدارس که اسم کوچکش فراموش نویسنده است، از زنان بسیار هنرمند و دانشمند کشور ما بودند. در نقاشی، میناکاری، سوزنکاری، قالی‌یافی مهارت فراوانی داشتند. در کارگاه ایشان دو تابلو نقاشی دیدم یک جور. تعجب کردم بعداً معلوم شد که یکی نقاشی و کار یکی از استادان و دیگری سوزنکاری، کار خانم عطائیست.
از بانوان اولین کسی که در وزارت فرهنگ استخدام یافت خانم شمس‌الضحی دختر امام‌الحکما بود که بازرس مدارس دخترانه بود.[۴۸۴]

در دوره احمدشاه در پی حمایتهای مجلس شورای ملی و انجمنها بر لزوم آموزش و آگاهی دختران تعداد قابل توجهی مدارس ملی دخترانه در محله‌های مختلف تهران تأسیس شد.

زمانی که این مدارس به طور نسبی مورد پذیرش عموم قرار گرفت، دولت در سال ۱۳۲۹ هـ.ق./۱۲۹۰ ش. **قانون اساسی فرهنگ** را در ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۹/۹ آبان ۱۲۹۰ مشتمل بر ۲۸ ماده به تصویب رسانید.[۴۸۵] با تصویب این قانون تعلیمات ابتدایی اجباری شد، وضعیت مدارس سامان و نظم بیشتری گرفت، شرایط مدیر و معلم و سایر موارد به طور دقیق مشخص شد. این قانون انواع مدارس را تفکیک و تعریف کرد و به دو دسته ملی و دولتی تقسیم نمود. بودجه مدارس ملی از طریق اشخاص و شهریهٔ محصلین تأمین می‌شد و مدارس دولتی از بودجه دولتی استفاده می‌کردند. دورهٔ تحصیلی به دو دورهٔ شش سالهٔ ابتدایی و دبیرستان و دورهٔ متوسطه نیز به دو دورهٔ سه ساله تقسیم می‌شد. رشته‌های تحصیلی به ریاضی، طبیعی، ادبی، کشاورزی، خانه‌داری، حرفه‌ای، بازرگانی و اداری تقسیم می‌شد. دروسی که دراین مدارس تدریس می‌شد شامل فارسی، عربی، جغرافی، زبان انگلیسی، شرعیات و غیره بود و امتحانان در پایان هر سال برگزار می‌شد.[۴۸۶]

در ماه شعبان ۱۳۳۴/خرداد ۱۲۹۵ شاگردان سال آخر مدارس تهران در دوره‌های

---

۴۸۴. شمس‌الدین رشدیه، ص. ۱۴۸.
۴۸۵. ر.ک: عیسی صدیق، **یادگار عمر** (تهران، شرکت طبع کتاب، ۱۳۵۲)، ج. ۴، ص. ۱۲۴.
۴۸۶. ر.ک: سهیلا ترابی فارسانی، ص. شانزده.

ابتدایی و متوسطه علاوه بر امتحانات داخلی مدارس، در امتحانات نهایی که زیرنظر وزارت معارف برگزارش شد نیز شرکت کردند. در پایان امتحانات به قبول‌شدگان تصدیق‌نامه و دیپلم اعطاء گردید. شایان ذکر این که دیپلم فارغ‌التحصیلان طی مراسمی که به طور جداگانه در هر مدرسه برگزار گردید توسط ممتازالملک به آنان داده شد. براساس گزارش روزنامهٔ شکوفه در این سال ۸۴ دانش‌آموز دختر از ۱۳ مدرسه و ۵ داوطلب آزاد موفق به اخذ تصدیق‌نامهٔ پایان دوره ابتدایی شده‌اند.[۴۸۷] این روزنامه همچنین صورت احصائیه مدارس نسوان شهر تهران راکه توسط ادارهٔ تفتیش کل وزارت معارف و اوقاف در اول هذالسنه لوی‌ئیل ۱۳۳۴ ه.ق. تهیه شده به شرح زیر منتشر نموده است:

صورت احصائیه مدارس نسوان شهر تهران
اول سال ۱۳۳۴ ه.ق./۱۲۹۵ ش.[۴۸۸]

ردیف	اسم مدرسه	محل مدرسه	عده شاگردان	
			مجانی	شهریه‌بده
۱	حشمت‌المدارس	خیابان شاه‌آباد	۹۴	۱۴
۲	قدسیه	چالمیدان	۱۱	۲۵
۳	حشمتیه دوشیزگان	امامزاده یحیی	۱۵	۴۹
۴	نصرتیه پردگیان	قنات‌آباد	۱۶	۶۰
۵	تربیت‌البنات	خیابان فرمانفرما	۳۵	۱۲۸
۶	نصرتیهٔ فرهنگ	محله چالمیدان	۳۴	۴۷
۷	مزیّنیه	خیابان ماشین	۴۲	۴۲
۸	دبستان معصومه‌خانم	کوچه حمام قاجاریه	۱۶	۲۷
۹	مخدرات اسلامی	پامنار کوچه صدراعظم	۲۰	۶۴
۱۰	ابتدائیه عفت	حیات شاهی	۱۶	۱۸
۱۱	تربیت دختران	چهارسوق چوبی	۶	۷۴
۱۲	حجاب	دروازه قزوین	۱۵	۴۹
۱۳	شعبهٔ مزینیه	محله چالمیدان	۱۶	۴۷

۴۸۷. ر.ک: شکوفه، ۴ (۱۱) اول ذیقعده ۱۳۳۴، ص. ۱ - ۳.

۴۸۸. ر.ک: همان، ص. ۳ - ۴.

ردیف	اسم مدرسه	محل مدرسه	عده شاگردان	
			مجانی	شهریه‌بده
۱۴	انتظامیه	کوچه سیدنصرالدین	۵	۳۰
۱۵	عصمت	گذر وزیردفتر	۷	۳۵
۱۶	مستورات	خیابان شاه‌آباد	۷	۹۷
۱۷	حسنات	خیابان معزالسلطان	۲۱	۱۶
۱۸	شعبه ناموس	خیابان بلورسازی	۶	۲۱
۱۹	مکتب‌البنات	کوچه سرتخت	۱۳	۴۱
۲۰	حرمتیه سادات	کوچه میرزامحمود وزیر	۱۴	۸۸
۲۱	ساداتیه	کوچه عضدالملک	۱۹	۴۱
۲۲	شمسیه ترقی نسوان	قنات‌آباد کوچه امیرخان	۶	۲۱
۲۳	صدریه	خیابان فرمانفرما	۸	۳۸
۲۴	عصمتیه	خیابان عین‌الدوله	۱۶	۱۲۵
۲۵	دوشیزگان وطن	خیابان سرتخت	۲۵	۲۶
۲۶	دختران‌زردشتی	حسن‌آباد جنب سفارت انگلیس	۳۶	—
۲۷	ناموس	خیابان فرمانفرما	۴۶	۱۹۴
۲۸	ترقی بنات	شاه‌آباد کوچه امیرخان سردار	۳۸	۷۸
۲۹	عصمت شمسیه	سرآب وزیر	۵	۲۲
۳۰	نو اختران	کوچه معین‌السادات	۴	۱۸
۳۱	امهات محترمات	خیابان ناصریه	۹	۹
۳۲	معصومیه	چالمیدان	۳	۲۶
۳۳	عفتیه	سرچشمه	۲۱	۶۲
۳۴	طیبات	خیابان دروازه شمیران	۱۹	۵۸
۳۵	دبستان معرفت	چالمیدان کوچه کاشیها	۹	۳۳
۳۶	بنات هرویه	کوچه مسجد قندی	۱۰	۴۲
۳۷	دختران شهرنو	شهرنو خیابان اعتمادالاسلام	۸	۱۲
۳۸	بنات ایتام	خیابان دروازه دولت	۷۶	—
۳۹	سن ژوزف	خیابان آرامنه	۶	۵۴
۴۰	فرانسه دوشیزگان	خیابان دروازه شمیران	—	۱۲
۴۱	ابتدائیه ایران‌دخت	روبروی بازارچه شهاب‌الملک	—	۵۴

ردیف	اسم مدرسه	محل مدرسه	عده شاگردان	
			مجانی	شهریه‌بده
۴۲	فخریه حجاب	کوچه آب منگل	۹	۱۲
۴۳	شکوه‌الاسلام	خیابان جلیل‌آباد	۱۵	۷
۴۴	نصرتیه	خیابان اسماعیل بزاز	۱۲	۲
۴۵	اعظمیه	گذر قلی	۹	۳۸
۴۶	شرافت دختران	محله عربها	۴	۲۱
۴۷	عرفه سمادات	خانی‌آباد	—	۲۵
	جمع کل[۴۸۹]		۸۲۲	۲۰۰۲

هرچند در دورهٔ احمدشاه تعداد دبستانهای دخترانه روبه افزایش گذاشت، اما تا اواخر دورهٔ قاجاریه برای ادامهٔ تحصیل دختران تهرانی در دورهٔ اول متوسطه تنها دو دبستان، مدرسهٔ آمریکایی و مدرسه ژاندارک وجود داشت که تعداد دانش‌آموزان آن حتی به ۲۰۰ نفر نیز نمی‌رسید.[۴۹۰]

براساس احصائیه منتشره در سال ۱۳۴۴ ه.ق./۱۳۰۴ ش. جمعاً ۱۱۴ مدرسه پسرانه و دخترانه به شرح جداول زیر در تهران دایر بوده است:

صورت احصائیه مدارس ذکور و اناث طهران[۴۹۱]

عده مدارس	عده شاگردان شهریه‌بده	عده شاگردان مجانی
جمع ۱۱۴	۶۱۶۶	۲۱۴۴

صورت احصائیه مدارس ذکور طهران[۴۹۲]

عده مدارس	عده شاگردان شهریه‌بده	عده شاگردان مجانی
۵۶	۴۱۰۹	۱۴۷۰

۴۸۹. در اصل جمع شاگردان مجانی ۸۲۶ و شهریه‌بده ۱۹۳۵ ذکر شده است.

۴۹۰. **سالنامهٔ معارف و اوقاف**، ۱۲۹۷ ش. ص. ۷۶ نقل در سهیلا ترابی فارسانی، ص. ۱۹.

۴۹۱. ر.ک: سهیلا ترابی فارسانی، ص. ۵۹.

۴۹۲. ر.ک: همان، ص. ۵۸.

صورت احصائیه مدارس اناث طهران[۴۹۳]

عده مدارس	عده شاگردان شهریه‌بده	عده شاگردان مجانی
۵۸	۲۰۵۷	۶۷۴

صورت احصائیه مدارس ذکور طهران [مدارس دولتی]

نمره	اسم مدرسه	محل مدرسه	عده‌کلاس
۱	دارالفنون	ارگ - خیابان ناصریه	۹
۲	علمیه	باغ نگارستان	۷
۳	ادب	چالمیدان	۶
۴	کمالیه	کوچه مسجد مقدس	۷
۵	شرف مظفری	محله سنگلج	۶
۶	قاجاریه	محله شاه‌آباد	۶
۷	اسلام	درب خانقاه‌واقع درمحله سنگلج	۶
۸	صنایع مستظرفه		
۹	ثروت	آخر بازار ارسی‌دوزها	۶
۱۰	تربیت	اول خیابان فرمانفرما	۱۰
۱۱	اقدسیه	محله عودلاجان	۸
۱۲	سلطانی	خیابان فرمانفرما	۷
۱۳	فرهنگ	سرپولک	۶
۱۴	ترقی	قرب حمام نواب	۵
۱۵	حسینیه	چهارسوق بزرگ	۶
۱۶	اشراف	محله دولت	۶

۴۹۳. ر.ک: همانجا

صورت احصائیه مدارس ذکور طهران [مدارس غیردولتی][۴۹۴]

شماره	اسم مدرسه	محل مدرسه	عده‌کلاس	اسم مدیر
۱۷	افتتاحیه	دروازه قزوین	۶	آقاشیخ علی‌اصغر اعتمادالزیعه
۱۸	رشدیه	دروازه شمیران	۴	حاج‌میرزامحمدعلی‌اقتدارالدوله
۱۹	اتحادیه وطن	پای ماشین	۶	حاج میرزارضاخان
۲۰	احتشام‌السلطان	کوچه میرزااحمدخان	۲	احتشام‌السلطان
۲۱	سادات	خیابان شاه‌آباد	۳	آقامیرزاابوالقاسم‌خان
۲۲	نصرتیه	کوچه مسجد مقدس	۳	زهره‌خانم آغا
۲۳	ایمان	دروازه قزوین	۵	میرزاابوالقاسم‌خان - میرزاابوالقاسم
۲۴	—	امامزاده یحیی	۵	شیخ محمدرضاآقا- میرزاباقر
۲۵	دبستان‌شرافت	بازارچه	۲	شیخ احمد
۲۶	محمدیه	محله حسن‌آباد	۱	آقاحاج شیخ محمدحسین خراسانی
۲۷	مؤیدیه	خیابان حاج‌اسماعیل بزاز	۴	میرزارحیم‌خان
۲۸	بصیرت	تکیه رضاقلی‌خان	۴	زین‌العابدین‌خان میرزاابوالحسن‌خان
۲۹	مسعودیه	کوچه مظفرنظام	۵	محمدتقی
۳۰	انتصاریه	محله عربها	۷	آقامیرزاحسین انصارالعلماء شیخ محمدعلی
۳۱	شعبه تربیت	سرقبرآقا	۴	آقای نیرهمایون - حاجی قاضی
۳۲	صفائیه	محله حسن‌آباد	۳	آقامیرزاعبدالله صدر
۳۳	ترغیب	شاه‌آباد	۴	سعیدالاشراف
۳۴	دبستان‌ناصری	پشت مدرسه مرحوم سپهسالار	۳	میرزااسماعیل اعتضادالعلماء
۳۵	همایون	فورخانه کهنه	۴	ناصرالشریعه کرمانی

۴۹۴. ر.ک: همان، ص. ۶۰ - ۶۴.

نمره	اسم مدرسه	محل مدرسه	عده‌کلاس	اسم مدیر
۳۶	قائمیه	محله دولت - ارگ	۴	میرزاعلی‌اکبرخان
۳۷	شرف احمدی	دروازه قزوین	۵	میرزابافرخان
۳۸	شعبهٔ تدین	آخر خط ماشین کوچه حاج مهدی‌خان	۶	آقاسیدمحمد پیرخبری
۳۹	ناصریه	پاچنار	۴	صورالدوله
۴۰	فضیلت	نزدیک خیابان گمرک	۴	میرزاسیدمحسن‌خان
۴۱	اتحادیه	چالمیدان کوچه آبشار	۵	آقاشیخ ضیاءالدین
۴۲	دبستان همت	خیابان قلعه وزیر متصل به خندق	۴	میرزامرتضی‌خان مفتاح‌الملک
۴۳	قدسیه وطن	چالمیدان نزدیک‌کوچه آبشار	۵	میرزاقاسم‌خان
۴۴	افتخاریه	سنگلج	۵	میرزاتقی‌خان
۴۵	اتحادیه علمیه حسن‌آباد	محله دولت، کوچه سیدهاشم	۴	عندلیب‌السادات
۴۶	محمدیه	چالمیدان خیابان اسماعیل بزاز	۶	میرزامحمدعلی‌خان تبریزی
۴۷	دبستان دانش	کنار آب [ناخوانا]	۴	میرزاعبدالرحیم‌خان
۴۸	هدایت	خیابان بلورسازی	۵	میرزاحسن‌خان
۴۹	شرکت گلستان	مریضخانه‌مرحوم‌حاج شیخ‌هادی‌درحسن‌آباد	۵	حاج شیخ صادق
۵۰	اتفاق	کوچه حمام سرقبرآقا	۳	حاج میرزاآقا
۵۱	مدیریه	محله دولت	۱	آقاشیخ محمدحسین خراسانی
۵۲	دبستان‌محمدیه	پاچنار	۴	آقاشیخ علی
۵۳	مدرسه اعلمیه	محله بازار گذرناصرالدین	۳	آقاشیخ کاظم فاضل مازندرانی

توضیح: اسم و مشخصات سه مدرسه در صورت احصائیه ذکر نشده است.

صورت احصائیه مدارس اناث طهران [مدارس غیردولتی][۴۹۵]

نمره	اسم مدرسه	محل مدرسه	عده‌کلاس	مدیره
۱	اناثیه	کوچه قاجاریه	۲	محترم‌خانم
۲	ساداتیه	سنگلج کوچه عضدالملک	۳	خانم بزرگ
۳	پرورش دوشیزگان	خیابان بلورسازی	۴	مولوده خانم
۴	مکتب دختران	کوچه قاجاریه	۱	معصومه‌خانم
۵	تادیب‌البنات	سرآب وزیر	۳	طلعت‌خانم
۶	حجاب	دروازه قزوین	۴	سکینه خانم
۷	انتظامیه	گذرقلی	۲	خانم خانمها
۸	تربیت‌البنات	خیابان فرمانفرما	۶	خانم آمریکایی
۹	تربیت دختران	دروازه‌قزوین‌چهارسوچوبی	۵	طوبی‌خانم
۱۰	صدریه	خیابان فرمانفرما	۴	صدرالملوک
۱۱	نوامیس	تکیه دباغخانه	۲	ربابه خانم
۱۲	حسنات	خیابان معزالسلطان	۳	سکینه خانم
۱۳	خواتین هفت‌تن	گذر هفت تن	۳	خانم آغا
۱۴	شعبه ناموس	خیابان بلورسازی	۱	قمرخانم
۱۵	ناموس	خیابان فرمانفرما	۹	طوبی‌خانم
۱۶	تربیت‌النسوان	چهارراه عباس‌آباد	۴	ماه سلطان خانم
۱۷	عصمت	کوچه وزیر دفتر	۳	آسیه خانم
۱۸	اسلامیه شمسیه	مسجد سراج‌الملک	۲	زیورخانم
۱۹	ابتدائیه عفت	بازارچه مروی	۳	کوکب‌خانم
۲۰	دختران ایرانی	سنگلج	۴	قمرخانم
۲۱	افتخاریه دختران	تخت زمرد	۲	آقازاده خانم
۲۲	عصمتیه	خیابان عین‌الدوله	۶	خانم خانمها
۲۳	مستورات اسلامی	شاه‌آباد	۴	گلین‌خانم
۲۴	ترقی بنات	شاه‌آباد	۵	ماهرخ خانم
۲۵	بنت‌البنات	کوچه بهاءلشکر	۵	آغاخانم
۲۶	اختریه	جنب خانه عضدالملک	۲	گلچهره‌خانم
۲۷	عفّتیه	شهرنو	۲	ربابه‌خانم

۴۹۵. ر.ک: همان، ص. ۶۴ - ۶۶.

نمره	اسم مدرسه	محل مدرسه	عده‌کلاس	مدیره
۲۸	نصرتیه فرهنگ	چالمیدان	۵	فاطمه خانم
۲۹	دوشیزگان وطن	خیابان سرتخت	۵	منیره خانم
۳۰	عفّتیه	سرچشمه کوچه سادات	۴	صبیه آقاشیخ‌حسین
۳۱	امهات	خیابان ناصریه	۲	فرنگیس‌خانم
۳۲	حشمتیه دوشیزگان	محله امامزاده یحیی	۴	فاطمه خانم
۳۳	نصرتیه [پردگیان]	مسجد شیخ مقدس	۳	زبیده خانم
۳۴	تشویق‌البنات	دروازه قزوین کوچه وزیرنظام	۱	فاطمه خانم
۳۵	عفّتیه	خیابان خانی‌آباد	۱	منورخانم
۳۶	عصمتیه دختران	خیابان ماشین	۱	عفت‌السادات
۳۷	بنات [هرویه]	[کوچه مسجد قندی]	—	زهرابیگم خانم
۳۸	اناثیه	کوچه قاجاریه	۱	دختر سیدخراسانی
۳۹	توکل اسلامی	کوچه قاجاریه	۱	آغا زهراخانم
۴۰	طیبات	پارک امین‌الدوله	۳	زبیده خانم
۴۱	قدسیه	کوچه غریبان	۲	آغابیگم خانم
۴۲	پرورش دوشیزگان	خیابان بلورسازی	۴	مولوده خانم
۴۳	شعبه ناموس[۴۹۶]	خیابان بلورسازی	۳	قمرخانم
۴۴	حسنات	خیابان معزالسلطان	۳	سکینه خانم
۴۵	مستورات	شاه‌آباد	۴	گلین‌خانم
۴۶	عصمتیه	خیابان نایب‌السلطنه	۴	خانم خانمها
۴۷	ابتدائیه عفت	بازارچه مروی	۴	کوکب خانم
۴۸	محترمات حشمت‌المدارس	خیابان صفی‌علیشاه	۴	توران‌خانم
۴۹	مخدرات اسلامی	پامنارکوچه‌صدراعظم‌نوری	۵	درة‌المعالی
۵۰	تأدیب‌البنات	سرآب‌وزیر - دروازه‌قزوین	۳	طلعت‌خانم
۵۱	شمسیه ترقی نسوان	بازارچه حاجی قاسم	۲	صدیقه خانم
۵۲	معرفت دوشیزگان	کوچه آصف‌الدوله	۲	آقازاده خانم
۵۳	دبستان فاطمیه	کوچه توپخانه	۱	مرضیه خانم
۵۴	پردگیان اسلامی	تکیه سنگلج	۲	صبیه آقای‌رضی‌الملک
۵۵	مسرتیه	خیابان‌نسیم‌جنب‌مسجدسپهسالار	۱	مسرت‌الدوله

۴۹۶. این مدرسه دوبار در صورت احصائیه ذکر شده است.

در محرم سال ۱۳۳۷ هـ.ق./آبان ۱۲۹۷ ش. در جشن هفتادمین سال تأسیس رشته پزشکی در دارالفنون، با موافقت و اجازهٔ احمدشاه این رشته استقلال یافت و از این تاریخ مدرسهٔ طب جای آن را گرفت و دکتر محمدحسین لقمان ادهم لقمان‌الدوله به ریاست آن منصوب شد.[۴۹۷]

درسال ۱۲۹۷ش. دودانشسرای تربیت‌معلم‌به‌نامهای‌دارالمعلمین‌مرکزی‌ودارالمعلمات به ترتیب برای پسران و دختران داوطلب مشاغل تربیتی در تهران تأسیس گردید.[۴۹۸]

محل دارالمعلمین مرکزی در تخت زمرد واقع شده بود و ریاست آن را مرحوم ابوالحسن فروغی عهده‌دار بود.

دارالمعلمین مرکزی دبستانی نیز ضمیمه داشت.

برنامه دارالمعلمین مرکزی تقریباً همان برنامه متوسطه بود به اضافه موضوعهای تربیتی از قبیل فلسفه و منطق و اصول تعلیم و تربیت و امثال اینها و در آن مدرسه معلمین برجسته‌ای نظیر مرحوم ابوالحسن‌خان فروغی، حبیب‌الله ذوالفنون، غلامحسین‌خان رهنما، میرزاعبدالعظیم‌خان قریب، عباس اقبال، دکتر بهرامی، شیخ مرتضی نجم‌آبادی و امثال اینها تدریس می‌کردند.[۴۹۹]

دورهٔ تحصیل در مدرسهٔ دارالمعلّمات ۴ سال بود که به دو قسمت تقسیم می‌شد. در قسمت اول مطابق پروگرام سه سالهٔ متوسطهٔ اناث تدریس می‌شد و شرط ورود به آن، دارا بودن گواهی‌نامهٔ دورهٔ ابتدائی بود. در قسمت دوم شاگردان دورهٔ اول اصول تعلیم و تعلّم را می‌آموختند و خود نیز به‌منظور آموزش‌عملی، در مدرسه تدریس می‌کردند.[۵۰۰]

در سال ۱۳۰۱ ش. بنابه دستورات دولت مدرسه‌ای به نام مدرسه عالی فلاحت و صنایع روستایی در تهران (سبزیکاری امین‌الملک) گشایش یافت. دورهٔ این مدرسه دو سال در تهران و یکسال در کرج بود. از این مدرسه سه دوره فارغ‌التحصیل بیرون آمد.[۵۰۱]

---

۴۹۷. ر.ک: حسین محبوبی اردکانی، ص. ۲۵۲.

۴۹۸. محمدعلی طوسی، فریدون بازرگان، **تاریخ آموزش و پرورش** (تهران: جیبی، ۱۳۵۱)، ص. ۱۰۱.

۴۹۹. حسین محبوبی اردکانی، ص. ۳۹۲.

۵۰۰. رباب حسینی، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴»، **گنجینه اسناد**، ۱ (۱) بهار ۱۳۷۰، ص. ۸۵.

۵۰۱. حسین محبوبی اردکانی، ص. ۴۰۸.

ف. تأسیسات اقامتی و پذیرایی تهران در دورهٔ احمدشاه

در دورهٔ احمدشاه با ایجاد چند واحد پذیرایی و اقامتی جدید تسهیلات تازه‌ای در اختیار مسافران و استفاده‌کنندگان از این تأسیسات در تهران قرار گرفت. بعضی از واحدهای پذیرایی سنتی شهر تهران نیز برای هم‌آهنگی با این تأسیسات، تخت و نیمکتهای خود را به میز و صندلی تبدیل کرده و کارد و چنگال را نیز به لوازم خود افزودند.

مرحوم قهرمان‌میرزا سالور در شرح خاطرات جمعه ۲۶ ذیحجهٔ سال ۱۵/۱۳۳۰ آذر ۱۲۹۱ درباره هتل انترناسیونال واقع در خیابان لاله‌زار می‌نویسد:

> ما را بردند به هوتل انترناسیونال که فرخ‌میرزا خیلی تعریف می‌کرد. در باغچه نشستیم چون متعلق به ارامنه است روزهای یکشنبه جمعیت می‌شود و خلوت بود.[۵۰۲] خبیرهمایون فرمان چای و آب‌جو داد، خوردیم. بعد برخاستیم دم در قیمت پرسید گفت بطری چهار قران. یک مرتبه مثل این که حالت سکته به خبیرهمایون دست دهد خشک شد.
>
> ما خارج شدیم و او بعد از اندکی مرافعه خواست پول بدهد به آن اندازه پول نداشت، دنبال ما دوید و از هرکدام چیزی گرفته رفت‌داد و مراجعت کرد.[۵۰۳]

مرحوم عبدالله‌بهرامی نیز دربارهٔ اولین کافه‌ورستورانهای تهران دراین‌دوره می‌نویسد:

> اولین کافه به طرز جدید را آنچه من به خاطر دارم مرحوم صدیق حضرت[۵۰۴] ایجاد نمود.
>
> این شخص مدتی در خارج از ایران تحصیل کرده و شاید در مأموریتهای سیاسی هم عضویت داشته است؛ در هر صورت شخص باسلیقه و قریحه بود. در خیابان لاله‌زار نبش میدان مخبرالدوله در باغ بزرگی که در آن وقت وجود داشت یک کافهٔ باصفا که دارای میز و صندلی بود ترتیب داده و مردمان متوسط و روشنفکر آن دوره برای تفریح و گردش و گذرانیدن چند ساعتی از اول شب به آنجا می‌رفتند و برخلاف محلهای عمومی شهرت

---

۵۰۲. لازم به ذکر است که در سالهای اولیه ایجاد تأسیسات اقامتی و پذیرایی در تهران اکثر شاغلین آنها را ارامنه تشکیل می‌دادند.

۵۰۳. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۵، ص. ۳۸۱۲.

۵۰۴. شیخ محمد فرزند محمدآقا سرتیپ داماد مخبرالدولهٔ هدایت بود.

خوب و آبرومندی داشت، ولی در آن وقت معروف شده بود که این کافه خیلی گران است و مطابق عایدات مردم نمی‌باشد، زیرا که یک گیلاس شربت از سیصد الی پانصد دینار به فروش می‌رسید، در صورتی که در قهوه‌خانه‌ها و چلوکبابیها صد دینار بود.

دوم کافه‌ای که به تقلید این محل تأسیس یافت در اول خیابان لاله‌زار در خانهٔ بزرگی بود که محل سکونت ناظم‌السلطنه بود. که بعد به قطعات کوچک تقسیم شده و تبدیل به مغازه‌های مختلف گشته است. این کافه را [ناظرِ] امیرنظام[۵۰۵] که با پسرهای او به آلمان رفته بود پس از مراجعت در آنجا تشکیل داد. ضمناً آشپزخانه هم تهیه کرده نهار و شام منظم در اختیار عامه گذارده بود و قیمت اجناس را طوری قرار داد که از کافهٔ صدیق حضرت برای مردمان مرفه‌الحال آن دوره مناسب‌تر شده بود. قیمت یک گیلاس شربت از یک عباسی تجاوز نمی‌کرد و مردم به خوبی می‌توانستند که با یک قران شام یا نهار در آنجا تناول نمایند.

به همین جهت این کافه طرف توجه عموم واقع شده و می‌توان گفت که طرف عصر نزدیک به نصف از صندلیهایی را که توی حیاط چیده بود پر از جمعیت می‌شد.

ظاهراً یک یا دو محل دیگر هم بعداً به توسط اشخاص مختلف تأسیس گردید، ولی مانند این دو کافه توجه عامه را به خود جلب ننمودند.[۵۰۶]

در حدود سال ۱۳۳۵ هـ.ق./۱۲۹۵ ش. مهمانخانهٔ مدرن و مجللی به نام گراند هتل در خیابان لاله‌زار، در قسمتی از باغ و خانهٔ شمس‌الدوله و سیف‌الدوله احداث شد که مهمانان خارجی در آنجا اقامت می‌کردند. این هتل علاوه بر سالن رستوران دارای دو سالن دیگر نیز بود که از آن برای نمایش فیلم و تآتر استفاده می‌شد. گراند هتل بیش از سه دهه دایر بود و پس از تعطیل سالن آن به تماشاخانه تبدیل شد.

مرحوم سعید نفیسی در شرح خاطرهٔ اولین ملاقاتش با میرزادهٔ عشقی اطلاعاتی درباره هتلهای موجود خیابان علاءالدوله در سالهای مقارن کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ می‌نویسد:

---

۵۰۵. عباسعلی‌خان ناظر، پدر آقایان رضا و مرتضی محجوبی اساتید بزرگ موسیقی ایران بود.

۵۰۶. عبدالله بهرامی، ص. ۴۲ - ۴۳.

... پس از اندک گفتگویی به او پیشنهاد کردم برویم با هم در جایی قدری بنشینیم فوراً پذیرفت. در آن موقع تنها جایی که ممکن بود کسی در آن بنشیند و چیزی بخورد و راحت بکند، دو مهمانخانه در خیابان علاءالدوله آن روز و خیابان فردوسی امروز بود که یکی را یک خانواده فرانسوی، وارنه اداره می‌کرد و مهمانخانه پاریس، **هتل دوپاری** نام داشت و دیگری را مردی بلژیکی، فیلکس که مهمانخانه فرانسه، **هتل دوفرانس** می‌گفتند و هتل دوپاری به اصطلاح پاتوق من و معاشرین من بود.
با عشقی به آنجا رفتیم در کنار تالار بزرگ مهمانخانه که در وسط آن یک میز بلیارد هم گذاشته‌بود و صندلیها را ردیف پای‌دیوارها چیده‌بودند نشستیم.[۵۰۷]

ق. سینماهای تهران در دورهٔ احمدشاه

در سال ۱۳۳۰ هـ.ق./۱۲۹۱ ش. شخصی به نام **آراداشس باتماگرایان** معروف به **اردشیرخان** ارمنی در خیابان علاءالدوله سالن سینمای جدیدی را افتتاح کرد و برای نخستین بار در تهران بهره‌برداری همگانی از سینما را رواج داد.[۵۰۸] مرحوم عبدالله بهرامی در توصیف سینمای اردشیرخان چنین می‌نویسد:

اردشیرخان شخص تنومند و ارمنی بود که قسمتی از ساختمان دوطبقه روبه روی بانک ملی در خیابان فردوسی متعلق به او بود. طبقه زیر را به مغازه‌های کتابفروشی و غیره اجاره داده بود، ولی طبقه دوم را برای خود نگهداشته و در آنجا یک سینمای کوچکی تهیه کرده بود. اگر از وضعیت محل و ترتیب ورود و خود صاحب آن، فیلم برداشته بودند قطعاً امروز یکی از این مجالسی می‌شد که تمام مردم برای تماشای آن هجوم می‌آوردند. از خارج هیچ علامتی که دال بر سینمابودن این بالاخانه‌ها باشد وجود نداشت فقط از روی شهرت عده‌ای متوجه شده بودند که در آنجا تماشاخانه است. از چندین پلهٔ آجری که انسان بالا می‌رفت به یک اطاق کوچکی می‌رسید که

---

۵۰۷. سعید نفیسی، «خاطرات ادبی یک استاد»، **سپید و سیاه**، ش. ۲۷، بیست و چهارم بهمن ۱۳۳۷ نقل در محمدرضابن ابوالقاسم عشقی، **کلیات مصور میرزاده عشقی**، تألیف و نگارش علی‌اکبر مشیر سلیمی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص. ۸۱.

۵۰۸. ر.ک: مسعود مهرابی، ص. ۱۷.

یک جوان ارمنی پشت میزی نشسته و بلیطهای چاپی به طور مساوی به قیمت دو قران به واردین می‌فروخت.
تماشاچیان منحصر بودند به عده خیلی کمی از مرد و بچه. مطابق مقررات آن وقت زنها حق ورود به چنین محلی را نداشتند. از آن اطاق کوچک به یک سالون نسبتاً بزرگی وارد می‌شدند که در آنجا دو ردیف صندلی نهاده بودند. واردین به طور منظم دور صندلیها نشسته و با بی‌صبری در انتظار تاریک شدن اطاق و ظاهر شدن عکسها روی پرده سفید بودند و بلند با هم صحبت کرده و یا تخمه می‌شکستند. برای این که مجلس به کلی سرد و کسل نشود خود اردشیرخان با هیکل بزرگ و قابل تماشا هر نیم ربع ساعت وارد شده و مژده می‌داد که الساعه تماشا شروع خواهد شد. ضمناً انتظار می‌کشید که لااقل یک عدهٔ بیست نفری در سالون جمع شده باشد. این انتظار تا یک ساعت به طول می‌انجامید تا تقریباً عدهٔ حضار به یک چنین عددی می‌رسید. آن وقت پنجره‌ها و درهای سالون را محکم بسته و پرده‌های ضخیم آن را پایین می‌کشیدند. یک نفر تارزن و یک نفر هم با دنبک شروع می‌کردند به نواختن آهنگهای وطنی و تماشاچیان را مهیای شنیدن و دیدن صحنهٔ مهیج می‌نمودند. خود اردشیرخان با یک حالت جدی و موقر در بالای اطاق ایستاده تا راجع به بازی اشخاص آن توضیح لازم را بدهد.
روی پرده عکسهای کم رنگی ظاهر می‌شد که گاهی برق زده و چشم را خسته می‌کرد و اقلاً یک یا دو دفعه در حین تماشا نوار قطع می‌گردید. از خود عکسها چیزی درست مفهوم نمی‌گردید، ولی توضیحات اردشیرخان حاضرین را کاملاً متوجه به وقایع صحنه می‌ساخت. اردشیرخان فارسی را با لهجه‌ای ارمنی و بعضی جملات نشنیده ادا می‌کرد که خودش اسباب تفریح مستمعین می‌شد.[۵۰۹]

در سال ۱۳۳۱ هـ.ق./۱۲۹۲ ش. ژرژ اسماعیلیف روبه‌روی سالن اردشیرخان سینما دایر کرد و کار آن‌ها به رقابت کشید.[۵۱۰]

مسعود مهرابی دربارهٔ ساعات شروع و تعطیل نمایش فیلم در سینماهای تهران می‌نویسد:

---

۵۰۹. عبدالله بهرامی، ص. ۴۳ - ۴۴.
۵۱۰. ر.ک: مسعود مهرابی، ص. ۱۸.

نکته قابل توجه در نخستین سالهای استفاده عمومی از سینما، همزمانی نمایش فیلم و اجرای تعزیه بود. تعزیه معمولاً از حدود ساعت ۲ بعدازظهر اجرا می‌شد و تا دو ساعت از شب گذشته ادامه می‌یافت. نمایش‌دهندگان فیلم نیز برنامهٔ نمایشی خود را، در همین ساعتها گنجانیدند. یک تحلیل بدبینانه می‌تواند چنین نتیجه‌گیری کند که این همزمانی، یک طرح از پیش تعیین شده برای از میدان بدر بردن تعزیه است، اما تحلیل دیگر، می‌تواند این باشد که نمایش‌دهندگان فیلم از سنتهای نماشی بهره گرفتند و همان ساعتهایی را برای نمایش فیلم برگزیدند که بر اثر عادت، مردم برای تماشای نمایش به آن خو کرده بودند. تحلیل هرچه باشد، پیامدش همان بود که انتظار می‌رفت. سینماتوگراف، پدیده‌ای شگفت‌انگیز که طی چندین سال، توده‌های وسیعی را به بند طلسم خود کشید، میادین نمایشهای سنتی را از تماشاگران تهی ساخت.[۵۱۱]

گراند سینما

به شرحی که گذشت گراند هتل نیز دارای سالنی بود که در آن فیلم نمایش داده می‌شد. مؤسس این سالن که گراند سینما نامیده می‌شد علی وکیلی بود. گراند سینما به دلیل پشتوانهٔ مالی و علاقه‌مندی صاحب آن، اولین سینمایی بود که برنامه‌های نمایشی مرتب داشت و هر هفته روزهای دوشنبه و جمعه فیلمهای تازه‌ای نمایش می‌داد.[۵۱۲]

ک. وسایل نقلیه در تهران عصر احمدشاه

● نخستین هواپیما در تهران

اولین پرواز موفقیت‌آمیز با استفاده از توان محرکه توسط برادران رایت[۵۱۳]، ویلبر[۵۱۴]

---

۵۱۱. ر.ک: همانجا

۵۱۲. ر.ک: همان، ص. ۱۹.

513. Wright

514. Wilber

و اورویل[۵۱۵] در سال ۱۹۰۳ م. انجام شد. موتور هواپیمای برادران رایت بنزینی بود و در نخستین آزمایش ۵۹ ثانیه در آسمان پرواز کرد. این دو برادر بر روی اختراع خود آن قدر زحمت کشیدند تا توانستند مدت ۵۶ دقیقه پرواز کنند و مجلس آمریکا با اعطای مدال طلا از آنان تجلیل فراوان نمود.

ویلبر رایت در سال ۱۹۱۲ م. درگذشت و برادرش اورویل مدتها بعد از او دنبال اختراع خود را گرفت.[۵۱۶] برخلاف اتومبیل هواپیما خیلی زود به ایران آمد. مرحوم حسین پژمان بختیاری در مورد ورود نخستین هواپیما به تهران می‌نویسد:

در روز ششم صفر ۱۳۳۲ [۱۴ دیماه ۴/۱۲۹۲ ژانویه ۱۹۱۴] مردی ظاهراً لهستانی به نام گوزمینسکی با یک هواپیمای دوباله سبک... در آسمان ایران نمودار گردید. در آن روز چنان که نگارنده شخصاً به خاطر دارم بام قسمت اعظم عمارت تهران پوشیده از مردم تماشایی بود و طیاره که در ارتفاع زیادی پرواز می‌کرد در میدان مشق فرود آمد.

مرحوم احمدشاه و درباریان از آن دیدند کردند و عکسی در کنار آن برداشتند که در روزنامه ایلوستراسیون فرانسه گراور شد.

بنابه نوشته روزنامهٔ ارشاد خلبان این هواپیما در چند کشور آسیا و اروپا پروازهای نمایشی انجام داده بود.[۵۱۷]

طیاره مزبور با فروش مبلغ گزاف بلیط، نمایش مختصری داده به سوی شمال رهسپار شد. چند روز بعد نگارنده قطعات خرد شده آن را در یک ارابه اسبی دید که در خیابان علاءالدوله به طرف میدان توپخانه می‌بردند و از قرار مسموع خلبان آن نیز تلف شد.[۵۱۸]

در سال ۱۳۳۳ هـ.ق. یک هواپیمای نظامی انگلیسی به ایران آمده و برای نمایش بلیط‌هایی فروخت، ولی در روز مقرر قادر به پرواز نشده مقدار زیادی خاک نثار تماشاچیان کرد و بالاخره چند روز بعد از میدان اوج گرفته

---

515. Orville

۵۱۶. ر.ک خسرو کریمی، ص. ۲۳۸ - ۲۴۰.

۵۱۷. ارشاد، ۷ (۱۲) ۸ صفر ۱۳۳۲.

۵۱۸. دراین‌باره همچنین نوشته‌اند که خلبان هواپیما به کمک مرحوم اشتوداخ کارمند فنی قشون ایران، هواپیما را تعمیر و برای مدتی گاه‌گاه برفراز تهران پرواز می‌کرد.

با سرعتی عجیب قوسی را بر فراز تهران طی کرد و پشت سفارت روس بر روی خاکریز خندق به زمین خورده خرد شد، اما به راننده آسیبی نرسید و برخی از قطعات قابل استفاده طیاره را به سفارت انگلیس بردند.[۵۱۹]

روزنامه رستاخیز درباره ورود دومین هواپیما به تهران اطلاعات بیشتری به دست می‌دهد:

دومین طیاره‌ای که در آسمان تهران پیدا شد، یک طیارهٔ نظامی انگلیسی بود که ملخ چهار شاخ چوبی داشت. این طیاره نیز در سال ۱۳۳۳ هـ.ق. [۱۲۹۴ ش./ ۱۹۱۵ م.] در همان میدان مشق فرود آمد و مقدار زیادی بلیط برای تماشا به مردم تهران فروخته شد و عدهٔ زیادی برای مشاهدهٔ عملیات آن به میدان مشق رفتند. ضمناً قرار بود یکی از کارکنان سفارت انگلیس با همان طیاره از تهران به بغداد برود، اما آن شخص می‌ترسید سوار هواپیما شود و مقاومت می‌کرد. سرانجام او را به زور داخل طیاره کردند و در کف طیاره خواباندند و مقداری هم پارچه و کرباس روی او ریختند. طیاره آماده پرواز شد و حرکت کرد، ولی نتوانست از زمین برخیزد. ناچار به سمت چپ پیچید تا از تصادم با دیوار محفوظ بماند. مسیر شمال و جنوب را هم طی کرد، اما باز نتوانست پرواز کند. به سمت چپ رفت و چندبار دور میدان چرخید و چنان گرد و خاک بلند کرد که مردم از آن وضع به وحشت افتاده و سروصدا راه انداختند، به طوری که به سمت دیوارهای میدان هجوم بردند و به دیوارها چسبیدند. سرانجام به ناچار طیاره توقف کرد و وقتی مستخدم سفارت را از درون آن بیرون کشیدند، او را غرق در خون دیدند و معلوم شد سگ خلبان که تنها همسفر او بوده در داخل طیاره از جست و خیزها و تکانهای طیاره و غوغای مردم ترسیده و عصبانی شده و به جان مستخدم سفارت افتاده و او را از چند جا گاز گرفته است.

روز بعد این طیاره در حالی که غیر از خلبان سرنشینی نداشت از میدان مشق پرواز کرد و با یک قوس سریع به روی خاکریزهای خندق پشت سفارت روس به زمین خورد که به خلبان صدمه‌ای نرسید و قطعات طیاره متلاشی شده را به سفارت انگلیس حمل کردند.[۵۲۰]

---

۵۱۹. حسین پژمان بختیاری، ص. ۳۱۴ - ۳۱۵.

۵۲۰. «نگاهی به حماسه پرواز از بالون تا کنکورد»، **رستاخیز**، ش. ۹۰۶ هفده اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۷، ص. ۱۴.

مرحوم حاج سیدمحمدتقی یکرنگیان که در حدود سال ۱۳۳۶ ه.ق.۱۲۹۶/ ش. شاهد پرواز طیاره دیگری بر فراز آسمان تهران بوده است روایت شیرینی از این رویداد دارد:

در اواخر جنگ جهانی اول قزاقهایی که برای جنگ با نیروهای میرزا کوچک‌خان به گیلان رفته بودند در بازگشت از آن منطقه، در جنگلهای مسیر خود به طیاره‌ای که سقوط کرده و خلبان آن نیز مجروح بود برخورد کردند. خلبان و هواپیما را با گاری به تهران آوردند. خلبان هواپیما پس از بهبودی، در قصر قاجار محل ییلاقی قزاقخانه هواپیما را تعمیر کرد و آماده پرواز نمود و قرار شد هواپیما در آسمان تهران یکی دو پرواز نمایشی انجام داده و پس از آن به روسیه برود.

آگهی کردند که در فلان روز در میدان مشق **آئروپلان** پرواز می‌کند. بلیط برای تماشا در چند نقطه به فروش می‌رسید. مردم تهران تا آن زمان طیاره ندیده بودند. اسم آن را هم بلد نبودند و آن را **بالون** می‌گفتند. دیگر همه‌جا صحبت از بالون بود. هر کس آن را به نوعی توصیف می‌کرد.

عده‌ای بلیط تهیه کرده و در روز موعود در میدان مشق اجتماع نمودند. آئروپلان هم از بیابان مقابل قزاقخانه قصر قاجار پرواز نمود و در میدان مشق به زمین نشست. من موفق به تماشای آن نشدم زیراکه آن روز تعطیل نبود و من در مدرسه بودم. در مدرسه هم صحبت در اطراف بالون بود و حرف می‌زدیم. معلمی داشتیم که به‌ما زبان فرانسه یاد می‌داد به او می‌گفتیم **موسیو میرزاعلی‌محمدخان**. او گفت: «این که پرواز می‌کند بالون نیست و اسم آن آئروپلان است.» باگچ روی تخته یک صلیب کشید و گفت: «این طور است.» چندروزبعد مجدداً خبرکردند که چون‌بسیاری‌از اهالی‌تهران از تماشای پرواز آئروپلان محروم مانده‌اند، روز جمعه عصر آئروپلان در **میدان جلالیه** پرواز می‌کند برای تماشا بلیط تهیه نمایید. قیمت بلیط یک تومان‌وپنج قران است. شور و شعفی در مردم ایجاد شد، در کوچه و خیابان هرجا که می‌رفتند صحبت از پرواز آئروپلان بود.

صبح جمعه پدرم به من و برادرم،[۵۲۱] هرکدام یک عباسی (چهارشاهی) پول

---

۵۲۱. مرحوم سرتیپ میرحسین یکرنگیان مؤلف کتاب **جغرافیای تاریخی ری** (تهران، بی‌نا، ۱۳۳۳).

داد و گفت: «بعدازظهر با هم از روی خندق (البته برای این که گم نشویم خندق را مسیر ما قرار داد) بین دروازه دولت و دروازه یوسف‌آباد، آنجا مردم جمعند. شما هم بین مردم باشید تا من هم بادوستانم بیاییم و بالون راکه هوا می‌کنند تماشا کنیم.» خلاصه من و برادرم بعد از صرف ناهار حرکت کردیم، هوا سرد بود، ولی آفتاب بود. همان‌طور که پدرم گفته بود از روی خندق رفتیم. در همین محلی که حالا مجسمهٔ فردوسی قرار دارد. [میدان فردوسی] جمعیتی بود. در اول خیابان فیشرآباد [سپهبد قرنی] یک میز و چند صندلی اطراف آن بود و مردم بلیط می‌خریدند و از آنجا پیاده می‌رفتند میدان جلالیه که پرواز بالون را تماشا کنند. من و برادرم هم قاطی مردم شدیم. خیلی سردمان بود. یک فروشندهٔ دوره‌گردی یک طبق انجیر ریسه‌ای خشک آورده بود و داد می‌زد: «آی انجیر، آی انجیر خشک، هر سیری یک شاهی.» من و برادرم هرکدام یک سیر خریدیم و قدم‌زنان خوردیم، خبری از آئروپلان نشد. باز یخ کردیم، یک سیر دیگر انجیر خریدیم. خلاصه هر کدام ازما یک عباسی راکه داشتیم، یک شاهی، یک شاهی انجیر خریده و خوردیم. جمعیت هم زیاد شده‌بود و موج می‌زد. بالاخره نزدیک‌غروب شخصی فریاد زد: «آی آمد. آمد. بالون آمد.» به دنبال آن صدای غرش موتور هواپیما شنیده شد و طولی نکشید که یک هواپیمای کوچک به ارتفاع خیلی کم، به طوری که خلبان آن نیز دیده می‌شد، در آسمان نمودار شد. از روی یوسف‌آباد و عشرت‌آباد دوری زد و از فراز سر تماشاچیان عبور کرد و در میدان جلالیه فرود آمد. صدای هلهله و شادی مردم به فلک می‌رسید. یکدیگر را در آغوش گرفته و می‌بوسیدند و جریان را برای هم تعریف می‌کردند و دسته‌دسته این شعر را دم گرفته بودند و می‌خواندند و دست می‌زدند:

عـــرقچین بـر ســرم بـالون هــوا رفت
فرنگی توش نشست پیش خـدا رفت[۵۲۲]

اختصاص قلعه‌مرغی برای پرواز هواپیما

تا نیمهٔ اول سال ۱۳۰۱ ش./اواخر سال ۱۳۴۰ هـ.ق. در تهران زمین مشخصی برای

۵۲۲. این روایت در ملاقات روز دوشنبه نهم مرداد ۱۳۵۷ در درکه شمیران ضبط شد.

فرود و برخاستن هواپیما وجود نداشت. در آن زمان در پی درخواست دولت انگلیس برای ورود دو فروند هواپیما به تهران و اختصاص محلی برای فرود آنها دولت زمین قلعه‌مرغی را برای این کار اختصاص داد. روزنامهٔ ایران دراین‌باره می‌نویسد:

به طوری که اطلاع حاصل نموده‌ایم قریباً دو فروند آئروپلان که متعلق به دولت انگلیس است در هوای تهران پرواز خواهند کرد و ورود آئروپلانهای مزبور قبلاً به دولت ایران اطلاع داده شده، اختصاص محلی را جهت فرود آمدن تقاضا نموده‌اند، لذا به ادارهٔ نظمیه اطلاع داده شده که در بیرون دروازه محل مناسبی را برای پایین آمدن آنها تهیه و در صورت پست و بلندی، محل را تسطیح نمایند. ادارهٔ نظمیه نیز در اطراف قلعه‌مرغی، سمت امامزاده حسن را برای فرود آمدن آئروپلان اختصاص داده و عده‌ای از محبوسین نظمیه هم چند روز است مشغول تسطیح آنجا هستند که برای ورود آئروپلانها حاضر باشند.[۵۲۳]

به نوشتهٔ روزنامهٔ ایران، دو فروند هواپیمای انگلیسی پس از فرود در تهران از صبح روز ۸ مرداد ۱۳۰۱ در آسمان پایتخت به پرواز و نمایش مشغول بوده و پس از پایان عملیات در قلعه‌مرغی فرود می‌آمدند.[۵۲۴]

روایت مرحوم سرتیپ محمدعلی صفاری دربارهٔ چگونگی ایجاد این فرودگاه به گونهٔ دیگری است:

روزی [رضاخان] مرا خواسته فرمودند به اتفاق سروان سمینو برو اطراف تهران محل مطمئنی پیدا کن و صاف کن تا دو سه روز دیگر که هواپیماها می‌آیند بدانند کجا بنشینند. سروان سمینو از پدر فرانسوی[۵۲۵] و از مادر ایرانی بود و از افسران قدیم دارالفنون بود و چون نیمه‌فرنگی بود تصور می‌رفت از فرودگاه اطلاعی داشته باشد، بدین سبب برای این کار معین شده بود. خلاصه به همراهی این افسر اراضی قلعه مرغی را یافتیم و با تعدادی

---

۵۲۳. ایران، ش. ۷ تیرماه ۱۳۰۱ نقل در مرتضی طلوعی، **از اندیشهٔ پرواز تا اقمار مصنوعی و امیدهای آینده**، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۳۶، ص. ۲۷.

۵۲۴. ر.ک: همانجا

۵۲۵. به شرحی که در پیش گذشت ژنرال سمینو پدر فرد موردنظر از پدری ایتالیایی و مادری فرانسوی متولد شده بود.

عمله مساحتی از زمین را تمیز و صاف کردیم، اما سروان گفت آنجا خاک نرم است و باید کوبیده شود و برای کوبیدن زمین غلطک لازم بود که وجود نداشت به شهرآمده درمقام تفحص برآمدیم معلوم شد کمپانی لینچ انگلیسی که یک کمپانی حمل و نقل خارجی بود غلطک در انبار دارد. سراغ این کمپانی رفتیم معلوم شد غلطک دارد، اما مدتی است که کار نمی‌کند. ناچار یک مکانیسین روس پیدا کردیم او قبول کرد که غلطک را راه بیندازد. دیگ بخار این غلطک با هیزم کار می‌کرد، خلاصه با زحمت غلطک را به محل میدان آوردیم، همین که قسمتهایی را ساخت و محکم کرد از کار افتاد. ناچار با کمک زارعین اطراف به زحمت این هیولا را از وسط میدان به کنار کشیدیم. وسط میدان هم با گچ با حروف درشت کلمه تهران را نوشتیم به این طریق فرودگاهی آماده شد.[۵۲۶]

● **ایجاد خطوط هوایی در ایران**

رضاخان به اهمیت نظامی و بازرگانی هواپیما به خوبی واقف بود، با پایان گرفتن جنگ در اروپا تعداد زیادی از هواپیماهای جنگی بلااستفاده مانده و هر فروند آن به قیمت ۳۰۰ تا ۴۰۰ لیره انگلیسی قابل خریداری بود. رضاخان اولین هواپیماها را در پاییز ۱۳۰۲ هـ.ش. از فرانسه خریداری نمود؛ ولی اینها خوب از آب درنیامد، همه فرسوده و برای شرایط ایران مناسب نبودند.[۵۲۷] رضاخان جلو خرید هواپیما از فرانسه را گرفت.[۵۲۸]

برای تأمین سوخت موردنیاز هواپیماهای خریداری شده مکاتباتی میان وزارت جنگ و کمپانی نفت انگلیس و ایران انجام گردید. سند زیر به عنوان نمونه‌ای از این مکاتبات قابل توجه است:

---

۵۲۶. ر.ک: ابراهیم صفائی، **رضاشاه در آیینه خاطرات**، ص. ۲۵۴.

۵۲۷. هواپیماهای بعدی از آلمان و روسیه خریداری شد.

۵۲۸. ر.ک: سیروس غنی، ص. ۳۷۳.

ANGLO - PERSIAN OIL COMPANY

LiMiTED — طهران ۲۴ میزان ۱۳۰۲

LONDON. — برابر با ۱۷ اکتبر ۱۹۲۳

حضور محترم حضرت اشرف آقای سردار سپه وزیر جنگ دامت شوکته

در باب بنزین آئروپلان که چندی قبل اظهار فرمودید برای وزارت جلیله جنگ لازم و کنتراتی برای آن با کمپانی می‌خواهید برقرار فرمائید ما به ادارهٔ محمره[۵۲۹] خود اطلاع داده‌ایم که مظنه قیمت آنرا معین کنند تا با آن وزارتخانه داخل در مذاکره شویم.

حال اداره محمره تلگراف کرده‌اند آئروپلان هر کارخانه بنزین مخصوصی را برای ماشینهای خود تخصیص می‌دهند که باید مطابق دستور آنها تهیه شود و تقاضا کرده‌اند که از حضرت اشرف استفسار شود آئروپلانهای ابتیاعی از چه کارخانه و قوه اسب ماشینها تا چه اندازه است تا برطبق آن مظنه معین کرده و راجع به کنترات داخل مذاکره شویم.

احترامات فائقه را تقدیم می‌دارد.

نماینده کمپانی نفت انگلیس و ایران لیمیتد[۵۳۰]

مرحوم قهرمان‌میرزا سالور در شرح خاطرات یکشنبه ۲۰ شوال ۱۳۴۲ ه.ق./۵ خرداد ۱۳۰۳ دربارهٔ ورود هواپیماهای نظامی به تهران می‌نویسد:

یک آیروپلن فرانسوی ما صبح آمد. رقعهٔ دعوتی هم برای من و افخم‌الدوله رسید. من اقبال به رفتن نکردم... عصر معمولاً خانهٔ عمیدالدوله [رفتم]، دائی و بهاءالدوله، امیرنصرت و اسدالله‌میرزا بودند اما آنها دعوت نداشتند. داشتند هم مثل من نمی‌رفتند. در این بین پنج آیروپلن در آسمان طهران ظاهر شد مدتی طیران کردند. سه تای آن دارای دو بال (بی‌پلن)، دوتای آن یک بال داشت وبزرگتر بود. پشت‌بام تماشا رفتیم. صدای زن و مرد خصوصاً بچه‌ها بلند بود.[۵۳۱]

متن دعوتنامهٔ رضاخان‌سردارسپه وزیرجنگ از مرحوم عین‌السلطنه به شرح زیر بود:

---

۵۲۹. در شهریورماه ۱۳۱۴ به موجب تصویب‌نامه هیئت وزیران نام محمره به خرمشهر مبدل شد.

۵۳۰. رضاشاه کبیر (تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۵۶)، ص. ۶۴۹.

۵۳۱. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۹، ص. ۷۰۶۰.

نظر به این که روز یکشنبه ۵ برج جاری در ساعت سه بعدازظهر نمایش پرواز طیارات جدیدالابتیاع قشون خواهد بود وزیر جنگ و فرماندهٔ کل قوا از نواب والا شاهزاده عین‌السلطنه خواهشمند است در روز و ساعت مزبور به محل قلعه‌مرغی تشریف آورند.[۵۳۲]

به نوشته مرحوم عین‌السلطنه بسیاری از دعوت‌شدگان از حضور در فرودگاه قلعه‌مرغی خودداری نمودند و همین امر سبب شد روزنامه‌های طرفدار سردار سپه ضمن فحاشی زیاد به اشخاصی که نرفته بودند از آنها به عنوان خائنین وطن یاد کنند.[۵۳۳]

وی همچنین دربارهٔ تعداد هواپیماهای خریداری شده و پرواز آنها در آسمان تهران می‌نویسد:

آیروپلنها چهارده فروند است. هفت عدد فرانسوی که از بوشهر حمل شده. معلوم نیست چه علتها به هم زده که فقط یک دانهٔ آن آمده. هفت عدد از روسیه ابتیاع شده که وارد شده است. چهار عدد آن به کار افتاده، سه تای دیگر باز نشده است. این پنج طیاره که بالا رفت سه تای آن جنگی و جای دو یا سه نفر است. دو تای آن اطاق برای چهار نفر مسافر دارد. اول دانه دانه بالا رفتند. توی هر یک یکی از صاحب‌منصبان نشسته بود... نیم ساعت در هوا طیران طول کشید. اسامی آنها از این قرار است: سیستم برکه، تقدیر، سیستم هاویلان، شاهین، ایضاً هاویلان، عقاب، سیستم‌یونکرس، همای، یونکرس، سیمرغ.[۵۳۴]

● فعالیت کمپانی هواپیمایی یونکرس در ایران

در سال ۱۳۰۳ ش. در دورهٔ نخست‌وزیری رضاخان، کمپانی یونکرس آلمان جهت ایجاد سرویس حمل و نقل هوایی در ایران با دولت ایران وارد مذاکره شد و در آذرماه همان سال این سرویس هوایی در ایران دایر گردید. کمپانی یونکرس برای ایجاد این سرویس پنج فروند طیارهٔ مسافری اختصاص داد. از پنج فروند هواپیمای مذکور دو

---

۵۳۲. همان، ص. ۷۰۶۱.

۵۳۳. ر.ک: همان، ص. ۷۰۶۱ - ۷۰۶۴.

۵۳۴. همان، ص. ۷۰۶۴ - ۷۰۶۵.

فروند آن بحری بودند که برای پرواز میان انزلی - بادکوبه در نظر گرفته شده بود[۵۳۵] و سه فروند دیگر که در خشکی برخاستن و نشستن انجام می‌دادند، دو فروندش برای پرواز در خط بین تهران - انزلی منظور گردید و یک فروند هم جهت سفرهای رییس آلمانی شرکت اختصاص یافت تا به آن وسیله برای شناختن خطوط هوایی در ایران اقدام نماید.[۵۳۶]

روزنامهٔ ایران در خبر مندرج در شمارهٔ ۲۳ آذر ۱۳۰۳ در رابطه با پرواز هواپیماهای یونکرس از بوشهر به تهران می‌نویسد:

> یک دستگاه طیاره یونکرس که در استخدام دولت ایران است و از بوشهر حرکت نموده بود پس از توقف در اصفهان به طرف تهران پرواز و دیروز وارد تهران شد. مدت طیران هواپیمای مزبور از بوشهر تا تهران هفت ساعت و شانزده دقیقه بوده است. چندی قبل همین طیاره از تهران به بوشهر پرواز نموده و مدت طیران آن شش‌ساعت و هشت‌دقیقه‌بوده - سابق شیوع داشت که طیران از تهران تا بوشهر مشکل‌وخطرناک است ولی اینک معلوم می‌شود که با طیارهٔ یونکرس انجام این مسافرت دور از هرگونه خطر است.[۵۳۷]

اولین پرواز بانوان ایرانی با هواپیما

هرچند بانوان تهرانی در مشاهدهٔ اولین پرواز هواپیما در ۵ خرداد ۱۳۰۳ بر بالای سرشان دچار وحشت شده و از ترس فریاد زدند،[۵۳۸] اما چند ماه بعد دو نفر از بانوان ایرانی برای نخستین‌بار از این وسیلهٔ مسافرتی استفاده کردند. روزنامهٔ ایران دراین‌باره می‌نویسد:

> روز ۲۱ آذر [۱۳۰۳ ش.] که طیاره‌های یونکرس از انزلی پرواز و در قلعه‌مرغی فرود آمدند دو نفر از خواتین را نیز از انزلی به تهران پرواز دادند.

---

۵۳۵. هواپیماهایی بودند که روی آب، نشستن و برخاستن می‌کردند.

۵۳۶. ر.ک: مرتضی طلوعی، ص. ۳۰.

۵۳۷. ایران، ش. ۲۳ آذر ۱۳۰۳ نقل در مرتضی طلوعی، ص. ۳۰ - ۳۱.

۵۳۸. ر.ک: قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۹، ص. ۷۰۶۵.

خواتین مزبور اولین خانمهای ایرانی هستند که با طیاره مسافرت کرده‌اند، از قرار اظهاراتشان مسافرت با طیاره علاوه بر راحتی‌وسرعت بسیارپرصفاست و خواهران و هموطنان خود را به این قسمت مسافرت کم‌زحمت و پرصفا دعوت می‌نمایند.[۵۳۹]

در ۲۳ آذرماه ۱۳۰۳ میان نماینده کمپانی یونکرس و وزارت پست و تلگراف مذاکراتی در مورد حمل و نقل پست بین ایران و روسیه به وسیلهٔ طیاره‌های آن کمپانی به عمل آمد و مقرر شد نمایندهٔ مزبور پیشنهادات خود را در این مورد به وزارت پست و تلگراف بفرستد.

با وجودی که کمپانی یونکرس پیشنهادات خود را ارائه داد، اما تا اواخر فروردین ۱۳۰۴ جوابی از سوی دولت ایران دریافت نکرد و به عنوان اعتراض، پرواز در مسیر تهران - اصفهان را قطع کرد و درصدد برآمد در صورت عدم موافقت دولت ایران با عقد قرارداد در این مورد، خط تهران - انزلی را نیز برچیند و هواپیماها و کارکنان خود را به آلمان بازگرداند.

در اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۴ دولت ایران پاسخی تقریباً متضمن نوعی پیشنهاد متقابل به کمپانی یونکرس ارائه داد و بالاخره پس از مدتها مذاکره موافقت به عمل آمد حق انحصار هواپیمایی در ایران به کمپانی یونکرس واگذار شود.[۵۴۰]

در آبان‌ماه ۱۳۰۴ وزارت پست و تلگراف به مناسبت تأسیس پست هوایی در ایران، تهیه طرح تمبر یادبودی برای مراسلات پست هوایی را به مسابقه گذاشت و برای بهترین طرح تمبر، یکصدتومان جایزه در نظر گرفت.[۵۴۱]

سرانجام لایحهٔ تقدیمی دولت درخصوص واگذاری حق انحصاری هواپیمایی به کمپانی یونکرس در بهمن‌ماه ۱۳۰۴ به‌شرح زیر در مجلس شورای ملی به‌تصویب رسید:

---

۵۳۹. ایران، ش. ۲۲ آذر ۱۳۰۳ نقل در مرتضی طلوعی، ص. ۳۰.

۵۴۰. ر.ک: همان، ص. ۳۲ - ۳۳.

۵۴۱. ر.ک: همان، ص. ۳۶.

قانون حق انحصار هواپیمایی به مؤسسه هواپیمایی یونکرس

مصوب بهمن‌ماه ۱۳۰۴ شمسی

ماده اول – مجلس شورای ملی حق انحصاری هواپیمایی را در سه خط ذیل برای مدت پنج سال از تاریخ تصویب و امضاء و مبادله این قرارداد به مؤسسه هواپیمایی یونکرس واگذار می‌کند که بلافاصله خطوط ذیل را برقرار نماید:

تهران – بندرانزلی، تهران – بندر بوشهر، تهران – قره‌تو

تبصره –کمپانی یونکرس متعهد می‌شود که خطوط مذکوره را تا یکماه بعد از امضای قرارداد دایر کند و اگر تا موعد مزبور دایر ننماید سه هزار تومان بلاعوض به دولت ایران بپردازد و دولت ایران در آن صورت حق خواهد داشت این قرارداد را فسخ نماید.

ماده دوم – مؤسسه هواپیمایی یونکرس متعهد می‌شود که خطوط پستی هوایی در ماده اول را به خطوط پستی اروپا متصل نماید و مکلف است که لااقل ظرف سه ماه اول یکی از خطوط فوق را به خط پستی هوایی اروپا متصل سازد.

ماده سوم – دولت ایران از ماه بهمن ۱۳۰۵ تا مدت ۱۸ ماه برای پرواز در سه خط فوق از قرار هر میل (کیلومتر) سه قران به عنوان کمک خرج به مؤسسه یونکرس خواهد پرداخت و بعد از انقضای هیجده ماه دولت ایران کمک خرج مزبور را قطع می‌نماید.

ماده چهارم – موسسه یونکرس متعهد می‌شود در هر هفته در هر یک از خطوط معینه در ماده اول پست دولتی را که کمتر از هفتادوپنج سنگ (۷۵ کیلوگرام) نخواهد بود ایاباً و ذهاباً حمل نماید.

ماده پنجم – در تمام مدت کنترات کلیه اضافه نرخ پستی که از محمولات پستی اخذ خواهد شد پس از وضع مخارج اداری آن به مؤسسه یونکرس واگذار می‌شود، ولی در صورتی که عایدات مزبوره از ماهی دو هزار تومان تجاوز کند مازاد آن پرداخت نخواهد گردید و هرگاه از دو هزارتومان کمتر باشد مؤسسه یونکرس حق مطالبه زیادتر از آن نخواهد داشت.

ماده ششم – تعیین تعرفه وکرایه و شرایط مسافرت و محمولات و همچنین تعیین نرخ‌اضافی پستی منوط به نظریات وزارت پست و تلگراف و تصویب دولت خواهد بود و طیارات پستی یونکرس در شهرهایی که سر راه است و

وزارت پست و تلگراف معرفی می‌نماید فرود آمده و صعود خواهد نمود.
ماده هفتم - طیارات یونکرس و سایر لوازم آن که برای حمل پست ضرورت دارد به استثنای بنزین و مواد دُهنی[۵۴۲] از پرداخت حقوق گمرکی معاف خواهد بود.
ماده هشتم - مؤسسه هواپیمایی یونکرس علاوه بر تعهدات فوق مراتب ذیل را نیز متعهد می‌گردد:
الف) واگذاری وسایل فنی و مستخدمین خود در عوض نقدی عادلانه به وزارت جنگ در مواقع جنگ یا انقلابات داخلی.
ب) در هرماه یک محل خالی در هر یک از خطوط - مجاناً در اختیار وزارت پست و تلگراف خواهد بود.
ج) تأسیس یک باب مدرسه فنی هواپیمایی و آوردن طیارات تعلیمی برای طیاره‌چی و مکانیک‌چی ایرانی.
د) پذیرفتن لااقل دونفرشاگردایرانی به‌خرج موسسه یونکرس متناوباً ازطرف دولت برای تحصیل اطلاعات و معلومات لازمه در کلیهٔ شعب هوانوردی.
ه) تأسیس یک کارخانه هواپیمایی بزرگ برای تعمیرات لازمه طیارات در تهران و کارخانه‌های کوچکتری در سایر نقاط مهمهٔ هواپیمایی ایران.
و) تأسیس یک شرکت هواپیمایی ایرانی مطابق قوانین ایران.
ز) در صورتی که دولت بخواهد مؤسسه یونکرس مستقبل می‌گردد که با شرایطی که از حدود شرایط این قرارداد تجاوز نکند موافق دستور دولت خطوط ذیل را دایر و برای ادارهٔ امر طیاره‌چی و میکانیک‌چی ایرانی بقدر کفایت تعلیم و تربیت نماید:
تهران - مازندران، تهران - تبریز، تهران - مشهد، بوشهر - محمره - دزفول، اصفهان - یزد - کرمان، کرمان - دزدآب،[۵۴۳] کرمانشاه - سلطان‌آباد[۵۴۴] - اصفهان، انزلی - بندرجز[۵۴۵] - بندرقابوس - بجنورد، مشهد - دزداب، تهران - سلطان‌آباد - بروجرد، تبریز - جلفا، تبریز به سرحد ترکیه، مشهد به سرحد ترکمنستان، مشهد به سرحد افغانستان، تهران - همدان - کردستان.

---

۵۴۲. روغنی
۵۴۳. در شهریور ۱۳۱۴ به موجب تصویب‌نامهٔ هیئت وزیران نام دزدآب به زاهدان بدل گردید.
۵۴۴. در شهریور ۱۳۱۴ نام سلطان‌آباد به اراک تبدیل شد.
۵۴۵. بندر گز

ح) به کار انداختن چندین دستگاه از طیارات بزرگ سه موتوره در تمام مدت امتیاز و لااقل در صورت لزوم یکی از آن‌ها را بلافاصله پس از تصویب و مبادلهٔ این قرار بود.
ط) در صورتی که دولت ایران مایل باشد که نقشه‌برداری مملکت به وسیله طیارات صورت گیرد مؤسسه یونکرس متعهد است که برطبق قرارداد مخصوص وسایل فنی و متخصصین و طیارات مخصوص خود را که جهت این کار خواهد خواست به اختیار دولت واگذار نماید و فقط مخارج خالص آن را از روی صورت و قبوض دریافت دارد.
ی) و نیز مؤسسه یونکرس متعهد است که خط پستی هوایی چین را که در نظر گرفته است از طریق ایران (یعنی از مشهد، طهران و تبریز) قرار دهد.
ماده نهم - انتقال این امتیاز به هر نحوی از انحاء بدون تصویب مجلس شورای ملی به شخص یا به شرکت دیگری یا دولتی ممنوع و موجب‌الغاء این امتیاز خواهد بود.
ماده دهم - وزارتخانه‌های جنگ و مالیه و پست و تلگراف هر یک در حدود وظایف خود مأمور اجرای این قانون خواهند بود.
ماده یازدهم - دولت موظف است در قرارداد با کمپانی یونکرس تفتیش طیارات را در موقع ورود به ایران و خروج از آن منظور دارد.
ماده دوازدهم - در موقع بروز اختلاف در مواد این قانون مسئله به حکمیت سه نفر که دو نفر آن یکی از طرف دولت و یکی از طرف کمپانی معین و حَکم ثالث مرضی‌الطرفین یا به قرعه معین خواهد شد رجوع نماید.
این قانون مشتمل بر دوازده ماده در جلسه بیستم بهمن‌ماه یکهزاروسیصد و چهار شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.
رییس مجلس شورای ملی - سیدمحمد تدین[۵۴۶]

تمام تجهیزات هواپیماهای یونکرس عبارت بود از: یک قطب‌نما، یک ارتفاع‌سنج و یک هواسنج که معمولاً خلبان به کمر خود آویزان می‌کرد و در مواقع لزوم مجبور بود آنها را از کمر خود باز کرده و مورد استفاده قرار دهد.

---

۵۴۶. **مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم قانونگذاری** (تهران: اداره مطبوعات و اطلاعات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۴)، ص. ۲۷۷ - ۲۸۱.

هواپیماهای یونکرس معمولاً شش نفره و ده نفره بود و قدرت حمل بار آن نیز زیاد بود، به طوری که با هواپیمای ۱۲۰۰ کیلویی بیش از ۱۵۰۰ کیلو بار حمل می‌شد.[۵۴۷]

چون در آن هنگام هواپیماها هنوز تکمیل نشده بود و از نظر تجهیزات کمبودهایی داشت، مسافران در آنها به ویژه از حیث تغییر درجه هوا در زحمت بودند؛ همین مسئله و از طرفی سفر با وسیله‌ای ناشناخته موجب گردید مسافران استقبال چندانی از آن به عمل نیاورند، و آنهایی نیز که مایل به مسافرت هوایی می‌شدند جز یک مرتبه از این وسیله استفاده نمی‌کردند. گذشته از آن ظرفیت این هواپیماها محدود بود و فقط در هوای مناسب قادر به پرواز بودند؛ بنابراین اغلب اوقات مسافران باید روزها منتظر می‌ماندند تا امکان پرواز فراهم شود.

کمپانی یونکرس در ۵ فروردین ۱۳۱۱/۱۶ ذیقعده ۱۳۵۰ حمل محمولات پستی را در ایران متوقف کرد و یکماه بعد نیز دستگاه خود را برچید.[۵۴۸]

● اتومبیلهای تهران در دورهٔ احمدشاه

هرچند بعد از ورود اولین اتومبیل در دوره مظفرالدین‌شاه بعضی از رجال چون حاج امین‌الضرب و شاهزاده فرمانفرما و دیگران اقدام به وارد کردن چند اتومبیل به تهران کردند، اما این تعداد بسیار اندک بود. در دورهٔ سلطنت محمدعلی‌شاه تعداد اتومبیلهای وارده به تهران افزایش یافت.

از سال ۱۳۳۲ هـ.ق. به این طرف شرکتی روسی و ایرانی برای حمل و نقل مسافر و مال‌التجاره با اتومبیل از انزلی به تهران تأسیس گردید.[۵۴۹] از این تاریخ تردد وسایل نقلیهٔ موتوری مسافربری در کنار وسایل حمل و نقل سنتی در جاده‌های کشور آغاز گردید.

در جنگ جهانی اول انگلیسی‌ها و روسها به همراه ارتشهای خود تعدادی کامیون و اتومبیل به ایران وارد کردند که همین‌ها مقدمه حمل و نقل ماشینی در راههای ایران شد.

---

۵۴۷. ر.ک: رستاخیز، ش. ۹۰۶، ص. ۱۴.

۵۴۸. ر.ک: حسین پژمان بختیاری، ص. ۳۱۵ - ۳۱۶.

۵۴۹. محمدعلی جمالزاده، **گنج شایگان**، ص. ۴۹.

پس از آن که اتومبیل در ایران متداول و بالنسبه زیاد شد، در سال ۱۳۳۵ هـ.ق. دولت سرویس اتومبیلرانی دایر کرد و کار این سرویس سه سال ادامه داشت.[۵۵۰]

در حدود سال ۱۳۳۸ هـ.ق. بعضی از تجار خارجی با اخذ نمایندگی از کارخانجات سازندهٔ اتومبیل اولین دفاتر فروش اتومبیل را در تهران تأسیس کردند.[۵۵۱] مرحوم جعفر شهری در چگونگی آغاز فعالیت کمپانیهای فروش اتومبیل در تهران می‌نویسد:

خیابان چراغ گاز یا چراغ برق اولین خیابانی بود که در آن گاریخانه‌ها تبدیل به گاراژ شد و اتومبیلها جای گاریها را گرفتند و آهنگریها و گاری و کالسکه‌سازیهای آن تبدیل به گاراژ اتومبیل شدند. از جهت پیدا شدن مرکزیت از حیث کمپانیها هم بیشتر در آنجا ایجاد شدند و اولین کمپانی که تأسیس شد - و البته تا آن روز چنین اسمی به گوش کسی نخورده بود - کمپانی فورد بود که دو دهانه دکان بالاتر از کوچهٔ ناظم‌الاطباء گرفته بود و در یکی از آنها یک دستگاه سوارکروکی گذاشته بود و یکی را دفتر کار و فروشگاه خود ساخته بود،[۵۵۲] و بعد از آن کمپانی شورلت که به همین صورت دو دکان بالاتر راگرفته بود تا کم‌کم که بیوک و دوج هم به آنها اضافه شد و کمپانیها زیاد و زیادتر شدند.

شاید اتومبیلهایی که از آنها صحبت می‌شود مدلهای بیست و یا بیست و یک و حدود آن بودند...[۵۵۳]

گاریخانه‌های این خیابان چنانچه ذکرش گذشت یکی پس از دیگری تبدیل به گاراژ شد و به نامهایی مانند گاراژ حسینی، گاراژ فرد شیشه و گاراژ فولادی نامگذاری می‌شدند که از گاراژ حسینی اتومبیلهای سواری و از گاراژ فردشیشه اتومبیلهای باری حرکت می‌کردند و از گاراژ فولادی که بر شیشه جلو و پهلوهای ماشینهایش نوشته شده بود پست فولادی[۵۵۴] باریهای

---

۵۵۰. ر.ک: «گاراژ، کمپانی و شرکتهای باربری»، راه و بار، ۱ (۱) بهمن ۱۳۶۲، ص. ۲۴.

۵۵۱. ر.ک: «پیشینه حمل و نقل در ایران معاصر»، راه و بار، ۱ (۴) آبان ۱۳۶۳، ص. ۵۰۱.

۵۵۲. بعدها این منطقه به مرکز فروش لوازم یدکی اتومبیل تبدیل شد و هنوز نیز با گذشت چند دهه این مرکز پابرجاست.

۵۵۳. منظور نویسنده اتومبیلهای مدل ۱۹۲۰ م. به بعد است.

۵۵۴. در سال ۱۳۴۵ هـ.ق./۱۳۰۵ ش. حمل پست خطوط تهران - قم - اصفهان - اراک به بنگاه باربری فولادی واگذار شد و این نخستین بنگاه باربری با اتومبیل است که عهده‌دار حمل پست شده است. ر.ک: راه و بار، ۱ (۱) ص. ۲۴.

تجارتی و محموله‌های پستی خارج می‌شدند و برای حفاظت با هر کدام از آنها دو نفر ژاندارم حرکت می‌کردند.[۵۵۵]

کامیون و سواری در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۰۴

مصطفی فاتح خصوص تعداد ورود اتومبیلهای سواری و باری و قیمت اتومبیلهای باری در سالهای پایانی سلطنت احمدشاه قاجار اطلاعات ارزشمندی به دست داده است:[۵۵۶]

تعداد اتومبیلهای وارده به ایران

سال شمسی	اتومبیل سواری	اتومبیلهای باری
۱۲۹۸	۹۴	—
۱۲۹۹	۴۱۷	۳۷
۱۳۰۰	۲۷۷	۳۲
۱۳۰۱	۱۹۱	۲۴
۱۳۰۲	۳۹۲	۴۵
۱۳۰۴	۱۱۱۱	۴۹۲

مأخذ: احصائیه (آمار) گمرکی

قیمت فروش کامیون در ایران به ریال در دههٔ اول ۱۳۰۰

اسم اتومبیل	قیمت دلار تحویلی در بندر ایران که به ریال تبدیل شده	مخارج ورود	جمع دوستون	حد متوسط قیمت فروش در ایران
دُج مدل ای ۶۰	۴۳۲۰۰	۱۷۲۸۰	۶۰۴۸۰	۱۰۵۰۰۰
دُج مدل ای ۶۲	۴۵۰۰۰	۱۸۰۰۰	۶۳۰۰۰	۱۱۰۰۰۰
دُج مدل ف ۴۰	۳۰۴۰۰	۱۲۱۶۰	۴۲۵۶۰	۸۸۵۰۰۰
شورلت	۱۲۸۶۰	۴۱۶۴	۱۷۰۲۴	۲۶۰۰۰
چ. م. س.	۶۰۸۰۰	۲۴۳۲۰	۹۵۱۲۰	۱۴۰۰۰۰

۵۵۵. جعفر شهری‌باف، ص. ۱۲۶ - ۱۲۷.

۵۵۶. مصطفی فاتح، «مسئله حمل و نقل در ایران»، مهر ۱ (۹) بهمن ۱۳۱۲ نقل در راه و بار، ۱ (۴)، ص. ۴۹۸، ۵۰۰.

اسم اتومبیل	قیمت دلار تحویلی در بندرایران که به ریال تبدیل شده	مخارج ورود	جمع دوستون	حدمتوسط قیمت‌فروش در ایران
فدرال	۱۷۶۰۰	۷۰۴۰	۲۴۶۴۰	۶۵۰۰۰
فدرال	۲۰۸۰۰	۸۳۲۰	۲۹۱۲۰	۸۵۰۰۰
فدرال	۴۹۶۰۰	۱۹۸۴۰	۶۹۴۴۰	۱۳۰۰۰۰
دیمند	۱۶۰۰۰	۶۴۰۰	۲۲۴۰۰	۳۵۰۰۰
دیمند	۳۸۴۰۰	۱۵۳۶۰	۵۳۷۶۰	۹۰۰۰۰
ریو	۱۹۲۰۰	۷۶۸۰	۲۶۸۸۰	۷۰۰۰۰
ریو	۲۳۲۰۰	۹۲۸۰	۳۲۴۸۰	۸۰۰۰۰
ریو	۴۸۰۰۰	۱۹۲۰۰	۶۷۲۰۰	۱۰۰۰۰۰
انترناسیونال	۳۴۴۰۰	۱۳۷۶۰	۴۸۱۵۰	۸۰۰۰۰
انترناسیونال	۵۱۲۰۰	۲۰۴۸۰	۷۱۶۸۰	۱۱۰۰۰۰
براکوی	۳۵۲۰۰	۱۴۰۸۰	۴۹۲۸۰	۸۰۰۰۰
براکوی	۵۴۴۰۰	۲۱۷۶۰	۷۶۱۶۰	۱۲۰۰۰۰

مرحوم شهری در معرفی اولین اتومبیلهای وارده به ایران در شرح کاملی چنین می‌نویسد:

اولین اتومبیلهایی که به ایران وارد شد سواریهای فورد کروکی کلاچی[۵۵۷] لاستیک توپر[۵۵۸] بودند که تا ساعتی چهل کیلومتر حرکت می‌کردند و چون گیربکس و جعبه دنده‌ای برای کم و زیاد کردن زور موتور نداشتند مانند همان گاریهای سلف - که جانشینشان شده بودند - در سربالاییها وامی‌ماندند و باید با هُل دادن کمکشان کنندو چون ترمزشان که شیش[۵۵۹] نامیده می‌شد، اهرمی بود و هنوز ترمز روغنی و کمپرسی و امثال آن ابداع نشده بود و در سرازیریها برای این که کنترلش از دستشان خارج نشود و قادر

۵۵۷. اتومبیلهای بدون دنده مثل اتومبیلی که گیربکسش قاطی کند و در یک دنده بماند و ناچار با کلاچ حرکت کند.

۵۵۸. در آن زمان لاستیکی بادی اختراع نشده بود و لاستیک (رِزین) اتومبیلها توپر و کلفت‌تر از آنچه امروز است ساخته شده بود.

۵۵۹. ترمزی اهرمی همانطور که در موتورسیکلت و دوچرخه دیده می‌شود.

به جلوگیری از آن باشند مسافران را پیاده می‌کردند تا سبک شود.
باریها هم جز چند کامیون اسقاط و لاستیک توپری -که از ممالک همجوار مانند شام[۵۶۰] و عراق وارد شده‌بودند - نبودند و چون نرخ‌کرایه در اینجا بالا بود در تهران برای کرایه‌کشی باقی مانده بودند تا کم‌کم که گاریخانه‌دارها و کالسکه‌دارها متوجه ارزش آنها شدند و کمپانیها هم تعدادی از این کامیونها وارد کردند و متداول شد و غالباً از نوع کامیونهایی بودند که به آنها زنجیری می‌گفتند.
به این دلیل به آنها زنجیری می‌گفتند که فاقد دیفرنسیال بودند و چرخهای عقبشان به وسیلهٔ زنجیر و خودرویی که به چرخ تعبیه شده بود - شبیه بعضی موتور سه چرخه‌های زنجیری امروز - کار می‌کرد و کامیونهایی بودند سفت و سخت و نامتناسب با چرخهای توپر (غیربادی) که هنگام حرکت همهٔ ساختمانها و اماکن اطراف خود را می‌لرزاندند و موجب فرو ریختن هرگونه اسباب سربخاریها، طاقچه‌ها و درهم شکسته شدن شیشه‌ها و پنجره‌ها می‌شدند.
بین سواریها و کامیونها هم اتومبیلهایی شبیه وانت وارد شد که به آنها لاری می‌گفتند، اتومبیلهای دور سیمی‌ای که بکار حمل مسافر می‌آمدند، در این حالت که کفشان تا پنج خروار بار می‌زدند و روی بارها را دوزانو، مثل شاگرد مکتبی، مسافر می‌نشاندند، نشاندنی که مثل هیزم به همشان می‌فشردند و تا بیست و پنج، سی نفر را جا می‌دادند و عقبشان پنج، شش نفر را پشت به اطاق و رو به خارج - به صورتی که پاهایشان در بیرون لاری آویخته بود - می‌نشاندند و برای این که نیفتند جلو شکمشان طناب می‌کشیدند و به مسافران داخل تالاری و به دستهٔ اخیر طنابی می‌گفتند و مسافرت به نحوی بود که موقع پیاده‌شدن، زن شوهرش‌را نمی‌شناخت و برادربرای‌برادرناشناس بود. چون جاده‌ها سنگلاخ و خاکی و بدون آسفالت بود و فنرهای اتومبیل بدون کمک بودند و مسافرین از سروبر و پشت پا و کمر گونیها بیرون می‌آمدند تا هفته‌ها باید دارو و درمان واستراحت و کوفت‌وروفت کنند.[۵۶۱]

---

۵۶۰. سوریه

۵۶۱. اتومبیلهای دراز سیمی که مرغدان نام گرفته بودند مخصوص حمل مال‌التجاره بود. اما دارندگان این اتومبیلها در تهران سوءاستفاده نموده و با آن مسافر حمل و نقل می‌کردند. در سال ۱۳۰۸ ش. حمل مسافر با این اتومبیلها قدغن شد. ر.ک: اطلاعات، ۱۰ تیرماه ۱۳۰۸.

تا کم‌کم سواریهای گیربکس‌دار و باریهای دیفرانسیال‌دار جدید به اسامی هودسن و پونتیاک و رنو و ریو و گراهام و جمس و غیره با ظرفیتهای مختلف پنج نفره و هفت نفره و نه نفر و دوازده نفره و باریهای یک تن و ربع و دو تن و نیم و سه تن وارد شد و به کار افتاد تا مرغوبترین آنها به نام گرام‌پیج که گویا به عنوان مخفف گراهام [پیج] سر زبانها افتاده بود با مزایای بسیار مانند چرخهای بادی و پمپ باد جهت باد کردن لاستیکها در پنچرگیریها و ترمزهای روغنی که بی‌اندازه موردتوجه قرار گرفت.

سواریها تماماً اطاقشان کروکی و شبیه اطاق درشکه بود با چرخهای توپر رزینی، همراه تکانهای شدید هنگام حرکت، اما با این همه مرغوبتر از مدلهای لاستیک بادی - که بعداً آمدند - بودند. زیرا مدلهای تازه لاستیکشان سوارخ می‌شد و همین ترس از مزاحمتهای پنچرگیری بود که تا مدتها مردم را با همهٔ مزایای نرمی و سرعت و روانی از خرید نوع لاستیک بادی منع می‌کرد. گلگیرهایشان کاملاً شبیه گلگیر درشکه بود که روی چرخها برگردان شده بودند و فرمانشان چهارپره از چوب لاک و الکلی شده بود که زور و فشار فراوان هنگام فرمان دادن لازم بود. زیرا کمک فرمان و دستگاه سبک‌کننده در آنها به وجود نیامده بود. دو چرخ زاپاس جهت احتیاط روی رکابهای دو طرف از نوع لاستیک بادی نصب بود و باربندی در عقبشان به جای صندوق عقب برای بستن بار ساخته شده بود و ظرفیت آن چهار نفر بود و سرعتش حداکثر به چهل کیلومتر با لاستیک توپر و شصت کیلومتر با لاستیک بادی می‌رسید همراه استحکامی فوق‌العاده که به ندرت دچار شکست و بست و عیب و خرابی می‌شد و با یک تضمین دهساله کمپانی سلامت آنها را ضمانت می‌کرد.

جرقه سر شمعهایش به وسیلهٔ ماگنیت می‌رسید، اسبابی شبیه دینام که با حرکت هندل در آن برقی قوی و متناوب تولید می‌شد که فقط به کار موتور می‌آمد و قبل از این مگنیتی وجود داشت که برقی شبیه پنبه‌ای که آتش دیده باشد به پیستون می‌رساند و آن را تا نیمهٔ سیلندر و زیادتر همراهی می‌کرد.

چون دینام باطری نداشت لذا چراغی هم که به وسیله برق روشن شود نمی‌توانست داشته باشد و چراغهایش توسط گاز آستیلن کاربیت و وسیلهٔ کبریت روشن می‌شد و دراین‌صورت بوق برقی هم نداشت و بوق بادی‌مانند بوق درشکه، [یا چیزی شبیه چرخ‌گوشت دستی بیرون اطاق جای آیینهٔ بغل کار گذاشته شده بود که به وسیلهٔ دسته‌ای که صفحهٔ دنده‌داری را روی تکمه

یا زبانه‌ای می‌سائید کارکرده، صدای قارقارک یا توله‌سگ یا کره‌شتر می‌نمود. گیربکس نداشت و اتصال موتور به چرخها توسط صفحه‌ای کلاچ‌مانند انجام می‌گرفت و کم و زیاد سرعت آن منوط به گاز که کم یا زیاد داده بشود، پدال پائی برای گاز دادن نداشت و اسباب آن میله‌ای شبیه دسته راهنما در زیر فرمان، بر روی نیم‌دایره‌ای دنده‌دار بود که گاز در آنها طبق دلخواه راننده تثبیت می‌گردید و ترمزشان (مدبر)ی] منوط به قدرت پای راننده بود که تا چه حد قدرت و فشار داشته باشد، با معایبی از جمله پاره شدن سیم آن و کج شدن و از کار افتادن و بی‌اثر شدن اهرمها در اثر فشار زیاد و غیرقابل تنظیم بودن که با سفت کردن آن، سرعت اتومبیل گرفته می‌شد و با فاصله گذاشتن برایش، ترمز ضعیف می‌شدو پدال به تخته می‌رسید.

چون برق و باطری نداشت سلف و استارت هم نمی‌توانست داشته باشد و موتور آنها وسیلهٔ هندل روشن می‌شد که غالباً در اثر عدم تنظیم موتور، هندل پس می‌زد و به سروروی و مچ دست گرداننده می‌خورد و فجایع هولناکی مانند شکسته شدن سرودست و چانه و دندان به بار می‌آورد. دسته موتور[۵۶۲] نداشت و موتور مستقیماً به روی شاسی قرار گرفته بود و محکم شده بود و لذا موقع روشن شدن و هنگام ایستادن تمام اطاق و هرچه از بار و مسافر در آن بود مانند مشت ذرتی که در تابه به روی آتش گذاشته باشند بالا و پایین می‌پرید و چون حفاظ و بخاری و خنک‌کننده‌ای نداشت فقط در هواهای معتدل می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد که در سرما جان در آن به لب می‌رسید و در گرما هُرم و حرارت آن، آدم را بیتاب می‌کرد.

همچنان که گفته شد حداکثر سرعت این اتومبیلها درخصوص سواریها تا چهل کیلومتر و درخصوص باریها تا بیست کیلومتر در ساعت بود که این سرعت در سربالاییها در اثر نداشتن جعبه دنده آن نیز به صفر می‌رسید و چون ترمز مطمئنی نداشت و همچنین فاقد گیربکس بود - که با دندهٔ سنگین از سرعت آن جلوگیری کند - اندک بی‌احتیاطی و سبک نکردن اتومبیل از بار و مسافر، آنها را روانهٔ ته دره‌ها و دیار عدم می‌کرد و چه بسیار قتلگاههایی که در انتهای گردنه‌ها به وجود می‌آورد.[۵۶۳]

---

۵۶۲. لاستیکهایی که واسطهٔ میان موتور و شاسی شده از حرکت و لرزش آن جلوگیری کند.

۵۶۳. جعفر شهری‌باف، ص. ۱۲۷ - ۱۲۹. لازم به ذکر است که به دلیل افتادگی بخشی از این نوشته در چاپ مورداستفاده، شرح تکمیلی که داخل قلاب قرار داده شده از کتاب **طهران قدیم** نویسنده، (تهران: معین، ۱۳۷۱)، ص. ۲۴۳ اضافه شد.

حمل مسافر بین تهران و شمیران

برای نخستین‌بار رزاق‌اف نامی یک وانت را به صورت مینی‌بوس درآورد و بین تهران و شمیران به کار انداخت. هزینهٔ حمل مسافر با این وسیله شش ریال و کرایهٔ گرانی بود. با این درآمد رزاق اف در طی چند ماه دو سه مینی‌بوس و یک اتوبوس سیمی هم خرید و شرکتی برای این کار تأسیس کرد. جالب توجه این که نخستین رانندهٔ این سرویس آن قدر تصادف‌کرد و مسئله ساخت‌که مردم باذوق تهران ترانه‌ای به‌مضمون زیر برای‌او ساختند:

«آه که این اتول موبیل - آفت قتاله بود - در این سفر چاه بود - چاله بود - ترا به جان کل صفر - نکنی خطر - نزنی به در - از این خیال درگذر.»[۵۶۴]

● **ترن رونار**

یکی دیگر از وسایل نقلیه‌ای که در دورهٔ احمدشاه میان تهران و بعضی از شهرستانها به حمل مسافر می‌پرداخت ترن رونار[۵۶۵] یا قطار روباه بود. این وسیلهٔ نقلیه عجیب و کم‌نظیر چیزی بین قطار و اتوبوس بود و مانند قطار از دو قسمت تشکیل شده بود. قسمت موتوری آن که اختصاص به راننده و احیاناً کمک راننده داشت به طور مستقل با چهار چرخ در قسمت جلو قرار داشت و به دنبال آن واگون مخصوص مسافرین بسته می‌شد که بر روی شش چرخ حرکت می‌کرد. این وسیله بیشتر مورداستفاده خارجیان مقیم ایران قرار می‌گرفت.[۵۶۶]

وضعیت نامطلوب وسایل نقلیهٔ‌عمومی در سالهای اولیهٔ ورود‌اتومبیل به‌ایران موجب ساختن اشعار انتقادی هزل‌آمیزی شد که تا مدتها بر سر زبانها بود. ماشین مشتی مَمْدلی تظاهر نظریهٔ عمومی نسبت به وسایل حمل و نقل شهری در قالب یک تصنیف است:

---

۵۶۴. صنعت حمل و نقل، ش. ۲۸، سی‌ام آذرماه ۱۳۶۲، ص. ۱۵.

565. Train Renard

۵۶۶. ر.ک: راه و بار، ۱ (۱)، ص. ۲۷.

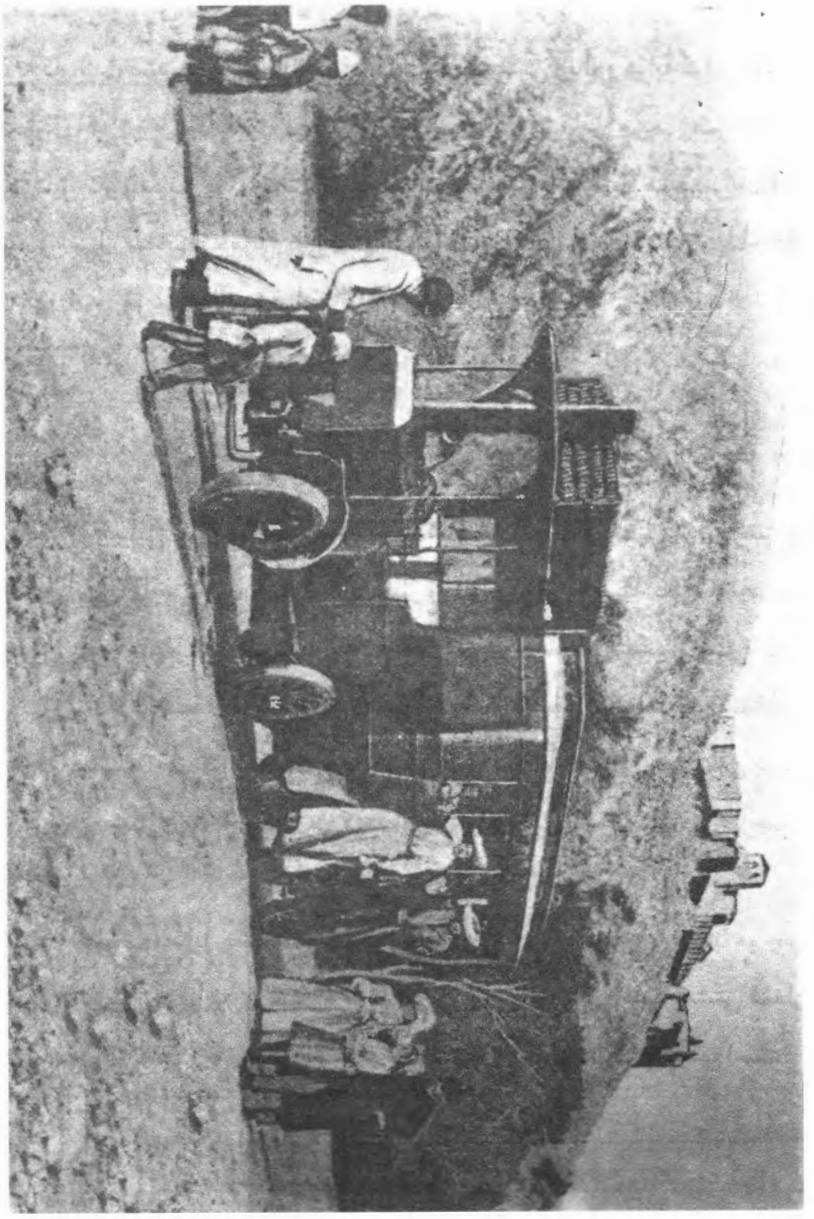

ترن روتار

ماشین مشدی ممدلی

این هوتولی که من میگم فورد قدیم لاری یه
رفتن توی این هوتول باعث شرمساریه
نه باب کورس شهریه، نه قابل سواریه
بار کشیده بسکی از قزوین و رشت و انزلی
ماشین مشدی ممدلی ارزون و بی‌معطلی

ماشین مشدی ممدلی صندلیاش فنرداره
بلیت فروش مشتی و شوفر بی‌هنر داره
بهر مسافرین خود زحمت و دردسر داره
رفتن با هوتول بود باعث کوری و شلی
ماشین مشدی ممدلی ارزون و بی‌معطلی

مسافر از بوی هوتول تا می‌نشینه کسل میشه
از متلک شنیدن و بور شدن خجل میشه
بسکی فشار میاد به او دچار درددل میشه
پاره شود لباس اگر گیر کند به صندلی
ماشین مشدی ممدلی ارزون و بی‌معطلی

این هوتولی که از قفس تنگتر و کوچکتره
جای چهل مسافره گنده و چاق و لاغره
شوفره بسکی ناشیه هوتول همیشه پنجره
راه نرفته درمیره لاستیک چرخ اولی
ماشین مشدی ممدلی ارزون و بی‌معطلی

این هوتول شکسته از سیستم قدیمیه
تایر اون قراضه و پیستون اون لحیمیه
شوفره دائماً پی لوده‌گری ولیمیه[۵۶۷]
سربالایی نمی‌کشه مگر با خیلی معطلی
ماشین مشدی ممدلی ارزون و بی‌معطلی[۵۶۸]

---

۵۶۷. بذله‌گویی و شوخی

۵۶۸. راه و بار، ۱ (۴)، ص. ۲۴۴.

گ. مطبوعات جدیدالانتشار تهران در دورهٔ احمدشاه قاجار

با برقراری دوباره حکومت مشروطه در ایران انتشار مطبوعات در کشور وارد مرحلهٔ نوینی شد و روزنامه‌ها و مجلات گوناگونی در سراسر کشور منتشر شد که دراین میان تهران از نظر تعداد و تنوع نشریات مقام نخست را داشت. در دورهٔ سلطنت احمدشاه در تهران بیش از ۴۱۵ روزنامه، مجله و سالنامه و غیره به شرح جدول زیر منتشر شد که در مجموع ۳۰٪ کل نشریات منتشره در دورهٔ قاجار را در ایران تشکیل می‌دهد.

جدول جراید جدیدالانتشار تهران (۱۳۴۴ - ۱۳۲۷ ه.ق.

سال	تعداد روزنامه	تعداد مجله
۱۳۲۷	۱۰	۱
۱۳۲۸	۱۶	۳
۱۳۲۹	۲۰	۱
۱۳۳۰	۸	—
۱۳۳۱	۴	۲
۱۳۳۲	۱۲	۱
۱۳۳۳	۱۰	۴
۱۳۳۴	۳	—
۱۳۳۵	۱۱	۲
۱۳۳۶	۲	۵
۱۳۳۷	۴	۵
۱۳۳۸	۱۲	۶
۱۳۳۹	۱۵	۲
۱۳۴۰	۳۵	۱۰
۱۳۴۱	۵۹	۱۰
۱۳۴۲	۵۸	۹
۱۳۴۳	۲۷	۲
۱۳۴۴	۳۸	۸
جمع	۳۴۴	۷۱

در شروع سلطنت احمدشاه تحولی در سبک حروفچینی، ستون‌بندی، صفحه‌بندی و قطع بعضی از مطبوعات تهران صورت گرفت. مرحوم محمدصدر هاشمی دربارهٔ وضع جراید در مشروطیت ثانی تا پایان انقراض سلسلهٔ قاجاریه می‌نویسد:

پس از فرار محمدعلی‌شاه و جلوس احمدشاه؛ به تدریج آزادیخواهان و مدیران جراید که به خارج رفته بودند عودت نموده و مجدداً شروع به کار کردند و دو مرتبه بازار جراید رونق گرفت. این بار جراید با مطالب مفیدتر و قطع بزرگ و هر یک با سبک مخصوص و با مسلک خاصی شروع به انتشار نموده و احزاب و جمعیتها برای خود روزنامهٔ به خصوصی را ارگان قرار داده و افکار و نظریات خود را به وسیلهٔ جراید منتشر ساخته چنان که دموکراتها روزنامه ایران نو را تأسیس و جمعیت اعتدالیون شوریٰ و حزب اتفاق و ترقی شرق روزنامهٔ معتدل استقلال ایران را به معرض انتشار گذاردند. پس از انحلال دورهٔ دوم مجلس باز دورهٔ انحطاط و خمود جراید پیش می‌آید و برای مدتی جراید متوقف می‌ماند تادورهٔ سوم مجلس افتتاح پیدا می‌کند[۵۶۹] و این بار دومرتبه تعداد جراید در پایتخت و ولایات افزوده می‌گردد.

دورهٔ فترت یعنی مدتی که از انحلال دورهٔ سوم مجلس شروع و به افتتاح دورهٔ چهارم ختم می‌شود...،[۵۷۰] تحولات عظیمی در وضع جراید و مجلات پیش آمد نمود و در حقیقت دورهٔ بلوغ جراید فارسی در همین مدت است. دورهٔ فترت با همهٔ اعمال نظرها و اغراض شخصی که در این دوره در مطبوعات به کار می‌رفت و حقیقتاً می‌توان بعضی از آنها را ورق پاره شمرد از لحاظ دخالت در وضع عمومی کشور و اداره نمودن سیاست مملکت؛ از ادوار مهم تاریخ مطبوعات کشور به شمار می‌رود و با در نظر گرفتن به این که قوهٔ مقننه در این دوره به حالت تعطیل درآمده بود و جراید وظایف مهمی را در قبال دولت و مردم داشته‌اند می‌توان به اهمیت مطبوعات آن زمان پی برد.

به همین علت است که در دورهٔ فترت جراید مهم و آبرومندی در طهران منتشر شد که شاید تاکنون نظیر بعضی از آنها منتشر نگردیده است...

---

۵۶۹. ۱۳ آذرماه ۱۲۹۳.

۵۷۰. دوره دوم فترت مجلس شورای ملی بیش از پنج سال و نه ماه از محرم سال ۱۳۳۴ تا پانزدهم شوال ۱۳۳۹ به طول انجامید.

پیش‌آمد جنگ جهانگیر اول و حوادث و انقلابات ناشیه از جنگ چه در خارج و چه در داخل ایران و اخبار اسف‌انگیز جنگ بین‌الملل موضوعهای تازه برای درج در مطبوعات پدید آورد و روزنامه‌های ورق بزرگ هرکدام سه صفحه خود را منحصر به درج اخبار مربوط به جنگ و حوادث و صحنه‌های جنگ عمومی نمودند و حتی بعضی از این جراید مانند عصر جدید اغلب سرمقاله‌های خود را به بحث در حوادث خارجی و اوضاع جنگ اختصاص می‌داد. از این‌رو می‌توان گفت بحث در حوادث تاریخی در جراید ایران از این دوره شروع می‌گردد. نفوذ و اهمیت جراید در دورهٔ فترت باعث گردید که چند بار از طرف دولتهای وقت تمام و یا قسمتی از جراید طهران توقیف و از طبع آنها جلوگیری شود. من‌جمله، یک بار در برج حوت ۱۲۹۶،[۵۷۱] در کابینه مرحوم مستوفی‌الممالک کلیه جراید سیاسی توقیف گردید و فقط جریدهٔ [نیمه] رسمی دولتی ایران که به مدیریت سیدحسین اردبیلی اداره می‌شد و در برج اسد سال مذکور مدیریت آن به عهدهٔ میرزامحمدخان ملک‌زاده واگذار شده بود منتشر می‌گردید.

... مدیر مجلهٔ چهره‌نما[۵۷۲] در شماره ۴۹ مورخ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ قمری از قول مخبر خود می‌نویسد:

«روزنامجات پایتخت آنها که بزرگ و یومیه بود مانند رعد، شوریٰ و ایران تو مدتهاست تعطیل شده حتی مدیر رعد مدتها در روسیه بود به عنوان تداوی مزاج.»

توقیف جراید مدتها ادمه داشت تا این که روزنامهٔ رعد که جزو سایر جراید توقیف‌شده بود از روز سه‌شنبه ۱۸ ربیع‌الثانی مطابق اول برج دلو سال ۱۲۹۶ در تحت‌نظر و مدیریت آقاسیدضیاءالدین طباطبایی به طور یومیه مجدداً منتشر شد و در برج حوت همین سال روزنامهٔ موسوم به آراوود به معنی صبح به مدیریت مسیو باذیل به زبان ارمنی منتشر شد.

در دوره فترت علاوه بر توقیفهای جمعی که از جراید به عمل آمد دولت دو تصمیم تازه راجع به‌مطبوعات اتخاذ نمود که یکی درجلسه ۱۸ شوال مطابق ۱۶ اسد ۱۳۳۵ قمری بنابه‌پیشنهاد وزارت‌فرهنگ دوماده ذیل را مقررداشت:

---

۵۷۱. جمادی‌الثانی ۱۳۳۶.

۵۷۲. این روزنامه در قاهره به مدیریت م. مؤدب‌زاده منتشر می‌شد.

ماده اول – مادامی که قانون منصفه از مجلس شورای ملی نگذشته شکایات راجع به مطبوعات بدون هیئت منصفه در محاکم عدلیه رسیدگی و محاکمه خواهد شد و وزارت عدلیه یکی از شعب را برای این امر تخصیص خواهند داد.

ماده دوم – تعیین مجازات موافق قانون مطبوعات خواهد بود مگر در مواردی که در قانون مطبوعات تصریحی نباشد. در این صورت موافق قانون جزای عُرفی، موقتی حکم داده خواهد شد. محمدعلی (ریاست وزراء)[۵۷۳]

تصمیم دوم نیز که در همین جلسه هیئت وزراء گرفته شده بدین قرار است: هیئت وزراء عظام تصویب فرمودند که از این تاریخ اشخاصی که امتیاز روزنامه از وزارت معارف می‌خواهند، باید اجازهٔ آن به تصویب وزراء عظام رسیده باشد و نیز کلیهٔ امتیازاتی که قبل از تشکیل کابینهٔ حاضره از طرف وزارت معارف داده شده و تاکنون اشاعه نیافته توقیف و موکول به اجاره هیئت وزراء خواهد بود. محمدعلی (ریاست وزراء)

برطبق تصمیم دوم هیئت وزراء تعداد زیادی از جراید که مدتی از تصویب آنها گذشته و منتشر نشده بود امتیاز آنها لغو و صاحبان آنها محتاج به تجدید امتیاز گردیدند.[۵۷۴]

● **انتشار نخستین نشریه زنان در تهران**

یکی از اقدامات قابل ذکر دورهٔ احمدشاه در تهران انتشار اولین نشریه اختصاصی زنان به نام دانش است.

این نشریه که به صورت هفتگی از دهم رمضان ۱۳۲۸/چهارم مهرماه ۱۲۸۸ تا ۲۷ رجب ۳۱/۱۳۲۹ تیرماه ۱۲۹۰ به مدیری و صاحب امتیازی خانم دکتر کحال دختر یعقوب جدیدالاسلام همدانی انتشار می‌یافت در زیر عنوان دانش روش خود را چنین مشخص کرده است:

روزنامه‌ای است اخلاقی، علم خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری. مفید به حال دختران و نسوان و به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخن نمی‌راند.

---

۵۷۳. میرزامحمدعلی‌خان علاءالسلطنه

۵۷۴. محمد صدر هاشمی، **تاریخ جراید و مجلات ایران** (اصفهان: کمال، ۱۳۶۳)، ص. ۲۵ – ۲۷.

از جمله مطالب عمدهٔ این نشریه حفظ‌الصحهٔ اطفال، خانه‌داری، رسم شوهرداری، تشویق دختران و زنان به تحصیل سواد، توصیه‌های اخلاقی و نیز رعایت حدود و مقررات اسلامی و اجتماعی میان مردان و زنان در قالب مقالات، مطایبات و پندهای حکیمانه و نیز داستانهایی که به شکل پاورقی ادامه‌دار در نشریه می‌آمده قابل ذکر است.[۵۷۵]

روزنامه شکوفه

این روزنامه به روش اجتماعی ـ تربیتی از ماه ذیحجهٔ ۱۳۳۰/آذرماه ۱۲۹۰ به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی مریم عمید (مزین‌السلطنه)[۵۷۶] دختر میرسیدرضی رییس‌الاطباء پزشک قشون ناصرالدین‌شاه در تهران انتشار خود را آغاز کرد.

این روزنامه که ابتدا ماهی دو شماره و بعدها متغیر منتشر می‌شد در نخستین شماره در ذیل عنوان شکوفه روش خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

روزنامه‌ای است، اخلاقی، ادبی، حفظ‌الصحه‌اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، مسلک مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاقی زنان، راجع به مدارس، مقالاتی که با مسلک جریده موافقت داشته باشد پذیرفته می‌شود.

محور عمدهٔ مطالب روزنامه را مسایل خانواده تشکیل می‌دهد. بخش گسترده‌ای از مقالات این روزنامه نیز به توصیه‌هایی راجع به ایجاد حریم ادب و احترام و وظیفه، میان زن و شوهر، لزوم تربیت و تعلیم دوشیزگان به عنوان همسر و مادران آینده، حفظ‌الصحه زنان، تحصیل علم، مبارزه با خرافه‌پرستی و تأکید به رعایت قوانین مذهبی اختصاص داشته است.

این روزنامه تقریباً از سال دوم به بعد، بیشتر رنگ و بوی سیاسی ـ انتقادی به خود گرفته و بحثهای کلی‌تر و جامع‌تری را شامل می‌شد.[۵۷۷]

---

۵۷۵. ر.ک: **شکوفه به انضمام دانش** (نخستین نشریه‌های ادواری زنان در ایران)، (تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷)، ص. هشت، ۲۸۳ - ۳۴۶.

۵۷۶. او در سال ۱۳۳۷ ه.ق./۱۲۹۸ ش. درگذشت.

۵۷۷. ر.ک: همان، ص. یک - شش، ۱ - ۲۸۰.

انتشار این روزنامه در آخرین ماههای فعالیت با وقفه صورت گرفته و با چاپ شماره ۱۱ سال چهارم به تاریخ اول ذیقعده ۱۳۳۴/نهم شهریورماه ۱۲۹۵ متوقف گردیده‌است.

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. به موجب ماده چهارم اعلان فرماندهٔ کل قزاق، تمام روزنامجات، اوراق مطبوعه تا موقع تشکل دولت، به کلی موقوف و انتشار آنها موکول به حکم و اجازه جدید گردید. این توقیف در مدت نود روز نخست‌وزیری سیدضیاءالدین طباطبایی همچنان ادامه داشت و روزنامهٔ رعد نخست‌وزیر را نیز شامل می‌شد.

پس از عزل سیدضیاءالدین در ۴ خرداد ۱۳۰۰ ش. مطبوعات تهران فعالیت خود را از سر گرفتند. در این سال ۴۴ روزنامه و مجله جدیدالانتشار به جمع مطبوعات تهران پیوستند.

در نیمه دوم سال ۱۳۰۱ ش. مطبوعات تهران با یورش تازه‌ای روبه‌رو شدند. مرحوم ملک‌الشعراء بهار دراین‌باره می‌نویسد:

> به تاریخ میزان [مهر] ۱۳۰۱ در کابینهٔ آقای قوام‌السلطنه هجوم و حمله‌ای به وزیر جنگ صورت گرفت.
> وزیر جنگ شروع کرده بود به مداخله در امور مالیه و شهربانی و خالصجات و در رهگذر هم چندبار مردم را کتک زده بود و اخیراً مدیر ستارهٔ ایران حسین صبا را در میدان مشق به جرم مختصر انتقادی که از مشارالیه کرده بود به سه‌پایه بسته بود!
> بار دیگر دندان آقای فلسفی مدیر حیوة جاوید را با مشت شکسته و ایشان را با سردبیر روزنامهٔ مزبور در دژبانی حبس کرده بود!
> ... در نتیجه این قضایا در مجلس از طرف فراکسیون سوسیالیست که در اقلیت بودند و تا آن روز فقط به دولت حمله می‌کردند، ناگاه حمله به وزیر جنگ شروع شد...
> رفته رفته قدرت وزیر جنگ سردارسپه به حدی رسیده بود که در عموم کارهای لشکری و کشوری مداخله می‌کرد. حکومت نظامی را هم که قوام‌السلطنه (رییس‌الوزراء) در بدو تشکیل کابینهٔ دومش به متحصنین

مجلس[۵۷۸] سند سپرده بود که بردارد به واسطهٔ مخالفت سردارسپه نتوانست منحل و از بین ببرد... کتک زدن مدیر روزنامهٔ وطن[۵۷۹] و حبس و توقیف غیرقانونی اشخاص و توقیف غیرقانونی جراید و سایر قلدریهای او برخی از نمایندگان را به وحشت انداخته زمینه را برای انتقاد از اوضاع و اعتراض در مجلس خصوصی و جلسهٔ رسمی فراهم می‌ساخت منتهی اشکالاتی در کار بود که نمی‌توانستند او را استیضاح کنند.[۵۸۰]

در سال ۱۳۰۱ ش. به استناد قانون مطبوعات شورای عالی معارف تأسیس شد. براساس این قانون کلیه امور مربوط به مطبوعات به این شورا واگذار گردید و این شورا نیز از دی ماه ۱۳۰۱ ش. تا پایان ۱۳۰۴ ش. به ۲۶۷ نشریه روزانه، هفتگی و... و ۷۷ مجله مجوز انتشار داد.[۵۸۱] که از این تعداد ۱۷۷ نشریه روزانه، هفتگی و... و ۳۵ مجله در تهران منتشر شد.

در زمستان سال ۱۳۰۱ ش. رابطهٔ مطبوعات تهران با دولت و شاه و مجلس به تیرگی گرایید و پافشاری بر سر تشکیل هیئت منصفه مطبوعاتی شدت گرفت. مرحوم بهار دراین‌باره می‌نویسد:

سروصدای جراید روزبه‌روز شدت می‌گیرد! در واقع جز چند روزنامهٔ بالنسبه ضعیف که از طرف دولت و اکثریت مجلس مساعدت گرفته و از دولت حمایت می‌کردند باقی جراید چه جراید منفعت‌طلب و چه جراید عصبانی که از اوضاع راضی نبودند و چه جراید مربوط به سفارتخانه‌ها و

---

۵۷۸. جمعی از آزادیخواهان و معاریف که از جریان امور و اعمال نفوذ سردار سپه ناراضی بودند در روز ۲۰ شعبان ۱۳۴۰ به قیادت و سرپرستی موسوی‌زاده یزدی مدیر روزنامهٔ پیکار، یمین‌السلطنه، یمین‌الملک، سیدمهدی نبوی و دیگران به مجلس ریخته پس از نطقهای مهیّج اجرای قانون اساسی را خواستار شدند و سپس در مجلس تحصن اختیار نمودند. ر.ک: محمدتقی بهار، ج. ۱، ص. ۲۰۷.

۵۷۹. در این روزنامه اعتراضاتی به کارهای وزارت جنگ می‌شد. روزی چند قزاق مسلح به همراه یک نفر صاحب‌منصب وارد دفتر میرزاهاشم‌خان محیط مدیر روزنامه شده و او را از پشت میز بیرون کشیده با تفنگ کتک زیادی به او زدند و او را به قزاقخانه برده و محبوس نمودند، ولی چون مشرف به موت بود رهایش کردند. ر.ک: همان، ص. ۲۲۸.

۵۸۰. همان، ص. ۲۲۴ - ۲۲۵؛ ۲۲۸ - ۲۲۹.

۵۸۱. ر.ک: فرید قاسمی، ص. ۴۲.

احزاب تندرو به دولت و به مجلس و گاهی به سردار سپه و گاهی به احمدشاه حمله می‌کردند و بیشتر از همه روی حملات جراید به شخص قوام و دولت او بود.
دولت درصدد برآمد قانون هیئت‌منصفه‌ای تنظیم کند و به مجلس ببرد...[۵۸۲]

طرح لایحهٔ هیئت منصفه مطبوعات در مجلس زدوخورد شدیدی میان اقلیت و اکثریت به راه انداخت. در اواخر مهرماه ۱۳۰۱ جمعی از علمای روحانی در تهران برضد جراید و هتاکی آنها و تندرویهایی که مدعی بودند به عمل می‌آمد، هشدار داده و در پی آن دکاکین تعطیل و اجتماع کثیری از وعاظ و علمای روحانی در مسجد جامع گرد آمدند. در این هنگام باوجود آن که دولت در اجرای خواستهٔ علما روزنامهٔ پژوهش را به دلیل درج مقاله اعتراض برانگیز توقیف نموده بود، گروهی به ادارهٔ این روزنامه و چند روزنامهٔ دیگر ریخته و آنها را غارت کردند. متعاقب آن علما، ابوالقاسم کحال‌زاده مدیر و سردبیر روزنامهٔ پژوهش را مهدورالدم اعلام نمودند.

سرانجام به اهتمام مرحوم مدرس و پادرمیانی نمایندگان کار تکفیر مدیر روزنامهٔ پژوهش فیصله یافت اما داستان مطبوعات و مقاومت آقایان علما در لزوم اصلاح جراید همچنان باقی ماند. تا این که بالاخره روز یکشنبه سیزدهم آبان ۱۳۰۱ با حضور اعضای هیئت دولت در مسجد جامع و استرضای آقایان علماء اجتماع مسجد برهم خورد و تفرقهٔ مردم حاصل آمد. نتیجه آن شد که آقایان علماء تقاضاهایی در تحت سه ماده از دولت و مجلس درخصوص مطبوعات کردند و بالاخره نتیجه‌ای که از این تقاضاها به موافقت مجلس حاصل شد آن بود که نماینده‌ای از طرف علمای اعلام در وزارت معارف همواره حاضر باشد تا در موارد کلیهٔ مطبوعات مراقب و ناظر مسائل مربوط به مذهب بوده نگذارد چیزی خلاف مذهب در مطبوعات نوشته گردد.

بلافاصله بعد از موافقت مجلس با تقاضای آقایان، ممیز مطبوعات در وزارت معارفه تعیین گردید، و از این ممیزی که مأمور آن آقای شمس‌الافاضل بود و چندسالی بیش نیز جداً عمل نشد مخاطرات عظیمی که افراطیون در این امر تصور می‌کردند به هیچ روی

---

۵۸۲. محمدتقی بهار، ج. ۱، ص. ۲۴۶.

پیش نیامد و در دورهٔ دیکتاتوری هم این حرفها از میان رفت، حتی مطبوعات و همه‌چیز!...

قانون هیئت منصفین نیز روز شنبه ۱۰ آذرماه ۱۳۰۱ در مجلس شورای ملی در چهارده ماده به تصویب رسید، ولی به این قانون هم عمل نشد.[۵۸۳]

جدول نام و مشخصات مطبوعات تهران در دورهٔ احمدشاه قاجار

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۱	آتش	خبری	۱۳۴۳ هـ.ق.	هفته‌ای سه‌بار	حسین
۲	آذر	خبری، اجتماعی، سیاسی	۱۳۴۱ »	هفتگی	م. ص. م
۳	آذر	مجله اجتماعی	۱۳۴۱ »	ماهانه	—
۴	آذر	سیاسی،اجتماعی،خبری،فرهنگی	۱۳۴۲ »	هفته‌ای دوبار	حسن زمانی
۵	آرشالویس [فجر][۵۸۴]	خبری، سیاسی	۱۳۳۱ »	هفتگی	آندره دراوهانیان
۶	آروات [صبح][۵۸۵]	سیاسی، خبری	۱۳۲۷ »	هفتگی	هوسپ هوانسیان
۷	آزاد	سیاسی، علمی، خبری	۱۳۲۷ »	هفتگی	عبدالحسین ملک‌المورخین
۸	آزاد	سیاسی، اقتصادی، خبری	۱۳۴۳ »	هفتگی	عبدالقدیر آزاد سبزواری
۹	آزادی	سیاسی،اقتصادی،علمی،ادبی،فکاهی	۱۳۴۲ »	هفتگی	محمود آزادی
۱۰	آزادی شرق	خبری	۱۳۴۲ »	ماهانه	سیف آزاد
۱۱	آسایش	خبری	۱۳۳۸ »	هفته‌ای دوبار	ابوالقاسم آزاد مراغه
۱۲	آستانه رضوی	اجتماعی، خبری، مذهبی	۱۳۴۱ »	هفته‌ای دوبار	مؤیدالوزاره خراسانی
۱۳	آسمان	سیاسی، خبری	۱۳۴۲ »	هفته‌ای سه‌بار	محمود عرفان
۱۴	آسیا	مجله اجتماعی	۱۳۳۹ »	ماهانه	علی‌اکبر [خطاط]
۱۵	آسیا مرکزی	اجتماعی، خبری، سیاسی	۱۳۴۱ »	روزانه	اسدالله عبدالله‌زاده
۱۶	آسیای وسطی	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ »	روزانه	رحیم‌زاده صفوی
۱۷	آفتاب	سیاسی، خبری	۱۳۳۰ »	هفته‌ای سه‌بار	عبدالحسین وهاب‌زاده
۱۸	آگاهی	سیاسی، تاریخی	۱۳۲۹ »	هفتگی	محمدحسین‌سبزواری - حشمت

۵۸۳. ر.ک: همان، ص. ۲۴۶؛ ۲۵۴ - ۲۵۹.

۵۸۴. این نشریه به زبان ارمنی منتشر می‌شد.

۵۸۵. این نشریه به زبان ارمنی منتشر می‌شد.

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۱۹	آلیانس[۵۸۶]		۱۳۲۸ هـ.ق.	هفتگی	—
۲۰	آمال ملی	اجتماعی	۱۳۲۴ ،،	هفتگی	علی معمار [طرفدار]
۲۱	آموزگار	مجله فرهنگی، اجتماعی	۱۳۳۶ ،،	ماهانه	—
۲۲	آهن	—	۱۳۳۸ ،،	—	—
۲۳	آهنگ	سیاسی، اجتماعی	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	عبدالعلی
۲۴	آینده	سیاسی، ادبی	۱۳۳۴ ،،	ماهانه	محمود افشار
۲۵	آیین خلقت	خبری	۱۳۴۲ ،،	روزانه	منکوفاآن ذوالخیر
۲۶	آیینهٔ افکار	خبری	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	احمد [شاعر]
۲۷	ابلاغ	سیاسی، خبری	۱۳۴۳ ،،	هفته‌ای دوبار	علی ابلاغ جهرمی
۲۸	اتحاد	خبری، سیاسی	۱۳۴۰ ،،	روزانه	کاظم سرکشیک‌زاده
۲۹	اتحاد اخوت	خبری، اجتماعی	۱۳۳۴ ،،	هفتگی	حسین اخوت
۳۰	اتحاد اسلام	سیاسی، خبری	۱۳۴۳ ،،	هفته‌ای دوبار	حسین لنکرانی
۳۱	اتحاد شرق	خبری	۱۳۴۳ ،،	هفته‌ای سه‌بار	مطبع‌السلطنه
۳۲	اتفاق کارگران	سیاسی، اجتماعی	۱۳۲۸ ،،	دو هفتگی	اتحادیه کارگران مطابع
۳۳	اخشویروش	خبری	۱۳۴۰ ،،	هفتگی	ابوالفضل غریب
۳۴	اخبار امروز	خبری	۱۳۲۹ ،،	روزانه	علی
۳۵	اخبار امری	مجله سیاسی	۱۳۴۰ ،،	ماهانه	—
۳۶	اختر دانش	مجله‌ادبی،علمی،اخلاقی،تاریخی	۱۳۳۷ ،،	ماهانه	محمد طهماسبی
۳۷	اختر شرق	—	۱۳۴۳ ،،	هفتگی	محمدرضا خاتمی [مهین‌الملک]
۳۸	اخلاق	اجتماعی	۱۳۳۲ ،،	هفتگی	فرخ دین پارسا
۳۹	اخلاقی	—	۱۳۳۰ ،،	—	—
۴۰	اداره کل پست	—	۱۳۲۹ ،،	سالانه	اداره کل پست ایران
۴۱	ارواد [صبح][۵۸۷]	—	۱۳۳۷ ،،	هفتگی	باذیل
۴۲	ارتقاء	خبری، اجتماعی	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	علی‌اکبر
۴۳	ارشاد	سیاسی، اجتماعی	۱۳۲۸ ،،	هفته‌ای دوبار	مرتضی قلی مؤیدالملک
۴۴	ارغنون	خبری	۱۳۴۴ ،،	هفتگی	عباس کاظم‌زاده فرات

۵۸۶. این نشریه به زبان فرانسوی منتشر شد.

۵۸۷. این نشریه وابسته به حزب داشناک ارامنه بود و به زبان ارمنی منتشر می‌شد.

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۴۵	ارمغان	مجله‌ادبی،اجتماعی،علمی،تاریخی	۱۳۴۸ هـ.ق.	ماهانه	محمدوحید دستگردی
۴۶	استقامت	خبری	۱۳۴۰ ،،	هفته‌ای دوبار	لسان‌الملک
۴۷	استقلال ایران	سیاسی، خبری	۱۳۲۸ ،،	روزانه	حسین کحال
۴۸	استقلال وطن	خبری	۱۳۴۴ ،،	هفته‌ای سه‌بار	ابوالقاسم کحال‌زاده
۴۹	اسلامی	خبری	۱۳۴۱ ،،	هفته‌ای دوبار، روزانه	—
۵۰	اصلاح	خبری، سیاسی	۱۳۳۹ ،،	هفته‌ای سه‌بار	محمدرضا بوشهری
۵۱	اصول تعلیم	مجله ادبی، فرهنگی	۱۳۳۹ ،،	ماهانه	دارالمعلمین مرکزی
۵۲	اصول تعلیمات	مجله علمی، فرهنگی	۱۳۳۸ ،،	ماهانه	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
۵۳	اطلاعات	خبری	۱۳۲۹ ،،	روزانه	حبیب‌الله شیرازی
۵۴	اطلاعات	خبری، سیاسی	۱۳۳۲ ،،	هفتگی	علی زنجانی، میشل حاجیان
۵۵	اطلاعات	—	۱۳۴۴ ،،	—	علی‌اکبر سلیمی
۵۶	اطلاعات روزانه	خبری	۱۳۲۹ ،،	روزانه	رضا مدیرالممالک‌هرندی
۵۷	اطلاعات مهمه	خبری	۱۳۲۹ ،،	روزانه	حسن‌الحسینی
۵۸	اطلاعات یومیه	خبری	۱۳۴۰ ،،	روزانه، هفتگی	دایره مطبوعات نمایندگی مختار روسیه در ایران
۵۹	افق ایران	سیاسی، خبری	۱۳۴۳ ،،	هفتگی	عبدالله ایلیاوی
۶۰	افق روشن	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	آقابزرگ کشوری
۶۱	افکار	سیاسی، اجتماعی	۱۳۴۰ ،،	هفتگی، روزانه	یدالله طهرانی‌زاده
۶۲	افکار ستوده	خبری	۱۳۴۳ ،،	روزانه	احمد راجردی
۶۳	افلاک	سیاسی	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	نجم‌الدین طباطبایی
۶۴	افلاک	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۴۴ ،،	هفتگی	ابراهیم ناهید
۶۵	اقتصاد	اقتصادی، خبری	۱۳۳۰ ،،	هفتگی	—
۶۶	اقتصاد	اقتصادی، خبری	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	اسدالله روح‌افزایی
۶۷	اقتصاد ایران	اقتصادی، خبری	۱۳۳۸ ،،	هفتگی	حسین اقتصادی
۶۸	اقدام	سیاسی، خبری	۱۳۴۰ ،،	روزانه	عباس‌خلیلی، احمد دهقان
۶۹	امید	سیاسی، خبری	۱۳۴۲ ،،	هفته‌ای دوبار	سعید نفیسی
۷۰	انتقاد	اجتماعی	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	عبدالرحمن بینالودی

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۷۱	اندپاندانس‌پرس[۵۸۸]	سیاسی، اجتماعی	۱۳۲۸ ه.ق.	هفتگی	حسین کحال
۷۲	انعکاس	خبری	۱۳۴۱ ،،	هفته دوبار	فریدون کاردار
۷۳	اوریزن[۵۸۹]	—	۱۳۲۸ ،،	—	—
۷۴	ایران	خبری	۱۳۴۴ ،،	هفته‌ای سه بار	حسین اردبیلی و...
۷۵	ایران	مجله علمی، ادبی	۱۳۴۲ ،،	سه ماه یکبار	نصرالله فلسفی
۷۶	ایران آزاد	سیاسی، خبری	۱۳۴۰ ،،	روزانه	ابراهیم ضیاءالواعظین
۷۷	ایران امروز	خبری، سیاسی، اقتصادی	۱۳۴۱ ،،	روزانه	علی سهیل
۷۸	ایران امروزه	سیاسی، خبری، فرهنگی	۱۳۳۲ ،،	هفته‌ای سه بار	یحیی کاشانی
۷۹	ایران جوان	مجله اجتماعی، خبری، فرهنگی	۱۳۲۸ ،،	—	محمد تنکابنی
۸۰	ایران کنونی	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۳۱ ،،	دوهفتگی	مدبرالممالک
۸۱	ایران کهن	اجتماعی	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	محمدباقر گنجی
۸۲	ایران مستقل	—	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	—
۸۳	ایران نو	سیاسی،اجتماعی،اقتصادی،خبری	۱۳۲۷ ،،	روزانه	محمود شبستری‌آذربایجانی
۸۴	ایران نوین	سیاسی، خبری	۱۳۲۹ ،،	هفتگی، روزانه	محمد الفیه
۸۵	ایران نوین	خبری	۱۳۴۲	روزانه	رهنما
۸۶	ایرانی آروات[۵۹۰]	خبری	۱۳۳۷ ،،	هفتگی	هایرایط مرادیان
۸۷	ایرانی آشغاداوور[۵۹۱]	سیاسی، خبری	۱۳۳۹ ،،	هفته‌ای دوبار	هایرایط مرادیان
۸۸	باران	مجله اجتماعی	۱۳۴۱ ،،	دوهفتگی	همایون رازدار
۸۹	بامداد روشن	سیاسی، خبری	۱۳۳۳ ،،	هفته‌ای سه‌بار	محمدعلی خراسانی
۹۰	بانوور [کارگر]	خبری، اقتصادی	۱۳۴۲ ،،	هفتگی، روزانه	زرونی گیتوسیان
۹۱	پدر	سیاسی، تاریخی، ادبی، فکاهی	۱۳۴۰ ،،	هفتگی	حسنعلی فردوس
۹۲	برق[۵۹۲]	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۲۸ ،،	روزانه‌هفته‌ای‌دوبار	ضیاءالدین طباطبایی
۹۳	بلدیه	مجله اجتماعی، سیاسی	۱۳۴۰ ،،	دوهفتگی‌ماهانه	عباس خلیلی
۹۴	بنی‌هاشمی	سیاسی	۱۳۴۳ ،،	هفتگی	ج. بنی‌هاشمی

۵۸۸. این نشریه نسخه فرانسوی زبان **استقلال ایران** بود.

۵۸۹. نشریه ارمنی‌زبان.

۵۹۰. **صبح ایران**، نشریه ارمنی‌زبان

۵۹۱. **کارگر ایرانی**، نشریه ارمنی زبان وابسته به نهضت چپ.

۵۹۲. این نشریه به دو زبان فارسی و فرانسوی منتشر می‌شد.

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۹۵	بوبوخ [لولو][۵۹۳]	فکاهی، سیاسی	۱۳۳۸ هـ.ق.	هفتگی	هایک کاراکاش
۹۶	بهار	مجله سیاسی، اجتماعی	۱۳۲۸ ،،	ماهانه	یوسف اعتصامی
۹۷	بهار دلکش	ادبی،خبری،سیاسی،اقتصادی	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	حسین تقی‌زاده
۹۸	بهارستان	سیاسی، خبری	۱۳۴۰ ،،	هفته‌ای سه‌بار، هفتگی	حبیب‌الله نوبخت
۹۹	بهبهان	—	۱۳۴۴ ،،	—	امان‌الله مقیم بهبهان
۱۰۰	بهلول	سیاسی، فکاهی، انتقادی	۱۳۲۹ ،،	هفتگی	علی عرائی
۱۰۱	بیدار	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ ،،	روزانه	عباس خلیلی
۱۰۲	بی‌سیم مسکو	خبری	۱۳۴۴ ،،	روزانه	ی. اریلیانی
۱۰۳	بیطاری	مجله‌بهداشتی،دامپروری،کشاورزی	۱۳۳۴ ،،	دوهفتگی	مرتضی گلسرخی
۱۰۴	بیطرف[۵۹۴]	سیاسی، خبری	۱۳۳۱ ،،	هفته‌ای سه‌بار هفتگی	حسین یوسف‌زاده
۱۰۵	بین‌النهرین	خبری	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	ذوالفقار [مصطفی]
۱۰۶	پاداش	—	۱۳۴۲ ،،	ماهانه	—
۱۰۷	پارسی	سیاسی، ادبی	۱۳۳۴ ،،	دوهفتگی	ابوالقاسم آزاد مرافه‌ای
۱۰۸	پای‌تخت	فکاهی، سیاسی	۱۳۲۹ ،،	هفتگی	محمود شریف
۱۰۹	پرتو	مجله ادبی	۱۳۴۱ ،،	هفته‌ای سه‌بار هفتگی	محمدعلی واله خراسانی
۱۱۰	پرساد	—	۱۳۴۳ ،،	—-	کی استوان
۱۱۱	پروانه	خبری	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	علی‌محمد اقتصادی
۱۱۲	پروانه	سیاسی، ادبی، اجتماعی	۱۳۴۳ ،،	هفتگی	حسین میرسعیدی
۱۱۳	پروردین	سیاسی، فرهنگی، خبری	۱۳۳۰ ،،	هفته‌ای دوبار	ابوالقاسم پروردین [مؤیدالشریعه گیلانی]
۱۱۴	پروین	مجله علمی، ادبی	۱۳۳۳ ،،	دوهفتگی	عبدالرحیم خلخالی
۱۱۵	پروین	خبری	۱۳۳۵ ،،	هفته‌ای سه‌بار	احمدمیرزا
۱۱۶	پژوهش	خبری	۱۳۴۱ ،،	روزانه، هفتگی	محمودزاده
۱۱۷	پست و تلگراف	مجله تخصصی، علمی، فنی	۱۳۴۴ ،،	ماهانه	محمد حجازی

۵۹۳. نشریه ارمنی‌زبان.

۵۹۴. این نشریه به دو زبان فارسی و فرانسوی منتشر می‌شد.

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۱۱۸	پلیس	مجله علمی، فنی، ادبی، اخلاقی	۱۳۴۴ هـ.ق.	ماهانه	محمد درگاهی
۱۱۹	پلیس ایران	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۲۷ "	روزانه	مرتضی قلی قاجار [مؤیدالممالک]
۱۲۰	پهلوی	مجله نظامی، علمی، اخلاقی	۱۳۴۲ "	هفتگی، ماهانه	حسینعلی رزم‌آرا
۱۲۱	پیام	—	۱۳۴۲ "	هفتگی	—
۱۲۲	پیام جدید	مجله علمی	۱۳۴۲ "	ماهانه	عبدالله آیتی‌زاده
۱۲۳	پیکار	سیاسی	۱۳۲۹ "	هفتگی	حیدرعلی کمالی
۱۲۴	پیکار	سیاسی، ادبی، خبری	۱۳۴۱ "	هفته‌ای سه بار روزانه	علی‌اکبر موسوی‌زاده
۱۲۵	پیکان	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ "	هفته‌ای سه‌بار هفته‌ای دوبار	محمدذوق همایون
۱۲۶	تازیانه عبرت	—	۱۳۴۱ "	هفتگی	—
۱۲۷	تجارت	مجله اقتصادی	۱۳۴۲ "	ماهانه	محمد رمضانی
۱۲۸	ترقی	خبری	۱۳۴۳ "	هفته‌ای سه بار	لطف‌الله دانشمند
۱۲۹	ترقی ایران	—	۱۳۳۳ "	هفتگی	—
۱۳۰	تعلیم و تربیت	مجله فرهنگی، آموزشی، تربیتی	۱۳۴۴ "	ماهانه	علی‌اصغر حکمت
۱۳۱	تقدم	—	۱۳۴۴ "	هفتگی	احمد فرامرزی
۱۳۲	تقدیر اخلاق	اجتماعی	۱۳۴۱ "	هفتگی	رحمت‌الله تنکابنی
۱۳۳	تمدن	سیاسی، خبری	۱۳۲۸ "	هفتگی	رضا مدبرالممالک هرندی
۱۳۴	تمدن	علمی، سیاسی، ادبی	۱۳۴۲ "	هفته‌ای سه بار هفته‌ای دوبار	محمدحسین تمدن‌الملک [سجادی]
۱۳۵	تمدن	علمی، سیاسی، تاریخی	۱۳۴۴ "	هفته‌ای سه بار	محمد تمدن
۱۳۶	تنبیه‌الغافلین	مجله اجتماعی	۱۳۴۲ "	ماهانه	مصطفی واعظ
۱۳۷	تنبیه درخشان	سیاسی، فکاهی	۱۳۳۲ "	هفتگی	ابراهیم ممتضدالاطباء
۱۳۸	توفیق	فکاهی، اجتماعی، انتقادی	۱۳۴۱ "	سالانه	حسین توفیق
۱۳۹	توفیق	فکاهی، اجتماعی، انتقادی	۱۳۴۲ "	هفتگی	حسین توفیق
۱۴۰	تهذیب	سیاسی، اجتماعی	۱۳۳۸ "	هفتگی	سلیمان خسروی
۱۴۱	تهرانی آیگ[۵۹۵]	سیاسی، خبری	۱۳۳۹ "	—	لون ناظاریان

۵۹۵. صبح تهران، نشریه ارمنی‌زبان.

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۱۴۲	جارچی اسرار	سیاسی	۱۳۲۹ ه.ق.	هفتگی	حسین ابراهیم‌زاده
۱۴۳	جارچی ملت	سیاسی، انکاهی	۱۳۲۸ "	هفتگی	حسین ابراهیم‌زاده
۱۴۴	جارچی وطن	سیاسی، ادبی، اخلاقی	۱۳۲۸ "	هفتگی	مشیرالواعظین
۱۴۵	جاسوس	سیاسی	۱۳۳۲ "	هفتگی	حسین ابراهیم‌زاده
۱۴۶	جام جهان‌نما	—	۱۳۴۴ "	—	محمد حنانه
۱۴۷	جامعه اسلامی	مذهبی	۱۳۴۱ "	هفتگی	حسین سقا
۱۴۸	جاوید	—	۱۳۴۲ "	هفتگی	غلام حسین
۱۴۹	جریدةالروح	اجتماعی	۱۳۴۴ "	ماهانه	هادی روحانی
۱۵۰	جریدهٔ تجارت	اقتصادی	۱۳۳۷ "	هفتگی	—
۱۵۱	جریدهٔ طهران	اجتماعی	۱۳۴۲ "	هفتگی	عبدالله
۱۵۲	جنات عدن	خبری، سیاسی	۱۳۴۲ "	روزانه	معین‌الاسلام حائری
۱۵۳	جنبش	—	۱۳۴۴ "	هفته‌ای دوبار	—
۱۵۴	جنت	سیاسی، اقتصادی، خبری	۱۳۳۹ "	هفتگی	حسین کسرائی
۱۵۵	جنگل مولا	سیاسی، انکاهی، انتقادی	۱۳۲۹ "	هفتگی	حسین تهرانی
۱۵۶	جنگل مولا	انکاهی، ادبی، انتقادی	۱۳۴۲ "	هفتگی	ابوالقاسم ذوقی
۱۵۷	جنوب	سیاسی	۱۳۲۸ "	هفتگی	محمدباقر تنگستانی
۱۵۸	جهان‌آرا	مجله فرهنگی، اجتماعی	۱۳۴۴ "	ماهانه	عباس، سلیمان
۱۵۹	جهان دانش	مجله فرهنگی، اجتماعی	۱۳۴۴ "	ماهانه	محمدمهدی آذر
۱۶۰	جهان زنان	مجلهٔ ویژه بانوان	۱۳۴۰ "	ماهانه	فرخ دین پارسا
۱۶۱	چنته پاپرهنه	سیاسی، انکاهی، انتقادی	۱۳۲۹ "	هفتگی	محمود افشار
۱۶۲	حسام	خبری، اجتماعی	۱۳۴۴ "	هفتگی	حسین ابصری
۱۶۳	حصار عدل ۵۹۶	اجتماعی، انکاهی، ادبی، خبری	۱۳۴۱ "	هفتگی،روزانه	حسین‌زاده کسرائی
۱۶۴	الحق	مذهبی، خبری	۱۳۴۲ "	هفته‌ای دوبار	حسن هاشمی
۱۶۵	حق	خبری	۱۳۴۴ "	هفته‌ای سه بار	بدرالملوک سهراب‌زاده
۱۶۶	حقوق	سیاسی، تاریخی، اخلاقی	۱۳۳۹ "	—	عماد نقیب‌زاده طباطبایی
۱۶۷	حقیقت	—	۱۳۴۰ "	هفته‌ای دوبار	ع. بهبهانی
۱۶۸	حلاج	سیاسی، اجتماعی	۱۳۳۸ "	هفتگی	حسن حلاج
۱۶۹	حیات	سیاسی	۱۳۲۷ "	هفتگی	محمدحسن قمی

۵۹۶. این نشریه به سه زبان فارسی، فرانسوی و روسی منتشر می‌شد.

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۱۷۰	حیات	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ ه.ق.	هفته‌ای سه بار	میرزاآقا فلسفی
				هفتگی	
۱۷۱	حیات ایران	سیاسی، خبری، اجتماعی	۱۳۴۱ »	هفته‌ای دوبار	ناصر سیف
۱۷۲	حیات جاوید	سیاسی، ادبی، خبری	۱۳۳۷ »	هفتگی	میرزاآقا فلسفی اصفهانی
۱۷۳	حیات عدل	خبری	۱۳۴۲ »	روزانه	تقی هروی [عادل]
۱۷۴	خاور	ادبی، تاریخی	۱۳۳۲ »	هفتگی	حسن
۱۷۵	خاورستان	خبری	۱۳۲۷ »	روزانه	مرتضی اعتضادالملة
۱۷۶	خبر	سیاسی، خبری	۱۳۲۸ »	روزانه	حسین عدالت
۱۷۷	خلق	سیاسی، خبری	۱۳۴۰ »	هفتگی	مهدی علوی‌زاده
۱۷۸	خلق	سیاسی، فکاهی، خبری	۱۳۴۴ »	هفته‌ای دوبار	ابراهیم ناهید
۱۷۹	خنده	فکاهی	۱۳۴۱ »	هفتگی	غلامعلی محمدی
۱۸۰	خورشید	سیاسی، خبری	۱۳۳۲ »	هفته‌ای سه بار	مستعان‌الممالک
۱۸۱	خورشید	—	۱۳۳۵ »	—	—
۱۸۲	خورشید	مجله اجتماعی، ادبی، علمی	۱۳۴۱ »	ماهانه	ع. ندائی
۱۸۳	دانش	مجله ویژه بانوان	۱۳۲۸ »	هفتگی	[خانم] کحال
۱۸۴	دانشکده	مجله‌ادبی،اجتماعی،تاریخی،اخلاقی	۱۳۳۶ »	ماهانه	محمدتقی بهار
۱۸۵	دست انتقام	سیاسی، خبری	۱۳۴۳ »	هفتگی	—
۱۸۶	دستور اخوت	سیاسی،اجتماعی،خبری،فرهنگی	۱۳۲۹ »	هفتگی	سلطان‌الکتاب
۱۸۷	دستور اخوت	سیاسی، فکاهی، خبری	۱۳۴۰ »	هفتگی	عبدالله‌زاده
۱۸۸	دموکراسی	سیاسی، خبری	۱۳۴۲ »	هفته‌ای‌چهاربار	عبدالحسین مشایخی
۱۸۹	دنیای امروز	مجله علمی، اجتماعی، اخلاقی، ادبی، تاریخی	۱۳۴۱ »	هفتگی	ه. باذیل
۱۹۰	دنیای ایران	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ »	هفتگی	ابوطالب بنان‌السلطان ـ شیروانی
۱۹۱	دیوان عدالت	اجتماعی، حقوقی	۱۳۲۸ »	هفتگی	رضا مدبرالممالک هرندی
۱۹۲	راپرت‌عملیات‌انستیتوپاستور دولت علیه ایران ۵۹۷	پزشکی، خبری	۱۳۴۰ »	سالانه	انستیتو پاستور ایران
۱۹۳	راستی	—	۱۳۳۶ »	هفتگی	—

۵۹۷. به زبان فارسی و فرانسوی منتشر می‌شد.

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۱۹۴	رعد	سیاسی، خبری	۱۳۳۱ ه.ق.	روزانه	ضیاءالدین طباطبایی
۱۹۵	رنجبر[۵۹۸]	سیاسی، خبری	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	آویتیس یغمایان
۱۹۶	رنجبر ایرانی[۵۹۹]	سیاسی، خبری	۱۳۳۹ ،،	هفتگی	واهان مسروپیان
۱۹۷	روزنامه اسلامی	خبری	۱۳۴۱ ،،	روزانه	علی‌اصغر منشی
۱۹۸	روزنامه‌رسمی‌دولت‌ایران	خبری	۱۳۲۹ ،،	هفته‌ای سه بار روزانه	مرتضی‌قلی مؤیدالممالک
۱۹۹	روستائی	مجله فرهنگی، اجتماعی	۱۳۴۰ ،،	هفتگی	احمد لواسانی
۲۰۰	رهبر ایران نو	خبری	۱۳۲۹ ،،	هفتگی،روزانه	محمد شبستری
۲۰۱	رهنما	مجله‌علمی،ادبی،اجتماعی،اخلاقی	۱۳۳۷ ،،	ماهانه	رضاشیخ‌العراقین‌زاده
۲۰۲	رهنما	اجتماعی،خبری،سیاسی،علمی	۱۳۳۸ ،،	هفته‌ای سه‌بار	شیخ‌العراقین‌زاده
۲۰۳	رهنمای دهقان	مجله فلاحتی	۱۳۴۲ ،،	ماهانه	مصطفی قلی‌بیات
۲۰۴	زبان آزاد	سیاسی، ادبی، خبری	۱۳۳۵ ،،	هفته‌ای سه‌بار	معاون‌السلطنه
۲۰۵	زبان ایران	سیاسی، اجتماعی	۱۳۳۹ ،،	هفته‌ای دوبار، هفتگی	ابوالحسن معدنچی
۲۰۶	زبان زنان	مجله ویژه بانوان	۱۳۴۰ ،،	ماهانه	صدیقه دولت‌آبادی
۲۰۷	زنان ایران	اجتماعی	۱۳۳۹ ،،	هفتگی	—
۲۰۸	زنبور	سیاسی،اجتماعی،اخلاقی،ادبی	۱۳۴۰ ،،	هفتگی	ش. افشار
۲۰۹	زندگانی	—	۱۳۴۴ ،،	سه‌ماه یکبار	حسین عدالت
۲۱۰	سالم	خبری، اجتماعی	۱۳۳۳ ،،	هفتگی	علی سلمی
۲۱۱	سبیل‌الرشاد	مذهبی، اجتماعی، خبری	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	احمد شیرازی
۲۱۲	ستاره ایران	سیاسی، خبری	۱۳۳۳ ،،	روزانه	حسین صبا [کمال‌السلطان]
۲۱۳	ستاره ایران	خبری	۱۳۳۵ ،،	روزانه	ابوالقاسم اعتصام‌زاده
۲۱۴	ستاره شرق	سیاسی	۱۳۴۰ ،،	هفته‌ای سه‌بار	حسین صبا
۲۱۵	ستاره شرق	مجله اجتماعی	۱۳۴۴ ،،	هفتگی	حسنعلی فردوسی
۲۱۶	ستاره صبح	سیاسی، خبری، فکاهی	۱۳۴۴ ،،	هفته‌ای سه‌بار، روزانه	حسن مقدس‌زاده قمی
۲۱۷	سحرنامه	فرهنگی، اجتماعی	۱۳۴۴ ،،	هفتگی	حسینعلی ریاضی

۵۹۸. نشریه ارمنی‌زبان.

۵۹۹. نشریه ارمنی زبان وابسته به نهضت چپ.

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۲۱۸	سروش	سیاسی، خبری	۱۳۲۸ هـ.ق.	هفتگی	عضدالاسلام لاهیجانی
۲۱۹	سروش ایران	مجله ادبی	۱۳۳۵ »	هفتگی	رضا امیررضوانی
۲۲۰	سروش ایران	سیاسی، خبری	۱۳۴۲ »	هفته‌ای دوبار، هفتگی	امیر رضوانی
۲۲۱	سعادت	سیاسی	۱۳۳۸ »	هفتگی	مهدی مالی
۲۲۲	سعادت وطن	—	۱۳۴۲ »	هفتگی	—
۲۲۳	سلسبیل	سیاسی	۱۳۲۸ »	ماهانه	—
۲۲۴	سهیل	اجتماعی	۱۳۴۲ »	هفتگی	عبدالعلی جعفری
۲۲۵	سیاست	سیاسی، انتقادی	۱۳۴۰ »	هفته‌ای دوبار، روزانه	عباس اسکندری
۲۲۶	سیاست اسلامی	سیاسی، مذهبی	۱۳۴۲ »	هفته‌ای دوبار، هفتگی	اعتمادالاسلام سیستانی
۲۲۷	شرق	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۲۷ »	روزانه	ضیاءالدین طباطبایی
۲۲۸	شرق	مجله ادبی، تاریخی	۱۳۴۳ »	ماهانه	محمد رمضانی
۲۲۹	شرق نزدیک	خبری	۱۳۴۴ »	هفته‌ای سه‌بار	اسدالله خوئی
۲۳۰	شرق وسطی	خبری	۱۳۳۹ »	روزانه	—
۲۳۱	شعاع	خبری	۱۳۴۲ »	هفتگی	—
۲۳۲	شعله	سیاسی، اجتماعی	۱۳۴۲ »	هفتگی	م. یدالله طهرانی‌زاده
۲۳۳	شفق سرخ	سیاسی، خبری	۱۳۴۰ »	هفته‌ای سه‌بار، روزانه	علی دشتی
۲۳۴	شکوفه	ویژه بانوان	۱۳۳۰ »	دوهفتگی	مریم عمید [مزین‌السلطنه]
۲۳۵	شمس	اقتصادی، خبری، سیاسی	۱۳۴۱ »	هفتگی	سلیمان خسروی
۲۳۶	شوریٰ	سیاسی، خبری	۱۳۳۲ »	هفته‌ای سه‌بار	یحیی رشتی
۲۳۷	شهاب	خبری، سیاسی	۱۳۴۱ »	هفته‌ای سه‌بار	ملک افسری
۲۳۸	شهاب ثاقب	خبری	۱۳۳۳ »	هفته‌ای سه‌بار	احمد آقازاده نراقی
۲۳۹	شیخ چغندر	سیاسی، فکاهی	۱۳۲۹ »	هفتگی	میرفتحعلی
۲۴۰	شیروخورشید سرخ ایران	مجله علمی، خبری	۱۳۴۴ »	ماهانه	علی‌محمد اویسی
۲۴۱	صاعقه	خبری، اجتماعی	۱۳۴۰ »	هفتگی	—
۲۴۲	صحت ایران	خبری	۱۳۴۱ »	هفتگی	—

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۲۴۳	صحیه و امور خیریه	مجله علمی، بهداشتی	۱۳۴۰ هـ.ق.	ماهانه	—
۲۴۴	صدای آسیا	خبری	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	—
۲۴۵	صدای اسلامی	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۴۱ ،،	هفته‌ای دوبار	افتخار آشتیانی
۲۴۶	صدای ایران	سیاسی، خبری	۱۳۳۵ ،،	هفته‌ای سه‌بار	مصطفی نوایی
۲۴۷	صدای تهران	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۳۸ ،،	هفته‌ای دوبار	محمد تدین
۲۴۸	صحفهٔ روزگار	سیاسی، تاریخی، خبری	۱۳۲۷ ،،	پانزدهروزیکبار	عبدالحسین ملک‌المورخین
۲۴۹	صلاح	خبری	۱۳۳۸ ،،	هفتگی	احمد شیرازی
۲۵۰	صلاح	خبری	۱۳۴۴ ،،	هفته‌ای دوبار	احمد شیرازی
۲۵۱	صلاح بشر	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۴۳ ،،	هفته‌ای دوبار	مجایی
۲۵۲	صیحه	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	حسنعلی فردوس
۲۵۳	صیحه آسمانی	سیاسی، ادبی، تاریخی، مذهبی	۱۳۴۰ ،،	هفتگی	محمد جناب‌زاده
۲۵۴	ضیاء شرق	اجتماعی، خبری	۱۳۴۳ ،،	هفته‌ای سه‌بار	حسین ضیایی
۲۵۵	طب	مجله طبی	۱۳۴۱ ،،	ماهانه	احمد
۲۵۶	طب جدید	مجله طبی	۱۳۴۲ ،،	ماهانه	—
۲۵۷	طب مصور	مجله طبی	۱۳۳۵ ،،	ماهانه	مزین‌السلطان
۲۵۸	طبی	مجله طبی	۱۳۳۸ ،،	ماهانه	محمود علیم‌الدوله
۲۵۹	طبیعت	ادبی، فکاهی	۱۳۴۰ ،،	ماهانه‌هفتگی	تقی بهرامی
۲۶۰	طریق نجات	اجتماعی	۱۳۴۳ ،،	هفتگی	—
۲۶۱	طلوع	خبری	۱۳۳۴ ،،	هفتگی	—
۲۶۲	طلیعه سعادت	اجتماعی، خبری	۱۳۳۰ ،،	دهروز یکبار	—
۲۶۳	طنین	—	۱۳۴۴ ،،	—	فتح‌الله قزل‌ایاغ
۲۶۴	طوفان	سیاسی، خبری	۱۳۴۰ ،،	هفته‌ای سه‌بار، هفته‌ای دوبار	محمد فرخی یزدی
۲۶۵	عالم نسوان	مجله ویژه بانوان	۱۳۳۸ ،،	دوماه یکبار	نوابه صفوی
۲۶۶	عدل	خبری	۱۳۳۲ ،،	هفته‌ای سه‌بار	—
۲۶۷	عدل	خبری	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	جعفر
۲۶۸	عصر	سیاسی، ادبی	۱۳۲۸ ،،	هفتگی	میرزاآقا اصفهانی
۲۶۹	عصر انقلاب	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۳۲ ،،	هفتگی	میرزاآقا فریور همدانی
۲۷۰	عصر تمدن	سیاسی، خبری	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	مهدی سامی

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۲۷۱	عصر جدید	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۳۲ هـ.ق.	هفته‌ای سه‌بار، هفتگی	عبدالحمید لقمانی
۲۷۲	عصر جدید	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۴۰ »	هفتگی	نظام‌الدین نوری
۲۷۳	عصر عزت	خبری	۱۳۴۴ »	هفتگی	ابوالفضل ساوجی
۲۷۴	عصر قدرت	اجتماعی، خبری	۱۳۴۴ »	هفتگی	کاظم وزیری
۲۷۵	عصر نو	خبری	۱۳۴۱ »	هفتگی	—
۲۷۶	عصر نهضت	سیاسی،اجتماعی،اقتصادی،خبری	۱۳۴۲ »	هفته‌ای دوبار	ع: سدید
۲۷۷	عطارد	خبری	۱۳۳۲ »	هفتگی	—
۲۷۸	عظمت اسلام	سیاسی، مذهبی	۱۳۴۲ »	هفتگی	عبدالحمید مشرقی
۲۷۹	عظمت ایران	خبری	۱۳۴۲ »	هفته‌ای دوبار	»
۲۸۰	عظمت شرق	اجتماعی، خبری	۱۳۴۳ »	هفتگی	»
۲۸۱	علم و اخلاق	مجله اخلاقی	۱۳۳۹ »	ماهانه	حبیب‌الله آموزگار
۲۸۲	علوم مالیه و اقتصاد	مجله اقتصادی	۱۳۴۲ »	سه‌ماه‌یکبار	ثقة‌الدوله [ابوالحسن طباطبایی دیبا]
۲۸۳	عمل	—	۱۳۴۱ »	هفتگی	—
۲۸۴	عهد انقلاب	سیاسی، خبری، اجتماعی،	۱۳۳۳ »	هفته‌ای دوبار	میرزا آقا فریورهمدانی
۲۸۵	عهد تجددی	خبری	۱۳۴۲ »	روزانه	—
۲۸۶	عهد ترقی	مجله علمی، ادبی، اخلاقی	۱۳۳۳ »	ماهانه	ح. ر
۲۸۷	عهد جدید	سیاسی	۱۳۳۴ »	هفتگی	—
۲۸۸	غربال	سیاسی، خبری	۱۳۴۳ »	هفتگی	—
۲۸۹	غرب ایران	خبری	۱۳۴۲ »	هفته‌ای دوبار	—
۲۹۰	فرخی	مجله اجتماعی	۱۳۴۲ »	ماهانه	—
۲۹۱	فردا	اجتماعی	۱۳۴۰ »	هفتگی	—
۲۹۲	فردوس	مجله اجتماعی	۱۳۳۵ »	ماهانه	—
۲۹۳	فردوسی	مجله ادبی، علمی، اجتماعی	۱۳۴۰ »	دوماه یکبار	محمد وفادار
۲۹۴	فروغ تربیت	مجله علمی، ادبی	۱۳۴۰ »	ماهانه	ابوالحسن فروغی
۲۹۵	فروغ خاور	خبری	۱۳۴۱ »	هفتگی	—
۲۹۶	فرهنگ	مجله فرهنگی	۱۳۳۸ »	ماهانه	

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۲۹۷	فره‌وهر[۶۰۰]	خبری	۱۳۴۱ هـ.ق.	هفتگی	غدارحم آبادیان
۲۹۸	فریاد	اخلاقی، سیاسی، ادبی	۱۳۲۹ ،،	هفتگی	یافر مسعود
۲۹۹	فریاد	سیاسی، خبری	۱۳۴۰ ،،	هفته‌ای دوبار	محمد طباطبایی
۳۰۰	فریاد وطن	خبری	۱۳۳۰ ،،	هفتگی	
۳۰۱	فکر آزاد	سیاسی، ادبی، خبری	۱۳۴۳ ،،	هفته‌ای دوبار، هفتگی	احمد دهقان [بهمنیار کرمانی]
۳۰۲	فکر ایران	خبری	۱۳۴۲ ،،	روزانه	—
۳۰۳	فلاح	خبری	۱۳۴۳ ،،	هفتگی	—
۳۰۴	فلاحت و تجارت[۶۰۱]	مجله اقتصاد، علمی، کشاورزی	۱۳۴۷ ،،	دوهفتگی،ماهانه	سعید نفیسی
۳۰۵	فلق	سیاسی، اقتصادی، فکاهی، ادبی	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	صادق بروجردی
۳۰۶	فنی	مجله علمی، فنی	۱۳۳۷ ،،	ماهانه	—
۳۰۷	فولاد	اجتماعی، علمی، خبری	۱۳۴۳ ،،	هفته‌ای سه‌بار	ل. سپهر
۳۰۸	قاصد طهران	سیاسی، خبری	۱۳۴۴ ،،	روزانه	فرانسوا ملک‌کرم
۳۰۹	قانون	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۴۰ ،،	هفتگی،روزانه	اسدالله حسین‌زاده‌رسا
۳۱۰	قرن بیستم	سیاسی، اجتماعی، ادبی، فکاهی	۱۳۴۰ ،،	هفته‌ای سه‌بار، هفتگی	محمدرضا همدانی[۶۰۲]
۳۱۱	قشون	مجله علمی ویژه نظامیان	۱۳۴۰ ،،	هفتگی،ماهانه	محمدحسین میرزافیروز
۳۱۲	قضائی	مجله حقوقی	۱۳۴۳ ،،	دوهفتگی	—
۳۱۳	قلم آزاد	سیاسی، ادبی، اجتماعی، تاریخی	۱۳۴۲ ،،	هفتگی،دوهفتگی	حسین هاتفی
۳۱۴	قلم پاک	سیاسی	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	عبدالله‌زاده
۳۱۵	قلم توانا	خبری	۱۳۴۴ ،،	روزانه	مرتضی فتوحی
۳۱۶	قیام	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ ،،	هفته‌ای سه بار، هفتگی	مهدی فرشی
۳۱۷	قیام بحق	سیاسی، اجتماعی	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	—
۳۱۸	قیامت	خبری	۱۳۴۱ ،،	روزانه	—
۳۱۹	قیام شرق	خبری، سیاسی	۱۳۴۶ ،،	هفته‌ای سه بار	—

۶۰۰. وابسته به انتشارات زرتشتیان

۶۰۱. این نشریه به دو زبان فارسی و فرانسوی منتشر می‌شد.

۶۰۲. او مشهور به میرزاده عشقی بود.

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۳۲۰	کار	سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، خبری	۱۳۴۱ ه.ق.	هفته‌ای سه بار	ابوالفضل لسانی
۳۲۱	کارگر	—	۱۳۴۱ »	هفتگی	—
۳۲۲	کاشف اسرار	سیاسی، انتقادی	۱۳۳۱ »	هفتگی	ابوالقاسم پرورد‌ین
۳۲۳	کاکاپار[۶۰۳]	اجتماعی، خبری	۱۳۴۳ »	هفتگی	آرام بجانیان
۳۲۴	کردار	سیاسی، خبری	۱۳۴۰ »	هفته‌ای دوبار	حسن
۳۲۵	کرنا	علمی، ادبی، اخلاقی	۱۳۴۲ »	هفتگی	رضا مینو
۳۲۶	کشاورز	کشاورزی	۱۳۴۱ »	هفتگی	سلیم ایزدی
۳۲۷	کشکول دهقان	مجله ادبی	۱۳۴۴ »	ماهانه	—
۳۲۸	کنکاش	خبری، سیاسی	۱۳۴۴ »	روزانه	تقی تفرشی
۳۲۹	کوشش	سیاسی، اجتماعی، خبری	۱۳۴۱ »	هفته‌ای سه‌بار، روزانه	شکرالله حسینی صفوی
۳۳۰	کوکب ایران	سیاسی، خبری	۱۳۳۵ »	هفته‌ای سه بار	خلیل رکن‌الاسلام خلخالی
۳۳۱	کوکب مسعود	اجتماعی	۱۳۴۴ »	هفتگی	—
۳۳۲	کیان	—	۱۳۴۴ »	هفتگی	اسماعیل شریف زمشه‌ای
۳۳۳	گزارش رئیس کل مالیه ایران	اقتصادی	۱۳۴۲ »	سه‌ماه یکبار	وزارت مالیه
۳۳۴	گل آتشی	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ »	هفتگی	ص. نوبخت
۳۳۵	گلزار	مجله ادبی	۱۳۴۱ »	ماهانه	—
۳۳۶	گل زرد	مجله ادبی، فکاهی	۱۳۳۶ »	دوهفتگی‌هفتگی	یحیی سمیعیان[۶۰۴]
۳۳۷	گلشن	سیاسی، خبری	۱۳۳۵ »	هفته‌ای سه‌بار	محمدرضا امیررضوانی
۳۳۸	گنجینه دانش	فرهنگی، اجتماعی	۱۳۴۲ »	هفتگی	—
۳۳۹	لوامع بین‌النهرین[۶۰۵]	علمی، ادبی، سیاسی، اخلاقی	۱۳۴۲ »	هفتگی	ع. شرافت
۳۴۰	ماه	مجله اجتماعی	۱۳۴۱ »	هفتگی	—
۳۴۱	ماه نو	مجله سیاسی، مذهبی، ادبی	۱۳۴۰ »	هفتگی	علی کافی
۳۴۲	مجله‌الادب[۶۰۶]	مجله علمی، ادبی، تاریخی، اخلاقی	۱۳۳۶ »	دوماه یکبار	محمد وفادار
۳۴۳	مجله ادبی	مجله ادبی، علمی	۱۳۳۶ »	دوهفتگی	مهدی مانی [سعدالملک]

۶۰۳. آرمان، نشریه ارمنی‌زبان.

۶۰۴. معروف به ریحان

۶۰۵. این نشریه به دو زبان فارسی و عربی منتشر می‌شد.

۶۰۶. وابسته به مدرسه آمریکاییهای تهران.

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۳۴۴	مجله‌الاسلام[۶۰۷]	مجله مذهبی، علمی، سیاسی	۱۳۳۱ هـ.ق.	ماهانه	عبدالعلی مازندرانی
۳۴۵	مجله تذکر	مجله مذهبی، اجتماعی	۱۳۴۱ ،،	دوهفتگی	حسین زیده
۳۴۶	مجله حقوق	—	۱۳۴۱ ،،	—	—
۳۴۷	مجله رسمی معارف	مجله علمی، تاریخی، ادبی	۱۳۳۱ ،،	ماهانه	—
۳۴۸	مجله علمی	علمی، تحقیقی	۱۳۳۴ ،،	ماهانه	حسین طهرانی
۳۴۹	مجله اخلاق	اخلاقی، اجتماعی	۱۳۳۲ ،،	پانزدهروزیکبار	علی‌اکبر شیدا
۳۵۰	محشر	سیاسی، اجتماعی	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	کاظم علوی
۳۵۱	مرآت	اجتماعی	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	مرآت‌الذاکرین
۳۵۲	مرد آزاد	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ ،،	روزانه	علی‌اکبر داور
۳۵۳	مردان کار	سیاسی، اجتماعی	۱۳۴۱ ،،	هفته‌ای دوبار روزانه	لطفعلی امیرابراهیمی
۳۵۴	مرد کار	سیاسی، مذهبی	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	لسان
۳۵۵	مساژه دو طهران[۶۰۸]	سیاسی، خبری	۱۳۴۴ ،،	روزانه	فرانسوا ملک
۳۵۶	مشرق	خبری	۱۳۴۳ ،،	هفته‌ای دوبار	—
۳۵۷	مشورت	خبری	۱۳۳۲ ،،	هفته‌ای دوبار	—
۳۵۸	مصباح	مجله اجتماعی	۱۳۴۱ ،،	ماهانه	—
۳۵۹	مکافات	سیاسی	۱۳۴۴ ،،	هفتگی	باقر جعفری
۳۶۰	ممات و حیات	مجله فنی	۱۳۴۱ ،،	ماهانه	کاشف‌السلطنه
۳۶۱	مهنامه ارتش	ویژه نظامیان	۱۳۴۰ ،،	ماهانه	وزارت جنگ
۳۶۲	میزان	سیاسی، اخلاقی، فکاهی، خبری	۱۳۲۹ ،،	هفتگی	فخرالواعظین کاشانی
۳۶۳	میهن	—	۱۳۴۴ ،،	—	م. انصاری
۳۶۴	میهن یومیه	سیاسی، اجتماعی	۱۳۴۳ ،،	هفتگی	اوتیس یغمایان
۳۶۵	میهمان[۶۰۹]	مجله‌اجتماعی،فرهنگی،اقتصادی	۱۳۴۳ ،،	هفتگی	اوتیس یغمایان
۳۶۶	نادرا ایران	خبری	۱۳۴۴ ،،	هفتگی	موسی
۳۶۷	ناصرالمله	سیاسی،اقتصادی،اجتماعی،ادبی	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	عیسی زنجانی
۳۶۸	ناله ایران	—	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	—

۶۰۷. این نشریه به دو زبان فارسی و عربی منتشر می‌شد.

۶۰۸. پیک تهران، نشریه فرانسوی‌زبان.

۶۰۹. رنجبر، نشریه ارمنی‌زبان.

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۳۶۹	نامه آزاد	علمی، خبری	۱۳۴۳ هـ.ق.	هفتگی	افراسیاب آزاد
۳۷۰	نامه اعمال	—	۱۳۴۴ »	—	صادق ایران‌آزاد
۳۷۱	نامه بانوان	ویژه بانوان	۱۳۳۹ »	دوهفتگی	شهناز آزاد
۳۷۲	نامهٔ تجدد	سیاسی، ادبی، علمی، اخلاقی	۱۳۴۳ »	هفته‌ای سه‌بار، روزانه	شیخ‌العراقین
۳۷۳	نامه جوانان	سیاسی، اجتماعی	۱۳۴۲ »	هفتگی	ابراهیم خواجه‌نوری
۳۷۴	نامه عمل	خبری	۱۳۴۱ »	هفته‌ای دوبار	ضیاء هشترودی
۳۷۵	نامه فرهنگ	اجتماعی،علمی،خبری،فرهنگی	۱۳۴۴ »	هفتگی	محمود درگاهی کرمانی
۳۷۶	نامه مصور اقبال	مجله علمی،ادبی،اجتماعی،تاریخی	۱۳۳۷ »	ماهانه	باقر نهضت
۳۷۷	نامهٔ ملی	—	۱۳۳۹ »	هفتگی	—
۳۷۸	ناهید	سیاسی، اجتماعی	۱۳۴۰ »	هفته‌ای دوبار هفتگی	ابراهیم ناهید
۳۷۹	نجات	سیاسی،اجتماعی،اخلاقی،خبری	۱۳۲۷ »	هفتگی	محمد خراسانی
۳۸۰	النجات	مجله	۱۳۳۹ »	هفتگی	—
۳۸۱	نجات ایران	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ »	هفته‌ای دوبار هفتگی	زین‌العابدین فروزش
۳۸۲	نجات وطن	خبری	۱۳۴۲ »	هفتگی	ح. مدنی کاشانی
۳۸۳	ندای آسمانی	سیاسی، خبری	۱۳۴۱ »	هفته‌ای سه‌بار	محمدتقی
۳۸۴	ندای ایران	خبری	۱۳۴۱ »	هفتگی	—
۳۸۵	ندای جنوب	سیاسی،اجتماعی،اقتصادی،ادبی	۱۳۲۹ »	هفتگی	باقر معلم تبریزی
۳۸۶	ندای دهقان	خبری	۱۳۴۰ »	هفتگی	—
۳۸۷	ندای قدس	مجله اجتماعی	۱۳۴۴ »	ماهانه	حسین قدس
۳۸۸	نسوان وطنخواه	ویژه بانوان	۱۳۴۲ »	هفتگی، ماهانه	محترم اسکندری
۳۸۹	نسیم شمال	سیاسی، فکاهی، انتقادی	۱۳۳۳ »	هفتگی	سیداشرف‌الدین‌الحسینی گیلانی
۳۹۰	نسیم صبا	مجله اجتماعی	۱۳۴۲ »	هفتگی	حسین کوهی کرمانی
۳۹۱	نظمیه	مجله ویژه پلیس	۱۳۲۸ »	ماهانه	فضل‌الله بهرامی
۳۹۲	نوبهار	سیاسی، اجتماعی	۱۳۳۳ »	هفتگی، روزانه	محمدتقی بهار
۳۹۳	نور	—	۱۳۴۱ »	هفتگی	—
۳۹۴	نورافکن	خبری، اجتماعی	۱۳۴۳ »	هفتگی	مهدی حقیقت

ردیف	نام	روش	شروع انتشار	فاصله انتشار	صاحب امتیاز یا مدیر
۳۹۵	نور پانگام[۶۱۰]	مجله اجتماعی، فرهنگی	۱۳۴۲ هـ.ق.	هفتگی	هاکوب هوانسیان
۳۹۶	نور کیانک[۶۱۱]	سیاسی، خبری	۱۳۴۰ ،،	هفته‌ای دوبار، هفتگی	استپان خانبابیان
۳۹۷	نوروز	اجتماعی، ادبی	۱۳۴۰ ،،	هفتگی	یحیی ریحان
۳۹۸	نهضت اسلام	اجتماعی، مذهبی	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	اسدالله باغ‌درانی
۳۹۹	نهضت ایران	اجتماعی، اقتصادی	۱۳۴۲ ،،	هفتگی	محمدعلی سنندجی
۴۰۰	نهضت شرق	سیاسی، مذهبی	۱۳۴۰ ،،	هفته‌ای دوبار	ا. آذری
۴۰۱	وزارت امور خارجه	سیاسی، خبری	۱۳۳۵ ،،	سالانه	وزارت امور خارجه
۴۰۲	وطن	سیاسی، خبری	۱۳۳۵ ،،	هفته‌ای سه‌بار	هاشم محیط
۴۰۳	وفا	مجله ادبی، اجتماعی	۱۳۴۲ ،،	ماهانه	عبدالحسین میکده
۴۰۴	وقت	خبری	۱۳۲۸ ،،	روزانه	حسین کسمائی
۴۰۵	هائتونا[۶۱۲]	سیاسی، خبری	۱۳۴۳ ،،	روزانه	—
۴۰۶	هحییم[۶۱۳]	خبری	۱۳۴۱ ،،	هفتگی	ح. حایم
۴۰۷	هرزن[۶۱۴]	سیاسی، اجتماعی	۱۳۳۹ ،،	هفتگی	هارویتون پطروسیان
۴۰۸	هفته	خبری	۱۳۳۰ ،،	هفتگی	—
۴۰۹	هگتولا[۶۱۵]	خبری	۱۳۳۹ ،،	هفتگی	—
۴۱۰	هنگام	خبری	۱۳۴۳ ،،	هفته‌ای دوبار	علی احیاءالملک
۴۱۱	هیئت علمیه دانشوران	مجله فرهنگی، علمی	۱۳۳۷ ،،	ماهانه	—
۴۱۲	یادگار انقلاب	سیاسی،اجتماعی،خبری،اخلاقی	۱۳۲۷ ،،	هفته‌ای دوبار	معتمدالاسلام رشتی
۴۱۳	یادگار جنوب	سیاسی، خبری	۱۳۲۸ ،،	هفتگی	باقر تنگستانی
۴۱۴	یغما	مجله ادبی	۱۳۴۱ ،،	ماهانه	—
۴۱۵	یگانگی	مجله اجتماعی	۱۳۴۰ ،،	ماهانه	—[۶۱۶]

۶۱۰. **پیام نور**، نشریه ارمنی‌زبان.

۶۱۱. **زندگی نو**، نشریه ارمنی‌زبان وابسته به حزب داشناک.

۶۱۲. این نشریه به زبان عبری و فارسی منتشر می‌شد.

۶۱۳. **حیات**، نشریه عبری‌زبان.

۶۱۴. **افق**، نشریه ارمنی‌زبان.

۶۱۵. **رهایی**، این نشریه به زبانهای عبری و فارسی منتشر می‌شد.

۶۱۶. این جدول براساس اطلاعات مندرج در **راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجاریه**، فرید قاسمی تنظیم گردیده است.

ل. بناهای دورهٔ احمدشاه در تهران و حومه

از ابنیهٔ عمومی و خصوصی دورهٔ احمدشاه در تهران بناهای زیر قابل ذکر است:

● **خانهٔ قوام‌السلطنه**

خانهٔ قوام‌السلطنه واقع در خیابان سی تیر (قوام‌السلطنه سابق) یکی از زیباترین ابنیهٔ دوره قاجاریه است که در سال ۱۳۳۰ هـ.ق./۱۲۹۱ ش. توسط مرحوم استاد علی‌محمد معمارباشی در تهران طراحی و ساخته شده است. مرحوم قهرمان‌میرزا سالور در شرح خاطرات ماه شعبان ۱۳۳۰ دربارهٔ این عمارت می‌نویسد:

> از قرار تقریر مقتدرنظام [قوام‌السلطنه] پشت مدرسه آمریکاییها عمارتی می‌سازد که صدهزار تومان متجاوز خرج آن می‌شود و در طهران نظیر آن عمارت را احدی ندارد. مداخل و منافع کلی در ایام وزارت خود برده حالا مشغول خرج کردن است.[۶۱۷]

دکتر پرویز رجبی در معرفی این عمارت که در حال حاضر به محل موزهٔ آبگینه و سفالینه‌های ایران اختصاص یافته است چنین می‌نویسد:

> خانهٔ قوام‌السلطنه... یکی از بهترین نمونه‌های معماری ایران است. در بنای تمام اجزاء و عناصر تشکیل‌دهندهٔ این خانه نظام جدید معماری برون‌گرا هماهنگ است. در این بنا ضمن توجه به اصول و فنون معماری غرب، تقریباً همهٔ عناصر ایرانی و ضوابط اصیل معماری بومی در نظر گرفته شده است، اما با ساخت و پرداختی مترقی و برداشتی نو و متناسب با شیوه‌های جدید زندگی. در اینجا فقط اندرون و بیرون درهم آمیخته‌اند و با آمیزش درون با بیرون طبعاً چون نفوذ و تأثیر بیرون بیشتر از درون است، گرایش به بیرون معماری جدید برون‌گرا را ناشی شده است.[۶۱۸]

این بنا تا سال ۱۳۳۰ ش. محل سکونت مرحوم قوام‌السلطنه بود. در فاصله سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ ساختمان در اختیار سفارت مصر بود و در این دوره تعمیراتی نیز در بنا انجام شد. در سال ۱۳۳۹ سفارت مصر این عمارت را به بانک بازرگانی واگذار کرد. در

---

۶۱۷. قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۵، ص. ۳۷۳۶ - ۳۷۳۷.

۶۱۸. پرویز رجبی، **معماری ایران در عصر پهلوی** (تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵)، ص. ۱۲۰.

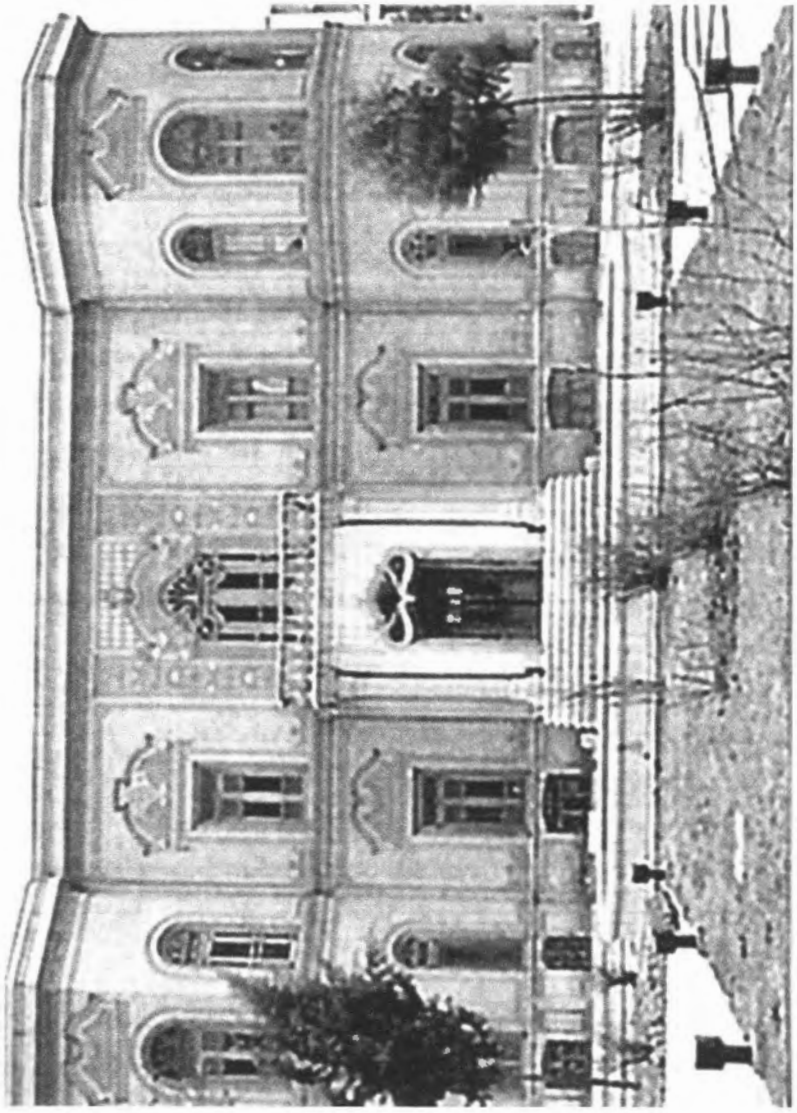

خانهٔ قوام‌السلطنه - میرزا آبگینه

سال ۱۳۵۵ وزارت فرهنگ و هنر این ساختمان را خریداری و با تعمیرات و تغییراتی به موزهٔ آبگینه و سفالینه‌های ایران تبدیل کرد.

● **بیمارستان زنان و کودکان (امیراعلم)**

این بیمارستان که در خیابان سعدی شمالی واقع شده است در سال ۱۳۳۵ ه.ق./ ۱۲۹۵ ش. توسط دکتر امیرخان ملقب به امیراعلم[۶۱۹] فرزند میرزا علی‌اکبرخان معتمدالوزاره تأسیس شد. ابتدا مریضخانهٔ نسوان نامیده می‌شد.

بر سر در بیمارستان آیات: «هوالذی یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین»[۶۲۰] و در ادامه آن اشعار زیر سرودهٔ ادیب‌الممالک نصب گردیده بود:

در عهد شه زمانه احمد — شاهی که به عدل داستان است
عهدی که به مسند معارف — ممتازالملک را مکان است
با واسطهٔ امیر اعلم — کز کردارش هنر عیان است
پرداخته شد چنین بنایی — کاسایش ملتی در آن است
اطفال و زنان ملک ما را — زین کاخ شفا به رایگان است
تاریخ اساس و نام نامیش — «بیمارستان بانون است»

۱۳۳۵ ه.ق

در سال ۱۳۲۲ ش. بخش و درمانگاه بیماریهای زنان این بیمارستان به ساختمان بیمارستان زنان مقابل پیچ شمیران منتقل شد و به جای آن بخشهای گوش و حلق و بینی و چشم‌پزشکی و اطفال و دندانپزشکی در آن محل دایر گردید.

در سال ۱۳۲۳ ش. به تصویب شورای دانشگاه و به پاس خدمات دکتر امیراعلم بیمارستان نسوان به نام وی نامگذاری و بیمارستان امیراعلم نامیده شد.

---

۶۱۹. او در سال ۱۲۵۶ ش. متولد شد. از اطبای تحصیل‌کرده و خوب تهران بود با افسروثوق دختر میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله ازدواج کرد. چند سالی نیز طبیب خاص رضاشاه بود. چندین‌بار وزیر و نماینده مجلس شورا و سنا شد. وی در سال ۱۳۴۰ ش. در تهران درگذشت ر.ک: مهدی بامداد، ج. ۵، ص. ۳۲.

۶۲۰. اصل آیات چنین است: وَالَّذی هُوَ یطْعِمنی وَ یَسْقینِ وَ اِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشفینِ. و آن که بخوراندم و بنوشاندم و گاهی که بیمار شدم پس او بهبودیم دهد. آیات ۷۹ و ۸۰ از سورهٔ شعراء.

در سال ۱۳۲۸ ش. ساختمان قدیمی این بیمارستان بر اثر آتش‌سوزی ویران شد و ساختمان جدیدی متناسب با احتیاجات روز به جای آن ساخته شد.

لازم به ذکر است مرحوم امیراعلم در سال ۱۳۳۲ ه.ق./۱۲۹۲ ش. بیمارستان دیگری نیز به نام بیمارستان نظامیه احمدیه در میدان توپخانه در محل قورخانهٔ کهنه تأسیس کرد که دارای پنجاه تختخواب و دو درمانگاه و آزمایشگاه و داروخانه بود و به نظامیان اختصاص داشت و بعدها تعطیل شد.[۶۲۱]

به طوری که مرحوم قهرمان‌میرزا سالور می‌نویسد پس از اعلام انقراض قاجاریه امیراعلم فوراً کاشیهای سردر مریضخانه احمدیه را شکست. هر کس دید فحش داد.[۶۲۲]

● **مسجد خانی‌آباد (مسجد و مدرسهٔ قندی)**

این مدرسه و مسجد را حاج سیدهاشم قندی تاجر معروف احداث کرد و نوزده باب دکان نیز بر آن وقف نمود. بعدها مدرسه تخریب و به خانهٔ مسکونی تبدیل شد، اما مسجد همچنان دایر است.[۶۲۳]

● **سردر باغ ملی**

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ چون عملیات تمرینی و مشقی سپاهیان در خارج شهر تهران و در سربازخانه‌های متعدد انجام می‌گردید، میدان مشق عملاً بلااستفاده افتاده و به صورت ناخوشایندی درآمده بود. در سال ۱۳۰۱ ش. بلدیه تهران این میدان را به پارک باصفایی تبدیل کرد که باغ ملی نام گرفت. به دستور رضاخان سردار سپه وزیر جنگ، در مقابل عمارت وزارت جنگ سردر مجللی بنا کردند که به منظور حفظ یکی از

---

۶۲۱. ر.ک: حجت بلاغی، ج. ۱، ص. (م) ۲۶۸ - ۲۶۹.

۶۲۲. ر.ک: قهرمان‌میرزا سالور، ج. ۹، ص. ۷۳۸۵.

۶۲۳. ر.ک: حجت بلاغی، ج. ۱، ص. (م) ۲۷۰.

سنتهای باستانی ایران آن را جایگاه نقاره‌خانه قرار دادند.[۶۲۴] با آن که این سنت باستانی متروک شد و باغ‌ملی نیز جای خود را به چندین دستگاه ساختمان دولتی داد، اما عمارت زیبای سردر باغ ملی هم‌چنان پابرجاست.

این بنا کار استاد جعفرخان معمار کاشانی است. سفت‌کاریهایش توسط استاد اسماعیلی، ستونها را استاد کریم منیژه و کاشیهای آن نیز توسط مرحوم استاد خاک‌نگار مقدم ساخته شده است.[۶۲۵]

بر بالای اطاق روی سردر باغ ملی که دارای سه پنجره روبه جنوب و شیروانی زیبایی است به طرف خیابان این عبارات به صورت کتیبهٔ کاشیکاری به چشم می‌خورد:

قال‌الله تعالی عزوجل ولایة علی‌بن‌ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی.

در زیر اطاق و بر بالای دروازهٔ سواره‌رو در وسط عبارت، سنهٔ ۱۳۴۰ هجری و در طرفین آن کتیبهٔ کاشی، سمت راست: بسم‌الله‌الرحمن الرحیم. سمت چپ نصرمن‌الله و فتحٌ قریب. زیر آن تاج سلطنتی، پایین آن سابقاً تندیس فلزی نیم‌تنهٔ رضاخان که در قورخانه ریخته شده بود. زیر آن زنده و جاوید باد نام پهلوی، پایین آن عمل محمدعلی کرمانی منقوش است. این تندیس بعد از انقلاب برداشته شد. بر کتیبهٔ دور این تندیس چنین منقوش شده:

حسب‌الامر یگانه قائد جیش‌اسلام، یکتا محیی کشور باستانی، افتخار فرزندان رشید سیروس و داریوش، نادر عصر، بندگان حضرت اشرف اعظم آقای رضاخان سردار سپه وزیر جنگ و فرماندهٔ کل قشون ایران دامت عظمة – در قورخانه به دستور و مراقبت آقای خسروخان سردار اعتماد رییس کل قورخانه زینت‌بخش این بنای تاریخی گردید. ۱۳۴۱ هجری.

در نمای خارجی سردر بر کتیبهٔ کاشیکاری اشعاری از ندیم‌الملک به شرح زیر به چشم می‌خورد که از لحاظ شعری و ادبی محکم و ممتاز نیست:

---

۶۲۴. ر.ک: علی‌اصغر حکمت، ص. ۴۸.

۶۲۵. این اطلاعات در ملاقات روز اول اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ با استاد حسین لرزاده ضبط شد.

تعالی هم تبارک زین مبارک درگه و ایوان
رواقش قبلهٔ خاقان جنابش مأمن قیصر
زهی ایوان نعمانی طراز ژرف میدانی
زموج فوج لشکر بود همچون چرخ پراختر
بنا آمد به فرمان همایون داور اعظم
وزیر جنگ سردار سپه نوئین نام‌آور
خداوندی که شهباز جلال قدرتش دارد
همه ذرات گیتی را مصون در زیر بال و پر
زشمشیرش گریزان شیر نر از بیشه وهم
پلنگ از کوه سوی یم نهنگ از یم به کوه اندر
ز هَرّای دم کوسش نشان زلزله امکان
غبار دیدهٔ پروین بسیط تودهٔ اغبر
تهمتن غضنفر فر همای درگه هیجا
عیان صد رستم دستان ببرخفتان به سر مغفر
جهاندار و جهان‌داور خداوند همه کیهان
مهین دادار ملک جم رئیس کشور و لشکر
هژبر بیشهٔ دولت پلنگ قلهٔ قدرت
سپهر شوکت و سطوت رضاخان جهان داور
خداوندی که گر خشم آورد در عرصهٔ میدان
زتَفِ شعلهٔ خشمش بسوزد چشمه خاور
خداوندی که عزمش برکشیده دفع دشمن را
حصار آهنین بنیان بدور دهر پهناور

علاوه بر کتیبهٔ فوق سردر دارای نقوش کاشیکاریهای دیگری نیز با نقش دو شیر که تاجی را در میان گرفته‌اند، پلنگ، شیر و خورشید و مسلسل دیده می‌شود.

در جبههٔ داخلی سردر نیز کتیبه‌های کاشیکاری و ادامهٔ اشعار ندیم‌الملک با تاریخ ۱۳۴۰ هجری دیده می‌شود.

این سردر دارای یک سواره‌رو و دو پیاده‌رو در طرفین آن است که هرسه آنها دارای دروازه‌های چدنی است که در قورخانه توسط استاد محمدعلی کرمانی ریخته شده است.

سازمان میراث فرهنگی استان تهران با مشارکت شهرداری با آزادسازی و مرمت دروازه‌ها، سنگفرش کف محوطه سردر را با ایجاد اختلاف سطح با خیابان به صورت اولیه احیاء نموده است. این بنای زیبای تاریخی به شمارهٔ ۱۹۶۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

● **پارک فرمانفرما**

محله فرمانیه کنونی در شمیران که در شمال رستم‌آباد واقع شده درگذشته بخشی از کامرانیه را تشکیل می‌داده است. مرحوم مهندس عبدالرزاق‌خان بغایری در نقشهٔ تهران و اطراف که در سال ۱۳۲۸ هـ.ق./۱۲۸۹ ش. تهیه کرده است از این محل نام نبرده و این امر می‌رساند که این بخش هنوز به تملک شاهزاده عبدالحسین‌میرزا فرمانفرما درنیامده بود. به‌طوری‌که نوشته‌اند مرحوم‌فرمانفرما بخشی‌از این‌محل رااز باجناق خود محمدولی‌خان آصف‌السلطنه همسر عشرت‌السلطنه دختر مظفرالدین‌شاه، و بخش عمدهٔ آن را نیز از جان‌محمدخان داماد کامران‌میرزا خریداری و پارک بزرگ و زیبای فرمانیه را ایجاد کرد. در محدودهٔ این پارک چند بنای زیبای قدیمی قرار داشت. در حدود سال ۱۳۳۵ هـ.ق./ ۱۲۹۵ ش. مرحوم فرمانفرما این پارک را به فیروزمیرزا نصرت‌الدوله فرزند ارشد خود بخشید.

پارک فرمانیه مدتها اقامتگاه نصرت‌الدوله بود. به گفتهٔ مرحوم مهندس منوچهر صانعی، پدر ایشان استاد علی‌محمدخان معمارباشی عمارت بسیار قشنگی در این باغ ساخت که هنوز باقی است.[۶۲۶]

پس از آن که اوضاع مالی نصرت‌الدوله به علت بدهیهای زیاد وخیم شد به ناچار قسمتهایی از این پارک را تفکیک و به فروش رسانید. بالاخره آخرین بخش این باغ را هم که اقامتگاه وی بود، نخست به سفارت فرانسه اجاره داد و بعد در آخرین سال حیات خود به سفارت ایتالیا فروخت و آنها نیز این محل را جهت اقامتگاه تابستانی خود

۶۲۶. ر.ک: زمان، ش. ۱۵ فروردین ۱۳۷۶، ص. ۴۱.

اختصاص دادند. مهندس کامران صفامنش در معرفی این باغ و عمارتهای موجود در آن چنین نوشته است:

> این باغ که در اصل از وضع کنونی آن وسیع‌تر بوده از نوع دیگر باغ ایرانی است به این معنی که براساس یک محور اساسی آب روان و حوضهای کوچک و بزرگ و ردیف درختان در امتداد محور شکل گرفته است و ساختمان اصلی یا بیرونی که روزگاری به صورت یک حوض‌خانهٔ هشت ضلعی سنتی ایرانی بوده است بر تارک این محور جا دارد که همهٔ آنها در مجموع با عناصر دیگر، در یک همخوانی منظره بدیعی از یک باغ ایرانی را فراهم ساخته‌اند.
>
> درمیان این حوضخانه هشت‌ضلعی که طاق گنبدی‌شکل دارد، تویزه‌های[۶۲۷] تزیینی و گچبری شده چشم را به فراز گنبد راهنمایی می‌کنند جایی که نورگیری هشت‌ضلعی نور خورشید را به درون می‌کشد و بر حوض زیرین و پنجره‌های اورسی سه طرف که به اطاقهای شاه‌نشین جانبی باز می‌شود می‌پراکند.
>
> در فضای این حوضخانه که براساس الگویی متعلق به اوایل دورهٔ قاجاریه و قبل از آن ساخته شده کاشیهایی از دورهٔ ناصری وجود دارد که به طور یقین از ساختمان دیگری به این محل آورده شده‌اند و تعدادی از آنها کارهای قابل توجهی می‌باشند که براساس موضوعات برگرفته از ادبیات اساطیر قدیم ایران ساخته شده‌اند. موضوعاتی نظیر داستانهای افسانه‌ای شاهنامه فردوسی چون گذشتن سیاوش از آتش و جنگ رستم با دیو سفید و داستانهایی نظیر شیخ صنعان از منطق‌الطیر عطار و بهرام و گل‌اندام بر پایهٔ مثال کار نیکو کردن از پرکردن است از خمسهٔ نظامی که به صورت کاشی برجسته ساخته و پرداخته شده و داستان خسرو و شیرین و بزم شیرین از نظامی و کاشی نقش برجسته مجلس معروف پذیرایی شاه طهماسب صفوی از همایون پادشاه هند در قزوین و بالاخره کاشیهای گوناگون دیگر از جمله کاشی که خود کاشیکار را با شاگرد و نمونه کارش نشان می‌دهد از کاشیهای موجود در این ساختمان می‌باشند.

---

۶۲۷. دنده‌های اصلی پوشش طاق، لنگه، قالب، قوسی که با گچ و نی می‌سازند. ر.ک: محمدکریم پیرنیا، **شیوه‌های معماری ایرانی**، تدوین غلامحسین معماریان (تهران: نشر هنر اسلامی، ۱۳۶۹)، ص. ۳۸۷.

بر اثر گذشت زمان و تغییر مالکیتها تغییراتی براین ساختمان به وجود آمده و فضاهای دیگری نیز به این ساختمان الحاق گردیده که آن را از وضعیت اولیه خارج ساخته و به تدریج عناصر معماری فرنگی از قبیل ستونهای ترکیبی کرانتین، نرده‌های فرفورژه و پنجره‌های سبک پالادین، با عناصر معماری ایرانی ترکیب شده‌اند و ترکیبات خاصی را فراهم آورده‌اند. مانند جرزهای نوع معماری ایرانی که ستونهای فرنگی را درمیان گرفته‌اند و پنجره‌های سه دری که با پنجره‌های هلالی شکل با ترکهای خمیده از جنس چوب شبیه به تزیینات توری معماری گوتیک ترکیب‌شده‌اند و طرّه‌های[۶۲۸] چوبی سنتی‌که با تزیینات شیروانی مخلوط شده‌اند در نهایت امتزاجی کامل از دو نوع معماری ایرانی و اروپایی را فراهم می‌سازند که درخور تأمل است. در قسمتهای دیگر باغ ساختمانهای دیگری وجود دارد مانند ساختمان اندرونی قدیم که به سبک معماری سنتی ایرانی است و ساختمان اندرونی جدید که نقشه‌ای به سبک ایرانی دارد اما با یک رواق ورودی فرنگی و ستونها و سرستونهایی به همان سبک دوباره ساختمانی پیوندی و قابل بحث را به وجود آورده‌اند و یک پرسه هلالی شکل زیبای آجری در نهایت حیاط شمالی این اندرونی را از دید نامحرمان پوشیده می‌دارد که در شمال آن ساختمان دیگری مربوط به کارمندان فرمانفرما دیده می‌شود...[۶۲۹]

● کاخ شهوند

رضاخان سردار سپه در زمان وزارت جنگ خود توسط حاج‌آقارضا رفیع قائم‌مقام‌الملک شروع به خرید اراضی سعدآباد کرد. قدیمی‌ترین باغی که در این قسمت خریداری شد متعلق به ابوالفتح‌خان سردار اعظم بود.[۶۳۰] این باغ هشت هزار مترمربع وسعت داشت. بعد از آن تپهٔ علی‌خان از قاسم‌خان والی سردار همایون به قیمت هفت‌هزار تومان خریداری شد.[۶۳۱]

---

۶۲۸. قسمتی که از لبهٔ دیوار بالای پنجره پیش می‌آید، بارانگیر، آفتاب‌گیر. ر.ک: همان، ص. ۳۸۹.

۶۲۹. کامران صفامنش، ص. ۷۳ - ۷۵.

۶۳۰. پسر بانوی عظمی دختر ناصرالدین‌شاه.

۶۳۱. ر.ک: **سالنامه دنیا**، ش. ۱۲، ۱۳۳۵ ش.، ص. ۱۵۶.

بنای کاخ شهوند در سال ۱۳۰۱ ش. بر روی تپهٔ علی‌خان که مرتفع‌ترین قسمت سعدآباد است شروع و در سال ۱۳۰۷ به اتمام رسید و به همین دلیل تنها کاخ در مجموعه سعدآباد است که از خارج قابل رؤیت است.

نقشه این کاخ را استاد جعفرخان کاشانی تهیه نموده و ساختمان آن نیز با نظارت خود او انجام گرفته است. در نمای خارجی کاخ از سنگهای سبز معدنی زنجان استفاده شده که با حکاکی‌های بسیار زیبایی مزین شده است. رشدی آراس وزیر امور خارجه ترکیه که در سال ۱۳۱۶ برای شرکت در جلسات پیمان سعدآباد[۶۳۲] به تهران آمده بود نخستین روزی که از دور این کاخ را دید ابرو درهم کشید و از راهنمایی که همراهش بود پرسید: دارند این کاخ را تعمیر می‌کنند؟ این لکه‌ها که بدنهٔ آن را پوشانیده چیست؟ راهنما فقط لبخندی زد. آراس چون به یک قدمی دیوار کاخ رسید در جای خود خشک شد و تا کنفرانس شروع نشد و او را به جلسه صدا نزدند به خود نیامد. وقتی هم کنفرانس تمام شد باز به عجله بیرون دوید و مدتی در کنار سنگها به تماشا ایستاد و روزی که می‌خواست ایران را ترک کند به وزیر امور خارجه گفت: من از هیچ‌چیز کشور شما به اندازهٔ سنگهای نمای کاخ شهوند خوشم نیامد.[۶۳۳]

این کاخ در دوطبقه ساخته شده و ابتدا جمعاً پنج اطاق داشت. یک اطاق خواب، یک اطاق غذاخوری، یک اطاق دفتر، یک اطاق انتظار و یک سالن بزرگ آیینه.

در اصلی کاخ سمت شمال غربی است و به طرف کوه دربند باز می‌شود. کاخ از سمت جنوب شهر تهران را در چشم‌انداز خود دارد.

زیربنای کاخ به استثنای زیرزمین حدود ۱۳۷۲ متر است. برای تزیینات کاخ شهوند از کلیه استادان و هنرمندان وقت دعوت شده بود و به همین جهت دارای بهترین تزیینات است، خصوصاً خاتم‌کاریهای آن از نوع بی‌نظیر خاتم ایران است که بر اثر مساعی و

---

۶۳۲. در تیرماه ۱۳۱۶ پیمان مودت و اتحادی بین ایران و ترکیه و افغانستان و عراق بسته شد و چون این پیمان در تهران و در کاخ سعدآباد به امضاء رسید به نام پیمان سعدآباد خوانده شد.

۶۳۳. ر.ک: فضل‌الله جلوه، «سعدآباد»، **اطلاعات ماهانه**، ۳ (۶) شهریورماه ۱۳۲۹، ص. ۳۲.

هنرنمایی استاد صنیع خاتم در طی سالهای بسیار به وجود آمده است.

یکی از خصایص این کاخ تذهیب‌کاری آن است که این نوع تذهیب‌کاری بعد از انقراض صفویه در ایران منسوخ شده بود، ولی پنج استاد ایرانی: سیدغفار[۶۳۴]، سیدمحمد، عبدالله مُذَهِّب، حسین شیرین‌قلم و حسین لرزاده دوباره آن را در کاخ سعدآباد احیاء کردند.

سالن بزرگ آیینه و سقف هفت کاسهٔ آن که از شاهکارهای مسلم معماری ایران است از کارهای ارزنده استاد جعفرخان معمار می‌باشد.

آیینه‌کاریهای آن نیز توسط استادکاران طایفه شیخان انجام شده است. آیینه‌کاری قسمتهای دیگر نیز کار استاد حسین غلامرضای پهلوان، استاد حسین و شیخ حسین است. قبل از انقلاب آیینه‌کاریهای کاخ زیرنظر استاد حسین لرزاده توسط استاد حسین گرایش‌نژاد تعمیر گردید.[۶۳۵]

ستونهای سنگی بنا و مجسمهٔ شیر و نیمکتها از سنگهای خراسان است.

درهای کاخ شهوند که دارای مجسمه‌ها و گلهای برجسته است کار استادعلی و استاد نوروز منبت‌کاران تهرانی و شبکه‌بندی روی آیینه و اطراف اروسیها توسط استاد مختاری هنرمند گلپایگانی انجام گرفته است.[۶۳۶] دستگیرهٔ درها تماماً برنزی است که با طلا آبکاری شده است.

---

۶۳۴. مرحوم سیدغفار اصفهانی (منصوری اصفهانی) فرزند آقاسیدهاشم از استادان برجسته نقاشی و کاشیکاری در اواخر عصر قاجاریه و دوران پهلوی اول بود که در سال ۱۳۲۳ هـ.ش. در سن ۹۴ سالگی دیده از جهان فروبست و در ابن‌بابویه به خاک سپرده شد.

این هنرمند برجسته علاوه بر هنر نقاشی و کاشیکاری در زمینهٔ ترمیم و بازسازی اشیاء عتیقه و کاشیکاریهای بناهای تاریخی و مذهبی بسیار چیره‌دست بود و مدتی از عمر گرانبهای خود را در ترمیم کاشیکاری صحن و ایوان حرم کاظمین و سایر بناهای تاریخی ایران و عراق سپری کرد و مدتی نیز در شهرهای هندوستان به ترمیم و بازسازی بناهای آن دیار اشتغال داشت. سیدمحمد برادر او نیز از هنرمندان به نام نقاشی در زمان خود بود. این شرح حال از زبان نویسنده و مترجم ارجمند آقای غلامرضا کیامهر نوادهٔ دختری آن مرحوم نقل شد.

۶۳۵. این اطلاعات در ملاقات روز اول اردیبهشت ۱۳۶۶ با استاد حسین لرزاده ضبط شد.

۶۳۶. سلیمان بهبودی نقل در منوچهر ستوده، ص. ۴۰۰ - ۴۰۱.

طبقهٔ زیرزمین کاخ در سالهای ۳ - ۱۳۵۱ بازسازی شده و شامل یک اطاق پذیرایی، دو اطاق خواب با سرویس در طرفین و یک اطاق ناهارخوری یا کنفرانس است.

در حال حاضر این کاخ به موزه تبدیل شده و به سبب رنگ سبز سنگهای نمای آن کاخ موزهٔ سبز نامیده می‌شود. از دیدنیهای این موزه علاوه بر هنرهای زیبای معماری و تزیینی آن قالی تالار آیینه است که هشتاد مترمربع وسعت دارد و کار عمواوغلی قالیباف مشهدی است. وسایل مورداستفاده در این کاخ اکثراً از کشورهای اروپایی خریداری شده است.

م. تهران در غوغای جمهوری‌خواهی

سردار سپه پس از رسیدن به وزارت جنگ با دخالت در امور لشکری و کشوری به فکر افتاد به سلطنت قاجاریه در ایران پایان دهد. او تحت القاء بعضی از اطرافیان خود درصدد برآمد حکومت جمهوری را در کشور مستقر سازد. برای این کار تمهیداتی لازم بودکه مهمترین آن موافقت مجلس شورای ملی با این تغییر بود. بنابراین به کمک امرای لشکر با دخالت در امر انتخابات پنجمین دورهٔ قانونگذاری با روانه کردن بسیاری از نمایندگان طرفدار خود به مجلس مقدمات کار را فراهم نمود.[۶۳۷] از طرف دیگر بخت نیز با او یاری کرد و در ماه دسامبر ۱۹۲۳/آذر ۱۳۰۲ محافظه‌کاران در انتخابات پارلمانی انگلستان شکست خوردند و رمزی مکدونالد[۶۳۸] از حزب کارگر به نخست‌وزیری رسید. او که مسئولیت وزارت خارجه را نیز برعهده داشت نسبت به لرد کرزن وزیر خارجهٔ سابق سیاست دیگری را در پیش گرفت.[۶۳۹]

با حضور هفتاد نفر از نمایندگان منتخب در تهران مقدمات گشایش مجلس شورای ملی فراهم گردید. روز ۲۳ بهمن ۱۳۰۲/۵ رجب ۱۳۴۲، دوره پنجم مجلس شورای ملی

---

۶۳۷. ر.ک: محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۲۷.

638. Ramsy MacDonald

۶۳۹. ر.ک: سیروس غنی، ص. ۳۲۱.

با نطق محمدحسن‌میرزا ولیعهد افتتاح شد. مرحوم ملک‌الشعراء بهار درباره ترکیب نمایندگان این مجلس می‌نویسد:

در مجلس پنجم اصلاح‌طلبان و سوسیالیستها هر دو رأی داشتند، ولی ایالات را وزارت جنگ برد و نفوذ امیرلشکرها انتخابات را فاسد ساخت.
در مجلس پنجم حزب دیگری نیز به وجود آمد که ابتدا دموکرات مستقل نام داشت و بعد تجدد نام یافت.
حزب تجدد که انتخابات ایالات را به وسیله همراهی وزیر جنگ ربوده بود، درجلسات‌اولیه‌مجلس‌دارای‌اکثریت قطعی‌گردید.سوسیالیست‌واصلاح‌طلب هر دو با دیدهٔ اندیشناک و نگرانی عجیب به حزب مذکور نگاه می‌کردند!
سوسیالیستها در مجلس پنجم نیز از حیث عده کمتر از اصلاح‌طلبان بودند و نفوذ معنوی مدرس در مجلس از آنها زیادتر بود. مع‌ذلک هر دو حزب در اقلیت ماندند؛ ائتلاف بین آنها هم صورت‌پذیر نبود.
اعتبارنامه‌ها به جریان افتاد، گروکشیها شروع شد، مخالفم! مخالفم! از طرف مدرس و دوستان او طنین‌انداز گردید. چه باید کرد؟ حزب جدید مجلس قصد داشت قبل از آن که اعتبارنامه‌های اقلیت بگذرد، به محض آمادگی نصف به علاوهٔ یک، لایحه جمهوریت را به مجلس آورده، برق‌آسا بگذراند و اگر اقلیت مخالفتی کرد، اعتبارنامه افراد مخالف را رد کند.[۶۴۰]

از همان آغاز کار مجلس روشن شد که تهران روزهای پرتلاطمی را در پیش خواهد داشت.

متعاقب آغاز به کار مجلس فعالیت تبلیغاتی روزنامه‌های طرفدار سردار سپه در تغییر رژیم مشروطه به جمهوری شدت گرفت و تا توانستند، باد به بوق جمهوری کردند.[۶۴۱]

پس از علنی شدن مبارزهٔ تبلیغاتی برای جمهوری، سرپرسی لورین[۶۴۲] وزیرمختار انگلیس در تهران که نگران بروز بی‌ثباتی درایران بود درگزارشی به مکدونالد می‌نویسد:
مبارزه علیه شاه ادامه دارد و اندیشه جمهوری به مخالفتی برنمی‌خورد.

---

۶۴۰. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۲۷ - ۲۸.
۶۴۱. ر.ک: عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۵۸۵.
642. Sir percy Loraine

آزمون اصلی موقعی خواهد بود که نمایندگان پس از تصویب اعتبارنامه‌هاشان سوگند متعارفِ وفاداری به قانون اساسی را ادا می‌کنند. به نظر من شاه یا از سلطنت برکنار یا مجبور به استعفا می‌شود. قرار است روز اول مارس [۱۰ اسفند ۱۳۰۲] رییس‌الوزراء را ببینم. لذا باید نظر شما را بدانم. نظر خود من این است که ابقای سلطنت و قانون اساسی را توصیه کنم و بگویم که تغییر ناگهانی حکومت و اتخاذ شکلی [حکومت] که کشور برای آن آمادگی ندارد موجب مخاطرات بی‌حساب در داخل و خارج مملکت می‌شود و بیفزایم که شخصیت پادشاه موضوعی است که من نمی‌توانم دربارهٔ آن بحث کنم و یگانه داور آن مردم ایران‌اند. موافقید؟[۶۴۳]

مکدونالد در پاسخ وزیرمختار انگلیس چنین می‌نویسد:

اگر ایرانیها مایلند نظام جمهوری بیاورند این کاملاً مربوط به خودشان است و شما نباید در این امر دخالت نمایید یا توصیه‌ای به نخست‌وزیر له یا علیه برنامه بکنید.[۶۴۴]

● **مبارزه در مجلس**

در حالی که کشمکش میان نمایندگان موافق و مخالفِ سردار سپه بر سر تصویب اعتبارنامه نمایندگان و آغاز فعالیت قانونگذاری مجلس پنجم و آوردن لایحهٔ جمهوری ادامه‌داشت، درجلسه ۲۷ اسفند اقدام‌نسنجیده یکی‌از نمایندگان فراکسیون‌تجدد موجب تغییر اوضاع به نفع مخالفان سردار سپه گردید. عبدالله مستوفی دراین‌باره می‌نویسد:

در جلسه ۲۷ که در سر اعتبارنامهٔ میرزاهاشم آشتیانی، تدین،[۶۴۵] به تلافی

---

۶۴۳. گزارش ۲۶ فوریه ۱۹۲۴ لورین به مکدونالد نقل در سیروس غنی، ص. ۳۳۰.

۶۴۴. تلگراف ۲۹ فوریه مکدونالد به لورین نقل در همانجا.

۶۴۵. در سال ۱۲۶۱ ش. در بیرجند به دنیا آمد و تحصیل طلبگی کرد، در دوره چهارم به مجلس راه یافت. فردی فرصت‌طلب بود و برای به قدرت رساندن رضاخان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. با آن که در دورهٔ سلطنت رضاشاه وزیر معارف شد اما متهم گردید در جنبش جمهوری بخش عمده پولهایی را که برای تحقق هدف نهضت در اختیارش بود به جیب خود ریخته است. در دیماه ۱۳۰۶ ناچار استعفا داد و پس از مدت کوتاهی که والی کرمان بود در بقیه دوره سلطنت رضاشاه از خدمات دولتی کناره گرفت. بعد از شهریور ۲۰ وزیر خواربار شد و بار دیگر متهم به سوءاستفاده گردید، ولی در دادگاه تبرئه شد و در اواخر عمر سناتور بود و سرانجام در آذرماه ۱۳۳۰ در آمریکا درگذشت.

مخالفتهای مدرس، مخالف و مدرس از او دفاع می‌کرد، بین سید مدرس و تدین کار از مذاکره معمولی مجلس گذشته، و به محاجهٔ دو نفری رسید. مدرس در جواب تدین، و در ضمن نطق خود، در دفاع از اعتبارنامهٔ آشتیانی گفت: فان‌الحرب اولها کلام، آقای تدین می‌خواهند جنگ بیرون را بیندازند توی مجلس! تدین از سرجای خود گفت: اشتباه می‌کنید! مدرس گفت: اشتباه نمی‌کنم. تدین گفت: حرفتان را پس بگیرید! مدرس گفت: پس نمی‌گیرم، شما می‌خواهید جنگ بیرون راتوی مجلس بیندازید، و من حاضر نیستم! تدین گفت: چه می‌گویی؟ مدرس گفت: حالا عرض می‌کنم. تنها مسأله انتخابات تهران نیست، انتخابات تهران یک دوسیه دارد. (یعنی اگر اشکالی باشد، راجع به همه است، نه به آشتیانی تنها) تدین گفت: نوبت به خودتان هم می‌رسد! مدرس گفت: برسد بنده و آشتیانی و صد بنده و آشتیانی فدای این جنگهای بیرون (مقصود جنگ جمهوری‌خواهان و اضداد آنهاست) می‌شود. بنده همانم که در مقابل قرارداد با شما مخالفت کردم![۶۴۶] تدین گفت شما همان هستید که به حضرت عبدالعظیم تشریف بردید! (و با عصبانیت اضافه کرد) حرف خصوصی را نزن!! مدرس گفت: حرف خصوصی را شما می‌زنید! تدین گفت: مطالب خصوصی را چه حق دارید در مجلس مذاکره می‌کنی؟ من حاضر نیستم اینها را بشنوم!! و از جای خود حرکت و روبه اعضای فراکسیون تجدد کرده، گفت: آقایان! بفرمایید. مدرس گفت: من همینجا می‌مانم، تدین (که از فرط خشم متوجه حرفهای خود نبود) گفت: فراکسیون تجدد را می‌گویم! مردکه! هر مزخرفی دلش می‌خواهد می‌گوید!! و با عدهٔ فراکسیون از مجلس خارج شد و چون عده برای مشاوره کافی نبود مؤتمن‌الملک رییس، از جا برخاست و مجلس قهراً تعطیل شد.[۶۴۷]

ملک‌الشعراء بهار که خود از نزدیک شاهد بقیه ماجرا بوده می‌نویسد:

پس از این نطق، مجلس خالی شد و اکثریت بیرون ریختند و ناطق اقلیت و سایرین هم از عقب آنان بیرون رفتند. مدرس باقی نطق خود را در اطاق تنفس شروع به گفتن کرد. یکی از افراد تجدد،[۶۴۸] سیلی‌ای به صورت

---

۶۴۶. تدین چندی نیز مدیحه‌خوان وثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ بود.

۶۴۷. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۵۸۶.

۶۴۸. دکتر حسین بهرامی احیاءالسلطنه.

مدرس زد که عمامه‌اش افتاد! این حرکت زشت بود... این حرکت موجب آن شد که پرده از کار توطئه بیرون برداشته شود. افرادی که علی‌الرسم و حسب‌الامر، نه با قیود و مقررات حزبی، عضو حزب تجدد شده بودند و اکثریتی بزرگ به وجود آورده بودند، بهانهٔ خوبی به دست آوردند که خود را از قید این حزب که شاید صفایی با آن نداشته و یا با جمهوری در نهان مخالف بودند، بیرون بکشند...[۶۴۹]

● **عکس‌العمل جمهوری‌خواهان**

در بیرون از مجلس سردار سپه با اطمینان‌خاطر به پایان موفقیت‌آمیز مبارزه، خود را برای تدارک جشن جمهوری آماده می‌کرد. مرحوم عبدالله مستوفی دربارهٔ فعالیت جمهوری‌خواهان در تهران می‌نویسد:

در مرکز مقرر شده بود بعدازظهر ۲۷ حوت جماعتی با بیرقهای سرخ، و بعضی‌که پیراهن سرخ پوشیده‌باشند، دوره‌افتاده‌وتظاهرات جمهوری‌خواهی خود را علنی کنند و وقتی در دم ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها و مجلس می‌رسند پا سفت کرده، تظاهرات زیادتری بنمایند و این جانقولک‌بازی را تا ۲۹ حوت که به حسابی که کرده بودند، موقع گذشتن سه ماده از مجلس کذایی بوده است، ادامه بدهند و مواد سه گانه هم، اولی به خلع قاجاریه و دومی برقراری حکومت جمهوری و سومی به ریاست جمهوری سردارسپه راجع بوده است.

روز ۲۸، باید اعضای تمام وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی شرحی دایر به جمهوری‌خواهی نوشته و هر وزارتخانه با وزیر خود به منزل سردار سپه رفته، لایحه جمهوری‌خواهانهٔ خویش را به عرض برسانند. حتی اعضای دفتر مخصوص سلطان احمدشاه را هم، به همین کار وادار کنند.

در همین روز، چند نفر از کُمّلین قوم مانند حاجی مخبرالسلطنه و حاجی معین‌الدوله و احتشام‌السلطنه، باید نزد ولیعهد بروند و استعفای او را بگیرند و مثل این بود که روز ۳۰ حوت کارها را ختم شده تصور کرده و برای آن روز برنامه تعیین نکرده بودند.

---

۶۴۹. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۳۷ - ۳۸.

باری، بعدازظهر روز ۲۷ حوت، با اعضای دیوان محاکمات مالیه، مشغول مراجعه به دوسیه‌ای بودیم، یک مرتبه صدای جنجال و قیل و قال زیادی از بیرون شنیده شد. این صدای ملت بود که جمهوری می‌خواست. از قراری که گفتند، بعضی از آنها هم با ظاهر عصبانی می‌خواسته‌اند داخل وزارتخانه شده که مثلاً اعضای وزارتخانه را هم همراه خود به دوره بیندازند.

در آخر روز، که می‌خواستم به منزل بیایم، برای دیدن این دستجات و تماشای این جمهوری‌خواهی مصنوعی، عمداً راه خود را دور کرده، پیاده از خیابانهای لاله‌زار و شاه‌آباد و جلو مجلس و خیابان نظامیه آمدم. در بین راه، به جمعیتهای دویست سیصدنفری که البته عده‌ای از آنها بچه لات تماشاچی بودند، برمی‌خوردم. اینها بیرقهای سرخی در دست گرفته و عده‌ای هم پیراهنهای سرخ به تن داشتند. جماعتی هم در اتومبیلهایی که به نوارهای پهن سرخ مزین شده بود، نشسته در خیابانها به گردش افتاده بودند. جلو مجلس ازدحام ملت جمهوری‌خواه زیادتر بود. از وجنات عابرین، که به این دستجات برمی‌خوردند، پیدا بود که می‌خواهند بگویند چه بازی خنکی؟!! از بعضی از آنها غرولند زیرلبی هم شنیده می‌شد.[۶۵۰]

● **اولین واکنشهای عمومی**

روز ۲۸ اسفند اهالی تهران اولین واکنشهای خود را نسبت به جمهوری‌خواهان نشان دادند. ملک‌الشعراء بهار می‌نویسد:

عده‌ای از محصلین دارالفنون روز ۲۸ اسفند با جمهوری مخالفت کردند و آنها را همان روز شهربانی گرفته، زندانی کرد.

عصر همان روز عده‌ای از هواداران جمهوری به بازار هجوم بردند و با کسبه‌ای که مخالف جمهوری بودند، گلاویز شدند و چند تیر شلوغ در بازار خالی کردند. عاقبت بازاریان بازار را بسته، آقایان مذکور را کتک شدیدی زدند و آن عدهٔ معدود را در یک لحظه پراکنده ساختند و خود در مسجد شاه اجتماعی کرده، برضد جمهوریت غوغا راه انداختند!

رییس شهربانی که جوانی خام و عصبانی و مغرور بود، جمعی پاسبان سواره و پیاده فرستاد، درب مساجد را بست و مأمورینی در بازار گماشت.

---

۶۵۰. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۵۸۸ - ۵۸۹.

رسمست (رسم بود!) که عصرها و غروبها کسبه و سوداگران برای گزاردن نماز به مسجد می‌روند. آن روز عصر و غروب که مردم بازار و اشخاص متفرق برای گزاردن فریضه به مساجد رفتند، درب مساجد را بسته یافتند. پیشنمازان و نمازگزاران متحیر شدند و عاقبت حاجی‌آقا جمال اصفهانی و آقای خالصی‌زاده در بازار صف نماز راست کردند و نماز خواندند! این واکنشها پی‌درپی به وقوع می‌پیوست، اما قوت و عظمتی نداشت و خطرناک نبود. اکثریت مجلس معتقد بود که با قدرتی که دارد، به محض آمادگی و حاضر شدن نصف به علاوه یک نمایندگان پیشنهاد تغییر رژیم را از مجلس خواهد گذرانید.[۶۵۱]

● **در دربار چه می‌گذشت؟**

با آن که از ولیعهد خواسته شده بود استعفا داده و کاخ گلستان را ترک نماید، اما او مقاومت کرده و سرسختی نشان می‌داد. مرحوم مخبرالسلطنه می‌نویسد:

... احتشام‌السطنه و برادرش به منزل من آمدند که یمین‌الدوله[۶۵۲] را ملاقات کنیم ولیعهد را از نقشه مسبوق کند و به حضرت معظم نصیحت که باغ گلستان را ترک کنند. گفته شد کجا بروند؟ و وسیلهٔ زندگیشان چه خواهد بود؟ احتشام‌السلطنه گفت نویدها داده‌اند، مجلس حزن‌آور بود. احتشام‌السلطنه دوستی است یا دستور، مرا برخلاف سلیقه به این مجالس می‌کشد می‌روم خودم بدم می‌آید، نروم دیگران بدشان می‌آید و بی‌خطری نیست بالاخره فرضاً یکی واجب‌القتل باشد میرغضبی از هرکس برنمی‌آید. جواب ولیعهد این شد که صندلی‌ای راکه ملت به برادرم و او به من سپرده تا ملت از من نگیرد رها نمی‌کنم.

گفته شد روز چهارشنبه میتینگی داده خواهد شد، جمعیت به منزل سردار سپه خواهند رفت و او را با سلام و صلوات به گلستان خواهند آورد، روز جمعه هم سلام رسمی خواهد بود، شمایل حضرت حجت (ع) را بالای کرسی ریاست‌جمهوری نصب خواهندکرد. صلاح ولیعهد ترک‌گلستان است. به احتشام‌السلطنه گفتم تو از رجال قاجاری این میدانداری سزاوار تو نیست

---

۶۵۱. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۴۳ - ۴۴.

۶۵۲. حسینعلی‌میرزا فرزند ناصرالدین‌شاه قاجار متولد ۱۶ محرم ۱۳۰۸ هـ.ق.

کاری خواهد شد کنار باشیم بهتر است. گفت: **قاجاریه را چنان مأیوس کرده‌اند که غالب رضا به رضا داده‌اند.**

... مذاکرات یمین‌الدوله بی‌نتیجه مانده صبح دوشنبه احتشام‌السلطنه با معین‌الدوله به منزل من آمدند به گلستان رفتیم. صاحب اختیار وزیر خلوت و مغرورمیرزا رییس در خانه هم هستند، خدمت ولیعهد باید رسید، همه خود باخته و سپر انداخته.

این گلستان نه همان است که من دیدم پار

چه فتادست که امسال دگرگون شده کار

احتشام‌السلطنه مأمور است به ولیعهد تکلیف ترک گلستان کند که امروز شمشیر دیگر در کار است، گفته شد به باغ سردار محتشم نقل‌مکان فرمایند،[۶۵۳] فرمودند پس می‌گویید من دست حرم احمدشاه را بگیرم و به صحرا بروم؟ مغرورمیرزا گفت تکلیف اندرون بامن است. من که به سرگرفتن جمهوری معتقدنبودم سلطنت را بازی می‌دانستم اشاره درانکار ولیعهد کردم. احتشام‌السلطنه گفت در این مواقع باید دل به دریا زد اگر اتومبیل نبود باید درشکه کرایه‌ای گرفت، حال رقت برای ولیعهد دست داد، فرمودند مرگ از برای من بهتر است بریزند مرا بکشند، انصافاً آبرومندتر می‌شد رفتار کرد. این عمل متأسفانه لکه‌ای است در تاریخ این عصر بر پیشانی ملت و دولت چه مانع داشتند موافقین سردار سپه در مجلس که ترتیب بهتری به این کار بدهند و هر روز از زیر عدل مظفر عبور می‌کنند.

ولیعهد فرمودند چند نفر از مجلس می‌خواهم، عرض شد بیم توهین می‌رود عجله‌بفرمایید سه‌بعدازظهروعده‌شرفیابی‌دادند. سیدتدین، شیخ‌العراقین‌زاده، حاجی میرزایحیی دولت‌آبادی آمده بودند، ولیعهد در ضمن فرموده بودند امنیت هم ندارم، مستوفی، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک را هم خواست صبحت کرده بودند سه ساعت از شب گذشته جواب مجلس رسید که حرکت نفرمایند تا مسئله در مجلس حل شود، سردار سپه را هم مسئول امنیت قرار دادند.[۶۵۴]

---

۶۵۳. به شرحی که در پیش گذشت عمارت غلامحسین‌خان ایلخانی بختیاری در شمال غربی باغ شاه و خارج از حصار تهران واقع شده بود.

۶۵۴. مهدیقلی هدایت، **خاطرات و خطرات**، ص. ۳۶۴ - ۳۶۶.

مرحوم عبدالله مستوفی درخصوص گزارش مذاکرات روز ۲۹ اسفند مجلس، دربارهٔ دستور خارج شدن ولیعهد از کاخ گلستان می‌نویسد:

... رییس به مجلس برگشت. جلسه خصوصی تشکیل و نمایندگان را از موضوع باخبر نمود.

بعضی از نمایندگان (از فراکسیون تجدد) گفتند خوب است ولیعهد مسافرتی به قم یا حضرت‌عبدالعظیم کرده، عیدرا درآنجا بگذرانند. مدرس‌جواب گفت برای چه؟ آقای حائری‌زاده از رییس پرسید کی این پیغام را برای ولیعهد داده است؟ البته این سئوال بی‌جواب ماند. زیرا پیغام‌دهنده معلوم بود و رییس مجلس نمی‌خواست اسم ببرد. تدین به حائری‌زاده گفت مثل این است که شما در این کشور نیستید و هیجان مردم را نمی‌بینید؟ اگر ولیعهد عمارت سلطنت را ترک نگوید، جمهوری‌خواهان حمله خواهند کرد و ریشهٔ فساد را قطع می‌کنند! حائری‌زاده گفت دراین‌صورت باید مجلس به‌دولت تذکر بدهد که عده‌ای مستحفظ بر عمارات سلطنتی بگمارند، که به این بهانه اثاثه و جواهر سلطنتی به‌دست یک‌مشت رجاله از بین نرود. یکی از وکلا گفت آقای حائری‌زاده حق ندارد به ملت جمهوری‌خواه رجاله بگوید. جلسهٔ خصوصی بدون اخذ تصمیم برهم خورد. زیرا وقت جلسهٔ علنی رسیده بود.[۶۵۵]

● **بازاریان معترض در مجلس**

صبح روز ۲۹ اسفند بازاریان تهران به زعامت خالصی‌زاده در اعتراض به سیلی خوردن مدرس و وقایع بازار در صحن بهارستان اجتماع کرده خواستار ملاقات با رییس مجلس شدند. مقرر شد هر صنفی یک نماینده معین کند تا بعد از جلسه رسمی با آنها ملاقات شود.[۶۵۶] بار دیگر بی‌سیاستی تدین موجب شد جمهوری‌خواهان نتوانند لایحهٔ جمهوری را در مجلس مطرح نمایند. عبدالله مستوفی دراین‌باره می‌نویسد:

نمایندگان اصناف خالصی‌زاده امام صف نماز جماعت بازار را برای مذاکره با رییس مجلس به درون پارلمان فرستادند... کارکنان تشریفاتی مجلس او را به

---

۶۵۵. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۵۹۴.

۶۵۶. ر.ک: محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۴۴.

اطاق هیئت رییسه فرستادند، تا بعد از جلسه ملاقات حاصل شود. افراد فراکسیون تجدد، که جمعیت اصناف را دیده و از سماجت عربی خالصی‌زاده هم بی‌اطلاع نبودند، فکری به خاطرشان رسید و آن مرعوب کردن این آخوند عرب بود. چندنفر از آنها که گفتند تدین هم همراهشان بود، به‌عنوان پذیرایی خود را به درون اطاق انداخته، در را بستند و کتک سفتی به آیت‌الله‌زاده زدند. خبر به نمایندگان اصناف رسید، برای خلاصی خالصی‌زاده داد و فریاد راه انداختند. رییس ادارهٔ جلسه را به نایب رییس که تازه از کتک‌کاری خالصی‌زاده فارغ و در جلسه حاضر شده بود واگذاشته بیرون آمد. رؤسای اصناف را پذیرفت و با متانت آنها را آرام کرده به آنها وعده داد که عرایض آنها طرف توجه مجلس قرار خواهد گرفت. همین اقدامات سبب شد که جمهوری‌خواهان مجلس با وجود عدهٔ کافی برای طرح لایحهٔ جمهوری نتوانستند در این شب (۲۹ حوت) کاری صورت بدهند و دانستند کار به این سهولت نیست که مثلاً با یک قیام و قعود معمولی اکثریت، خاتمه یابد...[۶۵۷]

با ختم جلسه مجلس این کار می‌ماند برای جلسه دوم فروردین ۱۳۰۳. برخلاف رسوم دربار قاجار در آن سال روز اول فروردین که مقارن با ۱۵ شعبان، روز تولد قائم آل محمد (ص) نیز بود سلام خاص و عام منعقد نگردید و رؤسای نمایندگیهای خارجی در تهران به طور جداگانه از ولیعهد و سردار سپه دیدن کردند.

در این فاصله جمهوری‌خواهان با تمام نیرو به جمع‌آوری قوا پرداختند تا در روز دوم فروردین قدرت خود را در بهارستان به مخالفان خود نشان داده و نمایندگان را وادار کنند به استقرار جمهوری در ایران رأی دهند. از طرفی مخالفان جمهوریت هم ساکت ننشسته و مقدمات تجمع یک جمعیت سی چهل هزارنفری از روحانیون، تجار و کسبه و تودهٔ مردم را فراهم آوردند که در آن روز به بهارستان ریخته مجال به جمهوری‌خواهان ندهندو نگذارند مجلس به این کار اقدام کند.[۶۵۸]

---

۶۵۷. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۵۹۵.

۶۵۸. ر.ک: یحیی دولت‌آبادی، ج. ۴، ص. ۳۵۳ - ۳۵۴.

● **نمایش اقتدار ملی در بهارستان**

سرانجام روز دوم فروردین، روز تعیین سرنوشت جمهوری فرا رسید. حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی که خود نیز در آن دوره نماینده مجلس شورای ملی بوده درخصوص وقایع آن روز مجلس شورای ملی می‌نویسد:

نمایندگان در مجلس جمع می‌شوند غایبین هم حاضر می‌گردند، کارکنان سردار سپه تقاضای مجلس خصوصی می‌نمایند و منعقد می‌شود و در این مجلس پیشنهاد می‌کنند که اگر اکثریت با دادن رأی موافق به جمهوریت همراه نیست و این اقدام را خارج از صلاحیت خود می‌داند مسئله را به افکار عمومی ملت رجوع می‌نماییم، هرطور رأی عموم در تمام مملکت اقتضا کرد آن کار صورت بگیرد.

پیشنهادکنندگان تصور می‌کنند چون این مراجعه با تلگراف به همه جا می‌شود جوابها به‌توسط حکومتهای نظامی می‌رسد، درهرشهر صورت‌سازی شده عده‌ای را به نام رؤسای طبقات دعوت می‌کنند آنها هم اولاً از جریان کارهای مرکز بیخبرند و ثانیاً در دست حکومتهای نظامی مجبور و مقهورند هرچه را آنها بنویسند ناچارند امضا نمایند و جوابها همه موافق خواهد رسید و مجلس دیگر هیچ بهانه برای تعلل کردن در تبدیل رژیم نخواهد داشت. پیشنهاد را پانزده نفر باید امضاء کنند به نگارنده نیز تکلیف می‌کنند. چون اصل پیشنهاد را که لزوم مراجعه به آراء عمومی ملت و عدم صلاحیت مجلس را برای اقدام به چنین کار می‌رساند درست نمی‌دانم و صورت نادرستش را می‌دانم عملی نخواهد شد و تأثیری نخواهد داشت امضا می‌نمایم. هنوز پیشنهاد به جریان نیفتاده و به مقام رأی گرفتن نرسیده که خبر می‌رسد مشغول بستن بازار هستند که خلق بسیاری به بهارستان ریخته و از اقدام نمایندگان به کار جمهوری جلوگیری نمایند. این خبر حواسها را پریشان می‌کند، بدیهی است پیش از رسیدن این خبر به مجلس به سردار سپه رسیده است. پس از اطلاع بر یک چنین هیجان عمومی بر ضد او که یقین دارد دست متنفذین مجلس هم در کار است در تکلیف خویش متحیر می‌ماند، به ملک‌الشعراء بهار و یکی دیگر از نمایندگان که نزد او هستند می‌گوید بیایند به مجلس و از چند نفر مخصوصاً نگارنده بپرسند آیا صلاح هست بعدازظهر امروز او به مجلس بیاید یا نه؟ نگارنده در جواب همکاران خود می‌گوید بهتر است یک انجمن هیجده نفری که از دستجات مختلف

باشد تقاضا کنیم و این سئوال در آن انجمن مطرح شود، می‌پذیرند و تقاضا می‌شود و تا شعبه‌ها جمع شده نمایندگان انتخاب شوند و صورت‌سازیهای معمول به جا بیاید ظهر می‌گذرد و بالاخره انجمن برپاگشته مذاکره می‌شود. قرار شده است سردستهٔ مخالفین سردار سپه و موافقین او در این انجمن نباشند که بیطرفانه صحبت شود. انجمن رأی نمی‌دهد امروز سردار سپه به مجلس بیاید بلکه فردای آن روز او به انجمن آمده در اطراف موضوع تغییر رژیم با حضور وی مذاکرات بشود و قرار قطعی داده شود و باید دانست که کارکنان سردارسپه از اجتماع تودهٔ ملت در بهارستان بر مخالفت با سردارسپه و نقشه جمهوری او، برجان خود نگرانند خصوصاً که می‌بینند سردستهٔ آنها هم در این انجمن نیست و نمی‌دانند آیا انجمن رأی خواهد داد سردار سپه بیاید به مجلس یا نه در صورتی که آرزوی آنها این است که او بیاید بلکه در سایه عملیات نظامی وی محفوظ بمانند.

در این حال که انجمن در موضوع آمدن رییس دولت به مجلس رأی منفی می‌دهد و مشغول است خبر خود را به رییس مجلس داده او به سردار سپه اطلاع بدهد یکی از حاضرین به بهانه‌ای از انجمن یک دقیقه بیرون رفته و برمی‌گردد. در این حال دو ساعت از ظهر گذشته است.[۶۵۹]

ملک‌الشعراء بهار دنباله ماجرا را این‌گونه روایت کرده است:

دسته بزرگی از چاله‌میدان به زعامت مرحوم حاج شیخ عبدالحسین خرازی با بیرقهای سفیدی که روی آنها نوشته شده بود **اراده ارادهٔ ملت است، ما جمهوری نمی‌خواهیم**، حرکت کرده، جمعی از روحانیون را با خود برداشته، از خیابان اسماعیل بزاز [مولوی] و بازار داخل مسجد شاه شدند و همچنین از سایر کویهای تهران دسته‌های بزرگ دیگر به آنان ملحق شده، جمعیتی عظیم که به چندین هزار نفر می‌رسید و پی‌درپی از مردم شهر به آنان می‌پیوستند و دم به دم بر انبوه غوغا افزوده می‌شد، گرد شد؛ و از راه بازار کنار خندق و ناصریه قدیم [ناصرخسرو] به طرف بهارستان، این جمعیت عظیم در حرکت آمد!

در این هنگام خبر رسید که همه مدخلهای میدان بهارستان راکه عبارت باشد از خیابان پستخانه و شاه‌آباد و صفی‌علیشاه و دوشان‌تپه و نظامیه و کوچه‌ها

۶۵۹. همان، ص. ۳۵۴ - ۳۵۵.

را پاسبان پیاده و سواره و سپاهی بسته‌اند و بغیر از نمایندگان مجلس کسی را اجازهٔ گذشتن و رفتن به مجلس نمی‌دهند.
این خبر مانع از حرکت جماعت نشد و از میدان توپخانه به چندین قسمت شده، هر قسمت از طرفی به سوی بهارستان به جنبش درآمدند و از چهار طرف به میدان بهارستان ریخته و نظامیان و پاسبانان هم پس از مقاومت بی‌نتیجه، کوچه دادند و سیل جماعت وارد صحن مجلس شورای ملی گردید. صحن مجلس پر شد و میدان بهارستان نیز پر شد و هنوز دنبالهٔ جماعت در توپخانه و ناصریه و لاله‌زار فشار می‌آورد!
ناطقینی از دو سه روز قبل اینجا و آنجا و در صحن مجلس بر ضد لیدر حزب تجدد و بعضی از نمایندگان سخنرانی می‌نمودند، ولی خیراندیشان به آنها فهماندند که به اشخاص نباید حمله شود، اگر سخنی دارند در مورد قانون اساسی و لزوم مشروطیت بگویند. این نصیحت خیرخواهانه موجب شد که غضب مردم در دوم حَمَل نسبت به اشخاص تا حدی تسکین یافته باشد. بعد از ورود به صحن مجلس، مرحوم حاج شیخ‌مهدی سلطان نطق کرد و نمایندگان را بدون ذکر نام اشخاص مخاطب ساخته، گفت: مردم جمع شده می‌گویند ما جمهوری نمی‌خواهیم و راضی نیستیم دستی به قانون اساسی برده شود.[۶۶۰]

مرحوم عبدالله مستوفی نیز درباره این اجتماع می‌نویسد:
... درجلو اکثر دسته‌ها، علمهایی که روی‌آن زنده‌باد سلطان احمدشاه! مرده‌باد جمهوری نوشته بودند کشیده می‌شد، بعضی هم جمله‌ها یا اشعاری مانند:

ما دین نبی داریم جمهوری نمی‌خواهیم

می‌گفتند یهودی‌ها هم دسته‌ای ساخته با خاخام‌های خود به جمله‌های ذیل مترنم بودند:

ما تابع قرآنیم جمهوری نمی‌خواهیم

کم‌کم عرصه بر آقایان فراکسیونهای تجدد و سوسیالیستها که تا این ساعت خود را فاتح می‌دانستند، تنگ شده و لولئین برای آنها دانه‌ای هزار تومان قیمت پیداکرد. این بود که به وسیله تلفون، به سردارسپه اطلاع داده، او را به کمک خود طلبیدند.[۶۶۱]

---

۶۶۰. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۴۵ - ۴۶.
۶۶۱. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۵۹۷ - ۵۹۸.

چهارونیم بعدازظهر آن روز سردارسپه در حالی که توسط سرتیب خدایارخان،[۶۶۲] سرتیپ مرتضی‌خان[۶۶۳] و سرهنگ محمد درگاهی همراهی می‌شد به مجلس آمد.[۶۶۴] ملک‌الشعراء بهار که خود از نزدیک شاهد ماجرا بوده دراین‌باره می‌نویسد:

یکباره دیده شد که جمعی مختصر با علم و چوب از در مجلس وارد شدند و فریاد زنده‌باد جمهوری برآوردند! و نیز معلوم شد رییس دولت امر کرده است دو فوج نظامی پیاده به مجلس بیاید و آنها هم آمده‌اند، بیرون مجلس مترصد اجرای اوامر ایشانند؛ و خودشان هم به اتفاق چند نفر از سیاسیون و صاحب‌منصبان به سوی مجلس می‌آیند...

عده‌ای قلیل جمهوریخواه که صد نفر هم نبودند، به اعتماد رییس دولت از لقانطه[۶۶۵] بیرون دویده، بدان طرز که اشاره شد پیشاپیش سردارسپه خود را به مجلس انداختند و فریاد زنده‌باد جمهوری بلند کردند، ولی از مردم کتک خورده، متواری گردیدند. ده دقیقه طول نکشید که سردارسپه شلاق بلندی در دست، پهلو به پهلوی میرزاکریم‌خان رشتی با عدهٔ همراهان وارد گردید و تا محاذات حوضخانه آمد، اما به زحمت از میان مردم عبور می‌کرد. تا رسید به بحبوحهٔ جمعیتی که به سخنرانی ناطقی گوش می‌دادند و پشتشان به درب مجلس و رویشان به سخنگو بود و رییس دولت را نمی‌دیدند و از پیش پای ایشان برنخاسته، راه ندادند. سردارسپه اینجا با شلاقی که در دست داشت اشاره کرد و چند تن صاحب‌منصب که به همراه مشارالیه بودند، با شمشیر کشیده به مردمی که نشسته بودند حمله بردند و جمعی سرباز نیز با ته تفنگ و سرنیزه به زدن مردم از سه طرف مشغول شدند و جماعت را لوله کرده روی هم ریختند!

---

۶۶۲. خدایارخان خدایار (خدایاری) از افسران قزاق و همکاران نزدیک رضاخان بود که پس از کودتای سوم حوت به امیری لشکر و بعدها به وزارت نیز رسید. از معدود افرادی بود که تا آخر مورد التفات رضاشاه بود.

۶۶۳. او که بعدها نام خانوادگی یزدان‌پناه را برای خود انتخاب کرد نیز از افسران قزاق و همکاران نزدیک رضاخان بود. در دورهٔ سلطنت، رضاشاه مدتی بی‌مهری دید، ولی باز مورد تفقد قرار گرفت. در دورهٔ محمدرضاشاه نیز طرف توجه بود و در کابینه‌های محمد ساعد و علی منصور وزیر جنگ شد. در آخر رییس بازرسی شاهنشاهی و سناتور انتصابی بود.

۶۶۴. ر.ک: مهدیقلی هدایت، **خاطرات و خطرات**، ص. ۳۶۷.

۶۶۵. رستوران واقع در ضلع جنوبی میدان که در محل عمارت نظامیه دایر شده بود.

بزن بزن شروع شد؛ جمع سرباز مردم را به اطراف پراکنده، از نردهٔ چوبی که بین باغ و حیاط کتابخانه بود، به آن طرف ریخت. قسمتی از نرده خراب شد و جرزهایش که از آجر بود، به روی مردم افتاد. در باغ و حیاط کتابخانه و باغ بزرگ همه جا بزن بزن بود!

مردم که مهیای دفاع نبودند، متحیر شدند. غلغله برخاست و دشنام به رییس دولت و هتاکی به وکلا از حنجرها شنیده شد!

سپس با سنگ و چوب و آجر پاره و بوته‌های گل و کلم و غیره که می‌پراندند، بنای دفاع را گذاردند و به سردار سپه نیز حمله کردند و چندین فقره به سوی او پاره خشت و آجر و بوتهٔ کلم پرانده شد.

... به محض رسیدن به پشت پنجره، دیدن اوضاع بیرون و ورود رییس دولت پشتم را به لرزه آورد و شاهد قضایای بالا خود من بوده‌ام و از کسی نشنیده‌ام.

دیدم که سردارسپه، لب گلکاریها، که از آنجا سه پله، طبقهٔ صحن مجلس و حاشیهٔ گلکاری را با طبقهٔ باغچه‌ها و درختها و حوض و قسمت سبزیکاری مربوط می‌سازد، ایستاده، شنل آبی به دوش دارد. شیخی معمم که گویا شیخ مهدی سلطان بود، جلو آمد و چیزی به سردار سپه گفت و به روی او تف انداخت و یکی از همراهان سردار سپه، میرزاکریم‌خان[۶۶۶]، سیلی به شیخ زد و او را به پاسبانان سپرد که ببرند و حبس کنند. در مقابل حمله و چیز پراندن مردم، سردارسپه از خود دفاع می‌کرد و خم می‌شد. مردم گاهی جلو می‌آمدند و به وکلا دشنام می‌دادند و یا حسین می‌کشیدند و گاهی از جلو حملهٔ سربازان عقب نشسته، به طبقه سبزیکاری پایین می‌گریختند.

من اوضاع را وخیم دیدم و شایسته ندیدم که رییس دولت با مردم دست به یخه شود.

به عجله از عمارت پایین دویده، پهلوی ایشان رفتم و گفتم بفرمایید بیایید بالا و رییس دولت را به طرف سرسرا راهنمایی کردم. درین وقت مرحوم دولت‌آبادی هم از پله‌ها پایین می‌آمد که ما با سردارسپه از پلکان بالا می‌رفتیم. سردارسپه متوحش بود و دنبال رییس مجلس می‌گشت. عاقبت از

---

۶۶۶. میرزاکریم‌خان رشتی از ملاکان بانفوذ و ثروتمند گیلان بود. مرحوم قهرمان‌میرزا سالور در معرفی او می‌نویسد: این میرزاکریم‌خان، شیطان را درس می‌دهد. با هر سفارت‌خانه، با هر حزب و دسته هم راه دارد. علی‌الظاهر داخل هیچ کار نیست و همه را به وسیلهٔ دیگری انجام می‌دهد... ر.ک: ج. ۹، ص. ۷۱۴۸.

سرسرا وارد دهلیز شرقی سرسرا شده، داخل اطاق شرقی گردید که به عمارت رییس که در حیاط دیگر بود، برود.
آقای مؤتمن‌الملک هم پس از دیدن واقعه برخاسته به سوی سرسرا و مجلس می‌آمد. در وسط اطاق شرقی آن دو به هم رسیدند. هیچکس جز من و آن دو آنجا نبود، زیرا من رییس دولت را ترک نگفته بودم. در وسط اطاق، رییس مجلس به رییس‌الوزراء رسیده، بدون این که چیزی بگوید - مثل این که از فرط حالت عصبی او را ندیده باشد - از او رد شد و به من رسید.
ناگاه رییس‌الوزراء برگشت و گفت: آقای رییس! من آمدم شما را ملاقات کنم.
رییس مجلس برگشته، گفت: چرا آمدی؟ چرا مردم را زدی؟ اینجا مجلس ملی است، امر و نهی و ادارهٔ آن با منست. الآن معلوم می‌شود... و داخل سرسرا شده گفت: سیدمحمود زنگ بزن!
... آواز زنگ سیدمحمود، ناظم مجلس، که به امر مؤتمن‌الملک، رییس مجلس شورای ملی، برای رفتن نمایندگان به جلسهٔ علنی مجلس زده می‌شد و افتتاح فوری جلسه را خبر می‌داد، با فریاد یاحسین، یارسول‌الله و دشنام و ضجه مردم بیرون آمیخته و بهت عجیبی نمایندگان را فرو گرفته بود.
رییس مجلس از گرد سرسرای طرف راست چرخ زده، به طرف چپ پیچیده، داخل اطاقی شد که از آنجا به جایگاه هیئت رییسه باید رفت و یکی از گالاریهای بزرگ مجلس محسوب می‌شود.
در طرف شمال این گالاری اطاقی کوچک است که معروف است به اطاق کمیسیون خارجه... و یک در به طرف شمال، روبه باغ دارد و نیز اطاق بزرگ سه دری که باز از آن اطاق به وسیلهٔ دهلیزی به مجلس باید رفت. در طرف جنوب هم به قرینهٔ طرف شمال اطاقی کوچک است که یک در به صحن مجلس دارد و به اطاق مدرس معروف است و جلسات اقلیت در آنجا تشکیل می‌شد و نیز اطاقی بزرگ است جنب او، سه دری و دهلیزی به مجلس دارد؛ خوب در نظر داشته باشید!
رییس مجلس وارد گالاری مذکور شد. قاعدتاً رییس آنجا می‌ایستاد تا عده به حد کافی داخل مجلس شوند، بعد خود او هم به مجلس می‌رفت. حالا رییس وارد این گالاری شده، متصل حرکت می‌کند.
اعضاء کمیسیون نامبرده...[۶۶۷] در اطاق سه دری روبه شمال نشسته بودند و

---

۶۶۷. مقصود کمیسیونی است که حاج میرزایحیی دولت‌آبادی شرح آن را داده است.

بعد از آمدن سردار سپه و بلند شدن غوغای صحن مجلس، بیرون ریخته بودند و یک یک به صحن بهارستان نگاه می‌کردند که مردم آنجا به فریاد و فغان بودند.

آقای سردارسپه بعد از آن که رییس مجلس به او گفت: چرا آمدی و چرا مردم را زدی؟ و غیره و پس از آن که دید رییس متغیر است و امر به باز شدن جلسه علنی مجلس داده است و زنگ در حرکتست، یکه خورد، و بعد گفت: من برای نجات نمایندگان آمده‌ام. اما رییس مجلس مسافتی از او دور شده بود. سردارسپه از صدای زنگ و پرخاش مؤتمن‌الملک خود را باخت. تردید و سرگشتگی در سیمای آن مرد خارق‌العاده و عجیب پدیدار گشت. قدری مکث کرد و بیدرنگ خیالی غریب به خاطرش گذشت. با شتاب از پله‌های سرسرا پایین شتافت، سربازان و پلیسها را که هنوز مشغول راندن و زدن و دستگیر ساختن بندگان خدا بودند، امر داد که دست نگاهدارند و خود با عده‌ای سید و معمم و مردم متفرقه که از سبزیکاری متدرجاً پیشتر آمده روبه سردار سپه جلو می‌آمدند، روبه‌رو گردید و از آنها پرسید که: رؤسای شما کیها هستند؟ شما چه می‌خواهید؟ رؤسای شما بیایند گفتگو کنیم.

مرحوم مستوفی‌الممالک از آقای رییس مجلس خواهش کرد که امر کند سیدمحمود زنگ را موقوف کند و مجلس فعلاً به تعویق بیفتد.

در همین حین من و مرحوم دولت‌آبادی پایین رفته بودیم که مبادا باز اتفاقی زشت‌تر واقع شود. وقتی رسیدیم که رییس دولت به مردم می‌گفت: رؤسای شما کیها هستند؟ ما از ایشان خواهش کردیم بیایند بالا و با مردم مواجه نشوند. در این حالت فریاد و دشنام و استغاثه و سایر سروصداها که نتیجهٔ نفرت و هیجان بر ضد مجلس و رییس دولت بود، از عموم مردم شنیده می‌شد. رییس دولت بیدرنگ از این تقاضای ما استفاده کرده، بازگشت و از سرسرا بالا آمد.

رییس مجلس که مطلب را حس کرد، رنجیده، قهر کرد و به طرف عمارت خودش که در ضلع شرقی بود رفته، آنجا هم نماند و با حال عصبی به طرف باغ شمالی شتافت و در آخر باغ تندتند بنا کرد قدم زدن.

ما سردارسپه را به اطاق کمیسیون خارجه آوردیم. مرحوم مستوفی و مدرس و مشیرالدوله و آقایان احمد بهبهانی و آشتیانی آنجا بودند و دور میزی نشسته بودند...

سردار سپه که دید جلسه تشکیل نشد، اطمینان یافت و از دیدن قیافهٔ آرام حضار آرام گرفت و به محض این که نشست چنین گفت (با تأنی):
آقای رییس مجلس نمی‌خواهند مردم را بشناسند! من قائد هستم، من ناجی هستم! وکلا به من تلفون کردند که اگر نیایی، ما را مردم خواهند کشت، من برای نجات وکلا آمدم، یکدسته رشگماسی چه اهمیت دارد؟! رییس مجلس می‌فرمایند چرا آمدی، میل ندارند مردم را بشناسند.[۶۶۸]
درین حین مستوفی‌الممالک برخاست و بیرون رفت و مشیرالدوله با کمال متانت چنین گفت:
رییس مجلس شما را خوب می‌شناسد و ما همه شما را می‌شناسیم که قصدتان خدمتگزاری به این مملکت است - اگر خدا بخواهد - اما این که آقای مؤتمن‌الملک به شما اعتراض کرد ازاین‌جهت بود که ریاست مجلس و محوطه و صحن و باغ و کلیه این عمارت باایشان است و دولت حق مداخله در اینجا ندارد. اگر آمدن شما ضرورت داشت رییس به شما اطلاع می‌داد و یا از شما مدد می‌طلبید. شما اینجا اشتباه کردید که به تلفون یک یا چند نفر تحریک شده آمدید، با آن که قبل از وقت هم به شما پیغام داده بودیم که آمدن شما صلاح نیست. از همهٔ اینها گذشته، باید ملتفت باشید که مجلس شورای ملی محلی است که باید مورد احترام و اعتماد عامهٔ مردم باشد و اینجا را پناهگاه و مأمن خود بدانند. خوب نکردید که بدون اجازه، برخلاف قانون، با اسلحه وارد مجلس شدید، زیرا می‌دانید که با اسلحه نباید وارد مجلس و فضای مجلس شد. مجلس از خودش گارد مخصوص دارد و برای همین است که دراین موارد همه محکوم امر رییس مجلس بوده، اگر لازم شد کسی را بگیرند یا بیرون کنند یا اسلحه به کار ببرند، باید طبق امر رییس باشد و دولت نباید حق داشته‌باشد در کارهای مجلس - آن هم با اسلحه - مداخله کند. شما بی‌سبب مداخله کردید و بی‌جهت مردم را زدید و توقیف کردید...
سردارسپه گفت: چندبار تلفون کردند و نام آنها را که تلفون کرده بودند نیز گفت و معلوم شد که چندنفر از آقایانی که در جمهوری‌طلبی جدّی داشته‌اند،

---

۶۶۸. مرحوم حاج میرزایحیی دولت‌آبادی نیز در مورد اقدام رضاخان می‌نویسد: مشتی روی میز زده می‌گوید هنوز زود است بدانند من چه کاره‌ام و نظرش به سخن رییس مجلس است که گفت برای چه اینجا آمده‌ای. می‌گوید اگر اروپاییان نظر خود را نسبت به ایران تغییر دادند برای این است که رضای مازندرانی در ایران کار می‌کند. رییس مجلس برخاسته روانه می‌شود. ر.ک: ج. ۴، ص. ۳۵۹.

متوحش شده و ایشان را به آمدن و راندن مردم تحریک کرده بودند![۶۶۹]
دراین بینها مستوفی‌الممالک برگشت و داخل اطاق شد و گفت: آقایان اجازه می‌دهند که من و آقای سردارسپه با آقای رییس‌مجلس که درآن اطاق تشریف دارند قدری صحبت کنیم؟ و سردارسپه را برداشته به اطاق مقابل رفتند.

چه بر مردم گذشته بود؟

سرباز مردم را به قصد کشت زده بود و چون مردم نمی‌رفتند و باز هجوم می‌آوردند، ضربات متواتر می‌شد. بنابراین عدهٔ زیادی مجروح شدند. مدت یک ساعت و نیم این زدن و بستن دوام داشت و از دم در مجلس درمیان غلغلهٔ مردم کوچه‌ای به وسیلهٔ پلیس تا دم کلانتری میدان مجلس، که پنجاه قدم فاصله است، باز شده بود و هرکس را پلیس تشخیص می‌داد که باید دستگیر شود، از داخل مجلس دستگیر کرده، از کوچه مزبور به کلانتری و از آنجا به شهربانی برده، زندانی می‌کردند.

همه معاریف از اصناف و تجار و کسبه و مردم معمم راکه می‌گفتند متجاوز از سیصدنفر بودند، زندانی کردند. به علاوه اطاقها و صحن کلانتری دو از بازداشتی و توقیف شده پر شده بود.

گفته شد که چهل تن مرده‌اند و صدها نفر زخمی شده‌اند، اما رسیدگی و محاکمه‌ای به عمل نیامد، حقیقت این امر درست معلوم نشد که عدهٔ کشته و زخمی چه بوده است.

در تمام این هنگامه، جمعی از علما در اطاق رییس مجلس نشسته بودند و بعد از آن که افتتاح مجلس را آقایان صلاح ندانستند و سردارسپه و مؤتمن‌الملک را هم مستوفی ملاقات داد، قرار شد که مردم را رها کنند و متعرض کسی نشوند؛ رؤسای اصناف و معاریفی که در کلانتری توقیف بودند آزاد شده، به مجلس آمدند و در اطاقی که علما بودند نشستند.

رییس مجلس و رییس‌الوزراء به اتفاق وارد اطاق شدند. مخصوصاً سردار سپه آمده بود که از علما و اصناف عذر بخواهد. پس از ورود نسبت به مشارالیه تعارفی به عمل نیامد. مع ذلک ایشان از این پیشامد عذر خواسته و در باب جمهوری هم اظهار بی‌اطلاعی کرد و وعده داد که از این قضایا که به خلاف میل مردم است، جلوگیری کند.

---

۶۶۹. به طوری که مرحوم دولت‌آبادی می‌نویسد، پس از سئوال رییس مجلس از تلفنچی معلوم شد تلفن‌کننده تدین بوده است. ر.ک: همانجا.

شب برسردست آمد. غوغا راه خانهٔ خود راگرفت، محلات خلوت شد، ولی در صحن مجلس فراشان و سرایداران خرواری کفش و کلاه و عصا و سایر اسبابهای خلق راگرد آوردند. همهٔ کفشها کهنه بود. کفشها و کلاهها متعلق به مردم طبقهٔ سوم بود و قرار شد صاحبان آنها آمده، کفش و کلاه خود را بردارند![۶۷۰]

سردار سپه پس از آگاهی از ابعاد مخالفت عمومی با تغییر رژیم در ایران، روز چهارشنبه ۶ فروردین برای ملاقات با حاجی سیدابوالحسن اصفهانی و حاجی میرزاحسین نائینی از مراجع بزرگ شیعیان که به دنبال مخالفتشان با تجاوزات دولت انگلیس در عراق از آنجا تبعید و مدتی در قم اقامت داشته و در آن زمان به دعوت امیرفیصل به عراق بازمی‌گشتند به آن شهر عزیمت کرد. وی همچنین با حاجی شیخ‌عبدالکریم حائری مؤسس حوزهٔ علمیه قم دیدار کرد.

آقایان در ملاقات با سردارسپه قرار بر این دادند که دولت از جمهوری جلوگیری کند و صدای خلق را بخواباند. آقایان علماء بعد از چند روز تلگراف زیر را خطاب به علما و اعیان و تجار و اصناف و قاطبهٔ ملت ایران به تهران فرستادند:

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبهٔ ملت ایران دامت تأییداتهم. چون در تشکیل جمهوریت، بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت، لهذا در موقع تشرّف حضرت اشرف رییس‌الوزراء دامت شوکته برای موادعه به دارالایمان قم، نقض این عنوان و الغاء اظهارات مذکوره، و اعلان آن را به تمام بلاد خواستار شدیم و اجابت فرمودند. ان‌شاءالله تعالی، عموماً قدر این نعمت را بدانند و از این عنایت کاملاً تشکر نمایند.

الاحقرابوالحسن‌الموسوی‌الاصفهانی - الاحقرمحمدحسین‌غروی‌نائینی - الاحقر عبدالکریم حائری.[۶۷۱]

---

۶۷۰. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۴۵ - ۵۴.

۶۷۱. ر.ک: عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۶۰۱ - ۶۰۲.

روز دوازدهم فروردین ۱۳۰۳ نیز بیانیهٔ رییس‌الوزراء به شرح زیر در شهر و جراید انتشار یافت:

هموطنان

گرچه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نماید و نظر به همین اصل است که دولت حاضره تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هرجانب ابراز می‌گردیده، خودداری نموده است، لیکن از طرف دیگر، چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز، حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هرکس که با این رویه مخالفت نموده، او را دشمن مملکت فرض، و قویاً در رفع او کوشیده و از این به بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به این که در این موقع، افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکنست نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است ببخشد و چون من و کلیهٔ آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام را یکی از بزرگترین وظایف و نصب‌العین خود قرار داده، همواره درصدد آن بوده‌ایم، که اسلام روزبه‌روز رویه ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و محفوظ گردد، لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج‌الاسلام و علماء اعلام به حضرت معصومه (ع) مشرف بودیم، با معظم لهم، در باب پیش‌آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و درعوض تمام هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته، در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند.

این است که به تمام وطن‌خواهان و عاشقان این منظور مقدس نصیحت می‌کنم که از تقاضای جمهوریت صرفنظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند.

رییس‌الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا[۶۷۲]

---

۶۷۲. ر.ک: همان، ص. ۶۰۱.

● **عکس‌العمل احمدشاه به رویدادهای تهران**

احمدشاه پس از پیروزی مشروطه‌خواهان بر جمهوری‌خواهان به جای آن که از موقعیت حاصله استفاده کرده و به تهران بازگشته پایه‌های سلطنت لرزان خود را تحکیم بخشد با صدور فرمان عزل سردارسپه یکبار دیگر تهران را با خطر درگیریهای خونین روبه‌رو کرد که نهایتاً به‌تقویت موضع سردارسپه انجامید. مرحوم مخبرالسلطنه می‌نویسد:

> خبر مخالفت اهالی با جمهوری به پاریس رسید، احمدشاه رییس‌الوزراء را معزول کرده از مجلس رأی خواست. سردارسپه معترضاً به بومهن[۶۷۳] رفت، شفق[۶۷۴] یاد از اردشیر بابکان نموده سخن از نادرشاه می‌راند. از رونق نظام شمه‌ای یاد کرده کناره‌گیری رییس‌الوزراء را مقدمهٔ زوال ایران می‌شمرد. از سرلشکرها به عادت مألوف تلگرافات تهدیدآمیز به مجلس رسید وجهای ملت مرعوب شده مقتضی دانستند سردارسپه را استمالت نموده به شهر بیاورند. چون حرکت رییس‌الوزراء استعفا مانندی بود مستلزم تجدید رأی اعتماد به کابینه شد.[۶۷۵]

● **عارف، عشقی و جمهوریت**

در غوغای جمهوریت در تهران عارف قزوینی از جمهوری‌خواهان طرفداری می‌کرد و میرزاده‌عشقی در صف مخالفان آنها قرار داشت. عارف دریکی‌از بزرگترین کنسرتهای خود که در شب چهارشنبه ۵ شعبان ۱۳۴۲/۲۱ اسفند ۱۳۰۲ در گراند هتل تهران برگزار شد دو غزل و دو تصنیف زیر از سروده‌های خود را خواند و بی‌اندازه مؤثر و شورانگیز گردید:

غزل جمهوری

بـمردم ایـن هـمه بـیداد شـد ز مـرکز داد
زدیـم تـیشه بـر ایـن ریشـه هـرچـه بـاداباد
ازیـن اسـاس غـلط ایـن بـنای پـایه بـرآب
نـتیجه نـیست بـه تـعمیر ایـن خـراب‌آبـاد

---

۶۷۳. بومهن و رودهن دو آبادی بر سر راه مازندران، نزدیک دماوند را رضاخان خریداری کرده بود.
۶۷۴. مقصود روزنامهٔ شفق سرخ به مدیریت علی دشتی است.
۶۷۵. مهدیقلی هدایت، **خاطرات و خطرات**، ص. ۳۶۸.

همیشه مالک این ملک ملت است که داد
سند بدست فریدون قباله دست قباد
مگوی کشور جم، جم چکاره بود و چه کرد
مگوی ملک کیان کی گرفت کی به که داد
به زور بازوی جمهور بود کز ضحاک
گرفت داد دل خلق کاوهٔ حداد
شکسته بود، گرامروز بود، از صد جای
چو بیستون سر خسرو زتیشهٔ فرهاد
کنون که می‌رسد از دور رایت جمهور
به زیر سایهٔ آن زندگی مبارک باد
پس از مصیبت قاجار عید جمهوری
یقین بدان بود امروز بهترین اعیاد
خوشم که دست طبیعت گذاشت در دربار
چراغ سلطنت شاه بر دریچهٔ باد
به یک نگاهِ اروپا بباخت خود را شاه
در این قمار کلان تاج و تخت از کف داد
تو نیز فاتحهٔ سلطنت بخوان عارف
خداش با همه بدفطرتی بیامرزاد
خرابه کشور ما را هرآنکه باعث شد
کزین سپس شود آباد خانه‌اش آباد
به دست جمهور هر کس رییس جمهور است
همیشه باد در انظار رادمردان راد[۶۷۶]

غزل دوم بیات ترک (بیات زند):

سوی بلبل دم گل باد صبا خواهد برد
خبر مقدم گل تا همه جا خواهد برد
مژده ده مژدهٔ جمهوری ما تا همه جای
هاتف غیب به تایید خدا خواهد برد

۶۷۶. ابوالقاسم عارف قزوینی، ص. ۲۸۵.

سـر بـازار جـنون عشـق شـه ایـران را
در اروپا چه خوش انگشت‌نما خواهد برد
کس نپرسید که آن گنج جـواهـر کـز هـند
نادر آورد شهنشه به چه جا خـواهـد بـرد

...

زاهـد ار خـرقهٔ سـالوس بـه مـیخانه بـرد
آبـروی هـمه مـیکده‌ها خـواهـد بـرد

...

تاج کیخسرو و تـخت جـم اگـر آبـرویی
داشت آن آبرو این شاه گـدا خـواهـد بـرد
بـاد سـردار سپه زنـده در ایـران عـارف
کشور روبه فنا را به بقا خـواهـد بـرد[۶۷۷]

تصنیف بیات زند:

رحم ای خـدای دادگـر کـردی نکـردی
ابـقا بـه اعـقاب قـجر کـردی نکـردی
از این سپس مـیدان شـاهان جـهان را
گر از حلب تا کـاشغر کـردی نکـردی
در کـینه‌خواهـیّ خـرابـیهای ایـران
ما را به شه گر کینه‌ور کـردی نکـردی
در سایهٔ ایـن شـاخ هـرگز گـل نـروید
با تیشه قطع این شجر کـردی نکـردی
از تـارک شـاه قـدر قـدرت اگـر دور
این تاج با دست قـدر کـردی نکـردی
با مجلس شوریٰ زعارف گو جز اینکار
فردا اگر کـار دگـر کـردی نکـردی[۶۷۸]

---

۶۷۷. همان، ص. ۲۸۶.
۶۷۸. همان، ص. ۳۹۷.

مارش جمهوری

۱

روی دلکش مـوی دیـجور — روی انـدر مـوی مسـتور
دست کز این غرفه این حور — کو کشد جز دست جـمهور
سـاقی از ایـن دور خسته — سـاغر زریـن شکسـته
مـطربا ای پـی خـجسته — پاره کـن ایـن سیم نـاجور
دل شکستی دل شکستی زین پس دگر با جان رنجوران مکن بازی
تو ای چشم مخمور

۲

ساز از نو بـاز کـن سـاز — یک نـوای تـازه بـنواز
چون درآمد شور شهناز — تار را کـن کـوک مـاهور
پـایهٔ جـم جـایگاهی — دور کـیوان بـارگاهی
وان قدر قدرت گواهی — وسمه بود و ابروی کور
تـرک نـغمهٔ خسـروانی — بـایدت در زنـدگانی
از سروش از سروش آسمانی نغمه‌های روح‌بخش پهلوی بشنو از دور

۳

سـلطنت کـو رفت گـو رو — نـام جـمهوریت از نـو
همچو خـور افکـند پـرتو — یخ که شد نـور عـلی نـور
دور بـاید شـد زاوهـام — بـایدی بـرچیدن ایـن دام
سـلطنت را هـمچو بـهرام — زنـده بـاید کـرد در گـور
دور شاهی را چـو دجـال — واژگون گشته است احوال
سر زد اقبال سر زد اقبال از رایت‌فتح آیت‌مهدی جمهوریت عصرمنصور

۴

نـیست دوران قـجر بـاد — این شجر بی‌بار و بر باد
تـا قـیامت دادگـر بـاد — بـازوی پـرزور جـمهور
کـار ایـران روبـه‌ره بـاد — نـام شـاهی روسـیه بـاد
زنـده سـردار سپه بـاد — با غریو کوس و شیپور
تـودهٔ مـلت نـمیراد — دامـن غـفلت نگـیراد
تا ابد شد تا ابد شد مقهور ملت از سلطنت‌وشاه‌وشاهنشاه وزامپراطور[۶۷۹]

---

۶۷۹. همان، ص. ۴۲۲ - ۴۲۳.

اما سید محمدرضا میرزادهٔ عشقی شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار معروف که در ابتدا از طرفداران سردارسپه بود، در غوغای جمهوری به مخالفین او پیوست و با نوشتن مقاله و سرودن شعر به مخالفت و مبارزه با جمهوری‌خواهان پرداخت. مرحوم مستوفی دراین‌باره می‌نویسد:

... همان‌طور که اشعار و نوشتجاتش به واسطهٔ نداشتن مایهٔ علمی، هنوز پخته نشده و غَثّ[۶۸۰] و سمین را درهم می‌آمیخت، در روش سیاسی هم خام و افکارش استقراری پیدا نکرده و مثل تمام اشخاص احساسی هرچند روز به سمتی متمایل می‌گشت...

عشقی، با این که در سال قبل، شاید یکی از طرفداران جدی سردار سپه بوده و مستزاد **دیدی چه خبر بود**[۶۸۱] را در هجو وکلای مجلس چهارم، با شوخیهای زننده و کلمات غیرعفیف و ناسزا گفته و دست رد به سینهٔ هیچکس! حتی مدرس هم نگذاشته بود، بعد از وقایع جمهوری، طرفدار جدی مدرس و اقلیت شده در روزنامهٔ قرن بیستم چیزهای زننده بر ضد اوضاع حاضر و به خصوص سردار سپه می‌نوشت و بی‌پروا، با هجویات خود، جمهوری و جمهوریخواه و نظامیان را به باد سخریه و استهزا گرفته بود.[۶۸۲]

به هر تقدیر عشقی در این مخالفت و مبارزه تا بدآنجا پیش رفت که جان خود را نیز بر سر این کار گذاشت.

او در یکی از مقالات خود بنام **جمهوری قلابی!!** می‌نویسد:

چیزی که مضحک به نظر می‌رسد این است که گوسپندچرانهای سقز جمهوری‌طلب شده‌اند و این گوینده با یک من فکل و کراوات ضدجمهوری هستم.

---

۶۸۰. سخن سست

۶۸۱. عشقی در بخشهایی از این مستزاد چنین سروده است:

این مجلس چهارم به خدا ننگ بشر بود! دیدی چه خبر بود؟
هر کار که کردند، ضرر روی ضرر بود دیدی چه خبر بود؟
این مجلس چهارم خود مانیم ثمر داشت؟ والله ضرر داشت

ر.ک: محمدرضابن ابوالقاسم عشقی، ص. ۴۲۱ - ۴۲۶.

۶۸۲. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۶۱۶.

کیست که مسئله را مضحک نمی‌داند؟
آیا حقیقتاً گوسپندچرانهای سقز جمهوری‌طلب شده‌اند؟!
آیا حقیقتاً گوسپندچرانهای سقز می‌فهمند جمهوری چیست؟ جمهوری خوردنی است، جمهوری پوشیدنی است یا جمهوری را درو می‌کنند و یا با جمهوری نان می‌پزند؟
جمهوری اسم جانور است؟ جمهوری اسم گیاه است؟ اگر جانور است چه شکل جانوری است؟ اگر گیاه است چه شکل گیاهی است؟
جمهوری این قبیل اشخاص آیا چیز خوبی می‌شود؟ آیا می‌شود این جمهوری را خواست؟ اگر کسی چنین چیزی را بخواهد و فایده شخصی در آن منظور نکرده باشد آیا می‌توان او را صاحب عقل سلیم دانست؟
این جمهوری بود؟
یک مقاله ترجمه از روزنامهٔ وقت ترکیه! چند مقاله و شعر یک جریده، یک کنفرانس ضیاءالواعظین![۶۸۳] یک تصنیف و هایهوی چند نفر استفاده‌چی، افراشتن چند عدد پرچم قرمز در بیرون دروازهٔ دولت و داد و بیداد چند نفر نیزه‌باز؟
بالاخره پیدا شدن یک اتومبیل حاوی آقایان...
حاصله همهٔ اینها را بنا شد اسمش را بگذاریم: جمهوری! خدا برکت بدهد به ایرانی. این طفل یکشبه ره صدساله می‌رود.
ماشاءالله به این استعداد فوق‌العاده!!
جمهوری که سی سال مقدمه لازم دارد و حتماً باید با دست اقلاً دو هزار دیپلمهٔ دارالفنون‌دیده اجراء شود، ملت ایران بادست چندنفر بین‌النهرینی و... درعرض سه‌ماه آن‌را ساخت...!! جمهوری سه‌ماهه. دیگر بهترازاین نمی‌شد؟ تمام شهرهای بزرگ ایران مانند ده ملا، شفارود، قصر، قروه، خمین و سقز، با اطلاعات عمیق! جداً طرفدار جمهوری شدند! **اما چرا جمهوری صورت نگرفت؟**
در همدان مردی بود که یک مشت گل برمی‌داشت و به شکل گربه برای اسباب‌بازی بچه‌ها می‌ساخت و می‌گذاشت برابر آفتاب و پس از خشک شدن می‌فروخت و این کار را در عرض یک ساعت انجام می‌داد.
یک‌روز از او پرسیدم که این گربه‌های تو چرا نه‌صدا می‌کند و نه‌راه می‌روند؟

---

۶۸۳. سیدابراهیم ضیاء (ضیاءالواعظین) مدیر روزنامه ایران آزاد.

در جواب گفت: گربه‌ای که با یک مشت گل در یک ساعت ساخته شود البته نه صدا خواهد داشت و نه راه خواهد رفت.
اکنون این جمله را می‌توان در مقابل سئوال: چرا جمهوری در ایران صورت نگرفت؟ استعمال کرد، یعنی باید گفت جمهوری سه ماهه آن هم برحسب تقاضای عموم گوسپندچرانهای سقز! البته بایک هایهوی ازمیان خواهدرفت. جمهوری سه ماهه البته بهتر از این نخواهد بود!...[۶۸۴]

یکی از اشعار منتسب به مرحوم عشقی **جمهوری‌نامه**[۶۸۵] است که در حقیقت کارنامه یا تاریخچهٔ جمهوری به شمار می‌رود.

در این منظومه از طرفداران جمهوری چون: دشتی، میرزاکریم‌خان رشتی، تدین، حسین صبا مدیر روزنامهٔ ستارهٔ ایران، حسین دادگر عدل‌الملک، سلیمان‌میرزا اسکندری، زین‌العابدین رهنما، تجدد شیخ‌العراقین، سیدابراهیم ضیاء ضیاءالواعظین مدیر روزنامهٔ ایران آزاد، فرج‌الله بهرامی دبیر اعظم، میرزاابوالقاسم عارف قزوینی، مرحوم حسن مستوفی مستوفی‌الممالک، مرحوم حسن پیرنیا مشیرالدوله، حسن وثوق وثوق‌الدوله، نصرت‌الدوله فیروز، مرحوم قوام‌السلطنه، معین‌التجار بوشهری، مرحوم حاجی امین‌الضرب، میرزاعلی صراف، فقیه‌التجار، امیر احمدی امیرلشکر غرب، خزاعی امیر لشکر خراسان انتقاد و از نمایندگان اقلیت مجلس پنجم که با مخالفت خود مانع به تصویب رسیدن لایحه جمهوری شدند تمجید به عمل آمده است.[۶۸۶]

میرزاده عشقی در آخرین شمارهٔ روزنامهٔ خود، قرن بیستم که در روز شنبه ۲۴ ذیقعده ۱۳۴۲/۷ تیرماه ۱۳۰۷ منتشر شد صفحاتی را به ماجرای جمهوری‌خواهی و پایان‌کار آن اختصاص داده است. در حقیقت طبع این شمارهٔ روزنامه قرن بیستم است که به قیمت جان عشقی تمام شد.

---

۶۸۴. محمدرضابن ابوالقاسم عشقی، ص. ۱۴۰ - ۱۴۱.

۶۸۵. این اشعار را به ملک‌الشعراء بهار نیز نسبت داده‌اند. زیرا این منظومهٔ نسبتاً مفصل شیوا و استادانه سروده شده و با دیگر اشعار عشقی تناسبی ندارد، بلکه متناسب است با همان قصاید فخیم و پرصلابت ملک‌الشعراء در شیوهٔ خراسانی. ر.ک: عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۶۷۷.

۶۸۶. ر.ک: محمدرضابن ابوالقاسم عشقی، ص. ۲۸۶ - ۲۹۴.

در صفحهٔ اول این شماره کاریکاتور مردی خرسوار را نشان می‌دهد که خود را به پای خُم رسانیده و مشغول تناول شیره است و در کنار کاریکاتور مزبور نوشته شده: جناب جمبول[۶۸۷] بر خر جمهوری سوار شده شیرهٔ ملت را مکیده و می‌خواهد به سرِ ما شیره بمالد.

در صفحه چهارم این شماره تصویر مرد مسلح و غضب‌آلودی را به نام مظهر جمهوری (سردارسپه) کشیده‌اند که در دست راست تفنگ و در دست چپ سکهٔ نقره دارد؛ بالای سرش سایهٔ جمبول! نمایان است، در اطراف اسامی تعدادی از روزنامه‌های موافق جمهوری را به شکل یکی از حیوانات نشان می‌دهد و از زبان حال آنها می‌نویسد:

مظهر جمهوری فرماید:

من مظهر جمهورم - اُلدرم و بولدرم　　از صدق و صفا دورم اُلدرم و بولدرم
من قلدر پرزورم - اُلدرم و بولدرم　　مأمورم و معذورم - اُلدرم و بولدرم
من قائد جمهورم - اُلدرم و بولدرم

افعی [روزنامهٔ ناهید] گوید:

من افعی بیجانم - آمنّا - صَدَّقنا[۶۸۸]　　زهراست به دندانم - آمنّا - صَدَّقنا
من دشمن ایرانم - آمنّا - صَدَّقنا　　من فاقد ایمانم - آمنّا - صَدَّقنا
من بوجار لنجانم - آمنّا - صَدَّقنا

جغد [روزنامهٔ تجدد] گوید:

من جغد نواخوانم - بربام تو - قوقوقو　　من لاشخور پستم - هم‌نام تو - قوقوقو
کردست مرا فربه - اطعام تو - قوقوقو　　افتم به هوای پول - در دام تو - قوقوقو
بر دوش تو پرانم - آمنّا - صَدَّقنا

---

۶۸۷. مقصود از جمبول نمایندهٔ دولت انگلستان است.

۶۸۸. ایمان آوردیم و تصدیق کردیم. در مقام تسلیم و تمکین می‌گویند.

موش [روزنامهٔ کوشش] گوید:

من موشک مسکینم، پابند تو - جیرجیرجیر
کردست مرا سرمست، لبخند تو - جیرجیرجیر
در دزدی و قلاشی، مانند تو - جیرجیرجیر
تا نرم شود دندم چون دند تو - جیرجیرجیر
من دست بدامانم - آمنّا - صَدَّقنا

سگ [روزنامهٔ ستاره] گوید:

من تولهٔ تفلیسم - عف عف اخوی عف عف
انبانهٔ سفلیسم - عف عف اخوی عف عف
هم مکتب ابلیسم - عف عف اخوی عف عف
من مظهر تدلیسم - عف عف اخوی عف عف
من منتظر نانم - آمنّا - صَدَّقنا

الاغ [روزنامهٔ گلشن] گوید:

من کره‌خر زارم - عرعر ابوی عرعر حیوان علف‌خوارم - عرعر ابوی عرعر
جفتک زن احرارم - عرعر ابوی عرعر پالان قجری دارم - عرعر ابوی عرعر
مستوجب احسانم - آمنّا - صَدَّقنا

گربه [روزنامهٔ جارچی] گوید:

من پیش پیشم مومو، گربهٔ علیم مومو خلقند همه شاهد بر مهملیم مومو
انگشت‌نمای خلق، در بزدلیم مومو سرگنده نیم چون شیر سر پشکلیم مومو
مداح و ثنا خوانم - آمنّا - صَدَّقنا

قرن بیستم [عشقی] گوید:

ای مظهر جمهوری - هی هی جبلی قم قم
جمهوری مجبوری - هی هی جبلی قم قم
مسلک نشود زوری - هی هی جبلی قم قم
تا کی پی مزدوری - هی هی جبلی قم قم
یکچند نما دوری - هی هی جبلی قم قم
من مرد مسلمانم - آمنّا - صَدَّقنا

در صفحهٔ پنجم آخرین شماره قرن بیستم عکس تابوتی را نشان می‌دهد که عده‌ای از آن مشایعت می‌نمایند، مرغان لاشخور بالای تابوت در پروازند و پایین عکس چنین نوشته شده: جنازهٔ مرحوم جمهوری قلابی سپس اشعاری به نام نوحهٔ جمهوری به چاپ رسیده که نخستین بیت آن چنین است:

آه که جمهوری ما شد فنا　　پیرهن لاشخوران شد قبا[۶۸۹]

● ترور میرزادهٔ عشقی

پنج روز پس از انتشار آخرین شمارهٔ سراسر انتقادی روزنامهٔ قرن بیستم عشقی به سبب ضدیت با سردارسپه در تهران ترور شد. علی‌اکبر مشیرسلیمی گزارش روزنامهٔ مرد امروز را دراین‌باره چنین نقل کرده است:

در سه‌راه سپهسالار، کوچهٔ قطب‌الدوله[۶۹۰] منزلی است متعلق به مهدی‌خان ناظر مرحوم سپهدار، این خانه بیرونی و اندرونی است. اندرون آن را مهدی‌خان صاحبخانه ساکن و بیرونیش را به مرحوم میرزاده عشقی اجاره داده بودند. در این حیاط که مرحوم عشقی اجاره کرده بود فقط او و پسرعمویش میرمحسن‌خان و یک خدمتکار به نام زهراسلطان سکونت داشتند.

... در اوایل خرداد ۱۳۰۳ ملک‌الشعراء به عشقی می‌گوید که چون ما در یک مبارزهٔ سیاسی واقع شده‌ایم از نظر احتیاط فردا میرمحسن‌خان را بفرست منزل من یک اسلحه برای شما بفرستم که همراه داشته باشی. فردا میرمحسن به منزل ملک‌الشعراء رفته یک قبضه هفت‌تیر با ۱۴ فشنگ از او گرفته به عشقی می‌دهد. در آن موقع میرمحسن تازه در شهربانی استخدام شده و در تأمینات مشغول کار بود.

در اواخر خرداد یک روز برحسب تصادف میرمحسن‌خان به اطاق محرمانهٔ تأمینات که جزء شعبهٔ اول و رییس آن برهان بود وارد می‌شود و مشاهده می‌نماید که سرهنگ حسن سهیلی رییس تأمینات با برهان خلوت کرده

---

۶۸۹. ر.ک: همان، ص. ۲۸۳ - ۲۸۴.

۶۹۰. این کوچه در اواسط خیابان کاشف‌الدوله (کاشف) که از چهارراه سیدعلی، در خیابان سعدی شمالی به سمت مشرق منتهی می‌شود واقع شده بود.

مشغول صحبت است، مطالبی بریده و مقطع به گوش او می‌خورد که: «حسب‌الامر حضرت اجل سرتیپ درگاهی[۶۹۱] - عشقی محرمانه کشته شود.»

... [شب سه‌شنبه ۲۷ ذیقعده ۱۲/۱۳۴۲ تیرماه ۱۳۰۳] میرمحسن‌خان از اداره به منزل می‌آید، ملاحظه می‌کند دونفر در خانه ایستاده و یک نفر از آنها از پنجره که روبه کوچه بود داخل اطاق را نگاه می‌کند، ولی اطاق تاریک است. به محض این که او می‌رسد اظهار می‌کند چه کار دارید؟ می‌گویند با آقای عشقی کار داریم... یکی‌از آنها پاکتی دردست داشت و پاکت را به میرمحسن‌خان داده اظهار می‌کند صبح برای گرفتن جواب خواهم آمد.

پس از رفتن آنها میرمحسن‌خان به منزل آمده در خانه را می‌بندد و کاغذ را به عشقی می‌دهد. مفهوم کاغذ شکایتی از سردار اکرم همدانی بود و از عشقی می‌خواستند این شکایت را در جریدهٔ خود چاپ نماید.

... عشقی هر شب پس از صرف شام می‌خوابید، آن شب اظهار داشت دلم خیلی گرفته و روحیه‌ام خیلی بد است؛ میل به خواب ندارم، نزدیک صبح دو ساعتی می‌خوابد با نهایت وحشت از خواب پریده می‌گوید خواب پریشانی دیدم، و بالاخره صبح می‌شود...

ساعت هشت‌صبح عشقی لب‌حوض صورت خودرا می‌شسته و زهراسلطان هم برای خرید خارج می‌گردد، در حیاط هم باز بوده سه نفر وارد می‌شوند و می‌گویند برای جواب عریضهٔ دیشب آمده‌ایم.

عشقی آنها را به اطاق دعوت کرده در حالی که یکی از آنها برای او توضیح می‌داده دیگری از عقب او را هدف قرار داده بلافاصله هر دو نفر فرار می‌نمایند، عشقی فریادزنان خود را به خارج رسانیده در جوی آب وسط کوچه می‌افتد.

عیال مهدی‌خان که صاحبخانهٔ او بود از صدای تیر و فریاد عشقی سرآسیمه خود را به کوچه می‌رساند و عشقی را در خون، غلطان مشاهده می‌کند؛ در حالی که کاترین ارمنی معروفه که در همسایگی آنها سکونت داشته در پهلوی عشقی نشسته بود، فوراً او را به منزل می‌آورند.

سه نفر ناشناس پس از انجام مأموریت فرار می‌کنند. **محمدخان هرسینی**

---

۶۹۱. محمد درگاهی در سال ۱۳۰۷ به درجه سرتیپی ارتقاء یافت؛ به هنگام ترور عشقی درجهٔ سرهنگی داشت.

نوکر مخبرالدوله[۶۹۲] یکی از آن سه تن را تعاقب کرده بالاخره دستگیرش می‌نماید. این شخص ابوالقاسم بهمن پسر ضیاءالسلطان و برادر میرزا علی‌اکبرخان بهمن بوده است.

در این موقع مأمورین نظمیه رسیده ابوالقاسم‌خان و محمدخان هرسینی را دستگیر کرده به نظمیه جلب می‌نمایند، ولی دو نفر دیگر فرار می‌نمایند.[۶۹۳]

خلاصه عشقی را به مریضخانهٔ تأمینات می‌برند در حالی که ناله و التماس می‌کرده که او را به نظمیه نبرند. یکی از مأمورین نظمیه که در مریضخانه بالای سرعشقی بوده اظهار می‌دارد موقعی که ابوالقاسم‌خان را برای مواجهه نزد عشقی آوردند و گفتند این شخص را می‌شناسی گفت: «این مادر... سرم را گرم کرد و رفیقش زد.»

طوری که می‌گویند دو نفر از همدستان او یکی پاسبانی بوده که لباس شخصی پوشیده و دیگری **سلطان احمدخان** برادر سپهبد... بوده که پس از قتل عشقی از قشون مستعفی شده، حالت جنون به او دست می‌دهد، خود را به صورت درویشان درآورده و به قصد خراسان سر به بیابان زد.[۶۹۴]

مرحوم ملک‌الشعراء بهار روایت دقیقتری از این ماجرا به دست می‌دهد:

روز ۱۲ تیر، قبل ازظهر، جلسهٔ علنی مجلس مفتوح بود و خیلی کار داشتیم، هنوز گرفتار بعضی از اعتبارنامه‌ها بودیم. کسی به من خبر داد که عشقی را تیر زده‌اند!

بلافاصله، از نظمیه (شهربانی) تلفون شد که عشقی ترا می‌خواهد ملاقات کند. من به شتاب به ادارهٔ شهربانی رفتم. داخل مریضخانه که شدم، سرهنگ درگاهی با ابوالقاسم نام پسر ضیاءالسطان از مریضخانه بیرون می‌آمدند، ابوالقاسم عبایی کهنه به دوش داشت.

وارد اطاقی از مریضخانه شدم. گفتم می‌خواهم عشقی را ببینم. مرا نزد

---

۶۹۲. مقصود حسینقلی‌خان برادر مهدیقلی‌خان مخبرالسلطنه است که پس از فوت پدر صاحب لقب او شد.

۶۹۳. محمدخان هرسینی پس از دستگیری ۴۰ روز در حبس مجرد تأمینات بود. مرحوم مخبرالسلطنه می‌نویسد: محمد فراش اخوی قاتل را با کارد خونین دستگیر کرد. در نظمیه که همچنان به تصرف وزارت جنگ آمده توقیف شد که خلاف وظیفه کرده‌ای ترا چه به گرفتن قاتل. ر.ک: **خاطرات و خطرات**، ص. ۳۶۰.

۶۹۴. محمدرضابن ابوالقاسم عشقی، ص. ۱۲ - ۱۶.

تختخواب بیچاره هدایت کردند. شخصی استنطاقش می‌کرد و او هم پرت و پلا جواب می‌داد.
رنگش به کلی سفید شده، بدنش سرد و از سرما به خود می‌پیچید. روی تختخوابی افتاده، لحافی رویش کشیده بودند. گفتم بطری آب جوش برایش بیاورند. شخصی که از او سئوال می‌کرد و می‌نوشت، رد کردم.
مرا که دید آرام گرفت. راحت خوابید، تبسم کرد!... چقدر پرمعنی بود این تبسم. نبضش را گرفتم، کار خراب بود. پرسیدم چه شد؟ گفت: «ابوالقاسم و حبیب همدانی (ظاهراً) صبح زود آمدند منزل که توصیه‌ای برای یکی از آنها به خوانین همدان بنویسم. برگشتم که کاغذ بردارم مرا با تیر زدند... و گریختند... دویدم به خانهٔ همسایه... زمین خوردم. آرنجش هم زخمی شده بود.
گفتم: ان‌شاءالله خوب خواهی شد، غصه مخور و او را بوسیدم. رفقا، آقای عباس اسکندری و دیگران رسیده بودند. فوراً دنبال اطبای معروف فرنگی فرستادیم. آمدند. گلوله از طرف چپ زیر قلب خورده بود و گلوله سربی زیر قلب گیر کرده و خون زیادی هم آمده بود. قدری به بیچاره ور رفتند! آمپولهای بزرگ برای کمک به خون تزریق شد. چون جمعیت دوستان زیاد آمده بودند و من در مجلس بایستی وظیفه‌ای را انجام دهم او را به رفقا، مخصوصاً آقای رسا و آقای اسکندری، سپردم و رفتم مجلس.
از مجلس آقای امیراعلم را هم فرستادند به نظمیه، بعد از یک ساعت برگشتم، عشقی مرده بود!
او را به خانه‌اش بردیم. پیراهن خونین او را سپردم که نگذارند از بین برود. در خانه‌اش شسته شد، و در مسجد سپهسالار امانت نهاده شد و ورقهٔ کوچکی مضمون این عبارت مختصر چاپ شده در شهر منتشر گشت:
عشقی مرد، هر کس بخواهد از جنازهٔ این سید شهید مشایعت کند فردا صبح بیاید به مسجد سپهسالار.
فردا صبح شهر تهران، علمای بزرگ، فضلا، محصلین، کسبه و دیگران آمدند. بچه‌های محل عشقی (اطراف شاه‌آباد) به ریاست مرحوم نایب فتح‌الله و بستگان او و جوانان و جوانمردان شاه‌آباد طوق و علم را بلند کردند و جنازهٔ شاعر جوان را در حالتی که پیراهن خونین او روی تابوت بود، برداشتند. زن و مرد تهران بر این بیچاره گریستند، بازارها بسته شد، همهٔ مردم راه افتادند.

از شاه‌آباد به لاله‌زار، از آنجا به میدان توپخانه، به بازار، چهارسو، مسجد جامع، سرقبرآقا، دروازهٔ شاه عبدالعظیم و ابن‌بابویه مشایعت شد. گفتند که چنین وفاداری نسبت به هیچ پادشاهی نشده است!

... عشقی را چرا کشتند؟ برای آن که دیگران را بترسانند! اما دیگران نترسیدند! چرا؟ برای این که شهر تهران به آنها گفت: بچه‌های من نترسید!

شهر تهران یکباره به سوگ اولین مقتول ما سیاه پوشید و حرکت کرد. در مسجد جامع اهالی چاله‌میدان نمی‌گذاشتند جنازه را برداریم و می‌گفتند: «تا قاتل عشقی را به ما ندهند نمی‌گذاریم او را دفن کنند.» به هر زحمتی بود آنان را قانع کردیم و با دعوا و کشاکش جنازه را به دروازه رساندیم، زیرا می‌دانستیم که قاتل عشقی را کسی نمی‌تواند به ما بدهد. ما باید لیاقت داشته، او را بگیریم، ولی از ما بهتران نمی‌گذارند!

روزنامهٔ سیاست را هم توقیف کردند!

باقی جراید هم از نشر بازمانده، برای تعقیب واقعهٔ قتل همقلم خودشان در مجلس شورای ملی پناه برده و تحصن اختیار نمودند.

قاتل واقعی گریخت!

گویا از آن دو نفر یکی که گلوله زده بود گریخت و ابوالقاسم‌نام، رفیق او گیر افتاد... مع ذلک، نظمیه مثل این که خود محرک این جنایت بوده است، فراری را تعقیب نکرد، ابوالقاسم را هم به مدعی‌العموم تحویل نداد. از همه مضحکتر، محمدنامی که ابوالقاسم را گرفته و به پاسبان تحویل داده بود، برده حبس تاریک کردند و گفتند قاتل عشقی او است!

به هر صورت، بعد از دو روز معلوم شد که وضعیت از چه قرار است، بنابراین دیگر اطمینان اقلیت و جراید به دولت سلب شد. جراید به حال تعطیل و مدیران آنها در مجلس متحصن!

... یکی از رجال فاضل و آزادیخواه که در این زمان هم به سمت وزارت معرفی شد، گفت: روز نشر روزنامهٔ قرن بیستم به هیأت وزراء رفتم. رییس دولت را دیدم از هیأت بیرون می‌آمد و مثل شاه‌توت سیاه شده بود. به ملاقات وزیر فرهنگ رفتم، او را پریشان دیدم. کفیل یکی از وزارتخانه‌ها، آقای م به من گفت: اگر اتفاق سویی برای مدیران روزنامه امشب و فردا روی ندهد، خیلی عجیب خواهد بود، زیرا حضرت اشرف خیلی اوقاتشان تلخ بود.

خلاصه، آن یکی گریخت و بعد شنیده شد در یکی از شهرها مدتی به او حقوق می‌دادند. دیگری هم بعدها... در سایهٔ خدمتی که کرد، از شهربانی جایزهٔ ماهیانه دریافت می‌داشت، در معابر به میخوارگی مشغول بود و به کسانی که او و امثال او را دوست نداشتند بد می‌گفت و با کمال قلدری به عمل خودش افتخار می‌کرد.[۶۹۵]

مردم تهران بعد از قتل این جوان، برآشفتند. در مسجد جامع روزها جماعتی گرده آمده، بر علیه کسانی که زور و مردم‌کشی را ترویج می‌کردند و یا خود محرک آن بودند - برخلاف اکثریت مجلس که در برابر چنین جنایتی خاموشی گزیده، حتی از صحبت کردن اقلیت هم ممانعت به عمل آورده بودند - بد می‌گفتند و میتینگ می‌دادند!

دولت به کلی وجاهت و آبروی خود را باخت و رییس دولت در شهر تهران صدی نود و پنج بدنام شد و سرزبانها افتاد. علنی به او بد گفته می‌شد، و نه خود او، نه اطرافیان او نیز درصدد اصلاح این حالت نبودند. در واقع دیر هم شده بود...[۶۹۶]

ن. ماجرای سقاخانه و قتل کنسول‌یار آمریکا در تهران

یکی از کارهای خیر که در بیشتر شهرهای ایران انجام می‌شد احداث سقاخانه برای سیراب کردن رهگذران تشنه بود. به مرور سقاخانه‌ها در نظر مردم به مکانهای متبرک تبدیل شدند و بسیاری از حاجتمندان شبها درکنار آنها شمع روشن کردند و بر آنها دخیل بستند. گه‌گاه معجزاتی را نیز به یکی از این سقاخانه‌ها نسبت می‌دادند و مدتها اهالی شهر از نقاط دور و نزدیک برای گرفتن حاجت به سوی آن محل رهسپار می‌شدند و در آن محل شمع روشن می‌کردند و دخیل می‌بستند. در اوایل ماه ذیحجهٔ سال ۱۳۴۲ هـ.ق. مطابق با نیمهٔ تیرماه ۱۳۰۳ ناگهان در تهران شایع شد که در سقاخانه چهارراه آقاشیخ هادی معجزه‌ای به وقوع پیوسته است. مرحوم عبدالله مستوفی دراین‌باره می‌نویسد:

---

۶۹۵. منظور ابوالقاسم‌خان ضیاءالسلطانی از عوامل ترور عشقی است. با آن که ظاهراً کسی او را تعقیب نکرد، اما پس از ۲۳ سال در شب سه‌شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۶ هنگامی که در مغازه باده‌فروشی گرجی‌خان ارمنی در ابتدای خیابان فردوسی مشغول باده‌گساری بود ناگهان دیواره مغازه درهم شکسته شد و از بیش از بیست نفر مشتری تنها او زیر آوار ماند و با وضع فجیع جان سپرد. ر.ک: همان، ص. ۱۶.

۶۹۶. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۱۰۵ - ۱۱۱.

... سقاخانه و معجزه؟... دوسه روزی گذشت. موضوع از حرف تجاوز کرد، و به عمل رسید و از تمام شهر نذر و نیاز برای این سقاخانهٔ جدیدالولاده می‌بردند و اعیان محل اسباب و چراغ و تزیینات دیگر برای این مهبط فیض می‌فرستند، و هرشب سر این چهارراه دکانهای حول و حوش را چراغان می‌کنند! ای بابا... قرن بیستم و این حرفها؟ آن هم در چهارراه آقاشیخ هادی؟ که به واسطهٔ اعیانیت محله، استعداد داش‌خیزی و بنابراین قابلیت داشتن سقاخانهٔ با طول و تفصیل را ندارد؟

بعضی هم که اهل حساب و تفکر بودند، چون در این چندساله دیده بودند که این قماش اقدامات همیشه مقدمهٔ عملیات دیگری است، می‌گفتند خدا عاقبتش را خیر کند! یک کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه هست... نظمیه‌ای که این قدر مواظب است که به مجرد یک انتشار زننده برضد سردار سپه وامی‌دارد، نویسندهٔ بدبخت مقاله را نفله می‌کنند، چرا در این باب ساکت است؟ و هیچ جلوگیری از این چرندیات نمی‌کند.

ولی کار سقاخانه و معجزات آن... روزبه‌روز بالا می‌گیرد.

... حتی شهرت می‌دهند که بهایی‌ها می‌خواسته‌اند سقاخانه را مسموم کنند، و کسی را که برای این کار فرستاده بوده‌اند، نمی‌دانم دستش شل یا چشمش کور شده و براثر این شهرت، بر نذرونیاز سقاخانه افزوده گشته است.[۶۹۷]

در مورد معجزات این سقاخانه اشعاری نیز ساخته شد که در کوچه‌ها و خیابانها میخواندند یک نمونه آن چنین بود:

چـاررای شـیخ هـادی، پـول نـدادی بـه آبـی

از معجز ابوالفضل، کور شده چشم بـابی![۶۹۸]

مرحوم دولت‌آبادی نیز در اشاره به شهرت ناگهانی این سقاخانه و پشت پردهٔ ماجرا می‌نویسد:

در این احوال سقاخانه‌ای که در کنار خیابان حسن‌آباد تـهران است نـزدیک مریضخانهٔ دولتی، تا بازار فروش امتعه دکاکین اطراف خـود را گـرم نـماید سری به میان سرها انداخته یک شب جمعه که شمع و چراغی برای نذر و

---

۶۹۷. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۶۱۷ - ۶۱۸.

۶۹۸. ر.ک: محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۱۱۵.

برآمدن حاجت در خود می‌بیند شهرت می‌یابد علیلی را که بـه آن تـوسل جسته شفا داده است و یک مرتبه تمام قوای مذهب‌نمای ضدنظامیان از یک طرف و سیاستِ نظامیان در دامن زدن بـه آتش فـتنه‌ها از طـرف دیگـر در اطراف سقاخانه مزبور تمرکز یافته، خسته و ناتوان و حاجتمند بسیار دور سقاخانه اقامت نموده و چون فضای خیابان گنجایش آن جمعیت را نداشته و دست توسل‌جویان بـه دامـان پـنجره‌های ریسـمان بسـته‌شدهٔ سـقاخانه نمی‌رسیده از اطراف صدها نـخ طـولانی یک سـرش بـه دست یک عـلیل حاجتمند و سر دیگرش به پنجره سقاخانه بسته شده منظره غریبی را نشان می‌دهد و این مردم چند روز آنجا اقامت می‌کنند بی‌آن که کسـی مـختصر مقصودی حاصل کرده باشد...[۶۹۹]

در چنین اوضاع و احوال ماژور رابرت ایمبری[۷۰۰] کنسول‌یار آمریکا در تهران که برای مجلهٔ جغرافیایی ملی آمریکا[۷۰۱] عکسهایی از مناطق دیدنی ایران تهیه می‌کرد بر آن شد تا از این سقاخانه فیلمی تهیه کند. مرحوم ملک‌الشعراء بهار دراین‌مورد می‌نویسد:

شبی است، جمعی اروپایی از وابستگان سفارتهای اروپا و آمریکا گرد هم نشسته و ایستاده‌اند، خانمها هم هستند...

تازه سقاخانه‌ای معجزه کرده است. حس کنجکاوی ساده‌لوحترین زنان جوان و مردان کم‌تجربه تحریک می‌شود.

ـ ها چطور؟

ـ بله کوری را شفا داده است، چراغان کرده‌اند. امروز هم می‌گویند یک نفر خارج مذهب خواسته است زهر در میان سقاخانه مزبور بریزد، ولی از اثر معجز سقاخانه، دستش به پنجره چسبیده است!

سقاخانه چیست؟

...

ماژور ایمبری قونسول آمریکا، فـردای شـبی کـه آن صـحبتهای شـیرین از سقاخانه و معتقدات خرافی عوام و هجوم بیماران برای استشفا به سوی آن سقاخانه شنیده بود، به اصرار زن جوانی که میل داشت فیلمی از سقاخانه در

---

۶۹۹. یحیی دولت‌آبادی، ج. ۴، ص. ۲۶۵.

700. Major Robert Imberie

701. National Geographic

حالی که مؤمین به سوی او دست حاجت دراز کرده باشند، برداشته و برای دوستان خود بفرستند، با جعبهٔ عکس و فیلم به سوی سقاخانه چهارراه شیخ هادی روانه شد. قبلاً هم که قول داده بود فردا صبح برود و عکس بگیرد، به او گفته شده بود که راستی ابتکار غریبی است و فیلمی بسیار دیدنی به دست خواهد آورد!...

ماژور ایمبری و رفیقی دیگر از هموطنانش[۷۰۲] روز جمعه (یعنی شلوغترین ایام)، ۲۷ تیر ۱۳۰۳ [۱۵ ذیحجه ۱۳۴۲ ه.ق.] به طرف سقاخانه رفتند! این عمل خیلی از حزم و احتیاط دور بود، ولی رفقای دیشبی فراموش کرده بودند این معنی را متذکر شوند که آنجا با این ازدحام، جای عکاسی و فیلمبرداری نیست...

ایمبری بدبخت، روز جمعه، روز تعطیل عمومی، با رفیقش به سوی سقاخانه تاریخی شتافت. جماعت زیادی از مرد و زن پیرامون سقاخانه جمع بودند. زنها یکی نشسته، یکی ایستاده، یکی نذر می‌دهد. یکی طفلش را به سقاخانه می‌مالد. دیگری طفل می‌طلبد، مردی صلوات می‌فرستد و دیگران را هم به فرستادن صلوات تشویق می‌کند...

مردهای دیگر چپق می‌کشند، آب می‌آورند، نذری می‌دهند، یک‌دسته می‌رود، یک دسته می‌آید، پلیس هم برای حفظ نظم متعدد است و آنها هم با مردم در تکریم به سقاخانه و شرح معجزات - خاصه خشک‌شدن دست خارج‌مذهب که می‌خواست زهر در آب سقاخانه بریزد - صحبت می‌کنند. چند تن فکلی و اهل ادارات هم آنجا هستند و پلیسها و اهل محل را تصدیق می‌نمایند!

یک موتورسیکلت‌سوار خوش‌لباس آمد و پیاده شد، اما باز سوارشد و رفت!

ایمبری با رفیقش سه پایهٔ عکاسی را درست مقابل سقاخانه نصب می‌کند. مردم می‌گویند: «اینجا زنها نشسته‌اند، مسیو نمی‌شود...»

ایمبری در طرف چپ سقاخانه در خیابان مخصوص، مقابل قهوه‌خانه، سه‌پایه را به زمین می‌گذارد. مردم با خنده و ملایمت جلو رفته کلاه و عبا در برابر دهنهٔ دوربین نگاه می‌دارند و مانع عکس گرفتن می‌شوند!... قونسول عصبانی می‌شود. دادوقال راه انداخته، باز دوربین را بلند کرده، در وسط

---

۷۰۲. ملوین سیمور (Melevin Seymour)، حفار چاه نفت بود و در شرکت نفت جنوب ایران خدمت می‌کرد و به واسطهٔ محکومیتی که داشت در کنسولگری آمریکا تحت‌نظر بود. ر.ک: عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۶۱۹، با این تذکر که وی نام او را بالوین سیمور ضبط کرده است.

چهارراه نصب می‌کند. مردم هم عصبانی می‌شوند و نمی‌گذارند عکس برداشته شود و کار به جدال و کشاکش می‌انجامد. موتورسیکلت‌سوار باز از دور پیدا می‌شود. نزدیک می‌آید، چون دعوا را می‌بیند، پیاده می‌شود که تماشا کند. یکی فریاد می‌زند: «اینها که می‌خواهند عکس بگیرند همانهایی هستند که می‌خواستند زهر در سقاخانه بریزند!»

مردم هجومی شدید می‌کنند، سنگ و چاقو و چوب داخل کار می‌شود! قونسول و رفیقش مسیو سیمورد تبعهٔ آمریکای شمالی، سوار همان درشکه که آنها را آورده بود شده، از سر گرفتن عکس می‌گذرند و با درشکه به طرف خیابان مخصوص و خیابان استخر و حسن‌آباد می‌گریزند، اما مردم با سنگ و چوب آنها را دنبال می‌کنند و فریاد می‌زنند که ایهاالناس بگیرید، اینها می‌خواستند زهر در سقاخانه بریزند! موتورسیکلت‌سوار هم از درشکه جلو افتاده و از پیشاپیش آنها همین عبارات را می‌گوید و مردم راستهٔ خیابان را به سوی درشکهٔ قونسول که از عقب سر او می‌آید برمی‌انگیزد.[۷۰۳] جمعی از عقب و گروهی در طول خیابان و بین راه و سر راه آنها تحریک می‌شوند.

در خیابان استخر جمعی با سنگ سورچی درشکه را زده و از پشت مهاری پرت می‌کنند. متارهٔ ایران نوشته است که یک نفر نظامی به جای سورچی نشسته درشکه را می‌راند. در چهارراه حسن‌آباد عابرین و تعقیب‌کنندگان این سورچی را هم پرت می‌کنند، ولی ما نشنیده‌ایم که نظامی این کار را کرده باشد، بلکه سورچی حضرات را تا برابر سردر میدان مشق می‌برد. در آنجا گروه انبوهی از رجاله ونظامی ایستاده و سرراه را بر درشکه قونسول و رفیقش می‌گیرند.

---

۷۰۳. دربارهٔ این موتورسوار نظریات متفاوتی ارائه شده است. برخی از مصطفی فاتح که در آن زمان کارمند شرکت نفت جنوب بود و بعدها نیز در شرکت ملی نفت ایران به مقامات بالا رسید نام برده‌اند. ر.ک: حسین مکی، **مدرس قهرمان آزادی** (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸)، ص. ۴۳۸؛ نصرالله حدادی به استناد مدارک موجود در سازمان اسناد ملی ایران می‌نویسد: در بازجویی از درشکه‌چی نمره ۶۴۱ که ایمبری را سوار درشکه خود نمود تا از مهلکه برهاند، اشاره به دوچرخه‌سوار (نه موتورسوار) شده که یکی از آنها به روسی به او فحش و ناسزا می‌داده است، به اعتبار مقدمه داوود داوودی بر کتاب آنتوان زیشکا، **جنگ مخفی برای نفت** (چاپ نقش جهان، ۱۳۲۴)، موتورسوار را حاتم‌خان نخجوانی از صاحب‌منصبان قزاقخانه معرفی می‌کند که زبان روسی هم می‌دانسته و بدین‌ترتیب دخالت نظامیان را در قتل ایمبری محرز می‌داند. ر.ک: نصرالله حدادی، «قتل ماژور ایمبری ویس کنسول دولت ایالات متحده آمریکا و اسنادی چند پیرامون آن در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران» **گنجینهٔ اسناد**، ۱ (دفتر دوم) زمستان ۱۳۶۸، ص. ۸۷.

قونسول ناچار از درشکه با رفیقش پیاده شده، با مردم رجاله دست به گریبان می‌شود و با عصای تیغ‌دار خود از خود دفاع می‌نماید و عقب می‌نشیند تا به قهوه‌خانه‌ای که آنجا بوده است، روبه‌روی سردر میدان مشق، می‌رسد و به سماور قهوه‌چی خورده سماور می‌افتد و گفتند که آب جوش هم به روی او ریختند! ناچار باز، زدوخوردکنان به‌طرف سردرمیدان مشق‌دویده به سربازان و قراولان پناه می‌برد و دراین‌بین باز ضربات آجر و سنگ بر او وارد می‌شده است. در آنجا سربازان او را با شوشکه زخمی خطرناک می‌زنند و ماژور می‌افتد. اوکه می‌افتد، مردم ساکت می‌شوند واز نظمیه جمعی پلیس می‌آیند و او را از خیابان جلیل‌آباد به مریضخانهٔ نظمیه می‌برند و معلوم می‌شود که ایمبری زنده است. عجب این است که پس از آن که مردم از حال عصبانیت افتاده بودند، بار دیگر دسته‌ای دیگر که گفتند سرباز هم داخل آنها بود، به مریضخانه ریخته، ماژور ایمبری را می‌زنند و اهانت می‌کنند و خلاصه او را می‌کشند! ولی رفیقش که ضربات شدید خورده بود، معالجه می‌شود.

روزنامه‌ها قضیه را طوری نوشتند که یعنی پلیس و نظامی ساعت اول از او حمایت کرده و مردم، پلیس و قوای تأمینیه را هم زده‌اند و دو نفر نظامی به جای سورچی سوار درشکه ایمبری شده و هر دو مجروح شده‌اند و یکی مرده است. در جراید اسمی هم از جلو خان میدان مشق و پناه بردن ایمبری به نظامیان برده نشد و گفتند که از نظمیه اتومبیل بردند و قونسول مجروح را از خیابان استخر و آن طرف(؟) به مریضخانه نظمیه بردند و مردم در و پنجره را شکسته، مریضخانه ریخته، قونسول را کتک می‌زنند و او بعد به هوش آمده، با خانمش صحبت می‌کند و پس از چهارپنج ساعت تلف می‌شود!

فوراً حقیقت امر در پایتخت مطابق واقع و همان‌طور که ما نوشته‌ایم، شایع گردید. زیرا صدها افراد شاهد و ناظر بوده‌اند و هر قسمتی را از دهها شخص پرسیده و یادداشت کرده‌ایم. همه گفتند که این توطئه مخصوصاً چیده شد و به نظامی و پاسبان سپرده شد که دخالت نکنند، ولی آنها به خلاف دخالت کردند، ولی برعلیه قونسول. از همه عجیب‌تر آن که نظامیان دم میدان مشق با مردمی که به مریضخانه شهربانی که دری به خیابان جلیل‌آباد داشت ریختند و ایمبری را کتک زدند و کشتند، همدست بوده‌اند و پلیس یک تیر در همهٔ این غوغاها خالی نکرد.[۷۰۴]

---

۷۰۴. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۱۱۶ - ۱۲۰.

پس از وقوع قتل ایمبری در تهران حکومت نظامی برقرار شد و سرتیپ مرتضی‌خان رییس تیپ گارد پیاده به حکومت نظامی منصوب گردید و اعلان زیر را منتشر کرد:

اعلان حکومت نظامی

چون برحسب تصویب هیئت محترم دولت حکومت نظامی در شهر تهران و توابع برقرار و از طرف وزارت جلیلهٔ جنگ اجرای قانون حکومت نظامی به اینجانب محول شده است، لهذا از تاریخ نشر این اعلان تا صدور حکم ثانوی حکومت نظامی را به عموم اهالی اعلان نموده و موارد ذیل را از قانون حکومت نظامی که در ۲۲ رجب مطابق ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ از تصویب مجلس شورای ملی گذشته است خاطرنشان عموم اهالی نموده و اکیداً متذکر می‌شود هرکس برخلاف مواد مزبور رفتار نماید به محاکم نظامی جلب شده به مجازات قانونی خواهد رسید.

...

رییس تیپ گارد پیاده - سرتیپ مرتضی‌خان

درپی این واقعه محیی‌الدین سفیرکبیر ترکیه در تهران که در آن زمان مقام شیخ‌السفرایی داشت یادداشت اعتراض‌آمیزی به عنوان سردارسپه نخست‌وزیر و وزیر جنگ فرستاد و ضمن اعلام نفرت از قتل ماژور ایمبری خواهان اتخاذ تصمیم فوری درخصوص استقرار نظم و امنیت اتباع خارجه و همچنین اقلیتهای مذهبی در ایران شد.[۷۰۵]

دربارهٔ این قتل و علل آن مباحث مختلفی عنوان شده و دستجات و افراد و سیاستهای گوناگون را در آن مؤثر دانسته‌اند.

سالها بعد از این حادثه **هارولد اسپنسر** یکی از عوامل مقتدر و مخفی انگلیس در خاورمیانه در جمع روزنامه‌نگاران گفته است:

ماژور ایمبری نخستین قربانی معروف و سیاسی تاریخ نفت به دست گروهی به قتل رسید که آن گروه سالهای سال است توسط سرمایه‌داران انگلیسی و آمریکایی اجیر شده‌اند.[۷۰۶]

---

۷۰۵. ر.ک: همان، ص. ۱۲۰.

۷۰۶. ر.ک: **۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان**، ص. ۶۸.

مرحوم بهار این ماجرا را با تظاهراتی که چهارپنج روز قبل گروهی از مردم در مخالفت با بلندپروازیهای سردارسپه در کسب زمامداری مطلق ایران در مقابل عمارت شهری او برپا کردند، بی‌ارتباط ندانسته و می‌نویسد:

عصر روزی که ماژور ایمبری بیچاره شهید خرافات و دسایس سیاسیون گردید، آقای آشتیانی با رییس دولت ملاقات کرده بود و سردارسپه به معظم‌له گفته بود که: «من عاقبت دشمن کام شدم. دیدی؟ بد ضربتی به من وارد شد! این حرکت به این سادگی نیست و زیر کاسه نیم‌کاسه‌ایست و برای ضدیت با من توطئه بزرگی شده است که باید با تمام قوای خودم بر علیه آن توطئه مقاومت نمایم.

... حالا دیگر تمام موانع را از پیش راه خود برداشته بود. به یک تیر دو نشان زده بود. افسار را به دست حریف گرفته بود، یعنی برای سرکوبی عوام از عوام استفاده کرده بود، همان عوامی که چهارپنج روز قبل دستهٔ بزرگی از آنها دم عمارت شهری ایشان آمده و این سرود را خوانده بودند: «این بابی بی... یاغی شده با ملت!» و پیکری از لته و کاغذ درست کرده و آن پیکر را دم در عمارت ایشان آتش زده بودند! آری برای سرکوبی این احمقهای خطرناک موقع خوبی پیدا شده بود، این احمقها کارشان به جایی رسیده بود که اجتماع راه بیندازند، بدگویی کنند، پیکره و مجسمه آتش بزنند و حتی تا دم در عمارت کسی که می‌خواهد فردا اختیار سی کرور مخلوق را بدست بگیرد، آمده دشنام بدهند!

سردارسپه کسی نبود که از این توهین‌ها چشم‌پوشی کند! او مرد حساب بود. در هیچ حسابی و هیچ معامله‌ای حاضر به مغبون شدن و باقی‌دار آمدن نبود. هر حسابی را با چالاکی به نفع خود تصفیه می‌کرد. این هم حسابی بود که بایستی خیلی زود و سریع تصفیه گردد و تصفیه گردید![۷۰۷]

حکومت نظامی تهران بسیاری از معاریف محلات و بازار و مخالفین سیاسی سردارسپه را که غالباً پیرمرد و صاحب آبرو بودند دستگیر و زندانی نمود.

اقلیت مجلس به رهبری مرحوم سیدحسن مدرس برقراری حکومت نظامی بدون کسب موافقت مجلس شورای ملی را خلاف قانون اعلام کرد، اما اکثریت مجلس حتی اجازه صحبت دراین‌باره را نیز به او نداد.

---

۷۰۷. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۱۲۲ - ۱۲۳.

نصرالله حدادی در مورد عکس‌العمل دولت آمریکا نسبت به این رویداد می‌نویسد:

... دولت آمریکا، میجر شرمن مایلز[۷۰۸] یکی از افسران ستاد فرماندهی ارتش ایالات متحده را برای تحقیق به ایران فرستاد تا علل کشته شدن ایمبری را گزارش نماید و شرمن گزارش نمود که این قتل عمدی بوده و دولت ایران برآن بوده که این اغتشاشها... به مرگ یک خارجی بیانجامد و رضاخان می‌خواست که یک خارجی به قتل برسد. با این حال، حمایت تلویحی از دیکتاتوری رضاخان را به عنوان حصول یک توافق رضایت‌بخش در ماجرای ایمبری پذیرفت.

... دولت ایران به کاترین ایمبری، همسر ایمبری شصت‌هزار دلار خون‌بها پرداخت، وی چند سالی تلاش نمود که براین مقدار بیافزاید و سرانجام موفق شد از طریق کنگره آمریکا بیست و پنج هزار دلار بر این مبلغ بیافزاید. به سیمور ۳۰۰۰ دلار پرداخت شد...[۷۰۹]

در رسیدگی به این واقع محاکماتی نیز به راه افتاد و چند نفر گناهکار و بی‌گناه به زندان و مرگ محکوم شدند. مرحوم بهار در مورد یکی از این اعدامها می‌نویسد:

سیدی بود پنجاه ساله که عمامهٔ سبز و قبای سبز می‌پوشید و در حدود خیابان پهلوی و چهارراه حسن‌آباد و امیریه می‌نشست و گدایی می‌کرد. روزی شنیدیم که سردارسپه از این سید مذمت می‌فرمود که با گردنِ کلفت سبزپوش شده گدایی می‌کند و پسری دارد از خودش گردن‌کلفت‌تر که بیکار و بیعار به ولگردی مشغولست و پدره هرچه گیر می‌آورد با پسر بیعارش می‌خورند! اتفاقاً یکی از اشخاصی را که اعدام کردند، پسر همین پدر سبزپوش بود! از پدر سبزپوش هم از آن پس خبری نشد و جایی سبز نگردید و معلوم نشد چه به سرش آمد.[۷۱۰]

محکمهٔ نظامی منعقده در محل حکومت نظامی تهران نیز پس از محاکمهٔ ۱۹ نفر نظامی متهم به وارد آوردن ضرب و جرح به ایمبری و سیمور، عدم انجام وظایف، غلیان احساسات عمومی و غیره حکم خود را درباره آنها صادر نمود. این حکم در تاریخ ۹

---

708. Sherman Miles

۷۰۹. نصرالله حدادی، ص. ۸۷.

۷۱۰. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۱۲۲.

میزان (مهر) ۱۳۰۳ به تأیید رضاخان سردارسپه وزیر جنگ و فرمانده کل قوا رسید و مقرر گردید:

حکم عمومی قشونی نمره ۲۳۶

نظر به حدوث واقعهٔ اسف‌انگیز قتل مستر ایمبری قونسول امریکا با ابراز تألمات شدید که از وقوع این قضیه حاصل است متذکر می‌شود از آنجایی که تعلل و تقصیراتی در اجرای وظایف تأمینیه بین جریان این حادثه مولمه از طرف پاره[ای] صاحب‌منصبان و افراد نظامی و بعضی غیرنظامیان که در آن محل حضور داشته‌اند مشهود شده بود محکمهٔ نظامی منعقده در حکومت نظامی طهران با رسیدگی کامل و تحقیقات جامع‌الاطراف تقصیرات متوجه به اشخاص مفصلهٔ ذیل را در این قضیه به معرض اثبات آورده و لذا اجرای مجازاتهای ذیل را برحسب رأی محکمه دربارهٔ آنها تصویب و مقرر می‌دارم مدلول این حکم در مقابل صف قرائت شود.

از نقلیه کل قشون

۱. نظامی مرتضی ولد غلامرضا، محکوم به اعدام.
۲. سیدحسین ولد سیدموسی، محکوم به اعدام.
۳. علی ولد ابوطالب، محکوم به اعدام.
۴. نایب دوم جهانبخش‌خان، محکوم به اخراج از قشون.

از تیپ عراق

۵. وکیل دوم غلامرضاخان ولد حسینقلی‌خان، اخراج از خدمت و پنج ماه حبس عمومی.
۶. یاورسیدابراهیم‌خان، تنزل رتبه به سلطانی.
۷. سلطان فتح‌الله‌خان بهنام، رییس کمیساریای ناحیه ده و کمیسر کشیک نظمیه، تنزل رتبه به نایب اولی.
۸. حسینقلی ولد میرزامحمد، چهارماه حبس عمومی در نظمیه با خدمات شاقه.
۹. باقر ولد اصغر، چهارماه حبس عمومی در نظمیه با خدمات شاقه.

از تیپ گارد پیاده

۱۰. وکیل یحیی ولد احمد، چهارماه حبس و تنزیل رتبه به تابینی.
۱۱. عظیم ولد آقاداد، چهارماه حبس عمومی در نظمیه با خدمات شاقه.
۱۲. عزت‌الله ولد شریف، چهارماه حبس عمومی در نظمیه با خدمات شاقه.

۱۳. علی آقا ولد غلامرضا، دوماه حبس عمومی در نظمیه با خدمات شاقه.
۱۴. عروجعلی ولد حسین، یکماه حبس عمومی در نظمیه با خدمات شاقه و دویست ضربه شلاق در مقابل نظمیه.
۱۵. محمدآقای آژان، دوماه حبس.
۱۶. نایب دوم حبیب‌الله‌خان، یک ماه حبس در قسمت خود.
۱۷. نایب دوم نصرالله‌خان قانع، یک ماه حبس در قسمت خود.
۱۸. نایب‌دوم مصطفی‌خان فرماندهٔ بهادران پنجاه‌تیر تیپ گارد سوار، دوهفته حبس.
۱۹. سرهنگ حسن‌آقا اسماعیلی فرماندهٔ فوج گارد ۱ (پهلوی)، خلع از فرماندهی.
محکمهٔ نظامی نظر به طلب عفو محکومین به اعدام، مجازات سیدحسین ولد سیدموسی و علی ولد ابوطالب را به حبس دایم با خدمات شاقه تخفیف داد لکن نظامی مرتضی ولد غلامرضا را به مناسبت تمرد از حکم صاحب‌منصب مشمول تخفیف مجازات ندانست.[۷۱۱]

بدین‌ترتیب پروندهٔ این جنایت هولناک نیز به بایگانی تاریخ سپرده شد.

و. تصمیم احمدشاه به بازگشت به تهران

در اواخر تابستان ۱۳۰۴ ش./۱۳۴۴ هـ.ق. احمدشاه پس از حدود ۲۳ ماه سیروسیاحت در اروپا علی‌رغم عدم تمایل انگلیسیها تصمیم گرفت به تهران بازگردد. در ۱۶ سپتامبر ۲۵/۱۹۲۳ شهریور ۱۳۰۴ تلگراف زیر را از پاریس به رییس‌الوزراء مخابره کرد:

بعون‌الله تعالی، دوم ماه اکتبر با کشتی موسوم به تلنار[۷۱۲] از پاریس از راه بمبئی به ایران حرکت می‌کنیم. از مراجعت به وطن عزیز نهایت مسرت حاصل و خوشوقتم که آن جناب اشرف را به زودی ملاقات خواهم نمود.
شاه[۷۱۳]

---

۷۱۱. ر.ک: نصرالله حدادی، ص. ۹۶ - ۱۰۰.
۷۱۲. در برخی از منابع نام کشتی **نالدار** ذکر شده است.
۷۱۳. ر.ک: محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۲۶۳.

رضاخان سردارسپه رییس‌الوزراء در تاریخ ۲۸ شهریور/۱۹ سپتامبر در جواب، تلگراف زیر را به پاریس مخابره کرد:

... تلگراف مبارک که مبشر تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایونی بود زیارت و حقیقتاً باعث کمال مسرت گردید. استدعا دارم معلوم فرمایند موکب ملوکانه به کدام یک از بنادر سرحدی نزول اجلال خواهند فرمود.

رضا، رییس‌الوزراء و رئیس عالی کل قوا[۷۱۴]

مرحوم ملک‌الشعراء بهار دربارهٔ تصمیم شاه به بازگشت و اوضاع و احوال پایتخت می‌نویسد:

شاه بیچاره و متزلزل را با اهرمهای قوی حرکت داده بودند، رقابت روس و انگلیس هم‌کار خود راکرده بود؛ و اگر شاه، شاه بود و مرد حسابی، آمده بود! اینک در جناح عزیمت است، شاه ایران به فکر وطن خود افتاده است و می‌آید؛ رییس‌الوزراء نیز در این عزیمت او را تشویق کرده است و رجال کشور وی را به سرعت و عجله ترغیب می‌کنند.

ولی در همین حال، نباید او بیاید! او رفتنی است! او نمی‌تواند دولتی که ایران تشنهٔ آنست به وجود بیاورد! رجال ایران سالهاست از فرط خستگی به تنگ آمده، درصدد ایجاد دولت مقتدر و مرکزیتی ثابت افتاده‌اند. اکنون این رجال خسته و فرسوده در برابر دولتی فعال و ثابت قرار گرفته‌اند و همه می‌دانند که با این دولت سرپنجه نمی‌توانند نرم کرد، زیرا همان‌چیزی که می‌طلبیدند پیش رویشان قرار گرفته است!

با این وصف، حس خطر - حس خطر تزلزل قانون اساسی و حس خطر ایجاد حکومت دیکتاتوری - این رجال وطن‌خواه ولی ناتوان را به اندیشه وادار کرده، چاره‌ای که اندیشیده اینست که شاه بیاید و هرطور هست، با سردارسپه همکاری و همقدمی کند.

ولی سردارسپه بیدارتر از آنهاست! سردارسپه شاید نه به فکر ریاست وزرایی و نه به خیال پادشاهی بود؛ اما افکار ناراضی و خستهٔ طبقهٔ دوم که تشنهٔ حکومت مرکزی مقتدری بودند، او را به پیش آمدن تشویق کرد و کرد. او هم قدم به قدم با کمال تأنی پیش می‌آمد و هرکس فکر می‌کرد که آن حکومت

---

۷۱۴. ر.ک: همان، ص. ۲۶۴.

مقتدر و مرکزی همین است. سردارسپه نیز می‌دانست که حکومت موعود و منتظر همان حکومت او است. از این‌رو اهمیتی به شاه و آمدنش نمی‌داد. به ولیعهد صریح گفته بود که من با تو حاضرم کار کنم ولی با شاه نمی‌توانم کار کرد؛ و به او وعده داده بود که اگر خود او - یعنی ولیعهد - تنها بیاید و خود را در آغوش فرماندهٔ کل قوا بیفکند، او را قبول خواهد کرد.
ولیعهد هم خودرا تنها به او سپرده‌بود(!) و بارفقای سیاسی‌خود بازی‌می‌کرد.
اینک در این حالت، شاه می‌خواهد به ایران بازگردد!
چه فکر می‌کنید؟[۷۱۵]

● **بلوای نان!**

برخلاف آن که رییس‌الوزراء و فرماندهٔ کل قوا از بازگشت شاه اظهار مسرت نمود اما قلباً مایل نبود که او به تهران بازگردد؛ پس باید طرحی ریخت و او را از قصد بازگشت منصرف کرد. دکتر عبدالحسین نوائی می‌نویسد:

از اواخر برج سنبله، یعنی ماه شهریور، آرد به نانواها کمتر داده شد و طبعاً در جلو دکانهای نانوایی ازدحام به راه افتاد. از همه جا خبر از وضع بد نان و ازدحام در دکانهای نانوایی و احیاناً زیر دست‌وپا رفتن زنان و کودکان می‌رسید. البته هیچ‌کس چنین چیزی به چشم ندیده بود، ولی همه شنیده بودند که مثلاً چند نفر از گرسنگی مرده‌اند!
این تحریکات در جنوب شهر شایعتر و گسترده‌تر بود و آن روزها شاید کمتر کسی می‌دانست که این شایعات از کجا سرچشمه می‌گیرد، ولی امروزه می‌دانیم که دست نظمیه و رییس نابکارش در این تحریکات و پراکندن شایعات دخالت داشت.[۷۱۶]

مرحوم عبدالله مستوفی در مورد وخیم شدن اوضاع در تهران می‌نویسد:
مشاورین دکتر میلیسپو[۷۱۷] اغلب، کامیونهایی که در آنها کیسه‌های گندم

---

۷۱۵. همان، ص. ۲۶۴ - ۲۶۵.

۷۱۶. عبدالحسین نوایی، ج. ۳، ص. ۷۷۱.

۷۱۷. دکتر میلسپو در اواسط سال ۱۳۰۱ ش. برای اصلاح امور مالیه ایران به استخدام دولت ایران درآمد و با عنوان رییس کل مالیه ایران مشغول به کار شد.

داشت، در شهر به دوره می‌انداختند و با این حقه‌بازی، بـه حسـاب خـود می‌خواستند مردم را دلخوش نگاهدارند، ولی بیهوده! زیرا نان دکانها همه بد و سیاه و پر از مواد خارجی و مردم از صبح تا ظهر در دکانها منتظر همین نان سـیاه بـودند و بـه دست نـمی‌آوردند. یک دو روزی در اواخـر شـهریور سروصدای مردم بلند شد و حتی جماعتی به مجلس ریختند و وکلا را به باد فحش و پرخاش گرفتند، به طوری که مدرس هم با دولت همراه شد و بـا پهلوی رییس‌الوزراء دوش به دوش در نصیحت کردن به مردم ایستادگی کرد، ولی کاری پیش نرفت و بالاخره برای تفرقهٔ مردم به قـوهٔ نـظامی تـمسک جسته و حتی شلیک هوایی هم کردند و مردم را متفرق ساختند.[۷۱۸]

مرحوم ملک‌الشعراء بهار نمایندهٔ وقت مجلس شورای ملی که از نزدیک این قضیه را دنبال کرده است دراین‌باره می‌نویسد:

در اواخر تابستان ۱۳۰۴، زمان وزارت مالیهٔ آقای فروغی، خـواربـار و بـه خصوص نان کمیاب بود و مردم در مضیقه بودند. در مجلس نیز تذکراتی از طرف نمایندگان دراین خصوص به دولت داده می‌شد و در اواخر شهریور نیز در روضه‌خوانی مجلس شورای ملی، که رییس‌الوزراء هم در آنجا حضور داشت، از طرف یکی دو نفر از واعظان، بنابه درخواست مـردم، راجـع بـه ارزاق شهر اظهاراتی شد و آقای رییس‌الوزراء جوابی مبنی بر بهبود امر نان و اقدامات دولت دادند.

صبح روز چهارشنبه اول مهرماه ۱۳۰۴، مطابق ۴ ربیع‌الاول ۱۳۴۴، مردم به بازار ریخته، بازار را بسته، بعد در مسجد شاه اجتماع کردند و از طرف بعضی از ناطقان نطقهایی ایراد شد. در این ضمن امیرلشکر طهماسبی به مسجدشاه آمده، به مردم امیدواریهایی داد. لکن مردم قانع نشده، به حالت اجتماع روبه مجلس آوردند و در مسیر خودشان، خیابان ناصریه و چراغ برق، کلیه دکاکین را بستند. به محض ورود به مجلس شروع کردند به این که فریاد نمایند: «ما شاه را می‌خواهیم و سردارسپه را نمی‌خواهیم!» و سپس به داخل مـجلس هجوم آورده و شیشه‌های در و پنجره و غـیره را شکسـتند. آن روز جـلسه رسمی نبود. ولی عده‌ای از وکلا، منجمله مرحوم مشـیرالدوله و مـرحـوم مدرس، از این واقعه اطلاع یافته، برای اسکات و خواباندن سروصدای مردم به مجلس آمدند.

---

۷۱۸. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۶۵۵.

من روز مزبور قبل از ظهر به سعدآباد رفته بودم، و از وقایعی که در شهر روی می‌داد بیخبر بودم.
جمعی هم در سعدآباد نزد رییس‌الوزراء بودند. در آنجا خبر ازدحام مردم و بستن بازار رسید. رییس‌الوزراء ساکت، آرام و غیرموحش بنظر می‌رسید. ما بیش از ایشان متوحش شدیم. رییس‌الوزراء گفت: چیزی نیست، فرستاده‌ام ساکتشان کنند؛ شما هم بروید و آنها را نصیحت کنید!...
من خدمت مرحوم مدرس رسیدم، کسل بود و از قضایا مثل من بیخبر بود، ولی با عجله برخاست و به مجلس آمد.
با حالت کسالت از میان ازدحام مردم که تا دم سرچشمه، پشت‌درپشت، تیپ شده بودند، گذشتیم. مرحوم مدرس و ما را مردم راه دادند. مدرس در داخل صحن مجلس، دم در ایستاده، نطقی در نصیحت خلق و امیدواری به اصلاح اوضاع ایراد کرد و مردم را دلداری داده به آرامش و سکوت دعوت نمود. این نطق تأثیر غریبی در مردم بخشید، ولی پیدا بود که جمعی درصدد تحریک خلق هستند تا مردم را به فساد و حرکات خارج از قاعده و شورش‌آمیز تحریک کنند، اما بیان مدرس در توده اثر خود را بخشید و حالت آرامش و سکونتی در مردم پیدا شد و شروع به متفرق شدن نمودند.
در همین حین، ادارهٔ نظمیه عده زیادی از مردم را که به طرف خانه‌های خود می‌رفتند، توقیف کرده، خاصه جمعی کثیر از زنان و خانمها را حبس کرد، به حدی که گفتند در بازداشتگاه زنانه دیگر جایی باقی نمانده بود.
شب آن روز خبر توقیف این عده در شهر منتشر گردید.
این حرکت درگاهی، که خود نوعی تحریک بود، کار خود را کرد و تحریک بزرگی در اعصاب مردم بخشید.
مرحوم مدرس و ما رفقا که مطلب را دریافته بودیم، با عدم فرصت، هر قدر توانستیم به محلات و به زعمای بازار پیغامها دادیم که فردا حرکتی نکنند تا ما خود در مجلس با دولت قضیه را حل کنیم، مبادا کار به جای بدی بکشد و نتیجهٔ معکوس به دست آید.
فردای آن روز، پنجشنبه دوم مهرماه، جلسهٔ رسمی قبل ازظهر بنا بود تشکیل گردد. صبح به ما خبر دادند که باز جمعی بی‌نام و نشان که معلوم نیست از کجا آب می‌خورند و به ساز چه کسی می‌رقصند، امروز خیال دارند به مجلس بریزند و از حبس زنان و بانوان شکایت بیاغازند. به راستی حرکت شهریانی بی‌اندازه مردم را عصبانی کرده بود!

قبل ازظهر به مجلس رفتم، مرحوم مدرس کسالت داشت و از حرکت دیروز نظمیه هم ناراضی بود و حس کرده بوده که دست دیگری در کار است، لذا امروز به مجلس نیامد.

در عیادتی که از آن مرحوم کردم گفت: «هرچه ما می‌بافیم، این جوانمرگ شده (یعنی محمد درگاهی) پنبه می‌کند!»

از نزد مدرس به مجلس رفتم، همقطاران در اطاق جلسهٔ خصوصی، روی سرسرا جمع بودند. بعضی مثل من متأثر و کسل و پریشان و گروهی که با شهربانی و کارچاق‌کنها آشنا بودند، متبسم و مطمئن بودند!

خبر اجتماع مردم و رجاله از زن و مرد، چندین برابر روز پیش در مسجد شاه، منتشر بود. ناگاه خبر رسید که جمعیت به طرف مجلس آهنگ کرده، امام جمعه را هم جلو انداخته، می‌آید!

در این حین، من و مرحوم مشیرالدوله و جمعی دیگر فوری در اطاقی جلسه کردیم، زیرا ما از تهیه و تدارک دولت و وکلای طرفدار دولت بی‌خبر بودیم. در این جلسه قرار شد اگر مردم آمدند، کدام یک از ما برود و به مردم چه بگوید؛ و در همان حال تصمیم گرفتیم که در جلسهٔ علنی از دولت راجع به دستگیری زنان سئوالی بکنیم و دولت را وادار کنیم که آنها را مرخص کند.

دراین حین رییس‌الوزراء به همراهی عبدالله طهماسبی کفیل وزارت جنگ، قوام‌الدوله و جم معاون رییس‌الوزراء و عده‌ای دیگر از وزراء وارد مجلس شدند و در اطاق‌تنفس قدری با وکلا صحبت کردند. قبل‌از ورود رییس‌الوزراء، بدون این‌که ما ملتفت شده باشیم، عده‌ای سرباز وارد مجلس شده بودند و در باغ پشت مجلس متفرق بودند. رییس‌الوزراء پس از آن که قدری با این و آن صحبت کرد، امر داد سربازها بر پشت‌بامهای عمارات مجلس قسمت شدند!

این حرکت، بی‌اندازه بعضی از وکلا را عصبانی کرد! ولی اکثریت بسیار این حرکت را پسندید، چه بیم آن داشت که رجاله نسبت به آنها سوءقصدی کند!

گفتند که وقتی سردار سپه با درشکه به طرف مجلس می‌آمده است، از طرف دسته‌های رجاله سوءادبی شده، درخصوص تعرض شهربانی به بانوان و نوامیس خود چیزهایی گفته بودند. نیز خبر آمد که جمعی هم به سوی سفارت دولت شوروی که بعد از مجلس یگانه مأمن مردم شناخته می‌شد، شتافته‌اند. گروهی در سفارتخانه رفته و گفته‌اند ما شاه خود را می‌خواهیم و باید فوری شاه حرکت کند و بیاید!

سردار سپه با وزراء و معاون خود در نزدیک درِ بهارستان ایستاد. طهماسبی بالای بام رفت و احدی از نظامیان در صحن بهارستان نماند و فقط جوانی کرد با لباس کردی و موزری برهنه در دست، به محافظت رییس‌الوزرا، همراه ایشان بود. من به ایشان نزدیک شدم، ولی رنگم پریده بود و بی‌اندازه متأثر بودم. غریو مردم که از جلو سرچشمه رد شد، به مسجد سپهسالار نزدیک می‌شدند، به گوش می‌رسید.

رییس‌الوزراء مطمئن و مثل روز قبل که در سعدآباد دیده شد، خاطرجمع می‌نمود؛ از آن تبسمهای مخفی که به ندرت و در مواردی خاص اثرش در چشم و کنج لب او دیده می‌شد، بر لب داشت.

شیخ احمدی بود که همیشه با مرحوم مدرس راه می‌رفت. این شیخ احمد با آن قد بلند در آن حال پیدا شده و پی‌درپی به سردارسپه اظهار خلوص می‌کرد. قوام‌الدوله و جم و دیگران که کیفهای بادکرده زیر بغل داشتند، یکی دوتا به نوبت دم در رفته، به بیرون مجلس سرکشی می‌کردند و برمی‌گشتند. غریو خلق نزدیک و نزدیکتر می‌شد.

آمدند، دم مسجد سپهسالار رسیدند! زنی که می‌گفتند از زنان چاله‌میدان است و دیروز سردستهٔ رجاله و مادر فساد بوده و با قندشکن پاسبانی را مجروح کرده بود و درگاهی هم او را نگرفته و حبس نکرده بود، پیشاپیش جماعت حرکت می‌کرد.

این ضعیفه دوید و خود را به در مجلس رسانید؛ ولی رجاله که پیروان او بودند هنوز دم مسجد بودند. بدیهی است این زن را قراولان دم در مجلس گرفته در اطاق گارد توقیف کردند. او از آنجا ناله و داد و فریاد می‌کرد و رییس‌الوزراء می‌خندید و به او متلک می‌گفت!

خروش شلیک تفنگ و نزدیک رسیدن غریو جمعیت به هم پیچید! یکباره غوغای بزرگی برپا شد. رجاله حمله کردند، ولی شلیک تفنگ آنها را عقب راند. یک جوان هفده هیجده ساله خود را به دم مجلس انداخت و با قوام‌الدوله و جم گلاویز شد، آن دو با کیفهای بادکرده از خود دفاع می‌کردند و سردار سپه به منازعهٔ آنها می‌خندید... دماغی داشت!

پشت دست آقای جم زخم برداشت. زخم چندان خطرناک نبود، زیرا زخم ناخن پسره بود که به قدر نصف ناخن خونین کرده بود!

باز خنده کردند! و پسره توقیف شد.

بالاخره گلوله داغ بر حرارت مردم بی‌اسلحه که نان و شاه می‌خواستند، غلبه کرد و سر جمعیت برگشت!
جماعتی مجروح و عده‌ای مقتول شد! از جمله کشتگان سیدی بود که مردم نعش او را توانسته بودند بردارند و باقی را پاسبانان فوراً جمع کردند. من که پس از این واقعه بیرون رفتم که نزد مدرس بروم خون زیادی را که ده قدم مانده به جلو خان مسجد به زمین ریخته بود، مشاهده کردم!
مردم نعش سید را برگرفته، روی تخته گذاشتند و از خیابانهای چراغ برق به میدان سپه بردند و گویا می‌خواستند به همان هیأت به سفارت آمریکا بروند، ولی عده‌ای پاسبان و نظامی در میدان سپه به آنها حمله کرده و مردم با سنگ و چوب از خود دفاع می‌کردند.
دراین حین، مدخل خیابان علاءالدوله و لاله‌زار را پاسبانان و نظامیان مسدود کردند، جمعیت ناچار جنازه را برداشته به طرف بازار رفتند و از آنجا جنازه را به مسجد حاج سیدعزیزالله نزد حاج‌آقا جمال مجتهد بردند. ایشان اجازهٔ دفن جنازه را داده، به مردم گفتند با دولت با نهایت آرامش صحبت کنید و متفرق شوید.
عصر همان روز عده‌ای پاسبان در بازار و خیابان ناصریه ریخته، در حالی که بازار تعطیل بود، هرکس را از اهل بازار و کسبه می‌دیدند دستگیر و توقیف می‌کردند و آن روز متجاوز از ۵۰۰ نفر زندانی شدند.[۷۱۹]

دکتر عبدالحسین نوائی پایان این ماجرا را بدین‌گونه روایت کرده است:
روز بعد، اعلامیهٔ حکومت نظامی منتشر و بلافاصله بگیربگیر شروع شد... کلیهٔ مخالفین سردارسپه و عده‌ای از محترمین و جمعی از درباریان دستگیر شدند...
بیش از هفتصد تا هشتصد نفر دستگیر شدند و در این بلوا، هم مجلس مرعوب و منفور شد و هم شاه حساب کار خود راکرد که اگر بخواهد بیش از این بر بازگشت خود اصرار ورزد، غائله دیگری برپا خواهد شد. البته احمدشاه در استفسار از ماجرا تلگراف رمزی به ولیعهد و تلگراف کشفی به رییس‌الوزراء کرد و چون جواب تلگراف رمز را دریافت، شصتش خبردار شد که کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه هست.

---

۷۱۹. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۲۶۵ - ۲۷۰.

تلگراف کشف رییس‌الوزرا هم - هرچند دوپهلو و یکی به نعل و یکی به میخ بود - سرنخی به دست شاه داد. سردار سپه در این تلگراف، ضمن بیان این مطلب که روز چهارشنبه اول میزان جمعیت به محض ورود به مجلس، شروع به شکستن در و پنجره و میز و صندلی و کتک زدن وکلا و حرکات زشت دیگر کردند اظهار داشت:

براثر اقدامات فوری و مجدّانهٔ دولت هم فردای آن روز وضع ارزاق خوب و نان فراوان شد. اما برخلاف انتظار، ازدحام مردم زیادتر و دو دستهٔ هفت هشت هزار نفری تشکیل، یکی به طرف مجلس و دیگری به سمت سفارت روس روانه شدند. اگرچه مقاومت مأمورین انتظامات، اجتماعات آنها را درهم شکست، لکن صدنفری توانستند خود را به سفارتخانه بیندازند. عصر پنجشنبه که وزیر مختار روس را راجع به این مسائل ملاقات و از مقاصد متحصنین پرسش نمود، جواب دادند که حضرات از حکومت فعلی ناراضی‌اند و شاه را می‌خواهند...

به تأیید تحقیقات خارج معلوم شد که سیاست روسیه در کار استفاده از موقع و تولید انقلاب است. فعلاً تحقیقات شدید در کشف دسیسه ادامه دارد.

علاوه بر سردسته‌ها و کسانی که مردم را تشویق و ترغیب به اغتشاش می‌کردند. چندنفری از اعضای دربار که تصور می‌رفت مناسباتی با بعضی مقامات خارجی داشته باشند برای تکمیل تحقیقات با اطلاع والاحضرت توقیف و پس از انجام تحقیقات مستخلص شدند.[۷۲۰]

درهرحال در ۱۱ مهرماه، تلگراف دیگری از شاه رسید که چون وسایل حرکت فراهم نشد، ملکهٔ مادر و سایر همراهان را با کشتی که قبلاً گفته بودند، روانه کرده‌اند و خودشان بعداً عزیمت خواهند نمود، اما دیگر خبری از عزیمت شاه نشد.[۷۲۱]

هـ. تهران در کشاکش انقراض قاجاریه

تردید احمدشاه در بازگشت به تهران رضاخان را بر آن داشت تا تصمیم خود مبنی

---

۷۲۰. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۷۷۲.

۷۲۱. ر.ک: عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۶۵۶.

بر انقراض قاجاریه را به جلو اندازد.[۷۲۲] عمال او در شهرستانها با به راه انداختن تظاهرات و ارسال تلگراف به مجلس و ریاست وزراء علناً خواستار عزل احمدشاه و انقراض سلسلهٔ قاجاریه گردیدند.[۷۲۳] تظاهرات و مخالفتهای تهران نیز از اوایل آبان ۱۳۰۴ شکل گرفت. ملک‌الشعراء بهار دربارهٔ اجتماعات مدرسهٔ نظام می‌نویسد:

> در تهران هیجانی در کار نبود، لیکن اواخر مهرماه و اوایل آبانماه، جمعی به زعامت و پیشقدمی حاج رحیم تاجر قزوینی که در آذربایجان نیز به تحریک سرتیپ آیرم اقدامات مؤثری کرده بود، در تهران گردآمده، در مدرسهٔ نظام جمع شده، چادر زدند و مرکزی به اسم **کمیسیون مختلط نهضت آذربایجان** با مشاوره و همدستی سرهنگ درگاهی و طهماسبی و بعضی از وکلای مجلس از قبیل داور و غیره به وجود آورند.
>
> این دسته که یکی دو نفر از روحانیون و چند تن از تجار ماجراجوی معروف با آنها همدست شده بودند، ابتدا شبنامه‌هایی انتشار دادند و بالاخره مراجعاتی به مجلس کردند و در مساله خلع قاجاریه داخل کار شدند.[۷۲۴]

مرحوم عبدالله مستوفی در معرفی بیشتر این جمع می‌نویسد:

> مردمی که در این کار شرکت می‌کنند، دو دسته هستند. یکی تعزیه‌گردانها، که عموماً عمال پهلوی می‌باشند و دیگری اشخاص غیرمتعین و شاید لات و سورچران که برای وقت‌گذرانی وارد این اجتماعات می‌شوند. پهلوی خیلی مایل است که از تجار بازار هم در این اجتماع وارد کند، ولی جز معدودی که در جمهوریخواهی با او همخیال بوده‌اند، کسی دور این علم جمع نمی‌شود، اما درهرحال سیاهی لشکر زیاد است و روزبه‌روز زیادتر هم می‌شود.[۷۲۵]

دکتر عبدالحسین نوائی دربارهٔ علت انتخاب محل تحصن و منابع مالی آن می‌نویسد:

---

۷۲۲. رضاخان به آیرونساید قول داده بود که به شاه وفادار بماند و اقدامی علیه او صورت ندهد، اما رفتار احمدشاه و تردیدهای او در بازگشت به کشور رضاخان را برآن داشت تا خود را از قولی که به آیرونساید داده بود رها سازد پس در سال ۱۹۲۵ م./۱۳۰۴ ش. از روی احترام، فرستادهٔ خصوصی خود را به دانشکده ستاد در کمبرلی اعزام کرد و تقاضا کرد از زیر بار این قول خلاص شود. ر.ک: ادموند آیرونساید، ص. ۱۴.

۷۲۳. ر.ک: عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۶۶۱.

۷۲۴. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۲۷۸.

۷۲۵. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۶۶۲.

حالا چطور شد که مدرسهٔ نظام هم جای مقدس و متبرکی به عنوان بست تلقی شد و مردم به‌جای آن‌که در مساجد یا اماکن‌مقدسه مثل صحن حضرت معصومهٔ قم یا مزار حضرت عبدالعظیم در زاویهٔ مقدسه بست بنشینند به مدرسهٔ نظام رفتند، مطلبی است که درست نمی‌دانیم و شاید بتوان علت این توجه عمومی را در پذیراییهای خوب و کریمانه و سفره‌های پرو‌پیمان موجود در مدرسه نظام دانست. تصویر چادرهای شربتخانه و آشپزخانهٔ متحصنین در کتاب گرانقدر امیرلشکر عبدالله‌خان آمده و شاهد ارزنده‌ای است بر پذیرایی خوب و بی‌کم‌وکاست حضرت اشرف سردارسپه.[۷۲۶]

سردارسپه علاوه بر زمینه‌سازیهای داخلی نیازمند جلب‌نظر دولتهای دیگر نیز بود. سیروس غنی می‌نویسد:

شورویها علنی چیزی دربارهٔ موضوع نمی‌گفتند، ولی مأموران آنها در تهران از مدتها پیش نشان داده بودند که بی‌تردید هواخواه رضاخان‌اند. روزنامه‌های ترکیه، البته با موافقت دولت خود، شروع به نشر مقالاتی در پشتیبانی از رضاخان و تغییر دودمان سلطنتی کردند و سفارت آنها در تهران نیز احساسات خود را پنهان نداشت. بریتانیا هنوز به نعل و به میخ می‌زد و آشکار بود که باید به زودی تصمیم خود را بگیرد. حسن مشار، وزیر خارجه و مَحرمِ آزمودهٔ سفارت انگلیس، نقش کلیدی ایفا کرد و فوریت امر را به اطلاع سفارت رسانید...

مشار در دو نشست در ۲۹ و ۳۰ مهر طرز تفکر رضاخان را برای لورین شرح داد.

لورین حدود دوماهی می‌شد که رضاخان را ندیده بود و از نیت واقعی او خبر نداشت و نمی‌دانست که در مبارزه‌اش با قاجارها تا کجا حاضر است پیش برود. مشار به لورین گفت رضاخان تصمیم دارد شرّ قاجاریه را بکند، ولی از مخالفت انگلستان می‌هراسد. رضاخان فکر می‌کرد که اعلام مراجعت شاه حتماً با توافق بریتانیا بوده است و به نظرش «سکوت انگلیس با اظهارات دوستانهٔ آن کشور [در حق او] وفق نمی‌دهد.» مشار در توضیحات خود افزود که رضاخان اعتقاد دارد «نفوذ انگلستان در تمامی بحرانهای ایران محسوس و چیره بوده و این بار هم وضع همین است...

مشار در ملاقات دومش به لورین اطلاع داد که منابع نزدیک به احمدشاه

---

۷۲۶. عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۷۷۷.

تأیید کرده‌اند که وی ابداً قصد بازگشت ندارد و حاضر است از سلطنت کنار برود به شرط آن که حکومت ایران مقرری خوبی به او بپردازد و طرف ثالثی پرداختها را تضمین کند. برای لورین جای تردید نگذاشت که منظور شاه از طرف ثالث انگلستان است. مشار تأکید کرد که پادشاه غایب به درد کشور نمی‌خورد. از این گذشته ذهن رضاخان مدام مشغول خاندان قاجار است و می‌پندارد تا این مسئله حل نشود کاری برای مملکت نمی‌شود کرد. مشار در خاتمه گفت که تمام کارهای جدی کشور، چه داخلی، چه خارجی، در حال تعلیق است و تا موضوع شاه و دودمان او حل نگردد همچنان معلق می‌ماند. لورین، با همهٔ استدلالهای مشار، هنوز باور نداشت که تغییر سلسله بهترین و تنها راه چاره است. معتقد بود که برکناری قاجار از سلطنت سرشار از خطر و بلاتکلیفی است. در گزارش مفصل خود به چمبرلین[۷۲۷] شقوق ممکنِ گوناگون را برمی شمارد: کناره‌گیری احمدشاه از سلطنت به نفع ولیعهد «که آنقدرها مورد تنفر نیست»، یا کناره‌گیری شاه و ولیعهد با هم و ارتقاء یکی از پسرهای کوچکتر محمدعلی‌شاه و نایب‌السلطنگی رضاخان... توصیه نهایی لورین این بود که بریتانیا باید از معرکه دور بایستد...

چمبرلین هم نمی‌خواست در مسئله تغییر دودمان شاهی درگیر گردد، ولی حالا فوریت موقعیت را فهمید و پذیرفت که بیجا نیست دولت انگلستان چیزی بگوید. تصمیم گرفت پیامی شخصی برای وزیر خارجه ایران بفرستد به این شرح:

اخیراً به من اطلاع داده‌اند که تصور می‌رود دولت اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] این اواخر شاه را تحریک کرد که به ایران برگردد. ذره‌ای حقیقت در این تهمت نیست. دولت اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] هیچ میل ندارد در امور داخلی کشور دیگری آن هم [کشوری] دوست، دخالت نماید. دولت اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] نمی‌خواهد در کشمکش مربوط به قانون اساسی هیچ جانبی را بگیرد. اقدام در مورد این مسائل صرفاً برعهدهٔ مردم ایران است...

پیام چمبرلین تردیدهای برجای ماندهٔ رضاخان را از میان برد.[۷۲۸]

---

۷۲۷. در ۷ نوامبر ۱۹۲۴/۱۶ آبان ۱۳۰۳ مکدونالد و حکومت کارگری در انتخابات انگلستان شکست خوردند و استانلی بالدوین رهبر حزب محافظه کار نخست‌وزیر و چمبرلین وزیر خارجه شد. ر.ک: سیروس غنی، ص. ۳۶۴.

۷۲۸. همان، ص. ۳۸۶ - ۳۸۹.

● **وقایع تهران در انقراض قاجاریه**

سردار سپه برای رسمیت دادن به این خواست خود به رأی مثبت نمایندگان مجلس شورای ملی نیاز داشت، با آن که نمایندگان طرفدار او همچنان در مجلس از اکثریت برخوردار بودند، اما باتوجه به سابقه مخالفت اقلیت در قضیه جمهوری بر آن شد این بار با تهدید و ارعاب امکان هرگونه تحرکی را از اقلیت سلب و در روز هفتم آبان‌ماه ۱۳۰۴ با اکثریتی قاطع مجلس را وادار به خلع قاجاریه نماید. مرحوم ملک‌الشعراء بهار عضو فراکسیون اقلیت مجلس دراین‌باره می‌نویسد:

شکافی در صف اقلیت رخ داد، بعضی از رفقای ما از فرط یأس از ما جدا شده، وارد فراکسیونی به نام اتفاق شدند؛ و یکی از آنها آقای اخگر به همراهی وکیل بندر انزلی، آقای کی استوان، لایحه‌ای به عنوان تذکر مهم در موضوع تلگرافات واصله (تلگرافاتی که از غایت استهزا تا به حال در مجلس شورای ملی تذکر آنها هم مایه سرافکندگی بود) و لزوم توجه مجلس به این عرایض، تدارک دیده، به امضای خود منتشر کردند. بلافاصله مادهٔ واحده‌ای با امضای وکلا تقدیم مجلس شد:

مادهٔ واحده: مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعهٔ مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌کند.

تعیین تکلیف قطعی حکومت موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود.

این ماده واحده از طرف همان آقایان و مرحوم داور تهیه و در زیرزمین قصر رییس‌الوزراء روی میز گسترده شد و بنای آوردن وکیل و تقاضای امضا به میل و خواهش و عنف و تهدید آغاز گردید؛ و تا روز ششم و هفتم آبان موفق شدند که هشتاد و چهار نفر از اعضای فراکسیونها راکه زورشان رسیده بود، به پای میز تاریخی که مقدرات کشور ایران را تعیین می‌کرد بکشانند![۷۲۹]

---

۷۲۹. به طوری که مرحوم دولت‌آبادی می‌نویسد ایادی رضاخان ساعت ده شب به او تکلیف می‌کنند به دیدن رضاخان برود بی‌آنکه وسیلهٔ نقلیه‌ای در اختیارش بگذارند. او می‌رود، ولی از امضای ماده واحده خودداری کرده و بازمی‌گردد. ر.ک: ج. ۴، ص. ۲۸۱ - ۲۸۲.

از رفقای ما نیز عده‌ای رفتند، یعنی آنها را بردند و گفتند کاری است تاریخی؛ و خلاصه رفقای فراکسیون ما از پانزده‌نفر تقریباً به سه، چهارنفر تقلیل یافت! عجب این است که آقای درگاهی با آنهمه عداوت داوطلب شد که مرا هم به پای میز کذایی ببرد و عصری به خانهٔ من آمد و من او را نپذیرفتم، و آقای بوذرجمهری هم برای جلب آقای سیدحسن‌خان زعیم وکیل کاشان رفت و او نیز از موافقت با کریم‌آقاخان که ظاهراً نسبتی هم با یکدیگر داشتند خودداری کرد!

عصر پنجشنبه، هفتم آبان، به میل خودم به قصر رییس‌الوزراء شتافتم. صحن قصر پر بود از افرادی که طبعاً در این قبیل موارد پی طعمه و شکار می‌گردند و آن روزها ابواب قصر دیکتاتور بر روی آن بیچارگان باز می‌شد و آن مرد داهی و عجیب به چهرهٔ بی‌نور اینها تبسم می‌کرد و به هر یک لطفی خاص ابراز می‌داشت.

عده‌ای از رجال سیاسی نیز اینجا و آنجا در تکاپو بودند، مدخل زیرزمین طرف راست مثل راه مورچه از آینده و رونده مملو بود.

متولیان اکثریت با ماشینها در رفت و آمد بودند و هرکس که بیرون می‌رفت پس از چندی با شکاری تازه برمی‌گشت و او را یکراست به کنار میز برده، قلم تاریخی را به دستش می‌دادند!

آن روز با رییس دولت در زیر درخت بید معلق ملاقات کردم و تا آن ساعت از قضیهٔ مادهٔ واحده و میز و زیرزمین اطلاعی کامل نداشتم.

دیدن آن منظره پشتم را به لرزه درآورد. خاصه که دو نفر از بهترین دوستانم را - از اعضای اقلیت - دیدم که یکی از ایشان از میزگردانها شده، دیگری را داور شکار کرده، داخل زیرزمین کرد و رفقای دیگر هم به نوبت آمدند و امضا کردند!

از آمدن پشیمان شدم! نه از ترس این که مرا هم به زیرزمین بکشند! چه، گوشت من به قدری تلخ بود و سوگندی که در مجلس با قرآن یاد کرده بودم به درجه‌ای راسخ بود که آنها از من مأیوس بودند، بلکه پشیمانی از این بود که چرا دوستانم را در چنین حالتی دیده‌ام.

رییس دولت هم آن روز بی‌پرده سخن گفت. فرمود که آقایان مستوفی و مدرس خیلی معطل می‌کنند، دیگر کار از اینها گذشته است، به ایشان بگو هرچه باید کرد خودشان بنشینند و سروصورتی بدهند.

اطاعت کردم. فرمودند: امشب جلسه است؟ گفتم: آری. گفت: امشب ماده واحده مطرح می‌شود، به رفقایت بگو اگر معطل کنند عقب خواهندافتاد.[۷۳۰]

● **صدور دستور ترور نمایندگان مخالف**

روز هفتم آبان‌ماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی در حالی تشکیل جلسهٔ علنی داد که نظمیه عده‌ای را معین کرده بود که هر یک از نمایندگان در مجلس با مادهٔ واحده مخالفت کند به هنگام خروج از مجلس ترور شود. مرحوم عبدالله مستوفی دربارهٔ این جلسه می‌نویسد:

در جلسه هفتم آبان، گزارش کمیسیون عرایض، راجع به عریضه‌ها و تلگرافهای ولایات، دایر به تقاضای تغییر سلسله مطرح شد. یاسائی و داور، ضمن بیانات، گاهی رک و زمانی در لفافه، معتقدند که باید مجلس در این باب وارده شده و تکلیفی برای هیجان و لاتکلیفی مردم معین کند. ملک‌الشعراء بهار در ضمن نطق مفصلی می‌گوید: در این که باید مجلس این بی‌تکلیفی و هیجان را رفع کند هیچ تردیدی نیست، ولی ما باید قانون اساسی را رعایت کرده و سابقه‌ای ایجاد نکنیم، که در آینده هرچندی یکبار بتوانند یک پارچه از قانون اساسی را مقراض کنند و حقاً معتقد است که باید به آراء عموم ملت مراجعه کرده و نباید به عجله پیش رفت.
شیخ حسین تهرانی مجلس را از آذربایجانی‌ها می‌ترساند و معتقد است که هرچه زودتر باید به این بحران خاتمه بدهند.
دستغیب می‌گوید: مردم درد خویش را از ولایات به وکلای خود می‌گویند، پس اختیار را به وکلای خود واگذاشته‌اند، بنابراین مانعی ندارد که همین مجلس در این باب وارد شده، خواهش مردم را برآورد.
حائری‌زاده معتقد است که مجلس جای روضه‌خوانی نیست تنفس بدهید، در خارج علمای حقوق بنشینند، راه‌حلی برای قضیه فکر کنند، آن وقت به مجلس بیاورند و روی آن مذاکره کنید. در سر این که تنفس داده شود یا خیر مذاکراتی بین بعضی رد و بدل شده، بعضی معتقدند که اگر تنفس داده شود،

---

۷۳۰. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۲۸۱ - ۲۸۳.

همه می‌روند و مجلس از اکثریت می‌افتد! و بعضی هم پیشنهاد می‌کنند کمیسیونی تشکیل شود. در این که انتخاب این کمیسیون از طرف مجلس باشد یا شعبه‌های پارلمانی به این کار بپردازند، اختلافی حاصل شده سیدیعقوب انوار، برای تملق پهلوی، قدری به این و آن می‌پرد و لیوه‌گی[۷۳۱] می‌کند. در این ضمن، صدای یکی دو تیر در خارج از مجلس بلند شده، مجلس از اکثریت می‌افتد و تعطیل می‌شود.[۷۳۲]

● **تیراندازی در مقابل مجلس**

با مخالفت ملک‌الشعراء و عدم توفیق طرفداران رضاخان به طرح ماده واحدهٔ انقراض قاجاریه، مأمورین نظمیه برای اجرای دستور قتل ملک‌الشعراء بهار آماده می‌شوند. بقیه ماجرا به روایت مرحوم بهار چنین است:

من رفته بودم، اما نه از مجلس بیرون، بلکه در اطاق تنهایی نشسته و سیگاری آتش زده بودم و به اوضاع کشور و آتیهٔ مملکت و آتیهٔ خودم فکر می‌کردم. این فکر طول کشید. ملک‌التجار آمد بیرون به من گفت: ملک! خوب حرف زدی، اما نان خودت را آجر کردی. آقای ملک‌التجار گمان می‌کرد همه کس برای نان کار می‌کند!

بعضی وکلا که از پهلوی من رد می‌شدند تا وارد مجلس شوند، بغل خالی می‌کردند!... حریم بزرگی قوسی‌شکل داده، رد می‌شدند، زیرا مردی جذامی آنجا بود!... جذامی که نانها را آجر می‌کند!... مرض بسیار بدی که انسان را از هستی ساقط می‌نماید!...

من هنوز بیرون بودم که شلیک شدیدی در دم بهارستان شنیده شد. چند تیر خالی شد، یک تیر به پنجره اطاق مجلس خورد و شیشه را شکست! وکیلان بیرون ریختند. آقای شیروانی در راهرو برزمین افتاد و جمعی کثیر از روی ایشان دیوانه‌وار رد شدند. نیمه‌جان، شیروانی را بلند کردند و فریاد او بلند بود، ولی که بود که گوش بدهد! نمایندگان و تماشائیان درهم ریختند! تماشائیان هم از ترس واقعهٔ بیرون، به اندرون مجلس گریختند و با

---

۷۳۱. مسخرگی

۷۳۲. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۶۶۴.

نمایندگان از سرسرا به زیر دویدند! دونده‌ترین نمایندگان دم در مجلس با قراول مقابل شدند. سرنیزهٔ قراول که نگذاشت کسی فرار کند، آنها را دوباره به داخل بهارستان برگردانیدند! به در دیگر باغ، طرف مطبعه، دویدند؛ قراول با سرنیزه مانع فرار شد! ناچار از دیوار باغ، از روی گلخانه، با شکستن شیشه‌ها و با مجروح شدن پاهای لطیف، گریزی صورت گرفت!

من چند دقیقه در اطاق کمیسیون خارجه توقف کردم، سپس وارد تالار مجلس شدم، آقای امیرجنگ و یکی دیگر که به یادم نیست، یک تای نعلین یکی از نمایندگان را به دست گرفته و او را دست انداخته بود و با چند نفر از تماشائیان جایگاه مخصوص از فرنگی و ایرانی که جا نگاهداشته بودند، صحبت می‌کرد.

بالاخره غوغای بیرون خوابیده بود. سیدمحمود زنگ زد. نایب رییس وارد تالار شد. نمایندگانی که هنوز نرفته بودند، یکی دوتا از اینجا و از آنجا آمده سرجای خود نشستند که جلسه را تشکیل دهند.

اما افسوس که عده کافی نبود و شجعان[۷۳۳] مجلس از در و دیوار گریخته بودند. جلسه به علت کافی نبودن عده ختم و جلسه آتیه به روز شنبه، نهم آبان، قبل از ظهر موکول گردید.[۷۳۴]

● قتل عوضی

در حالی که یاورمحمدعلی‌خان رییس کمیساریای ۲، واقع در میدان بهارستان و سایر عواملِ مأمور ترور در انتظار خروج ملک‌الشعراء بهار از عمارت مجلس لحظه‌شماری می‌کنند، توقف مرحوم بهار در ساختمان مجلس نقشهٔ آنها را باشکست مواجه می‌سازد، اما صدای شلیک پیاپی چند گلوله که منجر به برهم خوردن جلسهٔ مجلس نیز شد، خبر از وقوع حادثه‌ای می‌دهد. ماجرا از چه قرار است. مرحوم دولت‌آبادی می‌نویسد:

ساعت میان پنج و شش که هوا تاریک بود و چراغها می‌سوخت صدای چندین تیر رولور به گوش رسید به علاوه شلیکی به طرف عمارت مجلس و

---

۷۳۳. دلاوران

۷۳۴. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۳۰۰ - ۳۰۳.

تالار جلسهٔ عمومی شد که شیشه‌ها را شکسته، گلوله به چلچراغها خورد بعضی را شکست و ریخت، مجلس برهم خورد... به سرسرای عمارت می‌رسیم هیئت رییسه مجلس دیده می‌شوند که با رییس کمیسری محل محمدعلی‌خان گفتگو می‌کنند و می‌پرسند چه واقع شده، او با حال اضطراب جواب می‌دهد چیزی نیست شخص ناشناسی یکی دو تیر به مجلس خالی کرد پلیس او را دنبال نمود فرار کرد. هیئت رئیسه به این جواب قانع شده برمی‌گردند تا جلسه را برپا کنند، ولی عده‌ای از نمایندگان رفته‌اند و عدد کافی نیست متفرق می‌شوند.

نگارنده چند دقیقه بعد از دیگران فرود آمده می‌خواهد از بهارستان بیرون برود زیر سردر که طاقنمایی کوچک دارد مشتمل بر دو جای قراول است و به روی همین سردر تاریخ تأسیس مجلس شورای ملی به عنوان عدل مظفر نوشته شده می‌بینم دو نفر یکی مرد چهل پنجاه ساله و دیگری جوان بیست و دو سه ساله با حالت بسیار پریشان تکیه به در داده ایستاده‌اند. مرد مزبور که از دور مرا می‌بیند آهسته چیزی به آن جوان می‌گوید و جوان برگشته نگاهی به من کرده با اشاره سر جواب منفی به او می‌دهد.[۷۳۵] در این حال محاذی آنها می‌رسم و بی‌آن که احترامی از آنها دیده شود می‌گذرم، جوان را حدس زدم از پلیسهای مخفی نظمیه بود و شخص ناشناس را بعد شناختم یکی از آدمکشهای معروف **حسین فشنگچی**[۷۳۶] بود. به هر صورت این شب موحش گذشت و صبح فردای آن روز که هشتم آبان ماه بود معلوم شد دیشب **واعظ قزوینی** بدبخت از جلو بهارستان می‌گذشته است بر او حمله شده چندین گلوله بر او اصابت کرده و سر تیر مرده است و هم شنیده شد که در یکی از کوچه‌های نزدیک بهارستان شخص دیگری را نیز کشته‌اند و در آخر شب زمین خون‌آلود را با خاک می‌پوشانیده‌اند که صبح کسی ملتفت نشود آنجا خون ریخته شده.[۷۳۷]

---

۷۳۵. به نظر می‌رسد مأمورین پس از پی بردن به خطای خود و قتل فرد دیگری به جای ملک‌الشعراء همچنان در انتظار خروج او بوده‌اند تا دستور را اجرا کنند.

۷۳۶. شاید مقصود کربلایی حسین‌آقا فشنگچی از مجاهدین آذربایجانی باشد. ر.ک: احمد کسروی، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص. ۵۵۱ - ۵۵۲.

۷۳۷. یحیی دولت‌آبادی، ج. ۴، ص. ۳۷۸ - ۳۷۹.

واعظ قزوینی کیست و چگونه به قتل رسید؟

مرحوم حاجی میرزایحیی دولت‌آبادی در معرفی او می‌نویسد:

واعظ قزوینی نامش یحیی شخص ضعیف اندام بلندبالا محاسنِ زرد کمی داشت، خوش‌قیافه، خوش محاوره، شاعر و نویسنده در سن سی‌وچند سال در کسوت روحانی، پیش از این اهل منبر بوده است و بعد مدیر و سردبیر روزنامهٔ نصیحت قزوین شده است. یکی از ملیون پرحرارت به گفتهٔ دوستانش سوسیالیست و به عقیدهٔ دشمنانش کمونیست.

واعظ قزوینی در روزنامهٔ خود گاه‌گاه از عملیات نظامیان در ولایات انتقاد می‌کرد و این موجب نارضایتی نظامیان شده خاطر سردارسپه را از او می‌رنجانند. روزنامه‌اش را توقیف می‌کنند و خودش را به تهران طلبیده مدتی بی‌تکلیف در تهران می‌ماند.[۷۳۸]

بقیه داستان را مرحوم ملک‌الشعراء بهار این‌گونه روایت کرده است:

نمی‌دانم کیست که بعضی تدابیر را با تقادیر به هم می‌زند؟ من در اطاق اقلیت سیگار دردست داشتم. در همان حال، حاج واعظ قزوینی مدیر دو جریدهٔ نصیحت و رعد که از قزوین برای رفع توقیف جریده‌اش به تهران آمده، و به آقای فاطمی[۷۳۹] وزیر معارف (که تازه به وزارت نصب شده بودند) مراجعاتی داشت، عصر به کلوب حزب سوسیالیست که خود هم جزو آقایان و از هواداران دلسوخته نهضت جدید بود، رفته و از آنجا با یکی از رفقایش برای تماشای جلسه تاریخی و دیدنی هنرنمائی رفقا و هم‌مسلکانش به بهارستان آمد. رفیقش بلیت داشت و داخل شد و حاج واعظ داخل بهارستان شده، به ادارهٔ مباشرت برای گرفتن بلیت وارد شد و قدری هم معطل شد.

من سیگار می‌کشیدم، حاج واعظ بلیت گرفته به همراه اجل معلق داخل صحن بهارستان شد، از جلو سرسرا رد شد، با عبا و عمامهٔ کوچک و ریش مختصر و قد بلند و قدری لاغر با همان گامهای فراخ و بلند - به عین مثل

---

۷۳۸. همان، ص. ۳۷۷.

۷۳۹. سیدمهدی فاطمی (عمادالسلطنه) در سال ۱۲۶۷ در اصفهان به دنیا آمد. دختر مسعودمیرزا ظل‌السلطان را به همسری گرفت. در دوره‌های پنجم و ششم به نمایندگی مجلس رسید. در ۱۷ مرداد ۱۳۰۴ وزیر معارف شد و در کابینهٔ محمدعلی فروغی به وزارت عدلیه منصوب شد. در بهمن ۱۳۰۶ وزیر داخله شد. بعدها به وکالت مجلس، حکمرانی گیلان و فارس، شهرداری تهران و نمایندگی مجلس سنا نیز رسید و در سال ۱۳۴۱ درگذشت.

ملک‌الشعراء بهار - از در بیرون رفت که از آنجا به طرف راست پیچیده، از در تماشائیان واردگردد.
حضرات در زیر درختها و پشت دیوار دو طرف در به کمین نشسته بودند، استاد آنها هم مترصد ایستاده بود که دیدند بهار از در بیرون آمده، اینجا بود که شلیک یک مرتبه شروع شد!
گلوله به گردن واعظ می‌خورد، واعظ به طرف مسجد سپهسالار می‌دود، خونیان از پیش دویده، در جلو خان مسجد به او می‌رسند. واعظ آنجا به زمین می‌خورد، پهلوانان ملی بر سرش می‌ریزند و چند چاقو به قلب واعظ می‌زنند و سرش را با کارد می‌برند! در این حین یک کسی به رفیق آقای ح خبر می‌دهد که یارو اینجاست و ترفته است! آن شخص به عجله بیرون می‌رود و دوان دوان خود را به حضرات می‌رساند و به آواز بلند می‌گوید: بوده‌یر! او نیست! او نیست!
این سخن دست پهلوانان را سست می‌کند. سری نیمه‌بریده و قلبی سوراخ شده و گلوله‌ای به گردن جای گرفته، ترک می‌شود و خونیان می‌روند! اینجا مأمورین وظیفه‌شناس پلیس می‌رسند و نعش را برداشته و در درشکه می‌گذارند و به مریضخانه شهربانی می‌برند![۷۴۰]
رییس دولت در سفارت فرانسه مهمان بود. به ایشان راپورت فوری داده می‌شود که ملک‌الشعراء بهار را کشته‌اند! ایشان هم به یکی دو نفر از وزراء این خبر مهم را می‌دهند و می‌فرمایند ملت فلانی را به قتل آوردند!
بعد بلافاصله راپورتی دیگر می‌رسد که مقتول کسی دیگر است.
باز هم رییس دولت به همان آقایان می‌فرمایند که دیگری را عوض ملک کشته‌اند و این خبر وقتی در مجلس جشن مزبور شیوع پیدا می‌کند که مجلس ختم شده، ما با جمعی وکلا و به همراهی امیرجنگ و سیداجاق[۷۴۱] و شاهزاده اسکندری و مرحوم واله به طرف خانه‌هامان می‌رفتیم، چه اتومبیلها و درشکه‌ها همه در حین شلیک گریخته بودند.[۷۴۲]

---

۷۴۰. سرلشکر امیرطهماسبی در تاریخ خود این جنایت را به دربار نسبت می‌دهد تا نمایندگان را مرعوب و جلسه مجلس را از رسمیت بیاندازند؛ مرحوم بهار نیز در این رابطه می‌نویسد: بیگناهی را کشته، بیگناه دیگری را به نام ناشناس! دستگیر کردند و توسط آقای درگاهی معلوم داشتند که این امر واقعیت داشته و از طرف درباریان این عمل ارتکاب و مطابق نقشهٔ مخصوصی اجرا شده است!! ر.ک: ج. ۲، ص. ۳۱۷.
۷۴۱. سیدحسن اجاق نماینده دوره پنجم مجلس و عضو فراکسیون تکامل مجلس بود.
۷۴۲. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۳۰۳ - ۳۰۴.

هرچند ملک‌الشعراء از این توطئه جان به سلامت برد و دولت از درج خبر قتل فجیع واعظ قزوینی در جراید جلوگیری کرد، اما بیشتر مخالفین سردارسپه پس از این واقعه به شدت مرعوب شده جرأت مخالفت کردن با او را از دست دادند.

در چنین شرایطی محمدحسن‌میرزا ولیعهد نیز به صورت زندانی محترمی نظاره‌گر اوضاع پایتخت بود و به سرنوشت مبهم خویش و خانوادهٔ سلطنتی می‌اندیشید.

● **توقیف تجار تهران**

در آستانهٔ تشکیل جلسهٔ تاریخی مجلس شورای ملی جهت طرح ماده واحدهٔ خلع قاجاریه، سردارسپه برای جلوگیری از مخالفتهای احتمالی بازاریان تهران و تحریک افکار عمومی در پایتخت، دستور توقیف محترمانه تجار بزرگ تهران را صادر کرد. مرحوم ملک‌الشعراء بهار به نقل از یک نفر از شاهدان عینی ماجرا می‌نویسد:

> از منزل مرحوم حاج معین‌التجار بوشهری به حجرهٔ مرحوم علی‌اکبر اخوان تاجر کاشانی تلفون شد که برای انجام امر بسیار مهم اقتصادی که نهایت ضرورت و فوریت را دارد، باید آقایان تجار و بازرگانان محترم پایتخت به حضور آقای رییس‌الوزراء شرفیاب شوند. بنابراین لازم است جناب عالی و سایر اخوان فوراً و بدون معطلی به منزل اینجانب (معین بوشهری) تشریف بیاورید تا از اینجا، دسته‌جمعی شرفیاب شویم. مرحوم حاج علی‌اکبر اخوان که در طول عمر خود مطلقاً در امور سیاسی نبوده و به واسطهٔ همین کناره‌گیری و سربه زیری و اشتغال صرف به امور تجاری حتی طرز تکلم با رجال را هم بلد نبود، در انجام تقاضای معین‌التجار مردد و متفکر بود و بیسابقه بودن امر نیز به تردید او کمک می‌کرد که ناگهان تلفون مجددی رسیده و از بعضی جاهای دیگر هم متواتر تلفون تأکید می‌رسیده و بالاخره ایشان و برادران آن مرحوم خواه ناخواه به منزل حاج معین‌التجار حضور یافته و به این ترتیب، یک دستهٔ سی چهل نفری از تجار محترم و حقیقی تهران بدون این که از موضوع مهم اقتصادی مختصر اطلاعی داشته باشند، به زعامت حاج معین‌التجار بوشهری، به قصر رییس‌الوزراء و در عمارت وسط

باغ که اکنون تبدیل شکل پیدا کرده،[۷۴۳] و در همان زیرزمین کذایی حضور پیدا کردند. پس از حضور آقای رییس‌الوزراء که با قیافهٔ بسیار متبسم و شادان و در معیت آقای قائم‌مقام‌الملک حضور یافتند، از طرف مرحوم فقیه‌التجار و مرحوم حاج سیدمحمد اسلامبولچی آغاز سخن شده و پس از تبادل مذاکرات به عرض آقای رییس‌الوزراء رسید که آقایان تجار تا زمانی که انقراض سلسلهٔ قاجار تصویب و اعلان نشود، از این قصر که پناهگاه مظلومین است، خارج نخواهند شد!!!

بیان این مطلب چه تأثیری در روحیهٔ تجار بیچاره و محترم نمود، از موضوع این مقال خارج است.

پس از حرکت رییس‌الوزراء اجازهٔ خروج به احدی نمی‌دادند و سایر تجار هم لاینقطع به وسیلهٔ تلفون که ظاهراً از طرف تجار به آنها مخابره می‌شد، بی‌اطلاع و از همه‌جا بی‌خبر به عدهٔ متحصنین افزوده شده، بیچاره‌ها پس از حضور در قصر تازه می‌فهمیدند که برای چه امرخطیری به‌اینجا جلب‌شده‌اند و چگونه به دام افتاده‌اند!...[۷۴۴]

● **جلسهٔ تاریخی مجلس شورای ملی**

سرانجام روز شنبه نهم آبان در حالی فرا رسید که با اقدامات سردارسپه و طرفداران او تعداد نمایندگان مخالف به حداقل کاهش یافته، و از آن میان ملک‌الشعراء بهار نیز به توصیهٔ دوستان از بیم سوءقصدی دیگر خانه‌نشین شده و در مجلس حضور نمی‌یابد. مرحوم دولت‌آبادی دربارهٔ وضعیت گروه اقلیت و سازشهای پنهانی بعضی از آنها می‌نویسد:

روز نهم آبان ماه هنوز هوا روشن نشده است آقاسیدحسن تقی‌زاده وارد شده می‌گوید برای تعیین تکلیف امروز در مجلس آقای علاء رفتند به منزل مستوفی‌الممالک با او تبادل‌نظر کرده بیایند اینجا و یا با تلفون خبر بدهند. بدیهی است هیچیک از ما خبر نداشته‌ایم از آنچه میان مدرس و مستوفی‌الممالک و آنچه میان این دو و سردارسپه گذشته است و تصور

---

۷۴۳. کاخ مرمر به جای آن ساخته شد.

۷۴۴. محمدتقی بهار، ص. ۳۲۳ - ۳۲۵.

می‌شده است از منفردین ما سه نفر و دکتر مصدق و مؤتمن‌الملک و مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک دارای یک نظر می‌باشند و هرچه بگویند و بکنند به اتفاق یکدیگر خواهد بود. مستوفی‌الممالک هم تا این ساعت غیر از این نظر، نظری اظهار نکرده است و در این حال میرزاحسین‌خان علاء از خانهٔ مستوفی‌الممالک تلفون می‌کند که رأی آقای مستوفی‌الممالک این است که همه برویم به مجلس و رأی مثبت ندهیم، شما بروید به مجلس و ما هم خواهیم آمد. دکتر محمدخان مصدق که در این موضوع رأی مثبت ندارد یک چنین مناسبت که ما سه نفر با مستوفی‌الممالک در شور کردن در کار امروز داریم او با مدرس دارد و تصور می‌کند همان مدرس قدیم است سردستهٔ هیئت روحانی مجلس و مخالف با آنچه کارکنان سردارسپه حاضر کرده‌اند و چون از مدرس می‌شنود که به مجلس خواهدآمد قطع می‌کند برای مخالفت کردن است و او هم با عزم جزم در عقیدهٔ خود به مجلس می‌آید و عدهٔ مخالفین با مؤتمن‌الملک و مشیرالدوله هشت نفر خواهند شد.

غافل‌از آنکه مؤتمن‌الملک و مشیرالدوله امروز به مجلس نخواهندآمد.نقشه سیاست مشترک مستوفی‌الممالک و مدرس هم که از رفقای خود پوشیده نگاهداشته‌اند، از پیش گفته شده که مدرس با سلطنت سردارسپه موافقت کرده است با این شرط که مستوفی‌الممالک رییس دولت باشد. این شرط پذیرفته شده و مدرس تصور کرده می‌تواند دولتی را که مستوفی‌الممالک تشکیل بدهد و او بعضی از دوستان خود را وزیر کند، دردست‌گرفته در معنی حکومت نماید. در این صورت آنها از این حوزه برکنار هستند و درخصوص صورت‌سازی در جلسه نهم آبان که هر دو نفر یعنی مستوفی‌الممالک و مدرس بتوانند طوری بازی کنند که همکاران نزدیک آنها و همفکران پیش از این ایشان به سیاست تازهٔ آنها پی نبرند و در مجلس هم حاضر شده و نشده باشند، حاضر شده برای اغفال دیگران و حاضر نشده برای واقعی نشدن در محذور مخالفت نمودن ظاهری نسبت به آنچه سِرّاً با آن موافقت دارند. نقشه‌ای دارند که در مجلس به موقع اجرا گذارده می‌شود. بلی قرارداد آنها با یکدیگر و قرارداد هر دو با سردارسپه این می‌شود که هر دو نفر به مجلس بیایند و پیش از آن که مجلس منعقد شود تیمورتاش از طرف سردارسپه به مجلس آمده که مستوفی‌الممالک را ببرد به منزل سردارسپه و او را به امر سردارسپه تا بعد از تمام شدن کار در مجلس، آنجا توقیف نمایند و چون

خواست برود عدم قبول ریاست مجلس را نوشته به یکی از نمایندگان بدهد در مجلس بخوانند، مدرس هم موقع خوانده شدن این ورقه در مجلس بنشیند و چون ورقه خوانده شد بهانه به دست آورده از مجلس برود و بگوید چون مجلس رییس ندارد رسمیت نخواهد داشت.

این نقشه عیناً عملی می‌شود. مستوفی‌الممالک بعد از مدتی که به مجلس نمی‌آمده امروز می‌آید و می‌رود در حوزه‌ای که مدرس بر آن ریاست دارد می‌نشیند، به فاصلهٔ کمی تیمورتاش وارد شده با شتاب و رفتاری که مخصوص خود اوست مستوفی‌الممالک را برداشته روانه می‌شود. رفقای نگارنده یعنی تقی‌زاده و دکتر مصدق و میرزاحسین‌خان علاء از این پیش‌آمد حیرت می‌کنند. بعد از رفتن مستوفی‌الممالک مجلس علنی در تحت ریاست نایب‌رییس اول سیدمحمد تدین منعقد می‌شود.

مجلس امروز از هر جهت تازگی دارد. اولاً دستورش منحصر است به تغییر سلطنت. طرفداران سردارسپه مانند لشکر فاتح به تالار مجلس وارد شده هر یک در جای خود قرار می‌گیرند، ثانیاً تماشاچیان این جلسه غیر از تماشاچیان جلسه‌های عادی مجلس هستند و در میان آنها اشخاصی دیده می‌شوند که با نگاههای غضب‌آلود خود می‌خواهند اگر مخالفتی باشد او را ترسانیده از خیال مخالفت بیندازند و به هر صورت مجلس روح وحشتناکی به خود گرفته است که نمی‌شود وصف کرد.[۷۴۵]

پس از رسمیت جلسه و طرح ماده واحدهٔ خلع قاجاریه فقط پنج نفر از نمایندگان: سیدحسن تقی‌زاده، علائی، دکتر محمد مصدق، حسین علاء و حاجی میرزایحیی دولت‌آبادی با آن مخالفت می‌کنند. در خاتمه نسبت به آن با ورقه رأی گرفته شده و از ۸۵ نفر نمایندگان حاضر، هشتاد نفر به آن رأی موافق می‌دهند. به دنبال آن با شلیک دوازده تیر توپ در تهران سقوط سلسلهٔ قاجار و تعیین والاحضرت رضاخان پهلوی به ریاست حکومت موقتی اعلام می‌گردد.

ماده واحدهٔ مصوب را در سینی نقره نهادند و تدین نایب رییس مجلس آن را به حضور والاحضرت رضاخان پهلوی آورد، پس از آن تجار و بازداشت‌شدگان به سرعت

---

۷۴۵. یحیی دولت‌آبادی، ج. ۴، ص. ۳۸۳ - ۳۸۴.

برق از عمارت سردارسپه اخراج شدند، زیرا رفع احتیاج شده بود.[۷۴۶] سیروس غنی درباره پایان کار احمدشاه و خلع قاجاریه می‌نویسد:

دودمان قاجار بی‌سروصدا و به چشم برهم زدنی منقرض شد. از بسیاری جهات مبارزه‌ای در کار نبود. طرف مقابلِ رضاخان، جوانکی ترسو و خودخواه بود که به میهنش علاقه‌ای نداشت و حتی حاضر نبود به آنجا بازگردد. مدتها پیش از آن که رضاخان پابه صحنه نهد اعتبار قاجار از بین رفته بود و شهرت آزمندی، سودجویی، تن‌آسایی و بی‌تفاوتی احمدشاه به سرنوشت خود برسر زبانها بود.

احمدشاه نمی‌توانست حریف این رقیبی باشد که تیزهوش و پرعزم و فوق‌العاده توانا بود. رضاخان برنده شد چون چهره‌ای گزیرناپذیر شده بود، چهره‌ای که هم او را می‌ستودند هم از او می‌ترسیدند. درست به موقع آماده بود و آنچه مردم طی بیست سال همواره خواستارش بودند به آنها داده بود: حکومت مقتدر مرکزی، امنیت و وحدت کشور بدون دخالت خارجی. با این همه، چنانچه حریف او جوانکی مُذبذب و عشرت‌طلب نمی‌بود، که به صِرف تصادفِ تولد به تاج و تخت رسیده بود، رضاخان نمی‌توانست دودمانی صدوسی ساله را به این سادگی سرنگون سازد.[۷۴۷]

ایرج‌میرزا دربارهٔ خلع احمدشاه و جانشینی رضاخان چنین سروده است:

خوب داند حساب خویش جهان — این محاسب بسی ذکی باشد
احمد از تخت چون فرود آید — پهلوی جاش متکی باشد
به حساب جمل هم ارشمری — احمد و پهلوی یکی باشد[۷۴۸]

مرحوم ملک‌الشعراء بهار نیز در قصیده‌ای به بررسی علل سقوط قاجاریه پرداخته و سروده است:

انقراض قاجاریه

بدرود گفت دولت قاجاری — مرگ اندر آمد از پس بیماری
فرجام زشت خویش پدید آورد — کندی و کاهلی و سبکباری
وآمد به جای کاهلی و کندی — جلدی و چیره‌دستی و هشیاری

---

۷۴۶. ر.ک: محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۳۲۵ - ۳۲۶.
۷۴۷. سیروس غنی، ص. ۳۹۳.
۷۴۸. ایرج‌میرزا، ص. ۳۰۴.

وحشی ددی است پادشهی، کاو را — نتوان نگاه داشت به عیاری
باریکتر زموی بسی راز است — زیر کلاهداری و سرداری
آنجا کمال و عقل و هنر باید — آراسته به فرهٔ داداری
جودی فراخ دامن و چشمی پر — فکری درست و چهری دیداری
بنهاده کارها همه با قانون — وز قهر و خشم یافته بیزاری
وآن پادشه که باشد خودکامه — باشدش کار کرد به دشواری
خویی نقیض یکدگرش باید — یک جای صدق و جایی مکاری
یک جای سادگی و جوانمردی — یک جای گُربزی[۷۴۹] و ریاکاری
یک جای چشم‌پوشی و بی‌باکی — یک جای بیمناکی و بیداری
در دفع خصم آنچه سزا بیند — بایدش کار بست به ناچاری
لیکن حذر بباید‌ش از این سه — بخل و دروغگویی و غداری

* * *

آنگه کجا نهد به جهان اقبال — بنیاد بارگاه جهانداری
پیروزی است آلت کار آنگه — آید امید و بیم به معماری
چون گشت کاخ دولت پردخته — عشق آید و جوانی و میخواری
تن‌پروری و نخوت از آن خیزد — وز این دو کاهلی و گرانباری
رندان چاپلوس فراز آیند — بنهفته تن به جامهٔ درباری
هر یک هوای خاطر خود جسته — یعنی زشه کنیم هواداری
چون سفلگان شدند فزون، گردند — فرزانگان و پاکان متواری
دوری چو برگذشت بر این حالت — آید زمان ضعف و گرفتاری
شه چون زبون و زار شود خیزند — غوغاییان و مردم بازاری
دیری نبگذرد که فرو ریزد — آن کاخ دیرمانده به ستواری
هنگام ضعف و پیری پیش آید — زان پس زمان مرگ و نگونساری

* * *

بنگر یکی به چشم خرد کایدون — بربادرفت دولت قاجاری
ملکی که دی به زور پدید آمد — امروز ناپدید شد از زاری
حرب است زندگانی و اصحابش — خون‌خورده خوی‌کرده‌به‌خونخواری
خوار و اسیروار زید ناچار — مردی که نیست حربی و پیکاری
زنهار کاهلی نکنی زیراک — نکند کس التفات به زنهاری

---

۷۴۹. حیله‌گری

دولت بـــود بـــه پـــرورش فـــردا قـــائم، نـــه فکـــر پـــاری و پیراری
کودک چو شد زمـدرسه در محفل پـرسند از او چـه تـازه و نـوداری
دولت به جهد و هـمت پیش آیـد پـاید سـپس بـه نـیکو رفـتاری
زین حال نیست چاره بـه گیتی در کاین حال سنتی است چنین جاری
هـر مـلک راکـه داد بـود بـنیاد دیـر ایستد چـو کـوه بـه سـتواری
وآن مـلک راکـه ظـلم بـود بـنیان زود اوفتد بـه مسکـنت و خـواری
شـاهی بـه رایگـان نـدهد کس را
این چـرخ سـالخوردهٔ زنگـاری[۷۵۰]

ی. اخراج ولیعهد از ایران

صبح روزنهم آبان ۱۳۰۴ در حالی که هنوز جلسه مجلس شورای ملی برای رسیدگی به ماده واحدهٔ خلع قاجاریه تشکیل نشده بود که قصر گلستان به محاصرهٔ سربازان درآمد و بدین‌ترتیب معلوم شد که محمدحسن‌میرزا باید قصر را ترک و آن را به رییس حکومت موقت واگذار نماید. در مورد چگونگی اخراج آخرین ولیعهد قاجار روایتهای مختلفی موجود است که مرحوم ملک‌الشعراء بهار تعدادی از آنها را ضبط کرده است:

مرحوم بهار روایت یکی از شاهزادگان را که از صبح آن روز از نزدیک شاهد ماجرا بوده چنین نقل کرده است:

> از صبح امروز پلیس اجتماعات را متفرق می‌کرد و شهر حالت خاصی به خود گرفته بود. هرکس می‌خواست به دربار نزد ولیعهد برود، گارد دم در می‌گفت: اگر رفتید حق برگشتن ندارید تا حکم ثانوی برسد.
> یمین‌الدوله، عضدالسلطنه، فرخ‌الدوله، مشیرالسلطنه وارد عمارت شدند.
> ولیعهد پای عمارت برلیان روی نیمکت تنها نشسته، دست را زیر چانه‌اش تکیه کرده بود و یک نفر نظامی روی پله‌ها ایستاده سیم تلفون را می‌برید. ده بیست نفر پیشخدمت و متفرقه که قبل از ظهر آمده بودند، آنجا دیده می‌شدند. سربازان آمد و شد داشتند، آنها به ولیعهد سلام نمی‌دادند و حال آن که ظهر نشده بود و مادهٔ واحده در مجلس جریان داشت!

---

۷۵۰. محمدتقی بهار، «انقراض قاجار»، یغما، ۳ (۲) اردیبهشت ۱۳۲۹، ص. ۶۵ - ۶۶.

به توسط پیشخدمتها به ولیعهد گفته شده بود که مجلس چه خبر است. تصور ریختن و گرفتن و حتی کشتن و مخاطرات دیگر هر دقیقه می‌رفت. در میان خانمهای اندرون هم همین گفتگوها در کار است.

رفتند سر ناهار. ناهار تمام شد، آمدیم اطاق برلیان. ولیعهد آفتابه و لگن خواست. دست می‌شست که صدای توپ بلند شد و خبر خلع قاجاریه را در شهر و در عمارت گلستان پراکنده ساخت.

از تالار رفتیم به اطاق محمدشاهی (پهلوی اطاق برلیان). ولیعهد و ما روی صندلی نشستیم و صاحب‌جمع[۷۵۱] روی زمین نشست...

صاحب جمع روی زمین نشسته و گریه می‌کرد، ولیعهد هم گریه می‌کرد و باقی با آنها همدردی می‌کردند.

دو ساعت بعدازظهر در اطاق باز شد و آقای سهم‌الدوله، پسر مرحوم علاءالدوله، رییس خلوت، وارد شد. اوهم گریه می‌کردا روکردبه صاحبجمع و گفت سرتیپ مرتضی‌خان آمده است و می‌گوید از طرف اعلیحضرت[۷۵۲] پهلوی مأمورم که محمدحسن‌میرزا را فوراً حرکت بدهم و از سرحد خارج کنم. باید فوراً لباس نظامی را از تن بیرون کند و اسبابهای شخصی خود را هم جمع‌آوری کند و در حرکت بایستی تعجیل نماید! (گریه دوام داردا)

ولیعهد به صاحب‌جمع گفت: برو ببین چه می‌گویند.

رفت و آمد و گفت: همینطور می‌گوید، و می‌گوید عجله کنید.

ولیعهد گفت: می‌خواهم گیتی‌افروز را ببینم...[۷۵۳] کالسکهٔ مرا ببرید و او را از خانهٔ شعاع‌السلطنه با مادرش خانم مهین‌بانو بیاورید، او را ببینم.

حاج مبارک‌خان رفت کالسکه ببرد و آنها را بیاورد، گفته شد: نمی‌شود زیرا کالسکه متعلق به شما نیست، با درشکهٔ کرایه بروید آنها را بیاورید! با درشکهٔ کرایه رفتند و بچه را آوردند و ملاقات کرد.

از بالا به صحن عمارت نگاه می‌کردیم. دیدیم آقای بوذرجمهری مشغول دوندگی است و در خزانه‌ها را به عجله مهر و موم می‌کنند.

---

۷۵۱. خانباباخان صاحب‌جمع از درباریانی بود که محمدعلی‌شاه را در اخراج از ایران همراهی کرد و سمت ریاست تشریفات او را به عهده داشت. سپس به ایران آمد و مباشر و پیشکار ولیعهد شد.

۷۵۲. به شرحی که گذشت در روز نهم آبان ۱۳۰۹ به رضاخان عنوان والاحضرت داده شد.

۷۵۳. گیتی‌افروز دختر محمدحسن‌میرزا از مهین‌بانو دختر شعاع‌السلطنه بود که در آن زمان مطلقه شده بود.

ولیعهد وزیر دربار و دکتر اعلم‌الملک، پزشک دربار و دکتر صحت را خواست. آنها آمدند و گریه می‌کردند!

درین بین گفتند عبدالله‌خان طهماسبی و سرتیپ مرتضی‌خان یزدان‌پناه و بوذرجمهری می‌آیند بالا. اطاق خلوت شد، حضرات بالا آمدند وارد اطاق شدند.

طهماسبی به ولیعهد سلام کرد، ولیعهد جواب نداد. طهماسبی گفت: عجله کنید باید بروید. ده دقیقه گذشت، حضرات رفتند پایین، سرتیپ یزدان‌پناه به آجودان خود گفت: زودباش محمدحسن‌میرزا را حرکت بده. آجودان سرتیپ وارد اطاق شد، سلام‌داد و به ولیعهد گفت: زودباشید حرکت‌کنید. (گریه دوام دارد!...) غروب است. چراغها روشن شده است، ولیعهد از بالا آمد پایین که برود اندرون با کسان و زنها وداع کند. شاهزادگان تا پشت پردهٔ قرمز در اندرون با ولیعهد رفتند و آنجا با شاهزادگان وداع کرد. آجودان هم آنجا بود.

ولیعهد به او گفت: تا اندرون هم می‌خواهید بیایید؟

گفت: خیر ولی عجله کنید (این آجودان سلطان بوده است). رفت و برگشت. در این گیرودار ولیعهد پیغام داده بود که من پول ندارم، به چه وسیله بروم؟ از دولت طلب دارم، خوبست از بابت طلب من پولی بدهند تا حرکت کنم. گفتند با تلفون تکلیف خواهیم خواست و بالاخره پنج هزار تومان حاضر کردند و به ولیعهد دادند و گفتند پنج هزار تومان را اعلیحضرت به محمدحسن‌میرزا انعام مرحمت فرموده‌اند! سرتیپ مرتضی‌خان روی پله ایستاده بود و سیگار می‌کشید. گفت: اشخاصی که با محمدحسن‌میرزا نمی‌روند، بروند به خانه هاشان و اینجا نمانند. برید! برید! ما شاهزادگان گریه‌کنان رفتیم به خانه‌های خودمان!

ولیعهد را ساعت ۹ شب در اتومبیل سوار کردند و با دکتر صحت و دکتر جلیل‌خان و ابوالفتح‌میرزای پیشخدمت، با مستحفظ مسلح روانه کردند.[۷۵۴]

روایت دوم بهار شرحی است که عبدالله امیرطهماسبی از افسران قزاق و فرماندهٔ سابق گارد محافظ احمدشاه که به لحاظ لطف و تفقد او به این سمت منصوب گردیده و راه ترقیات بعدی برای او گشوده شد، از شرح شیرینکاری خود در کتاب تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی نوشته و متأسفانه در آن از هیچ‌گونه توهین و

---

۷۵۴. محمدتقی بهار، ج. ۲، ص. ۳۶۸ - ۳۷۱.

تحقیری نسبت به ولیعهد مخلوع فروگذار نکرده است.[۷۵۵]

روایت دیگر بهار نقل یادداشتهای روزانهٔ مرحوم دکتر جلیل‌خان ثقفی ندیم‌السلطان است که به هنگام اخراج ولیعهد از کشور او را تا عراق همراهی نموده است. مرحوم ندیم‌السلطان در بخشی از یادداشتهای خود می‌نویسد:

روز شنبه ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ (مطابق ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵) به در خانه آمدم. دم در وزارت خارجه دو نفر از نظامیان، همین که وارد حیاط شدم، صدا کردند: آقا، آقا! صبر کن! ابتدا گمان نکردم که مخاطب من باشم. احتیاطاً ایستاده روبه آنها کردم که چه می‌گویید؟ یکی گفت اسلحه همراه نداری؟ هنوز من جوابی به او نداده، یک نظامی دیگری غیر از آن دو گفت: آقا شما بفرمایید. آن وقت خوب ملتفت شدم که طرف خطاب منم. به آنها گفتم: من اهل علم و کتابم. گفت: بفرمایید. بدون این که چیز دیگری بگویم، رد شده به سمت حیاط تخت مرمر رفته، از آنجا گذشته، به در دوم جنب کارخانه که سرباز ایستاده بود رسیدم. سه چهار نفر هم آنجا بودند (به جای یکی که در سایر ایام بود) و پرسیدند: شما را گشتند؟ گفتم نه، اگر شما می‌خواهید بگردید. خنده‌کنان گفتند: خیر تشریف ببرید.

از آنجا نیز گذشته، حیاط کوچکی را که زرگرباشی در یکی از اطاقهای آن می‌نشست عبور کرده، وارد گلستان شدم. دیدم مثل سابق فراش و نایب و اجزای دیگر که همیشه بودند، نیستند. یک راست به سمت اطاق برلیان و درب اندرون رفتم، در جلو قصر ابیض که درش باز بود، نیز کسی را ندیدم.

در اندرون بجز بابا و یک قاپوچی پیرمرد، دیگر هیچکس دیگر نبود. با بابا سلام علیکی کردم. به احوالپرسی او مشغول بودم، کم‌کم بعضی از اجزاء یکی یکی پیدا شدند و هر کس می‌رسید می‌گفت که مرا در وقت ورود تفتیش کردند که اسلحه همراه نداشته باشم. یک ساعت به ظهر مانده، والاحضرت اقدس بیرون تشریف آورده، قدری جلو اتاق برلیان و یک دور در حیاط گردش فرموده، بعد بالا تشریف بردند. گاهگاهی بعضی از نظامیان را می‌دیدم که گردش‌کنان می‌آیند و می‌روند. دو نفر هم آمدند سیمهای تلفن حیاط بلور را که اندرون والاحضرت بود و سیمهای تلفن اطاق برلیان را بریدند، در حالتی که گریه می‌کردند (!).

---

۷۵۵. ر.ک: همان، ص. ۳۷۱ - ۳۷۷.

منصورالسلطنه و خازن و بعضی دیگر هم آمده، اظهار کردند که در اطاقها و صندوقخانه و اسلحه‌خانه و غیره همه را مقابل کرده‌اند و نظامی گذارده‌اند... بعدازظهر در اطاق جنب اطاق برلیان با جمعی از همقطاران و مشیرالسلطنه و پسرهای نایب‌السلطنه، سالاراقدس و فرخ‌الدوله و غیرهم بودیم. در ساعت سه بعدازظهر صدای شلیک توپ شنیدم که دوازده تیر خالی کردند... معلوم شد که مجلس جمع شده است و رأی به خلع اعلیحضرت داده‌اند. از آقای صحت‌السلطنه پرسیدم چه خبر است؟ فرمود کار خیلی سخت است. در این بین خبر آوردند که مرتضی‌خان امیرلشکر که حاکم نظامی سابق تهران بود، با عبدالله‌خان حاکم نظامی فعلی و کریم‌آقاخان رییس بلدیه آمده در آلاچیق نشسته، رؤسای دربار را خواسته‌اند که کارهای آنها و اداراتی را که به هر یک سپرده شده است، تحویل نظامیان بدهند. این بود که فرستادند وزیر دربار و اسلحه‌دارباشی و سرایدارباشی و غیره و غیره همه را حاضر کردند. در همین بین خبر شدیم که سه نفر، عبدالله‌خان و مرتضی‌خان و جعفرقلی‌آقا رییس تیپ‌سوار، که به‌حضور حضرت والاحضرت‌رفته ازطرف اعلیحضرت پهلوی اخطار کرده‌اند که باید تا ساعت ۹ شب از تهران خارج شوید. بین راه شنیدم که عبدالله‌خان که در حقیقت عبدالسلطان بوده است، وقتی که وارد اطاق شد گفت: محمدحسن‌میرزا سلام علیکم. والاحضرت ابداً اعتنایی نفرموده بود. از قرار مذکور جوابی جز سکوت ندادند. چون والاحضرت هیچوقت دیناری ذخیره ندارند و هرچه می‌رسد از یکدست گرفته و از دست دیگر می‌دهند، از بابت مخارج راه نگرانی داشتند، فرموده بودند بدون وجه چگونه می‌توان حرکت کرد؟ لذا از قراری که شنیدم، پنج هزارتومان آورده، دادند...

همین‌که این اخبار در اطاق به ما رسید، فوراً همه برخاسته، به اطاق برلیان به حضورمبارک رفتیم. یمین‌الدوله، عضدالسلطنه، مشیرالسلطنه، سالاراقدس، فرخ‌الدوله، آقای صحت، ظهیرالدوله،فخرالملک،مزین‌الدوله و صنیع‌الدوله بودند. مزین‌الدوله بی‌اختیار گریه می‌کرد، والاحضرت او را تسلی دادند. فخرالملک به حساب دلداری می‌داد، ولی امروز که از صبح زود آمده (نه وقت ناهار خوردن) برای مشاهدهٔ حالات است!... چون والاحضرت را خیلی متأثر و متألم و مکدر دیدم، دلم طاقت نیاورد؛ وقتی که فرمودند نمی‌دانم کیها را همراه ببرم، از جا برخاستم. فرمودند: کجا؟ عرض کردم

می‌روم خانه عبا و شال‌گردن و گالش بردارم. فرمودند: مگر می‌آیی؟ عرض کردم بلی... از جمله احکام پهلوی این بود که لباس نظامی را نیز بکنند که یک ساعت قبل از حرکت همین کار را فرمودند. آمدم نزدیک آلاچیق، وزیر دربار و مرتضی‌خان و عبدالله‌خان و کریم‌آقا را دیدم. مختصر تعارفی با سرکرده، گفتم من می‌خواهم به خانه بروم، خواهش می‌کنم مرا بگذارید خارج شده و در موقع برگشتن نیز بگذارند داخل شوم...

پرسیدند برای چه؟ گفتم چون محتمل است والاحضرت امشب حرکت بفرمایند، می‌خواهم عبا و شال گردنی از خانه بردارم. پرسیدند مگر شما هم خواهید رفت؟ گفتم نمی‌دانم، ولی احتیاطاً می‌خواهم خود را حاضر کنم، شاید فرمودند بیا. عبدالله‌خان برخاست، چند قدم با من آمد، نزدیک پل آهنی دوم ایستاد با دست صاحب‌منصبی را اشاره کرد که نزدیک قصر ابیض بود، آمد. چنانچه خواستم سفارش کرد...

به عجله آمده، از همان درب ارگ که سفارش شده بود مانع نشوند، داخل شدم. تقریباً یک ساعت به غروب مانده بود که صاحب‌منصبان می‌آمدند و می‌رفتند. با همقطاران که بودند خداحافظی می‌کردم...

اول حکم بود ساعت ۹ شب حرکت کنیم، ولی بعد به ده قرار شد. معلوم بود می‌خواهند دیرتر شود که مردم آگاه نشوند.

ساعت ده حاضر بودیم. به امر والاحضرت، آقای صحت‌السلطنه و بنده رفتیم جلو سردرب وزارت خارجه دو اتومبیل رُلس رویس والاحضرت حاضر بود. شش کامیون پر از نظامیان، که جمعاً ۴۵ نفر بودند. یک فُرد هم بود که سلطان اسدالله‌خان در آن بود و جلو می‌رفت.

زمانی که حرکت کردیم ساعت ده و بیست و پنج دقیقه بود که این ۲۵ دقیقه، بلکه نیم ساعت برای آوردن والاحضرت بود تا دم اتومبیل، چون که ایشان را در حیاط تخت مرمر و غیره و بعضی جاها نگاه می‌داشتند. در حیاط وزارت خارجه مرتضی‌خان نگاه داشت تا نظامیانی که حرکت می‌کردند، در کامیونها قرار گیرند. زمانی که دم وزارت خارجه رسید، جلو اتومبیل را باز نگاهداشته، یاوراحمدخان والاحضرت را تفتیش کرد اسلحه همراه نداشته باشد و مقصود اهانت بود. مرتضی‌خان و کریم‌آقا و عبدالله‌خان همراه بودند و بیرون هم جمعیتی بود از جمله نوهٔ موثق‌الملک که جزء تأمینات است و یکی دیگر باز و همچنین محمدخان رییس نظمیه و چند تن دیگر از اجزای

تأمینات و نظمیه و مفتشین. ولی مردم خارج نبود، ولی مثل این که مخصوصاً خلوت کرده بودند...

کریم‌آقا به محض آن که ما را در ماشین نشاندند، خودش جلو رفته درب دروازه قزوین و با لباس ایستاده بود. همین که ما رسیدیم و رد شدیم، از قرار تقریر ابوالفتح‌میرزا و صالح‌خان می‌گفت بروید، بروید، زود بروید... ما راکه از دروازه بیرون کرد خاطرجمع شد، ناچار با دل‌خوشی کار خود را به انجام رسانده، رفته به رفقای خودش ملحق شد.

بدیهی است حضرات آن شب را تا صبح از خوشحالی خواب نکرده و درصدد تدارک جشن بودند...

به عقیدهٔ والا در مورد حرکاتی که از زمان آوردن او از درب اندرون تا دم اتومبیل کرده بودند، به هرحال تقریب خودشان است که:

«هیچکسی درجهٔ بی‌احترامی و خشونت را از سرتیپ مرتضی‌خان و کریم‌آقا و محمدخان نظمیه پیشتر نبرد و بیشتر نکرد.» عبدالله‌خان شاید مجبور بود، ولی آنها به اختیار از هیچ‌گونه خفت دادن خودداری نکردند.[۷۵۶]

مرحوم سرتیپ محمدعلی صفاری[۷۵۷] نیز در شرح خاطرات خود به چگونگی اخراج محمدحسن‌میرزاقاجار از ایران و نقش خود در این ماجرا اشاره کرده و می‌نویسد:

بعد از [ظهر] روز نهم آبان ۱۳۰۴ ش. که هوای تهران به سردی گراییده بود حضرت اشرف سردارسپه که با تصویب ماده واحده از طرف مجلس شورای ملی ادارهٔ حکومت موقت را به عهده گرفته و والاحضرت اقدس نامیده می‌شد مراکه درجه سروانی داشتم و ضمن انجام خدمات ارتشی عهده‌دار کارهای خصوصی معظم‌له نیز بودم احضار فرمودند. شتابان به سوی منزل (والاحضرت اقدس) سواره یعنی با اسب روی آوردم. محل جلوس ایشان منزلی بود روبه‌روی دانشکدهٔ افسری که کرسی بلند و دارای زیرزمین یک طبقه بود. این خانه را (که بعدها خراب شد) استاد علی‌محمد معمارباشی

---

۷۵۶. ر.ک: همان، ص. ۳۷۹ - ۳۸۵.

۷۵۷. در سال ۱۲۸۰ متولد و پس از تحصیل در مدرسهٔ نظام به خدمت ارتش درآمد. در دورهٔ ریاست بلدیهٔ سرهنگ بوذرجمهری مدتی در این اداره مشغول به خدمت شد. علاوه بر خدمات نظامی و درباری به ریاست کل شهربانی، استانداری مازندران و خوزستان، شهرداری تهران نیز منصوب شد. در ادوار هیجدهم تا بیستم نیز نماینده مجلس شورای ملی بود. در اواخر دورهٔ پهلوی نیز به مجلس سنا راه یافت. بعد از انقلاب اسلامی در تهران درگذشت.

معروف به بابا که با معظم‌له سوابق الفت دیرینه داشت ساخته بود. وقتی وارد حیاط شدم جمعیت کثیری از هر طبقه را دیدم که در گوشه و کنار حیاط نشسته و یا ایستاده جوخه جوخه با هم مشغول بحث و گفتگو بودند. سروصدای زیادی هم از متحصنین در دانشکده افسری برپا بود. وضع را غیرعادی تشخیص داده از پله‌ها بالا رفتم، در اطاقها هم جمعیت موج می‌زد، حضور خود را هم به مأموران مخصوص اعلام داشتم، ربع ساعتی بعد مرا احضار فرمودند. آثار مسرت و خوشحالی از قیافهٔ مردانهٔ ایشان هویدا و چشمها، همان چشمهایی که همه را مرعوب و مجذوب می‌کرد برق می‌زد. از افسران ارتش سرلشکر عبدالله امیرطهماسب - سرتیپ یزدان‌پناه (سپهبد بعدی) سرهنگ بوذرجمهری (سرلشکر بعدی) حضور داشتند. خطاب به من فرمودند: تو باید با اینها به کاخ گلستان رفته اولاً در همه اطاقهای کاخ را آنچه هست قفل و مهر و موم کرده و به محمدحسن‌میرزا اعلام می‌کنی که باید امشب به خارج از ایران برود. وسایل سفر آنچه می‌خواهد در اختیارش می‌گذاری... من بلافاصله عقب‌گرد کرده از اطاق خارج و به سوی محل مأموریت خود (ارگ) حرکت کردم. پس از ورود قبل از انجام مأموریت در محوطهٔ ارگ روبه‌روی تخت مرمر به قدم‌زدن پرداخته در فکر بودم که این مأموریت شاق و دشوار را چگونه انجام دهم.

در این اثنا امرای پیش گفته وارد شدند و به سوی من آمدند. سئوال کردند چه کردی؟

گفتم - چون چنین مأموریتی هیچوقت نداشتم نمی‌دانم با ایشان که دارای مقام بزرگی هستند چگونه برخورد کنم و چه بگویم و از کجا شروع به ابلاغ امر نمایم.

گفتند این مشکل نیست آنچه امر شد برو ابلاغ کن.

دراین هنگام آفتاب غروب کرده محوطهٔ ارگ هم ساکت و آرام بود. به سوی در اندرون راه افتادم. در بین راه به سرهنگ ۲ محمدعلی جاهد که مأمور حفاظت کاخهای سلطنتی بود برخوردم، معلوم بود که مشغول سرکشی پاسداران است. بعد از ادای احترام پرسید کجا می‌روی؟ جریان را شرح دادم. گفت میل داری منهم با تو بیایم؟ گفتم بر من منت می‌گذاری و مأموریتم را آسان می‌کنی.

نزدیک در اندرون که رسیدیم همهمه از زنان و مردان به گوش رسید.

دق‌الباب کردم مستخدمی در را باز کرد. به وی گفتم برای من اجازهٔ شرفیابی بخواهد. گفت: حالا ممکن‌نیست چون با محارم خود مشغول گفتگو هستند. گفتم بگو از طرف والاحضرت اقدس آمده‌ام و کار واجب دارم.

پیشخدمت بیچاره لحظه‌ای هاج واج ماند چون فکر نمی‌کرد والاحضرت اقدس دیگری هم غیر از ولیعهد باشد.

احساس کردم در تردید و دودلی قرار گرفته، گفتم از طرف والاحضرت اقدس سردارسپه مأموریت دارم. آنگاه با این توضیح به داخل رفته بعد از دقایقی چند مراجعت کرد و گفت: بفرمایید.

وارد شده از پله‌ها بالا رفتیم، همین که هیکل ما در اندرون ظاهر شد زمزمه‌ها به تدریج تبدیل به زاری گردید.

پیشخدمتی که بعداً دانستم نامش ابوالفتح‌میرزا است ما را به داخل سالنی هدایت کرد. یک مرد موقر دیگری هم ایستاده بود. محمدحسن‌میرزا دستها را به پشت گذارده و قدم می‌زد من و سرهنگ جاهد سلام نظامی دادیم. از جاهد که گویا او را به ملاحظهٔ سمت پاسداری که داشت می‌شناخت پرسید چه می‌خواهد و چه کاری دارد؟

او گفت سلطان صفاری مأموریتی دارد که من او را برای شرفیابی راهنمایی کردم.

با قیافهٔ بسیار تیره و عبوس روی را به سوی من گردانید - گفتم - حسب‌الامر والاحضرت اقدس رییس حکومت موقت باید امشب به خارج از ایران حرکت فرمایید قطعاً قبلاً مراتب را اطلاع داده‌اند.

گفت بسیار خوب ولی من برای مصارف حرکتم آنچه تلاش کردم پولی به دست نیاوردم، مادامی که پولی نرسد طبعاً حرکت من میسر نخواهد بود. به علاوه دستور بدهید راننده‌ام هنری اتومبیل را کاملاً آماده نماید من حرفی ندارم.

بدیهی است مجبور بودم مطلب خرج راه را به عرض برسانم و تکلیف را معلوم کنم.

ناچار پس از ادای احترام مراجعت کرده و به تخت مرمر رسیدم. چند تن امراء مذکور آنجا ایستاده و مشغول صحبت بودند. پرسیدند مطلب به کجا انجامید؟ جریان را بازگو کردم چون نتوانستند تصمیم بگیرند دستور دادند که جریان را فوراً به عرض برسانم. ناگزیر به سوی اقامتگاه والاحضرت اقدس

روی آوردم و با زحمت بسیار جمعیت را که در حیاط و سرسرا جمع شده بودند شکافته خود را به در سالن رسانیده پس از تحصیل اجازه شرفیاب و مطالب را به عرض رسانیدم. با تبسمی تلخ فرمودند حق دارد ده هزارتومان از خزانه‌داری قشون بگیر و شخصاً به ایشان تحویل بده و هرچه خواستند در اختیارشان بگذار.

آنچه تلاش‌کردم خزانه‌دار راکه آن‌وقت مرحوم سرهنگ‌امیرخسروی(سرتیپ بعدی) بود پیدا نکردم. به عقلم رسید که در قسمت ما (نقلیهٔ قشون) همیشه وجوهی موجود است. چون در آن هنگام که پاسی از شب می‌گذشت دفتر تعطیل بود به سوی منزل خزانه‌دار قسمت (ستوان هزارخوانی) روی آوردم. این افسر بسیار صدیق و درست ولی خیلی دیرفهم و کند حرکت بود. خوشبختانه تازه به منزل رسیده بود. مطلب را با او درمیان گذاشته هر دو به طرف اداره به‌راه افتادیم. اداره و محل دفترمان در داخل محدوده‌بود که تصور می‌کنم حالا قرارگاه دژبانی است. صندوق را بازکرده و ده‌هزارتومان اسکناس در پاکت بزرگ زردرنگی گذاشته و پس از دادن رسید آن به ستوان هزارخوانی توام با ابلاغ امر والاحضرت اقدس، چهارنعل به سوی کاخ گلستان تاختم.

دیگر حالا ساعت در حدود نه بعدازظهر است. در حیاط بزرگی که در قسمت شمالی تخت مرمر قرار داشت... عده‌ای سرباز با تجهیزات دیده می‌شد.

سرگردی به من نزدیک شد و پرسید چه می‌خواهم! ولی به مجرد نزدیک شدن مرا شناخت و گفت امراء در حیاط تخت مرمر هستند.

به آن سمت رفته جریان را به اطلاع حضرات رسانیده وارد کاخ گلستان شدم، باز هم با کمک پیشخدمت مخصوص اطلاع دادم که تقاضای ایشان انجام شده است. ضمناً در خلال این مدت اتومبیل ایشان هم وسیلهٔ هنری رانندهٔ فرانسوی حاضر شده بود.

پول را بنابه دستور محمدحسن‌میرزا به پیشخدمت مخصوص ایشان تحویل دادم. آن مرد موقری که شرحش گذشت با قیافهٔ افسرده و ناراحت هنوز حضور داشت. این دفعه یک نفر دیگر به جمع اضافه شده بود بعداً دانستم که سهم‌الملک[۷۵۸] پسر مرحوم علاءالدوله است.

محمدحسن‌میرزا خطاب به من گفت: حالا ما را تنها بگذارید و ضمناً دستور بدهید برای حمل لوازم سفرم سربازها کومک کنند. همین کار را هم کردم و

---

۷۵۸. مقصود اسدالله‌خان امیرعلایی دولو قاجار ملقب به سهم‌الدوله است.

خود بیرون آمده به جمع امراء که هنوز در حیاط ایستاده بودند پیوستم. سربازها دویده شروع به حمل چند صندوق و جامه‌دان کردند. در فضای باز حیاط تخت مرمر جز صدای پای سربازان مأمور حمل اثاثه و قارقار کلاغها که روی درختان کهن چنار جای داشتند صدایی شنیده نمی‌شد.

در این هنگام سرهنگ جاهد خطاب به من گفت معلوم می‌شود فقط کلاغها برای انقراض قاجاریه اظهار حیات کرده و ناله و ندبه راه انداخته‌اند!؟

باز مدتی گذشت و ساعت به ده بعدازظهر رسید، دراین موقع از در اندرون کاخ گلستان محمدحسن‌میرزا و همراهان خارج شده به سوی ما آمدند.

امراء هیچیک اعتنایی نکرده پشت به ایشان کرده ایستادند!

آن ایام یک دالان طولانی و تاریک که سقف کوتاهی داشت تخت مرمر را به حیاط شمالی متصل می‌ساخت. این حیاط از سمت غرب در آهنی بزرگی به خارج یعنی خیابان مجاور داشت و چون وسیع بود وسایط نقلیه می‌توانستند از آن عبور کنند. وقتی به مدخل این دالان رسیدیم من احتراماً عقب افتادم که محمدحسن‌میرزا عبور کند و ما به دنبال ایشان برویم، ولی او از عقب کشیدن ناگهانی من متوقف شده و شروع به تعارف کرد که اول من بگذرم. احساس کردم که شاید خیال می‌کند در داخل دالان تاریک وسایل سوءقصدی فراهم کرده‌ایم. فوراً جلو افتاده در پیشاپیش ایشان حرکت و از دالان کذایی گذشتیم. همین که افسر فرماندهٔ سربازان مرا دید فرمان ایست داده سربازان را به خط کرد.

محمدحسن‌میرزا پرسید اینها برای چه آمده‌اند. سرگرد فرمانده پاسخ داد. من با این عده اسکورت برای همراهی شما تا مرز خواهم بود و شما را بدرقه خواهیم کرد. بعد از این گفتگو از من پرسید شما چه خواهید کرد. گفتم تا بیرون شهر در خدمت هستم.

اتومبیل محمدحسن‌میرزا خیلی بزرگ و شیک بود، اما نوع و مارک آن را به خاطر ندارم.

راننده در اتومبیل را باز کرد. اول محمدحسن‌میرزا سوار شد. در داخل اتومبیل به غیر از توشک عقب دو صندلی تک وجود داشت که در مواقع لزوم برمی‌گشت، یعنی صندلیها چرخان بودند و همراهان می‌توانستند روبه روی آنهایی که در پشتی عقب نشسته‌اند قرار بگیرند. نفر دوم همان مرد موقری بود که شرحش گذشت و بعداً به من گفتند که وی دکتر صحت بود (به این گفته اطمینانی ندارم) سپس من و ابوالفتح‌میرزا پیشخدمت

مخصوص روی صندلیهای مقابل قرار گرفتیم. سربازان هم در دو کامیون که جامه‌دانهای محمدحسن‌میرزا را هم حمل می‌کردند جابه‌جا شدند و حرکت کردیم. غیر از راننده فرانسوی محمدحسن‌میرزا یک افسر دیگری هم پهلوی راننده نشست این افسر مواظب بود هرکجا راننده اتومبیل خوابش گرفت جای آن را گرفته رانندگی کند چون قرار بود اتومبیل در هیچ مکانی زیاد متوقف نشده و شب و روز تا وصول به مقصد (مرز عراق) در حرکت باشد.
همین که از خیابان ارگ خارج و وارد میدان سپه شدیم، جلو عمارت شهرداری که آن وقت ساختمانش به اتمام رسیده بود عده‌ای عمله و کارگر آتش روشن کرده و مشغول کار بودند. محمدحسن‌میرزا پرسید این کارگران دراین وقت شب اینجا مشغول چه کاری هستند؟ به اطلاع ایشان رسانیدم که برای جشن انتصاب والاحضرت اقدس به سمت حکومت موقت مشغول تزیین عمارت بلدیه هستند؟ زیرا فرداشب بلدیهٔ تهران و همچنین مؤسسات دولتی و شهری جشن و چراغانی خواهند داشت.
در پاسخ گفت ان‌شاءالله مبارک است.
در اول جاده کرج به قزوین دستور دادم اتومبیل متوقف شد. گفتم به جای من سرگرد اسکورت شما را همراهی خواهد کرد. (این افسر سرگرد احمد زاویه بود که بعداً به درجات بالاتر نائل آمد). وقتی خواستم از اتومبیل پیاده شوم ایشان هم که اصولاً مردی مؤدب بود احتراماً پیاده شد با هم دست داده خداحافظی کردیم.
سرگرد زاویه جای مرا گرفت و اتومبیل با اسکورت مذکور راه افتاد و بدین‌طریق آخرین نمایندهٔ سلسله قاجار ایران را برای همیشه ترک گفت و بساط سلطنت قاجاریه به همین سادگی برچیده شد.
اما لاک و مهر کردن اطاقهای کاخ گلستان که کار آسانی نبود پس از مراجعت شروع شد و تا صبح با حضور چند تن از مأموران آن وقت دربار ادامه داشت یعنی تا آنجایی که مقدور بود - اطاقها و سالنهایی که بنظر مهم می‌آمد لاک و مهر شد و سرانگشتان من به سبب تماس زیاد با لاک داغ حالت سوختگی پیدا کرده بود. روز بعد پس از اندکی استراحت شرفیاب شده گزارش جریان را به عرض والاحضرت اقدس رسانیده به کار روزانهٔ خود مشغول شدم.[۷۵۹]

---

۷۵۹. محمدعلی صفاری، «چگونگی اخراج محمدحسن‌میرزا ولیعهد مخلوع قاجار از ایران»، سالنامه دنیا، ش. ۳۰، ۱۳۵۳، ص. ۷۸ - ۸۰.

از روز دهم آبان در تهران و سراسر کشور به مدت سه روز تعطیل عمومی و جشن و سرور اعلام گردید و شهر تهران چراغانی شد و شبها در شهر مراسم آتش‌بازی برقرار بود و عمال دولت و تقرب‌جویان و متملقان و چاپلوسان شام و ناهار رایگان دادند و در مدح حضرت اشرف خطابه‌ها خواندند و پایکوبیها و دست‌افشانیها کردند.[۷۶۰]

روز ۱۱ آبان اعلامیهٔ رسمی رییس حکومت موقت درتهران و شهرستانها منتشر شد:

چنانچه عامه سابقه دارند از چندی به این طرف در اطراف و اکناف مملکت، در اظهار تنفر و انزجار از سلطنت قاجار و الغای آن، نهضت عمومی ایجاد و احساسات ملی، روزبه‌روز شدیدتر شده و طوری غلیان یافت که در مرکز نیز، هیجان فوق‌العاده‌ای برای نیل به این آمال ملی، بروز کرده و در دنبالهٔ آن به جایی ممتد گردید که اگر موردتوجه عاجل واقع نمی‌شد، قطعاً به انقلاب عظیم و عواقب وخیم منتهی می‌گشت. دولت به پاس احترام آزادی افکار عمومی و احساسات ملی، در تمام این مدت، بالمره رویهٔ بیطرفی را اتخاذ نموده تا عامهٔ اهالی و مجلس شوری هر طریقه‌ای که موافق صلاح ملت و مملکت می‌دانند، اختیار نمایند. مجلس شورای ملی بنابر موافقت با افکار عمومی متوجه لزوم خاتمه دادن به اوضاع و بحران مملکتی شده و پس از چندی مطالعه و مذاکره در جلسهٔ شنبه ۹ آبان ماه انقراض سلطنت قاجاریه را اعلان نموده و ریاست حکومت موقتی را به اینجانب واگذار کرد، تا این که مجلس مؤسسان به فوریت تکلیف قطعی حکومت را تعیین نمایند. اینست که در تعقیب رأی مجلس شورای ملی، انقراض سلطنت را از آل قاجار و به دست گرفتن حکومت موقتی را به وسیلهٔ این اعلامیه رسماً اعلان می‌کنم. امیدوارم که تمام علاقه‌مندان به سعادت مملکت در حفظ مصالح عمومی با من کمک نمایند.

رییس حکومت موقتی مملکت و رییس عالی کل قوا - رضا.

عکس‌العمل احمدشاه به تصمیم مجلس در خلع قاجاریه تنها ارسال یک تلگراف به تهران بود. سیروس غنی به نقل از گزارش ۱۹ نوامبر ۲۸/۱۹۲۵ آبان ۱۳۰۴ لوریس به چمبرلین دراین‌باره می‌نویسد:

---

۷۶۰. ر.ک: عبدالحسین نوائی، ج. ۳، ص. ۷۸۶.

احمدشاه تلگرافی از پاریس فرستاد با این مضمون که وی تصمیم مجلس را نمی‌پذیرد و هنوز خود را پادشاه مملکت می‌داند. از این گذشته قصد دارد موضوع را به جامعهٔ ملل ارجاع کند و تاج و تخت خود را بازستاند. در همان روز صدور اعلامیهٔ احمدشاه، عموهای شاه و شاهزادگان دیگر قاجار نزد رضاخان رفتند و به او تبریک گفتند.[۷۶۱]

چون تعیین تکلیف قطعی حکومت به نظر مجلس مؤسسان موکول گردیده بود رضاخان برای جلوگیری از دسته‌بندیهای مخالفین بلافاصله به فکر تشکیل مجلس مؤسسان افتاد، روز دوازدهم آبان ۱۳۰۴ نظامنامه اعضای مجلس مؤسسان منتشر شد و قرار شد که تعداد اعضای آن دو برابر نمایندگان مجلس باشد. روز ۱۷ آبان نیز مجلس پنجاه هزار تومان اعتبار برای مصارف انتخابات این مجلس تصویب کرد.[۷۶۲]

انتخابات مجلس مؤسسان برعهدهٔ وزارت جنگ و وزارت داخله بود و اینها از هر جهت محکم‌کاری کردند. فقط نامزدانی را که مطمئن بودند به رضاخان رأی یا بهتر بگوییم تاج می‌دهند اجازه‌دادند انتخاب شوند.[۷۶۳] مرحوم عبدالله‌مستوفی نیز دراین‌باره می‌نویسد:

در کل کشور انتخابات را شروع و از اوایل آذر، پیش‌رس نمایندگان وارد تهران شده و تا پانزدهم این برج دویست و چهل و یک نفر از آنها حاضر بودند و این روز برای افتتاح مجلس مؤسسان تعیین شد.
مردم چون قبل از وقت فهمیده بودند که دولت در هرحال مقصود خود را پیش خواهد برد، در انتخابات نمایندگان، علاقه‌ای نشان ندادند. از کاندیداها هم چون می‌دانستند جز چند روز صرف وقت؛ این کار فایده‌ای ندارد علاقه‌ای به این که خود را پیش بیاندازند، بروز نکرد. در حقیقت، دولت نام هرکس را می‌خواست بیرون می‌کشید. معهذا، عدهٔ زیادی از اشخاص متعین، از مرکز و ولایات، انتخاب شده بودند که عده‌ای از آنها وکلای موافق پهلوی در مجلس شورای ملی بودند. حتی بعضی هم که در روز نهم آبان شاید عمداً غیبت کرده بودند، بعد از آن که دیدند کار گذشت به داوطلبی عضویت در

۷۶۱. سیروس غنی، ص. ۳۹۷.
۷۶۲. ر.ک: مهدیقلی هدایت، **خاطرات و خطرات**، ص. ۳۶۸.
۷۶۳. ر.ک: سیروس غنی، ص. ۳۹۷.

مؤسسان، عذر مافات را از پیشگاه والاحضرت پهلوی، رییس دولت موقتی دامت عظمته خواستند.[۷۶۴]

آیین گشایش مجلس مؤسسان

برای گشایش مجلس مؤسسان برنامه‌ای رسمی تهیه و به شرح زیر اعلان شد:

شیر و خورشید

آئین گشایش مجلس مؤسسان از طرف ذیشرف بندگان والاحضرت اقدس رضاخان پهلوی رئیس حکومت موقتی مملکت دامت عظمته

چون برحسب ارادهٔ بندگان والاحضرت‌اقدس دامت عظمته مجلس‌مؤسسان روز یکشنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴ افتتاح می‌یابد ترتیبات ذیل برای مراسم تشریفات روز مزبور مقرر می‌گردد:

۱. خط عبور

موکب مسعود والاحضرت اقدس دامت عظمته از خیابان سپه - خیابان باب همایون - خیابان میدان ارگ و باغ وزارت فواید عامه - به مجلس مؤسسان نزول اجلال می‌فرمایند.

۲. ترتیب حرکت موکب مسعود

۱. روز یکشنبه ۱۵ آذرماه یکساعت بعدازظهر قوای نظامی در معبر موکب مسعود والا از درب منزل شخصی تا در وزارت فواید عامه به ترتیبی که وزارت جنگ معین خواهد کرد از دو طرف خواهند ایستاد و گارد مخصوص و شاگردان ارشد مدارس نظام در باغ وزارت فواید عامه که مدخل موکب والاحضرت [اقدس] دامت‌عظمته به مجلس‌مؤسسان می‌باشد صف خواهند کشید.

موکب مسعود به ترتیب ذیل حرکت خواهند فرمود

آژان سوار	۵۰ نفر
امنیه	۳۰ نفر
سوار نیزه‌دار	۱۰۰ نفر

---

۷۶۴. عبدالله مستوفی، ج. ۳، ص. ۶۶۸.

[یساولان]

امیرلشکر عبدالله‌خان امیرطهماسب		امیرلشکر احمدآقاخان
معاون وزارت جنگ	[کالسکه سلطنتی]	رئیس امنیه
سرتیپ امان‌الله‌میرزا		
رئیس‌ارکان حرب‌کل قشون	[با شش اسب]	
سرتیپ مرتضی‌خان یزدان‌پناه		امیرلشکر محمدخان
فرمانده لشکر مرکز		امیرلشکر علی‌آقاخان‌نقدی

امیرلشکر خدایارخان با بیرق سلطنتی

۱. سرهنگ کریم‌آقاخان بوذرجمهری	۲. سرهنگ محمدخان درگاهی
کفیل بلدیه	رئیس نظمیه
گارد	۱۰۰ نفر

۲. دو ساعت بعدازظهر موکب مسعود والاحضرت اقدس دامت عظمته به ترتیب فوق به مجلس مؤسسان حرکت خواهند فرمود.
در موقع سوار شدن یک تیر توپ – در ورود به میدان سپه سه تیر توپ – و در ورود به مجلس یک تیر توپ شلیک خواهد شد.

۳. ترتیب ورود موکب مسعود و اجرای مراسم افتتاح مجلس مؤسسان

الف) ورود موکب مسعود به باغ وزارت فوائد عامه در ساعت دو بیست دقیقه بعدازظهر خواهد بود. فقط حامل بیرق سلطنتی سواره در عقب کالسکه وارد باغ می‌شود.

ب) هیئت وزراء در جلو اطاق مخصوص خواهند بود.

والاحضرت اقدس دامت عظمته بعد از ورود به مجلس ده دقیقه در اطاق مخصوص استراحت خواهند فرمود.

ملتزمین رکاب که دعوت به حضور در مجلس مؤسسان شده‌اند داخل اطاق

رسمی مجلس گردیده درجای خود قرار می‌گیرند.

ج) مدعوین محترم ذیلاً در جایی که برای آنها معین شده مطابق نقشهٔ منضمه قرار می‌گیرند.

د) مقارن دو ساعت و نیم بعدازظهر آقای جم ورود والاحضرت اقدس دامت عظمته را به اطاق مجلس اعلام نموده و در این موقع عموم حضار قیام می‌نمایند. در جلو میز مخصوص تشریف‌فرما شده نطق افتتاحیه را بیان خواهند فرمود.

درموقع ورود والاحضرت‌اقدس به عمارت‌مجلس بیرق مخصوص سلطنتی بالای عمارت کشیده و در موقع نطق چهارده تیر توپ شلیک می‌شود.

ه) بلافاصله بعد از اتمام نطق والاحضرت اقدس دامت عظمته مجدداً به اطاق مخصوص تشریف‌فرما شده پس از قدری تأمل به ترتیبی که تشریف آورده بودند مراجعت فرموده هنگام حرکت از مجلس یک تیر توپ و در موقع ورود به عمارت شخصی یک تیر توپ دیگر شلیک می‌شود.

کفیل ریاست وزراء - محمدعلی (فروغی)[۷۶۵]

کارت دعوت حضور مدعوین در مجلس مؤسسان نیز به شرح زیر بود:

شیر و خورشید

چون در ظل توجهات امام عصر عجل‌الله فرجه روز یکشنبه پانزدهم آذرماه ۱۳۰۴ بندگان والاحضرت اقدس رئیس حکومت موقتی مملکت دامت عظمته مجلس مؤسسان را به میمنت و سعادت دو ساعت و نیم بعدازظهر افتتاح خواهند فرمود کفیل ریاست وزراء از... متمنی است یکساعت قبل از وقت به عمارت مجلس مؤسسان تشریف آورده در موقع افتتاح مجلس حضور داشته باشند.

محل مهر محمدعلی

با لباس...

متمنی است این دعوتنامه را همراه بیاورند.

در روز ۱۵ آذر رضاخان رییس حکومت موقتی در محل تکیه دولت مجلس مؤسسان را افتتاح و نطق زیر را ایراد نمود.

---

۷۶۵. ر.ک: همان، ص. ۶۶۹.

بسمه تعالی

البته آقایان محترم از علل و پیش‌آمدهایی که باعث انعقاد مجلس مؤسسان گردیده است، اطلاع کامل دارند و می‌دانند که مجلس شورای ملی که به موجب قانون اساسی نماینده قاطبهٔ اهالی مملکت ایران است برحسب ضرورت و برای متابعت میل و افکار ملت که در تمام مملکت ابراز و اظهار شده بود برای نیل استقرار حکومتی که مرام ملی را بهتر تأمین نماید سلطنت را از سلسلهٔ قاجاریه منتزع نموده ریاست حکومت مملکت را موقتاً به عهدهٔ اینجانب محول ساخته و انعقاد مجلس مؤسسان را برای تعیین تکلیف قطعی امر لازم و مقتضی دانست. این بود که این‌جانب حسب‌التکلیف و بنابر تصمیم و تصویب مجلس شورای ملی، ملت را به تعیین و انتخاب امنای خود به جهت این مقصود مهم دعوت کردم و ملت نیز شما را منتخب نموده، اینک به عون‌الله و توفیقه ادای آن وظیفه راکه معظمترین و مهمترین وظایف ملی و مملکتی است برحسب رأی ملت به شما واگذار نموده و شما را دعوت می‌کنم که صلاح و خیر مملکت را در نظر گرفته و درهرحال خداوند را شاهد و ناظر اعمال خود دانسته، آنچه وجدان شما بر آن حکم می‌کند به موقع عمل بگذارید و چون در این امر حساس، طول مدت بی‌تکلیفی، برای مملکت ممکن‌است جلب مضرات و مفاسد نماید مقتضی است حتی‌الامکان در انجام وظیفه تسریع نمایید. در خاتمه امیدوارم خداوند تبارک و تعالی شما را موفق و مؤید بدارد.[۷۶۶]

مجلس مؤسسان پس از انجام تشریفات لازم در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ در چهارمین جلسهٔ خود با تغییر در اصول چهارگانهٔ ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی سلطنت مشروطهٔ ایران را به رضاخان و اعقاب ذکور او که از مادری ایرانی به دنیا آیند واگذار کرد و بدین‌ترتیب رضاخان، رضاشاه شد و فصلی پرماجرا از تاریخ ایران و تهران ورق خورد.

آینده و گذشته دو حالند در جهان
بنیاد تاروپود بجز این دو حال نیست
از آنچه رفت جز خط و خالی اثر نماند
تاریخ روزگار جز این خط‌وخال نیست[۷۶۷]

تهران - بیست و هفتم آذرماه ۱۳۷۹
مسعود نوربخش

---

۷۶۶. ر.ک: همان، ص. ۶۷۰.
۷۶۷. حسن وثوق‌الدوله

کتابنامه

آ

۱. آبراهامیان، یرواند. **ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی**. ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.

۲. آدمیت، فریدون. **امیرکبیر**، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۸.

۳. ــــــــــــ. **اندیشه ترقی و حکومت قانون**. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱.

۴. آذر بیگدلی، لطفعلی‌بن آقاخان. **آتشکده**. به تصحیح حسن سادات ناصری. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۰.

۵. آل‌داود، علی، تدوین‌کننده. **نامه‌های امیرکبیر به انضمام رسالهٔ نوادرالامیر**. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱.

۶. آیرونساید، ادموند. **خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید در ایران**. ترجمه بهروز قزوینی. تهران: نشر آینه، ۱۳۶۱.

الف

۷. ابن‌اسفندیار، محمدبن‌حسن. **تاریخ طبرستان**. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰.

۸. ابن‌بلخی، **فارسنامه**. شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳.

۹. ابن‌جوزی، عبدالرحمن‌بن‌علی. **المنتظم فی‌تاریخ‌الملوک‌والامم**. حیدرآباد: [بی‌نا]، ۱۳۵۷ ه.ق.

۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمدبن‌علی. **لسان‌المیزان**. حیدرآباد: مجلس دائرالمعارف‌النظامیه، ۱۳۲۹ - ۱۳۳۱ ه.ق. ج. ۶.

۱۱. ابن‌حوقل، محمدبن حوقل. **صورة‌الارض**. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.

۱۲. ابن‌عماد، عبدالحی‌بن احمد. شذرات‌الذهب فی اخبار من ذهب. مصر: [بی‌نا]، ۱۳۵۰-۱۳۵۱ هـ.ق. ج. ۲.
۱۳. اتحادیه، منصوره (نظام‌مافی). «رشد و توسعه تهران در دورهٔ ناصری» در اینجا طهران است... . تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۷. ص. ۲۵ - ۵۱.
۱۴. احتشام‌السلطنه، محمود. خاطرات احتشام‌السلطنه. به کوشش محمدمهدی موسوی. تهران: زوار، ۱۳۶۶.
۱۵. احمد پناهی، محمد. ترانه‌های ملی ایران. تهران: [مؤلف]، ۱۳۶۴.
۱۶. احمدمیرزاقاجار. تاریخ عضدی. به کوشش عبدالحسین نوائی. تهران: بابک، ۱۳۵۵.
۱۷. ارفع، حسن. در خدمت پنج سلطان. ترجمه احمد نواب. تهران: مهر آئین، ۱۳۷۷.
۱۸. استعلامی، محمد. بررسی ادبیات امروز. تهران: نشر رز، ۱۳۵۰.
۱۹. اشرف‌الدین حسینی. نسیم شمال. تبریز: نشر احیاء، ۱۳۵۶.
۲۰. اصطخری، ابراهیم‌بن محمد. المسالک والممالک. لیدن: [بی‌نا]، ۱۹۷۲ م.
۲۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌بن‌علی. خلسه. به‌کوشش محمودکتیرائی. تهران:توکا،۱۳۵۷.
۲۲. ـــــــــ . روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. با مقدمه و فهارس از ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۲۳. ـــــــــ . المآثر والآثار. تهران: کتابخانه سنائی، [بی‌تا].
۲۴. ـــــــــ . مرآت‌البلدان. به کوشش پرتو نوری‌علاء، محمدعلی سپانلو. تهران: اسفار، ۱۳۶۴، ج. ۱.
۲۵. ـــــــــ . مرآت‌البلدان. به کوشش عبدالحسین نوائی، میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ـ ۱۳۶۸. ۴ ج.
۲۶. ـــــــــ . منتظم ناصری. تهران: ۱۳۰۰ هـ.ق. ج. ۳.
۲۷. اعظام‌قدسی، حسن. خاطرات‌من یاروشن‌شدن تاریخ صدساله. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۲. ج. ۱.
۲۸. افشار، ایرج. گنجینهٔ عکسهای ایران. تهران: نشر فرهنگ ایران، [بی‌تا].
۲۹. افشار، مصطفی. سفرنامه خسرومیرزا. نسخهٔ خطی. نقل در محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی. تهران: اقبال، ۱۳۳۶، ج. ۱.
۳۰. افضل‌الملک، غلامحسین. افضل‌التواریخ. به‌کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
۳۱. اقبال آشتیانی، عباس. میرزاتقی‌خان امیرکبیر. به اهتمام ایرج افشار. تهران: توس، ۱۳۵۵.
امیرخیزی، اسماعیل. قیام آذربایجان و ستارخان. تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۵۶.
۳۲. امین احمد رازی. هفت اقلیم. به تصحیح جواد فاضل. تهران: علمی، [بی‌تا]، ج. ۱.
۳۳. امین‌الدوله، علی‌بن‌محمد. خاطرات سیاسی میرزاعلی‌خان امین‌الدوله. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران: کتابهای ایران، ۱۳۴۱.

۳۴. انصاری، مهدی. **شیخ‌فضل‌الله‌نوری‌ومشروطیت: رویارویی دو اندیشه**. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۳۵. انوار، عبدالله. «باغ‌سردار» در **کتاب تهران**. تهران: روشنگران، ۱۳۷۰. ج. ۱، ص. ۳۶-۵۶.
۳۶. ــــــــ . «غرب خیابان فردوسی جنوبی» در **کتاب‌تهران**. تهران: روشنگران، ۱۳۷۶. ج. ۵ ـ ۶، ص. ۷۵ ـ ۱۰۹.
۳۷. اوبن، اوژن. **ایران امروز**. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار، ۱۳۶۲.
۳۸. اورسول، ارنست. **سفرنامهٔ اورسول**. ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار، ۱۳۵۳.
۳۹. ایرج‌میرزا. **دیوان ایرج‌میرزا**. تهران: کتابخانه مظفری، ۱۳۵۱.
۴۰. ایستویک، ای. بی. **خاطرات سه سال مأموریت سیاسی در ایران**، لندن: [بی‌نا]، ۱۸۶۴ م.

ب

۴۱. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. **تذکره جغرافیای تاریخی ایران**. ترجمه حمزه سردادور. تهران: توس، ۱۳۵۸.
۴۲. باستانی پاریزی، محمدابراهیم. **آسیای هفت سنگ**. تهران: درنا، ۱۳۷۱.
۴۳. ــــــــ . **از پاریز تا پاریس**. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱.
۴۴. ــــــــ . **سیاست و اقتصاد عصر صفوی**، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۵۷.
۴۵. باقرزاده، علی. **لطیفه‌ها**. مشهد: کتابفروشی باستان، ۱۳۴۳.
۴۶. بامداد، مهدی. **تاریخ رجال ایران در قرن ۱۲ ـ ۱۳ ـ ۱۴ ه.ق**. تهران: زوار، ۱۳۴۷ ـ ۱۳۵۱. ۶ ج.
۴۷. براون، ادوارد گرانویل. **یکسال در میان ایرانیان**. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: کانون معرفت، ۱۳۴۴.
۴۸. بروگش، هاینریش کارل. **سفری به دربار سلطان صاحبقران**. ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷. ۲ ج.
۴۹. بریجز، هارفورد جونز. **آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند**. ترجمه هما ناطق، جان گرنی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۵۰. بزرگمهر، جلیل. **مصدق در محکمه نظامی**. تهران: نیلوفر، ۱۳۶۹.
۵۱. بلاذری، احمدبن‌یحیی. **فتوح‌البلدان (بخش مربوط به ایران)**. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۵۲. بلاغی، عبدالحجة. **تاریخ تهران**. قم: [مؤلف]، ۱۳۵۰، ۲ ج.
۵۳. بنجامین، سمیوئل گرین ویلر. **ایران و ایرانیان**. ترجمه آوانس‌خان مساعدالسلطنه، به اهتمام رحیم رضازاده ملک. تهران: نشر گلبانگ، ۱۳۶۳.

۵۴. بنجامین، سمیوئل گرین ویلر. **سفرنامه بنجامین**. ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.
۵۵. بهار، محمدتقی. **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۷. ج. ۱.
۵۶. ــــــــــ. **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج. ۲.
۵۷. بهرامی، عبدالله. **خاطرات بهرامی**. تهران: علمی، ۱۳۶۳.

پ

۵۸. پاکدامن، ناصر. «نجم‌الدوله و نفوس تهران» در **فرهنگ ایران زمین**. ج. ۲. تهران: ۱۳۵۳، ص. ۳۳۸ - ۳۴۶.
۵۹. پاکروان، امینه. **آغامحمدخان قاجار**. ترجمه جهانگیر افکاری. تهران: زوار، ۱۳۴۸.
۶۰. پری، جان. **کریم‌خان زند**. ترجمه علی‌محمد ساکی. تهران: فراز، ۱۳۶۵.
۶۱. پژمان بختیاری، حسین. **تاریخ پست و تلگراف و تلفن**. تهران: علمی، ۱۳۲۶.
۶۲. پولاک، یاکوب ادوارد. **سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان**. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
۶۳. پیرنیا، محمدکریم. **شیوه‌های معماری ایرانی**. تدوین غلامحسین معماریان. تهران: نشر هنر اسلامی، ۱۳۶۹.

ت

۶۴. تابش، احمد. تدوین‌کننده. **کتابشناسی استان تهران**، تهران: سازمان برنامه و بودجه استان تهران، ۱۳۷۵.
۶۵. تاج‌السلطنه. **خاطرات تاج‌السلطنه**. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
۶۶. تاج‌بخش، حسن. **تاریخ بیمارستانهای ایران (از آغاز تا عصر حاضر)**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
۶۷. **تاریخچه برق تهران**. تهران: شرکت برق منطقه‌ای تهران، ۱۳۴۶.
۶۸. تبریزی، جواد. **اسرار تاریخی کمیتهٔ مجازات**. تهران: فردوسی، ۱۳۶۲.
۶۹. ترابی فارسانی، سهیلا. **اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی**. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸.
۷۰. ترکمان، محمد. **مکتوبات، اعلامیه‌ها و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل‌الله نوری در مشروطیت**. تهران: نشر رسا، ۱۴۰۴ ه.ق. ج. ۲.

۷۱. تعقیب دومین سالنامه احصائیه بلدی: سرشماری نفوس شهرطهران در سنوات ۱۲۶۲ و ۱۲۷۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۱۱. طهران: بلدیه طهران، ۱۳۱۲.
۷۲. تکمیل همایون، ناصر. تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۷. ج. ۱.
۷۳. ــــــــــ. کتابشناسی تهران. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
۷۴. تیموری، ابراهیم. عصر بی‌خبری. تهران: اقبال، ۱۳۳۲.

ث

۷۵. ثقفی، خلیل. مقالات گوناگون. تهران: مهدی بامداد، ۱۳۲۲.

ج

۷۶. جابری انصاری، محمدحسن. اگهی شهان از کار جهان. اصفهان: [بی‌نا]، ۱۳۱۴.
۷۷. جریزه‌دار، عبدالکریم. گردآورنده مقالات قزوینی. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳. ج. ۱.
۷۸. جکسون، آبراهام ولنتاین ویلیامز. سفرنامه جکسون (ایران در گذشته و حال). ترجمه منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۲.
۷۹. جمال‌زاده، محمدعلی. گنج شایگان. تهران: کتاب تهران، ۱۳۶۲.
۸۰. جهانشاهی، عبدالعلی. «پول و بانکداری» در ایرانشهر. تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۳. ج. ۲، ص. ۱۹۶۸.
۸۱. جهانگیرمیرزا. تاریخ نو. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: علمی، ۱۳۲۷.

ح

۸۲. حامی، احمد. «راههای ایران» در ایرانشهر. تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۳. ج. ۲، ص. ۱۴۵۹.
۸۳. حبیب‌آبادی، محمدعلی. مکارم‌الآثار در احوال رجال دورهٔ قاجار. اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۵۱ ـ ۱۳۵۲. ج. ۳ ـ ۵.
۸۴. ــــــــــ. مکارم‌الآثار در احوال رجال دورهٔ قاجار. اصفهان: کمال، ۱۳۶۲. ج. ۱ ـ ۲.
۸۵. ــــــــــ. مکارم‌الآثار در احوال رجال دورهٔ قاجار. اصفهان: نشر نفائس مخطوطات اصفهان، ۱۳۶۴. ج. ۶.

۸۶. حسن‌زاده، مجید. شیخ‌فضل‌الله در ظلمت مشروطه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۸۷. حکمت، علی‌اصغر. سی خاطره. تهران: وحید، ۱۳۵۵.
۸۸. حمدالله مستوفی، حمدالله‌بن ابی‌بکر. نزهةالقلوب. به کوشش محمددبیر سیاقی. تهران: طهوری، ۱۳۳۶.

خ

۸۹. خانبلوکی، عطاءالله. «تاریخچهٔ مختصری از امامزاده زید». تهران: ۱۳۶۵. (دستنوشته).
۹۰. خان‌ملک ساسانی، احمد. «باغ نگارستان و سرسره خاقان مرحوم» نقل در رضازاده ملک، رحیم. سوسمارالدوله. تهران: دنیا، ۱۳۵۴. ص. ۲۳ ـ ۲۵.
۹۱. ــــــــــ. دست پنهان سیاست انگلیس در ایران. تهران: بابک، ۱۳۵۴.
۹۲. ــــــــــ. سیاستگران دوره قاجار. تهران: هدایت، [بی‌تا].
۹۳. ــــــــــ. یادبودهای سفارت استانبول. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۵.
۹۴. ــــــــــ. یادداشتهای تاریخی. نسخهٔ خطی. نقل در آدمیت، فریدون. امیرکبیر، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۸.
۹۵. خالقی، روح‌الله. سرگذشت موسیقی ایران. تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۶۲. ج. ۱.
۹۶. خطیب بغدادی، احمدبن‌علی. تاریخ بغداد. بیروت: دارالکتب‌العربی، ۱۳۴۹ هـ.ق.
۹۷. خورموجی، محمدجعفربن محمدعلی. حقایق‌الاخبار ناصری. به کوشش حسین خدیوجم. تهران: نشر نی، ۱۳۶۳.

د

۹۸. داعی‌الاسلام، محمدعلی. فرهنگ نظام. حیدرآباد: [بی‌نا]، ۱۳۵۱ هـ.ق.
۹۹. دبیرسیاقی، محمد. مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی شامل یکصدویک مقاله. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۰.
۱۰۰. دروویل، گاسپار. سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتمادمقدم. تهران: شباویز، ۱۳۶۴.
۱۰۱. دلاواله، پیترو. سفرنامه دلاواله. ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
۱۰۲. دوتامپل، ادوارد. قاجاریه. پاریس: [بی‌نا]، ۱۸۷۳ م.
۱۰۳. دومرسو، ژان آنتوان. سقوط شاه سلطان‌حسین. ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: کتابسرا، ۱۳۶۴.

۱۰۴. دوسرسی، [ادوارد]. ایران در ۱۸۳۹ ـ ۱۸۴۰ م. ترجمه احسان اشراقی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۱۰۵. دولت‌آبادی، علی‌محمد. خاطرات سیدعلی‌محمد دولت‌آبادی. تهران: فردوسی، ۱۳۶۲.
۱۰۶. دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی. تهران: عطار؛ فردوس، ۱۳۷۱. ۴ ج.
۱۰۷. دهخدا، علی‌اکبر. لغتنامه. تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۳۶. ش. ۳۵، حرف ط (۴).
۱۰۸. دیولافوا، ژان. مسافرت دیولافوا در ایران و کلده. ترجمه علیمحمد فره‌وشی. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۱.

ذ

۱۰۹. ذکاء، یحیی. تاریخچه بناهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.
۱۱۰. ذهبی، محمدبن‌احمد. تذکرة‌الحفاظ. هند: [بی‌نا]، ۱۳۳۳ ه.ق. ج. ۲.
۱۱۱. ـــــــــ. العبرفی خبرمن غبر. کویت: [بی‌نا]، ۱۹۶۳ م. ج. ۲.
۱۱۲. ـــــــــ. میزان‌الاعتدال فی نقدالرجال. مصر: [بی‌نا]، ۱۳۸۲ ه.ق. ج. ۳.

ر

۱۱۳. رافعی قزوینی، عبدالکریم‌بن‌محمد. التدوین فی‌شرح علماء قزوین. نسخه عکسی. نقل در کریمان، حسین. تهران در گذشته و حال. تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵.
۱۱۴. راهنمای خزانهٔ جواهرات و مشخصات بعضی از جواهرات سلطنتی ایران. تهران: بانک مرکزی، ۱۳۵۰.
۱۱۵. رایت، دنیس. ایرانیان در میان انگلیسها. مترجم منوچهر طاهرنیا. تهران: آشتیانی، ۱۳۶۲.
۱۱۶. ـــــــــ. نقش انگلیس در ایران. ترجمه احمد فرامرزی. تهران: فرخی، ۱۳۶۱.
۱۱۷. رائین، اسماعیل. حقوق‌بگیران انگلیس در ایران. تهران: جاویدان، ۱۳۵۲.
۱۱۸. ـــــــــ. یپرم‌خان سردار. تهران: زرین، بی‌تا.
۱۱۹. رجبی، پرویز. معماری در ایران عصر پهلوی. تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵.
۱۲۰. رستم‌الحکما، محمدهاشم. رستم‌التواریخ. به‌تصحیح محمد مشیری. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۸.
۱۲۱. رشدیه، شمس‌الدین. سوانح عمر. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
۱۲۲. رضاشاه کبیر. تهران: مرکز پژوهش و نشر سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۵۶.
۱۲۳. رضاقلی میرزاقاجار. سفرنامه رضاقلی‌میرزا نوهٔ فتحعلی‌شاه. به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

۱۲۴. رضوانی، محمداسماعیل. «پیشگفتار» در روزنامه وقایع اتفاقیه. تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۳. ج. ۱.
۱۲۵. روملو، حسن. احسن‌التواریخ. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

ز

۱۲۶. زنجانی، حبیب‌الله. «جمعیت تهران» در تهران: پایتخت دویست ساله. تهران: سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران؛ انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۷۵.

ژ

۱۲۷. ژوبر، پیرآمده امیلین پروپ. مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه علیقلی اعتمادمقدم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۱۲۸. ژوکوفسکی، والنتین الکسی یوویچ. ترانه‌های کوچه و بازار ایران. سن پطرزبورغ: [بی‌نا]، ۱۹۰۲ م.

س

۱۲۹. سالتیکف، الکسی‌دمیتری‌یویچ. مسافرت به ایران. ترجمه محسن صبا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۶.
۱۳۰. سالنامه معارف و اوقاف، ۱۲۹۷ ش. نقل در ترابی فارسانی، سهیلا. اسنادی از مدارس دختران از مشروطه ملی ایران. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸. ص. ۱۹.
۱۳۱. سالور، قهرمان‌میرزا. روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه. به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۱۳۷۴ ـ ۱۳۷۹. ج. ۱ - ۹.
۱۳۲. سام میرزای صفوی. تحفه سامی، به تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: مجله ارمغان، ۱۳۱۴.
۱۳۳. سپنتا، ساسان. تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران. تهران: ماهور، ۱۳۷۷.
۱۳۴. سپهر، احمدعلی. ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ ـ ۱۹۱۴. تهران: ادیب، ۱۳۶۳.
۱۳۵. سپهر، عبدالحسین. یادداشتهای ملک‌المورخین. تهران: زرین، ۱۳۶۸.
۱۳۶. سپهر، محمدتقی‌بن محمدعلی. ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷. ج. ۱ ـ ۳.

۱۳۷. ستوده، منوچهر. «باغ فردوس» در ناموارهٔ دکتر افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی، ۱۳۶۵. ج. ۲، ص. ۱۰۱۶ ـ ۱۰۲۳.
۱۳۸. ـــــــــ . جغرافیای تاریخی شمیران. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ـ ۱۳۷۴. ۲ ج.
۱۳۹. سحاب، ابوالقاسم. تاریخ زندگی شاه‌عباس کبیر. تهران: مربی، ۱۳۲۵.
۱۴۰. سرشماری نفوس شهر تهران: تعقیب احصائیه بلدی. تهران: دایره احصائیه بلدیه تهران، ۱۳۱۲.
۱۴۱. سرنا، کارلا. آدمها و آیینها در ایران. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار، ۱۳۶۲.
۱۴۲. سروش، محمدعلی‌بن‌قنبرعلی. دیوان محمدعلی سروش. به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۰.
۱۴۳. سعادت نوری، حسین. رجال دورهٔ قاجار. تهران: وحید، ۱۳۶۴.
۱۴۴. سعدوندیان، سیروس؛ اتحادیه، منصوره (نظام مافی). آمار دارالخلافه تهران: اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۸.
۱۴۵. سمعانی، عبدالکریم‌بن محمد. الانساب. لیدن: [بی‌نا]، ۱۹۱۲ م.
۱۴۶. سیاح، محمدعلی‌بن محمدرضا. خاطرات حاج سیاح. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۱۴۷. سیفی قمی تفرشی، مرتضی. نظم و نظمیه در دوره قاجاریه. تهران: یساولی، ۱۳۶۲.

ش

۱۴۸. شاردن، ژان. سیاحتنامه شاردن. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰. ج. ۳.
۱۴۹. شرف‌الدین علی یزدی. ظفرنامه تیموری. کلکته: [بی‌نا]، ۱۸۸۸ م. ج. ۲.
۱۵۰. شریف کاشانی، محمدمهدی. واقعات اتفاقیه در روزگار. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
۱۵۱. شوستر، ویلیام مورگان. اختناق ایران. ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری. تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۵۱.
۱۵۲. شهابی، علی‌اکبر. «اوقاف» در ایرانشهر. تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۳. ج. ۲، ص. ۱۳۰۱ ـ ۱۳۰۴.
۱۵۳. شهری اصفهانی، طاهربن زین‌العابدین. گنج شایگان. طهران: دارالطباعه رضاقلی‌خان هدایت. ۱۲۷۲ هـ.ق.
۱۵۴. شهری‌باف، جعفر. تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم. تهران: اسماعیلیان؛ خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۷. ج. ۱.

۱۵۵. شهری‌باف، جعفر. طهران قدیم. تهران: معین، ۱۳۷۱. ج. ۱.
۱۵۶. ــــــــــ. گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی تهران قدیم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۱۵۷. شیخ‌المشایخ امیرمعزی، اسماعیل. نوادرالامیر. نسخه خطی. نقل در اقبال‌آشتیانی، عباس. میرزاتقی‌خان امیرکبیر. تهران: توس، ۱۳۶۳.
۱۵۸. شیروانی، زین‌العابدین‌بن اسکندر. بستان‌السیاحه. تهران: کتابخانه سنائی؛ کتابفروشی محمودی، ۱۳۱۵ هـ.ق.
۱۵۹. شیل، مری لئونورا (وولف). خاطرات لیدی شیل. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.

ص

۱۶۰. صاحب جواهر، عبدالعزیز. تاریخ طهران. تهران: کتابخانه منوچهری، ۱۳۵۷.
۱۶۱. صالح شیرازی. مجموعه سفرنامه‌های میرزاصالح شیرازی. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴.
۱۶۲. صدر، محسن. خاطرات صدرالاشراف. تهران: وحید، ۱۳۶۴.
۱۶۳. صدرهاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران. اصفهان: کمال، ۱۳۶۳. ج. ۱.
۱۶۴. صدیق، عیسی. یادگار عمر. تهران: شرکت طبع کتاب، ۱۳۵۲. ج. ۴.
۱۶۵. صفامنش، کامران. «دو باغ و جزئیات معماری آنها» در سفارتخانه ایتالیا در تهران. تهران: سفارت ایتالیا، ۱۹۹۰ م. ص. ۷۳ - ۷۷.
۱۶۶. صفائی، ابراهیم. رضاشاه در آئینه خاطرات. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
۱۶۷. ــــــــــ. وثوق‌الدوله. تهران: کتابسرا، ۱۳۷۴.

ض

۱۶۸. ضرغام بروجنی، جمشید. دولتهای عصر مشروطیت. تهران: مجلس شورای ملی، اداره کل قوانین، ۱۳۵۰.
۱۶۹. ضیغم، شیوا. «سرای وثوق‌الدوله نمادی از معماری قاجار» در کتاب تهران. تهران: روشنگران، ۱۳۷۶. ج. ۵ و ۶، ص. ۲۲۷ ـ ۲۳۸.

ط

۱۷۰. طلوعی، مرتضی. از اندیشه پرواز تا اقمار مصنوعی و امیدهای آینده، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۳۶.

۱۷۱. طوسی، محمدبن محمود. **عجایب‌نامه**. نقل در کریمان، حسین. **تهران در گذشته و حال**. تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵.
۱۷۲. طوسی، محمدعلی؛ بازرگان، فریدون. **تاریخ آموزش و پرورش**. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۱.
۱۷۳. طهرانی، جلال‌الدین. **گاهنامه ۱۳۱۱**. تهران: مطبعهٔ مجلس، ۱۳۱۰.

ظ

۱۷۴. ظل‌السلطان، مسعودمیرزابن ناصر. **تاریخ سرگذشت مسعودی**. تهران: بابک، ۱۳۶۲.
۱۷۵. ظهیرالدوله، علی‌بن محمدناصر. **خاطرات و اسناد ظهیرالدوله**. به کوشش ایرج افشار. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۱.
۱۷۶. ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین. **سلجوقنامه**. تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲.

ع

۱۷۷. عارف قزوینی، ابوالقاسم. **دیوان عارف قزوینی**. تهران: عبدالرحمن سیف آزاد، ۱۳۳۷.
۱۷۸. عاقلی، باقر. **ذکاءالملک و شهریور ۱۳۲۰**. تهران: علمی، ۱۳۷۰.
۱۷۹. عباس‌میرزا قاجار (ملک‌آرا). **شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا**. به کوشش عبدالحسین نوائی. تهران: بابک، ۱۳۵۵.
۱۸۰. عدل، شهریار. «باغ مسکونی یا تهران در گذشته‌های دور از پیدایش تا عهد صفوی». ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم در **تهران: پایتخت دویست‌ساله**. تهران: سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران؛ انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۵۷. ص. ۹-۲۴.
۱۸۱. علوی، ابوالحسن. **رجال عصر مشروطیت**. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.
۱۸۲. عمید، حسن. **فرهنگ یکجلدی**. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۳.
۱۸۳. عیسوی، چارلزفیلیپ. **تاریخ اقتصادی ایران**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲.

غ

۱۸۴. غفاری قزوینی، احمدبن محمد. **تاریخ نگارستان**. تصحیح، مقدمه و تذییل مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتابفروشی بوذرجمهری، [بی‌تا].
۱۸۵. غنی، سیروس. **ایران برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها**. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نیلوفر، ۱۳۷۸.

ف

۱۸۶. فرخ، مهدی. **خاطرات سیاسی فرخ**. به اهتمام و تحریر پرویز لوشانی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۷.
۱۸۷. فرمانفرماییان، ستّاره. **دختری از ایران**. برگردان ابوالفضل طباطبایی؛ بازنویسی ناصر پورپیرار. تهران: نشر کارنگ، ۱۳۷۷.
۱۸۸. فرمانفرماییان، منوچهر؛ فرمانفرماییان، رخسان. **خون و نفت: خاطرات یک شاهزاده ایرانی**. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس، ۱۳۷۷.
۱۸۹. فروغ، مهدی. «نمایش» در **ایرانشهر**. تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۲. ج. ۱، ص. ۹۱۷ ـ ۹۱۸.
۱۹۰. فروغی، محمدحسین بن محمدمهدی؛ افضل‌الملک، غلامحسین. **صدرالتواریخ**. زیر نظر محمدحسن‌بن‌علی اعتمادالسلطنه؛ به‌کوشش محمدمشیری. تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.
۱۹۱. فرهادمیرزا قاجار. **زنبیل**. تهران: کلاله خاور، ۱۳۴۵.
۱۹۲. فریزر، جیمزبیلی. **سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی**. ترجمه و حواشی از منوچهر امیری. تهران: توس، ۱۳۶۴.
۱۹۳. فلاندن، اوژن ناپلئون. **سفرنامه اوژن فلاندن به ایران**. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشراقی، ۱۳۵۶.
۱۹۴. فلسفی، نصرالله. **زندگانی شاه‌عباس**. تهران: علمی، ۱۳۶۴. ۵ ج.
۱۹۵. فلور، ویلم. **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار**. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس، ۱۳۶۶.
۱۹۶. فووریه، ژوانس. **سه‌سال در دربارایران**. ترجمه عباس اقبال‌آشتیانی. تهران: علمی، ۱۳۵۱.

ق

۱۹۷. قاسم‌زاده، قاسم. **حقوق اساسی**. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۴.
۱۹۸. قاسمی، فرید. **راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار**. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۲.
۱۹۹. قائم‌مقام، ابوالقاسم‌بن عیسی. **دیوان شعر قائم‌مقام**. تهران: ارمغان، ضمیمه سال دهم، ۱۳۰۷.
۲۰۰. قائم‌مقامی، جهانگیر. **تاریخ ژاندارمری ایران**. تهران: ژاندارمری‌ایران، روابط عمومی، ۱۳۵۵.
۲۰۱. ــــــــــ. «ورود صنعت عکاسی در ایران» در **یادگارنامه حبیب یغمایی**. تهران: توس، ۱۳۵۶.

۲۰۲. قزوینی، یحیی‌بن عبداللطیف. لب‌التواریخ. به اهتمام جلال‌الدین طهرانی. تهران: مطبعهٔ مجلس، ۱۳۱۴، ضمیمه گاهنامه ۱۳۱۵.

ک

۲۰۳. کاساکوفسکی، ولادیمیر آندری یویچ. خاطرات کلنل کاساکوفسکی. ترجمه عباسقلی جلی. تهران: سیمرغ، ۱۳۵۵.
۲۰۴. کامبخش‌فرد، سیف‌الله. تهران ۳۲۰۰ ساله. تهران: نشر فضا، ۱۳۷۰.
۲۰۵. ــــــــــ. تهران ۳۲۰۰ ساله. تهران: نشر فضا، ۱۳۷۰.
۲۰۶. کتاب نارنجی: گزارشهای سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران. به کوشش احمد بشیری. تهران: نشر نور، ۱۳۶۷. ۲ ج.
۲۰۷. کحال‌زاده، ابوالقاسم. دیده‌ها و شنیده‌ها. به کوشش مرتضی کامران. تهران: نشر فرهنگ، ۱۳۶۳.
۲۰۸. کرپورتر، رابرت. مسافرت در گرجستان، ایران، ارمنستان، بابل باستان. لندن: [بی‌نا]، ۱۸۲۱ م.
۲۰۹. کرزن، جورج ناتانیل. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷. ۲ ج.
۲۱۰. کرشیش، اوگوست. نقشه تهران. به کوشش هلموت سلابی. اتریش: دانشگاه گراتس، ۱۹۷۷ [متن به فارسی و آلمانی].
۲۱۱. کریمان، حسین. تهران در گذشته و حال. تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵.
۲۱۲. ــــــــــ. ری باستان. تهران: انجمن آثار ملی ۱۳۳۹ ـ ۱۳۴۵. ۲ ج.
۲۱۳. کریمی، خسرو. مشاهیر جهان. تهران: پدیده، [بی‌تا].
۲۱۴. کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱.
۲۱۵. ــــــــــ. تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
۲۱۶. ــــــــــ. نامهای شهرها و دیه‌های ایران. تهران: شرق، ۱۳۳۵.
۲۱۷. کفائی، عبدالحسین. مرگی در نور یا زندگینامه آخوند خراسانی. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۵۹.
۲۱۸. کیا، تندر. نهیب جنبش ادبی: شاهین، بند دوم، بخش اول، نیمهٔ دوم. تهران: چاپخانه بانک ملی، ۱۳۵۴.
۲۱۹. کیا، زهرا (خانلری). فرهنگ ادبیات فارسی دری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

ک

۲۲۰. گاردان، آلفرد. خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران. ترجمه عباس اقبال آشتیانی؛ به کوشش همایون شهیدی. تهران: گزارش فرهنگ و تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
۲۲۱. گرنی، جان. «تحول شهر تهران در عهد ناصری». ترجمه احمد سیدی، فاطمه وثوقی خزائی در تهران: پایتخت دویست‌ساله. تهران: سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران؛ انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۵. ص. ۴۷ ـ ۶۶.
۲۲۲. گزارش یادبود افتتاح تأسیسات آب تهران. تهران: سازمان آب، ۱۳۴۴.
۲۲۳. گلستانه، ابوالحسن‌بن محمدامین. مجمل‌التواریخ بعد نادریه. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۴.
۲۲۴. گوبینو، ژوزف آرتور. سه سال در ایران. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: نشر فرخی، [بی‌تا].
۲۲۵. گونسالس دکلاویخو، روی. سفرنامه کلاویخو. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۲۲۶. گیلانشاه، امیر. یکصدوپنجاه سال سلطنت در ایران. تهران: چاپ مسعود سعد، ۱۳۴۰.

ل

۲۲۷. لاکهارت، لارنس. «تاریخ سیاسی ایران» در ایرانشهر، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۲، ج. ۱، ص. ۲۶۸ ـ ۵۲۵.
۲۲۸. ــــــــــ. «دورهٔ قاجاریه» در ایرانشهر، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۲، ج. ۱، ص. ۴۷۰ ـ ۴۹۸.
۲۲۹. ــــــــــ. نادرشاه. ترجمه و اقتباس [ربیع] مشفق همدانی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۲۳۰. لرزاده، حسین. احیاء هنرهای از یادرفته. تهران: [مؤلف]، ۱۳۵۸. ج. ۱.
۲۳۱. لقائی، حسنعلی. «باغها و پارکهای تهران» در کتاب تهران. تهران: روشنگران، ۱۳۷۱. ج. ۲، ص. ۷۶ ـ ۷۸.
۲۳۲. لوی، حبیب. تاریخ یهود ایران. تهران: کتابفروشی بروخیم، ۱۳۳۹. ج. ۳.

م

۲۳۳. مجدالملک سینکی، محمد. رساله مجدیه. با تصحیح و مقدمه و توضیحات فضل‌الله گرکانی. تهران: اقبال، ۱۳۵۸.

۲۳۴. مجدی، محمدبن ابیطالب. زینت‌المجالس. قم: بی‌نا، ۱۳۴۲.
۲۳۵. مجلسی، هوشنگ. «برق و برید» در ایرانشهر. تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۳. ج. ۲، ص. ۱۹۴۷ - ۱۵۱۵.
۲۳۶. مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم قانونگذاری. تهران: مجلس شورای ملی، اداره کل مطبوعات و اطلاعات، ۱۳۲۴.
۲۳۷. محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی در ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
۲۳۸. محمدکاظم مروی. عالم‌آرای عباسی. مسکو: [بی‌نا]، ۱۹۶۶ م.
۲۳۹. محمدی، احمد. «شهر تهران» در اطلس فرهنگی شهر تهران. تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات فرهنگی، ۱۳۵۵. ص. ۱ - ۱۲.
۲۴۰. محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی. تهران: اقبال، ۱۳۴۱ - ۱۳۳۶. ۸ ج.
۲۴۱. مرعشی صفوی، محمدخلیل‌بن داود. مجمع‌التواریخ. تهران: مجله یادگار، ۱۳۲۸.
۲۴۲. مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه. تهران: زوار، ۱۳۴۳. ۳ ج.
۲۴۳. مشکوتی، نصرت‌الله. فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران. تهران: سازمان حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۴۵.
۲۴۴. مشکور، محمدجواد. ایران در عهد باستان: در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام. تهران: اشرفی، ۱۳۵۷.
۲۴۵. ـــــــــ. تاریخ ایران زمین. تهران: اشراقی، ۱۳۶۳.
۲۴۶. ـــــــــ. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم. تهران: اشراقی، ۱۳۵۵.
۲۴۷. ـــــــــ. نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.
۲۴۸. مشیری، فریدون. گزینه اشعار فریدون مشیری. تهران: مروارید، ۱۳۵۷.
۲۴۹. مصطفوی، محمدتقی. آثار تاریخی طهران. تنظیم و تصحیح هاشم محدث. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۶۱. ج. ۱.
۲۵۰. مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دورهٔ مقننه اول - چهارم. تهران: مجلس شوارای ملی، [بی‌تا].
۲۵۱. مظفرالدین قاجار، شاه ایران. سفرنامهٔ مبارکهٔ مظفرالدین‌شاه به فرنگ. به تحریر میرزا مهدی‌خان کاشانی؛ به کوشش علی دهباشی. تهران: فروزان، ۱۳۶۱.
۲۵۲. معصوم علیشاه، محمدمعصوم بن زین‌العابدین. طرایق‌الحقایق. طهران: کتابخانه یارانی، ۱۳۳۹. ج. ۳.

۲۵۳. معیرالممالک، دوستعلی. رجال عصر ناصری. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
۲۵۴. ــــــــــ. وقایع‌الزمان (خاطرات شکاریه). تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
۲۵۵. ــــــــــ. یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
۲۵۶. معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶ ـ ۱۳۵۸، ۶ ج.
۲۵۷. مفتون دنبلی، عبدالرزاق‌بن نجفقلی. تاریخ مآثر سلطانیه. تبریز: [بی‌نا]، ۱۲۴۱ هـ.ق.
۲۵۸. مقتدر، محمدرضا. «تهران درون حصار از صفویه تا آغاز پهلوی». ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم در تهران: پایتخت دویست‌ساله. تهران: سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران؛ انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۵۷. ص. ۳۵ ـ ۴۶.
۲۵۹. مقدسی، محمدبن احمد. احسن‌التقاسیم فی‌معرفة‌الاقالیم. لیدن: [بی‌نا]، ۱۹۰۶ م.
۲۶۰. مکی، حسین. مدرس قهرمان آزادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸.
۲۶۱. ملکزاده، مهدی. تاریخ انقلاب مشروطیت. تهران: کتابخانه سقراط؛ ابن‌سینا، ۱۳۳۲ ـ ۱۳۲۸. ج. ۳.
۲۶۲. ملکم، جان. تاریخ‌ایران. ترجمه اسماعیل حیرت. تهران: کتابفروشی سعدی، [بی‌تا]، ۲ ج.
۲۶۳. ملکی، خلیل. خاطرات سیاسی. با مقدمه همایون کاتوزیان. تهران: رواق، ۱۳۵۷.
۲۶۴. ممتحن‌الدوله، مهدی‌بن‌رضاقلی. خاطرات ممتحن‌الدوله. به کوشش حسینقلی خانشقاقی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
۲۶۵. موریه، جیمز. دومین سفر در ایران، ارمنستان و آسیای میانه. پاریس: گید، ۱۸۱۸ م.
۲۶۶. موزه هنرهای ملی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، [بی‌تا].
۲۶۷. موسوی عبادی، علی‌اصغر. شهرداران تهران از عصر ناصری تا دولت خاتمی. قم: نشر خرم، ۱۳۷۸.
۲۶۸. مولوی، فرشته. با همکاری دریایی، شهره؛ هدایت، مرضیه. فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶. ۲ ج.
۲۶۹. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹.
۲۷۰. مهرابی، مسعود. تاریخ سینمای ایران. تهران: فیلم، ۱۳۶۵.
۲۷۱. میرزاده‌عشقی، محمدرضابن‌ابوالقاسم. کلیات مصور میرزاده‌عشقی. تألیف و نگارش علی‌اکبر مشیرسلیمی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
۲۷۲. مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ. تهران پایتخت ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، جامعه‌شناسی شهری، [بی‌تا]. ص. ۳ ـ ۲۷.
۲۷۳. مینوی، مجتبی. پانزده گفتار دربارهٔ چند تن از رجال ادب اروپا: از میروس تا برنارد شاو. تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۴۶.

ن

۲۷۴. ناصرالدین‌قاجار، شاه ایران. **روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان (کتاب سوم)**. به کوشش محمداسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۳.

۲۷۵. ــــــــــــ. **سفرنامه ناصرالدین‌شاه قاجار**. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۰۸ هـ.ق.

۲۷۶. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن‌علی. **تاریخ بیداری ایرانیان**. به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷. ۵ ج.

۲۷۷. **نامه‌های روزانه خطی امیرکبیر به شاه**. نسخه خطی. نقل در آدمیت، فریدون. **امیرکبیر**. تهران: خوارزمی، ۱۳۴۸.

۲۷۸. نامی‌اصفهانی، محمدصادق. **تاریخ گیتی‌گشا**. تصحیح و مقدمهٔ سعیدنفیسی. تهران: اقبال، ۱۳۶۶.

۲۷۹. نجم‌الدوله، عبدالغفارین علی‌محمد. **کتابچه تعداد نفوس شهر طهران**. نقل در **فرهنگ ایران‌زمین**: ج. ۲۰. [چاپخانه فردوسی]، ۱۳۵۳. تهران.

۲۸۰. نراقی، حسن. **آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز**. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.

۲۸۱. نصرآبادی، محمدطاهر، **تذکره‌نصرآبادی**. به تصحیح [حسن] وحیددستگردی. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۱۷.

۲۸۲. نفیسی، سعید. **تهران قدیم**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.

۲۸۳. ــــــــــــ. «مطبوعات» در **ایرانشهر**. تهران: کمیسیون یونسکو در ایران، ۱۳۴۳. ج. ۲، ص. ۱۲۴۶ ـ ۱۲۵۶.

۲۸۴. نواب صفا، اسماعیل. قصهٔ شمع: **خاطرات هنری اسماعیل نواب صفا**. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۸.

۲۸۵. نوائی، عبدالحسین. **ایران و جهان**. تهران: نشر هما، ۱۳۶۹ ـ ۱۳۷۵. ۳ ج.

۲۸۶. ــــــــــــ. **دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم**. تهران: بابک، ۱۳۵۵.

۲۸۷. نوربخش، مسعود. **باکاروان تاریخ: مروری بر تاریخچه سفر و سیاحت در ایران از باستان تا امروز**. تهران: نشر ایرانشهر، ۱۳۷۰.

و

۲۸۸. واتسون، رابرت گرانت. **تاریخ ایران در دورهٔ قاجاریه**. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸.

۲۸۹. ورجاوند، پرویز. سرزمین قزوین. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.
۲۹۰. وقار شیرازی، احمدبن محمد شفیع. تاریخ قاجاریه. نسخه خطی. نقل در آدمیت، فریدون. امیرکبیر. تهران: خوارزمی، ۱۳۴۸.
۲۹۱. ویشارد، جان. بیست سال در ایران. ترجمه علی پیرنیا. تهران: نوین، ۱۳۶۳.
۲۹۲. ویلبر، دونالد نیوتن. باغهای ایران و کوشکهای آن. ترجمه مهین‌دخت صبا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

ه

۲۹۳. هالینگبری، ویلیام. روزنامه سفر هیأت سرجان ملکم. ترجمه هوشنگ امینی. تهران: کتابسرا، ۱۳۶۳.
۲۹۴. هدایت، رضاقلی‌بن محمدهادی. مجمع‌الفصحا. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۳۶.
۲۹۵. ــــــــــ. [ملحقات] تاریخ روضة‌الصفا. تهران: مرکزی؛ خیام؛ پیروز، ۱۳۴۰. ج. ۱۰.
۲۹۶. هدایت، مهدیقلی. خاطرات و خطرات. تهران: زوار، ۱۳۴۴.
۲۹۷. ــــــــــ. گزارش ایران قاجاریه و مشروطیت. تهران: نشر نقره، ۱۳۶۸.
۲۹۸. هربرت، موریس. محمدرضا بیک سفیر ایران در دربار لوئی چهاردهم. ترجمه عبدالحسین وجدانی؛ به کوشش همایون شهیدی. تهران: گزارش فرهنگ و تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
۲۹۹. همای مروزی، محمدصادق. تاریخ رطب‌اللسان. نسخهٔ خطی. نقل در ذکاء، یحیی. تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.
۳۰۰. همایون، غلامعلی. اسناد مصور اروپاییان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هیجدهم. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸. ۲ ج.
۳۰۱. همایونفرخ، رکن‌الدین. تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی. تهران: سازمان کتابخانه‌های عمومی شهرداری تهران: ۱۳۴۴.

ی

۳۰۲. یادبود تأسیسات آب تهران. تهران: سازمان آب، ۱۳۴۴.
۳۰۳. یاقوت‌حمومی، یاقوت‌بن‌عبدالله. المشترک وضعاً والمفترق صقعاً. گوتنگن: [بی‌نا]، ۱۸۴۶ م.
۳۰۴. ــــــــــ. معجم‌البلدان. تهران: کتابخانهٔ اسدی، ۱۸۶۶ م. ج. ۳.
۳۰۵. یکرنگیان، حسین. جغرافیای تاریخی ری ـ تهران. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۳۲.

مقاله‌ها

۱. اردلان، امان‌الله. «رد اولتیماتوم روس». **خاطرات وحید**، ۱ (۶) فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۱: ۵۸۸.

۲. اشراقی، احسان. «پلیس عهد ناصری». **گنجینهٔ اسناد**، ۱ (دفتر دوم) زمستان ۱۳۶۸: ۲ ـ ۶.

۳. افشار، ایرج. «کتابچه املاک حاج میرزاآقاسی». **یغما**، ۱۷ (۵) مرداد ۱۳۴۳: ۲۲۹ ـ ۲۳۶.

۴. اقبال آشتیانی، عباس. «آبله‌کوبی». **یادگار**، ۳ (۳) آبان ۱۳۲۶: ۶۸ ـ ۶۹.

۵. ــــــــــ . «دارالفنون پس از صد سال». **یادگار**، ۵ (۴ـ۵) ۱۳۲۷.

۶. ــــــــــ . «سبزه‌میدان و مجمع دارالصنایع». **یادگار**، ۴ (۹ ـ ۱۰) خرداد ـ تیر ۱۳۲۷: ۵۹ ـ ۷۰.

۷. ــــــــــ . «مادام حاجی‌عباس میرزاگل‌ساز». **یادگار**، ۳ (۶ ـ ۷) بهمن و اسفند ۱۳۲۵: ۱۰۶ ـ ۱۰۹.

۸. ــــــــــ . مظفرالدین‌شاه در پاریس». **یادگار**، ۱ (۱) شهریور ۱۳۲۳: ۱۵.

۹. امین ریاحی، محمد. «دستورالعمل نخستین سرشماری در ایران». **یغما**، ۳۱ (۱) فروردین ۱۳۵۷: ۱۵ ـ ۱۷.

۱۰. بهار، محمدتقی. «انقراض قاجاریه». **یغما**، ۳ (۲) اردیبهشت ۱۳۲۹: ۶۵ ـ ۶۶.

۱۱. بیات، کاوه. «بلدیه نظامی ۱۳۰۴ ـ ۱۳۰۰». **گنجینه اسناد**، ۱ (دفتر دوم) زمستان ۶۸. ۱۹ـ۲۹.

۱۲. تفرشی، مجید. «گزیدهٔ روزشمار کودتای ۱۲۹۹». **گنجینه اسناد**، ۲ (دفتر اول و دوم)، بهار و تابستان ۱۳۷۱: ۴۳.

۱۳. تقی‌زاده، حسن. «از یادداشتهای تقی‌زاده». **یغما**، ۲۵ (۱) فروردین ۱۳۵۱: ۱ ـ ۷.

۱۴. تناولی، پرویز. «سنگ قبر ناصرالدین‌شاه». **فصلنامه طاووس**. (دوم) زمستان ۱۳۷۸: ۹۴.

۱۵. «تهرانی که ویرانش کردیم: گفتگو با منوچهر صانعی». **زمان**، (۷) نوروز ۱۳۷۵: ۳۲ ـ ۳۹.

۱۶. تیموری، ابراهیم. «واقعه قتل ناصرالدین‌شاه». **یغما**، ۲۳ (۹) آذر ۱۳۴۹: ۵۳۹ ـ ۵۴۸.

۱۷. جلوه، فضل‌الله. «سعدآباد». **اطلاعات ماهانه**، ۳ (۶) شهریور ۱۳۲۹: ۳۲.

۱۸. جلیلوند رضائی، علی‌اکبر. «وبا بیماری مهلک قرنهای گذشته و تلفاتش در یک نگاه». **رستاخیز**، (۷۳۴) بیست و سوم ۱۳۵۶: ۱۴ ـ ۱۵.

۱۹. جمال‌زاده، محمدعلی. «ری و طهران». **یغما**، ۱۷ (۱۲) اسفند ۱۳۴۳: ۵۵۶ ـ ۵۵۸.

۲۰. چاپارباشی، علی‌اکبربن عبدالجلیل. «جغرافیای شمیران». یغما، ۱۹ (۱۰) دی ۱۳۴۵: ۵۴۸ ـ ۵۵۳.
۲۱. حدادی، نصرالله. «قتل ماژور ایمبری ویس کنسول دولت ایالات متحده آمریکا و اسنادی چند پیرامون آن در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران». گنجینه اسناد، ۱ (دفتر دوم) زمستان ۱۳۶۸: ۸۷.
۲۲. حسینی، رباب. «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴». گنجینه اسناد، ۱ (۱) بهار ۱۳۷۰: ۸۵.
۲۳. خمسئی، فرخزاد. «اسنادی پیرامون شهرداری طهران و تشکیلات آن». گنجینه اسناد، ۱ (دفتر دوم) زمستان ۶۸: ۱۰۴ ـ ۱۰۷.
۲۴. «دستورالعمل حفاظت کاخهای سلطنتی دوره ناصری». ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، (ضمیمه) ۱۳۵۵: ۲۲۶ ـ ۲۲۷.
۲۵. دنیتسکی، اس. «ایران و ایرانیان». ترجمه علی جواهرکلام. خواندنیها، ۵ (۱) ۱۳ آبان ۱۳۲۳.
۲۶. دوپلاتول، گزاویه. «پژوهش پیرامون جغرافیای انسانی شمال ایران». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (مشهد)، ضمیمه ۶ (۱ ـ ۳) پاییز ۱۳۴۹: ۱۴۳ ـ ۱۸۶.
۲۷. سعادت نوری، حسین. «حاج میرزاآقاسی». یغما، ۱۶ (۵) مرداد ۱۳۴۲: ۲۳۱ ـ ۲۳۲؛ (۸) آبان ۱۳۴۲: ۳۷۵.
۲۸. شیخ‌الاسلامی، جواد. «سیمای حقیقی احمدشاه». یغما، ۲۸ (۱) فروردین ۱۳۵۴: ۲۴ ـ ۲۵.
۲۹. شیخ‌الملک، عبدالحسین(اورنگ). «واقعه قتل‌ناصرالدین‌شاه». یغما، ۵ (۵) مرداد ۱۳۳۱: ۲۰۷ ـ ۲۱۱.
۳۰. صفاری، محمدعلی. «شهرداری تهران در ۳۸ سال قبل». سالنامه دنیا، ۱۳۴۲: ۶۶ - ۷۱.
۳۱. ــــــــــ . «چگونگی اخراج محمدحسن‌میرزا ولیعهد مخلوع قاجار از ایران». سالنامه دنیا، (۳۰) ۱۳۵۳: ۷۸ ـ ۸۰.
۳۲. ضرغام بروجنی، جمشید. «تندیس آزادی». خاطرات وحید، ۱ (۸) ۱۵ خرداد ۱۳۵۱: ۸۶۷ ـ ۸۶۹.
۳۳. فاتح، مصطفی. «مسئله حمل و نقل در ایران». مهر، ۱ (۹) بهمن ۱۳۱۲. ۳۴.
۳۴. فروغی، محمدعلی. «حقوق در ایران». یغما، ۱۳ (۲) اردیبهشت ۱۳۴۹: ۵۷ ـ ۷۵.
۳۵. قاضیها، فاطمه. «دارالفنون». گنجینهٔ اسناد، ۱ (دفتر دوم) زمستان ۱۳۶۸: ۱۱۹ ـ ۱۳۲.
۳۶. «قزاق ایران». کاوه، (۴) هشت جمادی‌الاولی ۱۳۳۴ هـ.ق.
۳۷. کشاورز، فتح‌الله. «لوله‌کشی آب طهران». گنجینه اسناد، ۱ (دفتر دوم)، زمستان ۱۳۶۸: ۱۶۷.
۳۸. گلچین معانی، احمد. «تاریخ شاه‌طهماسب.» یغما، ۱۷ (۸) آبان ۱۳۴۳: ۳۵۴ ـ ۳۵۸.
۳۹. ــــــــــ . «سرشماری تهران در زمان ناصرالدین‌شاه». یغما، ۱۳ (۴) تیرماه ۱۳۳۹: ۲۰۹ ـ ۲۱۱.

۴۰. گوبینو، ژوزف آرتور. «میرزاتقی‌خان امیرکبیر». مجله محیط، ۱ (۱) شهریور ۱۳۲۱: ۳۲-۳۳؛ (۲) مهر ۱۳۲۱: ۵۵؛ (۳) آبان ۱۳۲۱: ۵۰.
۴۱. «ماشین دودی شهری». راه و بار، ۱ (۲) اردیبهشت ۱۳۶۳: ۲۴۹ ـ ۲۵۰.
۴۲. محبوبی اردکانی، حسین. «پیشنهاد کنت برای آوردن آب لار به تهران». یغما، ۲۱ (۱۰) دی ۱۳۴۷: ۵۷۷ ـ ۵۸۳.
۴۳. محمدی، مهدی. «واقعهٔ پارک اتابک». گنجینهٔ اسناد، ۱ (۲) تابستان ۱۳۷۰: ۶۶ ـ ۷۴.
۴۴. محیط طباطبائی، محمد. «ساعت شمس‌العماره». مجله محیط، ۱ (۱) شهریور ۱۳۲۱: ۵۷ ـ ۶۰.
۴۵. محیط مافی، هاشم. «جشن سال اول مشروطیت ایران». خاطرات وحید، ۱ (۹ ـ ۱۰) ۱۵ تیر ـ ۱۵ شهریور ۱۳۵۱: ۹۷۶ ـ ۹۸۰.
۴۶. مرسلوند، حسن. «بررسی چند سند از مجموعهٔ اسناد کودتا». گنجینهٔ اسناد، ۴ (دفتر سوم) پاییز ۱۳۷۳: ۱۹.
۴۷. «مصاحبه با مسئولان بازسازی مجلس». فصلنامه طاووس، ۱ (۱) پاییز ۱۳۷۸: ۴۰ ـ ۵۵.
۴۸. مصطفوی، محمدتقی. «طهران قدیم و جدید». اطلاعات ماهانه، ج. ۴، ش. ۴۶: ۳.
۴۹. معتضد، خسرو. «چگونه حاج شیخ‌فضل‌الله نوری را در میدان سپه به دار کشیدند». ترقی، ضمیمهٔ (۱۱۴۸) بیست و هشتم دی ۱۳۴۳.
۵۰. معیرالممالک، دوستعلی. «باغ فردوس». یغما، ۲۶ (۹) آذر ۱۳۵۲: ۵۲۹ ـ ۵۳۱.
۵۱. ـــــــــ. «هشتاد و پنج سال زندگی». یغما، ۱۲ (۲) اردیبهشت ۱۳۳۸: ۱۲۰ ـ ۱۲۳.
۵۲. معیری، محمدعلی. «شمس‌العماره و باغ معیر». یغما، ۲۶ (۱۱) بهمن ۱۳۵۲: ۶۵۰-۶۵۱.
۵۳. مکلا، ابراهیم. «شیروخورشید: نشان رسمی دولت ایران». نشریه وزارت امور خارجه، ۳ (۲) اسفند ۱۳۴۴: ۱۰۶ ـ ۱۲۰.
۵۴. منظورالاجداد، محمدحسین. «اسناد قتل صنیع‌الدوله». گنجینهٔ اسناد، ۲ (دفتر اول و دوم) بهار و تابستان ۱۳۷۱:
۵۵. منوچهری‌پور، پری؛ تفنگچی، فریبا؛ نیر، شیرین. «گچبریهای باغ فردوس». صفه، ۱ (۱) تابستان ۱۳۶۹: ۴۴ ـ ۵۱.
۵۶. مینوی، مجتبی. «اولین کاروان معرفت». یغما، ۶ (۹) آذرماه ۱۳۳۲: ۳۵۲.
۵۷. نفیسی، سعید. «خاطرات ادبی یک استاد». سپید و سیاه، (۲۷) بهمن ۱۳۲۷.
۵۸. ـــــــــ. «طهران یا تهران». آینده، ۲ (۱) دی ۱۳۰۵: ۸۲ ـ ۸۶.
۵۹. «نگاهی به حماسه پرواز از بالون تا کنکورد». رستاخیز، (۹۰۶) هفده اردیبهشت ۱۳۵۷: ۱۴.
۶۰. نواب، حسین. «موجبات قتل گریبایدوف». یغما، ۲۲ (۱۲) اسفند ۱۳۴۸: ۶۹۰ ـ ۶۹۴؛ ۲۳ (۵) مرداد ۱۳۴۹: ۲۲۶ ـ ۲۸۱.

۶۱. نوربخش، مسعود. «مجلس شورای ملی از توپ لیاخوف تا حریق امسال». زمان، (۱) بهمن ۱۳۷۳: ۱۸ ـ ۲۱.
۶۲. والمونت، و. «حقایق ناشناختهٔ تاریخ مشروطیت ایران یا ماه شب چهاردهم». ترجمه علی‌اصغر امیرمعز. ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، ضمیمه، ۱۳۵۵: ۲۴۵ ـ ۲۴۶.
۶۳. وحیدنیا، سیف‌الله. «جلسات اولیه مجلس شورای ملی در بهارستان». خاطرات وحید، ۱ (۳) پانزدهم دی ۱۳۵۰: ۲۶۱ ـ ۲۶۴.
۶۴. یغمائی، اقبال. «کنت دومونت فرت نخستین رییس پلیس ایران». یغما، ۲۵ (۶) شهریور ۱۳۵۱: ۳۴۷ ـ ۳۵۱.
۶۵. ــــــــــ . «مدرسه دارالفنون». یغما، ۲۲ (۳) خرداد ۱۳۴۸: ۱۴۳ ـ ۱۴۹؛ (۴) تیر ۱۳۴۸: ۲۲۰ ـ ۲۲۳؛ (۶) شهریور ۱۳۴۸: ۳۲۲ ـ ۳۲۵؛ ۲۳ (۴) تیر ۱۳۴۹: ۲۳۳ ـ ۲۳۸؛ (۶) شهریور ۱۳۴۹: ۳۶۱ ـ ۳۶۶.

نشریات ادواری

ارشاد. ۸ صفر ۱۳۳۲.
اطلاعات. ۱۰ تیر ۱۳۰۸؛ ۲۷ اسفند ۱۳۲۰، ۳ دیماه ۱۳۵۴.
ایران. ۱۱ محرم ۱۲۸۸؛ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۸۸ هـ.ق. ؛ ۶ ذیقعده ۱۲۸۸؛ ۱۷ ذیقعده ۱۲۸۸؛ ۴ صفر ۱۲۸۹؛ ۱۰ ذیقعده ۱۲۹۱؛ ۱۲ صفر ۱۲۹۲؛ ۸ ذیحجه ۱۲۹۳؛ ۱۸ ذیحجه ۱۲۹۳؛ ربیع‌الثانی ۱۲۹۴؛ ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۹۴؛ ۷ ربیع‌الثانی ۱۲۹۵؛ ۷ ربیع‌الثانی ۱۲۹۵؛ ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۲۹۵؛ ۶ ذیحجه ۱۲۹۲؛ ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۲۹۶؛ ۲۲رمضان ۱۲۹۶؛ ۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۹۷؛ ۵ رجب ۱۲۹۷؛ ۱۹ رجب ۱۲۹۷؛ ۲ ذیحجه ۱۲۹۷؛ ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۹۸؛ ۲۹ ذیقعده ۱۲۹۸؛ ۲ رجب ۱۲۹۹؛ ۲۶ ذیحجه ۱۳۰۲؛ ۱۱ صفر ۱۳۰۳؛ ۲۹ رمضان ۱۳۰۷؛ ۱۹ شوال ۱۳۰۸؛ ۲۹ رجب ۱۳۰۹؛ ۱۹ صفر ۱۳۱۰؛ ۹ ربیع‌الاول ۱۳۱۰؛ ۲۲ ذیقعده ۱۳۱۳؛ ۶ محرم ۱۳۱۴؛ ۱۱ صفر ۱۳۱۴؛ ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۱۴؛ ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۱۴؛ ۲۵ شعبان ۱۳۱۴؛ ۷ رجب ۱۳۱۵؛ ۲۹ ذیقعده ۱۳۱۵؛ ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۶؛ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۱۶؛ ۶ ذیقعده ۱۳۱۶؛ ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۱۷؛ ۵ محرم ۱۳۱۸؛ ۵ شوال ۱۳۱۸؛ ۱۵ رمضان ۱۳۲۰ هـ.ق.
ایران نو. ۶ صفر ۱۳۲۹ هـ.ق.؛ ۸ صفر ۱۳۲۹؛ ۲۹ صفر ۱۳۲۹ هـ.ق.؛ ۷ تیر ۱۳۰۱؛ ۲۳ آذر ۱۳۰۳.
تربیت. ۱۵ رمضان ۱۳۱۴ هـ.ق.؛ ۲۲ رمضان ۱۳۱۴؛ ۲۹ رمضان ۱۳۱۴؛ ۷ شوال ۱۳۱۴؛ ۹ ذیحجه ۱۳۱۵؛ ۲۲ ذیحجه ۱۳۱۵؛ ۱ ذیحجه ۱۳۲۱؛ ۴ صفر ۱۳۲۲؛ ۲۵ صفر ۱۳۲۲؛ ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۲؛ ۹ ذیحجه ۱۳۲۴ هـ.ق.
حبل‌المتین. یازدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۵. نقل در رضوانی، همما. لوایح آقاشیخ‌فضل‌الله نوری. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
روح‌القدس. ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ هـ.ق.
روزنامه انجمن تبریز. ۴ رمضان ۱۳۲۵ هـ.ق.؛ ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵؛ ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵؛ ۷ ذیقعده ۱۳۲۶ هـ.ق.
روزنامه دانش. ۲۳ رجب ۱۲۹۹ هـ.ق.؛ ۷ رمضان ۱۲۹۹ هـ.ق.
روزنامه دولت علیه ایران. ۱۹ صفر ۱۲۷۷ هـ.ق.؛ ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۷۷؛ ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۲۷۷ ۱۰ ذیقعده ۱۲۷۷؛ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۸؛ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۷۸؛ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۸؛ ۱۹

ربیع‌الثانی ۱۲۷۸؛ ۳ جمادی‌الاول ۱۲۷۸؛ ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۲۷۸؛ ۷ شعبان ۱۲۷۸؛ ۱۲ محرم ۱۲۷۹؛ ۲۶ محرم ۱۲۷۹؛ ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۷۹؛ ۷ ربیع‌لااول ۱۲۷۹؛ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۲۷۹؛ ۱۷ رجب ۱۲۷۹؛ ۲۷ شوال ۱۲۷۹؛ ۱۲ رجب ۱۲۸۰؛ ۱۲ صفر ۱۲۸۲؛ ۱۸ رجب ۱۲۸۲؛ ۲۱ صفر ۱۲۸۲؛ ۴ محرم ۱۲۸۴؛ ۲۶ محرم ۱۲۸۷؛ ۱۶ ربیع‌الاول ۱۲۸۷ ه.ق.

روزنامه دولتی. ۲۹ شعبان ۱۲۸۴ ه.ق.؛ ۲۶ صفر ۱۲۸۵؛ ۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۸۵؛ ۲۵ ذیحجه ۱۲۸۵؛ ۳ شوال ۱۲۸۶ ه.ق.

روزنامه وقایع اتفاقیه. ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق.؛ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷؛ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷؛ ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷؛ ۸ جمادی‌الثانی ۱۲۶۷؛ ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۲۶۷؛ ۷ رجب ۱۲۶۷؛ ۱۴ رجب ۱۲۶۷؛ ۲۱ رجب ۱۲۶۷؛ ۲۷ رجب ۱۲۶۷؛ ۵ شعبان ۱۲۶۷؛ ۱۹ شعبان ۱۲۶۷؛ ۳ رمضان ۱۲۶۷؛ ۲۴ رمضان ۱۲۶۷؛ ۲۳ شوال ۱۲۶۷؛ ۳۰ شوال ۱۲۶۷؛ ۷ ذیقعده ۱۲۶۷؛ ۱۴ ذیقعده ۱۲۶۷؛ ۶ ذیحجه ۱۲۶۷؛ ۱۲ذیحجه ۱۲۶۷؛ ۲۷ ذیحجه ۱۲۶۷؛ ۴ محرم ۱۲۶۸؛ ۲۶ محرم ۱۲۶۸؛ ۹ ربیع‌الاول ۱۲۶۸؛ ۷ ربیع‌الثانی ۱۲۶۸؛ ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۲۶۸؛ ۲۳ رجب ۱۲۶۸؛ ۲۸ شعبان ۱۲۶۸؛ ۲۵ شوال ۱۲۶۸؛ ۳ ذیقعده ۱۲۶۸؛ ۱۰ ذیقعده ۱۲۶۸؛ ۱ ذیحجه ۱۲۶۸؛ ۱۵ ذیحجه ۱۲۶۸؛ ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۹؛ ۱۲ ربیع‌الاول ۱۲۶۹؛ ۳ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹؛ ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹؛ ۶ جمادی‌الثانی ۱۲۶۹؛ ۳ شعبان ۱۲۶۹؛ ۱۸ ذیحجه ۱۲۶۹؛ ۲ محرم ۱۲۷۰؛ ۲۹ صفر ۱۲۷۰؛ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۷۰؛ ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۷۰؛ ۱۷ شوال ۱۲۷۰؛ ۲۰ ذیحجه ۱۲۷۰؛ ۵ محرم ۱۲۷۱؛ ۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۷۱؛ ۲۲ جمادی‌الاول ۱۲۷۲؛ ۱۷ رمضان ۱۲۷۲؛ ۱ شوال ۱۲۷۲؛ ۱۰ محرم ۱۲۷۳؛ ۱۷ محرم ۱۲۷۳؛ ۴ شوال ۱۲۷۳؛ ۳ ذیقعده ۱۲۷۳؛ ۱ ذیحجه ۱۲۷۳؛ ۲ شعبان ۱۲۷۴؛ ۲۱ رمضان ۱۲۷۴؛ ۵ ذیقعده ۱۲۷۴؛ ۹ محرم ۱۲۷۵؛ ۲۲ محرم ۱۲۷۵؛ ۱۰ جمادی‌الاول ۱۲۷۵؛ ۱۹ شعبان ۱۲۷۵؛ ۲۹ شوال ۱۲۷۵؛ ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۲۷۶؛ ۲۶ محرم ۱۲۷۷؛ ۲ رمضان ۱۲۷۷ ه.ق.

زمان. (۱۵) فروردین ۱۳۷۶.

شرف. ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۰۰ ه.ق. نقل در ذکاء، یحیی. **تاریخچهٔ ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان.** تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.

شکوفه. ۴ (۱۱) اول ذیقعده ۱۳۳۴ ه.ق.

شکوفه به انضمام دانش (نخستین نشریه‌های ادواری زنان در ایران). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷.

صبح صادق. ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ه.ق. نقل در رضوانی، هما. **لوایح آقاشیخ فضل‌الله نوری.** تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

صنعت حمل و نقل. (۲۸) ۳۰ آذر ۱۳۶۲.

کیهان. ۱۵ آذر ۱۳۷۳.
مجلس. ۷ محرم ۱۳۲۵ هـ.ق.؛ ۷ محرم ۱۳۲۵؛ ۶ شوال ۱۳۲۵؛ ۱۸ ذیقعده ۱۳۲۵؛ ۴ ذیحجه۱۳۲۵؛ ۷ ذیحجه ۱۳۲۵؛ ۱ محرم ۱۳۲۶؛ ۲۰ محرم ۱۳۲۶؛ ۲۷محرم ۱۳۲۶؛ ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶؛ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶؛ ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶؛ ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶؛ ۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶؛ ۲۳ رجب ۱۳۲۷؛ ۹ رجب ۱۳۲۷؛ ۱۱ رجب ۱۳۲۷؛ ۲ شعبان ۱۳۲۷؛ ۵ شعبان ۱۳۲۷؛ ۱۶ شعبان ۱۳۲۷؛ ۹ ذیقعده ۱۳۲۷؛ ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸؛ ۱۱ رجب ۱۳۲۷؛ ۲۳ رجب ۱۳۲۸؛ ۳۰ رجب ۱۳۲۸؛ ۴ ذیقعده ۱۳۲۸؛ ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۸؛ ۶ صفر ۱۳۲۹؛ ۸ صفر ۱۳۲۹؛ ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹؛ ۱۴ رجب ۱۳۲۹؛ ۲۶ رجب ۱۳۲۹؛ ۲۹ رجب ۱۳۲۹؛ ۶ شعبان ۱۳۲۹ هـ.ق.

نقشه‌ها

۱. برەزین، الیانیکولایویچ. **نقشه دارالخلافهٔ طهران درسال ۱۲۵۸ ه.ق.** تهران: [بی‌نا، بی‌تا]، چاپ از روی نقشه موجود در کتابخانهٔ کاخ گلستان.
۲. بغایری، عبدالرزاق. **نقشه طهران و اطراف در سال ۱۳۲۸ ه.ق.** تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۶۳.
۳. کرشیش، اوگوست؛ شاگردان مدرسه دارالفنون. **نقشه طهران در سال ۱۲۷۵ ه.ق.** تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۰.
۴. نجم‌الدوله، عبدالغفاربن محمدعلی؛ شاگردان مدرسه دارالفنون. **نقشه طهران در سال ۱۳۰۹ ه.ق.** تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۶۳.

سخنرانی

مصطفوی، محمدتقی. **هنر معماری در ایران.** رادیو ایران. «برنامه فرهنگ ایران‌زمین». ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۵؛ ۸ خرداد ۱۳۵۵؛ ۱۵ خرداد ۱۳۵۵؛ ۲۶ تیر ۱۳۵۵.

مصاحبه‌های مؤلف با مطلعین

۱. امیرعلایی، امیرعباس. ۱۷ بهمن ۱۳۶۶.
۲. لرزاده، حسین. اول اردیبهشت ۱۳۶۶.
۳. معیری، محمدعلی. ۱۹ بهمن ۱۳۶۵.
۴. یکرنگیان، محمدتقی. ۹ مرداد ۱۳۵۷؛ ۲۷ خرداد ۱۳۶۰؛ ۱۴ بهمن ۱۳۶۶.

نمایه

آ

آب انبار
~ حکیم ۳۲۹
~ قاسم‌خان ۳۳۷، ۱۴۲۰
~ ~ (پانویس) ۱۴۲۰
آبراهامیان، یرواند ۱۹۹۷
~ (نقل از) ترکیب نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی ۱۶۶۰
آثارالبلاد و اخبارالعباد (کتاب) ۲۲، ۲۹، ۳۲، ۳۳
آدمیت، فریدون (پانویس) ۴۴۸، ۴۵۴، ۵۶۳، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۲، ۶۰۴، ۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۲۸، ۶۷۷، ۷۰۷، ۷۱۱، ۷۲۱، ۱۰۸۳
~ (نقل از)
بلیط دروازه ۶۰۸، ۶۰۹
دیدار ناصرالدین‌شاه و امیرکبیر ۷۰۷
کارخانه اسلحه‌سازی ۶۱۲
لباس مردان دوره ناصرالدین‌شاه ۱۰۸۳، ۱۰۸۴
نامه‌های امیرکبیربه ناصرالدین‌شاه ۶۱۶، ۶۱۷
آذربیگدلی، لطفعلی‌بن‌آقاخان (پانویس) ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۸
آرامگاه بی‌بی‌شهربانو ۷
آزادیخواهان
~ پس از سقوط سنگر مجلس شورای ملی ۱۷۹۷، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹
~ در اطراف مسجد سپهسالار ۱۷۳۷
~ در باغ بهارستان ۱۷۳۷، ۱۷۸۵
~ درپارک امین‌الدوله ۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶
~ در خانه عضدالملک ۱۷۶۳، ۱۷۶۴
شورش ~ علیه شیخ فضل‌الله نوری ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴
آزموده، طوبی ۲۱۴۶، ۲۱۴۷
آشتیانی، مصطفی ۱۴۴۵
آشتیانی، هاشم (پانویس) ۲۲۲۴
آشتیانی، هدایت‌الله ۱۲۸۲
آصف‌الدوله، اللهیارخان ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۸
آصف‌الدوله، غلامرضا
انتصاب ~ به حکومت تهران ۱۵۱۴
سوءمدیریت ~ در اداره امور تهران ۱۵۱۴، ۱۵۱۵

آقاجانی اصفهانی ۳۶۴
آقامحمدخان قاجار، شاه ایران ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۴، ۲۰۳
~ (تصویر) ۱۹۴
اقدامات عمرانی ~ در تهران ۱۹۹
تاجگذاری ~ در تهران ۱۹۳، ۱۹۵
تشییع جنازه ~ در تهران ۲۰۵
کشته‌شدن ~ ۲۰۴
نامه خان ترکمنستان به ~ ۲۰۲
آقانجفی اصفهانی، محمدتقی
اقدامات ~ برعلیه مدارس جدید تهران ۱۵۳۶
آلبو ۶۳۴
آلودگی آب (تهران) ۲۱۴۰، ۲۱۴۲
آمار
~ آبادی بیرون دروازه‌ها (جدول) ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸
~ خانوار مستأجر (جدول) ۱۰۰۵
~ خانه‌های اجاره (جدول) ۱۰۰۵
~ دکانها در محله‌های تهران (جدول) ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲
~ دکانهای دارالخلافه تهران (جدول) ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶
~ دکانهای دارای دو نوع فعالیت (جدول) ۱۰۰۳، ۱۰۰۴
~ دکانهای وقفی محلات تهران (جدول) ۱۰۰۶
~ ساختمانهای تهران (جدول) ۹۹۱
~ مدارس پسرانه شهر تهران (جدول) ۲۱۵۱، ۲۱۵۲، ۲۱۵۳، ۲۱۵۴
~ مدارس دخترانه شهر تهران (جدول) ۲۱۴۹، ۲۱۵۰، ۲۱۵۱، ۲۱۵۵، ۲۱۵۶
~ مسکن در تهران (جدول) ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳
~ مصرف نان در تهران (جدول) ۱۰۱۱
~ نفوس شهر تهران (جدول) ۱۰۱۰، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳
آمی‌تی ۱۴۱
آنطوان‌آقا ۶۵۲
آیرونساید، ادموند ۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۸، ۲۰۱۰، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵، ۲۰۱۸، ۲۰۱۹
آینده (مجله) ۱۹

الف

ابراهیم‌خان افشار ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
ابن‌اسفندیار، محمدبن‌حسن ۲۱، ۲۹
ابن‌بلخی ۲۰، ۲۹
ابن‌جوزی، عبدالرحمن‌بن علی ۱۲
ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی ۱۳
ابن‌حوقل، محمدبن حوقل ۱۹
ابن‌رسته، احمدبن‌عمر ۱۴
ابن‌عماد، عبدالحی‌بن احمد ۱۴
ابنیه ← **ساختمان**
ابوالحسن‌ایلچی
پیشنهاد ایجاد اداره پست به وسیله ~ ۸۹۱
خانه اعیانی ~ ۲۶۲
ابوالحسن معمارنوایی ۱۰۸۷
ابوالفتح‌خان ۱۶۷، ۱۶۸
ابوالفتح‌زاده، اسدالله‌خان ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۲، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴

ابوالقاسم تهرانی ۱۱۲
ابوعبدالله محمدبن حماد تهرانی ۱۰، ۱۱، ۳۲
ابی‌عبدالله یاقوت‌بن عبدالله حموی ۱۱، ۱۳، ۲۹
ابومسلم خراسانی، عبدالرحمن‌بن‌مسلم
قیام ~ ۳۳
اپیکیان ۲۰۸۲، ۲۰۸۳، ۲۰۸۴، ۲۰۸۵
اتاق‌آج ← عمارت حاج
اتاق موزه ۱۰۸۹
اتحادیه، منصوره (نظام‌مافی) (پانویس) ۹۹۰، ۱۰۰۵
~ (نقل از)
توسعه شهر تهران ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰
اتومبیل
واردات ~ به‌ایران (جدول) ۲۱۷۸، ۲۱۷۹
اجلال‌السلطنه، حسن ۱۷۱۴
احتشام‌السلطنه، محمود ۵۴۱، ۲۲۲۸، ۲۲۲۹
~ (پانویس) ۱۵۳۰، ۱۵۳۳، ۱۵۷۰، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۵۶
~ (نقل از) چگونگی تشییع جنازه اتابک ۱۷۱۱
احتکار گندم در تهران ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳
احسن‌التقاسیم فی‌معرفة‌الاقالیم (کتاب) ۱۴
احسن‌التواریخ (کتاب) ۵۶، ۶۱، ۷۰
احصاییه گمرکی ایران (نشریه) ۱۵۵۳
احمد پناهی، محمد (پانویس) ۱۴۱۴
احمدخان ۵۷۳، ۷۱۱
احمدقاجار، شاه ایران ۱۸۵۶، ۱۹۴۵، ۱۹۴۶، ۱۹۴۷، ۱۹۵۶، ۱۹۵۷، ۲۰۳۶، ۲۰۳۷، ۲۰۳۸، ۲۰۴۰، ۲۲۲۶، ۲۲۴۳، ۲۲۶۷، ۲۲۷۴، ۲۲۷۵، ۲۳۰۵، ۲۳۰۶
~ (تصویر) ۱۹۴۶
احصائیه‌مدارس تهران دردوره ~ ۲۱۴۹
خروج ~ ازایران ۲۲۹۳، ۲۲۹۴، ۲۲۹۵، ۲۲۹۶، ۲۲۹۷، ۲۲۹۸، ۲۲۹۹
اعلام سلطنت ~ ۱۳۱۰
بازگشت ~ به تهران ۲۲۶۷، ۲۲۶۸
تاجگذاری ~ در تهران ۱۹۴۵، ۱۹۴۷
تصویب قانون اساسی فرهنگ در دوره ~ ۲۱۴۸
سلطنت ~ ۱۳۱۲
شبکه آبرسانی تهران در دوره ~ ۲۱۲۶، ۲۱۲۷، ۲۱۲۸، ۲۱۲۹، ۲۱۳۰، ۲۱۳۱، ۲۱۳۲، ۲۱۳۳، ۲۱۳۴، ۲۱۳۵، ۲۱۳۶، ۲۱۳۷، ۲۱۳۸
مطبوعات تهران در دوره ~ ۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۱۸۸، ۲۱۸۹
مطبوعات تهران در دوره ~ (جدول) ۲۱۹۴، ۲۱۹۵، ۲۱۹۶، ۲۱۹۷، ۲۱۹۸، ۲۱۹۹، ۲۲۰۰، ۲۲۰۱، ۲۲۰۲ ۲، ۲۲۰۳، ۲۲۰۴، ۲۲۰۵، ۲۲۰۶، ۲۲۰۷، ۲۲۰۸، ۲۲۰۹، ۲۲۱۰
واحدهای پذیرایی‌واقامتی‌تهران دردوره ~ ۲۱۵۸، ۲۱۵۹، ۲۱۶۰
احمدمیرزاقاجار ۴۵، ۱۷۲
~ (پانویس) ۱۷۲
اخبارالطوال (کتاب) ۱۵
اخضرعلیشاه (نقل از)
سرشماری ازابنیه‌تهران‌دردوره‌مظفرالدین‌شاه ۱۵۵۷
اداره احتساب
تشکیلات ~ ۲۰۸۳، ۲۰۸۴، ۲۰۸۵

~ در دوره احمدشاه ۲۰۷۷، ۲۰۷۸
~ در دوره کریم‌آقاخان بوذرجمهری ۲۱۲۱، ۲۱۲۲، ۲۱۲۳، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵، ۲۱۲۶
~ در دوره محمدعلی‌شاه ۱۸۵۳، ۱۸۵۴، ۱۸۵۵
مقررات ~ ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶
اداره احتسابیه تهران ۱۵۱۹
اعلان عمومی ~ ۹۶۰، ۹۶۱
تشکیلات ~ ۹۵۰
اداره بلدیه تهران
رئیس ~ ← **ثقفی، خلیل**
رئیس ~ پس‌ازکودتای۱۲۹۹ ← **اپیکیان**
اداره پست
تأسیس ~ ۸۹۱
اداره نظمیه تهران
مستشاران سوئدی در ~ ۲۰۶۷، ۲۰۶۸، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰، ۲۰۷۱
وضع مالیات به‌وسیله ~ ۲۰۴۸، ۲۰۴۹، ۲۰۵۰، ۲۰۵۱
وظایف ~ ۱۵۱۸
ادیب‌الحکما (نقل از)
تعیین ماده تاریخ اعلان مشروطیت ۱۲۲۳
ادیب‌السلطنه ← **سمیعی، حسین**
ادیب‌الممالک، محمدصادق‌بن‌حسین (پانویس) ۴۴۲
اودیژیه ۶۳۵
اراضی چهارده معصوم ۸۴۴
ارداقی، علی‌اکبر ۱۷۹۵، ۱۹۷۵، ۱۹۷۶، ۱۹۸۴
~ (نقل از)
شرح زندان و شکنجه در باغ‌شاه ۱۸۰۳
اردبیلی، شیخ‌صفی‌الدین ۵۳
اردلان، امان‌الله ۲۰۵۷
ارشدالدوله، علی ۱۹۳۹، ۱۹۴۰، ۱۹۴۱، ۱۹۴۲، ۱۹۴۳
ارغوانیه ← **باغ و عمارت داودیه**
ارفع، حسن ۲۰۲۰، ۲۰۲۱، ۲۰۳۵
~ (نقل از)
قدرت‌نمایی رضاخان ۲۰۳۵
کودتا در تهران ۲۰۲۱، ۲۰۲۲، ۲۰۲۳
ارگ سلطنتی تهران
احداث بناهای جدید در ~ ۱۶۱۵
تالار آینه ~ ۱۰۸۶
عبور و مرور شبانه در ~ ۱۱۶۵
کلاه‌فرنگی چهل‌ستون در ~ ۱۰۸۶
استارو سلسکی ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳
استراجی، ریچارد ۲۳۴، ۲۳۵
استعلامی، محمد (پانویس) ۶۱۳، ۱۰۷۰
اسفندیاری، حسن ۲۰۲۶، ۲۰۴۱
اسکندری، ایرج (پانویس) ۱۶۶۱
اسکندری، یحیی(میرزا) (پانویس) ۱۶۶۱
اسمارت، دبلیو. ا. ۲۰۱۶، ۲۰۱۷، ۲۰۷۴
اسماعیل‌خان قراچه‌داغی ۴۳۶
اسماعیل‌زاده، حسین (پانویس) ۱۵۲۴
اسماعیل صفوی اول، شاه ایران ۵۳
اسماعیل صفوی دوم، شاه ایران ۶۸
اسماعیلف، ژرژ ۲۱۲۶
اسمایس، هنری ۲۰۱۶، ۲۰۱۷، ۲۰۱۸، ۲۰۱۹
اسناد مصور اروپاییان از ایران (کتاب) ۷۹
اشتری، احمد ۱۹۸۲
اشراقی، احسان (پانویس) ۹۵۱
اشرف افغان ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵
اشرف‌الدین حسینی ۳۳۵

اشرف‌الدین گیلانی ← اشرف‌الدین حسینی
اشرف‌الواعظین
مخالفت ~ با مشروطه ۱۶۵۴، ۱۶۵۶
اصطخری، ابراهیم‌بن محمد ۱۵، ۱۶، ۱۹
اصفهان ۱، ۱۰۵
~ (پانویس) ۲
اصفهانی، ابوالحسن ۲۲۴۱
اصفهانی، غفار (پانویس) ۲۲۲۱
اصفهانی، محمدابراهیم ۳۰۰
اصفهانی، محمدتقی ۱۵۳۶
اطاق ← اتاق
اعتضادالسلطنه، علیقلی‌بن فتحعلی ۲۹، ۹۵، ۶۲۳، ۶۲۴
~ (پانویس) ۲۹، ۳۲
اعتمادالسلطنه، محمدباقر ۱۵۵۲
اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌بن‌علی (پانویس) ۳۰، ۶۲، ۷۰، ۷۲، ۷۶، ۷۸، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۴۹، ۲۸۲، ۲۹۰، ۳۱۹، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۹۶، ۵۱۴، ۶۸۴، ۶۹۲، ۶۹۹، ۷۵۵، ۷۶۳، ۷۶۷، ۷۸۰، ۷۸۲، ۷۹۵، ۸۰۰، ۸۰۲، ۸۸۲، ۸۹۸، ۹۰۰، ۹۰۷، ۹۲۱، ۹۲۳، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۵۲، ۹۷۲، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰
~ (نقل از) ۹۲۳، ۹۲۴، ۱۲۸۶
آبادی نظام‌آباد ۱۳۵۰، ۱۳۵۱
اتاق موزه ۱۰۸۹
احداث استخر دوشان‌تپه ۱۳۵۳
احداث قصر ناصری ۱۳۶۸
اعضای اداره احتساب ۹۲۵
باغ امین‌الملک ۱۲۸۳
باغ جنت گلشن ۱۲۷۸
باغ طغرلیه ۱۳۶۷
باغ ظل‌السلطان ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۵۵
باغ کامرانیه ۱۳۲۸
باغ و عمارت اتابک ۱۲۶۹، ۱۲۷۰
باغ و عمارت امیریه ۱۲۷۵
باغ و عمارت سلطنت‌آباد ۱۳۰۳، ۱۳۰۴
باغ و عمارت نجف‌آباد ۱۳۶۷
بانک استقراضی ایران ۱۰۳۱
برکناری ~ از ریاست اداره‌احتساب ۹۲۲، ۹۲۳
پستهای سازمانی اداره احتساب ۹۵۱، ۹۵۲
تأسیس اداره نظمیه ۹۳۶
تغییرنام کاخ نیاوران ۱۳۲۱
تکیه دولت ۱۱۱۵
توصیف باغ شاه ۳۹۸
توصیف میدان مشق ۳۸۰
تیمچه حاجب‌الدوله ۱۲۰۴
جاده کالسکه‌رو عمارت سلطنت‌آباد ۱۳۰۴
جاری‌شدن آب به‌قریه بهجت‌آباد ۱۳۳۳
چاپ کتاب در تهران ۱۰۷۱، ۱۰۷۲
رفتن‌ناصرالدین‌شاه به‌یوسف‌آباد ۱۳۳۶، ۱۳۳۷
ساختمان سرخه‌حصار ۱۳۷۲
ساختمان مدرسه ۶۱۴
سردر شمس‌العماره ۱۱۴۳
سیل در باغ دوشان‌تپه ۱۳۵۶، ۱۳۵۷

صنعت عکاسی در تهران ۷۸۰
عادات‌و رسوم ایرانیان ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱
عمارت خوابگاه ۱۱۰۲
عمارت شمس‌العماره ۱۱۰۴، ۱۱۰۵
عمارت فرح‌آباد ۱۰۹۹، ۱۱۰۰
عمارت گلستان ۲۹۶
قصر فیروزه ۱۳۶۱
کاخ ابیض ۱۱۳۲
کارخانه چراغ‌گاز ۸۸۱
مدرسه آصفیه ۱۱۷۴
مدرسه اقبال‌السلطنه ۱۱۷۷
مدرسه دانگی ۱۱۷۸
مدرسه کاظمیه ۱۱۷۹، ۱۱۸۰
مراسم ختنه‌سوران‌عزیزالسلطان ۱۲۱۹، ۱۲۲۰
مسجد سپهسالار ۱۱۸۵، ۱۱۸۶
منع تنباکو ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰
ناصرالدین‌شاه درقلعه نصرت‌آباد ۱۳۴۳
واگذاری‌عمارت‌بهارستان‌به‌عزیزالسلطان ۱۲۱۹
ورود تلفن به تهران ۹۰۱
اعتماد همایون ← **گیلانشاه امیر**
اعظام‌قدسی، حسن (نقل از)
ترور اتابک ۱۷۰۶، ۱۷۰۷
خط آهن تهران ۹۶۷
خط واگن اسبی تهران ۹۷۹
راه‌آهن حضرت عبدالعظیم ۹۷۶
الاخلاق‌النفیسه (کتاب) ۱۴
اعلان چاپارخانه مبارکه ۸۹۲، ۸۹۳
اعلم، مظفر ۲۰۵۳
اعلم‌الدوله ← **ثقفی، خلیل**
افشار، ایرج ۴۵۹
~ (پانویس) ۴۶۰، ۷۸۳، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۹
افشار، مصطفی (پانویس) ۲۸۲
افضل‌الملک، غلامحسین(پانویس) ۷۵۴، ۱۴۰۶، ۱۴۰۸، ۱۴۱۰، ۱۴۱۵، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۳۶، ۱۴۹۳، ۱۴۹۶، ۱۵۰۴، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۹، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳
~ (نقل از)
احتکار گندم در تهران ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳
استعفای مختارالسلطنه ۱۵۲۳
باغ نرگس سهام‌الدوله ۱۳۶۵
باغ و عمارت حاجی‌میرزاحسین صراف ۱۲۴۹
باغ و عمارت دوشان‌تپه ۱۳۶۰، ۱۳۶۱
قحطی در تهران ۷۵۳
کارهای امین‌الدوله ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷
معرفی نیرالدوله حکمران تهران ۱۴۹۵
افضل سارانی ۱۱۲
افضل نامی‌تهرانی ۱۱۲
اقبال آشتیانی، عباس (پانویس) ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۶۲، ۴۸۸، ۵۶۳، ۵۸۰، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۷۳، ۶۸۴، ۶۹۱، ۷۰۳
~ (نقل از) ۱۵، ۳۱
سرانجام دارالفنون ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲
اکبر، فتح‌الله ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۵، ۲۰۰۹، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶، ۲۰۱۷، ۲۰۳۱
الله‌قلی‌خان ایلخانی ۴۵۷، ۴۵۸
اللهیارخان آصف‌الدوله قاجار ۴۱۹
ماجرای چوب خوردن ~ ۲۷۰، ۲۷۴

الماس
~ تاج‌ماه (پانویس) ۱۹۳
~ دریای نور (پانویس) ۱۹۳
~ (تصویر) ۱۹۳
اُلمر ۶۳۵
امام‌جمعه، ابوالقاسم ۱۴۵۰، ۱۴۵۲، ۱۴۵۴
احداث باغ و عمارت امامیه توسط ~ ۱۲۹۵
امام‌جمعه خویی، یحیی ۱۲۲۹، ۱۷۳۶
امامزاده
~ چهل‌تن ۳۴۷
~ حمزه (ع) ۶۳
~ زید (ع)
آثار تاریخی ~ ۴۱
آیینه‌کاری ~ (تصویر) ۱۱۹۷
احداث ایوان و آیینه‌کاری ~ ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰
تجدید بنای ~ ۳۴۵، ۳۴۶
صندوق عتیقه مرقد ~ ۴۷، ۴۸، ۴۹
لوحه مدفن لطفعلی‌خان زند در ~ ۱۸۸
~ سیداسماعیل ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶
در عتیقه منبت‌کاری ~ (تصویر) ۴۳، ۴۴
~ عبدالعظیم (ع) ۵۵
~ قاسم ۱۵۴
~ یحیی ۳۸
آثار تاریخی ~ ۴۱، ۴۵
صندوق منبت عتیقه ~ ۴۵، ۴۶
~ ~ (تصویر) ۴۵، ۴۶
امامقلی‌خان‌بن‌الله‌وردیخان ۸۱
~ (پانویس) ۱۲۳
املش ۵
امیدی تهرانی ۱۱۳
امیرآباد ۶۹۲
واگذاری ~ به دانشگاه تهران ۶۹۸
امیراقتدار ← **انصاری، محمود**
امیربهادر جنگ ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۷۴۶، ۱۷۴۶، ۱۷۶۴، ۱۸۲۸، ۱۸۳۴، ۱۸۳۵، ۱۸۳۶، ۱۹۳۱
امیرتیمور ← **تیمور گورکان**
امیرخسروی، رضاقلی ۲۰۳۱
امیرخیزی، اسماعیل (پانویس) ۱۹۰۸
امیرعلایی، امیرعباس ۱۳۳۱
امیرکبیر، تقی ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۱
~ (تصویر) ۶۲۲
آشنایی ~ با شیخ‌العراقین ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴
ابنیه،دوره ~ در تهران ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۲، ۶۸۶، ۶۸۸
اصلاح امور اداری و اجتماعی توسط ~ ۵۸۱
اصلاح امور انتظامی توسط ~ ۵۸۹، ۵۹۰
اعزام دانشجو به خارج به وسیله ~ ۵۸۱
تأسیس چاپارخانه توسط ~ ۵۹۹
تأسیس دارالفنون تهران توسط ~ ۶۱۳
تأسیس کارخانه در تهران به دستور ~ ۵۹۵
تأسیس مریضخانه دولتی به دستور ~ در تهران ۶۱۰

تأمین آب شهر تهران به همت ~ ۵۸۵، ۵۸۶
حکم تبعید ~ به کاشان ۷۱۱
دستور برکناری ~ ازصدرات ۷۰۲، ۷۰۳
شورش سربازان در تهران علیه ~ ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۷۹
قانون آبله کوبی اجباری کودکان ۶۰۲
نامه ~ به میرزاداودخان ۶۱۵، ۶۱۶
نامه معمارباشی روسیه به ~ ۶۷۶، ۶۷۷
همسر ~ ← عزت‌الدوله
امیرمفخم بختیاری، خسروخان ۱۸۲۹
امیرنظام زنگنه، محمدخان ۵۷۰، ۵۷۱
امیرنظام قره‌گوزلو، عبدالله ۱۶۲۶
امیرنظام گروسی، حسنعلی بن محمدصادق (پانویس) ۴۰۵
امیری، منوچهر (پانویس) ۱۶۰۴
امین‌احمد رازی ۶۷، ۷۴
امین‌الدوله، علی‌بن‌محمد ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶
اقدامات ~ دردوره‌صدارت ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱
امین‌السلطان، ابراهیم
دستورالعمل ~ به قراولان عمارات مبارکه ۱۱۵۵، ۱۱۵۶
امین‌السلطان، اسماعیل ۱۲۸۳
امین‌السلطان، علی‌اصغربن‌ابراهیم ۱۴۰۰، ۱۶۶۷
ترور ~ ۱۲۷۰
امین‌الضرب، حاج محمدحسن ۱۲۵۶
جلوگیری از کمبود نان در تهران توسط ~ ۱۵۱۱
امین‌الضرب، حسین ۲۱۲۱، ۲۱۲۲، ۲۱۲۳، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵
امین‌الملک، پاشاخان ۸۹۲، ۱۲۹۴
امین‌بقایا، سلطانعلی (پانویس) ۱۴۱۰
امین‌حضور، علی‌خان ۹۰۹، ۱۲۴۹
انجمن نوروز ۱۳۸
انجوی شیرازی، ابوالقاسم ۳۱
اندیشه ترقی و حکومت قانون (کتاب)
~ پانویس ۱۰۸۳
الانساب (کتاب) ۱۱، ۲۹
انصاری، محمود ۲۰۳۵، ۲۰۸۹، ۲۰۹۰، ۲۰۹۱
انصاری، مسعودبن عبدالرحیم (پانویس) ۲۸۲
انصاری، علیقلی ۲۰۰۱، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۹
انوار، عبدالله (نقل از)
باغ‌حاجی‌میرزاحسین‌صراف ۱۲۴۹، ۱۲۵۰
باغ سادات اخوی ۱۲۵۱
باغ سردار ۴۰۵
باغ علاءالدوله ۱۲۵۷، ۱۲۵۸
باغ و عمارت صفاعلی‌شاه ۱۲۶۶
باغ و عمارت ناصرالملک ۱۲۶۷
میدان مشق ۳۸۰، ۳۸۱
اوبن، اوژن (پانویس) ۳۷۰
اورسول، ارنست (نقل از)
اتاق موزه ۱۰۹۰
باغ عشرت‌آباد ۱۲۹۰
تالار آیینه ۱۰۸۷، ۱۰۸۹
تغییرات در سبزه‌میدان ۶۷۹
تکیه دولت ۱۱۲۱
روزنامه فارن‌پیپرز ۱۰۶۷، ۱۰۶۸
روزنامه‌های ایران و اطلاع ۱۰۶۷، ۱۰۶۸
عمارت باغ لاله‌زار ۳۷۵
عمارت سلطنت‌آباد ۱۳۰۵، ۱۳۰۶
عمارت شمس‌العماره ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹

عمارت عاج ۱۰۹۳
عمارت نگارستان ۳۵۸
عمارت و باغ‌وحش دوشان‌تپه ۱۳۵۵
مراسم قربانی شتر ۳۶۸، ۳۷۰
میدان توپخانه ۷۹۸
نارنجستان ۱۰۹۵
نقاره‌زنی ۱۱۳۸
اورنگ، عبدالحسین (پانویس) ۱۳۸۲، ۱۳۸۵، ۱۳۸۷
ـ (نقل از)
چگونگی ترور ناصرالدین‌شاه ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷
ـ اقرار محمدعلی‌شاه به‌صدوردستورترور اتابک ۱۷۱۰
اولیویه، آنتوان گیوم ۱۹۷
ایران امروز (مجله) ۳۱
ایران و جهان (کتاب)
ـ پانویس ۱۹۹
ایران و قضیه ایران (کتاب) (پانویس) ۸۰
ایرج‌میرزا ۲۰۴۰، ۲۲۹۱
ایش‌پختر ← **سیسیانوف**
ایشیک آقاسی ۹۰، ۹۸
ایله ریون کواواگزه ۱۹۲۰، ۱۹۲۱، ۱۹۲۴، ۱۹۲۷
ایمبری، رابرت ۲۲۵۹، ۲۲۶۰، ۲۲۶۱، ۲۲۶۳، ۲۲۶۵، ۲۲۶۶
ایوان بربراش ویلی ۱۹۱۹، ۱۹۲۰، ۱۹۲۴، ۱۹۲۷
ایوان تخت‌مرمر ۲۹۹، ۳۰۰

ب

باباخان ← **فتحعلی‌قاجار، شاه ایران**
باتماگرایان، آراداشس ۲۱۶۰
بادوسپانان رستمدار ۵۴
بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ ۲
بازارامیر ۶۷۳
بازارچه سرپولک ۱۸۹۸
بازارچه قوام‌الدوله ۵۰
بازارچه‌های محله‌ها
ـ بازار ۸۴۷
ـ سنگلج ۸۳۰
ـ عودلاجان ۸۲۱
بازرگان، فریدون (پانویس) ۲۱۵۷
بازیل ۶۳۴
باستانی پاریزی، محمدابراهیم (پانویس) ۸۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۳۷، ۳۷۸
باغ
ـ ابوالفتح‌خان ۱۲۸۱
ـ اقبال‌الدوله ۱۲۷۳
ـ امان‌الله‌خان ۳۴۷
ـ امامیه ۱۲۹۵
ـ امیرنظام ۱۶۲۵
ـ امیریه ۱۲۷۵
ـ امین‌السلطان ۱۲۵۸، ۱۲۵۹
ـ امین‌الملک ۱۲۸۳
ـ امین‌حضور ۱۲۵۲
ـ امین‌دارالضرب ۱۲۵۳، ۱۲۵۵
ـ انیس‌الدوله ۱۲۶۰
ـ ایلخانی ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴
ـ بهارستان ۱۲۱۴

ـ بیرون ۱۲۴۷
ـ پسته بیک ۱۲۵۳
ـ تهران ۱۳۳۲
ـ جلالیه ۱۳۴۴
ـ (پانویس) ۱۳۴۴
ـ جنت گلشن ۱۲۷۷
ـ حاج میرزانصرالله مستوفی ۱۲۴۷
ـ حاجی‌میرزاحسین صراف ۱۲۴۸
ـ حسن‌آباد ۱۲۷۹
ـ حسینقلی‌خان ۱۲۵۳
ـ حشمت‌الدوله ۱۲۵۲
ـ خسروخان ۳۴۷
ـ داودیه ۱۲۹۶
ـ سادات اخوی ۱۲۵۱
ـ سردار ۴۰۴، ۴۰۵
ـ سلطنت‌آباد ۱۳۰۳، ۱۳۰۴
ـ سیف‌الدوله ۱۲۶۰
ـ شاه ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۴، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱
ـ (تصویر) ۴۰۱
ـ شمس‌الدوله ۱۲۶۰
ـ شعاع‌السلطنه ۱۶۲۰
ـ صبا ۳۹۳، ۳۹۴
ـ (تصویر) ۳۹۵
ـ ظل‌السلطان ۱۲۰۶
ـ ظهیرالدوله ۱۲۵۵، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵
ـ عشرت‌آباد ۱۲۸۶
ـ عصمتیه ۱۳۴۷
ـ علاءالدوله ۱۲۵۶
ـ عیش‌آباد ۱۲۹۵
ـ فردوس ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱
ـ (تصویر) ۵۴۶
ـ قوام‌الدوله ۱۲۸۰
ـ قورخانه ۳۴۷
ـ کامرانیه ۱۳۲۸
ـ گلشن ۱۱۳۱، ۱۱۳۶
ـ مسعودیه ← باغ ظل‌السلطان
ـ معاون‌الملک ۱۲۸۰
ـ ملی ۲۲۱۴
ـ منیریه ۱۲۷۷
ـ موثق‌الملک ۱۸۱۳
ـ میرزاسیدعبدالله مستوفی ۱۲۸۱
ـ ناصرالملک ۱۲۶۷
ـ نجف‌آباد ۱۳۶۷
ـ نرگس سهام‌الدوله ۱۳۶۵
ـ نصرت‌الدوله فرمانفرما ۱۲۷۷
ـ نظامیه ۱۲۴۰
ـ نظم‌الملک ۱۲۵۴
ـ نگارستان ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰
ـ ورثه فخرالدوله ۱۲۵۱
ـ وزیر دفتر ۱۲۸۲
ـ وزیر صنایع ۱۲۷۳
ـ وزیر مختار روس ۱۲۵۲
ـ وزیرنظام ۱۲۸۱
ـ وقف ۱۲۵۳

باغهای محله‌ها

ـ بازار ۸۲۸، ۸۴۸
ـ چالمیدان ۸۲۳، ۸۴۱
ـ دولت ۸۶۱

~ سنگلج ۸۳۱، ۸۵۱، ۸۵۴
~ عودلاجان ۸۲۰، ۸۳۷
باقرخان ۱۹۰۱، ۱۹۰۴، ۱۹۰۷، ۱۹۱۲، ۱۹۱۴
بامداد، مهدی (پانویس) ۳۰، ۳۲، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۶۹، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۲۴، ۳۳۷، ۳۹۳، ۴۰۴، ۴۳۶، ۴۵۷، ۵۲۱، ۶۴۲، ۶۴۹، ۷۳۶، ۹۰۶، ۱۱۱۹، ۱۱۴۹، ۱۵۱۶، ۱۵۳۶، ۱۶۲۱، ۱۶۲۶، ۱۹۰۱، ۱۹۱۵، ۱۹۶۷، ۱۹۶۸، ۲۰۷۶
~ (نقل از)
احداث بیمارستان سپهسالار ۱۳۳۸
احداث قلعه نصرت‌آباد ۱۳۴۳
باغ و عمارت داودیه ۱۲۹۶
ترور سیدعبدالله بهبهانی ۱۸۹۹
بانک
~ استقراضی ایران ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲
~ استقراضی روس ۱۲۷۱
~ انگلیس در ایران و خاورمیانه ۱۰۳۰
~ تنزیل ایران ۱۰۳۲، ۱۰۳۳
~ شاهنشاهی ایران ۱۰۲۶، ۱۰۲۷
~ (تصویر) ۱۰۲۸
~ شرق جدید ۱۰۲۵
بخارا ۱
~ (پانویس) ۲
بُخت‌نصر (پانویس) ۱۴۱
بدرخان زند ۳۷۸
بدره‌ای، فریدون (پانویس) ۱۶۰۴
بدیع، محمدرضا ۲۰۶۴
براون، ادوارد
انتقاد ~ از حاج میرزاآقاسی ۴۴۷
برج
~ **آقامحمدخانی** ← **عمارت‌کلاه‌فرنگی**
~ جهان‌نما ۳۰۹، ۳۱۰
~ سلطنت‌آباد (تصویر) ۱۳۱۴
~ طغرل ۱۳۶۶
~ منظر ۴۰۰
~ (تصویر) ۴۰۳
~ نوش ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰
برجیس، ادوارد (پانویس) ۵۸۲، ۵۸۳
برزین، الیانیکولایویچ ۴۸۸، ۴۸۹
برق
تاریخچه ~ تهران ۱۵۸۷، ۱۵۸۸
برنائود ۶۵۲
بروسکی، ایزیدور ۶۳۶
بروگش، هاینریش کارل (نقل از)
اوضاع اجتماعی تهران ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶
بازدید از سرای اتابکیه ۶۷۵
قحطی در تهران ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲
تغییرات در سبزه‌میدان ۶۷۹
حرم سیدناصرالدین ۱۲۰۱
عمارت نگارستان ۳۵۴
قحطی نان در تهران ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱
بریجز، هارفورد جونز (پانویس) ۱۸۷، ۱۹۲
بریجمن، رجینالد ۲۰۷۲
بزرگمهر، جلیل (نقل از)
زندانی‌شدن مصدق درباغ سلطنت‌آباد ۱۳۱۳
بستان‌السیاحه (کتاب) ۳۳
بست دارالخلافه ۳۱۹
بست‌نشینی روحانیون درحرم‌حضرت عبدالعظیم ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۶۵۶

بسطام (پانویس) ۳۴
بشیری، احمد (پانویس) ۱۷۱۸
بغایری، عبدالرزاق (نقل از)
طاق هفت‌کاسه مدرسه سپهسالار ۱۱۹۱
نقشه‌برداری از تهران و اطراف ۲۱۴۳، ۲۱۴۴
بقعه سیدنصرالدین ← حرم سیدناصرالدین
بقعه قبرآقا ← حرم قبرآقا
بلاغی، عبدالحجة (پانویس) ۶۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۲۲۲، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۹۳، ۳۹۶، ۴۰۶، ۴۶۷، ۵۱۰، ۵۳۴، ۵۵۵، ۶۸۳، ۶۸۴، ۸۴۶، ۱۱۴۰، ۱۱۷۲، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۸۰، ۱۱۸۳، ۱۱۹۳
ـ (نقل از)
پارک اتابک پس از قتل امین‌السلطان ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۳
خط‌آهن تهران ۹۶۸
خیابان جلیل‌آباد ۱۱۴۰
عمارت خوابگاه عشرت‌آباد ۱۲۹۲
قنات نظامیه ۱۲۴۶
مسجد سراج‌الملک ۱۱۸۱
البلدان (کتاب) ۱۴
بلیط دروازه ۶۰۷، ۶۰۸
بنات‌النعش (پانویس) ۱۵۳
بنجامین، سمیوئل گرین‌ویلر (نقل از)
اتاق موزه ۱۰۹۱
باغ کامرانیه ۱۳۲۸
باغ و عمارت داودیه ۱۳۰۱، ۱۳۰۲
تالار آیینه عمارت بهارستان ۱۲۲۶، ۱۲۲۷
توصیف تهران ۱۰۵۱، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳
خیابان یوسف‌آباد ۱۳۳۶
عمارت دوشان‌تپه ۱۳۵۶
عمارت نگارستان ۳۵۹، ۳۶۰
قتل پادشاه مخلوع افغان ۳۹۲
قتل قائم‌مقام فراهانی ۴۳۸
کتابخانه سلطنتی تهران ۱۰۷۵
یوذرجمهری، کریم ۲۱۲۰، ۲۱۲۱، ۲۱۲۵، ۲۱۲۶، ۲۲۹۴، ۲۲۹۷، ۲۳۰۸
بوهلر ۶۳۱
بهاءالملک ← افشار، مصطفی
بهادرالسلطنه ۱۹۷۰، ۱۹۸۰، ۱۹۸۴
بهار، محمدتقی ۱۸۳۶، ۱۹۵۵، ۲۰۳۱، ۲۰۳۶
ـ (پانویس) ۲۰۸۲، ۲۱۹۳، ۲۲۲۲، ۲۲۲۶، ۲۲۲۸، ۲۲۴۱، ۲۲۵۸، ۲۲۶۵، ۲۲۷۴، ۲۲۸۱، ۲۲۸۳، ۲۲۸۶، ۲۲۹۱، ۲۲۹۵
ـ (نقل از)
اقدامات سردارسپه ۲۲۷۹، ۲۲۸۰
بازگشت احمدشاه به تهران ۲۲۶۸، ۲۲۶۹
ترور میرزاده‌عشقی ۲۲۵۴، ۲۲۵۵، ۲۲۵۶، ۲۲۵۷
تشکیل هیئت منصفه مطبوعاتی ۲۱۹۲، ۲۱۹۳، ۲۱۹۴
تظاهرات علیه سلسله قاجاریه ۲۲۷۶
خروج احمدشاه از ایران ۲۲۹۳، ۲۲۹۴، ۲۲۹۵، ۲۲۹۶، ۲۲۹۷، ۲۲۹۸، ۲۲۹۹
دستگیری رجال در کودتای تهران ۲۰۲۶
دوره پنجم مجلس شورای ملی ۲۲۲۳
انقراض قاجاریه ۲۲۹۱، ۲۲۹۲، ۲۲۹۳

کمبود نان در تهران ۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۲۷۲، ۲۲۷۳، ۲۲۷۴
مبارزه در مجلس ۲۲۲۵، ۲۲۲۶
محاکمه قاتل ایمبری ۲۲۶۵، ۲۲۶۶، ۲۲۶۷
بهبهانی، عبدالله ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۵۹، ۱۴۷۰، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۵۵، ۱۶۶۵، ۱۷۰۵، ۱۷۴۰، ۱۷۴۴، ۱۷۹۱، ۱۷۹۴، ۱۸۰۲، ۱۸۹۸، ۱۸۹۹، ۱۹۰۰، ۱۹۰۱، ۱۹۰۲
دخالت ـ در انتخابات مجلس در تهران ۱۴۵۹
بهجت‌آباد ۱۳۳۲
بهرامی، ابوالحسن ۶۴۱
بهرامی، عبدالله (پانویس) ۱۰۷۵، ۱۵۷۴، ۱۹۶۵، ۱۹۸۰، ۱۹۸۲، ۱۹۸۳، ۲۱۵۹، ۲۱۶۱
ـ (نقل از)
قتل شیخ‌مهدی نوری ۱۹۶۰، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۹۶۴، ۱۹۶۵
ترور میرزااحمدخان صفا ۱۹۸۱
سینمای اردشیرخان ۲۱۶۰، ۲۱۶۱
بهرامی، علیرضا ۲۰۷۷
بهزان ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸
نظر حسین کریمان درمورد ـ ۱۹
نظر میرزامحمدخان قزوینی در مورد ـ ۱۶، ۱۸
نظر یاقوت حموی در مورد ـ ۱۹
بیات، کاوه (پانویس) ۲۰۸۷، ۲۱۲۰
ـ (نقل از)
بلدیه‌تهران در دوره بوذرجمهری ۲۱۲۵
بی‌بی شهربانو (آرامگاه) ۷
بی‌سیم نجف‌آباد ۱۳۶۷
بیگلربیگی ← **عیسی‌خان دولوی قاجار**
بیمارستان
ـ امیراعلم ۲۲۱۳
ـ سپهسالار ۱۳۳۸، ۱۳۳۹
ـ نظامیه احمدیه ۲۲۱۴
ـ وزیری ۱۶۱۸

پ

پاچوب (پانویس) ۱۳۷۸
پارسا، فرخ‌دین (نقل از)
اعدام شیخ فضل‌الله نوری ۱۸۸۲
پارک
ـ اتابک ۱۲۶۷
ـ امین‌الدوله ۱۲۳۹
ـ تیموری ۳۷
ـ شعاع‌السلطنه ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵
ـ ظل‌السلطان ۱۲۵۴، ۱۲۵۵
ـ فرمانفرما ۱۸۵۶، ۱۸۵۷، ۱۸۵۸، ۱۸۵۹، ۱۸۶۰
ـ فرمانیه ۲۲۱۷
ـ کنت دومونت‌فرت ← **باغ‌نظم‌الملک**
ـ لاله ۱۳۴۵، ۱۳۴۶
پارلمان ایران ۱۲۲۷، ۱۲۲۸
پازلی، چارلز ۲۳۰
پاسارگاد ۱
ـ (پانویس) ۱
پاسکیویچ ۲۷۲
پاکدامن، ناصر (پانویس) ۱۰۱۱، ۱۰۱۲
ـ (نقل از)

رساله نفوس شهر تهران ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵
پتی ۶۳۲
پری، جان (پانویس) ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸
پریخان‌خانم ۷۱
~ (پانویس) ۶۸
پژمان بختیاری، حسین (پانویس) ۲۱۶۲، ۲۱۷۶
~ (نقل از)
اقدامات اداره پست ۸۹۳، ۸۹۴
ورود تلفن به تهران ۹۰۰
ورود هواپیما به تهران ۲۱۶۳
پست هوایی
تأسیس ~ در ایران ۲۱۷۲
پش ۶۳۶
پطرکبیر (پانویس) ۱۵۸۵
پلیس جنوب ایران (پانویس) ۱۹۵۴
پوشه ۶۳۲
پولاک، یاکوپ ادوارد ۶۳۰
~ (پانویس) ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۳۰، ۷۷۸، ۱۰۰۷
~ (نقل از)
احداث بیمارستان نظامی تهران ۷۷۷
اولین اقدام به بیهوشی با استفاده از اِتِر توسط ~ در تهران ۷۷۶
شایعه مرگ ناصرالدین‌شاه ۱۲۹۹، ۱۳۰۰
ورود معلمان به تهران ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰
پیرعطاء ۳۴۷
پیرنیا، حسن ۲۰۰۰، ۲۰۳۷، ۲۲۳۹، ۲۲۹۸
پیرنیا، حسین ۲۲۳۷، ۲۲۳۸، ۲۲۳۹، ۲۲۴۰، ۲۲۸۹
پیرنیا، محمدکریم (پانویس) ۲۲۱۸

ت

تاج‌الدوله ← طاووس‌خانم
تاج‌السلطنه ۱۵۸۴
~ (پانویس) ۱۵۷۰، ۱۵۸۵
~ (نقل از)
انتقاد ~ از مظفرالدین‌شاه ۱۵۸۴
تاجبخش، محمدحسن ۱۸۷
تاج کیانی
~ (پانویس) ۲۰۹
~ (تصویر) ۲۱۰
تاریخ بغداد (کتاب) ۱۱، ۲۹
تاریخ تهران (کتاب) (پانویس) ۶۷
تاریخ رطب‌اللسان (کتاب) ۲۹۱
تاریخ روضة‌الصفای ناصری (کتاب) ۶۳
تاریخ زندگانی شاه‌عباس (کتاب) ۷۴
تاریخ ژاندارمری ایران (کتاب) ۱۵۲۲
تاریخ شاه‌طهماسب (کتاب) ۵۸
تاریخ طبرستان (کتاب) ۲۱، ۲۹، ۳۲
تاریخ طهران (کتاب) ۱۴
تاریخ عضدی (پانویس) ۱۷۲
تاریخ گیتی‌گشای (کتاب) ۱۵۸، ۱۶۰
تاریخ مشروطه ایران (کتاب) ۱۴۳۹
تاریخ نگارستان (کتاب) ۲۰۰
تاریخ نو (کتاب) (پانویس) ۲۷۴
تالار
~ آیینه ۱۰۸۶
~ (تصویر) ۱۰۸۸

ـ الماس ۳۰۶
ـ برلیان ۱۰۹۴
ـ سلام ← اتاق موزه
ـ گلستان ۲۹۶
ـ منظر ۲۹۰
تامسن صاحب ۱۲۸۴
تانیک، نشان (پانویس) ۱۴۲۴
تبریز ۱
ـ (پانویس) ۲
جلوس محمدشاه در ـ ۴۱۱
تبریزی، جواد ۱۹۶۸، ۱۹۶۹
ـ (پانویس) ۱۹۶۹، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۵، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷
تحریم کالاهای روسی و انگلیسی در تهران ۲۰۵۸
تحفه سامی (کتاب) ۶۷
تخت‌جمشید ۱
ـ (پانویس) ۱
تخت‌خورشید ← **تخت طاووس**
ـ (تصویر) ۲۱۵
تخت سلیمانی ۳۰۰
تخت طاووس ۲۱۵، ۲۱۷
تخت مرمر (تصویر) ۳۰۲
تخت نادری ۳۱۰، ۳۱۱
التدوین فی‌شرح علماء قزوین (کتاب) ۱۲
تدین، محمد ۲۰۲۶، ۲۲۲۴، ۲۲۲۵، ۲۲۴۰، ۲۲۹۰
تذکرة‌الحفاظ (کتاب) ۱۱، ۲۹
تذکره جغرافیای تاریخی ایران (کتاب) ۲
تذکره نصرآبادی (کتاب) ۵۹
تذکره هفت اقلیم (کتاب) ۳۳، ۷۴، ۱۱۷
ترابی‌فارسانی، سهیلا (پانویس) ۲۱۴۷، ۲۱۴۸، ۲۱۵۱
ترافلگار (پانویس) ۲۴۷
ترامروا ← **خط واگن اسبی**
تربیت، علی‌محمد ۱۹۰۳
تربیت، محمدعلی ۱۷۹۹
تربیت (نشریه) ۱۵۵۰
ترکمانان آق قویونلو ۳۹
ترکمانان قره قویونلو ۳۸
ترن‌رونار ۲۱۸۳
ـ (تصویر) ۲۱۸۴
ترور
ـ علی‌اصغرخان اتابک ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸
ـ علی‌محمدخان تربیت ۱۹۰۳
ـ متین‌السلطنه ۱۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۷۴
ـ مرتضی‌قلی‌خان صنیع‌الدوله ۱۹۱۵
ـ منتخب‌الدوله ۱۹۷۷
ـ مهدی نوری ۱۹۶۰، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۹۶۴، ۱۹۶۵
ـ میرزااحمدخان صفا ۱۹۸۱
ـ میرزا اسماعیل‌خان (مدیر انبار غله) ۱۹۶۹، ۱۹۷۰
ـ میرزاعبدالرزاق‌خان‌همدانی ۱۹۰۳
ـ میرزامحسن مجتهد ۱۹۷۴، ۱۹۷۵، ۱۹۷۶
تشکیلات بلدیه تهران ۲۰۸۳
تشیع ۹، ۱۰
تفرشی، عبدالله ۹۵۲، ۹۵۳

تقی‌زاده، حسن ۱۷۴۲، ۱۷۵۱، ۱۷۵۲، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹، ۱۹۰۰، ۱۹۰۲، ۱۹۰۳، ۲۲۸۸، ۲۲۹۰
تکایای محله‌ها
ـ بازار ۸۲۸
ـ چالمیدان ۸۲۴
ـ سنگلج ۸۳۰
ـ عودلاجان ۸۲۱
تکمیل همایون، ناصر (پانویس) ۶۵، ۷۰
تکیه دولت (تصویر) ۱۱۱۶، ۱۱۲۳
تلگرافخانه ۸۸۴
ـ (تصویر) ۸۸۸
تموچین (پانویس) ۳۴
تناولی، پرویز (نقل از)
سنگ قبر ناصرالدین‌شاه ۱۴۲۲
تندرکیا ۱۸۷۲، ۱۸۸۵، ۱۸۸۹
ـ (پـانویس) ۱۸۷۹، ۱۸۸۰، ۱۸۸۵، ۱۸۸۶، ۱۸۸۸
ـ (نقل از)
وقایع بعداز اعدام شیخ‌فضل‌الله‌نوری ۱۸۸۲
توپ مروارید ۳۱۲
ـ (تصویر) ۳۱۳
تولوزان ۱۳۸۶، ۱۳۸۷
تهران ۱، ۲، ۳، ۱۰، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۲، ۵۰، ۶۲، ۷۷، ۷۹، ۱۳۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴ و بسیاری از صفحات
احداث بیمارستان دولتی در ـ ۶۱۰
احداث بیمارستان نظامی در ـ ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹
احداث خط آهن در ـ ۹۶۶
احداث سقاخانه در ـ ۲۲۵۷
احداث قورخانه در ـ ۴۴۹
احداث کارخانه برق در ـ ۸۸۰
افتتاح کلاس آموزش عکاسی در ـ ۷۸۱
افسران فرانسوی در ـ ۴۸۴
اقدامات عمرانی آقامحمدخان در ـ ۱۹۹
اقدامات عمرانی فتحعلی‌شاه در ـ ۲۸۸
انتقال آب رودخانه کرج به ـ ۵۲۸، ۵۲۹
اولین جشن مشروطیت در ـ ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵
ایجاد تذکره‌خانه در ـ ۶۱۱
ایجاد فرودگاه در ـ ۲۱۶۷، ۲۱۶۸
ایجاد قزاقخانه در ـ ۹۶۲
ایجاد کوی دانشگاه ـ ۶۹۸
ـ بعد از اسلام ۸
ـ بعد از قتل قائم‌مقام فراهانی ۴۳۹، ۴۴۰
بلوای نان در ـ ۷۴۰، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷
انتقال آب رودخانه لار به ـ ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹
تأسیس اداره نظمیه در ـ ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵
تأسیس بانک در ـ ۱۰۲۵
تأسیس شرکت حمل‌ونقل با درشکه در ـ ۹۸۴، ۹۸۵
تأمین آب ـ ۹۵۳
تشکیلات نظامی ـ ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱
تشییع جنازه آقامحمدخان در ـ ۲۰۵

تصرف ~ بوسیله ملیّون ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۲، ۱۸۳۳
تعلیم و تربیت در~ ۲۱۴۶، ۲۱۴۷
جان‌ملکم در ~ ۲۳۰
جراید جدیدالانتشار ~ (جدول) ۲۱۸۶
جلوس علی‌میرزا ظل‌السلطان در ~ ۴۱۲
جمهوری‌خواهان در ~ ۲۲۲۶، ۲۲۲۷، ۲۲۳۰، ۲۲۳۱، ۲۲۳۲، ۲۲۳۳، ۲۲۳۴، ۲۲۳۵، ۲۲۳۶، ۲۲۳۷، ۲۲۳۸، ۲۲۳۹، ۲۲۴۰
جهانگردان و مسافران خارجی در ~ ۲۲۲
چایخانه‌های ~ ۱۰۵۷، ۱۰۵۸
حصار شاه‌طهماسبی ~ ۱۰۸
~ (تصویر) ۶۴
حکمرانان دارالخلافه ~ ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴
حکومت نظامی در ~ ۱۸۰۰، ۱۹۳۲، ۲۰۸۷، ۲۰۸۸، ۲۰۸۹، ۲۰۹۰، ۲۰۹۱، ۲۰۹۲
حمله اللهیارخان ازبک به ~ ۱۴۶
خانه‌های زیرزمینی ~ ۵۰، ۵۱
خروج هیات فرانسوی از ~ ۲۴۶
خریداری امتیاز خط واگن‌اسبی در ~ ۹۷۷
~ در دوره آقامحمدخان ۱۷۱
~ در دوره احمدشاه ۱۸۶۵
~ در دوره افشاریان ۱۳۵
~ در دوره امیرکبیر ۵۶۸
~ در دوره باستان ۱، ۶، ۷
~ در دوره تیموری ۳۶
~ در دوره خاندان زند ۱۴۹
~ در دوره شاه‌اسماعیل ۵۳، ۵۴
~ در دوره شاه‌سلطان حسین ۸۲
~ در دوره شاه‌طهماسب اول ۵۵، ۶۷
~ در دوره شاه‌عباس اول ۷۱، ۷۶
~ در دوره صفویان ۶، ۳۹، ۵۳، ۱۱۱
~ در دوره فتحعلی‌شاه ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۶۵
~ در دوره قاجاریه ۱۷۱
~ در دوره محمدشاه ۴۱۱
~ (تصویر) ۵۳۰
~ در دوره مظفرالدین‌شاه ۱۴۰۰
~ در دوره ناصرالدین‌شاه ۵۶۲
دروازه‌های ~ ۶۶
دومین انتخابات مجلس شورای ملی در ~ ۱۸۶۵
دیوانخانه شاه سلیمانی در ~ ۱۰۸
زنان فرانسوی در ~ ۴۸۴
ژنرال گاردان در ~ ۲۴۴
ساختمانهای ~ ۲۶۲، ۱۵۵۹
سرشماری در ~ ۹۸۷
سفارتخانه پروس در ~ ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲
سفیران فرانسوی در ~ ۱۹۷
سفیر عثمانی در ~ ۹۶
سلمانی‌های ~ ۱۰۵۵، ۱۰۵۶
سیم‌کشی تلگراف در ~ ۸۸۶
شیوع وبا در ~ ۴۹۶، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲
طرح لوله‌کشی آب ~ ۲۱۴۲
فرستادگان فرانسوی در ~ ۲۳۵، ۲۳۶
قتل‌عام افغانها در ~ ۱۵۶
قحطی در ~ ۱۹۸۵، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱
قرارداد روشنایی خیابانها و معابر ~ ۲۱۲۰

کارخانه توپ‌ریزی در ~ ۲۴۵
کاروانسراهای ~ ۱۰۵۱
کتاب و کتابخانه در ~ ۱۰۷۰، ۱۰۷۱
کمبود غله و گرانی در ~ ۷۵۱
کمبود نان و گوشت در ~ ۱۴۰۰
گرانی گوشت و نان در ~ ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰
گسترش ~ در دوره‌ناصری ۷۹۰، ۷۹۱
مالیات گوشت و نان در ~ ۱۴۰۱
محاصره و اشغال ~ ۱۰۱
مراسم آتشبازی و چراغانی در ~ ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸
مشکلات آبرسانی در ~ ۵۸۷
مطالعات در زمینهٔ لوله‌کشی آب ~ ۲۱۴۲، ۲۱۴۳
مطبوعات منتشرشده در ~ ۱۸۳۹، ۱۸۴۰، ۱۸۴۱، ۱۸۴۲
مکتب‌خانه‌های ~ ۱۰۵۴
ملاقات نادرشاه با فرستاده روسیه در ~ ۱۴۰
منظره درونی یکی از خانه‌های قدیمی ~ (تصویر) ۲۶۴
میدان اسب‌دوانی ~ ۳۹۶
نامگذاری خیابانها و کوچه‌های ~ ۱۸۵۵، ۱۸۵۶
نخستین سرشماری جمعیت در ~ ۱۰۰۹
نخستین عمل جراحی در ~ ۷۷۶
نشر اولین روزنامه در ~ ۴۴۹
نظر دلاواله درمورد ~ ۷۷
نظر ژوبر در مورد ~ ۲۴۳، ۲۴۴
نظر زین‌العابدین شیروانی در مورد ~ ۲۶۷، ۲۶۸
نظر فریزر در مورد ~ ۲۶۰
نظر فلاندن در مورد ~ ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰
نظر کرپورتر در مورد ~ ۲۵۸
نظر کنت دوسرسی در مورد ~ ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶
نظرموریه در مورد ~ ۲۴۶
نظر میرزاصالح شیرازی در مورد ~ ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷
نقشه ~ (تصویر) ۸۱۴، ۸۳۸
نقشه‌برداری در ~ ۸۰۸
وجه تسمیه ~ ۲۶، ۲۷، ۲۸
ورود دری افندی به ~ ۹۶
ورود ژوبر به ~ ۲۳۶
ورود صنعت عکاسی به ~ ۷۷۹
ورود کلنل رومیو به ~ ۲۳۷
ورود مهدیعلی‌خان به ~ ۲۲۷
ورود هواپیما به ~ ۲۱۶۲
تهرانی، حسن‌بیک ۱۱۸
تهرانی، خواجه ابوالقاسم ۱۱۲
تیسفون ۱
~ (پانویس) ۱
تیلر ۶۳۶
تیمچه امین‌السلطان ۱۲۰۴، ۱۲۰۶
تیمچه حاجب‌الدوله ۵۱، ۱۲۴
تیمور گورکان ۳۶
~ (پانویس) ۳۶
تیموری، ابراهیم ۱۰۲۹
~ (پانویس) ۱۰۳۰، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۳۹۲

~ (نقل از)
مقدمات شورش درتهران ۱۴۳۸،۱۴۳۹
تیموریان ۳۶، ۳۸

ث

ثقفی، جلیل ۲۲۹۶
ثقفی، خلیل ۴۶۶، ۶۴۸، ۱۹۸۴، ۲۰۷۷، ۲۰۷۸، ۲۰۷۸
~ (پانویس) ۶۵۹، ۶۶۲، ۷۱۷، ۱۴۵۸
~ (نقل از)
بازدید ظل‌السلطان از دارالفنون ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲
بازدید ناصرالدین‌شاه از دارالفنون ۶۵۷، ۶۵۸
توطئه محمدعلی‌شاه علیه مشروطیت ۱۶۴۲
تحطی در تهران ۱۹۸۵
قتل امیرکبیر ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷
ثقفی، عبدالحمید ۱۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۷۴

ج

جابری انصاری، محمدحسن (نقل از)
مجازات سرپیچی از آبله‌کوبی ۶۰۲، ۶۰۳
جاده دوشان‌تپه ۱۳۵۴
جامع‌التواریخ (کتاب) ۲۴، ۲۹، ۳۳
جان داودخان
اعزام ~ جهت استخدام معلمین دارالفنون به اروپا ۶۱۵
مکاتبات‌امیرکبیربا ~ درخصوص استخدام معلمین ۶۱۵، ۶۱۶
جریزه‌دار، عبدالکریم (پانویس) ۱۶
جعفرقلی‌خان قاجار
قتل ~ در تهران ۱۷۸
جعفر معمار کاشانی ۲۲۱۵، ۲۲۲۰، ۲۲۲۱
جکسون، آبراهام‌والنتاین‌ویلیامز ۱۵۹۷، ۱۵۹۸
~ (پانویس) ۴۰۷، ۴۳۹، ۱۶۰۴
جلال‌الدوله، سلطان حسین‌میرزا ۱۳۴۳، ۱۳۸۴
جلال‌الدین میرزاقاجار ۱۲۷۶
جلوه، ابوالحسن‌بن محمد ۳۳۳، ۳۳۴
~ (پانویس) ۳۳۳
جلوه، فضل‌الله (پانویس) ۲۲۰
جلیل‌خان بیات ۷۱۱
جلیلوند رضائی، علی‌اکبر (نقل از)
بیماری وبا در تهران ۷۵۸، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴
~ (پانویس) ۲۱۴۰
جم، محمود ۲۰۶۷، ۲۲۷۳، ۲۲۰۹
جمال‌الدین اصفهانی ۱۴۵۱
جمال‌زاده، محمدعلی ۱۶
~ (پانویس) ۲۲، ۲۳، ۳۵، ۸۷۷، ۸۸۴، ۹۲۲، ۱۰۳۴
~ (نقل از)
هدف از ایجاد بانک استقراضی ۱۰۳۳
جمعیت مذهبی خواهران سن‌ونسان‌دوپل ۱۰۵۰
جمهوری‌نامه ۲۲۴۹
جنبش زنان تهرانی ۲۰۶۱
جنة‌النعیم (کتاب) ۶۳
جهانشاه قراقویونلو ۳۹

جهانشاهی، عبدالعلی ۱۰۲۷
ـ (پانویس) ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۲، ۱۰۳۴
جهانگیرمیرزا ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷
ـ (پانویس) ۴۳۳، ۴۳۶
جهان‌نامه (کتاب) ۲۴

چ

چال‌حصار ۶۶، ۲۰۱
چال‌میدان ۶۶، ۲۰۱
چرچیل، جورج پرسی ۲۰۰۵
چشمه‌علی (دامغان) ۱۷۳
چشمه‌علی (ری) ۳، ۴
آثار تاریخی ـ ۴
ـ در دوران اسلامی ۴
چلمزفورد ۲۰۱۱
چنار امامزاده صالح (تصویر) ۱۰۵۲
چنگیز ← تموچین
چهارباغ شاه‌عباسی تهران ۷۵، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۸
چهارسوق ۳۴۴
گرز رستم در ـ ۳۴۵
چیذر ۵

ح

حاج ابراهیم‌خان کلانتر ← کلانتر، محمدابراهیم
حاجب‌الدوله ← مقدم مراغه‌ای، علی‌خان
حاج عزالممالک ← اردلان، امان‌الله
حاج‌محمدحسین بلورفروش ← رحیم‌اف، محمدحسین
حاج مخبرالسلطنه ← هدایت، مهدیقلی
حاجی بابای اصفهانی (پانویس) ۲۴۶
حاجی‌خلیفه، مصطفی‌ابن‌عبدالله ۲۴
حاجی‌طرخان ۷۵۲
حاجی میرزاآقاسی، عباس‌بن‌مسلم ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۰، ۵۲۸، ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۶۳، ۵۶۸، ۵۷۲، ۷۷۹
حاجی‌میرزاجانی کاشانی
سوءقصد ـ به‌جان‌ناصرالدین‌شاه ۷۳۶
حافظی تهرانی ۶۷
حالت، ابوالقاسم ۲۱۴۰
حالتی تهرانی ۱۱۷
حالوابراهیم ۴۶۶
حامی، احمد (پانویس) ۸۸۵
حبیب‌آبادی، محمدعلی
ـ (پانویس) ۳۳۳
حبیب ستوری ۳۹۰، ۳۹۱
حدادتهرانی، حسین‌بن پیرعلی ۴۳
حدادی، نصرالله
ـ (پانویس) ۲۲۶۵، ۲۲۶۷
ـ (نقل از)
عکس‌العمل آمریکا دربرابر قتل ایمبری ۲۲۶۵
حرم
ـ سیدناصرالدین ۱۲۰۱
آیینه‌کاری ـ ۱۲۰۱، ۱۲۰۳
ـ (تصویر) ۱۲۰۲
ـ قبرآقا ۱۲۰۴
گنبد ـ (تصویر) ۱۲۰۵
حسن‌بیک تهرانی ۱۱۸
حسن‌زاده دلگشا، مجید (پانویس) ۱۶۷۰

~ (نقل از)
پرداخت مطالبات شیخ‌فضل‌الله نوری
۱۸۸۷، ۱۸۸۸
حسنعلی‌میرزا قاجار ۲۱۴
حسنلوی چهار ۵
حسین پاشاخان امیربهادر ← **امیربهادرجنگ**
حسین‌خان دولو قاجار ۱۸۴
حسین صفوی، شاه‌ایران ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۹۶
حسینعلی‌میرزا ۳۷۹، ۴۰۹
حسینقلی‌خان ۲۱۳
حسین‌قلی‌خان جهانسوز (پانویس) ۱۸۴
حسینی، رباب (پانویس) ۲۱۵۷
حشمت‌الدوله ← **والاتبار، یحیی**
حصار
~ بوعلی ۱۳۰۳
~ رضابیگ ۱۳۰۳
~ شاه‌طهماسبی ۱۰۸
حضرت‌عظیم ← **ملاشیخ‌علی ترشیزی**
حقایق‌الاخبار ناصری (نقل از)
قتل امیرکبیر ۷۲۰
وقایع دوره ناصرالدین‌شاه ۷۳۷
حکمت، علی‌اصغر (نقل از)
خریداری باغ جلالیه ۱۳۴۴
سرگذشت عمارت ظل‌السلطان ۱۲۱۲
حکیم‌الملک ← **محمودخان بروجردی**
حکیم‌باشی، محمد ۸۶
حکیم خیری تهرانی ۱۱۹
حمامهای مرمر تهران ۶۷۶
حمدالله مستوفی، حمدالله‌بن ابی‌بکر ۲۵، ۲۹
حمزةبن‌موسی‌کاظم (ع) (پانویس) ۵۵
حمل و نقل با درشکه در تهران ۹۸۴
حمل و نقل با کالسکه در تهران ۵۹۸
حمل و نقل هوایی ۲۱۷۰، ۲۱۷۱
حوض‌جوش و خلوت‌کریم‌خانی (تصویر) ۱۶۵
حوضخانه سلطنت‌آباد (تصویر) ۱۳۱۱
حیاط شاهی
~ (پانویس) ۱۸۰
سکونت خانواده آقامحمدخان در ~ ۲۰۱
حیدرعمواوغلی ۱۷۰۷، ۱۷۰۹، ۱۷۵۱
حیدری و نعمتی (پانویس) ۱۴۵۳

خ

خاطرات وحید (مجله) ۱۶۸۵
خاطرات و خطرات (کتاب)
~ (پانویس) ۳۲۷، ۳۴۴
خالقی، روح‌الله ۲۰۶۲
~ (پانویس) ۶۳۷
خانبلوکی، عطاءالله (نقل از)
آیینه‌کاری حرم امامزاده‌زید ۱۱۹۶، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹
خاندان بادوسپانان ۳۹
خانقاه ظهیرالدوله ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵
خان‌ملک ساسانی، احمد (پانویس) ۱۹۶۰
~ (نقل از)
باغ بهارستان ۱۲۱۴
باغ حسن‌آباد ۱۲۷۹
دستور قتل امیرکبیر ۷۱۳، ۷۱۴
عمارت نگارستان ۳۶۲، ۳۶۳

خانه
~ امیربهادر ۱۶۱۶
~ قوام‌الدوله ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴
~ (تصویر) ۵۱۱
~ *قوام‌السلطنه* ← **موزه آبگینه**
خانه‌های محله‌ها
~ بازار ۸۲۸، ۸۴۹
~ چالمیدان ۸۲۳، ۸۴۴
~ دولت ۸۶۲
~ سنگلج ۸۳۱، ۸۵۰، ۸۵۲، ۸۵۳
~ عودلاجان ۸۱۹، ۸۴۰
خدایارخان ← **خدایاری، خدایار**
خدایاری، خدایار ۲۲۳۵، ۲۳۰۸
خدیجه بیگم ۱۶۷
خسروپرویز ساسانی، شاه ایران ۸
خسروخان مقتدرنظام (پانویس) ۱۷۳۲
خسرومیرزاقاجار ۴۱۵، ۴۱۶
دیدار ~ با نیکلای اول ۲۸۱
~ در جنگ با ترکمنان ۴۱۶
خط واگن اسبی تهران ۹۷۷
~ (تصویر) ۹۸۱
خطیب بغدادی، احمدبن‌علی ۱۱، ۲۲
خلیل بغدادی ۱۹۳۱، ۱۹۴۲
خلقی تهرانی، میرزاعلی ۱۸۸
خلوت کریم‌خانی ۱۶۴
~ (تصویر) ۱۶۵
خلوت نظام‌الدوله (پانویس) ۷۱۲
خمسی، فرخزاد (پانویس) ۲۰۸۵
خموشی تهرانی، محمدشریف ۱۱۸
خواجه تاجدار ← **آقامحمدخان‌قاجار، شاه‌ایران**
خوارزم ۱
~ (پانویس) ۲
خورموجی، محمدجعفربن محمدعلی (پانویس) ۵۶۶
~ (نقل از)
شورش سربازان علیه امیرکبیر ۵۷۷، ۵۷۸
قحطی نان در تهران ۷۴۷
خَوَرنَق (پانویس) ۱۶۱
خورویین ۵
خیابان
~ *احمدی* ← **خیابان درب اندرون**
~ ارگ ۱۱۴۵
~ الماسیه ۱۱۴۵
~ (تصویر) ۱۱۴۷
~ امیریه ۸۰۷
~ جبه‌خانه ۱۱۴۱
~ (تصویر) ۱۱۴۲
~ جلیل‌آباد ۱۱۴۱
~ چراغ برق ۸۰۲
~ چراغ گاز ۸۰۲
~ درب اندرون ۱۱۴۵، ۱۱۵۰
~ دولت (پانویس) ۳۷۵
~ سفارتخانه‌ها ۸۰۳
~ صوراسرافیل ۱۱۵۰
~ لاله‌زار ۳۷۵
~ ناصریه ۱۱۴۱، ۱۱۴۳
~ نایب‌السلطنه ۱۱۴۵

د

دارالخلافه طهران ۱۷۴، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۵۳
اداره احتساب ~ ۹۰۹
تلگرافخانه ~ ۸۸۴، ۸۹۱
اعلان نصب چراغ در ~ ۲۰۷۶
عفو عمومی در ~ ۱۸۹۵، ۱۸۹۶
خط‌آهن ~ ۹۶۶
عمل جراحی در ~ ۷۷۶
کارخانه‌های ~ ۸۶۵، ۸۷۱
~ ناصری ۷۹۳، ۷۹۴
نقشه‌برداری از ~ ۸۳۲
وبا در ~ ۷۵۸
ورود تلفن به ~ ۹۰۰
دارالشفاء ۳۳۳
دارالشورای ملی ایران ۱۲۲۵
دارالفنون
انتشار روزنامه دانش در ~ ۶۶۵
دوره‌های تحصیلی ~ ۶۵۳
رئیس ~ ← **اعتضادالسلطنه، علیقلی‌بن فتحعلی**
طبقه‌بندی شاگردان ~ ۶۲۳
عکاسخانه ~ ۷۸۴
گشایش رسمی ~ ۶۲۱، ۶۲۳
دارالمعلمات ۲۱۵۷
دارالمعلمین مرکزی ۲۱۵۷
داعی‌الاسلام، محمدعلی ۲۸
درگاهی، محمد ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۲۵۳، ۲۳۰۸
داغستان ۱۴۲
دالگوروکی، کنیاز ۲۸۲، ۵۶۲
سفر ~ به تهران ۲۸۲
دانتون ۶۳۵
دانش (نشریه) ۲۱۸۹، ۲۱۹۰
دانشسرای تربیت معلم
تأسیس ~ ۲۱۵۷
درب سعادت ← **عمارت عالی‌قاپو**
دبیرسیاقی، محمد (پانویس) ۳۱
دروازه
~ اصفهان ۶۶
~ باغشاه (تصویر) ۸۶۶
~ جنوبی ارگ (تصویر) ۶۸۰
~ حضرت عبدالعظیم ۶۶
~ (تصویر) ۸۴۵
~ خانی‌آباد (تصویر) ۸۵۷، ۸۵۸
~ دوشان‌تپه (تصویر) ۸۷۰
~ دولاب ۶۶
~ دولت ۱۰۲
~ (تصویر) ۸۶۸، ۱۱۵۱
~ شمیران ۶۶
~ (تصویر) ۸۶۹
~ قزوین ۵۰، ۶۶
~ (تصویر) ۸۵۹
~ گمرک (تصویر) ۸۵۶
~ ماشین‌دودی (قطار حضرت عبدالعظیم) (تصویر) ۹۷۰
~ محمدیه ۵۲۶
~ (تصویر) ۵۲۷
~ یوسف‌آباد (تصویر) ۸۶۷
دروازه‌های محله‌ها
~ بازار ۸۴۹

~ چالمیدان ۸۴۶
~ دولت ۸۷۰
~ سنگلج ۸۵۴
~ عودلاجان ۸۴۱
درّوس ۵
دروویل، گاسپار (توصیف از)
دوره فتحعلی شاه ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳
ضیافتهای ایرانیان ۲۵۳
غذاها و آشامیدنیهای ایرانیان ۲۵۶
لباس مردان و زنان دوره فتحعلی‌شاه ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳
موی سروریش‌مردان دوره‌فتحعلی‌شاه ۲۵۳
دری‌افندی ۹۶، ۹۷
دلاواله، پی‌یترو
گزارش سفر ~ ۷۷، ۷۸
دماوند ۶، ۹
دنسترویل ۱۹۹۲
دنیتسکی، اس ۱۵۹۴
~ (پانویس) ۱۵۹۷
دوپلاتول، گزاویه (پانویس) ۱۷۵
دوخویه ۱۵، ۱۸
دوراند، مورتی‌مور (نقل از)
~ حوادث بعد از ترور ناصرالدین‌شاه در تهران ۱۳۸۸
دوریه‌درر، گوستاو
انتظام امور پستی توسط ~ ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۷
دوسرسی، ادوارد
دیدار ~ با حاج میرزاآقاسی ۴۵۵
ورود ~ به تهران ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶
دوشان‌تپه ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶
دوشن ۶۳۴
دولت‌آبادی، علی‌محمد ۲۹۶۴
دولت‌آبادی، یحیی (پانویس) ۱۴۶۷، ۱۴۷۶، ۱۴۸۲، ۱۴۹۱، ۱۵۲۷، ۱۵۳۰، ۱۵۳۲، ۱۵۳۵، ۱۵۳۹، ۱۵۵۳، ۱۵۵۵، ۱۶۴۸، ۱۶۶۰، ۱۶۹۷، ۱۷۰۰، ۱۷۰۵، ۱۷۱۴، ۱۷۱۷، ۱۷۲۴، ۱۷۲۹، ۱۷۳۲، ۱۷۳۴، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹، ۱۷۴۱، ۱۷۴۵، ۱۷۶۳، ۱۷۶۴، ۱۷۷۰، ۱۷۷۳، ۱۷۸۲، ۱۷۸۴، ۱۷۹۴، ۱۷۹۷، ۱۸۰۱، ۱۹۰۲، ۱۹۱۶، ۱۹۵۶، ۱۹۵۸، ۲۰۲۷، ۲۰۴۴، ۲۰۶۳، ۲۳۲۱، ۲۲۳۹، ۲۲۵۹، ۲۲۸۴، ۲۲۹۰
~ (نقل از)
آرایش نظامی نیروهای دولتی علیه آزادیخواهان ۱۷۹۰
افتتاح مجلس شورای ملی ۱۴۹۱
اقدامات شیخ فضل‌الله در زمان تحصن ۱۶۸۶
انتخابات مجلس شورای ملی ۱۴۸۲
انتقال پایتخت از تهران به اصفهان ۱۹۵۶، ۱۹۵۷
برپایی نمایشگاه امتعه وطنی ۲۰۴۱، ۲۰۴۲، ۲۰۴۳
به توپ بستن مجلس ۱۲۲۶، ۱۲۲۷
به قتل رساندن ملک‌المتکلمین ۱۸۰۰، ۱۸۰۱
به‌قتل‌رساندن میرزاجهانگیرخان ۱۸۰۰، ۱۸۰۱
پایان تحصن شیخ‌فضل‌الله‌نوری ۱۷۲۴

تأسیس مدرسه درتهران ۱۵۳۰،۱۵۳۱، ۱۵۳۲
تحصن تجار در سفارتخانه انگلستان ۱۴۷۴، ۱۴۷۵
ترور علی‌اصغرخان اتابک ۱۶۹۸، ۱۶۹۹ ، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶
تشکیل اداره نظامی ۱۷۳۷
تیراندازی به مجلس ۲۲۸۳، ۲۲۸۴، ۲۲۸۵
جمعه خونین ۱۴۶۶، ۱۴۶۷
دستگیری رجال در کودتای اسفند ۱۲۹۹، ۲۰۲۷
سقاخانه چهارراه آقاشیخ هادی ۲۲۵۸، ۲۲۵۹
سودجوییهای بهبهانی ۱۷۴۰، ۱۷۴۱
کودتا در تهران ۲۰۲۳، ۲۰۲۴
موانع و مشکلات امین‌الدوله در اداره امور ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳
دومونت فرت، آنتوان ۹۳۳، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۵۲، ۹۵۴، ۱۲۵۴
ـ (پانویس) ۱۲۵۵
دوهارتویک ۱۷۶۸، ۱۹۲۹
دهباشی، علی (پانویس) ۱۵۷۱
دهخدا، علی‌اکبر ۱۷۸۴، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹
ـ (نقل از)
کاخ صاحبقرانیه ۱۳۲۵، ۱۳۲۷
دیکسون، پیرسن ۲۰۱۸
دیوان‌خانه‌شاه‌سلیمانی ۱۰۸، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۹۹
تالار ـ (تصویر) ۱۶۳
جلوس کریم‌خان زند در ـ ۱۵۴
حیاط و عمارت ـ (تصویر) ۱۶۲
دیوان مظالم ۷۷۱
دیولافوا، ژن (توصیف)
عمارت نگارستان ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸
ورود به تهران ۱۰۴۹، ۱۰۵۰

ذ

ذکاء، یحیی (پانویس) ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۸۷، ۲۱۸، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۱، ۵۰۴، ۶۷۷، ۱۶۱۶
ذکاءالملک ← **فروغی، محمدعلی**
ذوالفنون، حبیب‌الله ۲۱۵۷
ذهبی، محمدبن‌احمد ۱۳

ر

راتولد ۶۳۴
راحةالصدور و آیةالسرور (کتاب) ۲۱، ۲۹، ۳۲
رازی، امین احمد ۶۷، ۱۱۷
ـ (پانویس) ۷۴
رافعی قزوینی، عبدالکریم‌بن‌محمد ۱۲
راولینسون، هنری کرزیک ۱۰۴۳
راوندی، محمدبن‌علی ۲۹
راه‌آهن تهران ۹۶۸
رایت، دنیس ۲۰۱۵، ۲۰۱۶
رابین، اسماعیل ۱۸۸۸، ۲۰۵۱
رپورتر، اردشیر ۲۰۱۹
رجب‌نیا، مسعود ۲۶
رجبی، پرویز ۲۲۲۱
رحیم‌اف، محمدحسین ۵۲

رحیم کن‌کن ۵۱۵
رحیمی تهرانی ۱۱۹
رستم‌التواریخ (کتاب) ۸۷
رستم‌الحکما، محمدهاشم (پانویس) ۸۷، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۶۸، ۲۰۶، ۲۰۹
رسول‌زاده، محمدامین (پانویس) ۱۹۲۵
رشدیه، حسن
تأسیس اولین مدرسه به‌سبک‌نوین توسط ~ در تهران ۱۵۲۸
تأسیس دومین دبستان توسط ~ در تهران ۱۵۴۱
رشدیه، شمس‌الدین ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۳
~ (پانویس) ۱۵۳۵، ۱۵۳۹
رشیدالدین فضل‌الله ۲۴، ۲۹، ۳۳
رشیدالسلطان ۱۹۶۹، ۱۹۷۱
رضابالا ۱۷۵۰
رضاپهلوی، شاه ایران ۲۰۱۹، ۲۳۱۰
رضاخان ۲۰۰۴، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶، ۲۰۱۸، ۲۰۲۲، ۲۰۲۴، ۲۰۲۵، ۲۰۲۹، ۲۰۳۱، ۲۰۳۲، ۲۰۳۳، ۲۰۳۴، ۲۰۳۵، ۲۰۳۶، ۲۰۳۷، ۲۰۳۸، ۲۰۴۰، ۲۰۷۵، ۲۰۹۳، ۲۱۶۸، ۲۱۶۹، ۲۲۱۶، ۲۲۱۹، ۲۲۲۴، ۲۲۳۴، ۲۲۳۵، ۲۲۳۶، ۲۲۴۱، ۲۲۵۰، ۲۲۶۵، ۲۲۷۰، ۲۲۷۳، ۲۲۷۵، ۲۲۹۱، ۲۳۰۹
~ (تصویر) ۲۰۲۸
اعلامیه ~ (فرمانده‌کل‌قوا) ۲۰۲۴، ۲۰۲۵
~ (پانویس) ۲۰۲۵
نخست‌وزیری ~ ۲۰۳۷
رضاقلی میرزا افشار ۱۰۶، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵
رضاقلی میرزا قاجار ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۲۲، ۴۳۲، ۴۳۸
~ (پانویس) ۴۱۱، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۸، ۴۳۸
رضوانی، محمداسماعیل (نقل از)
انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه ۵۸۲، ۵۸۳
رضوانی، هما (پانویس) ۱۶۷۰، ۱۶۸۸، ۱۷۲۱
رفیع، رضا ۱۹۶۸، ۱۹۶۹
رقابی، حیدر (پانویس) ۲۶۹
رکن‌السلطنه، محمدرضامیرزا ۱۴۱۹
روزنامه
~ اختر ۱۵۵۴
~ اطلاع ۱۰۶۸
~ اطلاعات (نقل از)
برچیده‌شدن خط واگن‌اسبی تهران ۹۸۳
زراعت در باغ بهارستان ۱۲۳۷
گسترش‌گرامافون‌درتهران ۱۵۸۱، ۱۵۸۲
~ انجمن تبریز (نقل از)
اولین جشن مشروطیت ۱۶۷۹
سوگواری در تهران به شیوه‌اروپایی ۱۶۷۷، ۱۶۷۸
حمله کلاغها به بیرقهای شمس‌العماره ۱۸۲۵
~ ایران (نقل از)
اعلان چاپارخانه مبارکه ۸۹۲
اخبار رسمی دربار همایون ۱۳۶۸
اختصاص قلعه‌مرغی جهت فرودگاه ۲۱۶۷

افتتاح کارخانه برق ۸۸۰
افتتاح کارخانه چراغ گاز ۸۸۲
اقدامات اداره نظمیه ۹۴۹
انتصاب حکمران دارالخلافه تهران ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴
باغ عشرت‌آباد ۱۲۸۶
بناهای ارگ تهران ۱۱۱۵
پرواز بانوان ایرانی با هواپیما ۲۱۷۱، ۲۱۷۲
تأسیس مدرسه مجمع‌الصنایع ۱۱۶۷، ۱۱۶۸
تشکیل واحد سواره ژاندارم ۱۵۲۰، ۱۵۲۱
تیمچه امین‌السلطان ۱۲۰۴
درختکاری باغ عشرت‌آباد ۱۲۸۸، ۱۲۸۹
زیارت ناصرالدین‌شاه از مرقد حضرت عبدالعظیم ۷۵۷
مالیات نان و گوشت در تهران ۱۴۰۱
مقررات اداره احتساب ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱
ـ تربیت ۱۶۳۸، ۱۶۳۹
ـ ثریا ۱۵۵۴
ـ حبل‌المتین ۱۵۵۴
توقیف ـ ۱۸۹۱
ـ (نقل از) تحریک مردم علیه مجلس توسط شیخ فضل‌الله نوری ۱۶۶۹، ۱۶۷۰
ـ حفظ‌الصحه ۱۵۵۲
ـ خلاصه الحوادث روزانه ۱۵۳۳
ـ خلافت ۱۵۵۴
ـ دانش (پانویس) ۶۶۵
ـ (نقل از) ۶۶۵
امتحانات دارالفنون ۶۶۶، ۶۶۷
دفاع ازفارغ‌التحصیلان پزشکی ۶۶۶
شاگردان فارغ‌التحصیل دارالفنون ۶۶۷، ۶۶۸
ـ دولت علیه ایران (نقل از)
احداث قنات ناصری ۱۱۵۲، ۱۱۵۳
اعلان دولتی ۷۷۴، ۷۷۵
افزایش آب قنات دوشان‌تپه ۱۲۵۳
پرورش گل‌وگیاه درتهران ۱۰۸۴، ۱۰۸۵
پیشرفت کلاس عکاسی ۷۸۱
تولیدات کارخانه بلورسازی ۸۷۵
تولیدات کارخانه شمع‌سازی ۸۷۵
دیدار ناصرالدین‌شاه از قورخانه مبارکه ۱۱۷۰، ۱۱۸۰
ساخت جاده کالسکه‌رو ۱۳۰۴
ساختمانهای قصر دوشان‌تپه ۱۳۵۲
کمبود و گرانی نان در تهران ۷۴۰
میدان مشق ۳۸۰، ۳۸۱
ـ دولتی
احداث مدرسه امین‌الدوله ۱۱۷۵
احداث مسجد امین‌الدوله ۱۱۷۵
استرداد باغ داودیه ۱۳۰۲، ۱۳۰۳
ـ رستاخیز (نقل از)
ورود هواپیما به تهران ۲۱۶۴
ـ روح‌القدس ۱۸۴۵، ۱۸۴۶، ۱۸۴۷، ۱۸۴۸، ۱۸۴۹
ـ شرافت ۱۵۵۰
ـ شکوفه ۲۱۹۰، ۲۱۹۱
ـ فلاحت مظفری ۱۵۵۲
ـ قانون ۱۳۷۶

ـ کاوه ۱۶، ۳۰
ـ لاپاتری ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷
ـ مجلس (نقل از)
افتتاح پارلمان ایران ۱۲۲۷، ۱۲۲۸
ترور میرزاده عشقی ۲۲۵۲، ۲۲۵۳، ۲۲۵۴
توطئه علیه مشروطه‌خواهان ۱۷۵۳، ۱۷۵۴
جایزه برای قتل محمدعلی‌شاه ۱۹۳۸، ۱۹۳۹
حکم مجازات قاتلین ارباب فریدون زرتشتی ۱۷۵۶، ۱۷۵۸، ۱۷۵۹، ۱۷۶۰
حکومت نظامی در تهران ۱۹۳۵، ۱۹۳۶
کودتای محمدعلی‌شاه ۱۷۶۶
محاکمه حسن کاشانی ۱۸۹۳، ۱۸۹۴
محاکمه عاملین واقعه میدان توپخانه ۱۷۴۵
محاکمه قاتلین صنیع‌الدوله ۱۹۲۲، ۱۹۲۳، ۱۹۲۴
مخالفت برخی از روحانیون با مجلس ۱۶۵۵، ۱۶۵۶
ورود اردوی مجاهدان به تهران ۱۹۰۲
ورود محمدعلی‌شاه به مجلس ۱۷۲۷، ۱۷۲۸
ـ ناصرالمله (نقل از)
کمیسیون رسیدگی به امور مالی نظمیه ۲۰۷۵
ـ ندای ایران ۱۰۶۹
ـ ندای وطن (نقل از)
پایان تحصن شیخ‌فضل‌الله نوری ۱۷۲۳
ـ وطن (پانویس) ۲۱۹۲
ـ وقایع اتفاقیه (نقل از) ۵۸۲
اجاره اراضی ارگ سلطنتی ۱۱۵۲
احداث کاخ نیاوران ۱۳۱۷، ۱۳۱۹
اختراع تلگراف ۸۸۵
ارزانی ارزاق و اجناس ۶۰۶، ۶۰۷
استقبال از ناصرالدین‌شاه ۷۰۱، ۷۰۲
افتتاح خط تلگرافی تهران ۸۸۷، ۸۸۹
انتصاب میرزاآقاخان نوری به صدارت عظمی ۷۰۹، ۷۱۰
باغ و عمارت داودیه ۱۲۹۶، ۱۲۹۹
برکناری امیرکبیر ۷۰۹، ۷۱۰
بلیط دروازه ۶۰۸
بهداشت عمومی ۶۰۴، ۶۰۵
تذکره چاپی ۶۱۱
تشویق مردم به کالسکه‌سواری ۵۹۷، ۵۹۸
چاپارخانه ۵۹۹، ۶۰۰
دیوان مظالم ۷۷۱، ۷۷۲
ساخت کالسکه در تهران ۵۹۷
سنگفرش کوچه‌های ارگ‌سلطنتی ۵۹۷
صعود بالون از دارالفنون ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴
فعالیت بیمارستانها ۶۱۰
قراول‌خانه‌های شهر تهران ۵۹۰، ۵۹۱
کارخانه اسلحه‌سازی ۶۱۲، ۶۱۳
گشایش رسمی دارالفنون ۶۲۱، ۶۲۳
مراسم عزاداری سالار شهیدان ۱۱۱۴
روزنامه انجمن تبریز (نقل از)
برگزاری اولین جشن مشروطیت در تهران ۱۶۷۸
روکبرون ۶۳۵

رواملو، حسن ۵۶، ۶۱، ۷۰
رومیو ۲۳۷
ری ۱، ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۵، ۱۷، ۳۳، ۳۵، ۶۳
ـ (پانویس) ۲، ۸، ۹، ۳۵
اوضاع اجتماعی ـ ۷
اوضاع سیاسی ـ ۷
ـ بعد از اسلام ۸
ـ در دوره اشکانیان ۷
ـ در دوره مادها ۷
نظر یاقوت حموی در مورد ـ (پانویس) ۲۲
ریاحی، محمدامین ۹۸۵
ـ (پانویس) ۹۸۶
ریشار، ژول ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵

ز

زاتی ۶۱۸، ۶۲۸
زردشتی (مذهب) ۶
زنان (نشریه) ۲۱۸۹، ۲۱۹۰
زنبورک‌خانه ۳۳۸
زندگانی شاه‌عباس (کتاب)
ـ (پانویس) ۷۰
زهر مارخان ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴
زیارتگاهها
ـ بازار ۸۲۸
ـ چالمیدان ۸۲۴
ـ سنگلج ۸۵۴
زینت‌المجالس (کتاب) ۳۳

ژ

ژرژ ۶۳۴
ژوبر، پیرآمده امیلین پروپ (نقل از)
شهر تهران ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۴۴
ـ در حضور شاه ایران ۲۳۹
کاخ سلطنتی ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳
ورود ـ به تهران ۲۳۷

س

سادات اخوی، نصرالله (حاجی‌سید) ۱۷۸۸
ساعدالملک ← احمدخان
سالارالدوله، ابوالفتح‌میرزا ۱۹۲۹، ۱۹۳۲، ۱۹۳۹، ۱۹۴۳، ۱۹۴۴
سالارالسلطنه، نصرت‌الدین‌میرزا ۱۴۱۹
سالارلشکر، عباس‌میرزا ۱۸۵۷
سالارملی ← باقرخان
سالتیکف، دمیتری یویچ ۴۶۹
ـ (پانویس) ۴۷۰
سالور، قهرمان‌میرزا (پانویس) ۱۴۰۷، ۱۴۱۰، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۲۱، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۱۳، ۱۵۱۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۸۶، ۱۶۱۵، ۱۶۳۷، ۱۷۵۲، ۱۷۵۷، ۱۷۶۰، ۱۷۹۷، ۱۸۰۳، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۱۵، ۱۸۱۹، ۱۸۲۱، ۱۸۲۳، ۱۸۲۴، ۱۸۵۵، ۱۸۸۴، ۱۸۹۲، ۱۸۹۸، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۲۰۵۱، ۲۱۵۸، ۲۱۶۹، ۲۱۷۱، ۲۲۱۴
ـ (نقل از)

اعدام شیخ‌فضل‌الله ۱۸۸۳، ۱۸۸۴
اعدام میرزارضاکرمانی ۱۴۰۷
برگزاری نمایشگاه در مسجد سپهسالار ۱۱۹۲
بهداشت شهر تهران ۱۴۱۷
قتل کریم دواتگر ۱۹۷۱
تدفین‌ناصرالدین‌شاه ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰
تصدی مقبره مظفرالدین‌شاه ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷
حراج اموال نایب‌السلطنه ۱۴۰۲
دریافت مالیات توسط اداره نظمیه ۲۰۵۱، ۲۰۵۲
راه‌آهن حضرت‌عبدالعظیم ۹۷۳، ۹۷۴
رفتار مظفرالدین‌شاه ۱۵۸۵، ۱۵۸۶
کمبود نان و گوشت در تهران ۱۴۰۱
نامگذاری کوچه‌ها و خیابانهای تهران ۱۸۵۵
ورود مظفرالدین‌شاه به تهران ۱۴۰۳، ۱۴۰۵
هتل انترناسیونال ۲۱۵۸
سام‌میرزای‌صفوی ۶۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳
ساوجبلاغ ۲۰۲
سائلی تهرانی ۱۲۰
سبزوار ۱
ـ (پانویس) ۲
سبزه‌میدان ۱۶۴، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۱
ـ (تصویر) ۱۶۶
سپنتا، ساسان ۱۵۷۷
سپهدار ← **اکبر، فتح‌الله**
سپهدار اعظم ← **سپهسالار تنکابنی، محمدولی بن حبیب‌الله**
سپهر، احمدعلی ۱۹۴۸، ۱۹۷۰، ۱۹۷۳، ۱۹۷۵، ۱۹۷۷، ۱۹۸۳
ـ (پانویس) ۱۹۷۰، ۱۹۷۱، ۱۹۷۴، ۱۹۷۶، ۱۹۷۸، ۱۹۸۱، ۱۹۸۴
سپهر، عبدالحسین (نقل از)
ضبط‌نطق مظفرالدین‌شاه بافونوگراف ۱۵۷۸
سپهر، محمدتقی‌بن محمدعلی (پانویس) ۱۹۷، ۴۱۱، ۴۴۰، ۴۵۰، ۴۵۵، ۵۳۲، ۵۳۷، ۵۴۰، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۹، ۶۹۳، ۶۹۴، ۷۰۱، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۲۰، ۹۰۲، ۱۱۵۴
ـ (نقل از)
باغ و عمارت نظامیه ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴
شورش سربازان علیه امیرکبیر ۵۷۵، ۵۷۹
گفتگوی ناصرالدین‌شاه‌وامیرکبیر ۷۰۵، ۷۰۶
وقفنامه قنات ناصری ۱۱۵۳
سپهسالار ← **اکبر، فتح‌الله**
سپهسالار، حسین‌بن نبی‌خان ۹۲۸، ۱۱۵۵، ۱۱۸۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷
فرمان ـ برای حفاظت ارگ سلطنتی ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴
سپهسالارتنکابنی، محمدولی‌بن‌حبیب‌الله ۱۴۶۶، ۱۸۲۸، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۹۰۴، ۱۹۳۱، ۱۹۳۶، ۱۹۳۸، ۲۰۴۳، ۲۰۴۵، ۲۰۵۳

ستارخان ۱۹۰۱، ۱۹۰۴، ۱۹۰۷، ۱۹۰۸، ۱۹۰۹، ۱۹۱۲، ۱۹۱۴
خارج شدن ~ از پارک اتابک ۱۹۰۸
دورکردن ~ از آذربایجان ۱۹۰۲
ورود ~ به تهران ۱۹۰۲
ستوده، منوچهر ۵۳۷، ۵۴۱، ۵۵۷، ۱۳۳۳
~ (پانویس) ۱۳۳۵، ۱۳۳۸، ۲۲۲۱
~ (نقل از)
امیرآباد ۶۹۵، ۶۹۶
فروش یوسف‌آباد توسط مستوفی ۱۳۳۷
یوسف‌آباد ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱
سحاب، ابوالقاسم ۷۴
سرای اتابکیه ۶۷۳
سرای امیر (پانویس) ۶۷۳
سرداراسعد بختیاری، علیقلی‌بن حسینقلی ۱۸۲۸، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۹۰۴، ۱۹۱۲
سرداراکرم، صالح‌خان ۱۸۹۷
سردارسپه ← رضاخان
سردارمحتشم، غلامحسین ۱۹۰۴، ۲۰۶۳
سردار محیی، عبدالحسین ۱۹۰۳، ۱۹۰۴
سردارملی ← ستارخان
سردارمنصور ← اکبر، فتح‌الله
سردارهمایون ← والی، قاسم
سرشماری
~ اماکن عمومی تهران (جدول) ۲۱۰۶، ۲۱۰۷، ۲۱۰۸
~ جمعیت تهران ۱۰۰۹
~ (جدول) ۹۸۵، ۲۰۹۴، ۲۰۹۵، ۲۰۹۶، ۲۰۹۷، ۲۰۹۸، ۲۰۹۹، ۲۱۰۰، ۲۱۰۵، ۲۱۰۹، ۲۱۱۰
~ در تهران بمداز کودتای سوم اسفند ۲۰۹۳، ۲۰۹۴، ۲۰۹۵، ۲۰۹۶، ۲۰۹۷
دستورالعمل ~ در تهران ۹۸۶، ۹۸۷
~ ساختمانهای تهران ۱۵۵۷
~ مراکز کسب‌وتجارت در تهران (جدول) ۲۱۱۷
~ مشاغل تهران (جدول) ۲۱۰۲، ۲۱۰۳، ۲۱۰۴، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳، ۲۱۱۴، ۲۱۱۵، ۲۱۱۶، ۲۱۱۸، ۲۱۱۹، ۲۱۲۰
سرنا، کارلا (نقل از)
باغ عشرت‌آباد ۱۲۸۹
تکیه دولت ۱۱۱۷، ۱۱۱۸
شکارگاه‌وعمارت دوشان‌تپه ۱۳۵۴، ۱۳۵۵
عمارت سلطنت‌آباد ۱۳۰۵
قصر قاجار ۳۸۵
مطبوعات فارسی و خارجی ۱۰۶۴، ۱۰۶۵
میدان توپخانه ۷۹۶
سروقد مقدم، ابوالحسن (پانویس) ۶، ۷۸
سعادت‌نوری، حسین
~ (پانویس) ۱۸۳، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۵۸، ۴۶۲
~ (نقل از)
گروگذاشتن عمارت بهارستان ۱۲۱۴
سعدالدوله، جواد (پانویس) ۱۴۴۸، ۱۴۸۴، ۱۷۴۱، ۱۸۲۱، ۱۸۲۲
سعدالدوله (قنبرعلی‌خان) ۷۱۸، ۹۰۳
سعدوندیان، سیروس (پانویس) ۹۸۷
سفارتخانه
~ آمریکا
محل ییلاقی ~ (تصویر) ۱۰۶۱

ـ انگلستان ۸۰۴
ـ (تصویر) ۸۰۵
ـ پروس ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲
ـ روس ۲۷۹
ـ (تصویر) ۱۲۷۲
سفالینه‌های سرخ ۴
سفرنامه دلاواله (پانویس) ۷۸
سفرنامه شاردن (کتاب)
ـ (پانویس) ۹
سقاخانه نوروزخان ۱۸۹۹
سلایی، هلموت (پانویس) ۸۰۸
سلجوقنامه (کتاب) ۲۱، ۲۹
سلسله نوربخشیه (پانویس) ۵۷
سلطان‌العلما خراسانی، احمد
چگونگی شکنجه و قتل فجیع ـ ۱۸۰۵
سلطان حسین‌میرزا قاجار ۱۳۸۴
سلطان محمدمیرزا قاجار ۷۲
سلطانیه ۱
ـ (پانویس) ۲
سلیما تهرانی ۱۲۲
سلیمان صفوی اول، شاه‌ایران ۸۲
ـ (تصویر) ۸۳
سلیمان‌خان‌قاجار قوانلو ۱۸۲، ۲۳۱، ۳۷۹
ـ (پانویس) ۱۸۲
سلیم تهرانی ۱۲۲
سماع حضور ← حبیب سنتوری
سمعانی، عبدالکریم‌بن محمد ۱۱
سمیرم (پانویس) ۲۸
سمیعی، حسین (پانویس) ۲۰۱۷، ۲۰۳۱، ۲۰۳۳
سن‌پترسبورگ (پانویس) ۱۴۰
سنگلج ۲۰۱
سوءقصد به جان ناصرالدین‌شاه ۷۳۶
سوانح عمر (کتاب) ۱۵۲۹
سهیلی، حسن ۲۲۵۲
سیاح، کاظم ۲۰۱۷
سیاح، محمدعلی‌بن محمدرضا (نقل از)
واقعه دلخراش در تهران ۷۵۵
سیاهپوش، علی‌اکبر ۲۰۷۰
سیداناری ۲۰۶۲
سیسیانوف ۲۱۹
سیفی فمی تفرشی، مرتضی (پانویس) ۹۳۵، ۲۰۴۶، ۲۰۴۸، ۲۰۷۱
سیفی قزوینی، محمدحسین ۱۹۷۰، ۱۹۷۶، ۱۹۸۴
سیمور، ملوین ۲۲۶۰، ۲۲۶۱، ۲۲۶۵
سیمونویچ ۴۱۱
سینما
تأسیس ـ در تهران ۲۱۶۰

ش

شاپشال، سرگی مارکوویچ ۱۷۴۶
شاپور تهرانی ۱۲۴
شاردن، ژان ۸۲
شاکر تهرانی ۱۲۵
شاهرخ، کیخسرو ۱۲۲۹، ۱۲۳۱، ۱۲۳۴، ۱۹۸۶
شاهرخ‌میرزا افشار ۱۴۵، ۱۴۷
شاه‌سلطان حسین صفوی ← حسین صفوی، شاه ایران
شاه‌صفی‌الدین محمد نوربخش ۵۷

شاه‌قاسم‌بن شاه قوام‌الدین نوربخش ۵۷
شاه‌قوام‌الدین‌بن شمس‌الدین نوربخش ۵۷
شذرات‌الذهب (کتاب) ۱۱، ۱۴، ۲۹
شرکت حمل و نقل
تأسیس ~ روسی و ایرانی ۲۱۷۶
شرکت خط‌آهن ایران ۹۶۷
شرکت هواپیمایی یونکرس ۲۱۷۰
واگذاری حق انحصاری هواپیمایی به ~ ۲۱۷۶
شریف‌کاشانی، محمدمهدی ۱۹۲۶
شعاع‌السلطنه، ملک‌منصورمیرزا ۱۹۲۹، ۱۹۳۹، ۱۹۴۳، ۱۹۴۵، ۲۰۵۴
شعری اصفهانی، طاهربن زین‌العابدین (نقل از)
توصیف باغ داودیه ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹
توصیف باغ‌وعمارت نظامیه ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲
شمس تهرانی ۱۲۶
شنیدر ۶۳۴
شوستر، ویلیام مورگان ۲۰۵۵، ۲۰۵۸
~ (نقل از)
تحریم کالاهای روسی و انگلیسی در تهران ۲۰۵۸
جنبش زنان در تهران ۲۰۶۱
سفیر انگلستان در مجلس شورای ملی ۲۰۵۵، ۲۰۵۶
سفیرروسیه در مجلس شورای ملی ۲۰۵۵، ۲۰۵۶
مصادره باغ شعاع‌السلطنه ۱۶۲۱
نبرد قوای دولتی با محمدعلی‌شاه ۱۹۴۰، ۱۹۴۱، ۱۹۴۲، ۱۹۴۳
شهاب‌الدوله، اسدالله‌میرزا (پانویس) ۱۵۶۵
شهابی، علی‌اکبر (نقل از)
ساختمان مدرسه‌سپهسالار ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱
شهری، جعفر (پانویس) ۱۵۸۹
~ (نقل از)
اتومبیلهای واردشده به ایران ۲۱۷۹، ۲۱۸۰، ۲۱۸۱، ۲۱۸۲
خط واگن‌اسبی تهران ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰
خیابان جلیل‌آباد ۱۱۴۰
فعالیت‌کمپانیهای فروش‌اتومبیل ۲۱۷۷
مزاحمتهای مردم برای خط واگن اسبی تهران ۹۸۲
واگنهای‌قطار راه‌آهن حضرت عبدالعظیم ۹۷۴، ۹۷۵
شهریور، احمد ۲۰۳۶
شیبانی، حبیب‌الله ۲۰۲۱، ۲۰۲۲، ۲۰۲۳
شیخ‌الاسلامی، محمدجواد (نقل از)
قحطی در تهران ۱۹۸۶، ۱۹۸۷
شیخ‌العراقین ← **عبدالحسین طهرانی**
شیخ‌المشایخ امیر معزی، اسماعیل ۵۶۳، ۱۰۷۵
~ (پانویس) ۵۶۳
شیخ‌الملک ← **اورنگ، عبدالحسین**
شیخ چغندر ۴۶۶، ۴۶۷
شیخ‌هادی‌نجم‌آبادی ← **نجم‌آبادی‌تهرانی، هادی بن‌محمد**
شیروانی، زین‌العابدین‌بن اسکندر ۳۳
~ (پانویس) ۲۶۷، ۲۶۸
شیل، مری‌لئونورا (نقل از)
تبعید امیرکبیر به کاشان ۷۱۱، ۷۱۲
عزل امیرکبیر ۷۰۳، ۷۰۴
شیلمر ۶۳۳

ص

صاحب‌جمع، خانبابا ۲۲۹۴
صاحب‌جواهر، عبدالعزیز ۱۴، ۳۱
ـ (پانویس) ۱۴، ۵۷، ۶۳، ۷۶
صادق‌خان شقاقی ۲۰۸، ۲۰۹
صارم‌الدوله، ابوالفتح‌خان ۱۲۰۹
صالح شیرازی ۲۶۷
ـ (پانویس) ۲۶۷
انتشار اولین روزنامه توسط ـ در تهران ۴۴۹
صانعی، علی‌محمد(معمارباشی) ۲۱۲۱، ۲۲۱۷
چند نمونه از آثار طراحی و معماری ـ در تهران ۱۶۲۷، ۱۶۲۸
صانعی، منوچهر ۱۶۲۸
ـ (پانویس) ۱۶۳۱
صبا، فتحعلی‌بن‌محمد ۹۱۱
صبوری تهرانی، محمود ۱۲۷
صحافباشی، ابراهیم ۱۵۷۴
صدر، محسن ۱۹۷۸، ۱۹۸۸
ـ (پانویس) ۱۹۷۹، ۱۹۸۹
ـ (نقل از)
آزادی‌اسیران باغ‌شاه ۱۸۰۶، ۱۸۰۷، ۱۸۰۸
صدرالاشراف ← **صدر، محسن**
صدرالتواریخ (کتاب) ۵۹۴، ۵۹۵
ـ (پانویس) ۲۱۱، ۴۳۴، ۴۶۲
صدرالممالک اردبیلی، نصرالله ۵۶۷
ـ (پانویس) ۴۳۴
صدرهاشمی، محمد ۱۵۵۶
ـ (پانویس) ۲۱۸۹
ـ (نقل از)
چاپ شب‌نامه در دوره مظفرالدین‌شاه ۱۵۵۶
مطبوعات در دوره قاجاریه ۲۱۸۷، ۲۱۸۸، ۲۱۸۹
صدق‌الملک، علی
محاکمه‌عاملین‌واقعه میدان‌توپخانه‌توسط ـ ۱۷۴۴
صدیق، عیسی (پانویس) ۲۱۴۸
صدیق‌الدوله، میرزارضا ۹۰۷، ۱۴۰۲، ۱۴۹۳
صفا، احمد ۱۹۸۱، ۱۹۸۲
صفاری، محمدعلی ۲۲۹۹
ـ (پانویس) ۲۳۰۴
ـ (نقل از)
اخراج محمدحسن میرزاقاجار از ایران ۲۲۹۹، ۲۳۰۰، ۲۳۰۱، ۲۳۰۲، ۲۳۰۳، ۲۳۰۴
ایجاد فرودگاه در تهران ۲۱۶۷، ۲۱۶۸
صفامنش، کامران (نقل از)
پارک فرمانیه ۲۲۱۸، ۲۲۱۹
چگونگی احداث باغ و عمارت امیرنظام در تهران ۱۶۲۶
صفایی، ابراهیم ۳۱
ـ (پانویس) ۲۱۶۸
صفی‌صفوی، شاه ایران ۸۱
ـ (پانویس) ۵۷
صمصام‌السلطنه بختیاری، نجفقلی ۱۹۳۳، ۱۹۳۷، ۱۹۵۶، ۱۹۸۳، ۱۹۹۴، ۲۰۲۶، ۲۰۵۵
صنیع‌الدوله، مرتضی‌قلی‌بن علی‌قلی ۱۸۴۶، ۱۹۱۵، ۱۹۱۶، ۱۹۱۷، ۱۹۱۸، ۱۹۱۹، ۱۹۲۰، ۱۹۲۶، ۱۹۲۷، ۲۰۴۸

صنیع‌الملک ← ابوالحسن معمار نوایی
صنیع‌حضرت، محمد ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۴۳، ۱۷۴۵
صوراسرافیل، جهانگیربن‌رجبعلی ۱۷۸۴، ۱۷۸۷، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶، ۱۷۹۸، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱
صورةالارض (کتاب) ۱۴، ۱۹
صوفی، عبدالرحمان‌بن عمر (پانویس) ۲۹۲
صیدال‌خان افغان ۱۰۲
صیدی تهرانی ۱۲۷

ض

ضرغام بروجنی، جمشید (پانویس) ۱۲۱۳، ۱۲۳۷
ضیاءالسلطان تبریزی، امان‌الله ۱۸۰۴
ضیغم، شیوا (پانویس) ۵۱۳

ط

طالش ۵
طاهری تهرانی ۱۲۸
طباطبایی، ضیاءالدین ۲۰۱۵، ۲۰۳۰، ۲۰۳۱، ۲۰۳۳، ۲۰۳۴، ۲۰۳۶، ۲۰۳۷، ۲۰۸۸، ۲۰۹۳
طباطبایی، محمد ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۵۳، ۱۴۷۰، ۱۶۴۶، ۱۷۹۱
طباطبایی، محمدصادق ۱۷۹۴
طریق‌الحقایق (کتاب) ۴۶۶
طغرل بن‌آلب ارسلان ۳۳
طلوعی، مرتضی (پانویس) ۲۱۶۷، ۲۱۷۱
طهرانی، جلال‌الدین (پانویس) ۵۴، ۹۹
طهرانی، محمدابراهیم ۱۱۸۱
طوسی، محمدبن‌محمود ۲۰، ۲۹
طوسی، محمدعلی (پانویس) ۲۱۵۷
طهماسب صفوی اول، شاه ایران ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۶۷
~ (تصویر) ۵۶
طهماسبی، عبدالله ۲۲۷۰، ۲۲۷۲، ۲۲۸۶، ۲۲۹۵، ۲۲۹۷، ۲۳۰۸

ظ

ظفرالسلطنه، عزیزالله‌میرزا ۱۷۴۳
ظفرنامه تیموری (کتاب) ۲۵، ۲۹
ظل‌السلطان، علی‌میرزا ۴۱۲، ۴۱۴
آخرین شب سلطنت ~ ۴۲۲، ۴۲۳
جلوس ~ در تهران ۴۱۲
~ در حضور محمدشاه ۴۲۴
دستوراعزام سربازجهت محافظت از سفارت روس توسط ~
فوت ~ در کربلا ۴۲۹
ظل‌السلطان، مسعودمیرزابن‌ناصر ۹۰۲، ۹۰۴
احداث باغ و عمارت ظل‌السلطان ۱۲۰۷
کوشش ~ برای‌رسیدن به‌سلطنت ۱۷۶۸، ۱۷۶۹
ظهیرالاسلام، زین‌العابدین (پانویس) ۱۴۰۴
ظهیرالدوله، علی‌بن‌محمدناصر (پانویس) ۱۲۵۴
ظهیرالسلطان، محمدناصر ۱۷۳۷
ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین ۲۱
ضیاء تهرانی ۱۲۸

ع

عادلشاه افشار ۱۴۵، ۱۴۷
کورکردن ~ ۲۰۸
عارف‌قزوینی، ابوالقاسم ۱۸۳۷، ۱۸۳۸، ۲۲۴۳
~ (پانویس) ۳۷۶
عاقلی، باقر ۱۲۷۵
عباس‌آقا صراف ۱۷۰۶، ۱۷۱۳
عباس صفوی اول، شاه ایران ۷۲، ۷۵، ۸۰، ۸۱
~ (تصویر) ۸۰
بیماری ~ در تهران ۷۲، ۷۳
عباس‌میرزا صفوی ۱۰۸، ۱۳۶
عباس‌میرزاقاجار ۲۲۰، ۲۳۶
~ (تصویر) ۲۸۶
عباس‌میرزاقاجار (ملک‌آرا) (نقل از)
سفر ناصرالدین‌شاه به اصفهان ۶۹۹
عباسی، محمد (پانویس) ۹
عبدالحسین ساعتساز ۱۹۷۱
عبدالحسین طهرانی ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۸
عبدالحمید
کشته‌شدن ~ به‌دست فرمانده‌فوج‌سربازان ۱۴۶۱
عبدالقادر تهرانی ۱۲۸
عبدالکریم زنجانی ← **کریم دواتگر**
عبدالله‌خان معمارباشی ۳۶۴، ۴۰۹
عبدالله میرزاعکاس (نقل از)
آموختن فن عکاسی در اروپا ۷۸۶
العبرفی خبر من غبر (کتاب) ۱۱، ۲۹
عجایب‌نامه (کتاب) ۲۰، ۲۹
عدالتخانه
تأسیس ~ ۱۴۵۵
عدل، شهریار ۳، ۵، ۶۵
عروةبن زیدالخیل طایی ۸
عزالدوله، عبدالصمدمیرزا
انتخاب ~ به ریاست مجلس دارالشورای دولتی ۱۸۱۵
عزت‌الدوله
ازدواج ~ با امیرکبیر ۵۷۳، ۵۷۴
مهریه ~ (پانویس) ۵۷۴
عزیزالسلطان ← **ملیجک، غلامعلی**
عشقی، محمدرضابن‌ابوالقاسم ۲۲۵۴، ۲۲۵۵، ۲۲۵۶
عشقی تهرانی ۱۲۹
عضدالدوله ← **احمدمیرزاقاجار**
عضدالسلطنه، سلطان‌احمدمیرزا ۱۸۷۵
عضدالملک، علیرضاخان قاجار ۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۶۳، ۱۷۶۴، ۱۷۶۷، ۱۷۶۸، ۱۷۷۰، ۱۸۲۶، ۱۸۳۳، ۱۸۸۵، ۱۸۹۴، ۱۸۹۶
عکاسان دوره ناصری ۷۸۵
عکاسباشی، ابراهیم ۱۵۷۵
عکاسخانه عامه ۷۸۴
عکاسخانه مبارکه ۷۸۳، ۷۸۴
علاء، حسین ۲۲۸۹، ۲۲۹۰
علاءالدوله، احمدخان‌قاجاردولو ۱۲۵۶، ۱۷۶۱
عملکرد ~ در حکومت تهران ۱۵۱۶
علاءالسلطنه، محمدعلی (پانویس) ۱۹۸۱
علوی، ابوالحسن (پانویس) ۱۸۱۶
علی‌خان قاجار ۶۴۱
علیقلی‌خان ۲۰۸

علی‌محمد معمارباشی ← صانعی، علی‌محمد
عمادالکتاب ← سیفی قزوینی، محمدحسین
عمارت
ـ آپامه ۱۳۷۰، ۱۳۷۲
ـ امامیه ۱۲۹۵
ـ امیرآباد ۶۹۲
ـ امیرنظام ۱۶۲۶، ۱۶۲۷
ـ امیریه ۱۲۷۵
ـ امین‌السلطان ۱۲۵۸، ۱۲۵۹
ـ اندرونی ۱۰۹۶
ـ انیس‌الدوله ۱۲۶۰
ـ بادگیر ۳۰۷
ـ (تصویر) ۳۰۸
ـ باغ لاله‌زار ۳۷۰، ۳۷۳
ـ (تصویر) ۳۷۱
ـ باغ معیر ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳
ـ (تصویر) ۵۱۹
ـ برج نوش ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰
ـ برلیان ۱۶۱۵، ۱۶۱۶
ـ بهارستان ۱۲۱۴، ۱۲۱۹، ۱۲۲۳، ۱۲۳۲، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸
ـ (تصویر) ۱۲۱۷
ـ بهشت آیین ۲۹۲
ـ بیرونی سرخه‌حصار (تصویر) ۱۳۶۹
ـ تاج دولت ۳۵۲
ـ تلگرافخانه (تصویر) ۸۸۸
ـ جهان‌نما ← کاخ نیاوران
ـ چشمه ۲۹۹
ـ چشمه‌علی (ری) ۱۳۶۶
ـ حاجی‌میرزاحسین‌صراف ۱۲۴۸
ـ خروجی ۲۹۵
ـ (تصویر) ۲۹۸
ـ خوابگاه‌عشرت‌آباد ۱۲۹۲، ۱۲۹۴
ـ خورشید ۲۹۰، ۲۹۱، ۱۸۱۴
ـ داودیه ۱۲۹۶
ـ درب‌خانه ۴۸۸
ـ دوشان‌تپه ۱۳۵۴، ۱۳۵۵
ـ سردر الماسیه (تصویر) ۱۱۴۸
ـ سروستان ۲۹۰، ۲۹۱
ـ سلطنت‌آباد ۱۳۰۳، ۱۳۰۴
ـ (تصویر) ۱۳۰۷
ـ سیف‌الدوله ۱۲۶۰
ـ شاه‌آباد ۱۶۳۱
ـ (تصویر) ۱۶۳۲
ـ شعاع‌السلطنه ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳
ـ شمس‌الدوله ۱۲۶۰
ـ شمس‌العماره (تصویر) ۱۱۰۶، ۱۱۴۴
ـ صاحبقرانیه
ـ (تصویر) ۱۳۱۸
بنای‌الحاقی ـ تصویر ۱۳۲۶
تالار آینه ـ (تصویر) ۱۳۲۲
ـ ظل‌السلطان ۱۲۰۶
ـ (تصویر) ۱۲۰۸
ـ عاج ۱۰۹۲
ـ عالی‌قاپو ۲۳۹، ۳۰۳، ۳۰۵
ـ عشرت‌آیین (تالار طنبی) ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴
ـ فرح‌آباد ۱۰۹۹
ـ کامرانیه (تصویر) ۱۳۲۹
ـ کلاه فرنگی ۲۰۰

~ باغ عشرت‌آباد (تصویر) ۱۲۹۳
~ گلستان ۲۹۶
~ مسعودیه ← عمارت ظل‌السلطان
~ ملک‌الکتاب (پانویس) ۳۷۴
~ میدان اسب‌دوانی (تصویر) ۳۹۷
~ میرزاسعیدخان انصاری ۱۲۸۴
~ ناصرالملک ۱۲۶۷
~ نجف‌آباد ۱۳۶۷
~ نظامیه ۱۲۴۰
~ (تصویر) ۱۲۴۵
~ نگارستان ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰
~ (تصویر) ۳۵۷، ۳۶۶
نظر اورسول در مورد ~ ۳۵۸
نظر بروگش در مورد ~ ۳۵۴
نظر دیولافوا درمورد ~ ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸
نظر فلاندن در مورد ~ ۳۵۴
نظر کرزن در مورد ~ ۳۶۱
نظر گرین ویلر بنجامین در مورد ~ ۳۵۹، ۳۶۰
روایت خان ملک‌ساسانی در مورد ~ ۳۶۲، ۳۶۳
نظر ویلبر در مورد ~ ۳۶۴
~ وزیر صنایع ۱۲۷۳
حمیدحضور، علی ۱۹۳۶
عهدنامه
~ ترکمان‌چای ۲۷۳، ۲۷۴
~ فین‌کن‌اشتاین ۲۴۴
~ (پانویس) ۲۴۴، ۲۴۵
عیسوی، چارلزفیلیپ (نقل از)
حمل و نقل با درشکه در تهران ۹۸۴
ایجاد کارخانه شیشه‌سازی در تهران ۸۷۶، ۸۷۷
عین‌الدوله، عبدالمجیدمیرزا ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۲۰۰۷، ۲۰۲۶
انتصاب ~ به حکومت تهران ۱۵۱۵
انتصاب ~ به صدارت عظمی ۱۵۱۶
دستگیری مهدی گاوکش به دستور ~ ۱۴۵۶
دستور محدودیت عبور و مرور شبانه در تهران توسط ~
عین‌السلطنه ← **سالور، قهرمان‌میرزا**

غ

غازان (پانویس) ۸۷۶
غررالاخبار ملوک‌الفرس (کتاب) ۱۵
غررالسیر (کتاب) ۱۵
غروی نایینی، محمدحسین ۲۲۴۱
غزنین ۱
~ (پانویس) ۲
غفاری قزوینی، احمدبن محمد (پانویس) ۲۰۰
غفورخان تهرانی ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳
غلامرضا تبریزی معمار ۱۵۸
غنی، سیروس (پانویس) ۱۹۴۸، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۷، ۲۰۱۶، ۲۰۱۷، ۲۰۱۸، ۲۰۳۷، ۲۱۶۸، ۲۲۲۲، ۲۲۹۱، ۲۳۰۶
~ (نقل از)
انقراض قاجاریه ۲۲۹۱
کودتادرتهران ۲۰۱۶، ۲۰۱۷، ۲۰۱۸، ۲۰۱۹
ورود ژنرال آیرونساید به ایران ۲۰۰۱

ف

فاتح، مصطفی (پانویس) ۲۱۷۸، ۲۲۶۱
فارسنامه (کتاب) ۲۰، ۲۹، ۳۲
فاطمی، مهدی ۲۲۸۵
فتحعلی‌خان قاجار ۱۰۲، ۱۰۳
فتحعلی‌قاجار، شاه ایران ۱۰۳، ۱۴۷
ایجاد زنبورک‌خانه در دوره ~ ۳۳۸
بناهای دوره ~ ۳۱۴
بنای سفارت انگلیس در دوره ~ ۳۳۹
تخریب‌کلیسای‌ارامنه‌تهران‌دردوره ~ ۳۴۳
توسعه و عمران تهران در دوره ~ ۲۸۸
جلوس ~ برتخت ۲۰۹
حاکمان تهران در دوره ~ ۹۰۲، ۹۰۳
حمله به محلهٔ ارامنه در دوره ~ ۳۴۳
~ در لباس رسمی دربار (تصویر) ۲۳۳
شرفیابی جان ملکم به حضور ~ ۲۳۱
عروسی ~ با طاووس‌خانم ۲۱۴
عمارت میدان اسب‌دوانی در دوره ~ ۳۹۶، ۳۹۸
مرگ ~ ۴۰۹، ۴۱۰
نقش برجسته ~ (تصویر) ۴۰۸
نقش‌برجسته ~ در چشمه‌علی ری ۴۰۹
نقش‌برجسته ~ در کوه طبرک ری ۴۰۶
نیابت سلطنت ~ ۱۷۸، ۲۰۱
فتوح‌البلدان (کتاب)
~ (پانویس) ۸
فخرالملک اردلان، ابوالحسن ۹۲۷
فرانت ۴۶۲
فرخ، مهدی ۵۱۶
فرخی یزدی، محمد ۱۹۹۶
فرمانفرما، عبدالحسین‌میرزا ۱۴۹۳، ۱۸۵۶، ۱۸۵۷، ۱۸۵۹، ۲۰۲۶، ۲۰۳۰، ۲۰۳۲
فرمانفرماییان، ستاره (پانویس) ۱۸۵۹، ۱۸۶۳
~ (نقل از)
عمارت فرمانفرما ۱۸۵۸، ۱۸۵۹
ویرانی پارک فرمانفرما ۱۸۵۹، ۱۸۶۰
فرمانفرماییان، منوچهر ۱۸۵۷
~ (نقل از)
احدث باغ و عمارت امیرنظام ۱۶۲۵
فروغ، مهدی (پانویس) ۶۷۰، ۱۱۲۰
فروغی، ابوالحسن ۲۱۵۷
فروغی، محمدعلی ۲۲۷۰، ۲۳۰۹
~ (پانویس) ۱۵۵۱
فرهادمیرزاقاجار ۳۵۰، ۱۰۷۳، ۱۲۷۸، ۱۳۴۸
~ (پانویس) ۳۵۲، ۹۰۴
فرهنگ‌نظام (کتاب) ۲۷
فریدون زرتشتی
چگونگی قتل ~ در تهران ۱۷۵۵
فریدون‌میرزا ۱۳۸۷
فریزر، جیمزبیلی (نقل از)
توصیف تهران ۲۶۰
~ در حضور فتحعلی‌شاه ۳۰۳
فضل‌الله نوری ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۵۰، ۱۴۶۳، ۱۴۷۰، ۱۴۹۱، ۱۶۶۲، ۱۶۷۴، ۱۷۳۸، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۷۲، ۱۸۸۳، ۱۸۷۵
~ (پانویس) ۱۴۶۳
استنطاق از ضارب ~ ۱۸۲۷
اعدام ~ ۱۸۷۸، ۱۸۷۹، ۱۸۸۰، ۱۸۸۱، ۱۸۸۲، ۱۸۸۳، ۱۸۸۴
اعضای دادگاه انقلاب در محاکمه ~ ۱۸۷۷، ۱۸۷۸

بازگشت ~ به تهران پس از تحصن در حضرت عبدالعظیم ۱۷۲۰، ۱۷۲۱
برگرداندن ~ به تهران ۱۶۹۶، ۱۶۹۷
تحریک مردم برعلیه مجلس توسط ~ ۱۶۶۹، ۱۶۷۰
تحصن ~ در حرم حضرت عبدالعظیم ۱۶۸۶، ۱۶۸۷
تحویل جسد ~ به‌خانواده ۱۸۸۴، ۱۸۸۵، ۱۸۸۶
جسد ~ ۱۸۹۰، ۱۸۹۱
لوایح ~ دردوره‌تحصن ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵
محاکمه ~ ۱۸۷۶، ۱۸۷۷
مشروطه‌خواهان و ~ ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶
فلاندن، اوژن ناپلئون (نقل از)
دیدار با حاج‌میرزاآقاسی ۴۴۶
دیدار با محمدشاه ۴۸۲، ۴۸۳
عمارت نگارستان ۳۵۴
قصر قاجار ۳۸۵
ورود به تهران ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰
فلسفی، نصرالله (پانویس) ۷۲، ۷۳، ۹۸
فلمر ۶۳۲
فلور، ویلم ۹۳۳
~ (نقل از)
قراولخانه‌ها بعد از امیرکبیر ۵۹۲
فوکتی ۶۱۸، ۶۳۱
فونوگراف
آگهی فروش ~ در جراید تهران ۱۵۷۸
فوریه، ژوانس (نقل از)
باغ عشرت‌آباد ۱۲۹۱
خط واگن اسبی تهران ۹۷۸
شکار در شکارگاه دوشان‌تپه ۱۳۵۸، ۱۳۵۹
عمارت خوابگاه ۱۱۰۳
عمارت سرخه‌حصار ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲
عمارت سلطنت‌آباد ۱۳۰۷، ۱۳۰۸
کاخ صاحبقرانیه ۱۳۲۳، ۱۳۲۴
فیروز، فیروز ۲۲۱۷
فیروزآبادی، رضا ۱۱۱
فیلسوف‌الدوله ← **ملک‌الاطباء رشتی، محمدکاظم بن‌محمد**

ق

قاآنی، حبیب‌الله‌بن محمدعلی (پانویس) ۴۴۲
قاسم تهرانی ۱۲۹
قاسم‌خان دولو ۱۷۴
قاسم‌زاده، قاسم (پانویس) ۱۶۶۶، ۱۷۲۸
قاسمی، فرید (پانویس) ۱۰۷۰
~ (نقل از)
فهرست مطبوعات تهران در دوره محمدعلی‌شاه ۱۸۳۹، ۱۸۴۰، ۱۸۴۱
قاضی محمد ۵۹
قاضیها، فاطمه (پانویس) ۶۶۴
قانون نظمیه و امنیه (کتابچه) ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷
قائم‌مقام، ابوالقاسم‌بن‌عیسی ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۳۰، ۴۳۳

~ (پانویس) ۴۱۵، ۴۳۱
قتل ~ در تهران ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸
قائم‌مقام‌الملک ← رفیع، رضا
قائم‌مقامی، جهانگیر (پانویس) ۱۵۲۲
قبرستانهای محله دولت ۸۶۴
قراولخانه‌ها
~ بازار ۸۲۹
~ چالمیدان ۸۲۵
~ سنگلج ۸۳۲
~ عودلاجان ۸۲۲
قره‌گوزلو، ابوالقاسم (پانویس) ۱۹۱۶
قریب، عبدالعظیم ۲۱۵۷
قزاقخانه تهران ۹۶۲
قزوینی، زکریابن محمد ۲۳، ۲۹
قزوینی، محمد ۱۵، ۱۶
قزوینی، یحیی‌بن عبداللطیف ۵۴
قصر
~ خورشید ۴۶۴، ۴۶۵
~ فیروزه ۱۳۶۱
~ قاجار ۳۸۴، ۳۹۲
~ (تصویر) ۳۸۶، ۳۸۹
نظر عبدالرزاق‌بیک دنبلی در مورد ~ ۳۸۴
نظر فلاندن درمورد ~ ۳۸۵
نظر کارلا سرنا در مورد ~ ۳۸۵
نظر کرزن در مورد ~ ۳۸۷
نظر ویلبر در مورد ~ ۳۸۴
~ کاووس (پانویس) ۲۶۸، ۲۶۹
~ محمدیه ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹
نظر ممیرالممالک در مورد ~ ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱
~ ناصری ۱۳۶۸
قلعه
~ استا (پانویس) ۶۰
~ النجق ۶۱
~ جلالیه ← ~ نصرت‌آباد
~ شهرنو ۱۸۶۳، ۱۸۶۴
~ طبرک ۲۱
~ (پانویس) ۲۱
~ فیروزکوه (پانویس) ۶۰
~ قَهقَهه (پانویس) ۶۹
~ نصرت‌آباد ۱۳۴۲، ۱۳۴۳
قله توچال
آتش‌بازی در ~ ۲۶۸، ۲۶۹
قنات
~ ارغوانیه ۴۶۰
~ اکبرآباد ۲۱۳۸
~ الهیه ۲۱۲۷
~ باغ شاه (ناصریه) ۲۱۲۷
~ بریانک ۲۱۲۸
~ بهاءالملک ۲۱۲۷
~ بهارستان ۲۱۲۸
~ بهجت‌آباد ۲۱۳۷
~ پامنار ۲۱۲۸
~ جلالیه ۲۱۲۹
~ جمشیدیه ۲۱۳۸
~ حاج علیرضا ۲۱۲۹
~ دوشان‌تپه ۱۲۵۳
~ رحمت‌آباد ۲۱۳۸
~ سردار ۲۱۳۰
~ سفارت انگلیس ۲۱۳۰
~ سفارت روس ۲۱۳۱
~ شاه ۲۱۳۱، ۲۱۳۸

ـ شهاب‌الملک ۲۱۳۸
ـ صدقه ۲۱۳۸
ـ صفرآباد ۲۱۳۸
ـ علاءالدوله ۲۱۳۳
ـ قلقله ونک ۴۶۰
ـ کرج امین‌الملکی ۲۱۳۲
ـ کریم‌آباد ۲۱۳۲
ـ کوثریه (فرمانفرما) ۲۱۳۳
ـ مبارک‌آباد ۲۱۳۸
ـ مخصوص ۲۱۳۴
ـ مخلص‌آباد ۲۱۳۸
ـ مهدی‌آباد ۲۱۳۴
ـ مهرگرد ۱۱۵۲، ۲۱۳۴
ـ نجف‌آباد ۲۱۳۵
ـ نظامیه ۱۲۴۶، ۲۱۳۶
ـ یوسف‌آباد ۲۱۳۷
قوام‌الدوله، میرزاعباس تفرشی ۱۲۸۰
قوام‌الدوله، میرزامحمد ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷
قوام‌السلطنه، احمد ۲۰۳۷، ۲۰۸۸، ۲۱۲۱
قورچی‌باشی ۸۷
قورخانه مبارکه ۱۱۷۰
قوللرآقاسی ۲۳۱
قوم غَلجه‌زایی افغان ۸۴
قهوه‌خانه ۱۰۵۷، ۱۰۵۸
قیطریه ۴، ۵
آثار باستانی ـ ۵
گورستان ـ ۵

ک

کاتن، دامور
گزارش سفر ـ ۷۹
کاخ
ابیض ۱۱۲۸
ـ (تصویر) ۱۱۳۰
ـ الیزابت ۱۰۹۶
ـ بلور ۳۰۹
ـ شهوند ۲۲۱۹، ۲۲۲۰، ۲۲۲۱، ۲۲۲۲
ـ فرح‌آباد ۱۶۲۹
ـ (تصویر) ۱۶۳۰
ـ گلستان ۱۰۸۶
ـ نیاوران ۴۰۶، ۱۳۱۷
ـ (تصویر) ۱۳۲۰
تغییرنام ـ به کاخ صاحبقرانیه ۱۳۲۱
کارخانه
ـ اسلحه‌سازی تأسیس ـ ۶۱۱
ـ برق تهران ۸۸۰، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹
ـ بلورسازی ۵۹۶، ۸۷۳
ـ چراغ گاز ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳
ـ چلواربافی ۵۹۶
ـ چینی‌سازی ۵۹۶
ـ ریسمان‌ریسی ۵۹۵، ۸۷۸
ـ ریسندگی ۸۷۳
ـ شماعی ۸۷۴
ـ شمع گچی ۸۷۲
ـ شیشه‌سازی ۸۷۳
ـ کاغذسازی ۸۷۲

~ کالسکه‌سازی ۵۹۶
~ کبریت‌سازی ۸۷۸
کارلیه
دایرکردن اولین کلاس آموزش عکاسی در تهران ۷۸۱
کارنتا ۶۱۸
کاروانسراها
~ بازار ۸۱۲، ۸۲۶
~ چالمیدان ۸۲۴، ۸۴۴
~ سنگلج ۸۳۱
~ عودلاجان ۸۲۱
کاروانسرای امیر (تصویر) ۶۷۴
کاساکوفسکی، ولادیمیرآندری‌یویچ (نقل از)
ترقی قیمت مصنوعی گوشت و نان در تهران ۱۳۷۷
نقش امین‌الملک در برکناری علی‌اصغرخان اتابک ۱۴۱۲
ملغی‌شدن مالیات نان و گوشت ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱
کاشف تهرانی ۱۲۶
کالبروک، جان ۲۳۰
کالدول، لارنس‌جان ۱۹۹۸
کامپل، جان (پانویس) ۴۱۱
کتابچی، آنتوان (پانویس) ۱۵۷۱
کتابخانه
~ اعتضادالسلطنه ۱۰۷۳
~ بهمن‌میرزا ۱۰۷۲
~ رضاقلی‌خان هدایت‌الله‌باشی ۱۰۷۳
~ سپهر ۱۰۷۳
~ سلطنتی تهران ۱۰۷۴، ۱۰۷۵
~ طبری ۱۰۷۲
~ عزالدوله ۱۰۷۳
~ عمومی معارف ۱۰۷۶
~ فرهادمیرزا ۱۰۷۳
~ محمدمیرزا قاجار ۱۰۷۳
~ مدرسه دارالفنون ۱۰۷۷
~ مدرسه صدر ۱۰۷۷
~ مدرسه عالی سپهسالار ۱۰۷۶
~ مدرسه مروی ۱۰۷۶
~ معیرالممالک ۱۰۷۳
~ ملی
تأسیس ~ ۱۵۳۳
کحال‌زاده، ابوالقاسم (پانویس) ۵۴۴
کرپورتر، رابرت ۵۰
کرزن، جورج ناتانیل ۱۹۹۲، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۲۰۰۵، ۲۰۰۷، ۲۰۰۹، ۲۰۱۸، ۲۰۲۹
~ (پانویس) ۸۰، ۸۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۲۳، ۳۳۹، ۳۶۱، ۸۰۶، ۹۳۶، ۹۶۲، ۹۶۵، ۹۶۷، ۱۰۲۶
~ (نقل از)
اتاق موزه ۱۰۹۱، ۱۰۹۲
احداث خط‌آهن تهران ۹۶۶، ۹۶۷
اسامی‌جهانگردان ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸
بنای جدید سفارت انگلیس ۸۰۶
خریداری امتیاز خط واگن‌اسبی‌تهران ۹۷۷
روزنامه ندای ایران ۱۰۶۹
سربازخانه‌های تهران (پانویس) ۹۶۴
عمارت ظل‌السلطان ۱۲۱۱
عمارت نگارستان ۳۶۱
فهرست مسافران و جهانگردان ۲۲۳
قصر قاجار ۳۸۷

منافع بانک شاهنشاهی ایران ۱۰۲۹
میدان توپخانه ۷۹۹
کرشیش ۶۲۷
کریمان، حسین ۱۱، ۱۹، ۴۵، ۵۰
~ (پانویس) ۱۱، ۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۸۱۱
کریم‌خان زند، شاه ایران ۱۴۹
~ (تصویر) ۱۵۵
جلوس ~ در دیوانخانه‌شاه‌سلیمانی ۱۵۴
قتل‌عام افاغنه به دستور ~ ۱۵۶
کریم دواتگر ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۲۸، ۱۹۶۸، ۱۹۶۹، ۱۹۷۰، ۱۹۷۲، ۱۹۸۰
کریمی، خسرو (پانویس) ۸۸۵، ۹۰۰، ۱۵۷۱
کسروی، احمد (پانویس) ۱۴۴۲، ۱۴۴۷، ۱۴۵۶، ۱۴۵۸، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۷، ۱۶۵۲، ۱۶۷۷، ۱۶۷۹، ۱۶۸۵، ۱۶۸۸، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۱۰، ۱۷۱۹، ۱۷۲۱، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۳۱، ۱۷۳۳، ۱۷۳۶، ۱۷۳۸، ۱۷۴۰، ۱۷۴۴، ۱۷۵۱، ۱۷۶۶، ۱۷۶۸، ۱۷۷۲، ۱۷۸۳، ۱۷۹۴، ۱۷۹۶، ۱۷۹۹، ۱۸۰۲، ۱۸۰۵، ۱۸۴۴، ۱۸۴۵، ۱۸۴۶، ۱۸۹۱، ۱۹۰۰، ۱۹۰۳، ۱۹۰۷، ۱۹۱۳، ۱۹۱۵، ۱۹۲۹، ۱۹۳۰، ۱۹۴۰، ۱۹۴۳، ۱۹۵۵، ۲۰۵۸، ۲۰۶۳
~ (نقل از)
اجتماع مردم در مسجد جامع ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰
از بین بردن مشروطیت ۱۶۶۷
استعفای صنیع‌الدوله از ریاست مجلس ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱
استقراردولت‌روسیه درتهران ۱۹۵۴، ۱۹۵۵
بازداشت عاملین واقعه میدان توپخانه ۱۷۴۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵
براندازی حکومت مشروطه ۱۹۲۸، ۱۹۲۹
برگزاری مراسم چهلم عباس‌آقا صراف ۱۷۲۴، ۱۷۲۵
برگزاری مراسم سوگواری به شیوه اروپایی ۱۶۷۶
تحصن شیخ‌فضل‌الله نوری ۱۶۸۷، ۱۶۸۸
جشن ملی مشروطیت ۱۶۸۵
حضور روحانیون مخالف در میدان توپخانه ۱۷۳۸
خارج کردن باقرخان از پارک اتابک ۱۹۰۹، ۱۹۱۰، ۱۹۱۱، ۱۹۱۲، ۱۹۱۳
خارج کردن ستارخان از پارک اتابک ۱۹۰۹، ۱۹۱۰، ۱۹۱۱، ۱۹۱۲، ۱۹۱۳
خروج محمدعلی‌شاه از تهران ۱۹۰۰
درخواست تجار از سفارتخانه انگلستان ۱۴۷۶
سخنرانی محمد طباطبایی ۱۴۵۹
شکنجه زندانیان باغ‌شاه ۱۸۰۳، ۱۸۰۴، ۱۸۰۵
محدودیت عبور و مرور شبانه در تهران ۱۴۵۷، ۱۴۵۸
مخالفت یپرم‌خان با مجلس ۲۰۶۲، ۲۰۶۳
مطبوعات دوره محمدعلی‌شاه ۱۸۴۲، ۱۸۴۳، ۱۸۴۴، ۱۸۴۵
معرفی ضارب اتابک ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰
ورود قزاقان روسی به تهران ۲۰۵۹
ورود محمدعلی‌شاه به ایران ۱۹۳۰، ۱۹۳۱
کفری، محمدخان ۶۴۲

کلانتر، محمدابراهیم‌بن هاشم ۱۸۲، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۱
ـ (پانویس) ۸۷، ۸۸، ۱۸۲
کور کردن و بریدن زبان ـ ۲۱۱
کلوکه
اولین آموزش جراحی به روش علمی توسط ـ به دانشجویان در تهران ۷۷۶
مرگ ـ در تهران (پانویس) ۷۷۶
کلیسا
ـ طاطاووس ۳۴۰، ۳۴۲
ـ (پانویس) ۳۴۰
سنگهای مزار تاریخی ـ ۳۴۰، ۳۴۲
ـ (تصویر) ۳۴۱
ـ گئورک ۵۰۵، ۵۰۶، ۶۲۹
ـ (تصویر) ۵۰۶
کمبود نان در تهران ۲۲۶۹، ۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۲۷۲، ۲۲۷۳، ۲۲۷۴، ۲۲۷۵
کمیته مجازات ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۶۸
اعضای ـ ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۲
دستگیری اعضای ـ ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، ۱۹۸۰، ۱۹۸۲، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴
کمیسیون ارزروم (پانویس) ۵۷۰
کمیسیون جنگ ۲۰۴۳
اعلان ـ ۲۰۴۴
کنستان ۶۳۶
کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در تهران ۲۰۱۵
کورمیک، جان ۲۸۳
کوهی کرمانی، حسین (نقل از)
عاقبت لطفعلی‌خان زند (شمر) ۱۹۱
کهران (پانویس) ۲۸
کیا، زهرا (خانلری) (پانویس) ۴۴۲
کیانفر، جمشید (پانویس) ۴۱۱
کینه توسکوپ ۱۵۷۵
کیهان، مسعود ۲۰۱۷، ۲۰۳۴

گ

گاردن، آلفرد
ـ (پانویس) ۳۳۸
حضور ـ در تهران ۲۴۵
خاطرات ـ از ایران ۲۴۵
گاژرپلو ۶۳۶
گاشه ۶۳۴
گاله ۶۳۴
گدار، آندره ← **گودار، آندره**
گذرها و کوچه‌ها
ـ بازار ۸۲۶، ۸۴۷، ۸۴۸
ـ چالمیدان ۸۲۲، ۸۴۲، ۸۴۳
ـ دولت ۸۷۰
ـ سنگلج ۸۳۰، ۸۵۳
ـ عودلاجان ۸۱۹، ۸۳۹
گراچای، گراف ۶۳۲
گراند سینما ۲۱۶۲
گراندهتل
تأسیس ـ ۲۱۵۹
گرنی، جان (پانویس) ۷۹۴، ۸۰۶
گریبایدوف ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۸
کشته‌شدن ـ ۲۷۴، ۲۸۰
گلچین‌معانی، احمد ۵۸، ۶۱، ۱۰۱۱
گلستانه، ابوالحسن‌بن محمدامین (پانویس) ۱۵۱، ۱۵۷
گلستانه، جعفر ۱۸۱۶

~ (پانویس) ۱۸۱۶
تقاضای مشروطه صحیح از محمدعلی‌شاه
توسط ~ ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۱۸۱۹
گلیراپ، ت. ۲۰۱۶، ۲۰۱۸
گوبینو، ژوزف آرتور (پانویس) ۷۵۹
~ (نقل از)
ازدواج امیرکبیر با عزت‌الدوله ۵۷۴
مجازات قمه‌کشی و قتل ۵۹۳، ۵۹۴
گود
~ دروازه محمدیه ۶۶
~ زنبورک‌خانه ۶۶
~ فیلخانه ۶۶
گودار، آندره ۱۳۴۴
گوزمینسکی ۲۱۶۳
گومنز، بارون ۶۲۷
گونسالس دکلاویخو، روی ۲۵، ۲۶، ۳۶
گوهرشاه خاتون ۴۵
گیلانشاه، امیر (نقل از)
قتل امیرکبیر ۷۱۸، ۷۱۹
گیلعاد (پانویس) ۲۰۱
گئوماتای مغ ۷

ل

لاتس ۶۳۵
لاکهارت، لارنس (پانویس) ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۹۹۳، ۱۹۹۸
~ (نقل از)
جشن پنجاهمین‌سال سلطنت ناصرالدین‌شاه ۱۳۷۶، ۱۳۷۷
لب‌التواریخ (کتاب) ۵۴
لرزاده، حسین ۲۲۲۱
~ (نقل از)
آثار مدرسه سپهسالار ۱۱۹۳
بازسازی سقف تالار مجلس ۱۲۳۳
لسان‌المیزان (کتاب) ۱۱، ۱۳، ۲۹
لطفعلی‌خان زند، شاه‌ایران ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۱۸۳
اسارت ~ ۱۸۵
لقایی، حسنعلی (پانویس) ۱۳۴۶
لقمان ادهم، محمدحسین ۲۱۵۷
لنیزر تساتیونگ (نشریه)
اقدامات اداره پست ۸۹۵
لویلان ۶۳۵
لوحه عدل مظفر
~ (پانویس) ۱۲۲۳
~ (تصویر) ۱۲۲۵
لورانس، ژول ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳
لورین، سرپرسی ۲۲۲۳، ۲۲۷۷
لورینی، اتوکل (نقل از)
تولیدات کارخانه شیشه‌سازی ۸۷۶
لوطی صالح ۱۸۱
لومر (پانویس) ۴۰۰
لوی، حبیب ۸۱۵
~ (پانویس) ۲۰۱، ۸۱۸
لهراسب تهرانی ۱۲۹
لیاخوف، ولادیمیرپلاتونوویچ ۱۷۴۷، ۱۷۸۹، ۱۷۹۱

م

المآثر والآثار (کتاب) ۱۱۳۲
مازندرانی، محمدشفیع ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۳۸
~ (پانویس) ۲۳۸
صدارت اعظمی ~ ۲۱۳
مالیات وسایط نقلیه ۲۰۷۸، ۲۰۷۹
مبشر، پاشا ۲۰۷۰
متراتسو ۶۳۱
متین‌السلطنه ← **ثقفی، عبدالحمید**
مجدالاسلام کرمانی، احمد (پانویس) ۶۴۰
مجدالدوله، مهدیقلی‌خان ۱۳۸۴، ۱۳۸۵
مجدالدین‌محمد حسینی‌اصفهانی ← **مجدی محمدبن‌ابیطالب**
مجدالملک سینکی، محمد ۱۲۳۹
مجدی، محمدبن ابیطالب ۳۳
مجسمه فرشته آزادی ۱۲۳۶
مجلس اعلی ۹۰
مجلس دارالشورای‌کبرای دولتی ۱۸۰۹، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۱۲، ۱۸۱۳، ۱۸۱۴، ۱۸۱۵، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۱۸۱۹، ۱۸۲۰، ۱۸۲۱
مجلس شورای ملی ۱۲۲۶، ۱۲۲۹، ۱۲۳۱، ۲۲۳۲، ۲۲۳۳، ۲۲۳۴، ۲۲۳۵
انتخابات ~ ۱۸۶۵، ۱۸۶۶، ۱۸۶۷
اولین انتخابات ~ در تهران ۱۴۸۱
بازسازی سقف تالار ~ ۱۲۳۳
تابلوهای نفیس ~ ۱۲۳۴
تحصن نمایندگان در ~ ۱۷۱۵، ۱۷۱۶
تقلب در انتخابات ~ (پانویس) ۱۴۸۳
جواب لایحه ~ ازطرف‌محمدعلی‌شاه ۱۷۸۳، ۱۷۸۴
دومین انتخابات ~ در تهران ۱۸۶۵، ۱۸۶۶، ۱۸۶۷
عریضه انجمن زرتشتیان‌تهران‌به ~ ۱۷۵۶، ۱۷۵۷
عملیات یورش به ~ ۱۷۹۱، ۱۷۹۲
قسم‌نامه محمدعلی‌شاه در ~ ۱۷۴۲
قسم‌نامه وکلای ملت در ~ ۱۷۴۲
قوانین ~ ۱۸۵۱، ۱۸۵۲، ۱۸۵۳، ۱۸۵۴
مراسم سوگواری در ~ ۱۲۳۱
مفاد لایحه ~ ۱۷۷۸، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰، ۱۷۸۱
منتخبین درجه اول ~ در تهران (جدول) ۱۸۷۱
منحل شدن ~ ۲۰۶۳
نظامنامه دومین انتخابات ~ ۱۸۶۶، ۱۸۶۷
هیأت‌نظارت انتخابات ~ در تهران ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸
مجلس مؤسسان
گشایش ~ ۲۳۰۷، ۲۳۰۸، ۲۳۰۹، ۲۳۱۰
مجلسی، هوشنگ (پانویس) ۸۹۲، ۸۹۳
مجمع‌الصنایع تهران ۶۸۸
اسامی‌اصناف و مصنوعات ~ ۱۱۶۸، ۱۱۶۹
مجمع‌الفصحا (کتاب)
~ (پانویس) ۱۱۹
مجمل‌التواریخ (کتاب)
~ (پانویس) ۱۵۱، ۱۵۷

مجموعه اخلاق (نشریه) ۱۵۵۳
مجنون‌خان پازوکی ۱۷۳
محبوبی اردکانی، حسین (پانویس) ۶۱۴، ۶۲۳، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۹۸، ۹۶۰، ۲۱۵۷
محتشم‌السلطنه ← اسفندیاری، حسن
محله
~ ارگ ۸۵۵، ۹۹۲
~ بازار ۸۱۲، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۹۸۸، ۱۵۶۵
~ چال‌میدان ۸۱۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۶، ۱۵۶۵
~ دولت ۸۵۵، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۱۵۶۵
~ سنگلج ۸۱۳، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲ ۸۵۳، ۸۵۴، ۹۸۹، ۱۵۶۵
~ عودلاجان ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۳، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۳۷، ۹۸۸، ۱۵۶۵
محمدابراهیم‌خان وزیرنظام ۱۲۸۱، ۱۲۸۲
محمدامین‌خان
سربریده ~ در تهران ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹
محمدباقرخان ۴۱۹
محمدخان قاجار دولو ۱۸۷
محمدرضا بیک ۱۹۷
محمدتقی‌خان معمارباشی ۱۱۳۳
محمدچاتر ← درگاهی محمد
محمدحسن‌خان قاجار ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
محمدحسن‌میرزا ۲۰۳۶، ۲۰۳۹، ۲۲۹۳، ۲۲۹۴، ۲۲۹۵، ۲۳۰۰، ۲۳۰۱، ۲۳۰۲، ۲۳۰۳، ۲۳۰۴
محمدحسین‌خان قاجار دولو ۱۳۶، ۱۵۲
محمدحسین‌خان مروی ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷
محمدخان بیگلربیگی ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷
محمدخان ترکمن ۱۰۳
محمدجعفرخان کاشی ۴۲۳، ۴۲۷
محمد خوارزمشاه، شاه ایران ۳۴
محمدعلی قاجار، شاه ایران
~ (تصویر) ۱۶۴۱
آگهی‌جنگ ~ بامجلس ۱۷۷۱، ۱۷۷۲، ۱۷۷۳، ۱۷۷۴، ۱۷۷۵، ۱۷۷۶
اتمام حجت مجلس شورای ملی با ~ ۱۷۸۶، ۱۷۸۷، ۱۷۸۸
احداث محله شهرنو در دوره ~ ۱۸۶۱، ۱۸۶۲
اعلام اعادهٔ مشروطیت به وسیله ~ ۱۸۲۰، ۱۸۲۱
اقامت ~ درباغشاه ۱۷۶۵، ۱۷۶۶، ۱۷۶۷
اولتیماتوم وکلای تبریز به ~ ۱۶۵۱
تاجگذاری ~ ۱۶۳۸، ۱۶۳۹
جایزه برای قتل ~ ۱۹۳۸، ۱۹۳۹
سرکوبی آزادیخواهان به دستور ~ ۱۷۶۵، ۱۷۶۶
سوءقصد به جان ~ ۱۷۴۶، ۱۷۴۷، ۱۷۴۸، ۱۷۴۹، ۱۷۵۰، ۱۷۵۲
مخالفت ~ با مشروطیت ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰
مطبوعات دوره ~ ۱۸۴۲، ۱۸۴۳، ۱۸۴۴، ۱۸۴۵، ۱۸۴۹، ۱۸۵۰
نقشه ~ برای فتح تهران ۱۹۳۲

محمد قاجار، شاه ایران
بیماری ~ ۴۵۶
جلوس ~ بر تخت طاووس ۴۲۸
جلوس ~ در تبریز ۴۱۱، ۴۱۴
~ در تهران ۴۲۳
مراسم تشییع جنازه ~ به قم ۵۷۳
مرگ ~ ۴۶۱
ولیعهد ~ ← **ناصرالدین قاجار**
محمدقاسم حجارباشی ۴۰۹
محمد واعظ اصفهانی ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۶۰، ۱۴۶۵
محمدی، مهدی (پانویس) ۱۹۱۴
~ (نقل از)
مجاهدین بعد از درگیری در پارک اتابک ۱۹۱۳، ۱۹۱۴، ۱۹۱۵
محمود افغان ۸۴، ۹۸
محمودخان بروجردی (پانویس) ۱۶۱۴
محمودی، محمود (نقل از)
ورود ~ به دارالفنون ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵
محیط طباطبایی، محمد (نقل از)
ساعت‌شمس‌العماره ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴
محیط‌مافی، هاشم (نقل از)
شرح برگزاری اولین جشن مشروطیت ۱۶۷۹
مخبرالدوله، علی‌قلی‌خان (پانویس) ۱۴۱۵
مخبرالسلطان، ناصرقلی ۱۹۱۸، ۱۹۱۹، ۱۹۲۶
مخبرالسلطنه ← **هدایت مهدیقلی**
مختار، رکن‌الدین ۲۰۷۰
~ (پانویس) ۱۵۲۴

مختارالسلطنه، محمدکریم‌خان
انتصاب ~ به ریاست نظمیه و احتسابیه ۱۴۹۶
خدمات ~ در دوره تصدی نظمیه و احتسابیه ۱۵
مختصرالبلدان (کتاب) ۱۴
مدارس علمیه محله‌ها
~ بازار ۸۲۷
~ سنگلج ۸۳۰
~ عودلاجان ۸۲۰، ۸۳۹
مدرس، حسن ۲۰۲۶، ۲۲۶۲، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹، ۲۲۹۰
مدرسه
~ آصفیه ۱۱۷۴
~ آمریکایی ۲۱۵۱
~ اقبال‌السلطنه ۱۱۷۷
~ اکابر
تشکیل ~ ۱۵۳۳
تأسیس ~ در تهران ۱۵۳۱، ۱۵۳۲
~ جنب امامزاده زید ۱۰۸
~ جنب *امامزاده سیدولی* ← **مدرسه چال**
~ چال ۱۴۴۲
~ چال حصار ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰
~ حاج ابوالفتح ۱۱۷۷
~ حاج رجبعلی ۵۰۷، ۵۰۸
~ حکیم ۳۲۹
~ خازن‌الملک ۱۱۷۸
~ خان مروی (تصویر) ۳۲۶
~ دارالفنون
آموزش‌صنعت‌عکاسی‌در ~ ۷۸۱

افتتاح شعبه طب در ~ ۷۷۶
ساعات درس ~ ۶۲۶
معلمان ~ ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳
~ دانگی ۱۱۷۸
~ دخترانه پرورش ۲۱۴۶
~ دخترانه ملی دوشیزگان ۲۱۴۶
~ رضاقلی‌خان ۳۳۰
~ رضاییه ۱۰۸، ۱۱۱
~ زاندارک ۲۱۵۱
~ سپهسالار ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۸۳
~ (پانویس) ۱۱۸۸
~ (تصویر) ۱۱۸۶
برپایی نمایشگاه در ~ ۱۱۹۲
~ سراج‌الملک ۱۱۸۱
~ شاهزاده خانم ۱۱۷۹
~ صدر ۳۲۷، ۳۲۹
سردر ~ (تصویر) ۳۲۸
~ صنیعیه ۱۱۷۵، ۱۱۷۶
~ طب
تأسیس ~ ۲۱۵۷
~ عبدالله‌خان ۱۱۸۱
~ علوم
تأسیس ~ در تهران ۱۵۴۶، ۱۵۴۷
~ فتحیه ← **مسجد حاج ابوالفتح**
~ فرخ‌خان امین‌الدوله ۱۱۷۵
~ فیلسوف‌الدوله ۱۶۱۹، ۱۶۲۰
~ قاسم‌خان ۳۳۷
~ کاظمیه ۱۱۷۹
~ مادرشاه ۱۰۹
~ مجمع‌الصنایع ۱۱۶۷، ۱۱۶۸
~ محمدیه ۱۰۸
~ محمودیه ۱۸۵۶
~ مروی (فخریه) ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷
~ مهدعلیا (پانویس) ۳۳۸
~ میرزاصالح ۳۳۱
~ ناصریه ۱۱۹۰
~ ناموس ۲۱۴۷
~ وزیر ۱۱۹۵
مدرسه رشدیه ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰
کلاسها و معلمین ~ ۱۵۳۳
مدرسه سیاسی تهران ۱۵۴۵
مدیرالملک ← **جم، محمود**
مرآت‌البلدان (کتاب) ۲۹، ۳۰، ۷۵، ۹۴، ۱۹۳
مراسم
~ آتش‌بازی ۲۶۸، ۲۶۹
~ آش‌پزان ۱۳۷۴، ۱۳۷۵
~ تشییع جنازه اتابک ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳
~ چراغانی ۱۰۴۶
~ عزاداری عباس‌میرزا (نایب‌السلطنه) ۲۸۴
~ عید غدیرخم در مدرسه سادات ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷
~ قربانی شتر (پانویس) ۳۶۹
~ قربانی شتر در دوره قاجاریه ۳۶۷
~ مذهبی
~ درتهران به‌شیوه اروپایی ۱۶۷۶، ۱۶۷۷

مراغه ۱
~ (پانویس) ۲
مرسلوند، حسن (پانویس) ۲۰۳۴
مرو ۱
~ (پانویس) ۲
مروج‌الذهب (کتاب) ۱۵
مساجد محله‌ها
~ بازار ۸۲۷
~ چالمیدان ۸۲۴
~ دولت ۸۳۶
~ سنگلج ۸۳۰
~ عودلاجان ۸۲۰، ۸۳۹
المسالک و الممالک (کتاب) ۱۴
~ (پانویس) ۱۵
مستشارالدوله، صادق ۱۷۷۸
~ (پانویس) ۱۸۲۰
مستوفی، عبدالله (پانویس) ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۸۹، ۳۳۴، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۴۲، ۴۴۵، ۵۱۵، ۵۴۰، ۷۶۶، ۷۷۰، ۹۱۲، ۹۶۹، ۱۰۸۴، ۱۱۸۴، ۱۱۹۲، ۱۲۰۹، ۱۲۴۸، ۱۳۳۴، ۱۳۹۲، ۱۴۰۱، ۱۴۱۰، ۱۴۲۱، ۱۴۴۲، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۸۴، ۱۶۴۰، ۱۹۲۵، ۱۹۳۲، ۱۹۳۴، ۱۹۴۴، ۱۹۹۴، ۲۰۲۰، ۲۰۲۷، ۲۰۳۸، ۲۰۷۴، ۲۰۷۵، ۲۰۸۳، ۲۰۹۳، ۲۱۲۱، ۲۲۲۵، ۲۲۲۷، ۲۲۳۰، ۲۲۳۴، ۲۲۴۱، ۲۲۷۵، ۲۲۸۲، ۲۳۰۷
~ (نقل از)
اداره احتساب تهران ۹۱۱، ۹۱۲
استعفای احمدشاه از سلطنت ۲۰۳۸، ۲۰۳۹، ۲۰۴۰
اعتراض به واگذاری امتیاز تنباکو ۷۶۵، ۷۶۶
اقدامات اداره نظمیه تهران ۲۰۷۱، ۲۰۷۲، ۲۰۷۳
اقدامات بوذرجمهری در بلدیه تهران ۲۱۲۱
امتحان ورودیه مدرسه علوم ۱۵۴۶، ۱۵۴۷
تهران پس‌از ترور ناصرالدین‌شاه ۱۳۹۲
باغ بیرون ۱۲۴۷، ۱۲۴۸
باغ عیش‌آباد ۱۲۹۵
بلدیه تهران ۲۰۷۹، ۲۰۸۰، ۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۳
تجهیز نیروی ملی ۱۹۳۴
ترور نمایندگان مخالف انقراض سلسله قاجاریه ۲۲۸۱، ۲۲۸۲
تصرف‌عمارت‌سپهسالار ۱۲۱۸، ۱۲۱۹
توقیف‌شدگان کودتای تهران ۲۰۲۶، ۲۰۲۷
حقوق و مواجب نقاره‌زنها ۱۱۳۸، ۱۱۳۹
دخالت‌وزارت‌جنگ درانتخابات مجلس مؤسسان ۲۳۰۶
ساختمان مسجد سپهسالار ۱۱۸۴، ۱۱۸۵
سقاخانه چهارراه آقاشیخ هادی ۲۲۵۷، ۲۲۵۸
شورش مردم در تهران ۷۶۹، ۷۷۰
عروسی عزیزالسلطان با اخترالدوله ۱۲۲۱
فروش باغ شاه ۴۰۶

فعالیت جمهوریخواهان در تهران ۲۲۲۶
فعالیتهای بلدیه تهران ۲۰۹۳
قحطی غله در تهران ۷۵۲
کمبودگندم درتهران ۱۹۸۷، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹
لباس بانوان دوره ناصرالدین‌شاه ۱۰۸۲، ۱۰۸۳
مبارزه در مجلس ۲۲۲۴، ۲۲۲۵
مجسمه ناصرالدین‌شاه در باغ‌شاه ۴۰۲
مخالفت‌میرزاده‌عشقی‌باجمهوریخواهان ۲۲۴۷، ۲۲۴۸
مراسم تعزیه در تکیه دولت ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷
مشکلات خط واگن‌اسبی درتهران ۹۸۲
معرفی کلنل محمدخان ۲۰۷۵
میدان اسب‌دوانی ۳۹۶
میدان توپخانه ۸۰۰
نقاره‌زنی ۱۱۳۷
نقشه محمدعلی‌شاه برای فتح تهران ۱۹۳۲
نمایشگاه در مسجد سپهسالار ۱۱۹۲
نیروهای‌مسلح درکودتای تهران ۲۰۲۰
مستوفی، کاظم (پانویس) ۱۱۷۹
مستوفی‌الممالک، حسن ۱۹۸۶، ۲۰۳۷، ۲۲۳۸، ۲۲۳۹، ۲۲۸۹، ۲۲۹۰
درخواست ~ برای خلع سلاح عمومی ۱۹۰۴
مستوفی‌الممالک، یوسف ۱۲۷۹
احداث قریه بهجت‌آباد ۱۳۳۲
احداث قریه یوسف‌آباد ۱۳۳۵

مسجد

~ پامنار ۳۳۲
مناره ~ (تصویر) ۳۳۲
~ جامع قدیم ۱۰۸، ۱۰۹
~ چال حصار ۱۰۸، ۱۱۰
~ حاج ابوالفتح ۱۱۷۷
~ حاج رجبعلی ۵۰۷، ۵۰۸
~ ~ (تصویر) ۵۰۹
~ حکیم ۳۲۹
~ حکیم هاشم ۱۰۸، ۱۰۹
~ خازن‌الملک ۱۱۷۸
~ خان‌مروی (فخریه) ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷
~ رضاقلی‌خان ۳۳۰
~ سپهسالار ۱۷۳۴، ۱۱۸۳
برپایی نمایشگاه در ~ ۱۱۹۲
~ سراج‌الملک ۱۱۸۱، ۱۱۸۲
احداث بنای ~ ۱۱۸۲
~ سلطانی ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹
~ (تصویر) ۳۲۰
ایوان ورودی ~ (تصویر) ۳۱۶
قبله ~ ۳۱۸
مناره‌های ~ ۳۲۱
منبر مرمر ~ ۳۱۹
~ سیدعزیزالله ۳۲۱
~ (تصویر) ۳۲۲
~ شاه ۳۱۸، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳
~ شاهزاده خانم ۱۱۷۹
~ شیخ‌عبدالحسین ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷

~ صاحبدیوان ۱۱۹۴
~ صنیعیه ۱۱۷۵، ۱۱۷۶
~ فتحیه ← حاج ابوالفتح
~ فرخ‌خان امین‌الدوله ۱۱۷۵
~ قاسم‌خان ۳۳۷
~ کاظمیه ۱۱۷۹
~ محمودیه ۱۸۵۶
~ ملک‌التجار ۱۱۹۴
~ منیرالسلطنه ۱۲۰۳
~ میرزاموسی وزیر ۱۱۸۳
~ ناصریه ۱۱۹۰
مسیح مجتهد طهرانی، حاجی‌میرزا
فتوای ~ ۲۷۶، ۲۷۹
فرستادن ~ به تبعید ۲۸۳
مشاورالممالک ← **انصاری، علیقلی**
المشترک وضعاً والمتفرق صقعاً (کتاب) ۱۱
مشکوة‌الممالک، محمدنظر ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۸۴
مشکوتی، نصرت‌الله (پانویس) ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۵، ۵۰۸، ۵۲۶، ۶۸۵، ۶۸۷، ۱۱۷۲
~ (نقل از)
ارزش هنری و تاریخی ابنیه سلطنت‌آباد ۱۳۱۶، ۱۳۱۷
مدرسه شیخ عبدالحسین ۶۸۶، ۶۸۷
مشکور، محمدجواد (پانویس) ۷، ۷۲، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۹، ۲۷۰، ۲۸۳، ۴۴۳، ۵۷۰، ۶۰۷، ۷۶۵، ۷۸۱، ۱۴۰۱، ۱۴۹۲، ۱۶۲۵، ۱۶۶۷، ۱۶۷۰، ۱۸۲۹
مشیرالدوله ← **پیرنیا، حسن**
مشیرالدوله، نصرالله
تدارک مراسم تاجگذاری محمدعلی‌شاه ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۵۲، ۱۸۵۱
مشیرالدوله، یحیی ۱۲۳۰
مشیرالسلطنه، احمد ۱۷۶۶، ۱۸۰۰، ۱۸۰۹
مشیری، فریدون (پانویس) ۷۲۳
مصدق، محمد ۲۲۸۹، ۲۲۹۰
مصطفوی، محمدتقی (پانویس) ۴۱، ۴۸، ۶۵، ۶۶، ۷۵، ۸۲، ۱۰۹، ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۴۲، ۴۰۷، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۱۰، ۵۲۶، ۸۱۳، ۱۱۲۹، ۱۱۸۸
~ (نقل از) ۷۵، ۸۲
احداث حرم امامزاده زید ۱۱۹۵
تالار گلستان ۲۹۷
عمارت شمس‌العماره ۱۱۰۷
معماری تیمچه امین‌السلطان ۱۲۰۶
نقش برجسته فتحعلی‌شاه در شهر ری ۴۰۷
مظفرالدین قاجار، شاه ایران
امضای فرمان مشروطیت ۱۴۷۸، ۱۴۷۹
انتشار شب‌نامه در دوره ~ ۱۵۵۶
انتصاب عین‌الدوله به حکمرانی تهران ۱۵۱۵، ۱۵۱۶
انتصاب آصف‌الدوله به حکمرانی تهران ۱۵۱۴
انتصاب ناظم‌الدوله به حکمرانی تهران ۱۵۰۷
اوضاع و احوال تهران در دوره ~ ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱

بهداشت تهران در دوره ~ ۱۴۱۷
تأسیس نخستین دبستان به سبک نوین در تهران ۱۵۲۸
توسعه محلات تهران در دوره ~ ۱۵۶۵
جلوس ~ بر تخت سلطنت ۱۴۰۵
خرید فونوگراف توسط ~ ۱۵۷۷
روایتهای جهانگردان از تهران دوره ~ ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴
مدارس تهران در دوره ~ ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵
مرگ ~ ۱۶۳۳، ۱۶۳۴
مطبوعات تهران در دوره ~ ۱۵۵۰
ورود اولین اتومبیل به تهران ۱۵۷۰
ورود دستگاه سینماتوگراف به تهران در دوره ~ ۱۵۷۴
ورود گرامافون به تهران در دوره ~ ۱۵۸۰
وقایع دوره ~ در تهران ۱۵۹۲
هوسهای کودکانه ~ ۱۵۸۲
معارف (نشریه) ۱۵۵۲
معاهده گلستان ۲۲۱
معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس ۱۶۵۹
تقسیم ایران به سه منطقه نفوذ به موجب ~ ۱۶۵۹
معتضد، خسرو ۱۸۸۱
~ (پانویس) ۱۸۸۱، ۱۸۸۲
معتضدیران ← **رضابالا**
معجم‌البلدان (کتاب) ۱۱، ۱۵، ۲۲، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۵
معصوم علیشاه، محمدمعصوم‌بن زین‌العابدین (پانویس) ۴۶۶
معیرالممالک، حسینعلی‌خان ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۴۴
معیرالممالک، دوستمحمدبن دوستعلی ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۳، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹
معیرالممالک، دوستعلی (پانویس) ۱۶۴، ۲۹۰، ۲۹۵، ۴۰۲، ۴۵۴، ۵۲۱، ۵۳۹، ۵۴۳، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۵۳، ۵۵۵، ۷۸۶، ۹۷۲، ۱۴۱۵، ۱۴۳۱، ۱۴۳۷
~ (نقل از)
آش‌پزان در سرخه‌حصار ۱۳۷۴، ۱۳۷۵
ابنیه باغ نیاوران ۱۳۲۴
احداث باغ جنت‌گلشن ۱۲۷۸
احداث باغ عصمتیه ۱۳۴۷
احداث باغ مهرآباد ۱۳۴۷، ۱۳۴۸
احداث باغ یوسف‌آباد ۱۳۳۵
احداث جاده یوسف‌آباد ۱۳۳۶
اخذ امتیاز تلفن ایران ۱۵۹۰
باغ شاه ۴۰۰
باغ عشرت‌آباد ۱۲۹۲
باغ عیش‌آباد ۱۲۹۵
باغ فیشر ۱۳۳۱
باغ و عمارت اتابک ۱۲۶۸، ۱۲۶۹
باغ و عمارت امامیه ۱۲۹۵
پارک امین‌الدوله ۱۲۳۹
تخریب ابنیه ارگ سلطنتی ۲۹۰
تکیه دولت ۱۱۱۹

تیرخوردن ناصرالدین‌شاه ۱۳۸۷
جشن پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین‌شاه ۱۳۸۱، ۱۳۸۲
چنار مقدس اندرون ۱۱۰۱، ۱۱۰۲
دادخواهی از رضاشاه ۱۳۴۹، ۱۳۵۰
دیدار ناصرالدین‌شاه و ظل‌السلطان ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹
سرخه‌حصار ۱۳۷۳
عروسی عزیزالسلطان و اخترالدوله ۱۲۲۰
عمارت امیریه ۱۲۷۶
عمارت بادگیر ۳۰۷
عمارت سلطنت‌آباد ۱۳۰۹، ۱۳۱۰
عمارت شمس‌العماره ۱۱۰۵، ۱۱۰۷
عمارت فرح‌آباد ۱۱۰۰، ۱۱۰۱
عمارت گالری ۱۱۳۱
قصر فیروزه ۱۳۶۴
قصر قاجار ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱
کاخ ابیض ۱۱۲۹
گله بوقلمونهای مستوفی‌الممالک ۱۳۳۶
نارنجستان ۱۰۹۴، ۱۰۹۵
نقاره‌زنی ۱۱۳۷
معیری، محمدعلی ۵۲۲
ـ (پانویس) ۵۱۸
مفتون دنبلی، عبدالرزاق‌بن نجفقلی ۳۸۴
مقالات قزوینی (کتاب) ۱۶
مقاله مادام حاجی‌عباس گلساز ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸
مقتدر، محمدرضا (پانویس) ۴۸۸
مقتدرنظام، خسرو ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵
مقدم‌مراغه‌ای، علی‌خان ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۸، ۱۲۰۴، ۱۲۱۴
مقیما تهرانی ۱۳۰
ملک‌الاطباء رشتی، محمدکاظم‌بن محمد
احداث مدرسه فیلسوف‌الدوله ۱۶۱۹، ۱۶۲۰
ملک‌التجار ۳۹۳، ۳۹۴
ملک‌الشعرای بهار ← **بهار، محمدتقی**
ملک‌المتکلمین، نصرالله ۱۷۸۴، ۱۷۸۷، ۱۷۸۸، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱
ملک‌المورخین ← **سپهر، عبدالحسین**
ملکزاده، مهدی (نقل از)
ترور علی‌اصغرخان اتابک ۱۶۹۹، ۱۷۰۰
ملکزاده‌خانم ← **عزت‌الدوله**
ملکشاه غازی لواسانی ۴۵
ملک گیومرث ۳۹
ملکم، جان ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۰۵
ـ در تهران ۲۳۰
ـ در حضور فتحعلی‌شاه ۲۳۱
قراردادهای ـ با دولت ایران ۲۳۲
ملک محمود سیستانی ۱۰۳
ملکم‌خان ۶۵۰
ملکی، خلیل (نقل از)
زندان قزل‌قلعه ۶۹۵
ملیجک، غلامعلی ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۳۸۶
ممتازالدوله، اسماعیل ۱۷۹۴
ممتحن‌الدوله، مهدی‌بن رضاقلی (نقل از)
ارائه نقشه قصر فیروزه ۱۳۶۲، ۱۳۶۳
تخریب میدان ارگ ۱۱۳۴، ۱۱۳۵
حوض میدان ارگ ۱۱۳۳، ۱۱۳۴
عمارت میرزاسعیدخان انصاری ۱۲۸۴

مدرسه سپهسالار ۱۱۸۳
نقشه عمارت بهارستان ۱۲۱۵، ۱۲۱۶
منتخب‌الدوله، محمدرضا ۱۹۷۶، ۱۹۷۷
المنتظم‌فی تاریخ‌الملوک والامم (کتاب) ۱۱، ۱۲، ۲۹
منتظم ناصری (کتاب)
ـ (پانویس) ۲۷۹، ۲۸۳
منشی‌زاده، ابراهیم ۱۹۶۶، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴
منصف تهرانی، محمداسماعیل ۱۳۰
منظم‌السلطنه ← **مختارالسلطنه، محمدکریم‌خان**
منظورالاجداد، محمدحسین (پانویس) ۱۹۱۸، ۱۹۲۲، ۱۹۲۷
مؤتمن‌الملک ← **پیرنیا، حسین**
مؤتمن‌الملک، میرزاسعیدخان ۱۲۸۴، ۱۳۶۱
موثق‌الملک، علی ۱۸۱۳
مورچه خورت ۱۰۵
موریه، جیمز جاستی نین (نقل از)
توصیف تهران ۲۴۶
مایه‌کوبی آبله در تهران ۶۰۱
موزه آبگینه ۲۲۱۱
ـ (تصویر) ۲۲۱۲
موسسه‌هواپیمایی یونکرس ۲۱۷۳، ۲۱۷۴، ۲۱۷۵
موسوی زنجانی، ابراهیم (پانویس) ۱۸۷۶
مولانا فخرالدین‌بن مولانا حیدرالطهرانی ۴۰
مونتگیو، ادوین ۱۹۹۸، ۲۰۱۱
مؤیدالسلطنه، محمدحسن‌میرزا ۱۷۶۱
مهدعلیا ۲۰۶
مهدی گاوکش ۱۴۵۶
مهدی نوری ۱۴۶۵، ۱۸۸۷
پرخاش سیدعبدالله بهبهانی به ـ ۱۴۹۰
ترور ـ ۱۹۶۰
مهذب‌السلطنه ← **بهرامی، علیرضا**
مهرابی، مسعود (پانویس) ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۲۱۲۶
ـ (نقل از)
تأسیس سالن نمایش عمومی سینماتوگراف ۱۵۷۵
مهمانخانه موسیوپروو ۱۰۴۹
مهمانسرا ـ قصر ۳۷
مهندس‌باشی، رضا ۶۱۴
میدان
ـ ارگ ۶۷۷، ۱۱۳۱، ۱۱۳۴، ۱۱۳۶
حوض ـ ۱۱۳۳
ـ وسردرحیات‌تخت‌مرمر(تصویر) ۳۰۴
ـ بهارستان
ـ *تخته‌پل* ← **سبزه میدان**
ـ توپخانه ۶۷۷، ۷۹۵، ۷۹۶
ـ (تصویر) ۷۹۷
تجمع روحانیون مخالف‌مشروطه در ـ ۱۷۳۸، ۱۷۳۹
ـ مشق ۳۸۰
ـ (تصویر) ۳۸۳
موقعیت جغرافیایی ـ ۳۸۲
میرزاآقاخان نوری ← **نصرالله‌خان نوری**
میرزااحمد حکیم‌باشی
احداث مدرسه، مسجد و آب انبار توسط ـ ۳۲۹
میرزاحسن شیرازی
فتوای منع استعمال تنباکو ۷۶۵، ۷۶۶
میرزارضاکرمانی ۱۳۸۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹

میرزاصالح تهرانی ۳۳۱
میرزاصالح‌خان ۱۷۹۰، ۱۷۹۲، ۱۷۹۸
میرزامحسن مجتهد ۱۹۷۴، ۱۹۷۵، ۱۹۷۶
میرزاده‌عشقی، محمدرضا ← عشقی، محمدرضا
بن‌ابوالقاسم
میرعطای تهرانی ۱۳۰
میزان‌الاعتدال (کتاب) ۱۱، ۲۹
میلیسپو، آرتور سی. ۲۰۷۵، ۲۲۶۹
مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ (پانویس)
۱۰۲، ۱۰۵، ۴۸۸، ۴۸۹
مینوی، مجتبی (پانویس) ۸۹۱

ن

نادرافشار، شاه ایران ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲
~ (پانویس) ۱۰۳
~ (تصویر) ۱۴۴
اردوی ~ در تهران ۱۰۷
تاجگذاری ~ ۱۳۵
قتل ~ ۱۴۵
ملاقات ~ با کالوشکین ۱۴۰
نبرد ~ با اشرف افغان ۱۰۴
ورود ~ به اصفهان ۱۰۷
نادرقلی افشار ← نادر افشار، شاه ایران
ناصرالدین‌قاجار، شاه ایران
~ (پانویس) ۴۸۹، ۵۶۲
ایجاد سالن تماشاخانه در دارالفنون به‌دستور
~ ۶۶۹
بازدید ~ از باغ نظامیه ۱۲۴۶، ۱۲۴۷
پرکردن خندقهای ارگ سلطنتی به دستور ~
۱۱۳۹
تشکیلات نظامی دوره ~ ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱
جلوس ~ بر تخت سلطنت ۵۶۸
خاطرات ~ از باغ اقبال‌الدوله ۱۲۷۴
خاطرات ~ از باغ کامرانیه ۱۳۳۰
دیدار ~ از باغ عشرت‌آباد ۱۲۹۰، ۱۲۹۱
رعایت حرمت اقلیتهای مذهبی به دستور ~
۷۷۳، ۷۷۴
سرشماری نفوس در تهران دوره ~ ۹۸۵، ۱۰۰۹
سوءقصد به جان ~ ۷۳۱، ۷۳۵، ۷۳۶
قاتل ~ ← میرزارضا کرمانی
مادر ~ ← مهدعلیا
مجسمه ~ در باغ شاه (تصویر) ۳۹۹
مراسم آش‌پزان در میدان ارگ ۱۱۳۶
نامه استعفای امیرکبیر به ~ ۷۰۸
نامه امیرکبیر به ~ ۷۰۰
ندامت ~ از قتل امیرکبیر ۷۲۱
نقش تمبر ~ ۸۹۶
~ در باغ اقبال‌الدوله ۱۲۷۳، ۱۲۷۴
نـاظم‌الاسلام‌کرمانی، محمدبن‌علی (پانویس)
۱۴۰۷، ۱۴۲۵، ۱۴۳۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۶، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۳، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۹، ۱۵۱۵، ۱۵۱۷، ۱۵۴۵، ۱۵۹۴، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۸، ۱۶۴۰، ۱۶۴۵، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۷۷۰، ۱۷۷۱، ۱۷۷۲، ۱۷۷۵، ۱۷۸۲، ۱۷۹۵، ۱۸۱۱، ۱۸۱۴، ۱۸۱۷، ۱۸۲۴، ۱۸۷۳، ۲۰۴۴، ۲۰۴۶، ۲۰۷۷
~ (نقل از)

احداث بانک استقراضی روس ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶
اعلام سلطنت احمدشاه ۱۳۱۰، ۱۳۱۲
اقدامات عین‌الدوله علیه روحانیون ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲
انتقاد به انتخابات مجلس شورای ملی ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰
بررسی عملکرد علاءالدوله در حکومت تهران ۱۵۱۶، ۱۵۱۷
برگزاری جلسات مجلس شورای ملی ۱۲۲۱، ۱۲۲۲
تاجگذاری محمدعلی‌شاه ۱۶۴۰
جمعه خونین در تهران ۱۴۶۷، ۱۴۶۸
حضور اعیان و بزرگان در باغشاه ۱۷۷۰
حضور وکلای آذربایجان در مجلس شورای ملی ۱۶۴۹، ۱۶۵۰
عدم حضور علماء در مجلس شورای ملی ۱۸۱۴
مقامت مردم تهران در مقابل خودکامگی عین‌الدوله ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶
مقدمات بلوا در تهران ۱۴۰
نصب لوحه عدل مظفر ۱۲۲۳
وقایع دوره مظفرالدین‌شاه در تهران ۱۵۹۳
ناظم‌الدوله، اسدالله‌خان
انتصاب ~ به حکومت تهران ۱۵۰۷
اقدامات ~ در حکومت تهران ۱۵۰۸
ناظم‌العلوم، علی‌خان
واگذاری مدیریت مدرسه علمیه به ~ ۱۵۳۱
نامی اصفهانی، محمدصادق (پانویس) ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۱
نامی تهرانی، افضل ۱۱۲
ناهید، ابراهیم (نقل از)
احداث ضرابخانه ۱۶۲۷، ۱۶۲۸
نجم‌آبادی، مرتضی ۲۱۵۷
نجم‌آبادی تهرانی، هادی‌بن‌محمد
احداث بیمارستان‌وزیری توسط ~ ۱۶۱۸
نجم‌الدوله، عبدالغفارین‌علی‌محمد (نقل از) ۱۲۵۳
چاپ نقشه دارالخلافه ناصری توسط ~ ۸۳۶
چگونگی سرشماری در تهران زیرنظر ~ ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷
نقشه‌برداری از دارالخلافه ناصری به سرپرستی ~ ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵
ندای وطن (نشریه) ۱۵۵۴
ندیم‌السلطان ← **ثقفی، جلیل**
ندیم‌السلطان، محمد
انتصاب ~ به وزارت انطباعات ۱۵۵۲
وزارت انطباعات در دوره تصدی ~ ۱۵۵۲، ۱۵۵۳
نُرمن، هرمن کامرون ۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۷، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶، ۲۰۱۸، ۲۰۳۵
نزهة‌القلوب (کتاب) ۲۴، ۲۹، ۳۳
نشاط اصفهانی، عبدالوهاب ۲۱۴
نصرآبادی، محمدطاهر (پانویس) ۵۹، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۱
نصرالسلطنه ← **سپهسالار تنکابنی، محمدولی‌بن حبیب‌الله**

نصرالله‌خان نوری ۴۵۵، ۴۶۴
نصرالله‌میرزا افشار ۱۳۹
نصرت‌الدوله ← **فیروز، فیروز**
نصرت‌الدوله، فیروزمیرزابن عباس‌میرزا ۷۴۶، ۹۰۵، ۱۳۴۲
نصرت‌السلطنه، روح‌الله‌میرزا ۱۴۹۳، ۱۴۹۴
نصیرالملک، میرزافضل‌الله ۵۶۳، ۵۶۴
نصیر تهرانی ۱۳۱
نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی (پانویس) ۱۷۴۰
نظام‌الملک، میرزاعبدالوهاب نوری
انتصاب ~ به حکومت تهران ۱۴۹۶
ماجرای صدور دستور قطع دست شاهزاده عزیز توسط ~ ۱۴۹۷
نظامنامه بلدیه ۱۸۵۱، ۱۸۵۲، ۱۸۵۳
نظرآقا ۲۰۷۹
نفیسی، سعید (پانویس) ۳۰، ۱۵۸، ۱۰۶۵، ۱۰۷۰، ۱۵۵۰، ۲۱۶۰
نقشه‌برداری از تهران ۸۰۸
برگزاری کارهای نمایشگاه مهندسی و نقشه‌برداری در تهران ۲۱۴۶
نمیرگ ۶۳۷
نمیرو ۶۲۹
نواب، حسین(پانویس) ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۱
نواب‌صفا، اسماعیل (پانویس) ۲۰۶۶
نوادرالامیر (کتاب)
~ (پانویس) ۵۶۵
نوائی، عبدالحسین(پانویس) ۱۷۲، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۶، ۳۳۸، ۹۴۸، ۹۴۹، ۱۰۷۱، ۱۴۱۱، ۱۵۷۰، ۱۵۸۱، ۱۹۲۵، ۱۹۲۶، ۱۹۲۸، ۱۹۳۲، ۱۹۳۷، ۱۹۵۷، ۱۹۶۷، ۱۹۷۷، ۲۰۰۴
~ (نقل از)
اقدامات کنت درمونت فرت در دوره ریاست نظمیه تهران ۹۴۸، ۹۴۹
بدگمانی ناصرالدین‌شاه به امین‌السلطان ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸
براندازی حکومت مشروطه ۱۹۲۸
سوءقصد نافرجام به محمدعلی‌شاه ۱۹۲۹
ترور ناصرالدین‌شاه ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵
قرارداد سال ۱۹۲۱بین ایران‌وشوروی ۲۰۰۵
کمبود نان در تهران ۲۲۶۹
نوربخشیه ۵۷
نوز، ژوزف ۱۴۳۸
بدرفتاری ~ با تجار تهران ۱۴۳۸
حضور ~ با لباس روحانیون در مجلس بال ۱۴۴۱
نوش‌آفرین‌خانم ۳۷۸
نویدی تهرانی ۱۳۱
نیرالدوله، سلطان‌حسین‌میرزا ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶
نیکلا ۶۳۳

و

واتسون، رابرت گرانت (پانویس) ۲۸۰، ۴۵۲، ۵۸۰
~ (نقل از)
شورش سربازان در تهران علیه امیرکبیر ۵۷۹، ۵۸۰
واختانگ‌خان ۹۵
وارد تهرانی ۱۳۲
واعظ اصفهانی، محمد ۱۴۶۰، ۱۴۶۱

مخالفت ـ با اقدامات عین‌الدوله ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳
واعظ کجوری، محمدباقربن اسماعیل ۶۳
والاتبار، یحیی ۱۶۵۲
والی، قاسم ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۱۶، ۲۰۶۶
والمونت ۱۶۰۴، ۱۶۰۶
وبا (بیماری)
شیوع ـ در ایران ۷۵۸، ۷۵۹
وت ۶۳۲
وثوق‌الدوله، حسن ۱۹۹۶، ۱۹۸۲، ۱۹۹۲، ۱۹۹۳، ۱۹۹۷، ۲۰۰۰
ـ (پانویس) ۱۹۹۲
استعفای ـ از کابینه ۲۰۰۰
اقدامات ـ در تهران ۱۹۹۳
وجه تسمیه تهران ۲۶، ۲۷، ۲۸
وحید دستگردی، حسن ۵۹
ورجاوند، پرویز (پانویس) ۱۸۶
ورود دستگاه فونوگراف به تهران ۱۵۷۷
ورود صنعت عکاسی به تهران ۷۷۹
ورود ماشینهای چاپ سربی به تهران ۱۵۵۲
ورود هواپیمای نظامی به تهران ۲۱۶۹، ۲۱۷۰
وزارت پست ۸۹۷
تشکیلات ـ ۸۹۹
وزیراف، بی‌بی‌خانم ۲۱۲۶
وزیراکرم ← میرزاصالح‌خان
وستداهل، س. ک. ۱۹۸۰، ۲۰۱۷، ۲۰۱۸، ۲۰۲۳، ۲۰۳۵، ۲۰۶۷
وصلی تهرانی ۱۳۲
وقایع‌الزمان (کتاب) ۵۴۳
وکیل‌الدوله ← فتحعلی‌خان قاجار
وکیل‌الرعایا ← کریم‌خان زند
ون ویلیه ۶۳۳
ویشار، جان (نقل از)
تأسیس بیمارستان آمریکایی در تهران ۱۲۳۹، ۱۲۴۰
راه‌آهن شاه عبدالعظیم ۹۷۲
سلطنت مظفرالدین‌شاه ۱۶۱۴
ویلبر، دونالد نیوتن (نقل از)
باغ نگارستان ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۴
قصر قاجار ۳۸۴
کاخ صاحبقرانیه ۱۳۲۴، ۱۳۲۵

ه

هاشم قندی ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹
هالینگبری، ویلیام ۲۳۰
هاوارد، گادفری ۲۰۷۲، ۲۰۷۴
هاوگستس ۶۳۳
هتل انترناسیونال ۲۱۵۸
هتل دوپاری ۲۱۶۰
هتل دوفرانس ۲۱۶۰
هجری تفرشی، محمدصادق‌بن فضل‌الله ۱۳۷، ۱۴۳
هجری تهرانی ۱۳۲
هخامنشیان ۷
هدایت، رضاقلی‌بن محمدهادی (پانویس) ۶۲، ۶۳، ۱۱۹، ۱۲۵، ۵۳۱، ۵۳۹، ۵۴۰، ۶۲۱، ۶۷۸، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۲۰، ۱۰۹۸
ـ (نقل از)
آماده شدن ساختمان مدرسه دارالفنون ۶۲۰، ۶۲۱
احداث باغ و عمارت داودیه ۱۲۹۷
عمارت اندرونی ۱۰۹۶
چگونگی مرگ امیرکبیر ۷۲۰

کاخ جهان‌نما ۱۳۱۹، ۱۳۲۰
هدایت، مهدیقلی ۵، ۳۲۷، ۳۷۴
ـ (پانویس) ۵۷۰، ۶۲۵، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۳، ۶۵۱، ۷۳۹، ۸۹۰، ۱۳۱۲، ۱۴۱۱، ۱۴۸۰، ۱۵۵۶، ۱۶۵۲، ۱۶۵۴، ۱۶۶۶، ۱۶۷۵، ۱۷۱۰، ۱۷۵۶، ۱۷۷۸، ۱۸۰۹، ۱۹۰۱، ۱۹۲۶، ۱۹۲۷، ۱۹۴۵، ۲۰۴۸، ۲۰۷۴، ۲۲۲۹، ۲۲۳۵، ۲۲۴۳، ۲۳۰۶
ـ (نقل از)
احداث بیمارستان سپهسالار ۱۳۳۸
احداث تلگرافخانه ۸۹۰
برگزاری اولین انتخابات در تهران ۱۴۷۹
ترور صنیع‌الدوله ۱۹۲۶
سلطنت ناصرالدین‌شاه ۱۳۹۹
عدم موفقیت کارخانه‌های تهران ۸۷۸،۸۷۹
عزل سردارسپه ۲۲۴۳
عمارت باغ لاله‌زار ۳۷۳، ۳۷۴
ندامت ناصرالدین‌شاه ازکشتن امیرکبیر ۷۲۱
هدایت‌الله وزیردفتر ۱۲۸۲
هرات ۱، ۱۴۲
ـ (پانویس) ۲
هربرت، تامس
گزارش سفر ـ ۷۹
هرمزه ۸
هگمتانه ۱
ـ (پانویس) ۱
همای مروزی، محمدصادق ۲۹۱
همایون، غلامعلی (پانویس) ۷۹
همایونفرخ، رکن‌الدین (پانویس) ۱۰۷۶
هوری ۶۳۷
هیگ، تی. وی ۲۰۳۱

ی

یادگار (نشریه)
ـ (پانویس) ۱۹۱
یاقوت حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله ۱۱، ۱۵، ۲۲، ۳۱، ۳۲، ۳۵
یپرم‌خان ارمنی ۱۹۳۴، ۱۹۴۰، ۱۹۴۴، ۲۰۳۴، ۲۰۴۵، ۲۰۴۶، ۲۰۵۰، ۲۰۵۱، ۲۰۵۲، ۲۰۵۳، ۲۰۵۴، ۲۰۶۲، ۲۰۶۳، ۲۰۶۶
یخچالهای تهران ۲۰۹۲
یزدان‌پناه، مرتضی ۲۲۳۵، ۲۳۰۰، ۲۳۰۸
یزدی، شرف‌الدین‌علی ۲۵، ۲۹
یغما (نشریه)
ـ (پانویس) ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۳۵، ۵۸، ۲۷۵، ۲۸۰، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۵۸، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۴۵، ۵۵۲، ۵۵۵، ۶۲۴، ۶۳۹، ۶۵۲، ۶۷۰، ۸۹۱، ۱۳۸۷، ۱۳۹۲
یغمایی، اقبال (نقل از)
احداث پارک نظم‌الملک ۱۲۵۴
ایجاد تماشاخانه در تهران ۶۶۹
یغمایی، حبیب (پانویس) ۱۸۱۶
یکرنگیان، حسین (پانویس) ۷۴
یکرنگیان، محمدتقی ۵۱، ۵۲
ـ (نقل از)
آثار خانه‌های زیرزمینی تهران ۵۱
پیش‌بینی سفارت انگلیس برای تحصن عمومی ۱۴۷۳
قحطی در تهران ۱۹۸۹
ورود هواپیما به تهران ۲۱۶۵
یمین‌السلنه ← **نظرآقا**



محمدولی‌خان خلعتبری (سپهسالار)



شیخ فضل‌الله نوری



شیخ مهدی نوری



سیدعبدالله بهبهانی



ستارخان و باقرخان



پیرم‌خان با سه تن از مجاهدین ارمنی

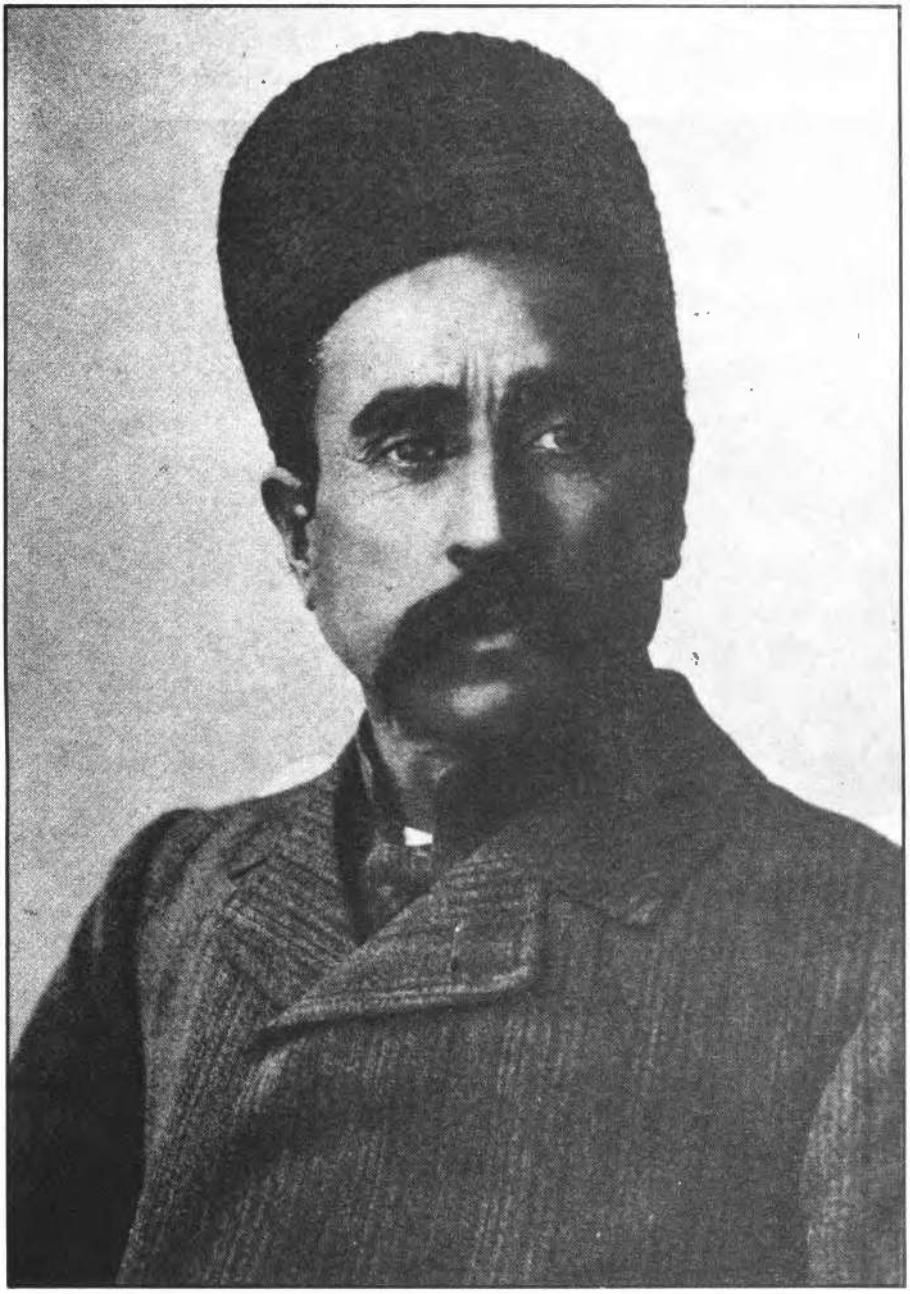

ستارخان



ملک منصورمیرزا شعاع‌السلطنه



ابوالفتح میرزا سالارالدوله



علی‌خان ارشدالدوله



ابوالقاسم‌خان ناصرالملک



نایب حسین کاشی



ژنرال ادموند آیرونساید



فتح‌الله اکبر سپهدار اعظم

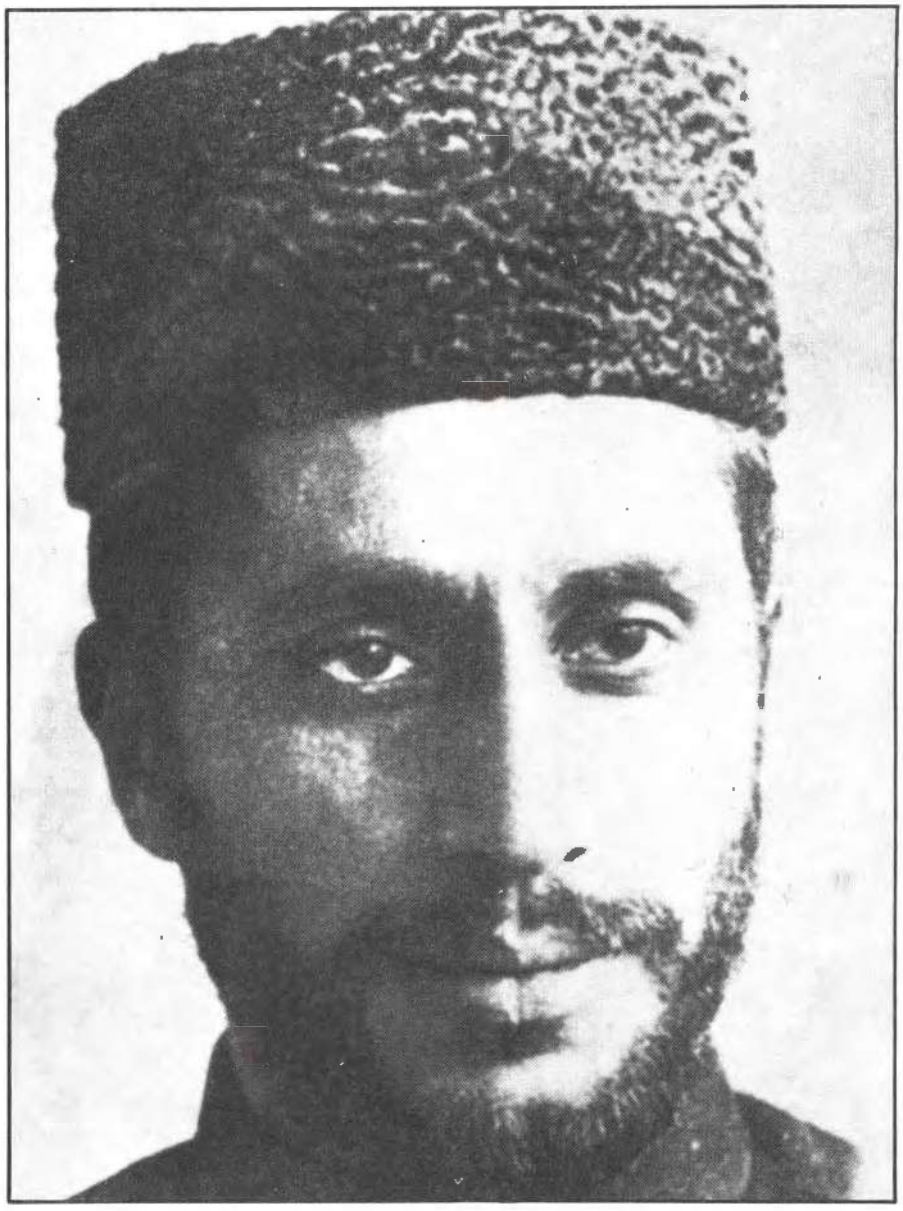

سیدضیاءالدین طباطبایی



عبدالحسین میرزا فرمانفرما



س. كـ. وستداهل

رييس نظمية تهران



میرزا احمدخان قوام السلطنه

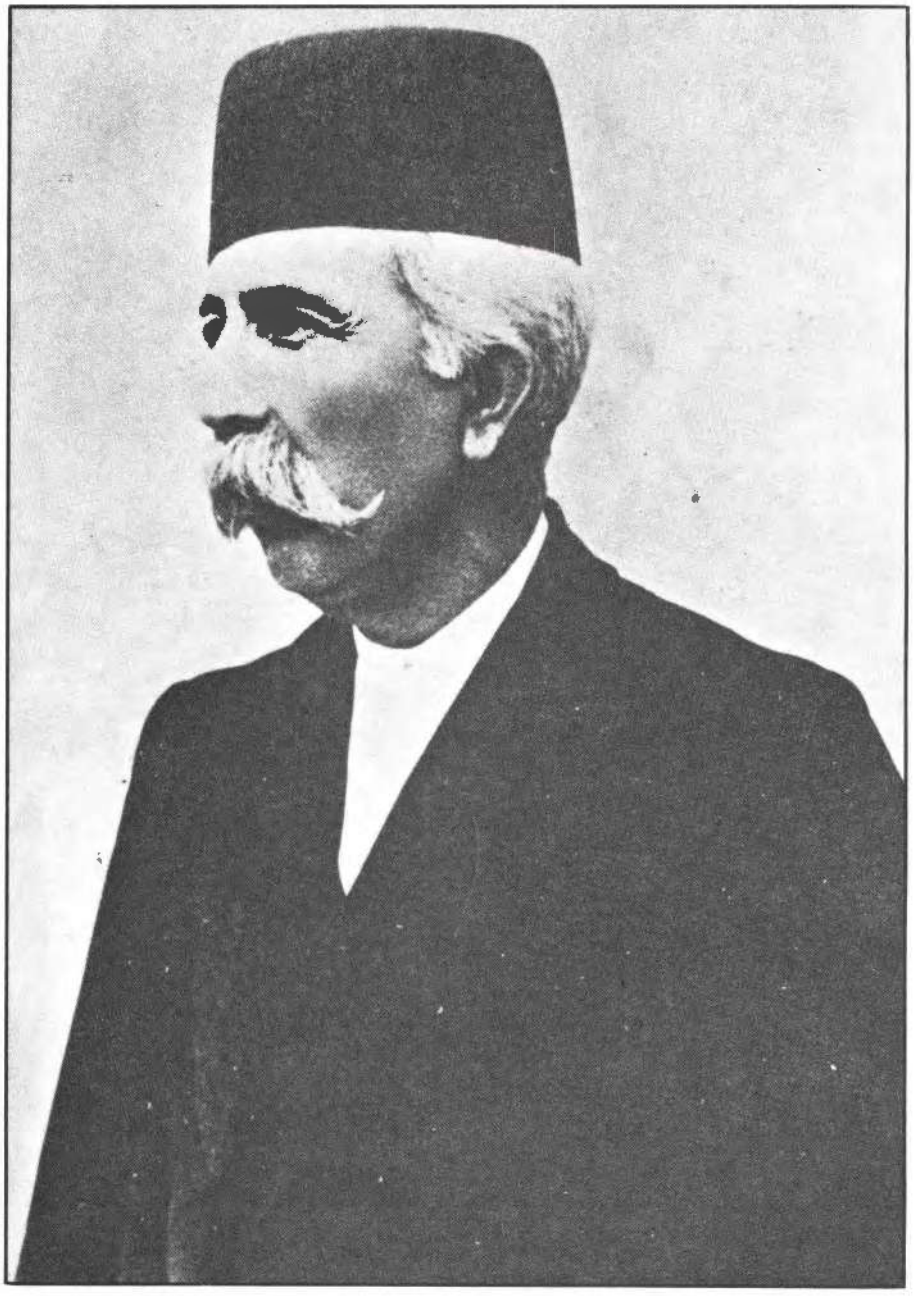

میرزا حسن خان مستوفی الممالک

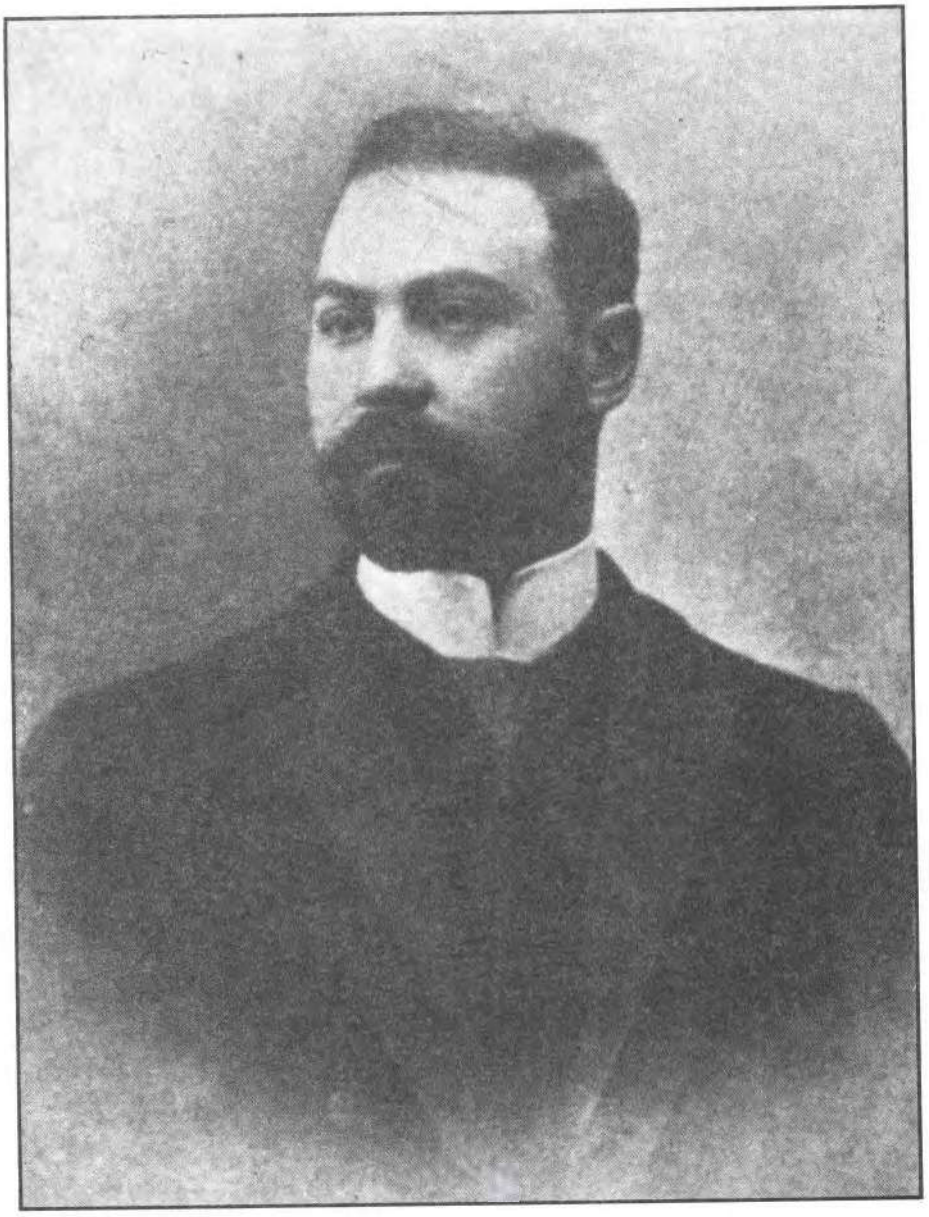

میرزاحسن‌خان پیرنیا (مشیرالدوله)

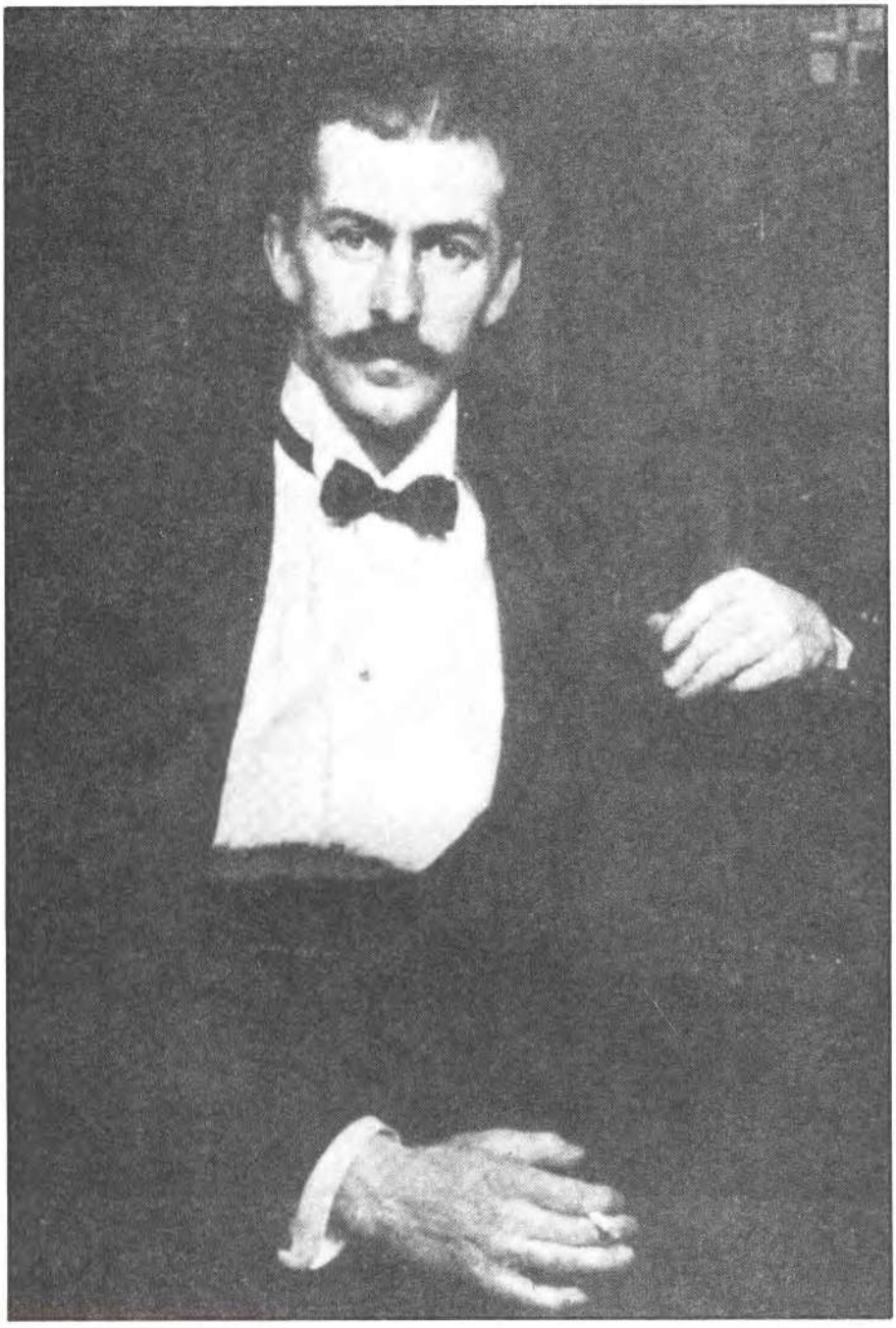

سر پرسی لورین

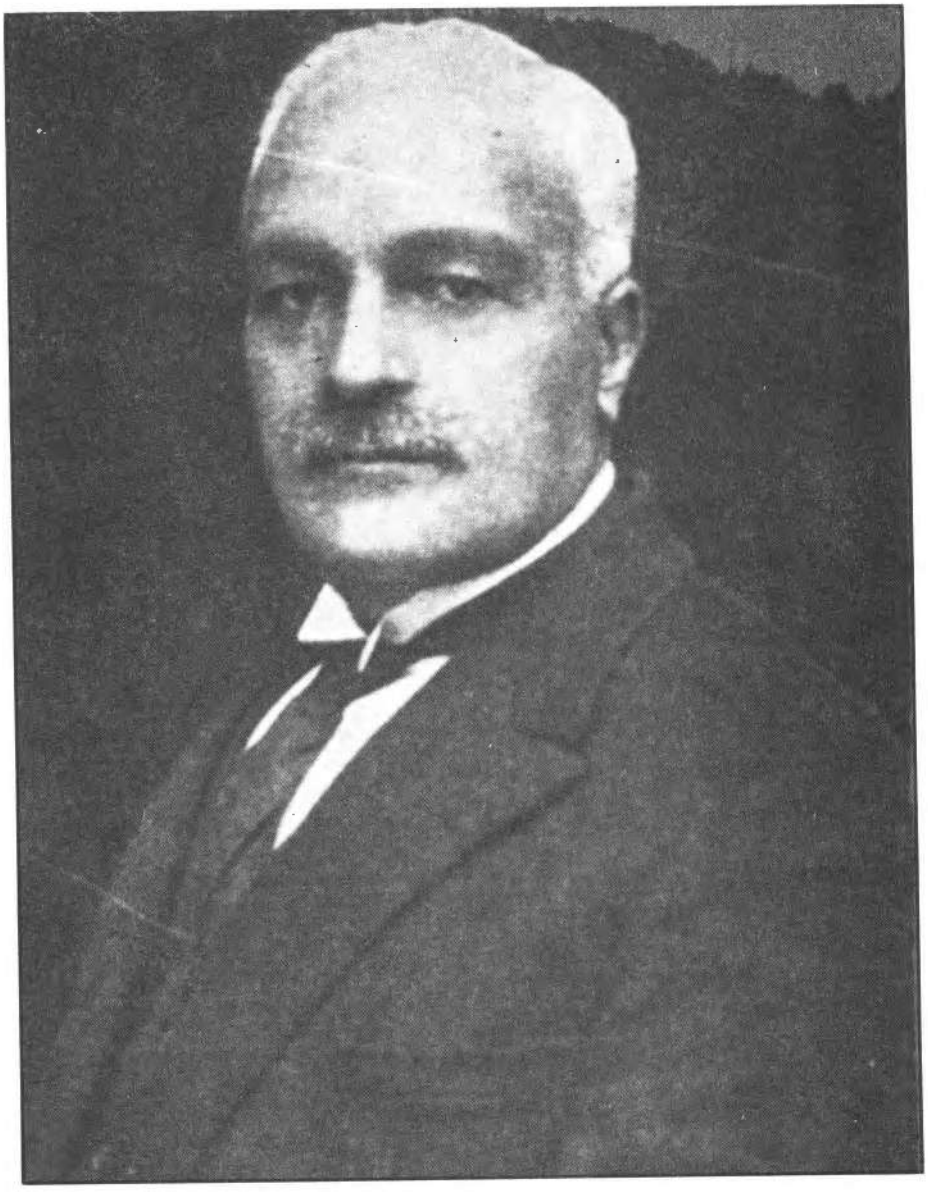

ارباب کیخسرو شاهرخ



عبدالحسین میرزافرمانفرما و محمدخان مصدق‌السلطنه



سیدحسن تقی‌زاده

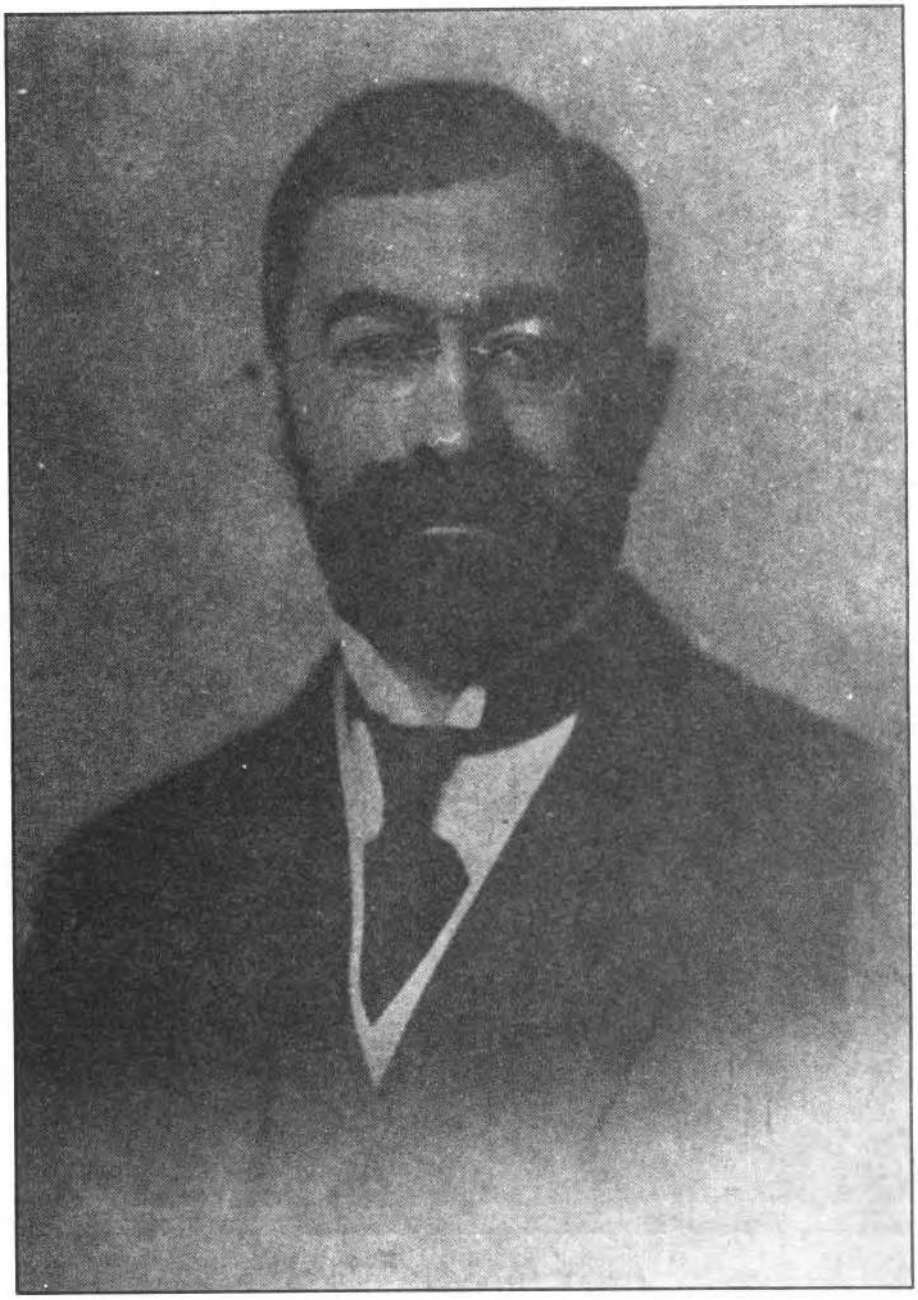

محمدعلی فروغی ذکاءالملک

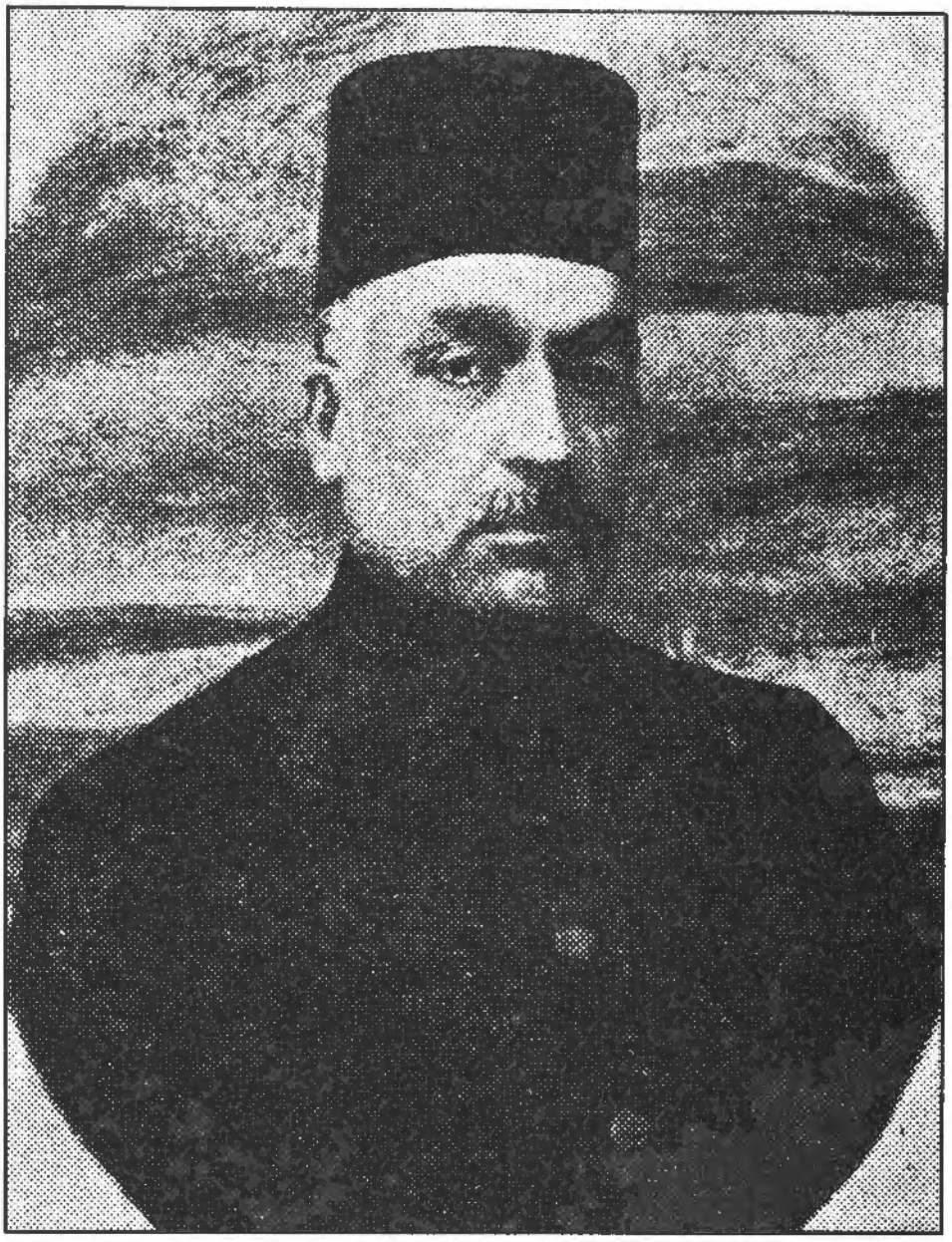

سيدمحمد تدين



محمدتقی بهار (ملک‌الشعراء)



محمدرضا عشقی



محمد فرخی یزدی در میان روزنامه‌نگاران



سیداحمد کسروی

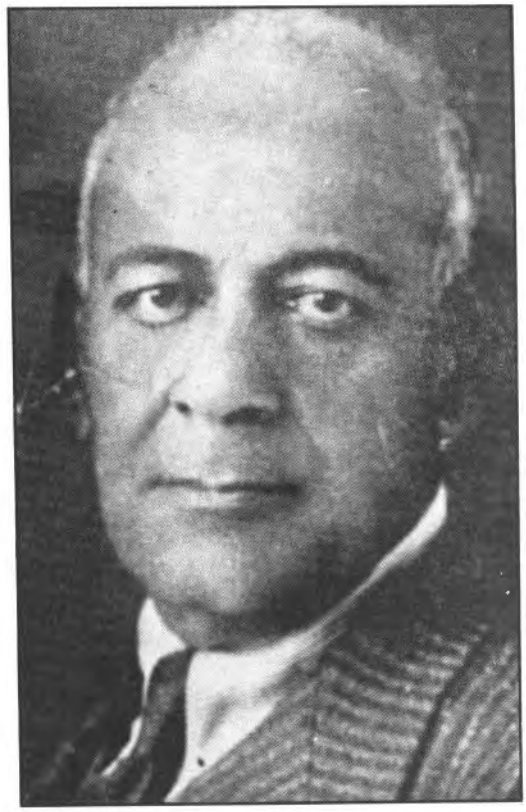

عبدالله مستوفی

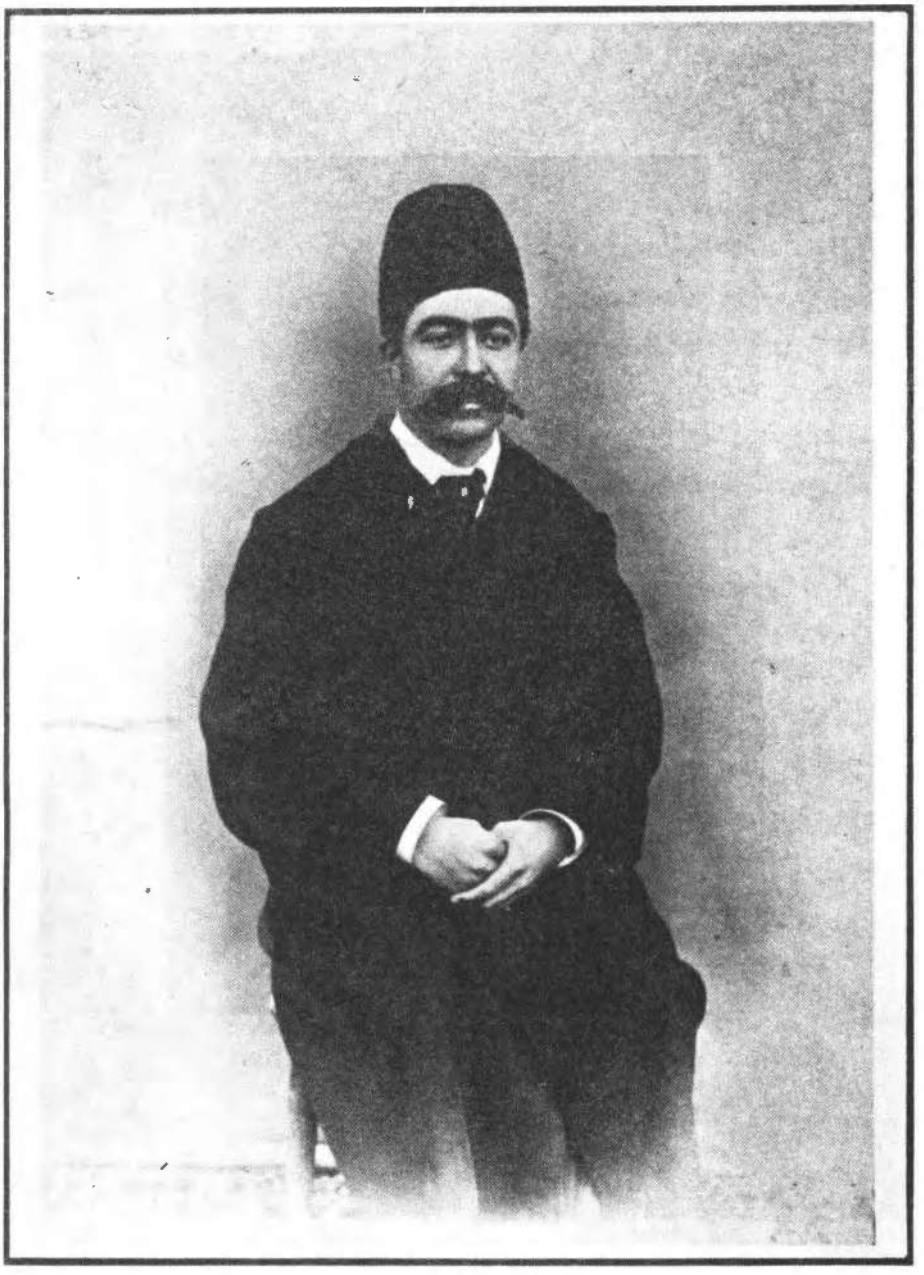

قهرمان میرزا سالور (عین‌السلطنه)



حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی



عمارت قدیم نظمیه در میدان سپه

عمارت سردار اسعد بختیاری



سردر باغ ملی

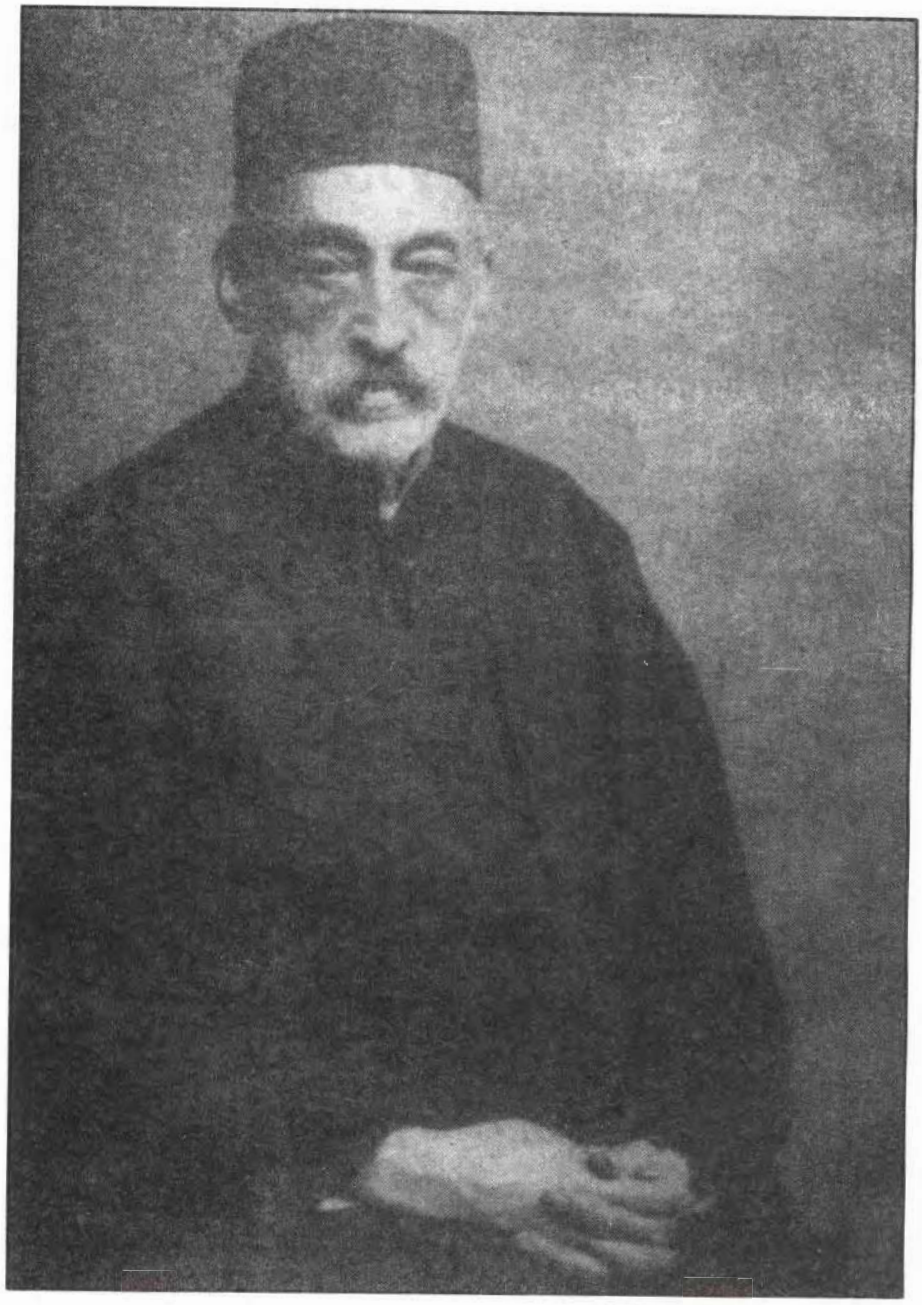

مهدیقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)



احمدشاه قاجار

(۹ آبان ۱۳۰۴ از سلطنت خلع شد)